دانشمندان آذربایجان

تألیف

محمد علی تربیت

نماینده مجلس شورای ملی

با ۳ گراور

چاپ اول

تقریظی است که جناب آقای حسن اسفندیاری (محتشم‌السلطنه) رئیس مجلس شورای ملی بر این اثر ناچیز مرقوم فرموده اند

یکی از بزرگترین خدمت که دانشمندان کشوری و لایقترین اقدام که صاحب قلمان مملکتی بجا بیاورند تتبع اخبار گذشتگان و ضبط آثار پیشینیان است که فایده آن بعلم و تاریخ و صنعت و ادب بر کسی پوشیده نیست خاصه در مملکتی که خدمات سابقین آن در معارف و صنایع و ادب بپایه بلندی رسیده باشد پس بسی حیف است که چنین آثار فراموش شود و یا جمع و تلفیق آن برای استفاده آیندگان متروک ماند با مسرتی شنیدم که دانشمند ارجمند و فاضل فرهمند ادیب عالی مرتبت آقای **محمد علی تربیت** نمایندهٔ گرامی ملت در مجلس شورای ملی که ارتیاضش درتحصیل دانش و کوشش وی در شناخت معلومات اوایل و معارف اواخر محرز و بالخصوص عشق مفرط و علاقه کاملش بصحف و کتب بقدری است که از این گنجی که برای دانشمندان آکنده است و از این انیسی که برای اهل فضل آماده است که هر نفعش حاصل شود در آنست و هر فایده برده شود از آنست نه خودرا تنها مستفید میداردبلکه چون همه کس را از آن بهره‌ور میخواهد در شهر های چند بنای کتابخانه ها وجمع کتب مفید را مؤسس بوده واز کتاب نه چون بنده و دیگران زینت طاق و زیور اطاق را منظور دارد بلکه دقت مطالعه و کثرت مراجعه و استخراج نکات فائقه و استنباط مطالب لایقه را نصب العین میفرماید تألیفی جامع و مفید در ضبط احوال و حفظ آثار گذشتگان آذربایجان در دست است که شاهد این مقال و بسط تتبع ایشان را تصدیق حال است از شنیدن این بشارت چنانکه وقتی از خاطر گذشت بود.

ز راه دیده بس دل رفته بر باد   مرا از راه‌گوش این مشکل افتاد

شوقی وافی بدیدن چنین اثر سودمندی احساس کردم و بانتظار وصول باین مطلوب نگران بودم تانگارنده عالیمقام نسخهٔ ازآن را برمن عرضه داشتند با انبساطی

خاص در اول فرصت ازکار و مشاغل موجود روگردانیده بمطالعه آن رو آوردم از هر سطری که گذشتم و هر صفحه که بآخر رسانیدم از طرز تحریر و حسن اسلوب و رشاقت سبك و جزالت لفظ و سادگیٔ بیان وجمع مطالب برمن حالی دست داد که دامن و قلم از دست برفت .

گلستانـی و روی بوستانهـا   دراوراقش هزاران داستانها

وقتی بخود آمدم با قصور و نقصانی کـه در خود سراغ دارم از روی عشق بـه مملکت بهدایت این تابش وراهنمای این انگیزش مقتضی دیدم بدانشمندان هر مرزی از این بوم توصیه نمایم و تذاکر بدهم که با این اسلوب مطلوب وطرز مرغوب اگرهر یك بجمع آثار رفتگان قلمرو خویش بپردازند تاریخی جامع ورجالی نافع برای تمام کشور ایران تدارك شده واین خدمت خود یکی از شایسته ترین آثاری خواهدبود که از عصر سعادتمند اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایـران **رضا شاه پهلوی** که بسی آثار پر قیمت را در دنیا بیادگار میگذارد یادگار گرانبهائی بماند کـه از باد و باران نیابد گزند بلی چنانکه گفته اند .

یادگاری کز آدمی زاد است   سخن است آن دگر همه باد است

دانشمندان آذربایجان

تألیف

محمّدعلی تربیت

طهران

مطبعه مجلس ۱۳۱۴

بنام خداوند بخشنده مهربان

آتشي مراغه‌ای ـ درعهد فتحعلیشاه منصب شیخ‌الاسلامی آن شهر را داشته‌واز شعرای معروف آن بلده محسوب میشود، کتب زیادی تألیف کرده ودیوانی هم‌دارد ولی بیشتر اشعار آن بزبان ترکی است. (حدیقة‌الشعرا)

آتشي شرواني ـ قبل‌ازآتشی مزبور دارای این تخلص‌بوده واین دوبیت‌مشهور از اوست.

«صبحدم کاین ز ورق‌زرین بامر دادگر شد روان برروی این دریای سبز پر درر»
«از پس پرده زلیخائی سحرگه رخ‌نمود همچو یوسف کوبرآوردازدرون چاه سر»
(کعبهٔ عرفان)

آخوند زاده ـ نامش‌میرزا فتحعلی‌است،پدرش میرزامحمد تقی‌بن‌حاجی‌احمد مدتی کدخدای قصبه خامنه بوده ودر تاریخ ۱۲۲۶ هجری برای تجارت بشهر شکی رفته بادختر آخوند حاجی میرزا علی اصغر درآنجا ازدواج کرده است. یکسال بعداز این واقعه میرزا فتحعلی معروف به آخوند زاده از آن خانم تولد یافته و در ۲۴ شهر صفر ۱۲۹۵ دربلده تفلیس مرحوم شده. قبرش درآنجاست. شرح حال مفصل وتاریخ حیات وی بقلم خود او که بزبان پارسی نوشته است در شماره های ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ جریده کشکول سال ۱۸۷۷ منطبعه تفلیس انتشار یافته و این سه نمره در این خصوص یگانه مرجع نویسندگان عصر حاضر است.

میرزا فتحعلی بعد از تعلم و تحصیل علوم و فنون متداوله قدیمه و جدیده در اصول محاوره وآداب‌مناظره مهارت کامل رسانیده وتمام همت‌خود رابتجسس وتفحص احوال ملل اسلام‌وتحقیق وتدقیق عدم ترقی آنان معطوف داشته ودر این طریقه ورویه جد وجهد زیادی بعمل آورده است که بلکه تمدن حاضره ملل غرب را باقوام شرق انتقال داده واسباب ترقی آنانرا فراهم آورد و لذا روح مطالب تمام آثاراو باین نقطه

متوجه گردیده و کلیه تألیفاتش در السنه پارسی و ترکی وعربی منحصر بنقد وانتقادات رسومات مدنی واجتماعی وعوائد اخلاقی وادبی و قوانین سیاسی واداری ملل اسلامی است ومشهور ترین آنها قصص سبعه ویا نمایشهای هفتگانه اوست که همه بزبان ترکی از تاریخ ۱۲۶۷ تا سنه ۱۲۷۳ تألیف وانتشار یافته واسامی آنها از این قرار است :

ملا ابراهیم خلیل کیمیاگر،

موسی ژوردان حکیم نباتات،

سرگذشت وزیر خان سراب،

خرس قولدور باسان ،

سرگذشت مرد خسیس یاحاجی قرا،

مرافعه وکیل لرینك حکایتی ،

یوسف شاهك حکایه سی یا آلدانمش کواکب .

حکایات فوق را میرزا جعفر قراجه داغی که منشی جلال الدین میرزا بود بعنوان تمثیلات بزبان پارسی نقل نموده و آنها در سنه ۱۲۸۸ در طهران بطبع رسیده و بالسنه روسی و فرانسوی و آلمانی وانگلیسی نیز ترجمه وچاپ شده اند .

زبدهٔ آثار آخوند زاده رساله الفباء اختراعی اوست که بجای الفباء حاضره اسلامی در سنه ۱۲۷٤ از ترتیب وتألیف آن فراغت یافته ودو رساله دیگر هم در تاریخ خطوط و معایب الفباء حاضره ومحاسن الفباء اختراعی خود در سنوات ۱۲۸۰ و ۱۲۸۵ بزبان ترکی وپارسی تصنیف نموده . دراول رساله ثانی چنین گفته است « بنابر قصورات الفباء اسلام بسیاقیکه در دیباچه کتاب اول خودم تصریح کرده ام من الفباء جدیدی بروضع خط قدیم اختراع و نقطه ها را کلاً ساقط و اعرابرا درپهلوی حروف صامته مرقوم نموده اول این رسم جدید را بواسطه قنسول سابق دولت علیه ایران در تفلیس میرزا حسین خان بنظر اولیای دولت علیه ایران معروض داشتم و بعد یك جلد دیگر از آن رسم جدید برداشته درسنه ۱۲۸۰ عازم اسلامبول شدم . . . . . »

آخوند زاده درتاریخ مزبور که بشهر اسلامبول سفر کرده است پیشنهادی دراین

باب که مورخه ۲۰ صفر از همان سال میباشد به فؤاد پاشا صدر اعظم دولت عثمانی تقدیم داشته واین در شمارهٔ ۱٤ مجموعه فنون جمعیت عثمانی منتشره دراین تاریخ چاپ شده است [1]. از قرار معلوم میرزا حسین خان مرحوم که در آنوقت سفیر ایران در پای تخت عثمانی بوده است این اقدامات آخوند زاده را دردربار عثمانی عقیم گذارده و آن مرحوم بدون اخذ نتیجه بقفقاز برگشته، مثنوی هجوآمیزی قریب بهشتاد بیت راجع باین مسافرت خود منظوم ساخته ودرآنجا چنین گفته است :

« که ناگاه یك مردك زرد چهر — بجام مرادم بر آمیخت زهر »
« به پیش وزیران ورا راه بود — مرا دشمن دین ودولت نمود »
« از او هیچ شد رنج ده ساله ام — شنید آسمان از زمین ناله ام »
« بناچار بر گشتم از خاك روم — که ماندن درآنجا مرا بود شوم»

از کتاب ثانی آخوند زاده چنان مفهوم میشود که پس از مراجعت از اسلامبول بواسطه فوت پسرش مدتی پریشان حال گشته و دیگر به پیشرفت الفباء خود اقدامی نکرده‌اند تا آنکه درآن اوان نسخه‌ای از الفباء اختراعی میرزا ملکم‌خان که درپاریس بطبع رسانیده و آنرا به آخوند زاده فرستاده بوده است دوباره او را بحرکت و جنبش آورده رساله الفباء اختراعی خود را با دورساله دیگر که یکی از آنها پیشنهاد اولی و صورت خطابه منیف پاشا و فرمان سلطان عبد العزیز بوده و دیگری عبارت از تاریخ مختصر خطوط قدیمه و محاسن الفباءاختراعی خود او میباشد همه را با خط وامضای شخصی خود در سنه ۱۲۸۵ بوزارت معارف ایران تقدیم داشته است که الحال این نسخه ها عیناً در ضمن کتب موقوفه اعتضادالسلطنه مرحوم که به کتابخانه سپهسالار (دانشکده معقول و منقول) افزوده اند موجود بوده وقابل استفاده است .

این فکر جدید آخوند زاده را که الحال هشتاد سال تمام از عمر آن میگذارد عده‌ای از مشاهیر ومعاریف دیگر نیزتعقیب نموده ورسایل وکتابهای عدیده دراین باب نوشته وهریك الفبائی اختراع و ایجاد کرده اند ولی هیچیك از آنها ایرادات وارده و

---

۱ ـ (مجموعه فنون جمعیت عثمانیه) مجله ماهانه ایست بزبان ترکی در تاریخ اول محرم سال ۱۲۷۹ که در اسلامبول تاسیس یافته و این پیشنهاد آخوند زاده در شماره دوم سال دوم چاپ شده است، چهارمجلد ٤ ساله از این مجموعه مصور در کتابخانه نگارنده موجود است .

معایب موجوده را کاملاً اصلاح ننموده و بواسطه عدم رفع اشکالات تعلیمی ومطبعی هنوزمورد توجه واقع نشده وپیشرفت نکرده اند ومشهور ترین این اشخاص میرزاملکم خان است که‌او نیزبعلاوه الفباء اختراعی خود دورساله بی نظیر بعناوین مبدء ترقی وشیخ وزیر نوشته ودو کتاب ممتازی هم باالفباء خود که یکی گلستان شیخ سعدی ودیگری اقوال حضرت علی ع میباشند در سنوات ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ در لندن بطبع رسانیده و چنانکه در مقدمه گلستان اشاره مینماید ۲۵ سال تمام در این راه زحمت کشیده است.

میرزا رضا خان ارفع الدوله و آخوند زاده شیخ الاسلام قفقاز نیز در این باب‌دو کتاب بنام رساله رشدیه وکتاب معلم الاطفال درسنوات ۱۲۹۶ و ۱۲۹۷ در تفلیس‌بطبع رسانیده اند، آخوندزاده در کتاب‌معلم الاطفال‌وحاجی میرزاحسن رشدیه تبریزی در کتابچه وطن دیلی (در تبریز چاپ شده) ازاین فکر جدید میرزا فتحعلی راه جدیدی‌برای یاد گرفتن اطفال مبتدی ملهم شده و طریقه و اصول سهلتری وضع نموده اند که فعلا اصلاح شدهٔ آن اصول میباشد که در مدارس آذربایجان معمول ومتداول‌است.

میرزا رضا خان بگشلو و میرزا حسین خان نایب اول وزارت خارجه نیز که در اواخر قرن سیزدهم هجری دراسلامبول‌ودر طرابزون‌مأموریت داشته اند الفبائی‌اختراع کرده و دو رساله در این باب بنام الفباء بهروزی و نمونهٔ افکار در سالهای ۱۲۹۹ و ۱۳۰۳ در اسلامبول بطبع رسانیده اند.

میرزا یوسف خان تبریزی معروف به مستشار الدوله از پیشروان این فکر جدید بوده وزحمات زیادی در این باب متحمل شده اند منجمله در سال ۱۲۹۷ که در مشهد مقدس متوقف بوده اند مسئله تغییر الفباء را از علمای معروف آن شهر استفتاء نموده و آنها هم جوابها مرقوم فرموده اند که شرح و تفصیل این مذاکره و نظریات علما در شماره ۲۲جریده اختر سال ۱۲۹۷ نشر شده[1]. صورت‌فتوی میرزا نصرالله مجتهد اینست

---

۱ - اختر روز نامه ای بوده است که در تاریخ ۱۲۹۲ به تشویق میرزا نجفعلی خان تبریزی‌در اسلامبول بمدیریت آقا محمد طاهر تبریزی‌تأسیس‌ودائر گردیده است، شماره اول آن روزپنجشنبه ۱۶ ذیحجه سال ۱۲۹۲ انتشار یافته اوایل غیر از روز های جمعه و یکشنبه هر روز و پس از چندی هفته دو بار روز های شنبه و چهار شنبه و بعد ها هفتگی نشر شده و ۲۲ سال مرتباً دائر بوده ودرتاریخ ۱۲۱۳ ازطرف دولت عثمانی‌توقیف شده است .... (ورقی‌ازدفترتاریخ‌مطبوعات ایرانی و پارسی تألیف نگارنده).

تغییر در خط کتب یا اختراع خط جدیدمطلقا جایز است بلا اشکال بلکه هرگاه موجب تسهیل تعلیم وتعلم و تصحیح قرائت بشود راجح خواهد بود، اگر کسی توهم کند که این تغییر تشبه باهل خارجه است و جایز نیست این تو هم ضعیف است که اینگونه تشبیهات حرام نیست والا استعمال سماور باید جایز نباشد.

مستشار الدوله مرحوم در سال ۱۳۰۳ رساله بسیار مفیدی هم بعنوان اصلاح خط اسلام نوشته چاپ کرده است. اعضای انجمن دانش در بمبئی هم الفبائی در تاریخ ۱۳۰۸ اختراع نموده و رساله‌ای بعنوان خط دانش انسانیت بطبع رسانیده اند ودر همین اوقات حاجی میرزا لطفعلی آقا مجتهد تبریزی و میرزا کاظم خان آلان بر اغوشی متخلص به مطلع نیز هریك الفبائی اختراع کرده و رساله ای در این باب نوشته اند.

درتاریخ۱۳۲۳ هجری محمد آقای معروف بشاه تخستکی‌راکه صاحب روزنامه شرق روس بود در تفلیس دیدم که او نیز رساله‌ای در تبدیل الفباء ترتیب داده و در آن روزنامه ترکی به پیشرفت الفبای خود سعی و کوشش‌ها مینمود، میرزا علی‌محمدخان اویسی نیزاز جمله این اشخاص بوده و درسنه ۱۳۳۱ رساله بعنوان راه نو در اسلامبول منتشر ساخته است ودر همین تواریخ بود که نگارنده در شهر اسلامبول با یکنفر دکتر از اهل ارنائود ملاقات افتاد که پس از ۲۵ سال زحمت الفبائی اختراع کرده و ۲۰ رساله وکتاب در این باب تألیف و منتشر ساخته بود و خیلی جای تعجب است که در این مدت ابداً اطلاعی نداشته است که قبل از وی اشخاص زیادی در این خصوص پیشقدم بوده و مبالغ گزافی هم خرج کرده اند و از جملهٔ نشریات مفیده در این باب رساله ایست که آقای تقی‌زاده باسم‌مقدمه تعلیم عمومی درتاریخ ۱۳۰۷شمسی درطهران نوشته وچاپ کرده است.

بالجمله دراین اواخر عدهٔ مخترعین الفبای جدید در مرکز وسایر نقاط مختلف ایران بیش از پیش شده و رساله ها و مقاله های مفصل در جراید و مطبوعات منتشر ساخته و میسازند ولی چنانکه گفته شد هنوز یك صورت مرغوبی از آنها مطبوع طبایع نگشته ومقبولیت عامه پیدا نکرده است.

از مقالات ادبی آخوند زاده نگارنده سطور دو رساله ای دارم که یکی از آنها راجع بانتقاد شیوه انشاء مجلدات ثلثه روضة‌الصفای ناصری است که پس ازطبع وانتشار آنها در تاریخ ۱۲۷۹ بقلم آورده است ، دیگری اعتراضات و خورده گیریهائی است که بر لوحه و دیباچه و عنوان و مطالب روز نامهٔ ملتی در سنه ۱۲۸۳ انشاء نموده است [1] .

ازجمله آثار آخوند زاده مجموعه ایست‌مانند صد خطابهٔ میرزا آقا خان‌کرمانی ولیکن شیوه وسبك این اثر آقای کرمانی ازکتاب آخوند زاده اخذ و اقتباس شده و بعبارهٔ اخری‌این‌یکی بر منوال اولی تألیف‌شده است، صدخطابه ناقص مرحوم‌کرمانی در سال یازده روزنامه حبل المتین کلکته انتشار یافته و از مجموعه آخوند زاده هم نسخه‌ای درکتابخانه نصیرالدوله مرحوم دیده ام .

تلقین نامه عربی معروف هم یکی از منشات سیاسی آن مرحوم است‌که دراواخر عمر بقلم آورده و آن دراوائل قرن چهاردهم بخط دستی در تبریز انتشار یافته وبعدها نسخه مغلوطی از آن در قسمت پارسی جریده ارشاد منتشره در باکو چاپ شده [2] وأولش اینست «یاعبدالله وابن عبدالله اسمع افهم اذا جائك الرسولان المقربان من‌عند روس وانکلیس وآل عثمان وسالاكَ عن مدارسكَ وجندكَ وطرقكَ وصنائعكَ وتجارتكَ ومعارفكَ... فلاتخف ولا تحزن وقل فی جوابهما ...» الخ .

آراکل ـ ارمنی معروف به یاد ماگرد داو ریژتی (تاریخ نویس تبریزی) از مورخین معروف آن شهر بوده‌در تاریخ (۱۰۸۱ = ۱۶۷۰) در اچمیازین فوت کرده و

---

۱ ـ روزنامه ملتی مجموعهٔ ماهانه بوده است منتشر در طهران با چاپ سنگی در تحت ادارهٔ اعتضادالسلطنه مرحوم، شماره اولش بتاریخ جمعه ۱۴ ربیع الاول سنه ۱۲۸۳ وشمارهٔ اخیرش به تاریخ ۲۰ جمادی الاخر سنه ۱۲۸۷ میباشد که ۳۳ شماره مجموعاً طبع شده و غالباً محتوی به ترجمه احوال شعرا بوده وشکل مسجد در بالای صفحه اول داشته که علامت ملتی بودن آن قرار داده اند (ورقی از دفتر تاریخ مطبوعات ایرانی و پارسی تألیف نگارنده) .

۲ ـ روزنامه ارشاد پارسی در سال ۱۳۲۳ هجری در شهر باکو بقلم ادیب الممالك مرحوم و مدیریت احمد بیگ آقا یوف قراباغی انتشار یافته شمارهٔ اول آن روز جمعه ۱۶ ذیقعده سال ۱۳۲۳ بوده و بیش از ۱۳شماره ازاین منتشر نشده است وتاریخ شمارهٔ اخیر آن هم ۲۷ صفر سال ۱۳۲۴ میباشد (ورقی ازدفتر تاریخ مطبوعات ایرانی وپارسی‌تألیف نگارنده) .

در آنجا مدفونست. مورخ مشارالیه بامر رئیس کل روحانی ارامنه بنوشتن تاریخ عصر خود مأمور شده پس از سیاحت ممالك ایران و عثمانی و مطالعه کتب و اخذ معلومات لازمه در اواخر عمر خود کتابی بزبان ارمنی مشتمل بر وقایع ارامنه و چگونگی حالات آنان از سال ۱۶۰۲ تا ۱۶۶۲ و روابط آنها در ایران و عثمانی و ارمنستان و گرجستان و مهاجرت ایشان از جلفای آذربایجان و نواحی آن سامان به جلفای اصفهان و حوالی آن تالیف کرده است و آن مکرر بطبع رسیده و باندازه هفتصد صحیفه متوسط ضخامت دارد.

آغابرشته ـ میرزا محمدحسین معروف به آغا برشته ازدوستان حاج محمدصادق خان اختر بوده (۲۲۷۳) از اولاد ملا شیخ محمد حسن تبریزی منسوب بسلاطین صفویه میباشد که در عهد اکبر شاه بعد از تشرف بمکه معظمه بهندوستان رفته ودر آنجاساکن شده است، صاحب طبقات اکبری درضمن علما وفضلای دوره اکبری چنین نوشته‌است (ملا شیخ محمد حسن تبریزی دانشمند بود وسالها درس میگفت) اشعار ذیل نمونه‌ای از افکار آغا برشته است.

«در خدمت آن طرهٔ مشکین تو هر روز
تا چند کنم شرح پریشانی خود را»

***

«زد خویش را بر آتش و از اضطراب سوخت
پروانه حیف لذت سوز جگر نداشت»

آغا بیگم ـ ملقب به آغاباجی همشیره ابوالفتح خان متخلص به طوطی و صبیه مرضیه ابراهیم خان جوانشیر است فتحعلی شاه پس از جلوس بتخت سلطنت آن خانم را بنکاح درآورده بانوی حرمسرای خود قرارداددرسال ۱۲۲۶ که سر گور اوزلی بازوجه خود از طرف پادشاه و ملکه انگلستان بسفارت فوق العاده و با تحف و هدایای زیاد بمملکت ایران آمده اند در موقع شرفیابی سفیر مزبور نامهٔ ماموریت را در قوطی تکمه دار برلیان بخود شاه و زنش یکقطعه عنبرچه الماس بهمین بانوی حرم تقدیم داشته‌اند واین فقره مشروحتر ازاین در تواریخ ذکر شده ودراینجا بیش ازاین محتاج الیه نیست.

بالجمله این خانم محترمه از سخنوران اوایل قرن سیزدهم هجری بوده و در سال ۱۲۴۸ در دارالایمان قم فوت کرده واین دو بیت از یك غزل اوست .

« خرم آنکو بسر کوی توحالی دارد که‌سرکوی تو خوش آب و هوائی دارد»

« بسفر رفت دلم شد جرس ناقهٔ او رسم اینست که هر ناقه درآئی دارد »

آقا ابوالحسن نقاش باشی افشار ارموی - خلف استاد اللهویردی نقاش بوده و در صنعت نقاشی و گل‌وبوته سازی ورنك آمیزی مابین قلمدانها و جلد های کار های عمش علی اشرف نقاش افشار مشهور تمیزی ممکن نبود مگر آنکه ارقـام از صاحب صنعت اعلام میکرد ،عزیزخان سردار از کار های او بسیار برسبیل هدیه برای اعیان بطهران فرستاد ، قلمدان اوهم بحیات خودش تا پنجاه تومان خرید وفروش بهمرسانید تقریباً در اواسط این سنین اربعین شمسی وفات یافت (۱۳۰۶)

(الماثر و الاثار)

آقاتقی افشارارموی - منجم ماهر و در کافه فنون حکمت متوسطه مسلط و قادر بود ،مدتها درعتبات‌عالیات بتحصیل علوم معقول اشتغال داشت ، پس از آن باراده والدش حاجی آقا ابوالحسن از عتبات بارومیه آمد ،میل والدش این بود که صاحب محـراب و منبر باشد ولی او قبول نکرد منزوی شده در سنه ۱۲۸۴ برحمت ایـزدی پیوست ،سن شریفش پنجاه سال بود ، درعلم اعداد واوفاق وجفرهم کمال مهارت داشت ،میرزامحمد منجم افشارارموی نیزاز اقوام و منسوبان او بوده ودر علم نجوم تسلط فوق‌العاده داشت

(المعاثر والاثار)

آقاجان‌اهری - ازشعرای ترکی زبان آذربایجان است (حدیقة الشعراء)

آقاسی - محمدامین متخلص بخازن معروف به‌آقاسی ولد ضیاء الدین تبریزی از سخنوران شاه عباس کبیر بوده از ساکنین عباس آباد اصفهانست و از آنجـا بشیراز رفته ومدتی در آن شهر اقامت کرده است و بعلت شاهد بازی دردست عیسی خان قورچی باشی کشته شده وطبعش در اقسام سخنوری بر کمال بوده و قدم بر قدم پدر خود میگذاشت . از اشعار اوست

«بود ز تنگی دل غنچهٔ سان دل جمعم
چو گل شگفتگی ام باعث پریشانی است»

***

«چشم گیرنده تر از چنگل شاهین قضاست
مژه برگشته تر از بخت من بی سر وپاست»

***

«گلشن فردوس اگر خواهی مرنجان خلق را
سد راهی چون غبار خاطر احباب نیست»

(تذکرهٔ نصرآبادی)

آقاسید حسین کوهکمری - از فحول علمای آذربایجان واز تلامذه شیخ مرتضی انصاری است، درسال ۱۲۹۹ در عراق عرب برحمت خدا پیوسته و رساله استصحاب و رساله مقدمهٔ واجبش بین العلماء مشهور و شرح حال وی در کتب رجال مفصلاً ذکر شده است.

آقاسید صالح بن محمد سعید خلخالی - از تلامذه میرزا حسن جلوه (۱۳۱۴ مرده)، درفن حکمت و کلام تخصص داشته و در مدرسه دوستعلی خان نظام الدوله در طهران تدریس میکرده است، درغره شهر صفر سال ۱۳۰۶ بیان و بنان وی از تقریر و تحریر باز مانده و تن بی روانش در گورستان ابن بابویه در زیر خاکها آرمیده است.

زبده آثار خلخالی شروح ثلاثه اوست که بزبان پارسی بر حرز دوازده امام محی الدین بن العربی (۶۳۸ مرده) و قصیده یائیه معروف میر فندرسکی (۱۰۵۰ مرده) وفراید شیخ مرتضی انصاری (۱۲۸۱ مرده) بقلم آورده وهر سه کتاب مطبوع طبایع واقع شده ودر طهران بطبع رسیده اند.

آقاسید علی طبیب تبریزی - از سادات موسوی مقیمین تبریز است وموافق اسناد ومدارکی که اولاد آن مرحوم در دست دارند جد آنها سید حسین سلطان العلماء مشهور بخلیفه سلطان است که در عهد شاه عباس بمقام وزارت رسیده و نیز نیای بزرگ ایشان میرزا قوام الدین محمد است که بامورخ مشهور حافظ ابرو معاصر بوده و در

سنه ۸۹۸ ازجانب سلطان ابوسعیدخان بهادر دربلاد مازندران حکومت داشته است بالجمله آقا سید علی مزبور درسنه ۱۲۰۲ درشهر تبریز تولد یافته و بعد از تحصیلات ادبی از تبریز مسافرت نموده معقول را در حوزه درس آقا علی اصفهانی و منقول را در نزدشیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر الکلام تکمیل نموده وعلم طب را درپیش میرزا حسن شروانی تحصیل وهم در مطب او بمزاولت عمل اشتغال داشته ودر سنه ۱۳۱۶ هجری در شهر تبریز رحلت نموده و تألیفات چند بیادگار گذاشته است منجمله قانون العلاج و زاد المسافرین ورساله جدری است که هر سه بطبع رسیده‌وکتاب جامع العلل است که چاپ نشده .

آقا شیخ‌حسن‌مامقانی بن عبدالله‌مامقانیـ ازمشاهیرعلمای آذربایجان‌ومرجع تقلید شیعه در نجف بوده ، در۲۲ شعبان سال ۱۲۳۸ در قریه مامقان تولد یافته واز شیخ مهدی سبط کاشف الغطاء و علامهٔ انصاری وسید حسین کوهکمری تحصیل کرده و در سنه ۱۳۲۳ هجری رحلت فرموده اند وکتاب ذرایع الاسلام فی شرح شرایـع الاسلام ۱٤ جلد وکتاب بشری الوصول الی اسرار علم الاصول ۸ جـلد از جمله تألیفات آن حضرت میباشند ، میرزا عبدالله مجتهد مامقانی که پسر او بوده ودر سنه ۱۳۵۱ مرحوم شده اند رساله‌ای بعنوان مخزن المعانی فی ترجمة المحقق المامقانی درشرح حال‌والد خود نوشته و چاپ کرده اند .

آقاعبدالله‌مدرس زنوزی ـ یکی ازبزرگان علما وفضلای آذربایجان بوده در سنه۱۲۵۷ مرحوم شده وکلمات (روح عبدالله همی روحانیانرا پیشوا) حاکی ازآن تاریخ میباشد لمعات الهیه در اثبات واجب الوجود و انوار جلیه در شرح حدیث کمیل از جمله آثار آن بزرگوار است .

آقا علی معروف به‌استاد الاساتید ـ خلف آقا عبدالله مدرس زنوزی بوده در معقول ومنقول ازجمله فحول علما وحکمای آذربایجانست ، درتاریخ ۱۲۳٤ تولد یافته ودر روز سه شنبه ۱۷ ذیقعده درسال ۱۳۰۷ وفات کرده است .

آقا علی استاد الاساتید ـ در اوایل عمر نزد پدرش تحصیل کرده وبعد از آن در نجف اشرف از علمای عصر ودر اصفهان وقزوین از میرزا حسن بن ملا علی نوری

و ملا آقای قزوینی تحصیلات خودرا ادامه داده و درطهران درمدرسه قاسم خان مدت مدیدی بتدریس فلسفه و حکمت مشغول شده و چندین رساله و کتب تألیف کرده است منجمله سبیل الرشاد فی اثبات المعاد و کتاب بدایع الحکم پارسی است و این یکی عبارت ازمسائلی است که نواب بدیع الملك میرزا سئوال فرموده و استادالاساتید جواب داده اند و آن دو کتاب درطهران چاپ شده اند ، شرح حال مختصر اودر جریده اختر مورخه نهم ماه صفر سال ۱۳۰۸ نشر شده و این دو بیت مشهور ازوست .

« نرگس مست تو تا باده پرستی کندا

هر چه هستی همه چون چشم تو مستی کندا »

« شد بیك نقطه عیان ازدهنت سر وجود

نیستی بین که چنان نکته هستی کندا »

آقامحمدرحیم نایب الصدر افشار ـ عارفی معروف بوده و برهنمای جمیع درویشان و قلاوز قافله ایشان میرزا نصرالله نصر اردبیلی ارادت میورزیده وازجانب او بارشاد عباد میپرداخت ، دیوان غزلیاتش مشهور و در ۱۲۸۵ وداع سرای سپنج نموده حاجی میرزا علی نایب الصدر خلف وی از سالکین عصر است در خط شکسته و نستعلیق نیز یدطولی دارد .
(المآثر والآثار)

آقامیر گلستان تبریزی ـ از مشاهیر نقاشان قرن چهاردهم هجری نامش سید محسن و تخلص او سید بوده ودرحدود سنه ۱۳۳۰ هجری مرحوم شده است از آثار او منظومه ای بعنوان مرآت البکاء در مراثی حضرت سیدالشهدا در تبریز چاپ شده و فراوانست ، آقامیرمصور و برادرش ارژنك ورسام هرسه برادرزاده های مشارالیه میباشند .

آشفته ـ اسمش کلب حسین بیك اصلش از اعیان شهر ایروان وعمش حاجی ملا محمد شیخ الاسلام آنسامانست ، در طهران نزد ظل السلطان علیشاه بوده اشعارش چون صحبتش دلکش و بحسن منظر و لطافت بیان محسود اقرانست ، مضامین بلند و ابیات دلپسند دارد از آنهاست .

یکره بزیر تیغ نظر کن که روز حشر

ترسم خدا نکرده شوی شرمسار ما

گفتمش بوسه اول ده وجانم بستان
گفت آشفتهٔ سودا زده آخر که چرا

***

گر نه شایسته دامم بکش آزار مکن
که کشد طعنه مرغان گرفتار مرا

***

مو بمو شرح پریشانی خود میکردم
بود اگر دست بگیسوی تو چون شانه مرا

(تذکره دلگشا)

آشوبـ میرزا محمد دیلمقانی از سخنوران قرن سیزدهم هجری بوده و غزلیات وی مشهور است واین مطلع ومقطع از یك غزل اوست .

ز اشتیاق تو کردم ز بسکه ناله و شیون
ز خون دیده بهر سو دمید سنبل و سوسن
پریوشی که بسر نیست میل صحبت آشوب
ز عقل نیست بکویش کنم مقام و نشیمن

آشوب ایروانی ـ که از مدیحه سرایان فتحعلیشاه میباشد غیر از آشوب دیلمقانی است .

آگهی تبریزی ـ بسوزنگری منسوب بوده و گاهی بشعر گفتن رغبت مینموده از آن جمله این مطلع ازوست .

بگریه موسم گل در فراق یار گذشت
بگل رخی ننشستیم و نوبهار گذشت

(تحفه سامی)

آهی ـ از نوحه سرایان تبریز و ازمعاصرین میرزا مهدی شکوهی و میرزا علی لعلی بوده تمام نواحی ومراثی او بزبان ترکی است .

ابراهیم ـ مولانا وحیدالدهر ابوالفضل ابراهیم بن ابی عبدالله بن ابی ایوب الزنهاری

السلماسی که بیک واسطه بخواجه محمد پارسا (۸۲۴ مرده) میرسد در فقه و تفسیر و حدیث نظیر نداشته واز جمله تألیفاتش شرحی است برصحیح بخاری که مقبول الطرفین است و فوتش در شهر ربیع الاول سنه ۹۱۱ واقع شده در قبرستان گجیل در حوالی مزار حدادیه مدفونست (روضات الجنان)

ابراهیم اردوبادی ـ از سادات آنجا بوده داماد محمد باقر یزدی است[۱] دراواسط عمر بهندوستان رفته بتعلیم پسران نواب جعفر خان وزیر اعظم شاه جهان پادشاه (۱۰۳۷ – ۱۰۶۸) مشغول شده و ثروت بسیار بهمرسانیده بود آخر اندوخته خود را بتاراج داده درلباس فقر باصفهان فوت شد ، این سه رباعی ازنتایج افکار ابکاراوست .

« هرزنده دلی که او زاهل درد است   دانسته زاسباب تعلق فرد است »
« هر پیر زنی مرگ طبیعی دارد   مردی که باختیار میرد مرد است »

***

« که دردل خشک وگاه درچشم تراست   آری مه من مسافر بحر و بر است »
« از دیده گر آید بدلم دوری نیست   راه دریا بکعبه نزدیک تر است »

***

« گر هند مرا پرورد از شیر و شکر   کی مهر عراقم رود از سینه بدر »
« هرچند ز دایه طفل میگیرد شیر   لیک از مادر نمیکند قطع نظر »
(سفینه خوشگو)

الشیخ ابراهیم الارموی ـ ولد سنه ۶۱۵ بجبل قاسیون وتوفی سنه اثنتین وتسعین و ستمائه من شعره

« سهری علیك الذ من سنته الکری   و یلذ فیك تهتکی بین الوری »
« وسوی جمالك لایروق لناظری   وعلی لسانی غیر ذکرك ماجری »

---

۱ ـ محمدباقر بن زین العابدین یزدی ازاعظم علمای ریاضیون ایران است ، قوانین جدیده و براهین سدیده ازخود اختراع کرده ودرفضل و کمال و دقت نظر و سرعت انتقال بی‌نظیر بوده ، معاصرعلامه آقا ـ حسین خوانساری است و مشار الیه بر کتاب مطالع الانوار یزدی که درعلم هیئت است دیباچه و تقریظی بقلم آورده وازجمله تالیفات اوحواشی وتعلیقاتی است که براکرتا و ذوسیوس نوشته است وعیون الحساب بزبان عربی نیز یکی از تالیفات او بوده نسخه ای ازاین نزد نگارنده موجود است.

« وحیاة وجهك لو بذلت حشاشتی	لمبشری برضاك كنت مقصرا »
« اناعبد حبك لااحول عن الهوی	یوما و ان لام العذول و اكثرا »
(فوات الوفیات)

ابراهیم تبریزی ـ اکثر خطوط خصوصاً خط نستعلیق‌را خوب مینوشته واز شعر و موسیقی و تذهیب نیز اطلاع کامل داشته و در معما نیز بد نبوده است این مطلع از او است .

« تابکی یاررقیب ازبهر آزارم شوی	کی بود ازبهر آزارش دمی یارم شوی»
(تحفه سامی)

ابراهیمـ حاجی میرزا ابراهیم بن حسین آقا دنبلی درحدودسنه ۱۲٤۰ درشهر خوی تولد یافته‌ودر سال۱۲٦۲ برای‌تحصیل بنجف اشرف تشرف حاصل نموده‌است وپس از تحصیل ازعلمای آن عصر بمقسط‌الراس خود برگشته ودرتاریخ ۱۳۲۵هجری دراثنای انقلاب مشروطه بقتل رسیده و درآنشهر مدفون است تلخیص المقال فی تحقیق احوال الرجال والدرة النجفیه فی‌شرح نهج البلاغه از جمله تالیفات او بوده در تبریز بطبع رسیده اند .

ابراهیم بن زین العابدین نخجوانی ازاطبای قرن یازدهم هجری است پدرش زین العابدین بدمشق‌رفته وابراهیم درآنجا بتحصیل طب مشغول گردیده و بعد ازفراغت از تحصیل ریاست اطبای اندیار باو تفویض شده و در سال ۱۰۵۸ در آن جا وفات کرده است .

مولانا ابراهیم بعلاوه حذاقت ومهارت درفن طبابت بیش از اندازه خفیف‌مشرب و سبکروح بوده ودرمیان عوام الناس برابر هم‌جمل اشتهار داشته وفیمابین او وحاجی محمد بن حسین صالحی معروف به قاق مطایبه وشوخی بوده است روزی قاضی مزبور برای حکیم اسباب فضیحتی فراهم میآورد و حکیم از آن اسباب چینی مطلع میشود و مابین آنها بمشاتمه و مخاصمه میکشد واز آن به بعد ابراهیم طبیب باقاضی قطع مراوده میکند ابراهیم اکرمی ازادبای آن عصر دراین باب گفته است .

انظر الی حال الزمان و ما اعتراه من الخلل
القاق مد جناحه شرکاء لیصتاد الجمل

(مطرح الانظار)

ابراهیم شبستری - ملقب به برهان الدین از فضلا و عرفای قرن دهم هجری بوده و یکی از جمله مشاهیر سلسله نقشبندیهاست قصیده ای بقافیه حرف تاء در نحو لغت عرب بعنوان نهایة البهجه موزون ساخته که یکی از مشاهیر کتب این فن محسوب گردیده واول و آخر آن منظومه اینست .

« تیمنت باسم الله مبدی البریته مفیض الجدی معطی العطایا السنیة »
« فرغت و قد ابدی المحرم عشرة لتسعمئی من هجرة نبویة »

حاجی خلیفه منظومه مزبور را باین نحو تعریف نموده است « تائیه فی النحو للشیخ ابراهیم الشبستری نظم فیها الکافیه و زاد علیها و سما ها نهایه البهجه ثم شرحها شرحا لطیفا ممزوجا و کان فریدا فی الصناعه و النظم یقال له سیبویه الثانی و له التائیه فی نظم ایساغوجی سماها موزون المیزان ثم شرحها ایضا و کلتها هما فی غایة البلاغه »

نسخه از نهایة البهجه وی در کتابخانه ملی پاریس و نسخه از شرح آن در کتابخانه حمیدیه اسلامبول دیده‌ام وبنا بنگارش صاحب مرآت الکائنات مولانا شبستری منظومهٔ بعنوان انبیا نامه نیز داشته ودر اثنای مسافرت بمکه معظمه در تاریخ ۹۱۷ باپسر خود مقتول گردیده‌اند حاجی خلیفه در تقویم التواریخ فوت اورا در سال ۹۱۹ ومؤلف شذرات الذهب در سنه ۹۱۵ ضبط کرده و در حق وی چنین نوشته است .

«۹۱۵ وفیها توفی برهان الدین ابراهیم بن حسن الشیخ العلامه البنیسی الشبستری .... کان من فضلاء عصره وله مصنفات فی الصرف و قصیده تائیة فی النحو لا نظیر لها فی السلاسه وله تفسیر من اول القران الی سورة یوسف و مصنفات فی التصوف و قتل فی از زنجان قتله جماعة من الخوارج»

ابراهیم بن عبد الجلیل - وزیر تبریز است در اوایل عهد شباب در اصفهان تحصیل کرده و بعد از معاودت به تبریز مدتی در جزو منشیان قائم مقام مرحوم بوده است در کتابت عربیا و فارسیا و نظما و نثرا مطلب نگار است ذهنش صاف و طبعش

مایل بانصاف و در علم نجوم و کلام و حدیث و معانی و بیان دستی دارد و قلیل الشعر است و له .

« ای همایون خطه تبریز ای فخر البلاد
چند دادایزد ترا این وسعت‌واین حوصله »
« تا مقر شوکت شه شد زمینت از شرف
بر تر از اوج سماوات آمدی صد مرحله »
« چندکه بهر تفرج شاه گشت اراز تـو دور
شادباش‌اکنون‌بسویت‌بازگردد خوش‌دله »
«گر زبأسش شمه خوانند برگوش‌وحوش
گرگ داردچون شبان روز شبان‌پاس گله »

(نگارستان دارا)

ابراهیم مشار الیه چنانکه خودش مینویسد مدتی درعتبات عالیات به تعلم‌وتعلیم و تألیف و تصنیف پرداخته و کتابی بعنوان حقایق‌العلوم بنام محمد شاه تدوین نموده‌است و پس از تالیف کتاب بوقایع نگاری مأمور شده و ابتدا بسفر هرات و تسخیر آن شروع نموده و آن را باسم مآثر سلطانی موسوم ساختـه است نسخهٔ از آن رسالـه نفیس نزد نگارنده موجود واولش اینست الحمد لله‌الذی خلق الاصباح من مشرق الازل وخلق الأرواح من مشرع لم یزل الخ .

میرزاابراهیمـ برادرمیرزاآقاسی تبریزی ساکن عباس‌آباداصفهان بوده گاهی تحصیل میکرد و گاهی غزل هم میگفت و عارف تخلص داشت مدتی قبل از ایـن (۱۰۸۳) بهند رفته و از آنجا بمکه معظمه مشرف گشت وچنان مسموع شد کـه اسباب خود را بمرد سیدی بقصد رضای الهی داده خودش پریشان حال بهند مراجعت نموده‌و بعد از مدت سهلی فوت شد شعرش اینست .

« از طپیدن های دل درکلبه ویرانه ام
سقف همچون‌رنگ‌برخیزد زروی‌خانه ام »

***

« در شبستان وفا شب زنده داران امید

شمع روشن می کنندم از می افسانه ام »

***

« از حوادث گرد غم ننشست بر رخسار ما

پاسبان خانه شد کوتاهی دیوار ما »

(تذکرهٔ نصر آبادی)

ابوالفتح ابراهیم میرزا ـ فرزند ظهیرالدین بهرام میرزای صفوی است بعد از رسیدن بسن رشد شاه طهماسب اول دختر خود گوهر سلطان خانم را بعقد نکاح وی در آورده حکومت خراسان را باو داد که تا سنه ۹۷۹ دوازده سال تمام در آن جا حکومت کرده است.

این شاهزاده صفوی افکار عالی داشته ودر تحصیلات علوم و فنون معموله و اغلبی از صنایع نفیسه و اعمال یدی اطلاع کامل رسانیده بود منجمله قرائت عشره و علم تجوید را پیش شیخ فخرالدین طبسی و والد ماجد اوشیخ حسنعلی گذرانیده بود و بعد از تنقیح علم صرف و نحو ومعانی و بیان ومنطق و تحصیل اصول تتبع علم رجال و تصحیح کتب احادیث نبوی وامامی در علم سیر و نسب و تواریخ استحضار کامل بهمرسانیده بود ودرعلم ریاضی ومجسطی از منوی و حسابی ونجومی وموسیقی صاحب فن ومصنف گردیده و نقشها و صوتهاء او در آن عهد کمال شهرت را داشته است در علم عروض و قافیه و سخنوری ذو فنون بوده ودر هر دو زبان پارسی وترکی شعر میگفته وجاهی تخلص میکرده است.

حاجی احمد بن میرمنشی قمی که مؤلف خلاصة التواریخ در ۶ جلد وتذکره سلاطین و امرا و گلستان هنر است در هرسه کتاب خود تاریخ حیات اورا مفصلا نوشته و دیوان اشعارش را هم قریب بسه هزار بیت مدون ساخته و دیباچهٔ بر آن بقلم آورده است صاحب خلاصة الاشعار نیز شرح مبسوطی نوشته و ۸۶ بیت از اشعار او انتخاب

کرده است در تذکره های دیگر نیز از مختصر ومطول هریك شرح حالی برای این شاهزاده نوشته اند وابیات ذیل نمونهٔ از افکار اوست .

« نه پنداری که چشمش رسم عیاری نمیداند
نماید آن‌چنان خود را که پنداری نمیداند»

***

« گر صد جفا کشم ز خط مشکبوی تو
حاشا که آورم سر موئی بروی تو »

(بیاض خانصاحب)

رباعی

« آنشوخ بمن دشمن‌جانی است هنوز	بیمهر چو روزگار فانی استٔ هنوز »
« بی آنکه مرا تاب تجلیش نماند	با من بمقام لن ترانی است هنوز »

(گلستان هنر)

قطعه ذیل‌را در تعریف اسب گفته است

« کمان تحركٔ و فکرت شتاب وخاطر تك
ضمیر جنبش و اندیشه خون و وهم سپهر »
« بگاه تاختنش همچنان که آب از باد
شکنج گیر شود روی گنبد اخضر »
« بگرد ساغر باریك لب ز هشیاری
چنان رود که نجنبد شراب در ساغر »

(خلاصة الاشعار)

ابراهیم میرزا تذکرهٔ مفیدی بعنوان فرهنگ ابراهیمی در تراجم احوال و منتخب اقوال سخنوران نامی تألیف نموده که یکی از منابع و مراجع سفینه خوشگو است و برحسب روایت حاجی احمد بن‌میر منشی قمی کتابخانهٔ گرانبهای این شاهزاده معظم دارای کتب نفیسه و مرقعات مرغوبه ای از نوا در روزگار بوده است که یکی از مرقعاتش محتوی بر خطوط استادان نادر و خوش نویسان قادر و تصاویر استاد بهزاد

و نقاشان بی بدل بوده و قیمت آن با خراج یك مملکتی برابری مینموده است .

خلاصه کلام مجالس و محافل او همیشه مجمع فضلا و ادبا بوده و هرکس از سخنوران که بقصد هند بایالت خراسان وارد میشده اند مدتی آنها را نزد خود معزز و محترم نگاه میداشته است خواجه حسین ثنائی قصاید عالی درمدح وی منظوم کرده و ساقی نامه را بنام وی موشح ساخته است یولقلی بیك انیسی ازتربیت شدگان او بوده و و این تخلص را نیز از وی گرفته است و از جمله انیس و مونس وی مولانا قاسم قانونی است که در علم ادوار و نواختن قانون از اساتید مشهور آن عصر محسوب میشده است .

بالجمله بعد از جلوس شاه اسمعیل ثانی روز شنبه پنجم ذی الحجه سال ۹۸٤ شمخال سلطان بحکم وی این جوان دانشمند را کشته و شمع حیاتش را خاموش ساخت و در آن روز ۱۱ نفر دیگر از شاهزادگان نیز بقتل رسیدند حرم وی که خواهر شاه اسمعیل بود قبل از صدور حکم قتل اطلاع پیدا کرده تمام کتابها و مرقعات شوهر را باب انداخته و جواهرات و نفایس را خورد کرده و آتش زده وسوزانید وخود هم در ماتم او ازکثرت جزع وفزع پهلو بربستر ناتوانی نهاده در همان ماه عالم فانی راوداع کرد صبیه آنها گوهر شاد بیگم نعش پدر و مادر را از قزوین بمشهد مقدس نقل کرده در حرم وروضه محترم مدفون ساخت عبدی جنابذی درتاریخ آن واقعه گفته است .

« گل گلزار حیدر کرار — خلف آل احمد ابراهیم »

« برفلك سود افسرش که نهاد — در مقام رضا سر تسلیم »

« گفت تاریخ سال قتل مرا — بنویسید (کشته ابراهیم) » ۹۸٤

گویند وقتیکه ابراهیم میرزا یقین کرد که رحلت او نزدیکست مکتوب ذیل را بشاه اسمعیل نوشت .

«بخون ای برادر میالای دست — که بالای دست تو هم دست هست»

«کسی را فلك افسر زر نکرد — که در آخرش خاك برسر نکرد»

نهایت آنکه چند ماهی قبرما از قبر شما کهنه تر نماید و بسبب این اعمال زشت

بهره از عمر نخواهی برد مخدوما در مدت هشتماه که پادشاه شده چهل و چهار هزار و دویست و بیست نفر بیگناه ملتی و دولتی بفرمان پادشاه عادل کشته شدند که از آنجمله سیصد و بیست نفر ذریه رسول خدا بودند و هیچیك بدرجه بلوغ نرسیده معصوم از گناه بودند و در روزی که خدای هردو جهان قاضی باشد چه جواب خواهی گفت مثل شما مثل بقالی است که دکان نزدیك بغروب آفتاب باز کند و معلوم است که درجه معامله او بچه اندازه شود وخوبی جوانی شما گذشته است چهل وهشت سال گذرانیده اید خدای غیب دان میداند که در جنگهای با کفار گرجستان همیشه طلب شهادت داشتم و اکنون امیدوارم که بشهدا ملحق گردم انا لله وانا الیه راجعون

بنیاد کرده‌ای که کنی خان‌ومان‌ما ای خان و مان خراب چه بنیاد کرده‌ای ؟

ابراهیم ــ بن یحیی کواهان از مشایخ تبریز است و وفاتش هم در آنجا سنه ۲۷۷ واقع شده است (تاریخ گزیده)

ابن ساوجی ـ ابوالمحاسن محمد بن سعد بن محمد نخجوانی ازادبا و شعرای قرن هشتم هجری بوده کتابی در ترجمه و شرح لآلی منثوره حضرت **علی**ع بعنوان بدرة المعانی فی ترجمة اللآلی درتاریخ ۷۳۲ منظوم نموده و این در سال ۱۳۱۵ در اسلامبول چاپ شده از آنجاست .

اخوك من و اساك فی الشدة

کسی باشد ترا یار و برادر که درسختی ترا یاراست ویاور

ابن‌صدرالدین ـ محمد امین ازفضلا وعلمای معروف شهر شروان بوده درتاریخ ۱۰۳۶ بعالم بقا شتافته در قبرستان اسکدار مدفونست زبده آثار وی کتابی استبعنوان الفوائد الخاقانیه الاحمد الخانیه که بنام سلطان احمد خان عثمانی (۱۰۲۶ ـ ۱۰۱۲) تألیف کرده و آن مشتمل بر ۵۳ فن موافق عدد کلمه احمد میباشد نسخهٔ از آن در کتاب خانه وین و نسخه دیگر در کتابخانـه حمیدیه دیده ام شرحی بر قواعد العقائد امام غزالی و تعلیقاتی هم بر شرح شمسیه رازی و تفسیر بیضاوی نوشته و تفسیری بسورهٔ فتح ورساله ای درتحقیق مبدء و معاد تألیف کرده است .

ابو اسحاق - ابراهیم بن ازهر المرندی الحافظ حدث عن علی بن جابر الازدی الموصلی وروی عنه ابوالفضل الشیبانی قال ابن ماکولا (٤٨٦-٤٢١) والمرندی شیخ رایته علی باب نظام الملک یحدث عن ابیه ابی سعید بن الاعرابی ولم اسمع منه شیئا

(انساب السمعانی)

ابواسحاق - قطب العرفا ابراهیم المشهور به پیر چوپان ولی از قریه بادامیار بوده و قبرش درجنب میر عالیمقدارش خواجه علی واقع است گنبد بلندی از سنگ خاره در روی قبرش نصب شده که قطر آن باندازه ۲٦ ذرع می باشد.

(روضه اطهار)

ابو بکر بن محمد بن الحسین بن عمر الارموی الاذربایجانی رحل بغداد سنه ٧٦٥ وتفقه علی الشیخ ابی اسحاق وکان عارفا باالمذهب جمیل السیره مرضی الطریقه سمع الحدیث من جماعة و کان فی بغداد فقیه اخر یقال له ایضاً محمد بن الحسین - الارموی فتخرج صاحب الترجمه عن الروایة لأجل اشتباههما توفی فی سابع محرم سنه ٥٣٧ وهو فی عشر المائه ذکره السمعانی (طبقات الاسنوی)

ابو بکر - محمد بن علی من اهل المراغه وکان ممتغا اطال المقام بالموصل واتصل بابی العباس ذکاء و کان عالما دینا قرء علی الزجاج (المتوفی سنه ۳۱۱) وله من الکتب کتاب مختصر فی النحو کتاب شرح شواهد سیبویه و تفسیرها

(الفهرست لابن الندیم)

ابو بکر - محمد بن موسی بن صالح المرندی الاذربایجانی توفی بعد سنه ۳۲٤

(انساب السمعانی)

ابو بکر - محمد بن یحیی بن مسلم الخوئی یروی عن جعفر بن ابراهیم المؤذن روی عنه ابوالقاسم عبدالله بن محمد الشافعی.

(انساب السمعانی)

ابو حامد - احمد بن ابراهیم المراغی قد عده الشیخ ره فی رجاله من اصحاب العسکری علیه السلام و عده العلامه رحمه الله فی القسم الاول من الخلاصه المتکفل لذکر

المعتمدین وعده ابن داود ایضاً فی کتاب الاول و قال انه ممدوح عظیم الشأن

(تنقیح المقال فی احوال الرجال)

ابوالحسن ارموی ـ ازمشایخ مائه سیم هجری است باشیخ ابوالحسن حصرمی (۳۷۱ مرده) و ابو عبدالله بن خفیف (۳۷۱ مرده) و شیخ عبدالله رود باری (۳۶۹ مرده) معاصر بوده ودر شهر ارومیه نشو ونما کرده و در اوایل مائه چهارم در ارومی وفات یافته و قبرش در آنجا معروفست . از وی پرسیدند که وفا چیست گفت آنچه‌از آن باز آمدی بآن باز نکردی و گفتند ابن خود عامست خاص این چیست گفت آنکه بدانی کـه از بهر چه آمدی و نیز گفتند صحبت با نا اهل مدار و با او مجالست مکن که خسران دنیا و آخرت در آنست از او پرسیدند با شیخ انزوا بهتر است یا مجالست ودر میان خلایق بودن گفت اگر مجالست ودیدن خلایق نباشد مردرا کمالی حاصل نگردد و انزوا خود از کمالات نفسانی باید باشد .

(نفحات الانس)

ابوالحسین الاردبیلی ـ درس ببغداد توفی احدی و ثمانین وثلاثمائه قاله الشیخ فی طبقاته (طبقات الاسنوی)

ابو ذرعه ـ عبدالوهاب بن محمد بن ایوب یکی از دانشمندان اردبیل و از پارسایان آن شهر است طویل العمر و کثیر السفر بوده ودر راه حجاز تا مدینه طیبه بـا شیخ اجل ابو عبدالله محمد بن خفیف شیرازی معروف بشیخ کبیر همسفر بـوده است و پس ازمراجعت درشیراز اقامت کرده وتمام اوقات خودرا بموعظه‌ونصایح مردم تخصیص داده ودر آنجا مرحوم شده است جنید شیرازی در شدالازار گفته (الشیخ ابوذرعه کان یتکلم علی الناس یوم الجمعه فی جامع شیراز وکذا غیر ها من الایام فی زاویته توفی فی سنه ۴۱۵ و دفن فی رباطه المبنیته حذاء منذر بن قیس فی المقبرة الباغنویه)

برحسب نگارش ابو سعید سمعانی مولانا روز یکشنبه پنجم شهر رجب سال ۴۱۵ برحمت خدا پیوسته جامی نیز در نفحات الانس سال وفات آن بزرگوار را در همان سال ضبط کرده است ولی مؤلف نامه دانشوران تاریخ مذکور را تردید کرده و فوت اورا درسنه ۳۱۵ هجری رقم کرده است .

از وصایای اوست . عمر را از برای آزار مردمان نخواهید بلکه از برای استراحت ایشان خواهید که مارا در طریقت غیر از این نیست که آزار کس نخواهیم و تا توانیم راحت کسان خواهیم .

مضمون شیخ را خواجه حافظ شیرازی بقالب شعر ریخته وچنین گفته است .

« مباش در پی آزار وهرچه خواهی کن
که در طریقت ما غیر از این گناهی نیست »

الحکیم ابوسعید الارموی - کان حکیما قدامتطی غوارب الحکمة ومتبحرا فی الأدب صاحب شعر و نثر له تصانیف منها کتاب فی الألهی و رساله فی المنطق و شرح المقاله الاولی والثانیه من کتاب اوقلیدس وحکی لی من اثق به انه کان یؤدب فی دار فخر الملك اولاده فاجتمع له تسعمائه دینار نیسابوریه فقال ان بلغ المال الف دینار انزویت واقبلت علی العلم واعرضت عن مخالطات الدنیا فلما بلغ المال تسعمائه وتسعین دینارا امات ذلك الحکیم حتف انفه وکان ذلك المال رزق غیره ومن کلمات ذلك الحکیم انه قال یوما لبخیل لاتجتهد فی ازالة بخلك بسبب انفاقك فان مالك ینقص و بخلك لایزول عنك فان التکلف لایزیل العاده ولا الامر الطبیعی . و قال الزاهد ینسلخ من صورة الانسانیه و یستوحش من الناس وقال العفة وسط بین بلیتین الشره والخمود ورایته بخطه فی السیاسات الطرف الاشرف هو الرئیس من کل وجه الطرف الاخس هو المرؤس من کل وجه - والوسایط لکل واحد منها رئیس من وجه ومرئوس من وجه . (تاریخ الحکماء بیهقی)

الحکیم ابوسعید التبریزی - کان متبحرا فی الحکمة خصوصا فی المعقولات ومن کلماته اذا احسنت ظنك بالانام اهلکتك . الغنی من لم تکن فی قید الحرص اسیرا من استطال علی الاخوان لم یفض بصفاء . من مدحك بما فیك فانت اعلم بما فیك من غیرك فلاتبتهج به . ومن مدحك بما لیس فیك فقد خدعك . اذا کثر فکرك فی الامور - الدنیا ویه صار فکرك فی العلوم عقیما .

ابو سعید تبریزی ـ محدث از عرفای نامی قرن ششم تبریز بوده وهفتاد مرید کامل و واصل مثل جلال الدین تبریزی علیه الرحمه داشته است .

(تذکرهٔ حسینی)

بنظر نگارنده این شخص محترم همان ابوسعید تبریزی است که بیهقی در تاریخ الحکماء ذکر کرده است .

ابوسعید ثانی ـ خاف صنع الله کوزه کنانی بوده از معاریف سلسله نقشبندیها است مدتی در بدلیس و خراسان بسر برده و زمانی هم در شهر تبریز از خلفای مشار بالبنان آنان بوده است در تاریخ ۹۵۵ که سلطان سلیمان به تبریز آمد آن بزرگوار را همراه خود باسلامبول برده پانزده عدد طلا مقرری برای وی معین کرد و از آنجا در سال ۹۷۱ بزیارت بیت الله الحرام تشرف حاصل نمود

تولد مولانا در هشتم ذی القعده سال ۹۲۵ واقع شده و درسنه ۹۸۰ وفات کرده درحرم وفا مدفونست وازجمله آثارش کتابی است درشرح حال ارباب تفسیر که بطبقات المفسرین موسوم است (ترجمه از ذیل شقایق نوعی زاده)

اما طریقه نقشبندیه منسوب بخواجه بهاءِ الدین محمد بن محمد (۷۹۱-۷۲۸) بخارائی بوده مناقب ومعارف این بزرگوار و سلسله آنان در کتب انیس الطالبین و عدة السالکین صلاح بن المبارك البخارائی و مناقب بهائیه سید شریف جرجانی و رساله قدسیه خواجه محمد پارسا و رساله بهائیه محمد بن مسعود بخارائی و نفحات الانس عبدالرحمن جامی و رشحات عین الحیوة علی بن حسین متخلص بصفی و مفتاح المعیه عبدالغنی النابلسی مشروحاً ومبسوطاً ذکرشده است طالبین رجوع نمایند

از خود خواجه بهاء الدین نقل مینمایند که میفرموده اند (من وپدر و مادرم بضعت کمخاب بافی ونقش ونگارآن مشغول بودیم از این سبب بنقشبند معروف شدیم) سیاح شروانی در ریاض السیاحه میگوید این فرقه را بدو جهت نقشبند گویند اول آنکه نقشبند قریه ایست در یکفرسخی بخارا خواجه بهاءالدین چون از آنقریه بوده ولذا اینفرقه بدین اسم شهرت یافته است دوم آنکه چون مدار طریقت ایشان بذکرخفی

ومراقبه است و دراین دوچیز اینفرقه جد وجهد تمام بظهور رسانیده وتمام عمرخود را براین دو چیز صرف کردانند چنانکه گفته اند «ای برادر در طریق نقشبند تا توانی بردل خود نقش بند»

ابوصالح ـ القاضی شعیب بن صالح بن شعیب التبریزی حدث عن ابی عمران موسی بن عمران بن هلال السلماسی روی عنه ابو الفضل حداد بن عاصم بن بکران النشوی خازن دار الکتب بجنزة (انساب السمعانی)

مولانا ابو صالح همان شخصی است که در عهد و هسودان بن رواد ازدی والی آذربایجان منصب قضاوت تبریز باوی بوده و یکی ازمشایخ اربعه معروف نیز میباشد که در موقع تأسیس بنای مسجد جامع آنشهر حضور داشته (٤٣٤)

ابوطالب التبریزی ـ کان من تلامذة الشیخ البهائی و قد رایت اجازة منه بخطه علی آخر رسالة اثنی عشر فی الصلواة. (ریاض العلماء وحیاض الفضلاء)

ابوطاهر شروانی ـ که بعضی اورا از قدماء دانسته اند فاضل وکامل وعالی فطرت بوده واین قطعه که بنام وی مذکور میشود بنام دیگران نیز آمده است.

«عجب آید مرا زمردم پیر که چرا موی را خضاب کنند»

«بخضاب ازاجل چو کس نرهد خویشتن را چرا عذاب کنند»

(تذکرهٔ عرفات العاشقین)

ابو العباس الاعمی ـ هوالسائب بن فروخ مولی بنی الدیل کان من شعراء بنی امیه المعدودین المقدمین فی مدحهم والتشیع لهم وانصباب الهوی الیهم وله اشعار کثیرة فی مدایح بنی امیه و هجاء آل الزبیر و اکثر ها فی هجاء عمرو بن الزبیر

(الاغانی . ج ١٥)

ابن قتیبه در کتاب الشعر و الشعرا روایت میکند که در مدینه طیبه هیچ شاعری از موالی نیست مگر آنکه اصل او از آذربایجانست اسمعیل بن یسار وبرادرش وموسی شهوات وابو العباس ازآنهاست .

ابو العباس متوفی در حدود سنه ١٠٠ هجری ازمشاهیر شعرای عهد بنی امیه بوده و اکثر اشعار اودرمدح آنهاست وهجو گوی نیز بوده آل زبیر و قبیله اوبنی اسد را هجو

ها ساخته است و با ابو الطفیل مشهور معاصر و مخالف بوده و در این باب گفته است

« لعمرك اننی و ابا طفیل لمختلفان و الله الشهید »

« لقدضلوا ببغض ابی تراب کماضلت علی الحق الیهود »

ابو العلاء ـ نظام الدین محمود کنجوی ملك الشعراء خاقان کبیر منوچهر دوم (٥٤٤—٥١٤) بوده و در فرامین و مناشیر اورا استاد الشعراء مینوشته اند قصیده ای راجع بحال خود و شکایت از ساعیان و نمامین که در حق وی بدگوئی کرده اند گفته از آنجاست .

« ضمیرم ابروسخن گوهر است ودل دریا زبان منادی این گوهر و زمانه بها »

« بچون منی که ز اقران خود سبق بردم کر اهل کنجه تفاخر کنند هست روا »

« سخنوران بمن ار اقتدا کنند سزد از این قبل که منم قدوه همه شعرا »

« چوشدروان عمادی بمن گذاشت شرف چورفت جان سنائی بمن بماند سنا »

« تبارك الله پنجاه و پنج بشمردم بشست ناشده پشتم چوشست گشت دوتا »

« دروغتر سخنی اینکه شاهرا گفتند ابو العلا که تراهست سید الندما »

« مخالفان را حال تو میدهد اعلام مسافران را سر تو میکند افشا »

« بدان خدای که جان جهانیان دادست منزهست ز چند وز چون وچه وچرا »

خاقانی شروانی شاگرد و داماد این ابو العلاست مدتی فیمابین این دو استاد و شاگرد شکر آب شده و اشعار مستهجن و رکیك رد و بدل کردیده و قطعات ذیل از ابو العلاء است .

« از آنگه کی ازمادر عقل زادم بفضل و هنر درجهان داذ دادم »

« مرا شست سال است وازخاك اران بوذ شانزده تا بشروان فتادم »

« غریبی ضعیفم تنا گوی خسرو نگویم کی کیخسرو و کیقبادم »

« ولیکن ز نسل کریمان عصرم از انروی فرزانه و باك زادم »

« تو ای قرة العین فرزند مائی ترا هم بذار خوانده هم اوستادم »

« جو رغبت نموذی بشاکردی من ترا خلعت و صلت و جیز دادم »

« ببستم میان تا بتعلیم و شفقت زبان تو در شاعری بر گشادم »
« جو شاعر شذی نزد خاقانت بردم لقب نیز خاقانیت بر نهادم »
» . . . . «
» . . . . «

***

« ای جو زمانه سرد مهر ای جو سپهر کرم کین
سرجه کشی بر آسمان سینه نهاده بر زمین »
« دیذه و جهرهٔ ترا آب نماند و کی بوذ
شاهد و طبع با وفا . . . وجشم شر مکین»

***

« ایا نو خاسته برنای معجب مزن طعنه به پیران کهن در »
« نمی ترسی کی فرداباز کویند بهر محفل باثناء سخن در »
« کی هر کبری کی درسرداری امسال مصحف بوذ پیرارت بین در »

***

(جنك کهنه قرن هفتم)

ابو الفتح الشبستری ـ الشافعی نزل دمشق الامام العلامة المحقق المدقق الفهامه انتفع به الطلبه و هرعوا الیه و رغبوا فیما عنده و کان ذا علم جزل و اخلاق حسنه و آداب جمیله اخذ عنه النجم البهنسی و الشیخ اسمعیل النابلسی . . . . وغیرهم وکان له خلوة فی السمیساطیه یدرس العلوم فیها و توفی بالصالحیه فی سنه ۹۶۲ بالطاعون ودفن بسفح قاسیون . (شذرات الذهب)

ابو الفتح حکیم ـ از اطبای تبریز بوده واز مقربان اسمعیل میرزای صفوی است در تشخیص مرض و شناختن احوال مرضی فوق العاده حاذق و منفرد بوده و بجهت کوتاهی قدش بحکیم کوچك اشتهار داشته است . (عالم آراء)

ابو الفضل الارموی ـ هو محمد بن عمر بن یوسف القاضی بدیر العاقول کان فقیها اماما صالحاً کثیر التلاوة تفقه علی الشیخ ابی اسحاق الشیرازی وسمع کثیرین و

عنه کثیرون ایضاً وکانت ولادته سنه سبع وخمسین و اربعمائه وتوفی سنه ٥٤٤
(ذکره السمعانی وابن الجوزی والذهبی والاسنوی)

ابوالقاسم ـ پسر میرزا محمد حکیم ایروانی از اطبای عهد عباس میرزای نایب السلطنه بوده از علوم عقلیه و نقلیه وحکمت الهی وعرفان اطلاع کامل داشته از آقا سید علی صاحب شرح کبیر مجاز بوده و در سنة ۱۲۳۷ در شهر تبریز وفات کرده در مقبره سید حمزه مدفونست این مرد دانا جد پدری آقا میرزا فضلعلی مجتهد تبریزی است که درجای خود ذکر خواهد شد.

ابو معاذ ـ عبدان الخوئی المتطب یروی عن الجاحظ روی عنه ابوعلی القالی
(انساب السمعانی)

ابوالوفا ـ الخلیل بن الحسن بن محمد المرندی فقیه صالح شدید السیره تفقه ببغداد علی ابی اسحاق الشیرازی ... و توفی ببغداد فی جمادی الاخرة سنه ٤١٢ و دفن بالشونیزیه . (انساب السمعانی)

ابوالوفا ـ تبریزی غیر از ابوالوفای خوارزمی است و این دو بیت را بوی منسوب داشته اند

« از لطیفی جام و لطف وی بجام کس نداند این کدام است آن کدام »
« گوئی اینجا باده هست جان بلب گوئی آنجا نیست باده هست جام »
(عرفات العاشقین)

ابوالهادی ـ تبریزی از سخنوران عذب البیان آنشهر بوده ازوست

« ز پیام من جوابی نشنید قاصد از وی
دهدم باین تسلی که ندیده ام هنوزش »
« ندانم با که داری وعده کز انتظار امشب
بوقت حرف چشمی بامن وچشمی بره داری »
« میان خوبرویان چون برآری سر که گویندت
ز دستت برنمی آید که یکعاشق نگهداری »

(عرفات العاشقین)

اثر تبریزی - صاحب دیوان است و این یك بیت را اسحاق بیك متخلص به‌عذری در تذکره خود بنام وی نوشته است : « هست صد منت بجان از غیبت بدگو مرا چون باین تقریب میآرد بیاد او مرا » .

سلطان احمد جلایر - گوهر درج سلطان اویس بن شیخ حسن نویا نست فهرست فضایل ومجموعهٔ هنر بوده درسخن سنجی و شاعری ومذاهبی ومصوری و کمان گیری و خاتم بندی نظیر نداشته و بهفت قلم خوش مینوشته است وله

گردن چرا نهیم جفای زمانه را　　　زحمت چرا کشیم بهر کار مختصر
دریا و کوه را بگذاریم و بگذریم　　　سیمرغ وار زیر پر آریم خشك و تر

(خزینه گنج الهی)

سلطان احمد در یازدهم شهر صفر سنه ۷۸۴ بر برادر خود سلطانحسین خروج کرد در تبریز او را بکشت و بتخت سلطنت جلوس کرد روز جمعه ۲۸ ربیع الاخر سنه ۱۳۱۳ در دوفرسخی تبریز با قرایوسف جنك کرد ومنهزم شد درمجرای آب باغی پنهان گشت و همان روز بدست آمده و کشته شد خواجه حافظ شیرازی دوغزل درمدح او گفته مطلع انها اینست

« احمد الله علی معدلة السلطانی　　　احمد شیخ اویس حسن ایلکانی »

***

« کلك مشکین تو روزیکه زما یاد کند　　　ببرد اجر دوصد بنده که آزاد کند »

(لب التواریخ)

احمد بیك - برادر میرزا محمد مجذوب تبریزی است وله

« شاهد غنچه زیاران چمن بود گذشت　　　بوی گل کرد شواران چمن بود گذشت »

احمد بن جعفر - سلماسی ازپرده داران المقتفی بالله (۵۵۵-۵۳۰) بوده ودر آخر بریاست آنان منصوب شده ودرسال ۵۵۸ وفات کرده است

احمد بن سلیمان التبریزی - الشافعی مات فی سنه سبع عشره و ثلثمائه وله کتاب الاستخارة والاستشاره　　　(کشف الظنون)

احمد شروانی- از فضلای قرن سیزدهم هجری است سال ۱۲۰۰ در حدیده یمن پا بعرصهٔ وجود گذارده و بعد از کسب کمال بهندوستان رفته و در سنه ۱۲۵۶ در آن‌جا بجوار حق جا گزیده است زبده تألیفاتش نفحة الیمن حدیقة الافراح بحر النفائس جوارس التفریح منهج البیان جواهر وقاد عجب العجاب السامی فی العروض والقوافی مناقب حیدریه تاج الاقبال میباشند که همه درهندوستان بطبع رسیده ودرآنجا متداولست محمدصادق خان اختر از جملهٔ معاصرین وی اشعار ذیل را در آفتاب عالمتاب بنام وی نوشته است

«باد نوروزی وزید اندر ز من — گل چراغ افروخت در بزم چمن»
«ناله های بلبل فصل بهار — شوق را افزود بهر وصل یار»
«من بهجران نگار گل عذار — گل فشانم دائما از چشم زار»
«بیجمالش این بهارم دشمن است — نیست گلشن وز نگاهم گلخن است»

حاجی ملا احمد - بن عبدالله کوزه کنانی[1] از علمای معروف آذربایجان و از تلامذهٔ آقا سید حسین کوهکمری و ملا محمد ایروانی بوده واز آنها اجازه دارد و او در حدود سنه ۱۳۲۶ هجری در کاظمین مرحوم شده در مقبره آقا شیخ حسن مامقانی دفنش کرده اند کتاب هدایة الموحدین فی اصول الدین وکتاب ایقاظ العلماء و تنبیه - الامراء و روضة الامثال ازجمله تالیفات آنمرحوم درتبریز بطبع رسیده و اشعار زیادی هم بزبان پارسی گفته است.

احمد بن محمد الأردبیلی - قال العلامة المجلسی ره والمحقق الاردبیلی فی - الورع و التقوی و الزهد و الفضل بلغ الغایة القصوی و لم اسمع بمثله فی المتقدمین والمتاخرین وفی منتهی المقال احمد بن محمد الاردبیلی رحمه‌الله امره فی الجلالة والثقة والامانه اشهر من ان یذکر و فوق ما یحوم حوله العبارة کان متکلما فقیها عظیم الشان جلیل القدر رفیع المنزله اورع اهل زمانه واعلاهم واتقاهم . وقال فی نخبة المقال

«والاردبیلی من الاعاظم — عنه استجاز صاحب المعالم»
«مقدس ذو ورع و رفعة — وفاته فی الالف الا السبعه (۹۹۷)»

---

۱ - کوزه کنان قریه‌ایست ازناحیه ارونق من‌توابع تبریز که درشمال غربی آن واقع شده باراضی قریه داریان و کوشك و کافی‌ملك وخامنه اتصال دارد

وله مصنفات جیدةمنها آیات‌الاحکام‌المسمی زبدةالبیان ومجمع الفایدةوالبرهان فی‌شرح ارشاد الاذهان و حدیقة‌الشیعة باللغة الفارسیه وشرح الهیات التجرید و تعلیقاته علی شرح المختصر العضدی وغیرذلك من‌الحواشی والرسائل واجوبة المسائل

احمد بن محمد تبریزی ـ از مورخین قرن هشتم هجری بوده و بر حسب نگارش کاتب چلبی کتابی بعنوان تاریخ‌النوادر تالیف کرده است و منظومه احمدی یا شهنشاهنامه نیز یکی از تالیفات اوست که از عهد یافث بن نوح الی سال ۷۳۸ بنام ابو سعید خان بهادر برشته نظم کشیده است نسخه از آن در بریتیش موزئوم موجود و اولش اینست:

«بنام خداوند جان آفرین نگارنده آسمان و زمین»

***

«شهنشاهنامه نهم نام او بنام شهنشاه روی زمین»

و باید دانست که شهنشاهنامه مزبور غیر از منظومه شمس الدین کاشی است که قبل‌از منظومه احمدی بهمان وزن و اسلوب موزون شده و تاریخ مغول را از ابتدا تا خاتمه حیات غازان خان و جلوس الجایتو خان امتداد داده و چنین گفته است.

«چو کردند تاریخ راذال ودال خرد گفت‌ازاین به ندیدیم‌سال»

«که‌سلطان‌محمددراو‌پادشاست که دریادل وعادل‌وپارساست»

نسخه‌ای ازاین منظومه که بنام شهنامه چنگیزی وتاریخ غازان خان اشتهار دارد درقسمت لالا اسمعیل کتابخانه حمیدیه دراسلامبول و نسخه‌ای عتیق ناقصی هم درکتاب خانه دانشکده معقول ومنقول طهران موجود میباشند و اشعاریکه رشید الدین وزیر در جامع التواریخ نقل کرده مقتبس از این کتاب است وابیات ذیل هم درخصوص‌عمارت غازان خان (شنب غازان)[1] درتبریز ازآنجاست.

«کنون من بارشاد خواجه رشید یکی داستان گفت خواهم مفید»

«غزان خان خداوند عدل و کرم که بر داشت آئین بخل و ستم»

---

۱ ـ شنب غازان یا گنبد غازان عنوان عمارت شام غازان است‌وشام غازان که امروز بمنزلۀ یکی از محلات تبریز است در عهد غازان خان شهر مانندی بوده است که بامر آن پادشاه در مقابل شام دمشق بنا نهاده شده و الحال خرابه‌ای از آن باقی است.

«یکی قبه در شام تبریز کرد	که آنسان نه کسری نه پرویز کرد»
«هزاران تمن زر بدان خرج شد	فلك را بـر رفعتش ارج شد»
«چنان گنبدی درجهان کس نساخت	که از گنبد چرخ نتوان شناخت»
«بچشم ستاره ندید آسمان	بروی زمین براساسی چنان»
«درو چوب و تخته هزاران هزار	بسته بدنـد اوستادان کار»
«که تکیه بر او استواری کنند	چو ازهرطرف خورده کاری کنند»
«درختان عادی در آن ژرف کار	بکر دو نها برده سیصد هزار»

احمد ــ بن محمد بن یوسف الکنجی صاحب کفایة الطالب فی مناقب **علی بن ابیطالب** ع و هو کتاب معروف و ینقل عنه جماعة منهم ابن شهر آشوب فی ـ المناقب و صاحب کشف الغمه وغیرهما و له ایضاً کتاب العیان فی اخبار صاحب الزمان و کتاب اخبار اعمش التابعی وغیر هم من المؤلفات .

(ریاض العلماء وحیاض الفضلا)

بدرالدین امیرسید احمد بن امیرسید محمدبن امیر سیدعلی لالاوی ــ از رجال قرن دهم آذربایجان وازطبقه سادات معتبر آنجاست وسلسله نسب ایشان بحضرت موسی بن جعفر ع ص منتهی میشود قال الامام فخرالدین الرازی فی انسابه الکبیر قدارتحل موسی بن جعفر الجمال من غری العرب الی آذربایجان فی زمان خلافة القائم بامرالله من خوفه وسکن فی ارّان البیلقان وله فیها اعقاب وقد انتقل بعض اعقابه الی شروان و سکنوا فیها .

حضرت سید احمد تحصیل علوم در شروان و تبریز و خراسان کرده اند صرف و نحو و بعضی از معارف صوفیه در شروان و منطق و معانی و بیان و بدیع و حکمیات و ریاضیات و کلام و اصول و فقه و اصول حدیث وفقه وتفسیر درتبریز پیش علمای معتبر و حکمای صاحب نظر مثل مولانا ظهیرالدین ضریر اردبیلی که شاگرد بیواسطه حضرت میرسیدشریف علامه جرجانی بوده ومولانا غیاث الدین خراسانی ومولانا حسن خراسانی خوانده اند وحدیث برمولانا نجم الدین سلماسی ومولانا کمال الدین نیشابوری وغیرهما گذرانیده اند بعضی اوقات معارف صوفیه را پیش خواجه شجاع الدین کربالی خوانده اند

مخفی نماند که ایشان یکنوبت به تبریز تشریف آورده اند جهت تحصیل علوم و بعد ازفراغ ازمطالعه بشروان رفته‌اند ومدتی آنجامانده ازحضرت سیدمحمد بدخشی تربیتها یافته‌اند و بعد دوباره به تبریز تشریف آورده اند و بخط ایشان دیده شد که بیرون آمدن از بلده مبارکه باب الابواب روزیکشنبه ثامن شهر جمادی الاخری سنه ۸۶۷ بوده ودرسنه۸۷۲ درباغ فرج آباد لاله منزل کرده اند (روضات الجنان)

لاله یکی ازدهات بلوك سرد صحر است که درسمت جنوب غربی تبریز بفاصله یکفرسخ از آن واقع شده است و درتاریخ ۲٤ شهر جمادی الاولی سنه ۸۷۸ مولاناعبدالرحمن جامی که در موقع مراجعت از سفر مکـه معظ ه بشهر تبریز تشریف آورده و در محله چار منار در زاویه اخی خیرالدین منزل کرده بود با مولانا سید احمد ملاقاتها کرده و در حق وی چنین گفته است .

« توئی آنکه چینی در این بوستان بهر صبح گـلهای اقبال را »
« بفقر تـو دین بنی سرخ روست بهین لا لـهٔ روضـه آل را »

و در همان اوقات مولانا سید احمد رساله مواهب را که در مسائل تصوف منظوم کرده بود از نظر مولانا جامی گذرانیده و مشار الیه پس از مطالعه در پشت آن کتاب چنین نوشته است .

« بیـامیزد زهی گـنج مواهب بچشم طالبان اعلی المطالب »
« درواسرارعرفان گشته‌مشروح وزوابواب‌وجدان گشته‌مفتوح »
« سلام الله ماکـر اللیالی علی من شغله نظم اللآلـی »

و از جمله تألیفات مولانا رساله لطائف است که آن نیز بنظم است رسائل مرآت الحضرة و آداب السالکین نیز از آن بزرگوار است و فصوص الحکم شیخ محی الدین بن العربی را نیز او بلسان فصیح عربی شرح نوشته است مکتوب ذیل را عبد الـرحمن جامی بعد ازفراغت ازشرح فصوص‌الحکم خود بمولانا سید احمد نوشته است .

« ای دلت‌را بوجه باقی راه اینما کـنت ثم وجه الله »
« باطنت‌خازن‌فصوص حکم خاطرت حاضر نصوص قدم »
«دل پاکت که‌راغب‌غیب‌است روز تاشب مراقب غیب است»

«هر دم ازغیب درتلقی باد   وان تلقیش در ترقی باد»

شرح فصوص تمام سواد شده و حالا به بیاض برده میشود امید که عنقریب باتمام رسیده بنظر سعادت انجم برسد والسلام.

شاه اسمعیل اول نسبت بمولانا سید احمد همیشه در مقام لطف بوده و خلافت خود را در آذربایجان بحضرت ایشان واگذار کرده بوده اندولادت مولانا سید احمد در شب جمعه پنجم شهر جمادی الاخری سنه ۸۴۰ واقع شده ودرشب یکشنبه دوازدهم شهر شوال سال ۹۱۲ وفات کرده در گورستان کجیل مدفونست و مولانا سه پسر داشته است.

۱ ـ خواجه شهاب الدین امیر عبدالله است که در روز چهار شنبه ۱۱ ذی قعده سنه ۸۸۶ تولد یافته ودر ۱۷ رمضان سنه ۹۴۷ وفات کرده است.

۲ ـ محی الدین است که درپنجم شعبان سنه ۸۸۹ تولد یافته ودر ۲۸ جمادی الاخری سنه ۹۱۵ وفات کرده است.

۳ ـ امیر ابوالمکارم سراج الدین قاسم است که در ۲۳ جمادی الاخری سنه ۸۹۹ تولد یافته و در شب شنبه ۸ جمادی الاولی سنه ۹۶۱ وفات کرده است.

میرزا احمد ـ مجتهد تبریزی است ازعلمای معروف آذربایجان وخانوادهای معروف آن سامان بوده منصب امامت جمعه و حکومت شرعیه این ایالت بااین دودمان بوده درسال ۱۲۶۵ مرحوم شده است پسران وی حاجی میرزا باقر آقا وحاجی میرزا جواد آقا هریك در جای خود ذکر خواهد شد.

احمد مداح ـ سلماسی ازسخنوران قرن هشتم هجری بوده وازارادت کیشان شیخ صفی الدین اردبیلی است ودر مدح آن بزرگوار ۱۱۴ قصیده بقلم آورده است.

(صفوة الصفا)

احمدبن مهران ابوبکر التبریزی ذکرالعبادی فی طبقة زاهر السرخسی.

(طبقات الاسنوی)

ملااحمد ـ کاوکانی [۱] در علم ریاضی از اساتید روزگار بوده و جمعی کثیر

---

۱ ـ کاوکان قصبه ایست در مغرب دهخوارقان کنار دریاچه رضائیه واقع شده است.

از اهل آذربایجان شاگردی او کرده اند در سنه ۱۲۹۵ از سرای سپنج بگذشت و میرزا عبدالعلی پسرش را درجای گذاشت . (المأثر والاثار)

کمال الدین ابوالعباس احمد بن کشتاسب الدزماری[1] ـ صاحب النکت المشهورة علی التنبیه وله تصنیف فی الفروق کان فقیها صالحاً متصوفا کثیر الحج والخیر توفی فی سابع شهر ربیع الاخر سنه ٦٤٣ . (طبقات الاسنوی)

کتاب تنبیه ازامهات کتب مذهب شافعی و یکی از اسفار خمسه آنهااست وآن را شیخ ابواسحاق شیرازی در تاریخ ٤٥٣ تألیف کرده و عده زیادی از فضلاء و علماء حواشی وشروح و توضیحاتی بر آن کتاب نوشته اند منجمله رفع التمویه عن مشکل ـ التنبیه میباشد در دوجلد که یکی از تألیفات همین احمد بن کشتاسب است .

اخوین ـ القاضی قطب الدین محمد بن عمر بن الفضل الفضیلی التبریزی الملقب بالاخوین النحوی ولد سنه ٦٨٠ واشتغل ببلاده و ولی قضاء بغداد قال سراج الدین ـ القزوینی کان فقیها اصولیا مفسرا نحویا کاتبا بارعا وحیدا فریدا اتقن علم اللسان و شارك فی الفنون وکان یکتب خطا حسنا و فیه بر علی الفقرا مات فی المحرم سنه ۷۳٦ (الدرر الکامنه فی اعیان المائة الثامنه)

اردو ـ تخلص میرزا رحیم اردو بادی الاصل است ولی درشهر تبریز تولد یافته و این مطلع ازوست .

« از آن بر گرد سر پیوسته کردم پاسبانش را
که شاید فرصتی یابم ببوسم آستانش را »

(مجموعة الاشعار فتح الله بن میرزا احمد جفار)

ارشاد ـ از سخنوران آذربایجان بوده و بزبان ترکی شعر گفته است .

(حدیقة الشعرا)

---

۱ ـ دزمار یکی از بلوکات وسیعهٔ ولایت قراجه داغ بوده و در مغرب آن کنار رود خانه ارس واقعشده مشتمل برصد وهشت قریه میباشد و قریه اشتیین هم مرکز آنهاست صاحب تلخیص الاثار در تعریف و توصیف این ناحیه چنین گفته است .

الدزمار کورة بآذربایجان قرب نهر الارس کثیر الغلات والثمار والفوا که یحتوی علی جبال واشجار وانهار وقری کثیرة منها یجلب انواع الفوا که من التین والرمان وغیرهما بهامعادن الحدید والنحاس و الدهنج واللازورد والمرقشیثا . (جغرافی تاریخی آذربایجان تألیف نگارنده

ارفع ـ شیخ عماد تبریزی برادرزاده ملا گرامی است چند گاه متولی مزار با با رکن الدین بود [1] وپدرش میرزا ابراهیم نام داشته وخوش می نوشت و اشعارش اینست .

« خاموشم انقدر که ترا یاد میکنم　　تا غافلم زیاد تو فریاد میکنم »

***

« قطع نظر زشاهد وساغر نمیکنی　　شرم ازخداوساقی کوثر نمیکنی»

***

«قرب اگرخواهی دل بیدارمیباید ترا　　دردل شب گریهٔ بسیار میباید ترا »

(تذکرهٔ نصر آبادی)

اسعد بن سعد الدین ـ بن حسن جان التبریزی الاصل القسطنطینی المولدوالوفاة مفتی التخت العثمانی وواحدالزمان فی الفضل والانقان کان عالما محققاً متبحرا فی العلوم طویل الباع واتفق اهل عصره علی انه لم یکن له نظیر فیه فضلا و دیانة وکان له فی العربیة والفارسیه والترکیه باع طویل وله اشعار رائقهٔ فی الالسن الثلاثه وفی سنه ثلث وعشرین و الف ذهب الی دمشق حاجاً و نظم قصیدة المشهورة و هو با المدینة المنوره و مطلعها

« یا رسو الله انت المقصد　　انت للراجین نعم المسند »

«کل خیر فهو مجموع لدیك　　بین جمع الرسل انت المفرد»　الخ

ولادته کانت سنه ۹۷۸ ووفاته فی سنه ۱۰۳٤

(خلاصة الاثر فی اعیان القرن الحاد یعشر)

اسمعیل ـ بن احمد بن محمدالبدری الاردبیلی صاحب انیس القلوب وغایة المطلوب وهو کتاب فی الدعوات والاذکار فرغ منه فی المسجد الاقصی سنه ۷۵۳

(کشف الظنون)

اسمعیل بیك ـ قراجه داغی گفته.

« در ملك تجرد که دلش سلطانست　　بی برگی عیش وبی بری سامانست»

---

۱ ـ بابا رکن الدین مسعود بن عبدالله بیضاوی از فضلاء و عرفای قرن هشتم بوده و در تاریخ ۷٦۹ در اصفهان مرحوم شده است و ازجمله آثارش شرح مفصلی بر فصوص الحکم محی‌الدین بن العربی است که بزبان پارسی نوشته وآن بیشتر از پنجاه هزار بیت میباشد .

« مـردان خدا به بوریا می خوابند   این بیشهٔ نی تکیه گه شیرانست »
(جنگ خطی)

شاه اسمعیل بن سلطان حیدر ـ در کلمه خطائی نوشته شده است.

حاجی اسمعیل خان تبریزی ـ ازتجار معتبرعباس آباد اصفهانست مرد پاکیزه وضع و پاك طینت است چند نوبت بهند رفته و با اهل کمال صحبت داشته مذاق تصوف دارد گاهی استغراقی ایشانرا دست میدهد که مرحوم میـرزا جعفر خان برادرش را روی نداده و در آن حال رباعی حقایق میگوید از آنجمله است .

« تا خاك نشین کوی دلدار شدم   از لذت هر دو کون بیزار شدم »
« چون موج بروی بحر میغلطیدم   روداد کشا کشی و هموار شدم »

***

« بیرون ز جهان زین خم نه طاق سپند
از صید گه قدس بینداز کمند »
« فیض همه کس فرا خور همت اوست
فواره شود بقدر سر چشمه بلـند »
(تذکرهٔ نصر آبادی)

مفخر الاولیاء والعارفین شیخ مجدالدین اسمعیل ـ از قریهٔ سیس[1] بوده است چنین گویند که او دو سال در کعبهٔ شریف ساکن بوده وبخدمت دویست نفر ازاولیای کبار و مشایخ عالیمقدار رسیده اند واز جمله مشایخی که بخدمت وی رسیده وازشرف ارشاد وی بهره مند گشته اند مولانا محمد مغربی و شیخ رکن الدین خوافی وحضرت قاسم الانوار وپیر محمد گیلانی ومولانامحمود قزوینی وحاجی محمدعصار تبریزی ومولانا ضیاءالدین و پیرتاج و چهارده نفر غیر ازاینهاست که از حضرت وی بولایت رسیده اند

قال فی سلسلة الاولیاء اسمعیل السیسی التبریزی قدس الله روحه کان من اولیاء المرشدین وله فی محافظة آداب الطریقة شأن و مراعات احکام الشریعة مقـام و هو من ارباب المکاشفات و لقی عبدالرحمن الاسفرائنی وله مجاهدات و ریاضیات

---

۱ ـ سیس یکی از قری بلوك ارونق از توابع تبریز است که در طرف شمال غربی آن واقـع شده و باراضی قریه بنست وقریه شانجان و قصبه شبستر اتصال دارد .

و مشاهدات ومشرب فی الحقایق والتوحید توفی فی قریة السیس فی سنه ستین وسبعائه و هو طویل العمر . (روضه اطهار)

امیر سید اسمعیل شام غازانی ـ (شنب غازانی) از فحول علمای آذربایجان و از دانشمندان تبریز بوده مدتی در هرات از علاء الدین علی قوشجی و مولانا شیخ حسین منطقی تحصیل کرده واز آنجا بشیراز خدمت مولانا جلال‌الدین دوانی رفته‌است گویند وقتیکه امیر متوجه تبریز میشده است مولانا دوانی در موقع وداع آن فرزانه چنین گفته است

این سید زاده تبریزی از درخت طبیعت ما میوه های رسیده چیده و برد ولی آن سید زاده استر آبادی یعنی امیر جلال الدین (۹۳۱ مرده) میوه های رسیده و نارسیده مارا با خود برد .

مولانا جلال الدین دوانی اجازهٔ امیر را با این عبارت شروع فرموده اند .

السیدالابدالفاضل المتاصل البارع الفائق جامع الحقایق والدقایق والحدس الصائب والفهم الثاقب والدین الرزین والطبع الرصین حاوی اطراف الفضایل والکمالات جامع فنون المآثر و المکرمات السید مجد الملة و الفضیاه والمعالی والسیاده والدین اسمعیل الحسینی التبریزی الشنبی اسبغ الله تعالی فضائله و معالیه و قرن با الانتظام ایامه و لیالیه . الخ

بالجمله مولانا امیر اسمعیل روز هجدهم ماه محرم سال ۹۱۹ شصت و نه ساله به رحمت ایزدی پیوسته مزارش در قبرستان کجیل در طرف غربی شارع قریه خسرو شه در سمت راست واقع شده واز مشاهیر تألیفاتش شرح برفصوص‌الحکم فارابی است که بنام سلطان یعقوب نوشته که هم اکنون نیز آن کتاب پسندیده عصر حاضر بوده و ارباب کمال تعریف وتوصیفش مینمایند و آن در تاریخ ۱۳۱۵ هجری در طهران چاپ شده و متداول است .

اسمعیل بن یسار النسائی الاذربایجانی – مولی بنی تیم بن مرة و کان منقطعاً الی آل الزبیر فلما افضت الخلافه الی عبد الملک بن مروان و فدالیه مع عروة بن الزبیر و مدحه و مدح الخلفاء من ولده و عاش عمرا طویلا الی ان ادرک آخر

سلطان بنی امیه و کان طیباملیحا مندرا بطالا ملیح الشعر و کان اخواه محمد و ابراهیم شاعرین ایضاً و هم من سبی فارس و کان اسمعیل شعوبیا شدید التعصب للعجم و له شعر کثیر یفخر فیه بالاعاجم ومن ذلك قوله من قصیدة .

« رب خال متوج لی و عم ما جد مجتدی کریم النصاب »

« انما سمی الفوارس بالفر س مضاهاة رفعة الا نساب »

« فاترکی الفخر یا امام علینا واترکی الجور وانطقی بالصواب»

« واسئالی ان جهلت عنا وعنکم کیف کنا فی سالف الاحقاب »

« اذ نربی بناتنا و تدسو ن سفاها بناتکم فی التراب »

(الشعر والشعرا . الاغانی ج ٤)

میر اسدالله ـ ازتبارزه اصفهانست گویا داماد زاهد بیك پدر میرزا محسن است بهندوستان رفته و با نصیرای همدانی (۱۰۳۰ مرده) مصاحب بوده ازوست .

« طرفه حا لیست که آن آتش سوزان از من
دور تر می شود و بیشترم می سوزد »

(تذکرهٔ نصر آبادی)

اسرار ـ علیشاه تبریزی متخلص باسرار ازدراویش منسوب بطریقه شاه نعمةاللهی است که در سنه ۱۲۶۵ تولد یافته وچندین کتاب تالیف کرده است و دیوانی نیز دارد مشتمل بر ۲۵ هزار بیت و این مطلع و مقطع ازیك غزل اوست .

« مکش تو خط خطا بر وجود ناقص ما
که ما بدفتر عشق تو فرد منتخبیم »

« مکن تغافل از اسرار بیش از این ترسم
گمان برند خلایق که راندهٔ غضبیم »

مولانا اسرار دو کتاب مشتمل بر اشعار سخنوران بذله سرا ونوحه خوانان قرن سیزدهم هجری آذربایجان وشرح حالات آنهائیکه غالب اشعارشان بزبان ترکی بوده و ندرتاً برخی از غزلیات و قطعات ورباعیات پارسی در دواوین آنها دیده میشود تألیف کرده یکی از آنها را حدیقة الشعرا و دیگری را لهجة الشعرا نام نهاده است و

گویا مقصود عمده مؤلف از تدوین این دو کتاب نقد و انتقاد بعضی از اشعار سست و بی مزه سخنوران آن قرن میباشد که من باب مطایبه در مقابل یخچالیه میرزا ابوطالب مذهب بقلم آورده است .

اسیر ـ میرزا محمد حسین متخلص به اسیر ازاهل تبریز بوده خط شکسته‌راخوب مینوشته ازوست .

« دل از پی پیکان تو بیرون شد و جان هم

لازم شمرد دوست وداع سفری را »

« نیش تو مرا در دل و نوش تو باغیار

درد از تو مرا حاصل ودرمان دگری را

(نگارستان دارا)

اشتیاق ـ گنجوی ازسخنوران ترکی زبان قرن سیزدهم هجری است

(حدیقه الشعرا)

اشراق ـ جناب ایشان عالم وفاضل وکامل بوده ودر طریقه عرفان بلدیت تمام داشته شخصی بودند درویش مسلك وعارف مدرك وسیادت نسب ونقابت ونجابت حسب در اوائل حال چنانکه در مثنوی ریاض الفتوح مفصلا مذکور داشته بقصد تفحص مرشد مسافرت ودرمشهد مقدس طوس بعارف کامل متقی میر محمد تقی مشهدی مشتهر بشاهی رسیده و در عالم رویا جناب پیغمبر صم ایشان را بارادت میرترغیب و بحضور ایشان شتافته و مدتی اختیار ملازمت و مریدی ایشان کرده و از آن بزرگوار ارشاد یافته و بعد از تکمیل ظاهر وباطن بمراغه مراجعت‌فرموده ودر اواخر عمر بامر شیخ‌الاسلامی مراغه اشتغال داشته اندواشعار عارفانه رنگین ومکتوبات عاشقانه دلنشین بزبان فارسی وترکی بسیار دارند ودر مراثی سیدالشهدا علیه السلام واقعات بسیار بزبان ترکی در نهایت فصاحت که بزعم فقیر بالاتر از آن بآن زبان امکان ندارد منظوم ساخته الحق بلاغت را بنهایت رسانیده در پارسی اشراق و در ترکی فتاح تخلص‌میکندو بامیر مزبور کمال‌ارتباط داشته است ومثنوی ریاض الفتوح او که‌درکمال خوبی ومرغوبی‌ساخته‌اند مطلعش اینست .

« بیا ای دل شوخ کودك مزاج رها کن دمی ازخود این اعوجاج »
« ز جان باش باراستان منتظم قـل الله ربی ثـم اسـتـــقم »

جناب اشراق در سال ۱۱۷۵ در شهر مراغه وفات یافته و هم در آنجـا مدفون است و من اشعاره .

« چه غم گر جهانرا ضیائی نماند نشان از چراغی بجائی نماند »
« که در گـاه میخانه بادا گشاد سر ساقیش از بـلا دور بـاد »

(ریاض الجنة)

اشرف ـ اشرف شرفای آذربایجان واعلم علمای دوران وافضل فضلای زمانست اسم شریفش علی اشرف بوده نبیره آخوند ملا نبی طسوجی است ایـن جناب خود از فحول علما و عمدهٔ حکما این ولایت بوده در علم الهی و حدیث و کلام سرآمد اهل زمان خود میباشد وتحصیلات را دراصفهان وعتبات عالیات ازعلما و حکما و مجتهدین عصر خود کرده وگاهی قطعه و غزلی میگفته از آنهاست .

« اشرف سفر دراز داری در پیش در هر قدمی ترا هزاران تشویش »
« این طرفه که نیست در کفت توشه راه غیر ازعمل باطل و خون دل ریش »

(نگارستان دارا)

اشرف ـ میرزا علی از سخنوران مائه سیزدهم هجری بوده مسقط راسش قریه باسلق کرمردو من محـا لات تبریز است غالب اوقات بسر رشته داری ایلات شقاقی و کرمرود و سراب که منصب موروثی اوست منصوب بوده وگاهی بنظم غزل میپرداخته این مطلع از اوست .

« اگر ذوق گرفتاری و وجد ناله دانستی
هم آوازم شدی هر جا که بودی مرغ آزادی »

(مجمع الفصحا)

اشفاق تبریزی ـ این تخلص درفهرست لطائف الخیال تألیف محمد نصیرمتخلص به نصرت که تاریخ تألیف آن ۱۱٤۰ هجری میباشد ذکر شده است .

اشك ریز ـ حاجی ملا حسین از نوحه سرایان ترکی زبان تبریز واز نیك نفسان

آنجاست مدتی در بادکوبه ریاست انجمن خیریه ایرانیان را عهـده دار بوده و در سال ۱۳۳۳ در همانشهر وفات یافته است

اظهر ـ ملقب به استاد استادان از مشاهیر خوشنویسان تبریز بوده دراوایل عمر بهرات و کرمان ومکه معظمه وبیت المقدّس رفته ودر آنجا سال ۸۸۰ برحمت خدا پیوسته مولانا سلطانعلی مشهدی معروف از تلامذه اوست

(خط و خطاطان)

اعتضادالممالك ـ حاجی میرزا کاظم طباطبائی معروف به حاجی وکیل پسر حاجی میرزا عبدالوهاب شهیر بمیرزاپاشاوکیل الرعایا(۱۲۷۷مرده) بودهواوهم پسر حاجی میرزا جعفر وکیل الرعایا بن حاجی میرزا عبدالوهاب وکیل بن حاجی میرزا محمدعلی وکیل مالیات دار السلطنه تبریز میباشدکه بدین مناسبت سجل احوال این خانواده وکیلی است

آقای اعتضاد الممالك که در سنه ۱۳٤٦ در تبریز تولد یافته ودرسال۱۲٦۳ بمکه معظمه تشرف جسته ودر تاریخ ۱۲٤۱ هجری در تبریز وفات کرده است یکی از ادبای نامی آذربایجان بوده و از سخنوران معروف آنشهر است در تاریخ ۱۳۰۰ هجری که حسنعلی خان امیرنظام فرمانفرمای این ایالت بود مشار الیهرا مأمور بهتصحیح وتنقیح کلیله ودمنه کرد که در آن اوان در مطبعه سنـگی بخط میرزا باقر خوشنویس تبریزی بطبع رسیده وآن از بهترین مطبوعات آنجاست وازجمله آثار آقای اعتضاد طومارشجره سلسلهٔ سادات وهابیه آذربایجان است که در تاریخ ۱۳۱۵ هجری تألیف کرده و آن در خانواده آنمرحوم موجود وبمطالعه نگارنده درآمده است

اعتمادالسلطنه ـ محمد حسن خان پسر حاجی علیخان مقدم مراغه ایست و او یکی از رجال نامی وفعال آذربایجان بوده در تاسیس انجمن علمی ونشرجرائد رسمی و ترجمه آثار مفیده و تألیف کتب نافعه سعی وکوشش فوق العاده داشته و بیشتر از یکربع قرن بترقی و تعالی معارف ومطبوعات ایران خدمت کرده است منجمله :

درسال ۱۲۸٦ ریاست دارالطباعه دولتی و دارالترجمه همایونی بالقب صنیع الدوله باو تفویض شده است

درسنه۱۲۸۸ تمام روزنامه های دولتی وملتی وعلمی را بعهدهٔ او واگذار کردهاند

که روزنامه ایران را بجای آن سه جریده هفته سه شماره دائر نموده اند

در تاریخ ۱۲۸۹ سالنامه ودر سنه ۱۲۹۳ روزنامه علمی و در سنه ۱۲۹۵ روزنامه اطلاع نیم رسمی در تحت نظر وریاست او تاسیس یافته است .

در تواریخ ۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ جزو اعضای مجلس شورای دولتی و وزیر انطباعات کشته وتا آخر عمر اداره آنوزارتخانه را عهده دار بوده است

و در سنه ۱۳۰۰ روزنامه اردوی همایون و مجموعه سیاحتنامه مصور که منحصر بمسافرت دوم ناصرالدین شاه بخراسان میباشد هردو در تحت نظر او بخط میرزا رضای کلهر در عرض راه طبع و نشر شده است

در سنوات ۱۳۰۳ و ۱۳۰۶ بعضویت انجمن آسیائی پاریس و لندن انتخاب شده و در ۱۳۰٤ لقب اعتماد السلطنه را باو داده اند .

بزرگترین تألیفات این مؤلف یك سلسله کتابهائی است که بعنوان سالنامه از تاریخ ۱۲۹۰ تا سال ۱۳۱۳ بانضمام کتابهای مهم مانند تاریخ ایران مقتبس از اقوال مورخین غرب وشرق. مرآت البلدان در جغرافی و تواریخ بلاد وولایات ایران در٤ جلد تا حرف جیم. منتظم ناصری درتاریخ عمومی عالم بترتیب وقایع سنین ازاول هجرت تاسال ۱۳۰۰ هجری درسه جلد مطلع الشمسین تاریخ مشهد مقدس وایالت خراسان درسه جلد. خیرات حسان ترجمه مشاهیر النسوان ترکی در سه جلد. کتاب الماثر والاثار درماثر سلطنت ناصرالدین شاه و تراجم احوال رجال و علما و فضلای عهد او . در رالتیجان فی احوال بنی الاشکان راجع بتاریخ سلسله اشکانیان ایران من البد و الی الختم مأخوذ ازاحوال مورخین شرق وغرب درسه جلد . التدوین فی جبال شروین . وترجمه خاطرات مادموازل مونت پانسیه دختر عمومی لوی ١٤ که عبارت از یاد داشتهای پنجاه واند ساله اوست کلا در طهران چاپ شده اند .

وازجمله ترجمه و تألیفات وی کتابی است بعنوان حجة السعاده فی حجة الشهاده که مشتمل بر تواریخ ووقایع مهمه عالم در تاریخ ٦١ هجری و شرح شهادت حضرت حسین بوده بخط میرزا باقر خوشنویس در تبریز بطبع رسیده است .

و همچنین شرح حال کریستف کلمب و قصه کاپیتان هاتراس و سرگذشت خانم

انگلیسی و داستان روبنصون سویسی ومنطق الوحش پول دوقوق وتمثیل طبیب اجباری کورنی را او ازالسنه خارجه بزبان پارسی ترجمه ونقل نموده و همه آنها درطهران چاپ شده اند.

مهمترین آثار وی وقایع یومیه پانزده ساله اواخر عمر اوست که از ۱۲۹۸ تا ۱۳۱۳ هجری بشکل انتقاد مرقوم داشته و مجموعه آن ازحیث تاریخ فوق‌العاده حائز اهمیت بوده وتمام مجلدات خطی آن در کتابخانه حضرت رضا است روزنامه فرنگستان از تفلیس الی طهران و مسامره شمیران و خواب خلسه و شرح حال الکسندر امپراطور روس و آئینه سکندری و کاشف الکرب فی تاریخ الغرب ومآثر السلطان در دو جلد همه از تألیفات خطی او بوده وهنوز بطبع نرسیده اند

یکقسمت دیگر از تألیفات وی از قبیل لغات پارسی بفارسی و عربی بفارسی و فرانسه بفارسی و لغات متشابهه فرانسه ترجمه بفارسی ودیالك فرانسه بفارسی و جغرافی ودورعالم نیزهست که همه بخط دستی موجود میباشند.

شرح حال مختصر آقای محمد حسن خان بافهرست نشان‌وحمایل وصورت‌وسیما و فرامینش در شماره های ۴۷۱ و۵۳۲ روزنامه دولت علیه ایران و شماره ۸۱ روزنامه شرف طبع ونشر شده است.

مشار الیه شب پنجشنبه ۱۸شوال سنه ۱۳۱۳ بامرض سکته درگذشته و پنجاه واند سال عمر کرده ودر فوت او چنین گفته اند.

«بهر تاریخ وفات میر راد آن وزیر فاضل با طنطنه»
«از در رحمت سروش غیب گفت درجنان شد اعتماد السلطنه»

اعرجی - قاضی لنك مراغه ای از شعرای قرن دهم هجری است چون پایش لنگ بوده اعرجی تخلص میکرده و غالباً اشعار ترکی میسروده است

(هفت اقلیم)

صادقی نیز در مجمع الخواص شرح حال مختصری ازوی نوشته ودو بیت ترکی از وی نقل کرده است

افسر ـ میرزا عبدالله اردو بادی از شعرای دورهٔ محمدشاه بوده واشعارش بزبان ترکی است (حدیقة الشعرا)

افضل الدین ـ محمد بن نام آور بن عبد الملک خونجی[1] از فلاسفه و اطبای معروف قرن هفتم آذربایجان بوده در جمادی الاولی سنه ۵۹۰ تولد یافته و در ۵ رمضان ۶۴۶ در قاهره مصر رحلت فرموده اند معروفترین تألیفات وی کتب ثلاثه موجز و جمل وکشف الاسرار اوست که هرسه ازامهات کتب منطق محسوب شده وفحول علماء شروح و تعلیقات عدیده بر آن کتابها نوشته اند منجمله امالی سیف الدین عیسی بن داود است که برموجز او جمع آوری کرده اند و منظومه جمل است که از طرف محمد بن مرزوق تلمسانی موزون شده‌است وشرح مبسوطی است که کاتبی قزوینی برنسخه کشف الاسرار وی بقلم آورده است نسخه عتیقی از این کتاب نزد نگارنده موجود ودرمقدمه آن گوید فان الکتاب المرسوم بکشف الاسرار فی المنطق المنسوب الی الامام العلامه ... کتاب یشتمل علی مباحث شریفة و قواعد لطیفة وضوابط کلیة و نکت منطقیة خلت عنها مصنفات القوم الخ .

و ازجمله تألیفات وی شرحی است که بر کلیات قانون نوشته و رساله‌ایست دردور وصایا که یکی از غوامض مسائل ارثی را حل کرده است و مقاله ایست در حدود ورسوم ومقالهٔ دیگر در ادوار حمیات .

بالجمله ابن اصیبعه صاحب طبقات الاطباء که یکی از تلامذه و معاصرین وی بوده است شرح حال مختصری برای وی نوشته و چنین گفته است . هو الامام العالم الصدر ـ الکامل سید العلماء و الحکماء او حدز مانه و علامة اوانه افضل الدین ابو عبدالله محمد بن ناماور الخونجی قدتمیز فی العلوم الحکمیه واتقن الامور الشرعیه قوی الاشتغال کثیر التحصیل اجتمعت به بالقاهره فی سنه ۶۳۲ فوجدته الغایة القصوی فی سایر العلوم و قرأت علیه بعض الکلیات من کتاب القانون للرئیس بن سیناء و فی آخر امره تولی القضاء بمصر وصار قاضی القضاة بها وباعمالها وکانت وفاته بالقاهرة یوم الاربعاء خامس شهر رمضان

---

۱ ـ خونه وخونج همان کاغذ کنان کنونی است که یکی از بلوکات خمسه ولایت خلخال بوده وآن مشتمل به ۹۹ قریه است

سنه ٦٤٦ ودفن بالقرافه و قال الشیخ عزالدین الاربلی یرثیه .

« قضی افضل الدنیا فلم یبق فاضل   و ماتت بموت الخو نجی الفضائل »

فیـا ایها الحبر الـذی جـاء اخرة   فحل لنا مالم تحل الاوائل الخ »

(عیون الانباء فی طبقات الأطباء)

افغان — محمد سلیم بیك یوز باشی از سخنوران کرمرود آذربایجـان است دیوانی دارد مشتمل بر غزلیات ورباعیات باندازه ششصد بیت نسخه از آن نزد نگارنده موجود و این چند بیت از آنجاست .

« در کوی توام پای طلب میلرزد   از بیم کنه دعا بلب میلرزد »

« از شوق گلستان جمال تو نگاه   مانند نسیم روز وشب میلرزد »

***

« مسجد و منزلکی ساخت افغان   از پی وارد هر شام بکـاه »

« یافت از فضل خدا چون اتمام   گشت تاریخ که من فضل الله » ۱۰۳۷

افلاکی ـ تبریزی خوش طبع و شوخ دیده بود و این بیت را صائب از وی در بیاض خود نقل کرده است .

« ز آب دیده من سرو ناز دیده من   چنان رسید که افکند سایه برسر من »

الهی ـ کمال الدین حسین بن خواجه شرف الدین عبدالحق متخلص به الهی از اهل اردبیل است دراوایل جوانی نزدسلطان حیدر صفوی بوده واز طرف وی بشهر شیراز وخراسان رفته‌پیش جلال الدین دوانی‌وامیر غیاث‌الدین شیرازی وامیرجمال‌الدین عطاء اللّه‌بن فضل‌اللّه تکمیل فضایل کرده است ومدتی درهرات بندامت امیرعلیشیر نوائی وشاهزاده غریب میرزا ولد سلطان حسین میرزا اختصاص یافته و پس از رحلت آن شاه زاده (۹۰۲) بسمت‌عراق و آذربایجان مراجعت کرده درحظیره مقدسه شیخ صفی بتدریس و تعلیم پرداخته ودر شهور سنه ۹۵۰ که عمر شریفش بیشتر از هفتاد سال بوده است به جوار الهی انتقال کرده و قبرش درآنجاست .

مولانا حسین الهی درعلوم‌عقلیه ونقلیه فرید عهد خود بوده ومیل زیادی بتصوف وعرفان داشته واشعارش باندازه دو هزار بیت تدوین شده و بیشتر از سی جلد هم کتب

و رسائل و فوائد و افادات و حواشی و تعلیقات بالسنه پارسی و عربی و ترکی بقلم آورده است منجمله رساله اثبات الواجب محقق دوانی وتهذیب الأصول علامه واشکال التاسیس سمرقندی را شرح کرده وحواشی وتعلیقات برهریك ازشروح هدایه ومواقف وشروح شمسیه و مطالع وشروح تذکره و چغمینی و رساله بیست باب خواجه وتحریر اقلیدس او نوشته است و مجموعه مهج الدعوات سید بن طاوس را بفارسی ترجمه کرده و رساله هم بزبان پارسی درعلم قیافه ورساله بزبان ترکی در امامت دارد زبده تألیفاتش عبارت از تاج المناقب فی فضائل الائمه ومنهج الفصاحه فی شرح نهج البلاغه[1] میباشد که هر دو کتاب را بنام شاه اسمعیل اول مرقوم داشته است قرآن مجید را بزبان پارسی و عربی تفسیر کرده است پارسی آن در چند مجلد تمام شده ولی عربی آن از سورهٔ بقره تجاوز نکرده است در ریاض العلما مینویسد .

(لم یخرج منه الا تفسیر الفاتحه وبعض الآیات من سورة البقره قدر ایته بخطه فی اردبیل وهو بقدر عشرة الاف بیت تقریبا وله ایضا شرح گلشن راز للشبستری المشهور فی التصوف بالفارسیه قدرایته فی اردبیل بخطه)

علامه دوانی اجازه ویرا درپشت کتاب شواکل الحور فی شرح هیاکل النور که از تألیفات خود آن مرحوم است چنین مرقوم فرموده اند .

قرء علی المولی السید الفاضل الزکی البارع جامع الفضائل مرضی الشمایل - الساعی فی تکمیل نفسه بجد حدید وذهن جدید و طبع سدید جلال الملة و السعادة و الفضیلة و الفطانة والدین حسین الاردبیلی اسبغ الله تعالی فضائله وابد بین الأقران شمائله هذا الکتاب المسمی شواکل الحور فی شرح هیاکل النور من تصانیفی قراته دالة فطانته ورزانته و ذکائه ومتانته فاستجازنی روایته و روایة سایر مایجوزلی روایته فاستخرت الله واجزت له ان یرویه عنی وکذا سایر تصانیفی فی العلوم الشرعیه والعقلیه وجمیع مایجوزلی روایته من الکتب فی العلوم کل ذلك بالشرایط المعتبره . . . .
و کتبه الفقیر الی اللطف الرحمانی ابو عبدالله محمد بن اسعد بن محمد المدعو بجلال الدین الدوانی فی رابع عشر اول جمادی سنه اثنین و تسعین ثمانمائه (۸۹۲)

---

۱ - نسخه‌ای ازاین شرح نهج‌البلاغه الهی در کتابخانه اسعد پاشا دراسلامبول دیده‌ام

ابیات ذیل نمونه از افکار الهی است .

« ای گشته ز ذات خود هویدا چون نور
ذرات جهان ز نور تو یافت ظهور »
« کنه تو ز دانش خرد ها مستور
وجه تو ز ادراک نظر ها همه دور »

***

« رفت جان من و رفتار تو از یاد نرفت
شگل بالای تو از خواطر نا شاد نرفت »
« بعد از این جامهٔ جان چاک زنم در غم عشق
سوز این سینه چو از ناله و فریاد نرفت »

***

« یافتم دل را در آن زلف از فروغ برق آه
جز بآتش در شب تاریک نتوان برد راه »

حکیم الهی اردبیلی - از سخنوران قرن سیزدهم هجری است در سال ۱۲۹۶ مرحوم شده و اشعارش بزبان ترکی است (حدیقة الشعرا)

الهی تبریزی - میرزا مهدی از معاصرین نادرشاه افشار بوده و در اصفهان نشو و نما کرده است ذکاوت و فطانت فوق العاده او در آن عهد خیلی جالب توجه شده و در فنون هیئت و نجوم و علم احکام بدرجهٔ مهارت داشته است که از مشاهیر آن عصر محسوب میگردد ابیات شایسته وبلندی دارد از آنهاست .

« سخت میترسم بحسرت انتظارم بگذرد
رفته باشم از خود آن ساعت که یارم بگذرد »
« ای که خاکم را بباد از جلوهٔ خود داده ای
انقدر بنشین که از پیشت غبارم بگذرد »

***

« برسر راهم الهی کیست پرسیدی زغیر کشته تیغ تغافل زندهٔ نظارهٔ »
(تذکرة المعاصرین حزین)

میرالهی شروانی - از سخنوران صاحب دیوان بوده و ابیات ذیل نمونه افکار اوست .

« عاقبت کوس رخود گیر و برو از بر ما ما نداریم سر آنکه ندارد سر ما »
« بحر با ما چه زند لاف که با اینهمه شور طفل اشکی است بگهواره چشم تر ما »
« ای خضر صاحب دیوان الهی مائیم عمر جاوید تو مدی بود از دفتر ما »

***

« منع از گردش بیهوده مکن مجنونرا که نوشت از قلم پاورق هامونرا »
(جنگ خطی)

الفت - اسم شریفش میرزا محمد قلی مردی الیف ومهربان وظریف ونکته‌دان و آدمی نیکو فطرت وپاکیزه طینت است اصلش از آذربایجان وابا واجدادش از آنجا بتحریك شاه عباس صفوی حرکت نموده بعباس آباد اصفهان مسکن و مکان گزیده میرزای مشار الیه در آنجا متولد شده وهم در آنجا نشو و نما یافته است مراثی و مدایح بسیار در شأن حضرت سید الشهداء ع و سایر ائمه هدی منظوم ساخته است منجمله سیزده بند اوست که مطلعش اینست .

« امروز روز بازپس خلق عالم است کافاق پرزماتم وعالم پراز غم است »
(تذکرهٔ نصر اصفهانی)

القاص میرزا - پسر شاه اسمعیل اول است سخنور ونکته سنج وجنگجو و فتنه - انگیز بوده برادرش شاه طهماسب حکمرانی ایالات شروانرا درسنه ۹۳۲ بوی داده و بدرخان استاجلو را للهٔ او کرد ولی او نظر بشرارت نفس که داشت چندین مرتبه شورش وعصیان کرده و درسال ۹۵۵ بتحریك وی سلطان سلیمان عثمانی (۹۷۴-۹۲۶) بجانب آذربایجان لشکر کشیده وتا تبریز آمد و خسارات کلی برایران و ایرانیان وارد آورد ورفت والقاص در ۲۲ ربیع الاول سال ۹۵۶ در قلعه الموت محبوس گشت وبعد ازشش روز دوسه نفر که در آنجا بودند والقاص پدرایشان را کشته بود بقصاص پدر او را از قلعه بزیر انداختند هلاك شد واین رباعی او مشهور است

« چون شیر درنده در شکاریم همه دائم بهوای خویش یاریم همه »

«چون پرده زروی کار ما برخیزد معلوم شود که درچه کاریم همه»

امامی ـ از سخنوران خلخال است در شعر جمع کردن و گفتن ولع تمام بکار می برده واین رباعی از واردات طبع اوست

« با خلق خدا سخن بشیرینی کن اظهار نیاز و عجز مسکینی کن »

« تا برسر دیده جا نهندت مردم چون مردم دیده ترك خودبینی کن »

(هفت اقلیم)

خواجه امیر بیك مهردار ـ پسر امیر ابراهیم بن امیر زکریا کججی[1] از رجال عهد شاه طهماسب است . در زمان خود سر دفتر او ارچه نویسان روزگار و قدوه مستوفیان کبار بوده ودر خط سیاق وفن دفترداری ید بیضا می نموده و در علم اعداد و تکسیر حروف وتسخیر کواکب اطلاع کامل داشته است دراوایل عمر دو سال در بغداد وزیر غازی خان تکلو مهردار بوده و چهار سال هم وقتیکه همان غازی خان لله بهرام میرزا در هرات حکمرانی داشته است (۹۳۹ـ۹۳۶) درمعیت وی بسر برده است و مدت مدیدی هم بوزارت دیوان اشرف اعلی (شاه طهماسب) بشرکت خواجه غیاث الدین علی شیرازی سرافرازشده است درتاریخ ۹۵۷ بعد ازورود شاه طهماسب بآذربایجان اورا نظر باعمال ناشایستی که ازوی بظهور رسیده بود مقید و محبوس ساخته آقا محمد فراهانی وزیر شروان را بجای او منصوب داشتند

پس از مدت مدیدی اورا ازحبس بیرون آورده مقرر داشتند که درکرمان ساکن شود بعد از آن تولیت آستانه مقدسه حضرت رضا ع.ص وسپس وزارت تمامی خراسان را بوی داد اند بنا برظلم وتعدی که ازوی بظهور رسید و بعلاوه بعضی از اعمال نامناسب مانند پروردن گوساله زرد برسطح مرتفع وروی خودرا آلوده بزعفران ساختن ولباس زرد پوشیدن وغیر ازآنها که ازوی نقل کردند شاه طهماسب قورچی بخراسان فرستاد خواجه راگرفته درقلعه قهقهه وبعد از چند سال درقلعه الموت محبوسش ساختند تا در سنه ۹۸۳ درآن قلعه درگذشت قطعه ذیل از اشعار اوست

---

۱ ـ کجج یا کججان یکی از قریه های معروف محال مهرانرود بوده بفاصله دو فرسخ از شهر تبریز ویکفرسخ ازلاله واقع شده است

«ای خواجه دارد هر مکافات خانه است
هر چند میکنی بتو آن میکنند زود»
«امروز جهد کن که نکوئی بد کسی
فردا اگر زگفته پشیمان شوی چه سود»
«آن رشته را متاب که در دل گره شود
در عقدهٔ مپیچ که نتوانیش گشود»
«هرچند گفت و گوی منت دلپذیر نیست
لیک اینقدر بسمع رضا میتوان شنود»
«آب و زمین دهر بدست تو داده اند
تخمی چنان بکار که بتوانیش درود»

(خلاصه الاشعار . احسن التواریخ . تکملة الاخبار وغیرآنها)

امیرجان ـ محمد ازفضلای تبریز است شرحی برارشاد الهادی تفتازانی که در نحواست بعنوان توضیح الارشاد مرقوم داشته است نسخه ازآن درکتابخانه حضرت رضا موجود وتاریخ کتابت آن ۹۲۹ است

امیرالدین ـ مسعود نخجوانی از مهندسین قرن ششم هجری است درعهد اتابك سعید محمد بن ایلدکز (۵۸۲مرده) نورالله قبرهما جمله منجمان جمع شدند و حکم کردند که طوفان باد خواهد بود چنانکه چهل گز برکنند . از برای سلاطین و ملوك در غارها خانه‌های محکم بساختند واحتیاطها کردند امیرالدین مسعود نخجوانی گروبست که آن روز در جهان قطعاً باد نباشد وچنان بودکه اوگفته بود واین رباعی اوگفت

«هرگز دلم ازمنجمان شاد نبود — وزگفته زشتشان دل آزاد نبود»
«ریش همه‌شان... که‌روزطوفان — جز در بوقم زیرفلك باد نبود»

(عجایب البلدان)

مسئله فوق عبارت از اجتماع شش کوکب از سبعه سیاره سوای زحل در برج میزان بوده است که درتاریخ ۵۸۲ واقع شد واوحدالدین انوری ابیوردی حکم کردکه چنانچه سبعه سیاره در زمان نوح دربرج حوت که ازمثلثه آبی بود جمع شده عالم ازطوفان ویران

شد ازاین قران در برج میزان هم که از مثلثه بادی است باید از ریاح عاصفه زیر وزبر کردد ولی درآن شب هیچ حادثه‌ای رخنداد ودراینباب ادیب صابر ترمذی چنین گفت .

« گفت انوری که از اثر باد های سخت

ویران شود سراچه و کاخ سکندری »

« در روز حکم او نوزیده است هیچ باد

یا مرسل الریاح تو دانی و انوری »

امین - میرزا محمد تبریزی از سخنوران قرن‌دهم هجری است در علم عروض اطلاع کامل داشته واین چند بیت از ایشانست .

« بیماری من چون سبب پرسش او بود

میمیرم از این غم که چرا بهترم امروز »

« عشق مستولی و من بی تاب انمه مهربان

میدهد بیهوده ناصح هرزمان پندی دگر »

« امین حکایت شب غم عرضه کن بیار

کارت زدست رفت چه وقت نهفتن است»

(مجمع الخواص)

حاجی امین‌الدین تبریزی - مشهور به حاجی دده در علم تفسیر وحدیث ماهر ودر فن شعر بغایت قادر بوده است اکثر امین و گاهی نوری به نسبت آنکه مرید شیخ نورالدین اسفرائینی بوده تخلص مینموده است قصاید متعدده در مدح امیر شیخ حسن نویان (۷۵۷ مرده) گفته و روزگاری هم در بغداد بقربت و منادمت پسر وی سلطان اویس (۷۷٦ مرده) گذرانیده است در آخر عمر ازشهر بغداد به تبریز مسافرت کرده و در آنجا باغی ساخته بافاده مشغول شده ودرسنه ۷۵۸ درگذشت دیوانی دارد مشتمل به دوهزار وپانصد بیت اشعار ذیل از اوست .

« جان مشتاقان ببویت زنده از باد صبا

حبذا بادی که ازکوی توآید حبذا »

« نور عینی زان سبب دوری زصورت از نظر
عین نوری زان سبب از دور نزدیکی بما »

« در چمن دوش ببوی تو گذر میکردم قدم لاله تر از خون جگر میکردم »
« چشم نرگس بخیال نظرت میدیدم وانکه از ناوك چشم تو حذر میکردم »

(صحف ابراهیم)

امین الرعایا ـ حاجی میرزا کاظم از سادات وهابیه تبریز است که در سنه ۱۲۷۱ مرحوم شده وپسرش میرزا رفیع خان مؤتمن دیوان است که درسال ۱۲۹۰ بامرض آکله درگذشته و پسراو میرزا شفیع خان ساعد الملك مشهور میباشد که در تاریخ ۱۲۶۶ تولد یافته ودرسنه ۱۳۲۷ مرحوم شده و خانواده او به امینی معروف هستند

(شجره سلسله وهابیه)

امینی ـ میرزا محمد از جماعت زرگران تبریز است اما اززرگری میل بظرافت بیشتردارد و درشعر خودرا قرینه سعدی وخسرو می پندارد قصیده ردیف آفتاب راجواب گفته و حال آنکه مطلع قصیده تزریق واقع شده هرچند سعی کردم مطلع آنرا تغییر داده مطلع دیگر بگوید فایده ندادو آن مطلع اینست

« ای زلف شب مثال ترا در بر آفتاب چون سایه تو سرو ندارد در آفتاب »

و در تزریق واصلاح بی مزه درآمد اما جوانست امید که انصافی پیدا کندبهر حال این چند مطلع ازوست

« امروز کرده غنچه لبی گفتگوی ما زان گفتگو شکفته گل آرزوی ما »
« بیواسطه گردید زما یاربریشان گشتیم در این واسطه بسیار پریشان »
« صبر از رخ او در دل صد پاره ندارم جز دادن جان درغم او چاره ندارم »

(تحفه سامی)

انیس ـ حیدر بیك پسر استاد شیخی توپچی تبریزی است چون در توپچیگری مهارت فوق العاده داشته بدین سبب نزد شاه طهماسب تقرب یافته و بجهت شیرین کلامی ومجلس آرائی هم به انیس مجلس وی ملقب شده ازوست

« یارب چه سود کرد ندانم در این جهان
آن کس که سر بپای سهی قامتی نسود »

حیدر بیك از جمله خواص القاص میرزا ویکی ازدوستان قاضی محمد بن قاضی مسافر کرد و همراز وی بوده است قاضی محمد که از طرف شاه طهماسب بحفظ و حراست آذربایجان و شهر تبریز مأمور بوده و چندین سال در آن ولایت توقف داشت بواسطه سوء رفتار و کردارش در تاریخ ۹٦٤ که شاه طهماسب به تبریز آمد مردم از او شکایت کردند گرفتار شد و بعد از او حیدر بیك را نیز گرفته وهردو را بقلعهالموت فرستادند ودر آنجا مردند مولانا صیرفی گفته .

«سر فرعونیان قاضی محمد که مصر ظلم را او بود بانی »
«اگرماندیدوسالدیگرانشوم شدیتاریخاو(فرعونثانی) »
(شرفنامه)

انیس ــ اسم شریفش ملا محمد خلف ملا عبدالرحیم خوئی است مولد و منشاءو مدفن او قصبه چورس است . (ریاض‌الجنه)

اوحدی ــ شیخ‌رکن الدین ازاولیای صوفیه وصاحب مقامات عالیه بوده‌اصلش از مراغه آذربایجان است ولی بیشتر در شهر اصفهان بسر برده و لذا منسوب بآن شهر شده است در صحف ابراهیم مینویسد مشار الیه در اوایل حال صافی تخلص میکرده و بعد از انتساب بشیخ ابو حامد اوحد الدین کرمانی (٦۳٤ مرده) تخلص خود را اوحدی قرار داده و از خلفای آن بزرگوار نیز بوده است در مجالس العشاق مینویسد هجده کس از اولیاء الله در مجلس حضرت صدرالدین قونوی (٦٧۳ مرده) فصوص‌الحکم میخواندند شیخ عراقی و امیر حسینی و شیخ سعید فرغانی و شیخ اوحدی‌مراغهٔ از آن هجده نفرند .

مولانا اوحدی دیوانی مشتمل بر پانزده هزار بیت از قصاید و غزلیات وقطعات و ترجیعات شیرین دارد و دو مثنوی هم گفته است یکی از آنها را که به ده نامه موسوم است در تاریخ ٧۰٦ بنام خواجه ضیاء الدین یوسف بن خواجه اصیل الدین بن خواجه نصیرالدین طوسی ساخته و آن قریب بهزار بیت بوده و مطلع کتاب اینست .

« بنام آنکه مارا نام بخشید زبانرا درفصاحت کام بخشید »

***

« بسال ذال و واو از سال هجـرت

بپایان بردم این در حال هجرت »

مثنوی دوم بر وزن و اسلوب حدیقه سنائی که بنام جام جم معروفست عبارت از پنجهزار بیت بوده و آنرا در سال ۷۳۳ برای سلطان ابو سعید نظم کرده واولش اینست

« قل هوالله لامرء قد قال   من له الحمد دائماً متوال »

وفات مولانا در تاریخ ۷۳۷ هجری در شهر مراغه واقع شده و قبرش در آن جاست وله .

« عشق و درویشی و تنهائی و درد   بادل مجروح من کرد آنچه کرد »

« دیده دارم در او پیوسته آب   چهره دارم بر آن پیوسته کرد »

***

« اوحد دم دل میزنی اما دل کو   عمریست که راه میروی منزل کو»

«تاچندزنی لاف ززهد وطامات   هفتاد ودوچله داشتی حاصل کو »

اویس ـ معزالدین اویسی بن امیر شیخ حسن ایلکانی (۷۷۷- ۷۳۹) است که از دلشاد خاتون تولد یافته واز سلاطین هنرمند ولطیف طبع وسخنور ونیکو منظر بوده و در فن نقاشی و موسیقی مهارت فوق العاده داشته است وله .

دارو مده طبیب که داریم دردعشق   ما به نمیشویم و توبد نام میشوی

سلمان ساوجی از مداحان این پدر و پسر و دلشاد خاتون بوده و قصاید عالی در حق آنها ساخته است سلطان اویس را با شاه شجاع از آل مظفر (۷۸۶ - ۷۶۰) گفتگو های ناخوش بمیان آمده وباهم سخنان ناگوار بقلم آورده اند .

اویس ـ شیخ اویس بن محمد پدر ظهیر الدین کبیر بوده و پنجاه سال در شهر اردبیل درمسند قضاوت نشسته و طبیب حاذق آن بلده بوده است و تدریس آن دیار هم باو تعلق داشته و شعر نیز یکی از فضایل اوست ودوبیت ذیل از قصیده ایست که او در مدح امیری گفته است .

« زهی امیر فلک رفعت و ملك اطوار

زمان احاطت و دریا درون و کوه قرار »

« اثیر رفعت و کان طینت و زلال اثر
هوا لطافت و آتش نهیب و ارض وقار »
(تذکرهٔ هشت بهشت)

ایرج ـ مولانا ایرج تبریزی بوفور کمالات ممتاز وبی نیاز بوده در عصر خود از مشاهیر شده تازمان شاه طهماسب در عـرصه بقا جلوه‌ده است خوش فـهم و صاحب ادراکست و این ابیات از اوست .

« در چاه محنتیم ز افراسیاب غم　　می رستم‌است و قصه مابیژن وچه است»
« بیرون کنیم خرقه سالوس کین لباس　　بر قامت بلند نظر سخت کـوته است »
« مندیش ازملامت ومگریز از عقاب　　میخور که با عقوبت اوعفو همره‌است»

قطعه

« گر بدستان بستد از دستم فلك دیوان من
آنکسش میساخت دیوان شکر یزدان بامن است »
« ورر بود ازمن زمانه سلك در شاهوار
زان چه غم دارم که طبع گوهر افشان بامن است »
« قطره چند از رشاش کلکم ارگمشد چه شد
سهل باشد چشمه سارا یحیوان با من است »
« آب شعر عذب من چون خاك اگر بر بادرفت
خاطر فیاض همچون ابر نیسان با من است »

رباعی

« بر عارض آن مه که توان من ازوست
خالیست که بد حالی مرد و زن ازوست »
« گوئی که مگر سیاهی چشم من است
زان روی که روشنی چشم من ازوست»
(عرفات العاشقین)

ایمان ـ ملا مؤمن از تلامذه ملامحسن فیض بوده وتخلص ایمان هم ازاو گرفته است ابا واجداد این مؤمن نقیب الاشراف تبریز بوده و الحال (۱۰۸۳) نیز در آن

شهر است تحصیل علوم کرده وذوق تصوفش بحدی است که همواره در بحر معرفت مستغرق است و له .

« نه بینی روی دل تا روی دل با این و آن بینی
نیابی خویش را تا خویشتن را در میان بینی »

« مکدر می نماید صورت از آیینه زنگین
دل خود صاف کن تا صافی خلق جهان بینی »

(تذکرهٔ نصر آبادی)

باباحمدـ خلف بابا حسن بن بابا نعمت از قریه شادآباد (پینه شلوار) تبریز بوده بنظر شریف خواجه محمد خوشنام مشرف گشته وتربیت ازجد بزرگوارشان بابا نعمت‌الله یافته اند و آنجناب را تصانیف بسیار است ازآنجمله تفسیریست که در سنه ۵۰۶ از تألیف آن فراغت حاصل شده است . حضرت بابا باپدر وجد هرسه درقریه شادآباد مدفونند

(روضه اطهار)

باباحسنـ رئیس المشایخ العظام بابا حسن ولی سرخابی ازپیشوایان مشایخ قرن ششم هجری استدر قریه اممند رودقات تبریز تولدیافته ودرسنه ۶۱۰ برحمت خدا پیوسته درقبرستان سرخاب دفن شده است و او مرید شیخ المحققین پیرمحمد مشهور به پیرهمه است و او مرید شیخ صدیق و او مرید بابا احمد شادآبادی و او مرید خواجه محمد خوشنام و او مرید اخی فرج (۴۵۷ مرده) زنجانی است و چنین گویند که بابا حسن مشار الیه بابای هفتاد ودو بابا است باین معنی که هفتاد ودوتن ازاولیای کامل همه درملازمت و صحبت آنجناب بوده اند واسامی آنها ازاین قرار است :

باباعابدین تبریزی ، بابا عفیف تبریزی ، پیرشرفشاه تبریزی . خواجه ضیاءالد تبریزی ، یحیی تبریزی . بابا مزید سرخابی . خواجه عبدالرحیم آژ آبادی . خوا علی بادامیاری . بابا محمد کازر خسروشاهی ، خواجه عبدالعزیز کله‌جاهی ، خ محمد کججانی . فقیه احمد اسپسی باله حسن بنیسی . بابا فرج وایقانی . پیرکر شبستری . پیرمحمد بلهجانی . بابا داشم زرنقی . شیخ‌مزید رودقانی . باباپیرع

شیخ محمود ورزقانی . شیخ سعدالدین ورزقانی . پیرخال انزابی . پیر بابای هله وری بابا حامد هزبرآبادی . خواجه یوسف‌حیران دهخوارقانی . بابا چوبان مراغـی . شیخ شمس‌الدین مراغی . بابا مسعود اهری . بابا قلی اردبیلی . بابا دیلم سرابی . شیخ‌موسی سرابی . بابا احمد شروانی . پیررازیار عراقی . بابا ابراهیم بغدادی . بابا قبول بغدادی باباصالح دمشقی . باباابراهیم بلخی . فقیه عمرالاثقفی . پیرلیفی هندی . پیرمؤمن کوهی بابا برات کوهی . بابا محمد صوفی . پیرقندیلی . بابا طالب ترك . بابا سایرحلاج . بابا حیدر نقاش . بابا سعید بزرك . بابا سعید کوچك . بابا برهان الدین . بابا بهاء الدین . بابا تاج‌الدین پیرشعیب ژنده پوش . پیرعمر کبود کلاه . باباحسن نخلبند . بابا کشتی‌دار بابا ابراهیم . بابا بهلول . بابا جابر . بابا جعفر . بابا چوکان . بابا حکیم . بابا عبدالله . بابا عزیز . بابا علی . بابا غریب . بابا فضل‌الله . باباقنبر . باباکامون . بابا مجنون . بابا منصور . بابا یعقوب . بابا یحیی (۷۲) . (روضات‌الجنان)

مولانا شیخ محمود شبستری در سعادتنامه گفته

« دید باباحسن زرنج وفات	عامی او فتـاده در سکرات »
«گفت بیچاره را نخستین بار	جانسپاریست‌زان‌شده است فکار»
«جان بجانان سپار تا برهی	ورنه جان‌هم بجان‌کنش بدهی »
«جان برآوردو دردمی‌صدبار	هرکه یکدم شدست محرم راز »
« چون ورا در نیافتند عقول	کی زند دم ز اتحاد و حلول »
« اتحاد و حلول درهمه جای	ممتنع دان نه خاص خلق خدای »
«زانکه ازیشان‌اگر یکی نبود	هستی و نیستی یکـی نشود »
« وربود باقی اتحاد کجاست	چونکه‌هردو هنوزخودبرجاست»
« حق و باطل بهم نیامیـزد	سایـه از آفتاب بـگریـزد »
« مینماید ز آب صورت خور	لیکن‌آن دیگراست‌ووین‌دیگر »

(سعادتنامه)

بابافرج تبریزی ـ تاج‌الاولیاء والمحققین حضرت بابافرج تبریزی الاصل است در تاریخ گزیده مینویسد مشار الیه معاصر شیخ فقیه زاهد تبریزی (۵۹۲ مرده) بـوده بمقبره کجیل مدفونست

درهفت اقلیم آورده (بابافرج قبول وافرداشته وبدست افزارهدایت سرگشتگان دیار نحوست آباد جهانرا برای سعادت رسانید).

در روضه اطهار گفته (بابا فرج پیرنظر شیخ نجم الدین کبری است (۶۱۸ مرده ؟) وچنین گویند بزرگی خدمت بابافرج رفته وصحبت داشت وازوی پرسیدند که بابا فرج را چون دیدی او این بیت خواند

«درسه گز قد عالمی پنهان شده بحر اعظم در نمی پنهان شده»

عبد الرحمن جامی در نفحات الانس نیز شرحی ازوی نوشته ازآنجاست (روزی شیخ نجم الدین کبری در تبریز که بتحصیل مشغول بود بااستاد خود بردرخانقاه بابا فرج آمدند و بواسطه بابا شادان نام خادم وی اجازه ورود خواستند آن خادم درون رفت و اجازت خواست بابا فرج گفت اگر چنانکه بدرگاه خداوند تعالی میروند میتوانند آمدگو درآیند شیخ گفت من سخنش فهمیدم هرچه پوشیده بودم برون آوردم ودست برسینه نهاده پیش بابا فرج درآمدیم الخ)

شیخ محمود شبستری بعضی از سخنان اورا بنظم کشیده ازآنهاست.

«گفت بابا فرج حدیث تمام چونکه کردش سئوال خواجه امام»
«کین جهان محدث است یا که قدیم چیست این هردو نزد عقل سلیم»
«از بر صدق و از طریق یقین کرد بابا بکردگار یمین»
«که فرج تاکه دیده بگشاد است نظرش بر جهان نیافتاد است»
«وصف چیزی چه بایدت پرسید که دل و دیده هرگز آن نه بدید
«خواجه چون مرد کاررا بشناخت دفتر علم خود درآب انداخت»
«دل که از نور حق شود تابان در نظر نایدش حدود جهان»
«چندازاین گفتگو و بوالهوسی جهد کن تا بدین مقام رسی»

وله ایضاً.

«گفت بابا فرج که بد خود نیست وانچه به دیده ای تو آن بد نیست»
«احمقی دید کافری قتال کرد از جبر او ز پیر سئوال»
«گفت هست اندرو دو چیز نهان که ولی و نبی ندارد آن»

« قـا تلش غازی است در ره دین　　باز مقتول او شهید گـزین »
« نظر پاك این چنـــین بیند　　ناز نـین جمله نازنـین بیند »
(سعادت نامه)

بابا فرج و ایقانی ـ وایقان از قراء بلوك‌ارونق ازتوابع‌مدینه‌تبریز محسوب شده باراضی قریه شبستر و قریه اممند و قریه شند آباد متصل است .

این بابا فرج که از اهل آنقریه بوده و قبرش نیز در آنجاست مرید شیخ شهاب الدین اهری بوده وبیمن توجه آن بزرگوار بدرجه کمال رسیده ومعروف شده است .

(روضه اطهار)

بابامزید ـ اسمش محمد بوده در قریهٔ عمو دیزج تبریز تولد یافته و در سنه ۶۲۰ درشهر تبریز فوت کرده درقبرستان سرخاب مدفونست واومریدشیخ شهاب‌الدین سهروردی است .

بابا نعمة‌الله ـ خلف شیخ محمود نخجوانـی از علماء و مشایخ عرفای قـرن نهم هجری بوده ودرحدود سنه ۹۰۰ حواشی وتعلیقات برتفسیر بیضاوی وفصوص‌الحکم محی‌الدین و در تاریخ ۹۰۱ تفسیر معتبری در دو جلد بعنوان الفواتح‌الالهیه والمفـاتح الغیبیه (در مصر چاپ شده) وشرح مرغوبی هم بر گلشن راز شبستری بقلم آورده است نسخه‌ای از آن در کتابخانه حمیدیه (استانبول) موجود واولش اینست .

هو یقول‌الحق و هو یهدی‌السبیل و ما توفیقی الا بالله　آغاز سزاوار عندلیبان خوش الحان گلشن یقین وعرفان و سرداستان قمریان بلند آشیان روضه تحقیق وبیان و ابتدای مقال پر ذوق و حال طوطیان شیرین زبان عرصه کشف و عیان حمد و ثنای پادشاهی لایق وسزاوار است که پرتو آفتاب عالمتاب جمالش ازچهره هر ذره نمایان و هویداست و لمعه رخساره غرای اوست کـه بر صفحات جهان ظاهر و پیداست ولله نورالسموات والارض .

مولانا نعمت‌الله رساله دروجود ورساله دیگر در تصوف بعنوان هدایت‌الاخوان تالیف نموده ودرسال ۹۰۲ مرحوم شده است .

صاحب شقایق نعمانیه این بزرگوار را در طبقه مشایخ عهد سلطان بایزید خان

بن سلطان محمد خان غازی (۹۱۸ ـ ۸۸۶) مذکور داشته و در آنکتاب چنین گفته است.

الشیخ العارف بالله الشیخ بابا نعمةالله کان رحمه‌الله افتخار الفقر والغناء و کان یخفی نسبه وکان متبحرا فی المعارف الربانیه و غریقا فی بحر الاسرار الالهیه و قد کتب تفسیرا للقرآن العظیم بلا مراجعة الی التفاسیر وادرج فیها من الحقایق والدقایق ما یعجز عن ادراکها الکثیر من الناس مع الفصاحة فی عباراته والبلاغة فی تعبیراته و شرح گلشن راز شرحا مقبولا عند اهله وکان متوطنا ببلدة آقشهر من ولایة قرامان وتوفی و دفن بها نورالله قبره

(الشقایق النعمانیه)

محمدباقر ـ از قریه قرابولاغ خلخال تا ۱۳۱۰ هجری زنده بوده ومثنوی فصیح وسلیس وی بعنوان تعلیبه مشهور ومکرر چاپ شده ومتداول است.

میرزا باقر ـ مشهور به ایبك (شش انگشت) از تبارزه عباس آباد اصفهان است بخدمت بسیاری از فضلا رسیده و احادیث بسیار و مسائل بی شمار از علما شنیده بود از مردم دانشمند بی غرض شنیده شد که بحث کج میکرده مرد صالح پرهیزکاری بوده درنهایت زهد شعرش اینست.

چون در همه جا عشق متاعیست که بابست

یا رب ز چه سودائی او خانه خرابست

***

تارهای سرزلف تو چه پیوست بهم — داد اسباب پریشانی ما دست بهم

***

بغیر از اینکه پریشانیم بطول کشید — شکایت سر زلفت چه ماحصل دارد

(تذکره نصرآبادی)

میرزا باقر ـ نوادهٔ قاضی زین‌العابدین تبریزیست در تحصیل علوم سعی بسیار نموده حقا که باقر علوم و جامع کمالانست در خدمت علامی آقا حسین خوانساری استفاده کرده وتدریس مدرسه قطبیه وتقسیم گندم وگوسفند بطریقی که باجدمرحومش

بود الحال با ایشانست درمعما ید بیضا داشته ودردیوانش اشعار خوب بسیار است منجمله :

فصل گل و موسم بهار است گلزار برنگ و بوی یاراست

بیتو شب مـاه تیره روزان چون چشم سفید گشته تاراست

***

«چمن دیگر بکام قمریان است ز عکس سبزه جو سرو روانست»

***

بر زمین نتوان فکندن هر که را برداشت عشق

صورت منصور را بر دار می باید کشید

(تذکره نصر آبادی)

باقی ـ به کلمه دانشمند رجوع شود

باله حسن ـ از قریه بنیس[1] بوده و قبرش هم درآنجاست واو مرید شیخ شهاب الدین اهری بوده زبده احرار و مرجع ابرار میباشد و پدرش خواجه یوسف نیز اهل حال و صاحب کرامات بوده ازمعاصرین خواجه محمد کججانی است وباله درلغت تازی بزرگ و جوانمرد وصاحب ایثار را گویند واین بیت ازوست

« چشم دلم گشادی غیراز تو کس ندیدم غیری که دیده بودم آن غیرهم تو بودی »

(روضه اطهار)

باله خلیل ـ صوفیانی از متقدمین مشایخ آذربایجان بوده مرید اخی فرج زنجانی است (٤٥٧ مرده) و او یکی از مشایخ اربعه ایست که در زمان القائم بامرالله در تاریخ ٤٣٥ پس از خراب شدن شهر تبریز از زلزله بامر امیر وهسوان بن محمدالروادی که از جانب آن خلیفه فرمانفرمای تبریز بوده وبنا بحکم ابوطاهر منجم درساعت معین هریك ازاین چهار نفر سنگی در ریختهٔ گوشهٔ از مسجد انداخته اند

بحری ـ میانجی از سخنوران قرن سیزدهم هجری است دو نسخه از دیوان او که مشتمل برچند هزار بیت از غزلیات و رباعیات است دیده ام و این چند بیت از آنجاست

---

١ - بنیس با بنست یکی از قری بلوك ارونق ازتوابع تبریز است که در شمال غربی آن واقع شده وباراضی قریه سیس وقریه شانجان وقصبه شبستر متصل است

« باز دل شیفته زلف پریشان تو شد   واندرین شام غریبان بتومهمان توشد»
درفشان گشت چوعمان زمن این طبع سلیم   بسخن تا دولب لعل درافشان توشد»
«قلم نسخ زدم بر مه تابان فلك   تا مه روی توطالع زگریبان تو شد»
« یافت تا خسرو عشق تو تسلط برمن   کشوردل همگی درسر نالان توشد»
«روزبحری صنما تیره تراز زلف تو گشت   تا ره سرمه بران نرگس فتان توشد»

بختی ـ ملا بختی از تبریز است در سال ۱۰۱۵ در شهر شیراز بصحبت او رسیدم درکسب فضایل صوری مجد بود و جزو کشی مدارس مینمود بحکمیات گاه گاهی میپرداخت در شعر زبان وقوع را نغزك سعی میکرد ازوست

« آزار خاطرم بنهایت رسیده است   بی التفاتی تو بغایت رسیده است»
«امیدجورازتو ندارم چه جای لطف   نومیدیم ببین بچه‌غایت رسیده است»

(عرفات العاشقین)

بدر ـ ملك الشعرای سلاطین شروان بوده از معاصرین مولانا محمدکاتبی است (۸۳۹مرده) وبا آن شاعر بدیهه گومشاعره ومناظره باهم داشته ودرسنه۸۵٤ وفات کرده واین مطلع ازوست

« مستانه زمرغ دل‌من ساز کبابی   وزدیده گریان‌منش‌زن‌نمك آبی»

جنك بزرگی در کتابخانه حاجی حسین آقا ملك دیدم که قریب بپانصد بیت از قصاید بدر را درآن مجموعه نوشته اند

بدر ـ یکی دیگراز سخنوران متخلص به بدر نیز هست که از اهل تبریز بوده و قائل این بیت است

«دنباله کرد خیل غمت اهل دردرا   من ناتوانتر ازهمه بودم مرا گرفت»

(روز روشن)

بدرالدین ابی‌المعمر اسماعیل التبریزی ـ المحدث الحافظ الثقة الرحال ولد بعد الخمسین و خمسمائه وولی مشیخة دار الحدیث باربل فلما اخذتها التتار قدم حلب وبها توفی فی جمادی الاولی سنه ٦٣٦   (ریاض العلماء . شذارات الذهب)

و برحسب نگارش کاتب چلبی مشار الیه در تاریخ ٦٠١ کتابی در احادیث املا

کرده که به اربعین بدرالدین مشهور است

بدرالدین محمد بن عبدالرحیم العمری المیلانی[1] ـ از مشاهیر تلامذه امام ـ فخرالدین احمد جار بردی معروف بوده وکتاب مغنی آن بزرگوار راکه در نحواست در ماه رجب سال ۸۰۱ شرح کرده است نسخه از آن درکتابخانه حضرت رضا موجود و اولش اینست الحمد لله الفاطر الحکیم القادر الخ (فهرست کتابخانه ج۳)

بدیع ـ تبریزی از سخنوران قرن هشتم هجری بوده متتبع طرز عبدالواسع جبلی است واشعار ذیل ازوست

«شهنشاهی که دایم از برای بزم او خیزد
زرازخاك ودراز آب وگل ازخاروگهر ازکان»

«بدو روشن بدو عالی بدو خرم بدو زنده
دماغ دین سر دولت دل سنت تن ایمان»

«اگر گردون بلابارد توئی گردون که جمله
وگردریا گهر بخشد توئی دریا که احسان»

«خرد طبع ترا مایه هنر ذات تو را سایه
فلك قدر ترا پایه شرف صدر ترا دربان»

معاذی تبریزی در شأن این بدیع چنین گفته است

«گر بحر پیش خاطرمن دم زند زدر شوخی نگر که قطره بدریا همی برد»
«گر شعر آورد بر گفتار ما بدیع خرمهره پیش لؤلؤلالا همی برد»

بدیع ـ بن نفیس التبریزی الطبیب صدرالدین قدم القاهره فخدم الظاهر بالطب فقدمه وشرکه مع علاء الدین بن صغیر فی ریاسة الطب الی ان مات فی شهر ربیع الاول سنه ۷۹۷ وهو عم فتح‌الله بن مستعصم بن نفیس (الدرر الکامنه فی اعیان المائه الثامنه)

بدیعی حکیم ـ ازاطبای معروف تبریز واز دوستان مظفر علی نقاش بوده اشعار زیادی بزبان فارسی وترکی گفته است و له

«مرا ازجوانان شیرین شمایل بجان منت است آنچه کردند بادل»

---

۱ ـ میلان یکی‌از قریه های ناحیه اسکو بوده ونیم فرسخ ازآن قصبه فاصله دارد

« کند منع ما شیخ شهر از جوانان   چه گوئیم اورا که پیری است جاهل»

(مجمع الخواص)

حیدر تبریزی در هجو بدیعی گفته است

«که بدیعی زشعر وگاه از طب   دم زند پیش مردم دانا »

«گر زطب همچو شعر باخبر است   وای بر جان بندگان خدا »

دیوان غزلیات کوچکی ازاین بدیعی نزد نگارنده هست وباغلب احتمال منظومهٔ مثلثات لغت نیزباید ازآثار همین بدیعی باشد وخیلی محتمل است که بدیع مزبور درفوق خود بدیع بن نفیس ویا پسرش واین بدیعی هم یکی از اولاد ونبایراو بوده وهرسه ازیك خانواده میباشند

بدیع الزمان ـ تبریزی فرزند علیرضای معروف بهعباسی است و پسر نیز مانند پدر در انواع کمال وهنر سرآمد عصرخود بوده و در فنون حکمت و فلسفه ونظم ونثر استاد است واو در شهر اصفهان مرده درتخت فولاد مدفونست دو بیت ذیل آغاز یکی از قصائد اوست که بخط خود نوشته است

« بدین خرمی جهان بدین خرمی بهار
بدین روشنی شراب بدین نیکوئی نگار »

« یکی بهشت عدن یکی هوای لطیف
یکی چون گل گلاب یکی چون شب بهار »

برقی ـ نامش عبدالله اصلش از دیار خوی آذربایجان است درنهایت افسردگی خود را وقتی بباب نوالم کشانیده ودر پناه خود جای دادمش مدتی در زمره جامکی خواران محسوب بود و ترقی در طبعش ظاهر گشت وبعلت آوردن علاقهٔ خود را اذن ترخص حاصل تابایدون (۱۲۴۱) وفا نکرده است .   (بیان المحمود)

میرزا عبدا یا عبدالله جوانی کوسج و ژولیده و قبیح الوجه و ملیح البیان و شیرین زبان بوده باوجود اینکه عامی است شعر را خوب میگفته و طبعش بغزلسرائی مایل بوده است مدتی درخمسه زنجان درنزدعبدالله میرزا متخلص بهدارا (پسر فتحعلی شاه وحاکم زنجان) مانده و بامر او توطن و تأهل اختیار نموده و در سال ۱۲۴۷ بمرض

طاعون درگذشته واین غزل از اوست .

« ز تیغ غمزه بجنگی کنی ز خشم نگاهی
بوجه خویش دهم جان خویش گر تو بخواهی »

« زنی خدنك صفایم تو هم بکام رقیبان
نداشتم بجز از تو ز کید چرخ پناهی »

« ز عشق تو رودم لحظه لحظه آه ز سینه
چگونه دود نخیزد که سوخت خرمن کاهی »

« رود ز خرمن لیلی بچرخ حلقه دودی
مگر ز سینه مجنون بجست شعله آهی »

« سپهر بیهده تابد کمند های بلایم
فتاده ام به کمند بلای زلف سیاهی »

« مگو گیاه تو بویم بخاك تیره چو خسبی
ز خاك من ندمد از شرار آه گیاهی »

« بدست ماهوشان زمانه این دل نالان
بیك پیاده بماند بقلب گاه سپاهی »

« بدرد من چه علاجی ببرج چرخ ز ماه‌است
مگر به برج عماری رسد ز بادیه ماهی »

« وجود برقی بی دل بود ز راه محبت
بخاك سوخته گر بگذرد تو بر سر راهی »

برگباف ـ خواجه نجم الدین از ارباب زهد وورع تبریز بوده نظر از خواجه محمد پارسا یافته ودر سنه ۹۱۲ برحمت خدا پیوسته و مزارش درقبرستان کجیل نزدیك مزار شیخ شمس‌الدین محمد طبری (۶۰۷ مرده) است .

برگی ـ مولانا برگی تبریزی الاصل است‌واز جمله خوش طبعان آن نواحی است‌مردی لطیف طبیعت‌وعیاش بوده‌و آنقدر که ممکن بوده بخوشی و فراغت گذرانیده در اواخر حال از آنجا بیرون آمده بمحلات شتافت و بواسطه ظرافتی که میان او و

فکری محلاتی پیدا گشته آن بیچاره را کارد زد هلاك ساخت و در این زودی او نیز همان شربت چشیده بسیاست گاه فنا رسید و این چند بیت وی که بعضی از آن شهرت دارد در این خلاصه ثبت گردیده و بعضی میگویند که مشارالیه دیوان غزل دارد ولیکن تا غایت بنظر نرسیده انشاءالله بمطالعه که در آمد ثبت میشود این چند بیت ازوست

بس مشکل است کار دل از دلنواز ما   کاری مگر کند کرم کارساز ما

« آورده ایم تحفه جان را بصد نیاز   ایوای اگر قبول نیفتد نیاز ما »

« هر که را دشنام داد آن بیوفا مردم زرشك

کو مگر گر دست اورا هم اسیر خویشتن »

« فکر بر گی کن سلیمان با همه خیل و حشم

بوده در اندیشه مور حقیر خویشتن »

(خلاصة الاشعار)

برهان اردبیلی ـ از سخنوران آذربایجان بوده واین دو بیت از اوست .

« بیاد روی تو آهم چو باد کلبیز است

ببوی زلف تو دود دلم سحر خیز است »

« پی شکست دل ماست چشم غمازت

مگر شکست دل ما شکست پرهیز است »

(جنك خطی سنه ۱۱۲۵)

برهان ـ حسین بن خلف از اهل تبریز بوده است ولی در مملکت هند توقف داشته و در آنجا فرهنگی بزبان پارسی بعنوان برهان قاطع بنام عبدالله قطبشاه والی حیدرآباد دکن تألیف کرده و در تاریخ اتمام آن چنین گفته است

« چو برهان از ره توفیق یزدان   مر این مجموعه را گردید جامع »

« پی تاریخ اتمامش قضا گفت   کتاب نافع برهان قاطع (۱۰۶۱) »

برهان قاطع جامعترین فرهنگهای پارسی است مؤلف آن بعضی کلمات اجنبی و غیر پارسی را نیز که در نظم و نثر پارسی معمول بوده وهست همه را جمع آوری کرده و در این مجموعه مندرج ساخته است ولی مانند سایر فرهنگها محتاج به تنقیح وتصحیح

است ولذا بعضی از ادبای نامی هند مانند غالب دهلوی وغیر او در خصوص این کتاب حواشی و تعلیقات عدیده بعناوین مختلفه مثل قاطع برهان وساطع برهان ورافع هذیان و محرق قاطع برهان و تیغ تیز و تیغ تیز تر و غیر آنها مشتمل بررد و انتقاد یکدیگر نوشته ونشر کرده‌اند سید احمد عاصم عنتابی از فضلای عثمانی نیز در اوایل قرن سیزدهم هجری این مجموعه را باسم تبیان نافع نقل بترکی کرده و در ضمن ترجمه به فرهنگهای معتبر موجوده نیز رجوع نموده وپس از اصلاح اغلاط ورفع اشتباهات مبلغی از لغات بر آن افزوده است و این تألیف او در تاریخ ۱۲۵۱ در قاهره مصر چاپ شده است

خود برهان قاطع مکرر در ایران و هند بطبع رسیده و بهترین مطبوع آن نسخه فوق‌العاده و بی‌نظیری است که ازروی کتب لغات وتواریخ و قوامیس عدیده تصحیح شده و با حروف سربی در سال ۱۲۳۳ درکلکته بچاپ رسیده است

بزاز ـ حاجی آقا بزاز تبریزی از نوحه‌سرایان دسته سینه زن دلریش بوده ودر بازار امیر بزازی میکرد اشعاراو بزبان ترکی است (حدیقة الشعرا)

بزمی ـ از اردبیل است سالهای دراز بسیاحت و تجارت اوقات گذرانیده و مدتها در هند آرام گزیده بحسن کردار ولطافت گفتار وسرعت حدس وحدت طبع از شعرای زمان و ظرفای دوران است هموزره حکایات عجیبه وروایات غریبه بر لوح بیان می نگاشت .

در اوایل حال بهند رفته وازآنجا بزیارت بیت الله الحرام خرامید ومدت سه‌سال در مکه معظمه ماند واز راه دریا متوجه جانب عراق شد تا بدار المؤمنین کاشان رسید باکمینه طریق مخالطت مرعی داشت واز اینجا بدار الارشاد اردبیل رفت بعداز اندکی اراده سفر روم کرد هنوز تهیه اسباب سفر فراهم نشده خویشان وی بطمع مال شبی برسر وی رفته بیچاره را خفه کردند و این قضیه در شهور سنه ۹۸۷ اتفاق افتاد دو بیت ذیل ازوست

«عالم همه پوست آمد و مغزش دوست
منصور چو مغز دید بگذشت ز پوست»

«از هرچه نه اوست درگذشتن نه نکوست
نامردی اگر نگذری از هرچه نه اوست»

(خلاصة الاشعار)

بزمی ـ آقا میرزا علی خوئی از سخنوران ترکی زبان آذربایجان بوده در سنه ۱۲۹۶ مرده است (حدیقة الشعرا)

بشیر بن حامد بن سلیمان بن یوسف بن سلیمان بن عبدالله الامام نجم الدین ابو النعمان الجعفری التبریزی ـ ولد باردبیل فی سنه ۵۷۰ ۰۰۰۰ وبرع مذهبا واصولا وخلافا وافتی وناظر واعاد بالنظامیه وصنف تفسیرا فی عدة مجلدات وانتقل بالاخرة الی مکه فجاوربها الی ان مات فی ثالث صفر سنه ٦٤٦

(طبقات الشافعیة الکبری)

بقائی ـ از قضات معروف شهر اردبیل بوده واشعارش بزبان ترکی است

(مجمع الخواص)

بنده ـ اسم شریفش میرزا محمد رضی خلف الصدق میرزا شفیع سرخابی تبریزی است که وزیر مملکت آذربایجان و مستوفی دیوان نادرشاه بوده صاحب دیوان رسائل است جناب میرزا رضی ادیبی سریع الخیال و دبیری عدیم المثال و بدیع المقال بوده در السنه ثلاثه پارسی وعربی وترکی انشاء میکرد وشعر میگفت درخط شکسته شیوه آورده بود که بآن ملاحت وشیرینی هیچکس ننوشته است و خط نستعلیق را از میر عماد و میرزا صالح تتبع کرده وپایه خطش کمتر از ایشان نیست بالجمله چون فتحعلیشاه بر تخت سلطنت نشست میرزای مشار الیه منظور نظر وی شده و بامر وی بتألیف تاریخ زینت ـ التواریخ از کیومرث تاعهد خودمأمور شده وکتاب را باتمام رسانید مورد تحسین واحسان گردید وقایع جنگ فرانسه و اوتریش وروس را (۱۲۲۰) که از لسان اروپائی بترکی ترجمه وچاپ شده بود برای مطالعه آن پادشاه بزبان پارسی ترجمه کرده و رساله عشق وروح وحسن ودل نیز از منشات اوست و ازمشاهیر مکاتیب وی نامه[1] مفصلی است که از قول فتحعلیشاه بناپلیون اول نگاشته واین جمله از آنجاست (چون اکنون میان این

---

۱ ـ تمام این نامه در زنبیل فرهاد میرزا معتمدالدوله چاپ شده است

دو پادشاه روز افزون یکانگی و همخانگی است سزا وشایسته است که چندتن از مردان نو آموز گرد افکن روانه ایران ساخته شود تا ایرانیان نیز هریك از آن کار های نو که مایه بردن گرد از دشمن تندرواست بیاموزند و در دم تنك جنك خرمن باخگر کینه بسوزند)

خطبه بی نقطه و خطبه بی الف حضرت علی بن ابیطالب را نیز ترجمه بزبان پارسی برطبق اصل نوشته وکمال مهارت در سخن دانی بکار برده است این چند بیت نمونه از اشعار اوست

« دوش کز گیسوی شب بر رخ نقاب آمد پدید
بر رخ کافور سوده مشکناب آمد پدید »
« در شفق از ماه نو در گوشهٔ بزم سپهر
ساغر سیمین پر از لعل مذاب آمد پدید »
« تا گلاب افشان شود بر فرش مینا رنك دشت
بر فراز کوه فراش سحاب آمد پدید »
« از نهال ارغوان وز شاخ گل در بوستان
توده توده لعل و یاقوت مذاب آمد پدید »

بهار ـ میرزا نصرالله خان از اهل شروان است درجوانی بعزم سیاحت و تجارت بهندوستان رفته وسالها در آنحدود متوقف بوده است در تاریخ ۱۲۷۵ درطهران با رضاقلی خان هدایت ملاقات کرده و مشار الیه در مجمع الفصحاء مختصری از احوالات و اشعار او نوشته است

مولانا بهار در تاریخ ۱۲۴۷ در شهر شروان تولد یافته ودر سنه ۱۲۹۵ به تبریز آمده و در ۱۳۰۰ مرحوم شده ودرآنجا مدفونست دیوانی دارد مرکب از اشعار پارسی وترکی ودو مثنوی هم بعنوان تحفة العراقین ونرگس وگل منظوم ساخته و این رباعی ازوست

« بگذشت بهار کامرانی   بحلم بکن ای رفیق جانی »
« پنجاه وسه سال زحمتم داد   پنجاه و سه سال زندگانی »

۲ **بهاءالدین محمد بن عبدالرزاق دنبلی** - از فضلا وعلمای قرن سیزدهم هجری است ادیب و سخنور و سخن شناس بوده تفسیر مبسوطی بزبان عربی بر قرآن مجید نوشته است یك جلد بزرك از مجلدات آنرا که از اول سوره مائده تا آخر سوره توبه میباشد در کتابخانه ثقة الاسلام تبریزی دیدم وشرحی هم منقول ازامالی و اقوال پدرش درتوضیح مشکلات اشعار انوری تألیف کرده است نسخه‌ای از آن درنزدنگارنده موجود ومطلع کتاب اینست

براعت استهلال حمد وستایش بیت القصیده ثنا وسپاس تسبیح وتقدیس خالقی راست که طفل یکروزه را تالب روح پرور باًنی انانی الکتاب و هنگام ظهور تجلیات طالب قبس را درشجرطور نوای اًنی اناالله شنواندلخ

بهرام بیك ولدنقدی بیك - تبریزی ساکن عباس آباد اصفهان است در کمال آرام خط نستعلیق را خوب مینویسد در بهار کتابت و در زمستان بکسب پوستین دوزی مشغولست وازکسی منت نمیکشد گاهی فکرمیکند وبیانی تخلص دارد ازوست

« جانم ز مهر یار وز درد استخوان پر است
چشمم ز درد حسرت دل از فغان پراست »

« با اینکه چاك چاك شد از تیر غمزه اش
همچون جرس هنوز دلم از فغان پراست»

(تذکره نصر آبادی)

بهرام و بهرامی - هردو تخلص ظهیرالدین بهرام میرزا خلف شاه اسماعیل اول است واو نیز مانند برادران دیگرش سام میرزا و القاص میرزا سخنور و خوشنویس بوده و در تاریخ ۹۳۶ حکمران هرات شده و شب سه شنبه ۱۹ رمضان سال ۹۵۶ داعی حق را لبیك گفته سی وسه سال داشته است

امیریحیی بن عبداللطیف قزوینی (۹۶۰مرده) کتاب لب التواریخ را بنام نامی این شاهزاده تالیف نموده واین رباعی مشهور ازهمین بهرامی است

« بهرام در این سراچه پرشر وشور — تاکی بحیات خویش باشی مغرور »
«کرده استدراین بادیه صیاد اجل — در هر نفسی هزار بهرام بگور »

سلطان حسین میرزا بدیع الزمان میرزا ابراهیم میرزای متخلص به جاهی هرسه فرزندان بهرام میرزا میباشند ، اولی که حکومت قندهار راداشته کمی بعد از جلوس شاه اسمعیل ثانی باجل طبیعی در گذشته و دو نفر دیگر از آنها بامر آن ظالم بد کردار شربت شهادت مرگ چشیده اند .

تقی الدین کاشانی در خاتمه خلاصة الاشعار ۱۷ بیت از بهرام میرزا نقل کرده واین غزل از آنجاست .

« ساقی ز رطل عشرت پر ساز جام جم را

باشد زمانی از دل بیرون کنیم غم را »

« خاك ره تو گشتیم از شوق پای بوست

آه ار دریغ داری از راه ما قدم را »

« بر من گذشت از حد جور تو ای ستمگر

بر جور دیدهٔ خود از حد مبر ستم را »

« دل در خم دو زلفت بیتاب تا نگردد

بریکدیگر مده تاب آن زلف خم بخم را »

« بهرام چون ببردی سوی دهان او راه

بهتر که پیش گیری زین پس ره عدم را »

بهمنیار ـ ابوالحسن بهمنیار بن مرزبان کاتب آذربایجانی از پیروان فلسفه معلم اول واز فحول تلامذه ابو علی بن سیناء بوده و ۳۰ سال بعد از فوت آن حکیم دانشمند ایران درسنه ٤٥٨ رحلت فرموده است .

مولانا بهمنیار به بحث وتدقیق و نقد وانتقاد غوامض حکمت میل زیادی داشته و اکثر اوقات خود رابکشف اسرارو حل‌مسائل فلسفه صرف می‌نموده و همیشه سئوالات و مباحثات فیما بین این دو فرزانه بزرگوار در جریان بوده و ابن سیناء به نظریات او جواب میداده است ، نسخه ای از این جوابهای ابوعلی در کتابخانه برلن موجود واول آن نسخه اینست .

وصل کتاب الشیخ معرفامن خبر سلامته ماوقع الیه السکون التام والامتداد البالغ

و وقفت علی مضمونه اجمع والذی شکرنی علیه . الخ

بیهقی در تاریخ الحکماء گفته (والمباحث اللتی لابی‌علی اکثرها مسائل بهمنیار تبحث عن غوامض المشکلات ومن تصانیف بهمنیار کتاب التحصیل و کتاب الزینته فی المنطق و کتاب فی الموسیقی ورسائل کثیرة) کتاب تحصیل او مشتمل بر منطق و طبیعیات و الهیات بوده و دیباچه آن کتاب اینست :

(الحمد لله رب العالمین و هو حسبنا وحده و نعم المعین قال بهمنیار بن مرزبان رحمه الله وبعد فانی محصل فی هذه الرسالة للخال الرئیس الاجل ابی منصور بهـرام بن خورشید بن یزدیار دام الله تمکینه لباب الحکمة . الخ)

کتاب تحصیل بزبان پارسی نیز موجود است ولی معلوم نیست که تـألیف خود اوست و یا بعد از وی ترجمه کرده‌اند، کتاب البهجة و السعادة و ما بعد الطبیعة و مراتب الموجودات نیزاز جمله تألیفات اوست واین دو رساله اخیر وی درتاریخ ۱۸۵۱ میلادی بواسطه سلیمان پوپر S. Popper باترجمه آلمانی درشهر لبسیك بطبع رسیده وسال ۱۳۲۹ نیز در قاهره‌مصر چاپ شده است .

ابوالعباس لوکری از مشاهیر فلاسفه از جمله تلامذه بهمنیار بوده وحکمیات‌ذیل از سخنان اوست :

عقل انیس است در غربت . لذات عقلی شفائی است که دردی لاحق آن نمیگردد و صحتی است که بیماری لازم آن نیست . کسیکه علوم عقلی را بیاموزد و متخلق باخلاق و آداب آن علوم نشود او جاهل بحقایق علوم است . هر حکیمی که زیاده بر حاجت خود طلبد او را علم حکمت حاصل نیست وذوق آنرا نیافته است .

(تاریخ الحکماء . نزهة الارواح . ریاض العلماء . روضات الجنات)

بیانی ـ از اهل تبریز است، اوایل عمر خود رابزرکشی صرف کرده بعدبکاغذ بری و نقاشی مشغول شده واین بیت از اوست :

« مه من سوی مسکینان نگاهی میتوان کردن

اگر هر روز نتوانی به ماهی میتوان کردن »

(مجمع الخواص)

بی سواد و **بینوا** ـ هردو از سخنورانی هستند که شرح حال آنـان و اشعار ترکی ایشان در حدیقة الشعرا ذکر شده است .

پرتو ـ محمدکریم خان از خوانین گنجه و قراباغ است ودر آنسامان حکومت کرده ودرفن شعر هم مهارت داشته است ، فتح‌الله کردستانی ۳۲ بیت ازاشعار اودرتذکره خود ذکر کرده ازآنها است .

« بناز افکن لب پر خنده خنده — بکن آزادگان چون بنده بنده »

« اگر باری ز پرده رخ گشائی — نماند در جهـان یکزنده زنده »

پرتوی ـ از مشاهیر خواتین محترمه تبریز بوده و از سخنوزان عالی درجه آن شهر است . (جواهرالعجایب)

پرغم ـ از سخنوران محبوب القلوب تبریز است ، چند وقتی در ممالك عثمانی بسیاحت مشغول بوده ودر شهر ازمیر بامؤلف حدیقة الشعرا ملاقات کرده اند ، دیوانش بعنوان غم خانه معروف ودر تبریزمکرر چاپ شده ، غزلیات شیرین بزبان پارسی وترکی دارد ودر تاریخ تألیف دیوان خود چنین گفته است (۱۲۸۰) .

« غین وچهار عین که زد طبل الرحیل — شاید بنام مازند این دیر خاکدان »

پروانه ـ ملا تقی تبریزی معروف به خلاق المعانی است ، در علوم منطق وهیئت وریاضیات سرآمد عصر خود بوده وبیشتر اشعار او بزبان ترکی است .

(حدیقة الشعرا)

پریخان خانم ـ نواب پریخان خانم دخترشاه طهماسب بوده ، شب سه شنبه ۲۵ جمادی الاخری سنه ۹۵۵ تولد یافته ، از مشاهیر نسوان عالی همت وازعقلا ودانشمندان سلسله صفوی است . درموقع فوت پدر درباریان آن پادشاه دوسه دسته شدند : دسته‌ای هواخواه حیدرمیرزا پسر شاه‌طهماسب گردیدودستهٔ دیگر برادروی اسمعیل میرزارا طالب شدند ، مشارالیها طرفدار برادر گشته وتا بیرون آمدن اواز قلعه قهقهه که محبوس بود و رسیدن وی بقزوین زمام مهام سلطنت را در دست گرفت و بعد از فوت برادر در ایام فترت نیز تا ورود شاه سلطان محمد خدا بنده (پدر شاه عباس) در اعمال دولت دخیل

بوده است ، پس‌از آنکه سلطان محمدبقزوین آمد و جلوس کرد آنخانم‌را برحسب حکم او بخبه هلاك کردند (۸۸۵)

خواجه علی ملقب به‌زین‌العابدین معروف به عبدی‌بیك بن عبدالمؤمن صدرالدین شیرازی که دراوایل عمر تخلص خودرا نویدی وبعد از آن عبدی قرارداده است کتاب نفیس تکملة الأخبار را در تاریخ ۹۹۷ بنام نامی این‌خانم صفوی تألیف کرده است.

پناهی ـ تبریزی پدرش بامرسیراب بزی‌معروف بود اما پسر ازدیك مخیله شعرهای آبدار برروی روزگار میآورد ازجمله مطالع اوست :

«شب روم بر بام آنمه چشم برروزن نهم   جام بردارم بجایش دیـده روشن نهم »

***

«تا برد سویش کبوتر نامه چندان سوده‌ام   دیده برپایش که پایشرا بخون آلوده‌ام»

(تحفه سامی)

پورخطیب‌ابن‌خطیب‌پسرخطیب ـ هرسه تخلص یکنفراست ، چنانکه خود او درقطعه ذیل اظهار میدارد یکی‌ازمشاهیر علما وفضلای گنجه بوده است :

« بزرك زاده جوانی بُدم من از گنجه   همه مسائل تفسیر و فقه کرده تمام »

« که مجادله جلدوکه مباحثـه چست   مفسری بنوا واعظی فصیح کلام »

« هوای باده خامم بدین مقام افـکند   هزارکار چنین بیش‌کرده باده خام »

در تاریخ گزیده مینویسد هو تاج‌الدین احمد معاصر سلطان محمود غزنوی بود ، اشعار خوب دارد مناظرات او و منکوحه‌اش نیك شیرین ولطیف باشد ، بعقیده بعضی از نویسندگان آن مناظرات را جوهری زرگر بنام آنها تألیف کرده است در هر صورت در این کتاب مینویسد (روزی مهستی با پور خطیب از راه میگذشته غلام شاه‌گنجه‌را دیدندکه باپسر چند تخم مرغ میباخت مهستی چونکه ایشانرا بدید این رباعی گفت

« یك‌خوش پسری بخایه بازی سرمست   آمد بر من کون یکی خایـه بدست »

« گفتا که بدین کون دو صد سرشکنم   یك سر زدمش‌بکون خالی برگشت »)

پهلوان ـ میرزا علی بیلدار از تبریز است وبامن میباشد درکار خود پهلوانست

ونقشها را فوری می بندد و میخواند ولی با وجود آنکه عامی است گاهی از او شعری سرمیزند، این مطلع وبیت ازوست:

« تاگشت مرا دل ز غم یار پریشان — جمعیت خاطر شده بسیار پریشان »

« جانا نشوم همدم اغیار که آخر — گل میشود از همدمی خار پریشان»

(تحفه سامی)

پیرحسین ـ از اهل شروان بوده وفاتش در سنه ٤٦٧ بعهد القائم بامرالله واقع شده در شروانات بولایت ارّان مدفونست (تاریخ گزیده).

پیرخموش ـ قطب الاولیاء والعارفین پیرخموش مرندی ازعرفای مشهور قرن هشتم قصبه مرند بوده ومرقدش نیز درآنجاست،شاه قاسم انوار وقتیکه درمرند ملاقاتش کرده چنین گفته است:

« نفس مرید مرتد من با کمال نطق — آمد مرید پیر خموش مرند شد »

(روضه اطهار)

پیر شیخعلی ـ خلف تاج الدین حسن بن اخی فریدون بن خواجه خسروبن خواجه محمد خان بن بابا فرج تبریزی از کبار مشایخ آذربایجان است، مقالاتش که مشعر برشرح حالات وی بوده درفترت رومیه بیغما رفته واو ازرجال عهد سلطان یعقوب وداماد اوست،در تبریز مرحوم شده وقبرش درپای قله گجیل در طرف شرقی دروازه سردرودواقع است. (روضه اطهار)

پیریعقوب ـ تبریزی استاد طریقت شیخ محمود شبستری بوده مرقد ومزار هردو بزرگوار درقصبه شبستر پهلوی یکدیگر ساخته شده زیارتگاه عرفا است.

تأثیر ـ میرزا محسن ازمشاهیر سخنوران تبریز است، سلسله نسب وی ازطرف والده به محمد حسین چلبی تبریزی میرسد وازجانب پدر نواده ابوالخان زرگر تبریزی است، آبا واجداد میرزا درزمان شاه عباس کبیر ازتبریز باصفهان رفته وتأثیر در آنجا متولد شده است.

مولانا تأثیر یکی از رجال عهد شاه سلیمان وشاه سلطانحسین صفوی بوده وثانی ـ

اتنین میرزا صائب است و دراواخر ایام وی قدم بعرصهٔ سخنوری گذارده در مقطع یکی از غزلهای خودچنین گوید :

« حاذق نبض‌سخن در همهٔ عالم نیست بجز از صائب و تاثیر که از تبریزند »

میرزا صائب در تاریخ ۱۰۸۰ فوت کرده‌وتأثیر جانشین وی گردیده است.

محمد طاهر نصرآبادی که یکی از معاصرین صائب و تأثیر است در تذکره خود چنین مینویسد :

میرزا محسن جوانی است درکمال دلچسبی و خوشقماشی ظاهر وباطن غبار جواهر قدسیه است که از والای‌آسمان برسراهل زمین بیخته اند یا پیکریست که بقالب آرزوی من‌ریخته اند ، تحریر جلدی ازدفاترارباب‌التحاویل‌با ایشانست ، تحویلداران را بهمه جهت طالع مدد نموده چراکه آنجناب درکمال مروت وسلامت نفس‌اند ودرترتیب نظم طبعش‌شوخی دارد چنانکه‌در اوائل فکرمعانی بظهور میرساند.

شیخ محمد علی حزین درتذکرة المعاصرین آورده است :

میرزا محسن تأثیر صاحب آداب حمیده واخلاق پسندیده بوده نواب وحیدالزمان در مقام تربیت او برآمده دفتر آوارچه عراق را باو مفوض داشته و بعد از آن بوزارت دارالعباد یزد در رسید ، درعلم سیاق وانتظام مهام دیوانی‌وحسن معاشرت با انام بیقرینه و با این خاکسار صدیق دیرینه بود ودراواخر مدتی‌دست ازمهمات دنیا باز داشته بعزت واحترام در اصفهان معتکف منزل خویش بوده تا بجوار ملک‌علام رحلت‌نمود ، ازهرنوع شعر بسیار گفتی فکرش بدقایق سخن رسا و بلفظ و معنی بیشتر از بعضی یاران اقران آشنا بوده .

میرزا ابوطالب خان‌تبریزی هم درخلاصة الافکار چنین‌گفته است :

میرزا محسن تاثیر از تبارزه عباس آباد وسخنوری بزرک‌منش و نیکو نهاد است. در اواخر دولت صفویه مدتی بوزارت یزد میپرداخت ومقارن فتنه افغان از فتن زمانه وارسته درزیر زمین وطن ساخت ؛دیوان اشعارش قریب‌ده‌هزار بیت‌خواهد بود وخوش فکر است .

واله نیز در در ریاض الشعرا قریب باین مضامین شرح حالی نوشته و خوشگو

در سفینه خود چنین میگوید : در میان متاخرین شاعر مضبوط بفصاحت وبلاغت تاثیردر اصفهان نبوده ،در عهد پادشاه شهیداشعار خود را بخدمت حکیم المما لك شیـخ حسین متخلص به‌شهرت فرستاده منظور نظر جمیع شعرای هندوستان گردید وفقیر خوشگو فیضها از آن برداشته .

از تراجم احوال مزبور چنین مفهوم میشود که مشار الیه با کمال راستی‌ودرستی در امور مالیه تخصص داشته است واشعار ذیل هم سند خدمت ۵۳ ساله اوست کـه در اواخر مثنوی جهان‌نما ومنظومه حسن اتفاق برشته نظم کشیده است .

« خدمت پنجاه ودوسه ساله ام ساخته سر گشته‌چوجوّاله ام »
« مرحمت‌خسروعرش آشیان داد بسرکار عراقم مکـان »
« گرچه‌زمن راست‌قلمتر نبود همچو منی در ره دفتر نبود »
« باحسبم بود مقارن نسب عزل شدم بی‌گنه و بی سبب »

***

« در یزد شهـا ز عین رأفت کردی چو وزارتم عنـایت »
« چون گشت ز حسن اتفاقم تفت اینه دار اشتیا قـم »
« زانروست که با کمال نسبت از حسن بیان کلك فطرت »
« این نادره مثنوی که طاقست موسوم به حسن اتفاقست »

قطعه ذیل را هم در خاتمه خدمات خود ساخته است :

« چون خلاص از عمل یزد شدم گشتم آسوده فتادم به بهشت »
« پی تاریخ یـکی زاهل سخن قلم آوردو تخلص بنوشت » (۱۱۲۰)

کلیات تأثیر مشتمل بر قصاید وغزلیات و مقطعات و رباعیات و هفت مثنوی است، زبده قصاید وی در نعت و منقبت حضرات چهارده معصوم علیهم السلام است و غزلهایش سلیس و روان و دلچسب و شیرین و پر از مضامین تازه و اصطلاحات جدید و مطلع دیوانش اینست :

« ای در کف مهر تو سر رشته عنوان هـا
دارند سر افرازی از نام تو دیوان هـا »

سراج الدین علیخان آرزو که یکی از بزرگان معاصرین او وصاحب تألیفاتست در چراغ هدایت که مشتمل بر اصطلاحات و تعبیرات شعرای متاخرین است بیشتر بـه اشعار همین تأثیر متمسك شده و دلائل و مستشهدات تعبیرات ومصطلحات دورهٔ صفویه‌را از ابیات وی آورده است واسامی مثنویاتش هم باین ترتیب است :

۱ ـ مثنوی منهاج المعراج دربحر تقاربست منحصر بلیله معراج حضرت رسول ص وبرسلوك آنی آنحضرت .

۲ ـ مثنوی میمنت در بحر تقاربست در حسن آداب وکسب اخلاق .

۳ ـ مثنوی دعوة‌العاشقین در بحر خسرو وشیرین است .

٤ ـ مثنوی گلزارسعادت‌دربحر خسرو وشیرین‌است ،درتعریف‌باغها و عمارتهای سعادت آباد اصفهان .

٥ ـ مثنوی ثمرة الحجاب در بحر هفت پیکر است .

٦ ـ مثنوی جهان نما دربحر مخزن‌الاسراراست ،دروصف‌عمارت و باغ فرح‌ـ آباد اصفهان .

۷ ـ مثنوی حسن اتفاق در بحر لیلی‌ومجنون است ،در تعریف قصبه تفت وآب‌و هوا وگل وریاحین واثمار واشجار آن .

بعضی از غزلیات و قطعات مولانا تأثـیر متضمن وقایع و تواریخی است که در دوره حیات او واقع شده است .

منجمله غزلی‌است بزبان ترکی مذیل بتاریخ ورود سلطان اکبر بن اورنك زیب که در سال ۱۰۷۸ از پدر خود رنجیده بسلطان سلیمان پناه آورد و در سال ۱۰۸٥ در مشهد فوت کرده ودر آنجا دفن شد .

و قطعهٔ مفصلی است در وفات علامه‌عصر آقا حسین خوانساری ۱۰۹۳ ،

و قصیده ایست در مدح شاه سلیمان وورودعبدالعزیزخان چنگیزی ۱۹۰۷،

و قطعه ایست درفوت میرزا علاء الدین محمد گلستانه ۱۱۰۰،

و قطعه ایست در وفات شیخعلی خان زنگنه وزیر ۱۱۰۱،

و قطعه ایست درتاریخ‌وزارت میرزا طاهر وحید ۱۱۰۱،

و قصیده ایست در فوت شاه سلیمان ۱۱۰۵
و قطعه ایست در وزارت محمد مؤمن خان بیگدلی ۱۱۱۰
قطعه ذیل را هم در وفات آقا محمد باقر مجلسی علیه الرحمه گفته است .

« چو رفت از جهان شیخ‌الاسلام دین   که دانش باو عقل دانا فروخت »
« بفوتش رقم کلک تأثیر زد   دل خلق از فوت آخند سوخت »

حرف لام که در وسط کلمهٔ خلق واقع شده و ۳۰ عدد رقم دارد اگر ازمجموع کلمه آخند که ۱۱٤۱ است حذف شود ۱۱۱۱ می ماند که ماده تاریخ فوت آن بزرگوار است .

و قطعه در فوت محمد بن الحسن مشهور به آقا رضی متخلص به مسرور قزوینی مؤلف لسان الخواص گفته از آنجاست .

« پی تاریخ او گردید فکرم   همان آقا رضی تاریخ آن شد » ۱۱۱٤

و قطعه در شورش یزد گفته است ۱۱۱٦
و قطعه در حریق آینه خانه چهل ستون گفته است ۱۱۱۸
و این قطعه در وفات میر نجات ناظم منظومه گل کشتی ورئیس کتابخانه سلطان حسین هم از آنجاست .

« نمک خوان شعر میر نجات   که نکوئیش جمله را حالیست »
«ازجهان رفت وبهر تاریخش   همه گفتند جای او خالیست » ۱۹۲۱

و این قطعه را هم درکشته شدن خسرو خان سپهسالار قندهار سروده است .

« در زمان فتنه و طغیان و ظلم میرویس
آن نمک نشناس خائن خوک بی شرم وحیا »
« چون سپهسالار ایران کشته شد در قندهار
نام او تاریخ شد یعنی که خسرو میرزا » ۱۱۲٤

نسخه‌ای ازکلیات تأثیر درکتاب‌خانه دانشکده معقول ومنقول ودیگری درکتاب‌خانه مجلس در طهران میباشند .

شیخ تاج‌الدین اشنوی (تاریخ گزیده)

ضیاء پاشا در جلد دوم خرابات دو بیت ذیل را بنام وی نوشته است.

« اگر تنست بجز خسته هوای تو نیست   اگر دلست بجز تشنه بلای تو نیست »
« ز فرق تا بقدم ذره نمی بینم   که آن از آن تو ایدوست یا برای تو نیست »

تاج الدین الارموی ـ ابو احمد محمد بن الحسین القاضی رحمه الله کان من اکبر تلامذة الامام فخر الدین بارعا فی العقلیات و اختصر المحصول و سماه الحاصل و کانت له حشمة و ثروة و وجاهة وفیه تواضع استوطن بغداد ودرس بالمدرسة الشرفیه وتوفی بها قبل واقعه التتار ذکره الحافظ الدمیاطی فی معجمه   (طبقات الاسنوی)

تاج الدین الارموی کان عدیم المثال فی زمانه بالاصول والفقه والحکمة والادب ذا عبارة فصیحه وتقریر حسن وطبع لطیف وکلام طریف کان الاجتماع به سببا للذات النفس من کثرة حکایاته الطیبه و الامثال اللطیفه والتشبیهات الغریبه و الامثال العجیبه توفی سنه ٦٥٤ وله فی الاصول کتب متعدده منها کتاب الحاصل من المحصول و اتمه فی ذی الحجه سنه ٦١٦ و هو ماخذ المنهاج للبیضاوی وتنقیح المفتاح للعلامة سراج الدین ـ السکاکی   (آثار البلاد)

در تاریخ ابن بی بی مینویسد شمس الدین محمد اصفهانی که وزیر عز الدین کیکاوس بن کیخسرو (٦٤٧ـ٦٤٢) بود (پس از استراحت تاج تبریزی را طلب داشتی و با او در انواع علوم بحثها فرمودی و نماز پیش را بجماعت بگزاردی آنگه ولی الدین خطاط تبریزی در آمدی و تا نماز دیگر تجوید خط کردندی) صدرالدین خطیب که اراضی و مزرعه وی در نزدیکی حکم آباد تبریز مشهور بمحله خطیب است برادر همین تاج الدین ارموی ویا تبریزی میباشد   (وقفنامه رشیدی)

و برحسب نگارش ابن الفوطی در حوادث الجامعه تاج الدین که بیشتر از ٨٠ سال عمر کرده بود وعبدالحمید خسرو شاهی هردو در سال ٦٥٣ وفات کرده اند ابن ابی الحدید معروف شارح نهج البلاغه قصیده طویلی در مرثیه این دو نفر ساخته و در آن قصیده چنین گفته.

« رحل الارموی عنا رحیلا   زاده فیه علمه بالوجود »
« اغفلت بعده العلوم و ضاقت   طرق الفقه عن سلوك المرید »

« ان حال العراق بعدكَ حال الشـــام من بعد موت عبد الحميـد »
« ان بكت بعده دمشق فبغدا دلهـا عبرة بغير خمود »
« كوكبا بلد تين غا با و امسيا فـى سعود »
« ان حظ الذكى فيما اراه عند ذى العرش فوق خط البليد »

تاج الدين عبد الرحمن بن محمد بن ابى حامد التبريزى ـ المعروف بالافضلى كان فقيها فاضلا ولدسنه ٦٦١ بتبريز و قدم دمشق من الحج ورجع الى العراق وتوفى ببغداد اوايل صفر ٧١٩ . (طبقات الأسنوى)

تاج الدين ـ الشيخ الامام على بن عبدالله بن ابى الحسن بن ابى بكر التبريزى او الاردبيلى الشافعى ولد فى حدود السبعين (٧٧٠) و سمع بعض الوسيط على شمس ـ الدين بن المؤذن و بعض جامع الاصول على قطب الدين الشيرازى واخذ الفقه و النحو عن ركن الحديثى وعلم البيان على النظام الطوسى والحكمة والمنطق عن برهان الدين عبدالله و شرح الحاجبيه عن مولفه ركن الدين السيد والوجيز فى الفقه عن الشيخ سراج ـ الدين حمزة الاردبيلى وعلم الخلاف عن علاء الدين النعمان الخوارزمى و الحساب و الهندسه عن فيلسوف الوقت جمال الدين حسن الشيرازى والمصابيح و شرح السنه عن فخر الدين جارالله الجاربردى و دخل بغداد ومصر ودرس وافتى وكان احدائمة العلماء الجامعين لأنواع العلوم عالما كبيرا مشهورا فى الفقه والعربية والمعقول و المنقول و الحساب و جمع كتاباً كبيرا فى الاحكام واختصر علوم الحديث لأبن الصلاح و جرد الاحاديث التى فى الميزان للذهبى ورتبها على الابواب وصنف فى التفسير وعلم الحديث و فى الاصول و اقرء الحاوى كله سبع مرات فى شهر واحد وله حواش مفيدة على ـ الحاوى وشرح كبير على الكافيه كشرح الرضى و فرغ من تسويده لثلاث بقين محـرم سنه ٧٤٢ ومات رحمه الله فى سابع عشر رمضان سنه ٧٤٦ بالقاهره و رثاه الصفدى بقوله

« يقول تاج الدين لما قضى من ذا رأى مثلى بتبريز »
« و اهل مصربات اجماعهم يقضى على الكل بتبريزى »

(درر الكامنه فى اعيان المائه الثامنه)

تاج السعیدی ـ جامع العلوم والحکم العلامة السید محمد بن ابی سعید الحسینی الاردبیلی المعروف بامیر ابوالفتح از جمله تلامذه مولا اعصام الدین است در ماوراء النهر تحصیل کرده ودر سال ۹۷۶ در دارالارشاد اردبیل بفجاء متوجه عالم بقا گردیده است از جمله نتایج قلم خجسته رقمش حاشیه برکبری حاشیه بر آداب بحث مجهول مطلق حاشیه بر تهذیب منطق حاشیه بر کنز العرفان . حاشیه بر تهذیب اصول فقه حاشیه بر میزان الادب محمد حنفی تبریزی حاشیه بر مطالع رساله در اصول فقه .

(احسن التواریخ)

تا لاندی ـ از سخنوران معروف قصبه کرکر است درعلوم نقلی و عقلی استاد ودر فن عروض و قافیه ماهر بوده درناخوشی وباء سال ۱۲۸۳ مرحوم شده اشعارش بزبان ترکی است . (حدیقة الشعرا)

تائب ـ حاجی خدا ویردی اصلش از قصبه چورس من اعمال بلده ماکو بوده درتاریخ ۱۲۰۱ درهمانجا مرده است دیوانش مرکب ازپارسی وترکی بوده تاریخهای بسیار مناسب منظوم ساخته از اوست .

« دردل ما غم خوبان وطنی ساخته اند
خوش مکانیست در او انجمنی ساخته اند »

« در ره عشق دل و دین شده تاراج از انك
چشم جادوی ترا را هزنی ساخته اند »

« کرده است آنکه چنین طبع ترا عهد شکن
متحمل به جفا همچو منی ساخته اند »

« گـل تائب بسر شتند ز درد غم عشق
به بلا و بعنا ممتحنی ساخته اند »

تائب ـ مولانا شرف الدین محمود مراغه ای ازفضلای مشهور آن سامان بوده وبسیاری از مردم معتقد ومرید وی بوده اند خصوصاً اهل مراغه و آن حدود و اوغالب

اوقات خدمت شیخ مجاهد و شیخ ابراهیم که از فرزندان شیخ مصطفی عزیز کندی بوده اندرسیده وصحبت داشته واین شیخ مصطفی مرید خاص عوض بن عبدالغفاراردبیلی بوده به کله بابای مراغی اشتهار دارد بالجمله مولانا تائب دراواخر قرن دهم هجری در ۹۳۰ وفات یافته در مقبره چرنداب در حرم شیخ ابراهیم جونیانی محاذی تکیه‌سید حسن مقتول بند مدفونست واو صاحب حسن خط بوده‌واشعار خوب دارد مطالع مشهور ذیل از اوست .

« دهان بگشوده چون شیریست خون‌خصم‌را راغب »
« علی رغم عدو عین علی بن ابی طالب »

« بلبل که در حریم چمن آشیانه ساخت
مقصود او گل است و چمن را بهانه ساخت »

« گر ز بعد مصطفی جز مرتضی دانسته ام
در دو عالم یك رسول و دو خدا دانسته ام »

تراب ـ از سخنوران ترکی زبان قرن سیزدهم آذربایجان است .

(حدیقة الشعرا)

تزریقی ـ اردبیلی درشماخی بدلالی میگذراند وشعر های بی مزه وبدمیگوید این مطلع از آنهاست .

« روم در پشته کوهی چو اشتر خار می بینم
ز شادی بشگفتم چون گل که در گلزار می بینم »

(تحفه سامی)

تزریق صنعتی از صنایع بدیع است که درعهد صفویه رواج گرفته و در آن دوره معمول شده است وگویا تزریقی اردبیلی پیشوای این سبك بوده وپیش ازهمه دراین میدان اسب خود بجولان آورده است سام میرزا درتحفه خود یك بیت وتقی کاشی ۲٤ بیت‌از اشعار او در خلاصة الاشعار نقل وضبط کرده اند .

و بر حسب روایت سام میرزا سیمای مشهدی نیز در این شیوه ماهر بوده و درهرساعتی هزار بیت میگفته است :

خواجه هدایت‌الله رازی متخلص به هدایت از مشاهیر سخنوران این صنعت‌است که پنج مثنوی بی معنی در مقابل خمسه نظامی موزون کرده وشاه عباس اول بکیفر سه بیت که در تمام اشعار خمسه بامعنی بوده است سه دندان او را کنده و بازاء بقیه اشعار وی بهر بیتی یك اشرفی صله وجایزه داده اند واین ابیات از اسکندر نامه اوست .

« اگر عاقلی بخیه برمو مزن — بجز پنبه بر نعـل آهو مزن »

« برغم فلك ترکتازی مکـن — باهنك ما همچه بازی مکن »

« کـه نعل از تبسم مربا شود — بصبر آسیا کـهنه حلوا شود »

طرزی‌افشار ازشعرای عهد شاه عباس ثانی صنعت مزبوررا منحصر بمصادر جعلی ولغت تراشی قرار داده ویك دیوانی ازقصاید وغزلیات وغیر آنها بر این و تیره تدوین نموده و نسبت بطرز اشعار خود و مقلدینش هم چنین فرموده است .

« بطرز طرز طرزی طرز طرزیدن نه تزریقست »

« که طرزیدن‌بطرزطرز طرزی محض تزریقست »

مـلا فوقی یزدی از شعرای قرن یازدهم هجری طرز طرزی را بهجو و هزل مخلوط ساخته کلمات شیرین و لطائف دلچسب بنظم و نثر خود افزوده است مثنوی فرهاد وشیرین و قصاید وغزلیات را بهمان سبك وشیوه ساخته و چنین گفته است .

براه طرز یاران پا نهادم — زکف سر رشته صد هرزه دادم

مهری عرب که ملك الشعرای سلطان حسین است روش دیگری درصنعت‌تزریق ایجاد کرده و ملمعاتی مرکب ازالسنه ثلاثه پارسی و عربی و ترکی موزون ساخته و کلمات‌را برحسب قواعد لسان عرب معرب کرده است‌بحر طویل و غزلیات وی مشهور واین‌دوبیت نمونهٔ از آنهاست .

« لی دلبراب الحیات خرام سرو روانه — نارالخلیل عذاره والخط بوی دخانه »

« مشکین سلاسل زلفه لماپریشنهاالصبا — فتری کدستة سنبل واکرده فی دامانه »

شیوهٔ انشاء بعضی از نویسندگان قرون اخیره نیز خالی از صنعت تزریق نبوده و درهٔ نادره ودرج درر وپروز نگارش‌هم نمونهٔ آنهاست که هرسه در مملکت ایران‌و مصر وعثمانی بطبع رسیده اند .

تسکین ـ میرزا فتحعلی تبریزی برادر داراب بیك جویا بوده در عین جوانی بعهد عالمگیر شاه (۱۰۶۸-۱۱۱۸) از کشمکش روز کار تسکین یافته از اوست .

« شبی که عارض اورا بخواب می بینم ستاره مـی شمرم آفتاب می بینم »
«بکیش حق پرستان کفر از پندار میباشد رك کردن میان اهل دل زنار میباشد »
(سفینه خوشگو)

تشنه از جمله سخنوران حدیقة الشعراء است .

تقی بن محمد ـ ازعرفای معروف خوی بوده درتاریخ ۱۲۵۷ منظومه درشیراز بعنوان نقطه اسرار قریب بدو هزار بیت در شرح بیت اول مثنوی مولانا جلال الـدین رومی موزون ساخته مطلعش اینست .

« یا کریم العفو حی لم یزل یا کثیر الخیر شاه بی بدل »

تمکین ـ از سخنوران ترکی زبان قرن سیزدهم هجری است .
(حدیقة الشعراء)

تمکین ـ بکلمهٔ زین العابدین رجوع شود .

توپچی آذربایجانی ـ ازگروه توپچیان نادرشاه بوده واشعارش بزبان ترکیست
(حدیقة الشعراء)

توپچی ـ محمد علی سلطان از اهل هریس خانمرود بوده از سخنوران اوایل قرن چهاردهم هجری است و اشعارش بزبان پارسی و ترکی در سفاین ثبت‌شده غزل ذیل از آنهاست .

« ساقیا باده بده این دل مـن محزونست
اشک جـاری کنم از دیده مگر جیحونست »
« در جهان هرچه طلب کردم و نا یافتمش
انقدر دانمش از طالـع نا میمونست »
« تکیه بر دولت و بر جاه نبایست زدن
که لجام همه در دست همین گردونست »
« هست زاهد پی طامات ریائی شب وروز
این همه زهد و ریا کرده خودش مغبونست »

« رسم بودست که مجنون پی لیلی می رفت
این زمان لیلی بیچاره پی مجنونست »
« نبود چرخ دو روزی بمراد احدی
گاه لقمان که ارسطو و گه افلاطونست »
« آرزو دارد از آن مرقد شش گوشهٔ تو
تو بچی مادح از این مسئله دل پر خونست »

توسنی - از سخنوران تبریز بوده در عهد اکبر شاه بهندوستان رفته است در گلدسته بندی و جامه چینی و خلال سازی و مضمون تراشی دستی داشته مضامین ذیل از آنهاست .

***

« هیچ معشوقی وفا با عاشق شیدا نکرد
گل بصد ناخن گره از کار بلبل وا نکرد »
« بلاست دست تهی دیدن هوا خواهان
عجب که بحر نمیگردد از حباب خجل »

ثابت اندبیلی - اندبیل از دیهها ء بلوك رودقات است ثابت در آنجا تولد یافته و در تبریز ساکن شده است از شعراء اواسط قرن سیزدهم هجری بوده دیوانش قریب بدو هزار وپانصد بیت است مرکب از پارسی و ترکی و بیشتر اشعار او نوحه ومصائب حضرت سید الشهدا بوده ودو بیت ذیل از غزلیات پارسی اوست

« شانه بر زلف مزن خون دلمرا تو مریز
آشیان بسته دلم در سر آن زلف پریش »
« ثابت از زاهد پشمینه حذار کن بگریز
گرك طبع است ولی آمده درصورت میش »

ثابت تبریزی - از معاصرین صائب تبریزی است روزی مولانا مشارالیه غزلی گفت که مطلعش اینست

« طلوع صبح به تیغ کشیده میماند شفق به بسمل درخون طپیده میماند »

ثابت فی الفور این مطلع را بعرض رسانید

« دوابروش بدو تیغ کشیده میماند　　دو نرگسش بغزال رمیده میماند »

وله　«گل بتاراج خزان رفت وگلستان شد خراب

دیگر ای بلبل بگو در انتظار کیستی »

ثابت تبریزی - حاجی محمد علی بصنعت صحافی وجلد سازی معیشت خود می‌گذرانید در تاریخ ۱۳۱۳ هجری شصت ساله در تبریز فوت کرده و قبرش در آنجاست دیوانی دارد مرکب از اشعار پارسی و ترکی و این بیت ترکی خود را که بایك دیوان برابر است قبل از فوتش برای من خوانده است

یقوبسان با شوه بوخط وخال و زلف و مژکانی

گنه پیغمبر خوبان بونه اجماع امتدر

ثابت خلخالی - اسمش صادق بیك از ایل اسپرلو وکیل رعایا در بلوك خلخال بوده اززمره اهل حال و درترکی و پارسی شیرین مقال است و در کهولت باز سرش خالی از درد وشوری نیست در آن دیار پاره نانی دارد و احتیاجی باابناء زمان خود ندارد مردی زنده دل ووفا خوی و صحبتش دلجوست حالات درویشانه و مضامین دلپسندانه دارد این اشعار از او یادگار است .

« برگل مریز سنبل پرپیچ وتاب را　　پنهان بزیر شب چکنی آفتاب را »

« چاره دل بجز طپیدن نیست　　چکند بی تو آرمیدن نیست »

« تاب دیدار هم نمی آرد　　نه همین طاقت ندیدن نیست »

« باغبان از دل تو در دل من　　هوس دیدنست چیدن نیست »

« یار را بارقیب چون بینم　　که مرا طاقت شنیدن نیست »

« چاره درد هجر او ثابت　　غیر جام اجل کشیدن نیست »

« نخواهم تا قیامت روز گردد　　شبی کان ماه را گیرم در آغوش »

« باید اول ز سر جان گذرد　　هر که از کوچه جانان گذرد »

« مرگ بهتر بود از زندگیم　　ثابت ار عمر بدینسان گذرد »

«داغدوب قامتنه سرو سمنبر کیسو   کیم کوروب سروده بربیله معنبر کیسو»
«کاه زنجیرم اولور کاه کوول مرغنه‌دام   کتور ور باشمه ثابت نه بلا لر کیسو»
(نگارستان دارا)

ثابت خوئی - ملا حسین ازسخنوران قرن چهاردهم خوی بوده ومدتی از عمر خودرا در شهر کنجه گذرانیده و بعد بخوی بر گشته و در آنجا مرده است دیوانش مرکب از پارسی و ترکی است.

(تاریخ ادبیات آذربایجان فریدون کوچرلی ج ۲)

ثابت طسوجی - ابراهیم نام‌داشته‌از معاصرین فتحعلیشاه است و اشعار او بزبان ترکیست   (حدیقة الشعرا)

ثاقب اهری - از طبقه روضه خوانان بوده و اشعارش ترکیست.

(حدیقةالشعرا)

ثانی - شاه‌عباس دوم خلف‌شاه صفی صفوی‌است که‌شب‌جمعه ۱۸ جمادی‌الاخری سنه ۱۰۴۲ در قزوین تولد یافته ودر شهر کاشان ده ساله بتخت سلطنت نشسته و در تاریخ ۲۵ ربیع الاول سال ۱۰۷۷ در خسرو آباد دامغان داعی حق رالبیك اجابت‌گفته و نعش او را بشهر قم برده در بقعه حضرت معصومه دفنش کرده اند مدت عمرش ۳۴ سال و نه ماه و چهارده روز وایام سلطنت اش ۲۵ سال و ۱۵ روز است.

آثار و ابنیه این پادشاه در شهر اصفهان بسیار است آلا قاپو (۱۰۵٤) و چهل ستون (۱۰۵۷) و عمارات سعادت آباد از آنهاست پل ودریاچه وسدی که در برابر این باغ و عمارت ساخته اند درتاریخ بنای آن دارای جهان پناه عباس دریاچه وسد و پل بنا کرد گفته اند (۱۰٦۲) میرزا محسن تأثیر مثنوی گلزار سعادت را در صفت باغ و عمارات همین سعادت آباد منظوم ساخته است وولی قلی بیك شاملو قصص الخاقانی را در تاریخ ۱۰۷۲ بنام نامی این پادشاه تألیف کرده و تاریخ آثاروو قایع عهد او را درآن کتاب مشروحا مذکور داشته است.

نصرآبادی درتذکره خود گفته (دقت طبع این پادشاه درمحاسبات دفتری بمرتبه بوده که در حاشیه ارقام واحکام تصرف واعتراض میفرموده اندکه بخاطر شمس‌سیاق

نرسد طبعش در ایراد معانی بزبان پارسی و ترکی کمال قدرت داشته و ثانی تخلص میکرده اند) این دو مطلع و یکرباعی از آثار طبع اوست .

« بیاد قامتی در پای سروی گریه سر کردم
چو مژگان برگ برکش را بخون دیده تر کردم »
« صبا از شرم نتواند بروی گل نظر کردن
که رخت غنچه راوا کرد و نتوانست ته کردن »

***

« از هجر توام دودیده خون میگردد احوال دلم بیتو زبون میگردد »
« ای دوست اگر ترا به بیند ثانی برگرد سرت ببین که چون‌میگردد »

ثباتی ـ این شاعر از قصبه اردو بادبوده بحسن صورت و لطف ضمیر موصوفست و در تواریخ و علم سیر صاحب وقوف بوده و از شعر و معمانیز خبر دارد اکثر در شعر گفتن جد تمام بجای آورده اشعار خوب از او در عرصه روزگار میماند ازوست .

« چون شدم رسوای عشق ازبی سر وپائی چه غم
عاشقان بی سر وپا را ز رسوائی چه غم »
« پنجه فرهاد را از کندن خا را چه باك
پای مجنون را زرنج دوست بنمائی چه غم »
« ساکنان کنج هجرت را چه بیم از بیکسی
همنشینان جنانت را ز تنهائی چه غم »

(خلاصة الأشعار)

ثقة الاسلام ـ آقای میرزا علی آقا بن موسی بن محمد بن شفیع از علماء و فقهای معروف آذربایجان است در شب جمعه ۷ رجب ۱۲۷۷ در تبریز تولد یافته و در اواخر قرن‌سیزدهم هجری بعتبات عالیات رفته وبعد از تحصیل در سنه ۱۳۰۸ مراجعت فرموده اند ودر سال ۱۳۱۹ پس از فوت حاجی میرزا موسی آقا در جای وی بعنوان ثقةالاسلام بیشتر از آبا واجدادخود شهرت یافته ودر روز عاشورا سنه ۱۳۳۰ در تبریز

با رشته دار جفای روسها رشته حیاتش قطع شده ومرغ پر فتوح ایشان در فردوس برین جاگزیده است.

میرزا اسدالله ضمیری تبریزی در تاریخ وفات وی گفته است.

« در محرم علی بن موسی همچه‌عیسی بدار شد مصلوب »

شغل تاریخ هجری قمری جدی‌شمسی (طالب مرغوب)

آقا میرزا علی ثقة الاسلام در نظم و نثر پارسی و عربی مهارت کامل داشته صاحب رسائل و مقالات است رسائل بث الشکوی و ایضاح الانباء و رساله لا لان نمونه ای از منشأت اوبوده هرسه درتبریز چاپ شده اند وبزرگترین آثار آن‌بزرگوار مرآت الکتب است که باندازهٔ کشف الظنون بقلم آورده است و آن مشتمل بر اسامی کتب و رجال مذاهب شیعه بوده وهنوز بطبع نرسیده است.

شرح حال مبسوطی از آن مرحوم در اول رساله ایضاح الانباء فی تعیین مولد خاتم‌الأنبیاء ومقتل سیدالشهداء درتبریزچاپ شده‌است وعبدالرزاق بیك دنبلی متخلص به مفتون هم شرح حالی از خانواده آنها در دو سه جا از تالیفات خود نوشته اند بآنجا ها رجوع شود.

ثنائی‌شروانی ــ از شعرای متاخرین آن ولایت بوده واشعارش بزبان ترکیست

(تاریخ ادبیات آذربایجان فریدون کوچرلی ج ۳)

جانبی ــ مؤلف‌تحفه سامی جانبی را بکلکاری معرفی کرده ودر خلاصة‌الاشعار میگوید او تبریزی الاصل است و از شعرای مقرر آنجاست و در میان اقران بحلیه فصاحت و بلاغت مزین و محلی ودر هردو تذکره این بیت بنام وی نوشته شده‌است.

« شمع را روشن من امشب ز آتش دل کرده ام

تابه بزم آن پری یك لحظه منزل کرده ام »

جانی ــ میرزا آقا جان قراجه داغی از شعرائی است که در اواخر قرن سیزدهم قدم بعرصهٔ سخنوران گذارده و در قسمت هزل و هجو بزبان ترکی ید طولی داشته ازوست.

« پدر از شوق دل در کوچکی دست پسر گیرد
بامیدی که در پیری پسر دست پدر گیرد »
« نهالی مینشاند باغبان اندر ریاض دهر
باین نیت پس از یك عمر تا ازوی ثمر گیرد »

جاهی ـ تخلص ابراهیم میرزاست واحوال وی در آن کلمه نوشته شده است .

ملا جبار ـ تبریزی محرر حاجی میرزا یوسف آقای مجتهد تبریزی بوده جبار تخلص میکرد در مطایبه وهزلیات بی قرین ودر شوخی و ملاعبه ید طولی داشته و بیشتر اشعار وی بزبان ترکیست .

حاجی میرزا جبار ناظم المهام خوئی ـ پدر سعدالدوله مرحوم است که مدتی قونسول جنرال بغداد بوده و معروف بمیرزا جبار تذکره چی است میرزا تقی خان اتابك روزنامه وقایع اتفاقیه را که تأسیس کرده اداره آنرادر ابتدای امر بهمین میرزا جبار واگذار نموده که صاحب مطبعه نیز بوده است (۱۲۶۷)

جدائی ـ امیر سیدعلی تبریزی درعهد اکبرشاه بهند رفته و بخطاب نادرالملکی اختصاص یافته بمنصب امارت رسیده است در مصوری و شبیه سازی بی نظیر بوده قصهٔ امیر حمزه را بر شانزده جلد ترتیب داده هر جلدی را برصندوقی میگذاشت که هرورقی از آن بطول یك گز ودر هر صفحه صورت امیر حمزه ودیوان نقش بسته بود که یادآوری از نقشبند های مانی وبهزاد میکرده است .

مولانا سید علی از هند بحجاز رفته بزیارت حرمین مشرف گشته و دو باره بهند مراجعت کرده است و فیمابین او و غزالی مشهدی مهاجاة بوده و این شعر از اوست .

« حسن بتان کعبه است عشق بیابان او   سرزنش ناکسان خار مغیلان او »
(صحف ابراهیم)

جرعه ـ میرزا ابوالفتح از سخنوران معروف تبریز است دیوانی دارد قریب به ۶ هزار بیت مشتمل بر قصاید و غزلیات و قطعات و رباعیات و مثنوی خسرو و شیرین نیز گفته که ناتمام آن بیکهزار وپانصد بیت بالغ بوده و با این بیت ها شروع شده است

« خداوندا عنایت کن زبانی   که پردازد بمعنی داستانی »

«زبانی عنصرش از عشق ومستی زهروصفی بذوقش چیره دستی»
«نهان یك چرخ مهر اندرسرشتش نهالی چهرمه رویان بهشتش»
«زآزادی بجان او را جدائی بدلهای اسیرش آشنائی»

مولانا جرعه خوشنویس هم بوده وبعضی ازکتابها که بخط اوست در تبریز بطبع رسیده اند از جملهٔ آنها جهان نما ترجمه و تألیف فلوغون رفائیل است که درسال ۱۲۵۷ و کلیات قاآنی است که در سنه ۱۲۷۳ چاپ شده اند.

جرمی ـ آقا محمد از شعرای اوایل قرن چهاردهم هجری تبریز بوده از معاصرین حاجی سید عظیم شروانی است یوسف نام باکوئی یك سلسله اشعار در هجو جرمی بنظم آورده و سید مشار الیه بایك قطعه طولانی اورا مجاب ساخته و آن قطعه در دیوان سید در تبریز چاپ شده است.

شیخ امام جعده ـ تبریزی معاصر فقیه زاهد بوده بمقبرهٔ گجیل مدفونست.

(تاریخ گزیده)

میرزا جعفرخلف ابوالقاسم بیك ـ بنی عم حاتم بیك اعتماد الدوله بوده در کمال متانت ونجابت بسرمیبرد ودراوایل وزیر قزوین بوددرهنگام حکمرانی نجف قلیخان وزیر ایروان گردید و در آنجا فوت شد از اشعار اوست.

«چراغ زنده دلان را خدا بر افروزد
چراغ کس نشود روشن از چراغ کسی»
«طبع ایام چو شمشیر کجی می طلبد
سخن راست بهر کس که بگوئی تیراست»
«چو شعله سرکش وچون باد هرزه گرد مباش
چه لازم است که باشد کس اینقدر گستاخ»
«ای درد مرا مدام درمان از تو
وی مشکل من تمام آسان از تو»
«آسایش و بینش و نوازش خواهد
دل از تو و دیده از تو و جان از تو»

(سفینه خوشگو)

مولانا جعفر تبریزی ـ در تحریر انواع خطوط درجه کمال حاصل داشت بتخصیص در نسخ وتعلیق مولانا اظهر وشهاب الدین عبدالله آشپز ومولانا شیخ محمود که ابن مقله وصیرفی وقت ویاقوت زمان بودند درشاگردی مولانا بآن درجه تصاعد نمودند

(حبیب السیر)

مولانا جعفر رئیس کتابخانه بایسنقر میرزا بوده است واین قطعه ازوست .

« با فلك دوش بخلوت گلهٔ می کردم
که مرا از کرم تو سبب حرمان چیست »
« این همه جور تو بافاضل و دانا زچه روست
وین همه لطف توبا بی هنر ونادان چیست »
« فلکم گفت که ای خسرو اقلیم هنـر
بامنت بیهده این مشغله وافغان چیست »
«شکر کن شکر که درمعرض فضلی که تراست
گنج قارون چه بود مملکت خاقان چیست »

(خط وخطاطان)

حاجی جعفرخان ـ برادر اسمعیل خان تبریزی است . وله

« حبذا توسن شوخ تو که از تندی خوی
هست چون فکرت عاشق بری ازحال ومحل »
« خوش خرامی است که هنگام تکاپو چو رود
از حضیض کرهٔ خاك سوی اوج زحل »
« وقت رفتن شرری کر بجهـد از کفلش
آن شرر درکه رجعت شودش داغ کفل »

(بیاض صائب)

میرزا جعفر منجم تبریزی ـ پسر میرزا غلام مستوفی در علم اسطرلاب ونجوم و خط شکسته و نستعلیق استاد بود و بعد از فوت پدر در شغل استیفاء بر قرار گـردید تا یکوقتی باقتضای فطری از جمع و عمل دیوانی دست کشیده انزواء و انقطاع اختیـار

نمود تفرد و تجرد برگزید گوشه گیری و درویشی را بر مناصب دنیوی ومواجب دیوانی رجحان داد و همیشه احکام مستقبل حالات از او میخواستند آن مرحوم بدون طمع مینوشت و استخراجات و استنباطات وی که مطابق افتاده از عجائب است ازجمله شکست مرو و وبال احوال میرزا محمد قوام الدوله بود که در جزئی و کلی تخلف ننمود.

(المآثروالاثار)

جعفری ـ میر جعفر جعفری تبریزی الاصل است و همانا از سادات آنجاست اشعار فرح انگیز و ابیات دلاویز شعرا و استادان سخن سرا میخواند ودر هیچ مجلسی از مجالس دقیقه از دقایق خوش طبعی و نکته پردازی نامرعی نمیگذارد از آن جمله نوبتی میان او ومیر جنونی قندهاری که مردی ژولیده مو وسیاه چرده است و خود را بسیادت منسوب میدارد برسر شعری نزاع شد این قطعه جهت او بگفت.

« نخل ماتم جنونی آنکه زصدق — بر جبینش نشان مقبلی است »

« او به نسل علی نمی ماند — ظاهراً نسل قنبر علی است»

وله فی التاریخ

« بخاک مرگ فتادست چون غیاث پلید — تونیز هرنفسش لعن بی توقف کن »

« برای سال وفاتش چه احتیاج بفکر — سرغیاث بدور افکن وبر و تف کن»

من غزلیاته

« دوش ازمن بی سبب دربزم رنجیدن چه بود

آن عتاب آلوده هردم سوی من دیدن چه بود »

« مدعا ازردن من گـر نبودت بـا رقیب

راز دل گفتن بسر گوشی وخندیدن چه بود »

« خواستم چون درد دل گفتن برت عمدا بغیر

خویشتن را ساختن مشغول ونشنیدن چه بود »

« گر ترا میلی نبود ای سرو کایم در پیت

آن خرامیدن بناز و باز پس دیدن چه بود »

« جعفری در نامه ات گر حرف نومیدی نبود
وقت خواندن نامه سان برخویش پیچیدن چه بود »
(خلاسة الاشعار)

شیخ جلال‌الدین تبریزی ـ از عرفای نامی قرن هفتم هجری بوده مرید شیخ ابوسعید تبریزی ومراد شیخ زاهد گیلانی است وپس‌از وفات شیخ تبریزی خدمت شیخ شهاب الدین اهری رسیده وهفت سال تمام در محضر آن بزرگوار بوده و با وی بزیارت مکه معظمه نائل گردیده وبا اوحدالدین کرمانی نیز همسفر بوده اند

مولانا جلال الدین خواجه معین‌الدین چشتی را نیز که ازهمدان بدیدن شیخ ابوسعید به تبریز آمده بود ملاقات کرده و پس از مراجعت از سفر دوم خراسان از بغداد بهمراهی خواجه قطب الدین بختیار کاکی (٦٣٤ مرده) بهندوستان رفته و در آنجا از خلفای نامی چشتیها شده است ودرموقع ورود بدهلی از طرف پادشاه عهد سلطان شمس‌الدین ایلتمش (٦٣٣ـ٦٠٧) با احترامات فوق‌العاده استقبال وطرف توجه گردیده است ولی در آنشهر با نجم‌الدین صغری که شیخ الاسلام وقت بوده است سازش نکرده وازآنجا به بنکاله رفته ومقیم شده ودرآن بلده درتاریخ ٦٤٢ داعی‌حق‌را لبیك اجابت گفته و قبرش زیارتگاه فقراست و در تاریخ وفات او چنین گفته اند

« شد چو از دنیا جلال الدین بخلد — سال وصل آنشه والا مکان »
« (زبدهٔ دین صاحب التوحید) گو — (نیر اکبر جلال‌الدین) بخوان »
(خزینة الاصفیاء)

چشت بروزن خشت قریه ایست از قری هرات چون خواجه ابو اسحاق شامی (٣٢٩مرده) که در آن قریه ساکن بوده و از پیرخود بعنوان خواجه چشت موسوم شده است ولذا خلفا وپیروان وی که مقدم ایشان خواجه ابواحمد ابدال چشتی (٣٥٥ مرده) است باین عنوان معروف شده وتمام سلسله بآن اسم شهرت یافته است ومخزن سیم خزینة الاصفیاء منحصر بتراجم احوال رجال سلسله آنهاست .

خواجه جلال‌الدین محمد تبریزی ـ درخوش‌طبعی بی‌نظیر ودراملاء وانشاء دلپذیر بود بعد از قتل میرزا شاه حسین (٩٢٩) اصفهانی منصب وزارت صاحبقران

مغفور (شاه اسمعیل) تعلق بدو گرفت وتا آخر ایام حیات آنحضرت مهم مزبور درعهده او بود بعد ازآنحضرت روزچند در وزارت حضرت صاحب قرانی (شاه‌طهماسب) دخل کرد اما هم در آن اوان باغوای دیوسلطان که للهٔ شاه طهماسب ووکیل آنحضرت بود گرفتار شده و بعد از چند روز اورا در بوریا پیچیده سوختند و کان ذلـك فی شهـور سنه ۹۳۰ و چنان مشهور است که در آن دم این بیت حیرانی همدانی را بوصف الحال خود خواند

«گرفتم خانه درکوی بلا درمن گرفت آتش
کسی کو خانه درکوی بلا گیرد چنین باشد»

و این مطلع از اشعار خواجه مذکور است

«الهی جا یکی را صید گـردان در کمند من
که اطمینان پذیرد خاطر مشکل پسند من»

وبعد از احراق خواجه نظارت دیوان اعلی را بقاضی جهان قزوینی موکول داشتند. (تحفه سامی)

جمال الدین ـ ملك القضاة محمد بن عبدالغنی از فضلا و ادبای قرن هفتم شهر اردبیل بوده در تاریخ ٦٤٧ مرحوم شده است حواشی وشروح مفیده بر کشاف زمخشری وانموزج ان علامه مرقوم داشته اند شرح آنموزج وی مکرر در ایران چاپ شده و در میان طلاب معروف و متداول است.

جمال الدین ـ محمد بن محمد بن محمد تبریزی آقسرائی ازادبای قـرن هشتم هجری بوده شرحی به لباب اسفرائنی که‌در نحو است مرقوم داشته وآنرا کشف الاعراب نام نهاده است ودر سنه ۷٤۰ که فراغت از تألیف آن یافته شانزده سال داشته است (کشف الظنون)

جمالی ـ تخلص خانزاده خانم تبریزی دختر نیکو پیکر امیریادگاراست درفهم بلندش سخن بسیار ودرحسن وجمال دلفریبش گفته اند که نقاش فطرت برعنائی او نقشی برصفحه ایام نکشیده بود وباغبان دهر گلی برنگینی او درحدیقه کائنات ندیده الحاصل این مطلع ازوست

« شبی در منزل ما میهمان خواهی شدن یا نه
انیس خاطر این ناتوان خواهی شدن یا نه » (مرآت الخیال)

کلمات میهمان ومهمان هردو یکی است و آن از دو کلمه مه ومان ترکیب یافته است یعنی هر کس که بخانه یکی از ایرانیان وارد گردد تادر آنجا هست بمنزله کدخدای آن بیت بوده وصدر مجلس آنجاست. ثعالبی در لطائف المعارف گفته اول من سن للضیف صدر المجلس و سماه مهمان بهرام جور وتفسیره سیدالمنزل وفی ذلك یقول الشاعر ما سمت العجم المهمان مهمانا . الا لاجلال ضیف کان من کانا . فا الله اکبرهم و المان منزلهم. والضیف سیدهم ما لازم المانا

کلمات مه وکه در پارسی کنونی همان مس وکس اوستائی و پهلوی میباشد که سین آنها بحرف‌ها تبدیل یافته‌است وعبارت مصمغان در کتب اوایل اسلام معرب مسمغان است که برؤسا و بزرگان مغان استعمال میشده است

سلطان جنید بن شیخ ابراهیم ـ بزیور فضل وکمال آراسته و بحلیه محامد و محاسن پیراسته بود بروفق سنن اباء و اجداد خویش عمل مینمود چون ارباب ارادت بسیار گشت پیوسته از خاطر خطیرش میگذشت که ترویج دین مبین نماید وابواب مذهب اثنی عشری گشاید چون جهانشاه در مذهب مخالف ایشان بود لاجرم آنحضرت را از قلمرو خویش اخراج نمود آنحضرت با جمعی از اهل ارادت بصوب حلب عزیمت فرمود چندگاه دربندرحلب تشریف داشت آنگاه رایت‌حرکت بسمت دیاربکر برافراشت ابوالنصر حسن بیك فرمانفرمای آندیار مخبر شده بقلم ارادت استقبال نموده از مراسم اخلاص هیچگونه مهمل و معطل نگذاشت چنانکه بمصاهرت آنحضرت مفاخرت کرده خواهر اعیانیه خود خدیجه بیگم را بنکاح آنحضرت در آورد سلطان حیدر از آن خواتون مهر افزون تولد نمود بعد از چندگاه با صوفیان صفوت شعار از دیار بکر بعزم غزای کفار بطرف طرابزون تشریف بردند بعد از غزا و غلبه برآنها روی توجه به ملك شروان نمودند امیرخلیل والی شروان ازشوکت ایشان ترسیده لشکر بسیار مقابل آنها فرستاد بعدازتلاقی فریقین آنحضرت درآن‌جنك ازاین سرای فانی درگذشت و اینواقعه هایله در سنه ۸۶۹ وقوع یافت (ریاض السیاحة)

حاجی میرزا جواد مجتهد ـ خلف میرزا احمد تبریزی در تمام آذربایجان
بریاست کلیه و مطاعیت عامه ممتاز بوده از آقا سیدحسین کوهکمری و محقق ایروانی
تحصیل کرده است در ۱۷ شعبان سال ۳۱۳، هجری در تبریز برحمت ایزدی واصل شده
وچهل روز مجلس تعزیه در تبریز برای او گرفتند

جودی ـ ملا ستار از نوحه سرایان مناسب خوان تبریز بوده واشعارش ترکیست
(حدیقة الشعرا)

جوهری ـ آقا میرزا بابا پسر حاجی کاظم تبریزی فاضل و کامل وریاضی دان
و مهندس بوده وطبع عالی داشته و ازجمله تلامذه آقا باقر بهبهانی و شیخ یوسف بحرانی
است کتاب روضة الواعظین دروعظ از جمله تالیفات اوست وقصه یوسف و زلیخا رانیز
منظوم ساخته که قابل تمجید است در اول سال ۱۲۹۴ از زلزله تبریز فوت کرده وغیر
از او از مشاهیر آذربایجان علامة العلماء ابو علی مراغه ای وملا اسمعیل و میرزا فضل الله
طبیب و فضلعی بیك دنبلی برادر عبدالرزاق بیك مفتون نیز که همه ایشان از جمله بی
نظیران زمانه بودند زیر خاك مانده فوت کردند

(ریاض الجنة)

جوهری ـ میرزا مقیم خلف استاد میرزا علی اکبر زرگر تبریزی مقیم عباس
آباد اصفهان بوده بعد از فوت پدر بسبب علو فطرت سر بصنعت او فرو نیاورده بتجارت
مشغول شد چون جوهر قابلیت در طبیعت داشت در مرتبه اول که بهندوستان رفت بعلت
چرب زبانی با پادشاه زاده ها وامرا آشنا شده ثروت وسامانی بهمرسانیده باصفهان
برگشت و بعد ازچند سال باز بهندوستان رفت دراین مرتبه بیش از پیش تحصیل سامان
نموده مراجعت کرد بمرض کوفت مبتلا شده فوت کرد در حسن سلوك و شوخی و
لطیفه گوئی و تتبع اشعار متاخرین بی نظیر بوده و طبع بلندی دارد یك مثنوی در مدح
حسن خان شاملو حاکم هرات گفته از آنجاست .

« حسن خان برا زنده لطف شاه — که شد سایه پرور ز ظل اله »
« قضا راست افتاده با تیر او — قدر کج نیارد به شمشیر او »
« نیارد شد اسکندرش رو برو — عیانست ز آیینه تیغ او »

در تعریف اسب ناتوان خود گفته است .

« نصیب و قسمت من بود جوهری اسبی
که نیست روزی او جز سکندری خوردن »

« نخورده کاه ندیده جو و نکنده گیاه
بغیر یال و بالیش نیست در گـردن »

« اگـر گـره نزنم بر دمش ز غایت ضعف
بسان رشته تواند گـذشتن از سوزن »

« اگر ستایش رگ داریش کنم شاید
ز بهر آن کـه نباشد بجز رگش در تـن »

« رود چو آب فرو در زمین ز بار گران
اگر کند گذر از زیر نخل سایه فکن »

« ز بار ضعف سر از جای بر نمیدارد
عنان بدارد اگر دست لطفش از گردن »

« سواریش من وا نمانده را ز پـا انداخت
روم پیاده به حج وا شود گر از سر من »

(تذکره نصر آبادی . سفینه خوشگو . آتشکده آذر)

این دو نفر که متخلص بجوهری هستند غیر ازمیرزا محمد باقر جوهری صاحب طوفان البکاء[1] فی مقاتل الشهداء موسوم بکتاب جوهری میباشد که او هروی الاصل و قزوینی المسکن بوده و در حدود هزار و دویست و چهل واند در اصفهـان مرحوم شده است .

جویا ـ میزا داراب بیك اصلش از تبریز بوده ولی او و برادرش کامران بیك متخلص به گویا ومیرزا فتحعلی متخلص بهتسکین هرسه درکشمیر تولد یافته وباسالك قزوینی و طالب کلیم معاصر بوده اند غلامعلی آزادگفته (اغلب شعرای هند کـه در اوایل قرن دوازدهم هجری بوده اند مانند عبدالعلی طالع وعبدالعزیز قبول وملاساطع و غیر آنها از خوش فکران کشمیر همه از تلامذه میرزا جویا هستند و در عهد عالمگیر پادشاه در خانه او هنگامهٔ صاحب سخنان گرم بوده است)

۱ ـ این کتاب در پنجم رمضان سنه ۱۲۶۰ در مطبعه سربی طهران چاپ شده است

میرزا جویا درعهد عالمگیر پادشاه وفات یافته کلمهٔ سخن پرور (۱۱۱۸) تاریخ وفات اوست دیوانش قریب بهفت هزار بیت مشتمل بردیباچه نثر و قصاید و غزلیات و رباعیات و مقطعات و چند مثنوی مختصر بعناوین حاتمیه وحسن معنی در تعریف کشمیر میباشد و دیگر مقدمه ودیباچه ای بر سفینه اشعار واجب‌الحفظ میرزا صائب و مرقعات میرزا هدایت‌الله خان نوشته و برخی رقعات دوستانه و خطبه نوروز نیز دارد ابیات ذیل نمونهٔ از اشعار اوست .

« مگر بگذشت دل آوارهٔ ناشاد زین صحرا

که همچون آه دردآلود خیزد باد زین صحرا »

« همچو من عینك که در جزوی فراموشش کنند

کردم از شوقش نهان در نامه چشم خویش را »

« اگر در گریه خود داری کنم چشمم خطر دارد

ز ضبط اشگ ترسم این جراحت آب بردارد »

« نگاه او چه خونریز است از پهلوی مژگانش

چو ماهی با خود این خنجر هزاران نیشتر دارد »

« سرو کار دل دیوانه ام افتاد با طفلی

که هرجا ناله بر میدارد این آن سنك بردارد »

جیشی ـ از تراکمه آذربایجان واز معاصرین شاه اسمعیل صفوی است . وله

« مرا تودیده واز دیده هم عزیز تری چه دیدهٔ که براحوال من نمی‌نگری »

(تذکرهٔ یوسف علیخان)

در تذکره روز روشن مینویسد جیشی آذربایجانی ترکی نژاد بودکه بتربیت سلطان یعقوب استعدادی حاصل نمود و شاه اسمعیل صفوی اورا برتبه ملك الشعرائی رسانید و بیت فوق را هم ازوی نقل کرده است در تحفه سامی چنانکه در حرف حاء آید ترجمه حال حبیبی خیلی شبیه بحال جیشی است بنگارنده معلوم نشد که این دو تخلص عنوان دو نفر است و یا یکی تصحیف شده و آن دیگری صحیحتر است و در تذکره حسن چلبی نیز شرح حال حبیبی هست و در آن کلمه نوشته خواهد شد .

چاکر ـ اسمش حسینقلی خان نبیره ذوالفقار خان افشار حاکم سابق خمسه جوانی است باوفا وباوقار معروف بحسن گفتار موصوف بلطف رفتار درعنفوان جوانی حضرت شاهنشاه اورا بچاکری نواب ولیعهد سزاوار دانست ازآنست که تخلص خویش را چاکر کرده است بحکم ولیعهدبعداز مدتی خدمت بواسطه کار دانی درحضرت نواب محمد میرزا امیر باراست و اشعار ترکی وپارسی از او یادگار است . وله

« شاهنشها ز صبح ازل تادم نشور — هستت سپهر چاکر وخدمتگر آفتاب »

« دانی برای چیست که‌ازصبح تابشام — شد منتظر براین تل خاکستر آفتاب »

« گر بگذرد زره‌یکی ازدوستان‌تو — بر خاك مقد مش بگذارد سر آفتاب »

(نگارستان دارا)

چرتاب ـ ملا صادق روضه خوان متخلص به چرتاب (چرخ‌تاب) تبریـزی از بدیهه گویان عهد عباس میرزا (۱۲۴۹ — ۱۲۰۰) نایب السلطنه بـوده و اشعارش بزبان ترکیست (حدیقة الشعرا)

حافظ چرگر ـ از تبریز است نقشها وصوتها را فوری می بندد ودر هجو عملها دارد از جمله برای مولانا زینی که بغایت سیاه و جسیم بود عملی بسته و تاریخ وفات او خرس سیاه (۹۳۶) پیدا کرده است و وی برش بسیار میخورد و با وجود آواز گرفته خوانندگی هم میکند و اعتقاد تام بشعر خود دارد و خاطر بجمیع قوابزیب و زینت خود می گمارد تخلصش فراقی است واین مطلع ازوست

« دمبدم میکردم ازشوق لب‌لعل تو مست — لعل جانبخش ترا کیفیت بسیار هست »

چرگر بمعنی خواننده وخنیاگر است (تحفه سامی)

چلبی . ابوالفضایل حسام الحق والدین حسن بن محمد بن الحسن المعروف باخی ترك الارموی از مشاهیر آذربایجان خلیفه وجانشین حضرت جلال الدین مولوی وطرف خطاب وی در مثنوی بوده و۱۲سال پس ازرحلت آنحضرت در سنه ۶۸۳ وفات کرده درمقبره ومزارمولانا دفن شده است

کلمهٔ چلبی معلوم نیست ازچه زبانی اقتباس شده و معنی آن چیست بعضی ریشه آنرا بالسنه کردی ومغولی منسوب داشته وبرخی دیگر یونانی الاصلش میدانند وبرحسب

نگارش سیاح معروف ابن بطوطه در آن لسان بمعنی مولانا وسیدنا وسیدی است و گویا در قرن هفتم هجری اشخاص خبیر وادیب ومتبحر لبیب‌را باین عنوان ملقب میداشته اند و شاید حسام الدین اول کسی است که باین عنوان شناخته شده‌است قاسم الانوار ازشعرای آذربایجان درغزلهای استغاثه ومناجاة خودرب الارباب‌را نیزچلبی خطاب کرده وچنین گفته است :

« خبری دمید جانرا که زدوست چیست فرمان

چکنم چه چاره سازم چه دوا کنم چه درمان »

« چلبی بزه نظر قیل که حل اولسه راز مشکل

چلبی بزی اونو تمه دل خسته را مرنجان »

« چو جمال خود نمودی دو جهان بهم بر آمد

همه جا فغان و ناله همه جا خروش مستان »

***

« چلبی تو شاه و میری چلبی تو دستگیری

چلبی تو دلپذیری چلبی بزی انوتمه »

« چلبی شه جهانی چلبی تو جان جانی

چلبی نه این نه آنی چلبی بزی اونوتمه »

بالجمله حسام الدین چلبی ارموی مرید مولانا جلال الدین بلخی رومی و او هم مرید شمس الدین تبریزی است وحضرت مولانا که سرسلسله مولویهاست درششم ربیع‌الاول سنه ٦٠٤ دربلخ تولد یافته ودرسنه ٦٦١ رحلت فرموده در شهر قونیه مدفونست رساله فریدون سپهسالار و مناقب العارفین احمد افلاکی وولد نامه سلطان ولد و منهاج الفقراء شیخ اسمعیل انقروی برای شناختن طریقه وتاریخ مولوی ومولویان بهترین کتب مؤلفه در اینموضوع میباشند و مثنوی حی ولایموت آنجناب که قریب بچهل هزار بیت است مشهورتر از آفتاب بوده ودر وصف آن کتاب این بیت شیخ بهائی علیه الرحمه کافی است .

مثنوی مولوی معنوی   هست قرآن در زبان پهلوی

چلبی بیك ـ کمال الدین شیخ ابو الفضل معروف به چلبی بیك علامی ازاشراف و بزرك زادکان دار السلطنه تبریز است و پدرش میرزا علی بیك در زمان شاه طهماسب اول کلانتر آندیار بوده و در دوره تصدی قواعد نیکو و اعمال پسندیده از وی بظهور رسیده است ولی بعد ازترك منصب ویا عزل ازآنشغل بطرف هند رفته ودر قندهار رحل اقامت انداختـه در نزد اولاد بهرام میرزا صفوی تقرب یافته و بار دیـگر رایت اقبال برافراشته و در آنجا مشغول شده است اما مخدوم زاده مشار الیه در ابتدای ایام صبا که بحسن صورت آراسته وبجمال پیراسته بوده وطبع دلپسند وادراك بلند و صحبت دلکش و حافظه بیغش داشت قدم بتحصیل علم کذارده و از وطن معروف بدار الافاضل شیراز رفته ودرحلقه درس قدوه علمای جهان مولانا میرزاجان بخواندن حاشیه تجرید ودیگر علوم پرداخته ودراندك زمانی در فضل ودانش بمرتبه بلند رسیده است چنانچه حضرت علامه اورا مکرر در مجلس درس میستوده وبراکثر اقرانش ترجیح میداده است لاجرم آتش رشك و حسد درکانون ضمیر مستعدان آنجا التهاب یافته و جمعی از اهل مدرسه متفق‌شده اورا بتجرع مدام متهم‌ساختند وآنجناب ازآنجا بدارالسلطه قزوین رفته ومدتی درآنجا باعلما وفضلا داخل مباحثه شده وبرخی از فصول شفا واشارات را بقوت‌مطالعه خود دیده وبگفتن شعر نیزتوجه خاصی‌داشته واشعاربلند وابیات دلپسندش درآن نواحی باعث شهرت وی شده است معانی‌عجیبه وافکار غریبه درطرز غزل ابداع نموده دراوائل حال شیدا وبعدها فارغ تخلص میکرده است بالجمله در هرفنی و در هربابی که داخل گردیده در اندك زمانی بدرجه اعلی و مرتبه اسنی رسیده است

(خلاصة الاشعار)

چلبی بیك فارغ تخلص المشهور بعلامی در اوایل شیدا تخلص نمـودی عاقبت بفارغ قرارداد در شطرنج بازی بی قرینه بوده و در سنه ۱۰۰۱ بلاهور رفته و در آنجا کتابی موسوم به ردّ النبوة نوشته وسال ۱۰۱٤ در همانجا مرده است

(عرفات العاشقین)

خوشکو در سفینه خود مینویسد (چون اکبرشاه آوازه فضل و کمال علامـی را شنید اورا بهندوستان طلب فرموده وبعد ازرسیدن خیلی اعتبار یافت وبدرجه عالی‌رسید

ودرمدح آن پادشاه قصاید عزا گفته منجمله قصیده ایست که پس از مدح او اجازه رفتن ایرانرا خواستار شده ومطلع آن اینست

«ای سلطنت سلسله جنبان خدائی   احول بود آندیده که دیده است جدائی»

پس از تحصیل اجازه مرخصی در موقع مراجعت سال ۱۰۱۱ در لاهور مرحوم شده است صاحب شاهد صادق نیز فوت او را در همین تاریخ نوشته است نصر آبادی و احمد رازی هریك شرحی ازاو نوشته ومقداری ازاشعارش ذکر کرده اند واین چند بیت از منتخبات خلاصة الاشعار است

«نویدی ده که جانم از غم حرمان برون آید
بامید وصال از عهدهٔ هجران برون آید»
«محالست اینکه عاشق را شود یك کام دل حاصل
تمنا بر تمنا بشکند تا جان برون آید»
«دل فارغ تمنا دارد از عشقت چنان دردی
که با آن درد جان از منت درمان برون آید»

***

«بآه و ناله شب خواب پاسبان دزدم   گرانی سرش ازخاك آستان دزدم»
«رسیده کار بجائی که بعد ازاین منهم   نه ناله ازدل و نی شکوه اززبان دزدم»
«تو تا بچند خوری خون خلق ومن تا کی   اثر ز نالهٔ دلهای ناتوان دزدم»

چلبی محمد حسین - از اکابر تبریز بوده عباس آباد اصفهان که نمونهٔ از بهشت است از وجود او صفا پذیر وبجمیع کمالات آراسته بوده خصوصا در نظم و نثر و مجلس اوهیچوقت از علما وشعراو فضلا و ارباب کمال خالی نبوده است مسجد وحمام وبازار درجنب خانه خود ساخته باسم اومشهور است واین ابیات از مشار الیه است.

«گردون هر آنچه بست امید گشاد هست   کار کسی حواله بچین جبین مباد»
«اندر سفر و در حضرای صاحب هوش   همراز بود کتاب از من بنیوش»
«کنکی است سخن کوی بشیراست ونذیر   آنکه که شوی خموش گردد خاموش»

(تذکره نصر آبادی)

چلبی میرزا رحیم ـ از سخنوران آذربایجان بوده نواده محمد قاسم چلبی است وله .

«میستانند صد دل و یکدل نمیدارد نگاه　　زلف را این باد دستیها پریشان کرده است»
(لطائف الخیال)

چلبی محمدرضا پاشا تبریزی ـ از بنی اعمام مرحوم محمد حسین چلبی است که در عباس آباد اصفهان سکنی داشت مجملا محمد رضا چلبی در اوایل جوانی همراه پدر خود بروم رفته بحسب قابلیت و قسمت پاشای مصر شده از اهالی مصر نقصان بسیاری باو رسیده چرا که حکومت از ولایت باجاره داده میشود بعرض خوانکار رسانیده فایده نکرد بعد از آن پاشای حبشه نیز شد از آنجا بمکه معظمه رفته (۱۰۳٤) متوطن بوده تا فوت شد شخصی او را بمکه معظمه دیده بود این نقل از او مسموع شد این اشعار ازوست .

«ای فلك ما اسیر بند توئیم　　فکر مارا ازاین نکوتر کن»
«دو رفیقیم مختلف اوضاع　　وضع مارا بهم برا بر کن»
«یا بیاموز مردمی او را　　یا مرا نیز مثل او خر کن»
(تذکره نصر آبادی)

چلبی میرزا محمدرضا ـ خلف حاجی صالح تبریزی هم مشهور بچلبی بوده و مولد آن برگزیده دیوان دانش ولایت قسطنطنیه است در فن شاعری زبر دست است دیوانش آنچه بنظر رسیده ازپنجهزار بیت متجاوز است سن شریفش درعقد سی بود که در قندهار بجوار رحمت جناب قهار پیوسته حسب الفرموده ذو الفقار خان نعش او را بروضه مشهد مقدس نقل نمودند و مدفنش در قرب جوار امام معصوم در مقام مشهور به دار السعاده واقع شده تخلص وی عنوان بوده واین چند بیت در توحید گفته است .

«ای مهر ترا از دل هر ذره خبر ها　　وی ساخته هر ذره زمهر تو نظر ها»
«معموره بمعموره بیابان به بیابان　　گیرند سراغ تو خبرها زخبرها»
«چون مهر نمایانی و در راه سراغت　　گمگشته نشانها و خبر ها و اثر ها»
«از دیده نهانی بود و نقش خیالت　　چون مردمك دیده هم آغوش نظرها»

« پیش گهر ابله و ریگ روانست ؟ در رای غمت پای بسنگ آمده سرها »
« عنوان بتمنای غمت بسکه فغان کرد ناسور شد از ناله او داغ جگر ها »
(قصص الخاقانی)

محمد طاهر نصر آبادی و میرزا صائب تبریزی درمشهد مقدس باعنوان چلبی ملاقاتها کرده وهریك از او در تذکره وبیاض خود اشعاری نقل کرده اند دو بیت‌ذیل از بیاض صائب است .

« دراین دریا کدامین گوهر یکتا وطن دارد
که مانند صدف سر بر سر آوردند ساحلها »
« تنگ چشمان بهر دنیا ترك عقبی کرده اند
اعتبار دانه پیش مور بیش از گوهر است »

این دو بیت هم در لطائف الخیال نوشته شده است .

« سامان‌جلوه گاه‌دگر کن برای خویش گزپرتو توآینه را خانه پرشده است »
« بیا که بی تو ز سرمایه حیات مرا بدیده مانده نگاهی و برزبان سخنی »

چلبی محمد قاسم تبریزی ـ برادر محمد حسین چلبی است اوقات خود را بتجارت صرف میکرده است در ابتدای سلطنت عالمگیر پادشاه بهند رفته و در همانجا فوت کرده ازوست .

« بگویش چون رسم جامی بیاد دوستان نوشم
بلی در کعبه یاد آرند یاران آشنایان را »
« رسم است که رهزن بشب تیره زند راه
ساقی شب مهتاب ره توبهٔ ما زد »
« ز عریانی باین شادم که از تشویش آزادم
گریبانی ندارم تا کسی از دست من گیرد »
(تذکرهٔ نصر آبادی)

حاتم‌بیك اعتمادالدوله ـ در کلمه صافی نوشته شده است .

الحاج‌محمدتقی الدهخوارقانی ـ ولد بها ونشاء بقزوین فاضل عالم ماهر

فی کثیر من الفنون متطبب من تلامذة مولانا الخلیل القزوینی و اخیه مولانا محمد باقر وله مصنفات منها حواش علی حاشیة العدة وکتاب کشکول و منظومة عربیة فی المنطق وکتاب فی الطب ومقامات ودیوان شعر بالفارسیه مات سنه ۱۰۹۳ (امل الامل)

حاجی اردبیلی ـ شاعری منقح وخوش طبیعت وعالی فکرت وبا متانت است . **وله**

« دارد آندم سرما ترك برای پیکر ما که بفتراك خود آویخته باشد سرما »

(عرفات العاشقین . ریاض الشعرا)

حاجی تبریزی ـ بنا بروایت صاحب خلاصة الاشعار در شیراز از میرزا جان (۹۰۲ مرده) معروف تحصیل کرده است دیوانی از وی در کتابخانه اسعد پاشا (دراسلامبول) موجود و۲۵ سال پیش از این آنرا دیده‌ام سروری عثمانی (۹۶۹ مرده) درمنتخبات اشعار پارسی خود غزل ذیل‌را از دیوان حاجی تبریزی انتخاب ونقل کرده است .

« منم کز بی خودی در دل هوای دلبر انگیزم
بسا آتش که از هجرش ز درد دل بر انگیزم »

« بگویم ترك سر روزی ببازم در میان جان را
روم چون باد در کویش روان در زلفش آویزم »

« اگر بندم نهد برپا ندارد دست از آن هندو
شوم تسلیم بند او ز بند خویش بر خیزم »

« اگر دشمن فرود آرد حسام تیز بر فرقم
چنان گویم در آن ساعت که آمد دولت تیزم »

« که از تر دامنی چشمم خیال دیگری جوید
ز غیرت بر زمین خوش بیك ساعت فرو بندم »

حاجی بله ـ ملك الائمه و العلماء امین الدوله و الدین ابوالقاسم المدعو به حاجی بله تبریزی ازعلمای معروف آذربایجان واز ندمای خواجه شمس الدین صاحب دیوان است در تاریخ ۶۷۶ خواجه همام الدین همام و شمس الدین عبیدی با حاجی مشار الیه هر سه همراه صاحبدیوان مزبور درسفر روم بوده‌اند وحاجی بله از جمله آن

دویست نفر میباشد که در تاریخ ۷۰۶ بمجموعه تفاسیر (مفتاح التفاسیر) خواجه رشیدالدین وزیر تقریظ نوشته است .

حاصلی تبریزی ـ زره میساخت وشعر خوب میگفت این مطلع در مرثیه ازوست

« سوسن ماتم زده لاله خونین کفن　　سرخ وسیه گشته اند بهر حسین وحسن »

(تحفه سامی)

حافظ مجلسی ـ از خیابان شهر تبریز است و قرآنرا حفظ کرده شتر غو و قانون بدنمی نوازد و در نقاری وخوشنویسی دستی دارد وسوای اینها بیست حیثیت می شمارد که دارم این مطلع ازوست .

« قدت نهال طوبی وطوبی خوش است　　حسنت در آن خوبی وخوبی در آن خوشست »

(تحفه سامی)

شتر غو ، شدر غو ، شودرغو ، شید ورغو ، چتر عود ، همه یکی است و آن یکی از آلات ذوات الاوتار موسیقی است که کاسه و سطح و ساعد آن طویل بوده و چهار وتر بر آن بسته و بر نصف روی آن پوست میکشند و از طبقه آلت عود محسوبست و آنرا بیشتر در مملکت ختا معمول میدارند و آنها هرجمعی از نغمات را کوك خوانند و ۳۶۰ کوك دارند .

قانون نیز یکی از آلات کثیرالاوتار موسیقی است که از چوب مجوف بشکل ذو زنقه ساخته و بر آن اوتاری از مفتولهای برنجین می بندند و هرسه وتر را بر یك آهنك ساز کنند و باید دانست که آلات سنطور وچنگ نیز از این طبقه میباشند تفاوت عمده در مابین این دو آلت و قانون در آنست که اوتار سنطور جفت و اوتار چنك فرد است و آلات نزهت ومغنی نیز از آلات کثیر الأوتار محسوب میشوند و نزهت از ترکیب دو قانون بعمل آمده صدو هشت وتر دارد و مغنی را از مجموع آلات ثلاثه قانون و نزهت ورباب اخذ واقتباس نموده اند وهیئت آن چون تختهای بود مطول که بر آن اوتار بندند و اوتار آن اکثر بیست و چهار باشد و هر وتری که از پی آن وتر دیگر میآید نصف مقدار آن بوده لاجرم نغمات زیر وبم آنها با یکدیگر امتزاج یافته و مسموع میشوند .　　(موسیقی و موسیقی شناسان ایران تألیف نگارنده)

حافظ محمدحسین ـ اصلش از تبریز است مدتی در اصفهان کمنام بود در عاشوراء روضة الشهداء میخواند آواز خوشی داشت نواب میرزا حبیب‌الله صدر او را به علت آواز ملازم ساخته کمال اعتبار بهمرسانیده مشرب و سیعی داشت نهایت لطف در حرکاتش بود در ترتیب انشاء دست عظیم داشت و در نظم هم خالی از لطفی نبود شعرش اینست.

« ترا گر دوست تر ازجان ندارم — بکیش دوستی ایمان ندارم »
« دلی‌دارم ولی دردست من نیست — سری دارم‌ولی‌سامان ندارم »
« نه دل نه‌دین‌و نه‌ایمان‌درست‌است — شکستن لیك درپیمان ندارم »

(تذکره نصر آبادی)

حالتی ـ قاسم بیك از اهل تبریز در ری سکونت داشته و دیوان او بر حسب روایت حسینی ٦ هزار بیت وبنا بروایت صدیق محمدحسن خان ده هزار بیت است.

« قاصد خجل رسید ندانم چه دیده است
گویا که یار نامهٔ شوقم دریده است »

« این ها که میکنی بدل من سزای اوست
کز دلبران شهر ترا برگزیده است »

حالی ـ مولانا حالی از جمله شعرای تازه گویان کم آوازه آذربایجان است طبعش در شعر خصوصاً در غزل هموار ونیکو و نظرش درطرز اختلاط متواضع وخوش خو در شهور سنه ۱۰۰۱ بکاشان آمده نزد اسد خان ولد حکیم ابوالفتح تبریزی مشهور بحکیم کوچك که شاخی است از شجر حکمت وسروی از حدیقه معرفت و اختری از برج سعادت و گوهری از درج محبت آرام یافت صاحب خلاصة الاشعار مبلغی از قصیده و غزلیات و رباعبات او انتخاب کرده یوسف علی خان این دو بیت‌را بنام وی نوشته است.

« بخاك من بنویس ای رفیق این معنی — که بخت هرکه بیافتد دگر نکو نشود »
« به بیکسی تو میرم که‌گرتو کم‌کردی — کسی ز بهر تو حالی بجستجو نشود »

حبیبی - از قصبهٔ برکشاد (در گوی چای) آذربایجانست اول در خدمت سلطان یعقوب میبود آخر بخدمت صاحبقران مغفور (شاه اسمعیل) افتاد او را منصب ملك الشعرائی داد و از روی هزل کرز الدین بیك نام نهاد و در اوائل حال بواسطه فقر بشبانی اوقات میگذرانید گویند سبب تربیت او این شد که سلطان یعقوب روزی در شکارگاه اورا دید که بره میچراند یکی از ملازمان را فرمود که از این پسر بپرس که این بنده ازکیست آن ترك نزد حبیبی آمده پرسید او جواب داد که بره ها از گوسفندان است آن ترك دیگر پرسید که بزرگان ده شما کیستند گفت گاوان بزرگتر از همه اند گفت که ای نه من آنها را میگویم که ازده پیش از مردم بدر میایند جواب داد که سگهای کیك اند که همچو تو عزیزی که بده میآید به پیشواز او میروند ترك در قهر شده بترکی گفت که ای نه چاپایدوم سنی (میکشتم ترا) گفت چاپ گوریولد اشلرنك کیتدی این ترك که قیل وقال بعرض پادشاه رسانید پادشاهرا خوش آمد او را تربیت فرمود و بواسطه لطف طبع شاعر شد و این مطلع وبیت از اوست .

« سندن اوز که یاریم اولسه ای پریوش سیمتن
کوروم اولسون اوقبا اکنمده پیراهن کفن »
« چخمیا سودای زلفونك باشدن ایمه کریوزایل
استخوان کلم ایچره توته عقربلر وطن »

(تحفه سامی)

حسن چلبی در تذکره خود گوید حبیبی شاعر در عهد سلطان بایزید خان ثانی بمملکت عثمانی آمده و پس‌از سیر و سیاحت بسیار درعصر سلطان سلیم خان (۹۲۶–۹۱۸) وفات کرده است

حجاب - میرزا ابوتراب از سخنوران عهد نادرشاه افشار است درعباس آباد اصفهان ساکن بوده ودرعهد آن پادشاه نیز مرحوم شده است و له

« زین پیش گردون در شیر من خون   میکرد و اکنون در باده ام آب »

حجابی - اردبیلی از شعرای مقرر آنجا بوده طبیعت شیرین با مزه دارد از اوست

«همصحبت غیرای بت خود کام نکردی   ای آهوی وحشی بکسی رام نکردی»
«با مردم بد یار شدی نیك بیاندیش   کز یاری این طایفه بدنام نکردی»
(عرفات العاشقین)

حجت ـ میرزا محمد ایروانی است قصیدهٔ مفصلی در جواب قصیده فتحعلی خان صبا از زبان سردار ایروان گفته مطلعش اینست

« ای صبا آمد صبا از کوی تو بر این دیار
ازشمیمش خاك ماشد غیرت مشك تتار »

حریف ـ از ایروانست قصیده در مدح عباس میرزا نایب السلطنه گفته مطلعش اینست

« نوروز عجم آمد وبگذاشت سپندار   بگذاشت مه آذر و آمد مه آذار »

حزین ـ صاحب مثنوی از اهل شماخی بوده و او غیر از شیخ محمد علی حزین گیلانی است   (بستان السیاحه)

حسام الدین ـ حسن بن عبد المؤمن متخلص بحسام و ملقب بمظفری از ادبا و سخنوران قرن هفتم شهر خوی بوده کتب زیادی تالیف کرده است منجمله :

۱ نصیب الفتیان و تشبیب البیان است که مانند نصاب الصبیان ابو نصر فراهی ونظیره بر آن کتاب ازعربی بپارسی منظوم شده اوله الحمد لله العلی القوی المتین

۲ تحفه حسام است منظوم از پارسی بترکی اوله

«خداتکری توانکر معنسی بای   اشه بویرق ایدیجی کار فرمای»

۳ ملتمسات است و آن مشتمل بر صد واند قطعه و رباعی است در باب ملتمسات متفرق از آن کتابست

«ای دست گهربار تو سرمایه گنج   امروز نداریم هوای شش و پنج»
«شطرنج تو بفرست که صاحب هنران   دربازی شطرنج رهند ازصد رنج»

٤ نزهة الکتاب و تحفة الاحباب است مشتمل بر آیات و احادیث و امثال و صد بیت تازی مترجم بصد بیت پارسی ازگفتار خود او

٥ قواعد الرسائل و فوائد الفضائل است شامل قواعد رسائل موافق استعمال کتاب

آن عهد واین نامه پارسی محض از آنجاست:

روزگار خداوندکار بزرگوار سرور مهتران جهان پیشوای هنرمندان کهان . برگزیده جهان پادشاه . دانای ارجمند . سرآمد دو دمان بزرگ زاد والانهاد . بخرمی و کامرانی پیوسته باد . کهترکمینه . بندگی و زمینبوس میرساند . آرزومندی و نیازمندی بدیدار خجسته وچهرهٔ فرخ ازان پایه گذشته است که برخی از آن بخامه . درهزار نامه باز نماید . از پروردگار که آفریدگار جان . و دانای آشکار و نهان است . پیوسان میباشد . دیدار زوذ باشد . چون تاب شکیبائی سپری شذ . وتوان تن وآرام دل بانجام رسید . سخنی چند از بر نیازمندی پیوند کرده ببندگی گسیل رفت . اگر بنده را بپاسخ سرافرازگرداند از آن جهان مـردمی شگفت ننماید . که ایزدش در همه کار یار و نگهدار باد .

این کتاب را مؤلف آن بعد از نزهة الکتاب درغره ماه رجب سال ٦٨٤ بنام امیر محمود بن مظفرالدین یولق ارسلان بن الب یورك بن امیرچوپان تألیف کرده است.

حسام الدین ـ حسن بن شرف التبریزی المتوفی سنه ٧٩٣ نزیل ماردین اخـذ عن خیرالدین خلیل بن العلاء البخاری وشغل الناس بماردین واخذ عنه الشیخ بدرالدین بن سلامه (الدررالکامنه فی اعیان المائه الثامنه)

وله دامغه المبتدعین و ناصرة المهتدین وهو مختصر علی قسمین الاول فی مشایخ الطریقه و الثانی فی ان اعمال هذه الطایفه مخالفة لشریعة الاسلام

(کشف الظنون)

حسرت ـ میرزا محمد تقی پسر میرزا محسن مراغه ای بوده در اندك وقتی ازعلم صرف و نحو ومعانی و بیان و فقه آگاهی یافته خط شکسته را نیکو مینوشت در جوانی وداع عالم فانی کرد (نگارستان دارا)

حسن بیك تبریزی معروف به شکر اوغلی ـ از جانب پدر نبیره زاده علیشکر بیك معـروفست که از اعاظم ایل بهارلو است و از جانب مادر بسلسله جهانشاه پادشاه می پیوندد در شعر فهمی وخط شناسی وعلم موسیقی و دیگرصفات از تعریف بی نیاز است وگاهی برای امتحان طبیعت شعر گفته و مقیمی تخلص میکند (هفت اقلیم)

حسن بیك مقیمی در زمان اکبر پادشاه (۹۹۷) بهند رفته وحسب الحکم بخدمت عبد الرحمن خان خانخانان که توحد قومیت باهم داشته و در این ایام بمهم دکن مأمور بوده است رفته وهمانجا اوایل مائه حادیعشر وفات یافته است ومقیمی حسن هم تخلص میکرده است (نتایج الافکار)

خوشکو شرح حال مختصری از وی در کلمه حسن ومؤلف روز روشن در کلمه مقیمی مرقوم داشته اند محمد صدیق حسن خان مؤلف شمع انجمن در هردو کلمه مقیمی وحسن شرح حالی ازوی نوشته ودرکلمه حسن میگوید (دیوانش بخط خود او تخمیناً یکهزار بیت دیده شد) از این عبارت چنان مفهوم میشود که مؤلف ملتفت نبوده که این دونفر یکی است و محققاً آن دیوان کوچك وی منحصر بتخلص حسن بوده است بالجمله ابیات ذیل از اشعار اوست

«ناخوانده آمده است مقیمی به بزم تو — طعنش مزن که بس بود اورا خجالتش»
«برسر راه تو میآیم بصد حسرت ولی — چون تو پیدا میشوی ازدور پنهان میشوم»
«نهان شود ز خجالت چو بینمم قاصد — ز بسکه گفته دروغ از زبان یار بمن»
«عالمی زهر توان خورد به تنهائی لیك — نتوان با مکسی دست بشکر بردن»

حسن بیك ـ مردم تبریز وشاگرد مولانا علی بیك تبریزی است و بعد از استیلای رومیه به تبریز بعراق رفته و در مسجد جامع قزوین مشغول کتابت بود خطش کم از استادان سته نبوده تجار مصاحف خط اورا بربع مسکون می بردند و بقیمت اعلی هدیه میدادند (کلام الملوك)

حسن حکاك ـ از نظم سرایان قرن سیزدهم آذربایجان بوده و اشعارش بزبان ترکی است (حدیقة الشعراء)

حسن سرابی ـ از شعرای معروف آذربایجان بوده و اشعارش در السنه و افواه مردم مشهور شده ومنظومه ای هم قریب سه هزار بیت در مصائب حضرت حسین ع موزون کرده است (حدیقة الشعرا)

الحسن بن الحسن الشحام ـ ابو علی الارموی الفرفقا باذی قدم نیشابور و. حدث عن ابی بکر محمد بن علی الفرفقا باذی من مشایخ ناحیه ذکره فی السیاف (معجم البلدان)

الحسن بن القاسم بن العلاء - من اهل آذربایجان لم یذکروه فی کتب الرجال والذی یظهر مما رواه الشیخ ره فی کتاب الغیبه ان الرجل من اجلاء الامامیه بل من وکلاء الناحیه (تنقیح المقال)

الشیخ حسن النخجوانی ثم البلغاری التبریزی - از نواده های شیخ سلمانست که در دره کزین همدان مدفونست درسنه ۶۰۳ دربلده نخجوان تولد یافته پانزده ساله پدرش مرحوم شده با والده و برادر خود جلای وطن اختیار کرده ازنخجوان بخوی رفته اند بیست وسه ساله هم والده اش برحمت خدا واصل شده او و برادرش بمصائب گوناگون دوچار گشته و در موقع حملهٔ امیرجرماغون او را باسیری برده اند هفت سال درمیان قپچاق مانده ودرسن سی‌وسه سالگی بجذبه قوی نائل شده است نه‌سال دربلغار وسه سال دربخارا و۲۷سال درکرمان ویکسال درمراغه وبقیه عمررا در تبریز بسر برده است شب‌دوشنبه دوم شهر ربیع الاول سنه ۶۹۸ نودوسه ساله مرحوم‌شده درمقبره سرخاب جنب مرقد بابا مزید دفن شده وبرسنك قبر وی چنین نوشته اند

هذاه الروضة للشیخ العالم العارف المحقق قطب العالمین وارث الانبیاء والمرسلین لسان القدس ترجمان الرحمن سر الله فی الارضین غوث البرایا خاتم المشایخ صلاح الحق والملة والدین الحسن بن عمر النخجوانی قدس‌الله سره

(روضات الجنان)

حسین بن احمد بن محمد تبریزی - ازرجال نامی قرن هشتم هجری است در سنوات ۷۳۰ر۷۳۴ر۷۶۱ ممالك مکه و مصر و قدس و عراق را سیاحت کرده کتب واحادیث را از مشایخ محدثین عصر خود استماع فرموده اند چهل حدیث از آنها را که متعلق باسرار عرفانی وعلوم لدنی بوده است انتخاب کرده و چهل حدیث دیگر از احادیث قدسیه را هم برآنها افزوده که مجموع آنها هشتاد حدیث شده است و بعد آن احادیث را موافق مسلك وروش اهل تصوف شرح وتوضیح کرده بمفتاح الکنوز ومصباح الرموز موسوم نموده است (کشف الظنون)

القطب الاعظم والنحریر الاکرم مولانا الفاضل حسین الحسینی الخلخالی - ازمشاهیر دانشمندان قرن یازدهم هجری بوده از حبیب‌الله میرزا جان شیرازی تحصیل کرده

و در سنه ۱۰۱٤ از دار فانی بعالم باقی رحلت فرموده انر

مولانا خلخالی در قوهٔ مناظره ومشاجره ونقد وانتقاد وحید عصرخود بوده و کتب زیادی تألیف کرده است منجمله حواشی و تعلیقات آن بزرگوار بر رسائل تهذیب علامه تفتازانی واثبات الواجب علامه دوانی مشهور است وتعلیقات دیگر برحواشی تفسیر بیضاوی وعقاید نسفی نیز نوشته است با مولانا یوسف بن محمد جان قراباغی معاصر بوده وحواشی عقاید عضدی ویرا دو مرتبه انتقاد کرده است رسائل دیگری راجع بمیقات زمان ودائره هندیه وتشریح افلاك وغیر آنها نیز دارد

حسین بن عبدالله شروانیـ از فضلای آن ایالت است کتابی بعنوان الاحکام الدینیه تألیف کرده ودر آن کتاب نسبت سیادت را از سلسله صفویه تردید و تکذیب نموده است

(قاموس الاعلام)

میرزا حسین کوزه کنانی ـ در اصفهان نشو ونما یافته وتحصیل کمالات کرده است منشی دفتر همایون شاهنشاهی بوده بامر فتحعلیشاه کتابـی در قصص و حکایات مسمی بزینته الحکایات نوشته واین ابیات از آنجاست

«زندگانی یك دو روزی بیش نیست	وقت اندك قابـل تشویش نیست»
«شادی و اندوه عالم یکدم است	بهر یکدم این چه اندوه وغم است»
«هر کجا حرفی زاندوه و غم است	داغ ماتم دیدگان را مرهم است»
«ای خوشا عشق و خوشا بد نامیش	اصل کام آمد همه ناکامیش»
«بندگی کن تا که آزادت کننـد	در خرابی کوش کابادت کننـد»

(نگارستان دارا)

حسین بن موسی الاردبیلی ـ ساکن استراباد کان فاضلا فقیها صالحا معاصرا لشیخنا البهائی له کتب منها شرح الرسالة الصومیه للبهائی ذکر فی موضـع منه انه لما وصل الی ذلك الموضـع سمع وفاة المصنف باصبهان (۱۰۳۱ ـ ۹۵۳) و انه حمل الی مشهد الرضا ؏ وله حواش علی شرح تهذیب الاصول للعمیدی و غیر ذلك

(امل الآمل)

حشری تبریزی ـ با موزونان مشهور بوده وازصحبت ایشان مسرور بقدر کسب

علمی نموده وغزوات شاه عباس ماضی را حسب الامر در سلك نظم کشیده در عباس آباد اصفهان ساکن بوده ومبلغی از سرکار موقوفات وظیفه داشت آن وظیفه انقطاع پذیرفت دراین باب رباعی بمیرزا حبیب الله صدر فرستاد میرزا مبلغ سی تومان در جائزه وظیفه او مقرر کرد در مصاحبت میرزا بسر میبرد بعد از مدتی رخصت گرفته به‌تبریز رفت ودر آنجا وظیفه حیات او منقطع گردید رباعی مذکور اینست

« از قطع وظیفه گر کنم شکوه خطاست — آنکس که دهد وظیفه رزاق خداست »

« جان شد گرو و روزی و رازق ضامن — دارم گرو و ضامن من پا برجاست »

(خزانه عامره)

مولانا محمد امین حشری از خانواده شمس الدین محمد ثانی است غیراز مثنوی غزوات شاه عباس منظومه های دیگر نیز دارد یکی از آنها بعنوان روضه ابرار است که‌در تاریخ ۱۰۱۱ در بحر مخزن الاسرار موزون شده ودر همانسال روضهٔ اطهار را نیز تألیف کرده است که هردو کتاب بنظم ونثر درخصوص مقابر اولیاء ومشایخ و عرفا و شعرائی است که در تبریز و حوالی آن دفن شده اند وکلمه روضه تاریخ تألیف آنهاست چنانکه گفته «عقل دراین روضه بهرسو شتافت — از پی تاریخ همین روضه یافت»

دو بیت ذیل هم از مثنویهای اوست

« جمله جهان نیست بجز یك سرای — هست سراسر همه ملك خدای »

« در نظر هر که خدادان بود — اینسر و آنسر همه یکسان بود »

روضه اطهار در تاریخ ۱۳۰۳ هجری درتبریز چاپ شده و کمیاب است

حفظی ـ حاجی محمود تبریزی از سخنورانی است که مؤلف لطائف الخیال اسم و تخلص او را در فهرست مفصل خود ذکر کرده و اشعاری از وی انتخاب کرده از آنهاست

« پژمرده میشود دلم از گفتگوی خلق — چون غنچه که با نفسش واکند کسی »

حقیر ـ حاجی میرزا غفار مرندی معروف بقصه خوان قصائد وغزلیات بسیار گفته قطعه ذیل را که آنجناب در سنه ۱۲۸۲ ساخته مشهور ومعروف است

« پیچ پیچ ایتمیون جهانی یخمیون — انما النجوی من الشیطان اخی »

« باخ هرانه ها می استحکامه — پیچ‌پیچدن یول‌خراب اولدی اخی »
« هی دیر سوز بر بریندن کوشنه — تابکی بسدور داخی چکدوم نخی »
« باطنه باخسان خیانت گوزلری — ظاهرا باخسان دیر بخ بخی »
« چوخ اوزون کیتمه حقیرا بس ایله — چك تو تکون دیلنی چالما دخی »
(حدیقة الشعرا)

حقیری ـ از صنادید شعرای آذربایجانست در شاعری خوشگوی و لطیف بیان بوده ودراخلاق حمیده واطوار پسندیده بی‌شبه و نظیراست ودرمیان سخنوران آذربایجان بحلاوت گفتار و بدایع افکار ممتاز ومستثنا میباشد بیست‌سال قبل از آنکه متوجه زیارت حضرت رضاع بود بکاشان تشریف آورده چهار سال توقف نمود و با جمعی از مستعدان خصوصاً با مولانا محتشم اختلاط کرد بنده در آنوقت خدمت ایشان رسیده حالات درویشانه و اخلاق صوفیانه ازاو دیدم روزها بصوم وتلاوت قرآن وشبها باداء صلوة و اصناف عبادات میگذرانید در شهور سنه ۹۸۱ ازکاشان بجانب خراسان رفت وبعداز زیارت از راه قزوین بوطن مألوف خود مراجعت کرده در تبریز ساکن گشت در تاریخ ۹۹٤ که رومیه شومیه به تبریز آمدند و حیات تبریزیانرا خراب ساختند مولانا در آن فترت بردست آن طایفه شهید گردیده در روضه رضوان با شهداء آذربایجان منزل گزید اشعار غزل آنجناب آنچه درآنوقت بنظررسید دیوانی بود مشتمل برشش‌هزاربیت لیکن ازآن بواسطه‌صغر سن‌انتخاب نرسید ودراین اوقات هرچند طلب نمودم سوای این‌چند بیت (٦٨) که در سفاین مستعدان بود چیزی دیگریافت نگردید لاجرم این‌اشعار را در این اوراق حسب‌الضروره ثبت نمودم ازآنهاست

« بهر کس که روزی شوی آشنا — بنیك و بد او را نظرکن تمام »
« اگرخوب خلقست وپاکیزه‌رای — باو بگذ ران نیك دوری بکام »
« وگر ناپسند است اوضاع او — سلام علیك و علیك السلام »
(خلاصة الاشعار)

« ازحقیری عشق و رسوائی خوش‌است — خوش نباشد پارسائی های او »
« او یکی از عاشقان بینواست — رحم کن بر بی نوائیهای او »

در تحفه سامی مینویسد : حقیری تبریزی از شعرائی است که نو پیدا شده طبعش در شعر خوبست این مطلع ازوست

«چو تیر از دل کشم با تیر آن مه جان برون آید

چو شخصی کز پی تعظیم با مهمان برون آید»

حقیقی ـ تخلص میرزا جهانشاه خان بن قرا یوسف است که بعد از برادر خود میرزا اسکندر و قتل برادر زاده اش قباد درسنه ۸۳۹ بر تخت سلطنت آذربایجان جلوس نموده سیزده سال از جانب میرزا شاهرخ در آذربایجان و غیر آن فرمانفرما بوده و ۲۲ سال خودسر درعراقین و آذربایجان وفارس وکرمان و هرمز و خراسان سلطنت کرده و دم از استقلال زده است که مجموع سلطنت او ازاین تفصیل ۳۵سال میشود

جهانشاه خان درسنه ۸۷۲ در جنك اوزون حسن پس از هفتاد ودو سال زندگانی بقتل رسیده وجسد اورا به تبریز آورده درعمارت مظفریه (گوك مسجد) دفنش کردند
(مأثر رحیمی)

جلال الدین دوانی که ازفحول علما و دانشمندان ایرانست در آنزمان در تبریز تشریف داشته وشواکل الحور فی شرح هیاکل النوررا که دریکی اززوایاء آنعمارت تألیف فرموده درآخر آن چنین نوشته است

قد نجز تحریره بیمین مؤلفه بعد العشاء الاخره من لیلة الخمیس الحاد یعشر من شهر شوال ختم بالخیر والاقبال لسنة اثنین و سبعین و ثمانمائه الهجریة بدار الموحدین تبریز فی الزاویة المبارکة المظفریة شکرالله سعی بانیها السلطان ابی المظفر جهانشاه و رفع درجته فی العلیین وکان نهضته الی جانب دیار بکر فی اوائل هذا السنه ووقع هجوم الاعداء علیه واغتیاله فی الثالث عشر من ربیع الاول للسنة المذکوره .

عمارت مظفریه یا گوك مسجد دارای کاشیهای قشنك و مرمرهای خوش رنگ بوده واز زلزله های سخت ریخته وخراب شده وهنوز بدنه و سردرآن برپاست و بعضی از سطوح کاشیها واطراف مرمرهای آن با ایات قرانی واحادیث حضرت رسول زینت یافته وقابل تماشا است وتمام آنها را خطاط مشهور آنعهد نعمة الله بواب نوشته و یا خط اورا حکاکی کرده اند و تاریخ تمام شدن را در سردر مدخل انعمارت چنین نوشته

است (فی الربع الاول من سنة سبعین وثمانائه اقل العباد نعمة‌الله بن محمد البواب)

کتابهٔ خانقاه آنرا هم قاضی حسین میبدی مشهور که باچشم خود دیده وتماشا کرده است در مجموعهٔ منشات خود چنین نقل کرده است:

اتفق تمهید هذا السقف وتشیید هذا البیت المطبوع فی ایام السلطان الاعظم الاعدل الخاقان الاکرم اکمل باسط بساط الامن علی البریه قاسم سهام الفصل علی السویه ناصب لواء الشریعة البیضاء رافع بناء الطریقة الزهراء المتوکل علی المهیمن الرحمن ابی المظفر یعقوب بهادرخان اید الله تعالی ملکه و اجری فی بحر التوفیق فلکه و ماهی الاحسنة من حسنات المخدومة العظمی المعصومة الفحمی الموسومة بکمال الاحسان الخاتون صالحه بنت الخاقان المطاع الفارس الشجاع المتمیز عن الاشیاء السلطان جهانشاه .

بالجمله جهانشاه پادشاه پنج پسر داشته است : پیربوداق . حسنعلی . قاسم بیك میرزا محمدی . میرزا یوسف . و دو صبیه علیشکر بیك بهارلو را بحباله وعقد پسران خود میرزا محمدی و میرزا یوسف آورده بود که استقرار واستمرار دولت او از این رهگذر بوده و بسبب این نسبت و وصلت اینهمه استیلا و استقلال در میانه ترکمان او را بهمرسیده بود ابیات ذیل را به پسر عاصی خود پیربوداق نوشته است .

« ای خلف از راه مخالف متاب　　　تیغ بیفکن که منم آفتاب »

« شاه منم ملك خلافت مراست　　　تو خلفی از تو خلافت خطاست »

« غصب مکن منصب پیشین ما　　　غصب روا نیست در آئین ما »

حقیقی دیوان اشعار خود را بجامی فرستاد او این ابیات را در جواب نوشت .

« همایون کتابی چودرجی زدر　　　رسید از گهر های تحقیق پر »

« در و هم غزل درج هم مثنوی　　　ز اسرار صوری و هم معنوی »

« شده طالع از مطلع هر غزل　　　فروغ طبا شیر صبح ازل »

« زمقطع چه گویم که هرمقطعی　　　که فیض ابدرا بود منبعی »

« بصورت پرستان کوی حجاز　　　زشاه حقیقی نشان داده باز »

حکمت ـ میرزا مهدی تبریزی ملقب به زعیم الدوله و رئیس الحکماء است که روزنامه ای بعنوان حکمت درقاهره مصر درتاریخ ۱۳۱۰ هجری تأسیس نموده وتامدتی

غیرمرتب دائر بوده و غالباً ماهی سه شماره از آن منتشر میشده است . این روزنامه در آن موقع خیلی شهرت یافته و مخصوصاً از مروجین فارسی ساده بدون اختلاط بعربی بوده است واز شاهکار های مقالات این جریده بحرطویل مشهور به فریاد وطن است

حکیم الدین ـ محمود تبریزی ازاطبای معروف آذربایجان بوده کتابی بعنوان ترویح الارواح بزبان عربی درفن طب نظماً و نثراً تألیف کرده است نسخه‌ای ازمنثوراودر طهران بنظر نگارنده درآمده است

حکیم قبلی ـ میرزا محمد خلف عبدالصبور خوئی الاصل تبریزی الموطن است و بدین عنوان بدان جهت شهرت یافته است که همیشه با قبل و منقل حرکت میکرده و عشق زیادی به غلیان داشته است مشار الیه یکی از فضلا و ادبای معاصرین عباس میرزا بوده و از اطبای مخصوص محمد شاه و ناصرالدین شاه وحکیم باشی اوست علم طب را در اصفهان آموخته و کتب زیادی تألیف کرده است منجمله کتاب سنکلاخ میرزا مهدی خان معروف جد نگارنده را بعنوان خلاصه عباسی ملخص کرده یعنی شواهد و تفصیلات لغات کتاب را حذف و مختصر کرده و به عباس میرزا تقدیم داشته است . رساله موسوم به (تعلیم نامه درعمل آبله زدن) تألیف دکتر کارمك انگلیسی نیز یکی از ترجمه و منشات اوست که درتاریخ ۱۲۴۵ درتبریز باحروفات سربی چاپ شده است کتاب دیگری بعنوان مجمع الحکمتین وجامع الطبین نیز دارد که بنام محمدشاه مرقوم داشته نسخه‌ازآن در دانشکده معقول ومنقول درطهران موجود ودر سنه ۱۲۵۰ نوشته شده است و از جمله تالیفات این مرد حکیم کتاب مبسوطی است درعلم تشریح که باسم ناصرالدین شاه تألیف و با صور و اشکال در طهران چاپ شده است . قصیدهٔ معروف کعب بن زهیر را نیز بطور اختصار بفارسی ترجمه و در مقابل هربیتی از آن یکرباعی بنظم آورده که بانفراده اداء مطالب مینماید این یکرباعی درترجمه مطلع قصیده ازآنجاست

« بانت سعاد فقلبی الیوم مبتول — متیم اثرهـا لم یفد مکبول »
« شددور زمن سعاد آن سرو بلند — دل در پیش امروزسقیم است و نژند
مغلول ومقید است زان سان که ورا — کس فدیه نداده تارهاندیش ازبند

جلیل خان ناصرالحکماء مرحوم درسنه ۱۳۵۰ ومیرزا رضا خان ارفع الحکماء

که به صبوری معروفند ازاولاد آن پزشك دانشمند میباشند.

حمدالله ـ عمده‌الفضلا وزبدة العلماء مولانا حمدالله اردبیلی از طلبه مقرر بود بغایت متبحر ومتفرد آمده در نهایت فضیلت وادراك و جامعیت و قابل در شیراز قبل از تکمیل سنه الف بصحبت وی رسیدم این رباعی ازوست.

«آن روز که روی دل بسویم کردی دیدار حریص وصل جویم کردی»
«اکنون زدو چشم خویش می پالایم خون ها که زهجر درگلویم کردی»
(عرفات العاشقین)

حلمی ـ ازاهل اردبیل بوده وسیاحت میکرده است بالاخره در اصفهان ساکن شده ازاوست.

«نخواهم سایه افتد بر زمین از نخل بالایش
که پندارم زپا افتاده‌ای افتاده برپایش»
«زکجاست بخت آنم که تو چون فرشته ناکه
زدرم چنان درائی که مرا خبر نباشد»

حلیمی شروانی ـ ازسخنوران قرن دهم هجری است اشعاری ازوی در کتاب خانه حمیدیه اسلامبول درتحت نمره ۷۱۳ که تاریخ کتابت آن ۹۴۵ بود دیده ام. ایـن قطعه را در حق نویسی خطاط که در دمشق روزانه ۲۴ لیره مقرری داشته وکدورتی در میان ایشان پیدا شده بود گفته است.

«نویسی آنکه بخط در دمشق بی بدلست
چرا وظیفه او بیست و چار پاره کنند»
«مناسبش نبود این وظیفه می باید
که خوش نویس چنین را هزار پاره کنند»

مولانا حمزه ـ ازحکمای معروف شهر اردبیل بوده از تلامذه محقق اردبیلی است درتاریخ ۱۰۹۹ بامرض طاعون درگذشته وله فرائد وتعلیقات وافادات. (نجوم السماء)

سلطان حیدر بن شیخ جنید صفوی ـ خواهر زاده او زون حسن بوده و بعد از فوت پدر (۸۶۰) صاحب خرقه وهادی طائفه گشت چون جهانشاه در گذشت و

اوزون حسن صاحب تخت و تاج آذربایجان شد دختر خود عالمشاه را بازدواج مشارالیه واگذاشته اولاد ذکور علی و ابراهیم و اسمعیل از آن خانم بوجود آمدند سلطان حیدر بانتقام پدر لشکر بشروان برده با شروانشاه فرخ یسار مصاف داده در تاریخ ۸۹۳ در طبر سران بقتل رسید مریدان وی پسر بزرگترش سلطان علی را بجای وی نشانیدند سلطان یعقوب از کثرت مریدان ایشان بخیال افتاده در سنه ۸۹٤ هرسه برادر را با مادرشان که خواهر خود او بود بقلعه استخر فرستاد چهار سال و نیم در آن حبس بماندند پس از فوت آن پادشاه رستم شاه آنها را احضار به تبریز کرده بمدافعه شروانشاه و میرزا بایسنقر روانه کرد درسنه ۸۹۹ میرزا بایسنقر بقتل رسیده و آن سه برادر را با کمال اعزاز واحترام باردبیل اعزام داشت ولی بعداز رفتن ایشان پشیمان شده عدهٔ ازعقب آنها فرستاد که گرفتارشان نمایند سلطان علی در آن گیر و دار بقتل رسیده دو برادر دیگر فرار کرده به لاهیجان رفتند بعد از مدتی سلطان ابراهیم باردبیل برگشته به اجل موعود در گذشت و شاه اسمعیل تا ۹۰۵ درلاهیجان متوقف بوده است .

سلطان حیدر بجهت امتیاز اتباع خود طاقیه ترکمانی معمول آن زمان را بتاج دوازده ترك سرخ تبدیل کرده و تمامی منسوبان این خاندان را با این افسر گرامی مشخص و ممتاز قرار داد ورفته رفته این جمعیت به قزلباش اشتهار یافته و تامدتی با همین کسوه ملبس بوده اند لشگرشاه اسمعیل نیز که ازهفت طایفهٔ استاجلو ، شاملو ، روملو ، تکلو ، ذوالقدر ، و افشار و قاجار ترکیب یافته بودند همه تاج دوازده ترك سرخ حیدری در سر داشته وبقزلباش موسوم بوده اند .

شاه طهماسب اول باین تاج اثنی عشری علاقه تامی داشته و آنرا بنام خودنسبت داده بتمام اطراف و اکناف مملکت ایران حکم صادر نموده بود که باید همه کس تاج طهماسبی بپوشند و هنوز این توقیع بکاشان نرسیده حیدر نامی آن تاجرا بر سر گذارده و منسوب بآن کسوه گشته بعنوان حیدر طهماسبی (۹۷۱ مرده) مشهور و معروف گردید .

در تاریخ ۹۵۱ همایون پادشاه بن بابرشاه دهلی که از شیرخان افغان شکست یافته و ملتجی بایران شده با خواص و نزدیکان خود نزد شاه طهماسب آمدند همین

کلاه دوازده ترك را برسر گذاشته و باهمین کلاه بسیر و سیاحت آذربایجان رفته‌تخت سلیمان و تبریز واردبیل ومقبره شیخ صفی رازیارت کرده و برگشته اند.

این کلاه بدرجهٔ شهرت یافته وکسب اهمیت پیدا کرده بود که هنوز در ممالك هند و عثمانی هر ایرانی را قزلباش نامند و تاعهد سلطان حسین این کسوه معمول و متداول بوده ودرعهد او موقوف شده است.

حیدری - از سحرخیزان آذربایجان استدربازارتبریز بحرفت سراجی اشتغال داشته اما الحال از تجار معروف آنجاست چند نوبت بهند رفته ودر نظر آن مردم قبول تمام یافته است کتابی بعنوان لسان‌الغیب دربرابر سهواللسان شریف نوشته وانتقام‌مولانا لسانی را ازشریف کشیده است چه ابیات خوب لسانی را تضمین کرده ودرمذمت‌شریف اشعارشیرینی گفته‌است درشهور سنه ۹۸۵ بصحبت وی در کاشان رسیدم دیوان غزل‌تمام کرده است مشتمل برششهزار بیت .

(خلاصة‌الاشعار)

میانه حیدری ومولانا وحشی درزمان میرمیران بکتاش خان مشاعرات‌ومباحثات و مهاجات شده مولانا وحشی یك مثنوی تمام بهجو وی گفته و دیوانش قریب به ۱۶ هزار بیت است. (عرفات‌العاشقین)

حیدری تبریزی شاعرخوب ومادح جایزه روپ‌استشرف زیارت حرمین شریفین دریافته ودوبار سیرهندکرده بولایت خود برگشته و درمقابل سهواللسان شریف تبریزی لسان‌الغیب از اشعار لسانی ترتیب داده و آنرا از پنجاه هزار بیت تخمینا انتخاب زده است. (خزانه عامره)

عبدالقادر بداونی در منتخب التواریخ گوید دیوان حیدری مشتمل بر ۱٤ هزار بیت بنظر در آمد.

خوشگو در سفینه خود آورده که حیدری سه باربهند آمده وقصیده باکبرپادشاه هند بنظم آورده وده‌هزار روپیه باخلعت واسب خاصه جایزه یافته است ولی چون‌خزانه در تأدیه آن وجه تأخیر کرده حیدری قطعه ذیل را بایین شیوه شیوا بسمع شاه رسانیده است.

« مشکلی دارم شها خواهم کنم پیش تو عرض
زانکه زین مشکل مرا صد داغ حسرت بردل است »
« سیم وزر انعام کردی لیك از خازن مرا
هم گرفتن مشکل وهم ناگرفتن مشکل است »

بعد ازاخذ مبلغ مذکوربولایتخود رفتهدرتکیه حیدرفروکش کرده است چنین گویند که صحبت مولانا زیاده برشعرش بوده است.

درنتایج الافکار مینویسد حیدری در اواخر مائه عاشر درگذشته است.

خواجه یوسف حیران ـ در دهخوارقان تولد یافته و سفر بسیار کرده است در قریه چشت از توابع هرات بخانقاهخواجه مودود چشتی (٥٢٧ مرده) رفته وخرقه پوشیده و ازآنجا به تبریز ودهخواقان برگشته ودرعهد اباقاان در تاریخ ٦٧٠ بجوار رحمت حق پیوسته و قبرش در دهخوارقان مشهور است.

(روضه اطهار)

قصبه دهخوارقانواردو بادکه درطرفین رودخانه ارس واقع شده اند درلطافت آب و هوا و کثرت اشجار و اثمار ضرب المثل بوده و این دو قصبه بمنزله دو فرزند تبریز می باشند.

حیران خانم ـ ازخواتین محترمه طایفهدنبلی هاوازخانواده مشهورآذربایجان میباشد در شهر تبریز تولد یافته ولی تاریخ تولد و فوت او معلوم نیست از خویشان او شنیدم که در موقع وفات هشتاد سال داشته است دیوانی داردمشتمل بر قصاید وغزلیات و مقطعات وترجیعات مرکب ازپارسی وترکی قریب بچهار هزار وپانصد بیت و غالب اشعار او در مدایح والده و همشیره عباس میرزا نایب السلطنه میباشد قطعه ذیل را در خصوص وبای سال ١٢٤٧ گفته است.

« ای خدا شیعیان هلاك شدند نو جوانان بزیر خاك شدند »
« مادران دل شکسته و نالان مرده شورند بهر فرزندان »
« ای خدا این بلا شدید شده از فرج خلق نا امید شده »

حیرت ـ آقا حسینعلی از معارف و نجبای تبریز واز اطبـای معروف این ایالت است در این سالها بزیارت مکه معظمه مشرف شده واکنون در تبریز بشغل خود مشغول است وگاهی برسبیل تفنن خیال شعر میکند و طبعش بقصیده گوئی مایل است بطیبت و شوخی درحق یکی از رفقا گفته است .

« وقت آن شد که رهی را ز کرم شاد کـنی
بدهی آنچه عطا کردی پـار و پـیرار »

« جنس نا رفته بانبار ز خرمن بفرست
که برون ناید از انبر ز درون انبار »

« بهر بزم تو مهیا شده در دهر سه چیـز
شهد از نخل وزر از خاك و دُر از دریا بار »

(نگارستان دارا)

حیرت ـ شاهزاده ابوالحسن میرزا معروف بشیـخ الرئیس پسر حسام السلطنه محمد تقی میرزا بن فتحعلیشاه قاجار بوده از خطبا و ادبای معروف آذربایجان است در سال ۱۲۶٤ در تبریز تولد یافته ومدتی بسیر و سیاحت ایران و مصر وهند و عثمانی مشغول بوده است. چندین کتاب مانند اتحاد الاسلام و کـتاب الابرار و منتخب نفیس تألیف کرده و این اخری را که مشتمل بر منتخبات اشعار پارسی و عربی و منشات اوست در سنه ۱۳۱۲ در بمبئی چاپ کرده اند .

آقای شیخ رئیس در دورهٔ دوم مجلس که نگارنده نماینده تبریز بودم ایشان هم نماینده مازندران بودند غزل ذیل را در آن دوره برشته نظـم کشیده و بوجه اختصار اشاره به اختلافات وتشکیلات احزاب وفرق سیاسی آنزمان کرده اند .

« ای ماه مجلس آرا ازابروی هلالی   چشم تو انقلابـی قد تو اعتدالـی »
« رقص تو ارتجاعی نام تو امتناعی   وصل تواجتماعی هجر تو اختلالی »
« ای ازهمه بتان به مالاغر و تو فربه   آزادی بمـا ده ای سرو لیبرالی »
« ماحزب‌مؤتلف‌مات‌بافرقه‌دموکرات   الفت کنیم هیهات فکری بود محالی »
« در مجلس مقدس با قامتی مقوس   شعری بدیع ونورس بسرودم ارتجالی»

خیرتی تبریزی - از جمله شعرای غیر مشهور است این مطلع ازوست .

« بگشاید آن نگار چو زلف دو تای خویش
سازد هـزار دلشده را مبتلای خویش »

(تحفه سامی)

حیرتی - از شعرای قرن سیزدهم آذربایجان بوده اشعارش بزبان ترکیست .

(حدیقة الشعر)

خاتمی تبریزی - بکتابت فروشی اوقات میگذرانید این مطلع درجواب درویش دهکی ازوست .

« منکه حیران رخت با چشم گریان مانده ام
چشم چون بردارم از روی تو حیران مانده ام »

(تحفه سامی)

خادم عطار - معروف بنوحه خوان از شعرای آذربایجان بوده در ۱۲۹۰ مرده است لعلی حکیم قطعات زیادی در هجو او و برادرش مظلوم ساخته در دیوانش چاپ شده است . (حدیقة الشعراء)

خواری - او نیز از شعرای قرار داده دارالسلطنه تبریز است بعضی که بصحبت وی رسیده میگویند خود میگفت که اصل من از هرات است اما مردم او را تبریزی میدانند علی ای حال مردی رندوش و یتیم مشرب بوده و در حیله گریها و عیاری هـا تتبع عمرو بن امیه زمری نموده و با این خصایل در شیوه شاعری خوشگـوی و درست بیان است و در طرز غزل سرآمد شعرای آذربایجان ومنظوماتش در میان غزل سرایان آن نواحی بزیور نازکی و شیرینی مزین ومحلی ودر میان غزل سرایان بمولانا لسانی اعتقاد تمام داشته و اشعار اورا نیز بشعر سایر سخنوران مثل فغانی وشهیدی و اهلی و امثال ایشان ترجیح میداده است وفاتش در شهور سنه ۹۷٤ واقع شده وصاحب خلاصة الاشعار قریب صد بیت ازوی انتخاب کرده اند از آنهاست .

« از سر مستی خوش آن ساعت که چون یادم کنی
بیخود آئی و ز بند محنت آزادم کنی »

« بخت آنم کو که خواب آلوده برخیزی شبی
ناله ام نشناسی و گوشی بفریادم کنی »
(خلاصة الاشعار)

خازن ـ میرزا شریف ولد میرزا نوری بیك از نجبای تبارزه ساکن عباس آباد اصفهانست پنج برادر هستند کل سرسبد ایشان میرزا شریف است جوان معقولی بوده است در نهایت خوبی خط شکسته را بسیار درست و با نمك مینوشته قبل ازاین مستوفی موقوفات مسجد جامع جدید عباسی بوده دست ازآن داشته الحال وزیر عالیجاه یوسف خان حاکم بختیار است طبعش خالی از لطف نیست خازن تخلص دارد شعرش این است .

« سوز دلم فزون شد و تا مغز سر گرفت
آتش کشید شعله در این پنبه در گرفت »
« تا گیرمش تمام در آغوش همچو عکس
هرجا که یار جلوه کند آب می شوم »
« شد تازه آب گیری تیغ بهای تو
ممنون شدم ز گریه بی اختیار خویش »
(تذکرهٔ نصر آبادی)

خاقانی خلخالی ـ از سخنوران قرن سیزدهم آذربایجان است . وله
« خیاط روزگار ببالای هیچکس پیراهنی ندوخت که اورا قبا نکرد »
(اوصاف الامین پروین قاجار تاریخ تألیف ۱۳۰۵)

سلطان الفصحاء حسان العجم افضل الدین بدیل الحقایقی الخاقانی ابراهیم بن نجیب الدین علی النجار الشروانی ـ از فحول سخنوران ایران واز مشاهیر دانشمندان آذربایجان بوده ودرنزد سلاطین شروان ، واتابکان آذربایجان، و خوارزمشاهیان، وسلجوقیان عراق ، وخلفای بغداد ، عهد خود معزز ومحترم بوده و مداح آنهاست و همچنین با وزراء وامراء و علماء و ادباء و سخنوران مشهور قرن

ششم مکاتبه و مراسله و مناظره باهم داشته و در حق بعضی از آنها مدایح عالی منظوم ساخته است .

برحسب روایت مؤلف گلستان ارم مولانا خاقانی در قریه ملهملو واقعه‌دربالای شماخی در اوایل قرن ششم هجری تولد یافته وخود او دراینباب چنین گفته است .

« پانصد هجرت چو من نزاد یگانه　　　باز دو گانه کنم دعای صفاهان »

« مبدع وفحلم بنظم و نثر شناسند　　　کم نکنم تازیم ولای صفا هان »

بنا بنگارش صاحب روضة اولی الالباب در ایام المستضیئی بنورالله در سنه ۵۸۲ و بروایتی که قدرت الله گوپاموی در نتایج الافکار نقل کرده است در سال ۵۹۵ در تبریز وفات یافته در مقبرة الشعرای سرخاب نزدیك بمزار با با حسن دفنش کرده اند

عبدالرشیدباکوی درتلخیص الاثار گوید وینسب الیها (شروان) الحکیم الفاضل افضل الدین الخاقانی کان رجلا حکیما شاعرا اخترع صنفا من الکلام انفرد به وکان قادر اعلی نظم القریض جدا محترزاً عن الرذائل اللتی یرکبها الشعراء حافظا علی الرد به الدنانیر توفی سنه ۵۸۱ بتبریز .

خاقانی یکی از مشاهیر ادبای عصر خود بوده ودر اکثر علوم متداوله آن‌زمان بالخصوص در علم حکمت و هیئت و احکام نجوم و موسیقی بصیرت و اطلاع داشته و لذا از اصطلاحات آن علوم داخل اشعار وی شده است ودر سیر و تواریخ و قصص و اخبار قدیمه نیز صاحب وقوف بوده اشاره به بعضی حوادث ووقایع مشهوره کرده‌است و در نظم شعر شیوه مخصوصی داشته که همیشه طمطراق الفاظ و طنطنه اوزان جالب توجهی را در اشعار خود مراعات میکرده قوافی وردیفهای غریب وتشبیهات و تعبیرات عجیب ابداع مینموده است ودر تشبیب وتغزل وتمهید مقدمات قصاید هم بیشتر بروشنائی بامداد و طلوع آفتاب متوسل شده است با الجمله مجموعه اشعار او بمنزله سفینه وجنك نوادر و امثال و فرهنك و قاموس تعبیرات و مصطلحاتی است که در قرن ششم معمول و متداول بوده ولی غالب آنها درجائی ضبط نشده است و لـذا بعضی از ارباب تتبع و تحقیق شرحها و تفسیر ها بغوامض کلمات و لغات و حواشی و تعلیقات ببعضی از اشعار مشکله او نوشته اند معروفترین آن اشخاص حسن دهلوی و شیخ آذری وعبدالوهاب

اصفهانی و محمد بن داود شادابادی و رضا قلیخان هدایت میباشند .

کلیات خاقانی قریب به بیست هزار بیت از قصاید و غزلیات ورباعیات و قطعاتی میباشد که در سال ۱۹۰۸ در دو جلد و مثنوی او تحفة العراقین است که در سنه ۱۸۵۵ در لکنهو واکبر آباد هند چاپ شده اند .

خاقانی در هر بابی ازانواع شعر که بصحنه سخنوری داخل شده بدرجه اکمل از عهدهٔ آنها بر آمده ودر هریك از ابواب توحید وتجرد ، مواعظ ونصایح، و فخریه و بلند پروازی ، تواضع وشکسته نفسی ، مدح وقدح ؛ غزل سرائی و نوحه خوانی وغیر آنها قوه فوق العاده بخرج داده است قصاید شینیه و رائیه از غرر منظومات اوست عده از مشاهیر شعراء شینیه او را استقبال کرده اند قصاید مرات الصفای امیر خسرو وانیس القلوب فضولی و عمان الجواهر عرفی و فردوس الرضاء ضمیری از جمله آنهاست و قصیده رائیه را در مقابل قصیده رائیه سنائی منظوم ساخته و آن قریب بدویست بیت ذوالمطالع است وممدوح خاقانی دراین قصیده پس ازتمهید مقدمه دونفر است یکی از آنها امیرجعفر بن امیرعیسی دنبلی است که ازمشاهیر دنابله درخوی بوده وازطرف خلیفه عصر شمس الملك لقب داشته و صاحب بصیرت و اطلاع بوده است خاقانی چندین مرتبه از طرف سلاطین شروان برسم رسالت خدمت وی رسیده وچند قصیده در حق آن امیر وحسب و نسب سلسله و عقیده وطریقه آبا واجداد او بنظم درآورده قصیده مزبور یکی از آنهاست که در تعریف آن قصیده چنین گفته است .

« این قصیده ز جمع سبعیات   ثامن است از غرائب اشعار »
« از در کعبه گر در آویزند   کعبه در من فشاندی ایثار »
« زد قفا نبك را قفائـی نیك   وامرءالقیس را فکندازکار »

شمس الملك درسنه ۵۵۵ مرحوم شدهدر مقبره ای که خود اودر خارج شهر خوی ساخته بوددفن شدهاست والحال مناره ای از کله وشاخ آهودر آنجا برپا ومشهودبودهو بمناره شمس معروفست وعوام آن قبررا ازروی عدم اطلاع بشمس تبریزی نسبت میدهند .

واز امهات قصایدخاقانی قصاید ذوالمطالع نهزة الارواح و نزهة الاشباح ، تحفة الحرمین وتفاحة النقلین ، باکورةالاسفارمذکورة الاسحار ، کنزالرکاز ، حرز الحجاز

میباشند که در مواقع زیارت بیت‌الله الحرام و زیارت مرقد مطهر خیر الانام در دو مرتبه تشرف خود بقلم آورده است قصیده خرابه مداین و مثنوی تحفة العراقین راهم در عرض راه برشته نظم کشیده است .

واز جمله اشعار معروف خاقانی قصاید حبسیه اوست که پس از خلاص شدن از ان در دفعه ثانی بمکه معظمه تشرف حاصل نموده وبعد از مراجعت شهر تبریز را برای سکونت خود اختیار و بقیه عمر را درآنجا گذرانیده است .

(از مجله گنجینه فنون تألیف نگارنده تلخیص شده است)

خان میرزا ـ نهال گلشن معصوم میرزا بوده که با نسبت خویشی عمرها رأیت وکالت شاه طهماسب صفوی برافراشته و خان میرزا در اکثری از علوم متداوله بخشی داشته خصوص از علم فقه قصب‌السبق از اقران میر بوده و گاهی دری ازبحر اندیشه بساحل آورده است .

« شد سینه ام سرخار غم شبها خیال آن پری

مستانه میآید درون ترسم خبر دارش کند »

(هفت اقلیم)

خالصی تبریزی ـ مرد زر دوست بوده در نود سالگی فوت شد وزر ها باقی ماند این مطلع ازوست .

«جانا غم تو مایهٔ عیش نهان ماست دردتو مونس دل بی‌خان و مان ماست »

(تحفه‌سامی)

خاور ـ محمود خان نبیره شهباز خان دنبلی از استادان علم وادب طالب هنر و صاحب جوهر بوده بعد از اطلاع واستحضار از مقدمات علمی بعلم حکمت و طب و تاریخ و شعر پرداخته در میدان آداب در فنون کمال بر اقران فائق آمده .

(نگارستان دارا)

محمود خان چندی در خوی وسلماس بطریق اسلاف خویش حکمران بوده و حال چند سال است در دربار ایشك آقاسی باشی است درفنون سخن بقصیده سرائی مایل بوده واین چند بیت ازاوست .

« چیست آن آتش که سیال است چون آب روان

آتشی محلول کـابی منجمد دارد روان »

« اختر است اما نه این اختر که باشد در ظلام

آذر است اما نه آن آذر که باشد بادخان »

« پیکری صافی چو آتش گوهری صافی چو عقل

اخگری تابان چو اختر جوهری روشن چو جان »

« صاحب دور است ودورش را تسلسل در عقب

همچو دور دولت شاهنشه صاحب قران »

(تذکرهٔ دلگشا)

خاور ـ میرزا علی ملقب بمعلم کل پسر میرزا خرم کردشتی است در لغت عرب و دانستن معانی الفاظ مشکله بصیرت کامل داشته و مانند پدر او نیز طبیب بوده وتقریبا نود سال عمر کرده و تاسنه ۱۳۲ هجری زنده بوده است تألیفات زیادی دارد منجـمله کتاب در افشان است که در تقلید گلستان نوشته واشعار زیادی نیز از قصاید وغزلیات دارد غزل ذیل در تتبع غزل یغمای جندقی یکی از آنهاست .

« مرا دیوانه چون کردی بیار ای زلف زنجیری

بغیر از قید بر مجنون نباشد هیچ تدبیری »

« بگفتم ناله دلسوز من فریاد رس آید

ز ناله حاصلم چیزی نشد ای آه تأثیری »

« شکایت ها بسی دارم بدل ای آسمان از تو

کنی تا چند با ما کج روی ای چرخ تغییری »

« به جنگ شعر یغما کس نرفته جز تو ای خاور

معینت بادیزدان چون فکندی پنجه باشیری »

ملمع ذیل را در جواب شیخ سعدی گفته است .

« حزبت کعبة قلبی اردت بالعتبات

ز سیئات چنین غافل از پی حسنا تی »

تو رفته بر عتباتی ز هجر کعبه رویت

روان ز دجله چشمم هزار شط فراتی »

« برون ز خاك قرا داغ رفتن تو عجب نیست

لأن منبع عین الحیواة فی الظلمات »

خاوری ـ میرزا معصوم کوزه کنانی نسبتش بشمس تبریزی میرسد در بدایت عمر تحصیل قدری از مقدمات عربیه کرده از آذربایجان بعراق رفته چندی درکاشان اقامت نموده فتحعلی خان صبا یکی ازبرادر زادگان خود را بحباله نکاح او درآورده در اواسط عمر توفیق طواف کعبه معظمه دریافته در اثنای سفرکتابی مسمی به تحفة ـ الحرمین در مقابل قران السعدین خسرو دهلوی برشته نظم کشیده درمراتب شعروانشاء از فحول کبراء ودرصفحه عراق ازصنادید شعرای معنی آراست .

« گذشت فصل دی و شد ز فیض فروردین

زمین بنامیه رشك نگار خانه چین »

« بصحن باغ انار کفیده در سر شاخ

همی بخندد بر در جهای در ثمین »

« چه داشت ساقی ابر بهار در صهبا

که فاش کرد بیك جرعه راز های زمین »

(نگارستان دارا)

خرامی تبریزی ـ بصباحت و ملاحت شهره شهر است و بحسن خرامش رفتار و شیرینی گفتار آشوب دهر و حافظ کلام الله نیز هست این مطلع ازوست .

« میروم از کوی جانان با دل افکار خویش

زانکه پر شد دامنم از دیدهٔ خون بار خویش »

(تحفه سامی)

میرزا خرم کردشتی ـ از شعرای معروف قراجه داغ آذربایجان است در زمان فترت میانه سلسله صفویه و نادرشاه افشار در کردشت ساکن شده از غلامزادگان کاظم خان قراجه داغی است در فن طبابت مهارت تمام داشته و وقتی یکی ازدشمنان

خان مذکور به بستر بیماری افتاده ومیرزا خرم را برای معالجه در خواست نمود کاظم خان بشرط کشتن مریض میرزا را پیش وی فرستاد ولی مشار الیه بمقتضای اصول انسانیت مزیض را معالجه صحیحی کرده و بعد از صحت وی بر گشت ولی مورد عتاب متبوع خویش گردیده ودر این باب بالبداهه گفت .

« گوئی که قدح پر کن و کج دار مریز

فرمان برم و چون کنم و چاره ندارم »

و بهمین علت میرزا خرم بقصبه اهر تبعید شده و در آنجا توطن اختیار نمود و و صنایع و عقاری ابتیاع کرده مشغول گشت تادر سال ۱۲۴۱ فوت کرد .

میرزا خرم خوش مشرب و نیك محضر و عاشق پیشه و شیرین بیان بوده و دیوان خود را در هفتاد سالگی جمع آوری کرده و آن در سنه ۱۳۰۷ در تبریز بادیوان مظهر خوئی در یك جلد چاپ شده و تمام اشعارش منتخب است .

اما کردشت قریه ایست از بلوك دزمار قراجه داغ که در کنار رود خانه ارس واقع شده و از هریك ازقری اشتبین وسیاهرود سه فرسخ فاصله دارد .

حسین بیك خروشی ـ از اکابر تبریز است درزمان شاه جنت مکان شاه‌عباس ماضی برادرش تقی سلطان به علت مردانگی که کرد سلطان یکی از ولایات آذربایجان بود بواسطه درستی وراستی وکاردانی کمال قرب بخدمت پادشاه داشت چنانکه حسب الامر به حجابت هند رفته آنچه لازمه آن خدمت بود بعمل آورده بسیار آدمی سیرت و مردمی طینت بود در اواخر دست از منصب مهمات دنیوی کشیده و در تحصیل مراتب اخروی سر گرم شده گوشه انزوا اختیار نموده پیوسته بصحبت علما و فضلا و فقرا و شعراء مشغول بود چند نوبت فقیر بخدمت ایشان رسیده کمال فیض بردم تتبع شعر قدما بسیار مینمود ودر شعر خروشی تخلص میکرد . این رباعی ازوست

« هر گز زبد زمان خروشی نزنیم داریم بدل دوزخ وجوشی نزنیم »

« درآتش فاقه‌مان کند خاکستر ما حلقه لب بر در گوشی نزنیم »

این رباعی وی را میرعمادخوش نویس بقلم‌جلی درکتابه حوض خانه مشارالیه نوشته است .

«یکچند در زهد چو احباب زدیم آخر نقشی بکنج نایاب زدیم»
«تا شبهه ز تسبیح و ردا بر خیزد بردیم بمیخانه و بسر آب زدیم»
(تذکرهٔ نصرآبادی)

خطائی ـ شاه اسمعیل خاف رشید سلطان حیدر بن شیخ جنید بن شیخ ابراهیم بن شیخ علی بن صدرالدین موسی بن شیخ صفی الدین اسحق است وشجرهٔ مشارالیه پس از ۱۸ بطن بحضرت امام موسی کاظم میرسید.

این شاه جهانگیر در روز سه شنبه ۲۵ شهر رجب سال ۸۹۲ در اردبیل ازعلمشاه دختر اوزون حسن تولد یافته و (طلوع نیرشاه اسمعیل) ماده تاریخ تولد اوست در سنه ۸۹۸ پس از شهادت سلطان علی برادرش بگیلان رفته ودر سال ۹۰۵ باهفت هزار نفر از مریدان پدر بطرف شروان حرکت کرده درمحلی موسوم به جانی بافرخ یسارجنك کرده و غالب آمده واز آنجا برزم الوند بیك بن یوسف بیك بجانب نخجوان رفته در محال شرور بهمرسیده وپس از دفع او به تبریز وارد شده وبتخت سلطنت جلوس نموده است (۹۰۶) در سنه ۹۰۹ بایالت فارس و در ۹۱٤ به بغداد و در ۹۱۵ بباکو و دربند و در ۹۱٦ بجنك شیبك خان بطرف خراسان رفته ودر ۹۲۰ با سلطان سلیم خان عثمانی در موضع چالدران بمیدان محاربه وارد شده و در روز دوشنبه ۱۹ رجب سال ۹۳۰ هجری درکریوه صاین روبتسخیر عالم جاودانی شتافته وقبرش در اردبیل است.

شاه طاهر دکنی گفته.

«گفت قضا کزپی تاریخ او شاه جهان کرد جهان راوداع»

حیرتی گفته است.

«(شاه و شاه و شاه) میگفتند اندر ماتمش
من همان الفاظ را تاریخ فوتش ساختم»

شاه اسمعیل از سخنوران قرن نهم هجری است اشعاری بزبان پارسی و ترکی گفته تخلص او خطائی وگاهی اسمعیل است دیوان مرتب و چندین مثنوی بعناوین ده نامه و نصیحت نامه ومناقب الاسرار و بهجةالاحرار دارد و این چند بیت از اشعار پارسی اوست.

« دل کشته آن موی که بر روی تو افتد

جان کشته آن چین که بر ابروی تو افتد »

« بی خوابم از آن خواب که در چشم تو بینم

بیتابم از آن تاب که بر زلف تو افتد »

« در غیبت من گفت رقیب آنچه توانست

روشن شود آن روز که بازو بتو افتد »

خطائی دیگری نزدیك بعهد شاه اسمعیل نیز بوده است که یوسف‌وزلیخائی بنام سلطان یعقوب بزبان ترکی برشته نظم کشیده و نسخه ای از آن نزد نگارنده موجود واوایش اینست

ابتدا قیلدم بنام اول کریم ای که بسم الله الرحمن الرحیم

العلامة المتبحر ابوزکریا یحیی بن علی المعروف بالخطیب التبریزی

از مشاهیر ادبای آذربایجان است در تبریز سال ۴۲۱ هجری تولد یافته و بعد از نشو نما از آنجا به بغداد و شام ومصر رفته ومدتی در نزد ابوالعلاء المعری (۴۴۹ مرده) و عبد القاهر الجرجانی (۴۷۱ مرده) تحصیل کرده وتولیت کتابخانه وریاست تدریس علوم ادبیه مدرسه نظامیه بغداد با او بوده و جوالیقی (۵۳۶ مرده) معروف از جمله تلامذهٔ اوست وحدیث از سلیمان بن ایوب رازی شنیده و خطیب احمدصاحب تاریخ بغداد از او روایت کرده است

یاقوت حموی در معجم الادباء مینویسد سبب توجه خطیب از تبریز بسوی ابوالعلاء آن بوده است که اورا نسخه تهذیب اللغه از هری بدست آمد که محتاج بتحقیق معانی آن گردید واورا دلالت بابوالعلاء کردند خطیب را چیزی نبود که آن کتابها را بابار وکرایه حمل نماید ولذا آن کتابها را بتوبره گذارده برکتف خود نهاد و از تبرتز بمعرهٔ شام رفت عرق پشت او بکتابها رسیده و آثار او در آنها بماند وقتیکه ببغداد رسید و کتابهارا بازکرد جز نشانه عرق در آنها چیزی نبود .

خود خطیب نقل مینماید که در معره‌نعمان روزی درمسجد ابوالعلاء دربرابرش نشسته بودم ومدت دو سال بود که از یاران دیار خود اطلاع نداشتم دراین بین یکی از

همسایگان تبریز من داخل مسجد شد زیاده از حد مسرور شدم ابوالعلاء پرسید که ترا چه شد گفتم یکی از همسایگان تبریز ما رسیده گفت برخیز برو از احوالات شهر و کسان خود خبر بگیر گفتم از افادات آن وجود محترم بیش از دیدن یکنفر محظوظم گفت برو تا آمدن تو منتظرم برخواسته ورفتم سئوالاتی ازوارد پرسیده و برگشتم ابوالعلاء از من پرسید این چه زبانی بود که باوی حرف زدی گفتم زبان آذربایجانست گفت زبان شما را نفهمیدم اما هرچه گفتید حفظ کردم و آنچه گفته بودیم بی کم و بیش ادا کرد من از سرعت انتقال وقوه حافظه او زیاده از حد در تعجب ماندم !

بالجمله خطیب یکی ازفحول فنون ادب وائمه لغت عرب بوده قسمتی ازامهات کتب آنقوم مانند مجموعه مفضلیات و معلقات عشر و قصایدلامیة العرب وبانت سعاد و مقصوره ابن درید و همچنین دواوین ابو تمام الطائی وابوالطیب المتنبی و سقط الزند ابوالعلاء را توضیح و تفسیر کرده و مجموعه حماسه ابو تمامرا سه شرح اکبر واوسطو اصغر نوشته است وازجمله مشاهیر کتب‌غریب‌الحدیث واصلاح المنطق وکتاب الالفاظرا مهذب نموده‌ولمع ابن جنی‌وکافیه ابن حاجب‌را شرح کرده‌است واسرارالصنعه‌در نحو و کتاب‌الکافی در عروض و قوافی واعراب القرآن و تفسیر القرآن و مقاتل الفرسان نیز ازتألیفات اوست .

باحرزی (٤٦٧) در دمیة القصر شرح‌حال مختصری ازوی نوشته وقصیده‌مشتمل بر ٦٤ بیت عربی درمدح نظام‌الملك وفتح‌خرشنه وگرفتاری فضلون‌در سنه ٤٦٤ برشته نظم کشیده دو بیت ذیل از آنجاست .

« فضل من الله العزیز و نعمة　　　　کفت فضول البغی‌عن فضلون»

« واتوابفضلو ن الشقی کانهم　　　　نبشوا به الغبراء عن مدفون »

خطیب در یوم سه شنبه ۲۸ جمادی الاخری سنه ٥٠٢ بفجاة درگذشته و قبرش در بغداد است (وبقول سمعانی درتبریز است)

مجموع کتب خطیب در کتابخانه های عالم بخط دستی موجود و بعضی از آنها بطبع رسیده است منجمله شرح حماسه اوست که در عرض ٥٠ سال چهار مرتبه در اروپ و هند و مصر چاپ شده و بهترین مطبوع آن نسخه ایست که فرایتاغ معروف آلمانی

(G.w.Freytag) دو بار آنرا با ترجمه لاتینی و فهرست کامل (٤ جلد) در بلده بون بطبع رسانیده معلقات عشر و تهذیب اصلاح المنطق اونیز چاپ شده است .

(دمیة القصر ، انساب السمعانی ، نزهة الالباء ، معجم الادباء ،مفتاح الجنان ،و فیات الاعیان ،شذرات الذهب ،ریاض العلماء ،روضات الجنات ،اکتفاع القنوع بما هو مطبوع)

خطیب تبریزی ـ معروف به صدر الدین برادر تاج الدین تبریزی بوده ومحله خطیب در تبریز منسوب باین بزرگوار میباشد .

(وقفنامه رشیدی)

الشیخ ولی الدین اباعبدالله محمدبن عبدالله الخطیب العمری التبریزی المتوفی سنه ۷۴۹ ـ ازعلمای حدیث قرن هشتم هجری است و از جمله تألیفات اوشرح وتکمیل مصابیح السنة امام بغوی (٥١٤مرده) است که مشتمل بر ٤٧١٩ حدیث بوده و بعنوان مشکاة المصابیح معروفست وآن کتاب درتاریخ ۱۲۵۹ درکلکته ودرسنه ۱۸۹۸ در پطرسبورغ ودر سال ۱۹۰٦ درشهر قازان بطبع رسیده است . و کتاب الاکمال فی اسماء الرجال نیز از تالیفات او بوده با مشگاة المصابیح در کلکته چاپ شده است وکتاب مشکات ازکتبی است که در هندوستان معمول ومتداول است

مولانا شمس الدین محمد بن مظفر الخطیب الخلخالی ـ از فحول علما ودانشمندان آذربایجانست درعلوم معقول ومنقول متفرد بوده وآثارنفیسی ازخود یادگار گذارده است منجمله مصابیح امام بغوی را بعنوان تنویر شرح کرده وبرهریك ازمفتاح و مختصر و تلخیص شرح علیحده ای نوشته و مختصر ابن حاجب را نیز شرح کرده و قصیده‌ای درمنطق گفته است حضرت سیدشریف جرجانی درحاشیه حکمت العین با کمال تعظیم وتکریم از وی اسم برده و این دوبیت از اشعار اوست .

«و ذوسفه یواجهنی بجهلی　　　واکره ان اکـون له مجیبا»

«یزید سفاهة و ازید حلما　　　کعود زاده الا حراق طیبا»

حضرت خطیب در ۷٤٥ بنا بروایت اسنوی در اران و بروایت حشری در تبریز مرحوم شده درمقبره چرنداب تبریز درجنب مرقدمولانا قطب الدین شیرازی مدفونست . و والد خطیب نیز از فضلا و ادبای خلخال بوده است

مولانامیر محمدخطیب - از ادبا وخطبای تبریز بوده درعلم قرائت وتجوید وانشاء وخطابه وسایر فنون ادبیات عصر خود عدیل و نظیر نداشته درتاریخ وفات وی چنین گفته اند .

« قطب زمانه میر محمد خطیب شهر
آن کو نبود ثانی وی در همه جهان »
« در آخرالزمان چو نبودش کسی نظیر
تاریخ فوت او طلب از آخر الزمان » (۹۳۹)

(روضه اطهار)

الحسین بن الحسن الخطیبی الارموی - از سخنوران قرن پنجم آذربایجان است در تاریخ ٤٦۲ قصیده غرائی بزبان عربی برای نظام الملك وزیر که دراشنویه منزل کرده بوده است گفته واین بیت از آنجاست .

« ولو لا نظام الملك ما نجم العلی وعاد ضیاء الشرع اغبرار مدا »

(دمیة القصر)

علت ورود خواجه در تاریخ مزبور باین حدود آن بوده است که قیصر روم رومانوس چهارم ملقب به دیوژن بخیال تسخیر ایران باجمع کثیری از چرکس وروس واسوری وارمنی وروم وغیر آنها بطرف آسیای صغیر حرکت کرده به بلاز کرد رسیدند والب ارسلان خواجه نظام الملك راباالشگر فراوان بمقابله وی فرستاد و آن وزیر پس از ورود بایستگاه خود ساوتکین را جهت طلب صلح بنزدوی روانه کرد ولی قیصر نپذیرفت وجنك درگرفت (۲٦ ذیقعده سنه ٤٦۳) ودر نتیجه لشگر روم منهزم شده و قیصر اسیرافتادپادشاه ایران پس از امضای صلح ٥۰ ساله وتعیین غرامت جنك که هرساله دولت روم یکملیون و پنجاه هزار لیره طلا بدولت ایران بپردازد قیصررا رها کرده و ده هزار دینار باوداد که پس از تهیه اسباب سفر بمملکت خود رفت .

(تاریخ الفی . نقدالتواریخ)

الخلخالی - هوالامیر شمس الدین علی الخلخالی تلمیذ الشیخ البهائی وشارح رسالة خلاصة الحساب وهوغیر الشارح الخلخالی الذی ینقل العلامه التفتازانی فی المطول وقدکان من شراح تلخیص المفتاح وکان من علماء العامة (ریاض العلماء)

خلقی تبریزی — بسیار خـوش طینت و نیك سیرت بوده در مجالس النفائس مذکور است که وی از شیخ زادگان النجق است خلقی محبوب و خلقی مرغوب دارد بسبب تحصیل از مولد خود بهرات رفته و با بدیـع الزمان میرزا مصاحب گردیده واین رباعی باسم عبدی ازوست .

« صد شکر کـه وصل یار واقع شد باز سوز دل وآب دیده نافع شد باز »
« خورشید بدیـع وصل او غـارب بود طالـع مددی نمود طالع شد باز »

(عرفات العاشقین)

در مجالس النفائس نسخه نگارنده خلف تبریزی نوشته شده است نه خلقی صاحب لطائف الخیـال نیز در فهرست خود خاف تبریزی نوشته و ابیاتی از وی نقل کرده از آنهاست .

« بیگانه است ازهمه کس آشنای تو ای سنگدل بگو چکند مبتلای تو »

خلیفه محمد ـ از نواحی سراب وکرمرود است دلی پر آتش وشوق و سری از شرار عشق پردود و دماغی ازشور محبت شعله اندود دارد بازی او با سنبل پریشان است وخیال او باحال پریشان خانواده اودرآن حدود ازاهل تقوی بوده و دعا و اوراد اباواجداد ایشان نفس گرمی داشته اند وخود خلیفه درنوشتن خط غباراعجوبه روزگار است متن دعا و قرآن را چنان طرح ریزی ازخطوط کند کـه اگر نستعلیق باشد بعینه خط میرعماد است واگرطرحی از ثلث آورد بهتر ازخط ملاعلاء بیك تبریزی است و اصل خط او خط نسخ است بنازکی غبار تعویذ تولد و ادعیه مفیده نگارد و اشعارش بزبان ترکی بوده وتخلص اوعاجز است ودیوانش در تبریز چاپ شده ۷۲ ساله مرده درمقبرة الشعرای سرخاب مدفونست . (نگارستان دارا)

خلوتی ـ خواجه‌عبدالرحیم خلف مولاناشمس‌الدین‌محمد الاقطابی المشرقی التبریزی بوده (۸۱۲ مرده) واز مشاهیر عرفای آنجاست در طریق نوشتن خطوط سته سرآمد روزگـار خود بوده سند خط خطاطین آذربایجان باو می پیوندد فوق العـاده شیرین وخوش مینوشته است وفات وی در غره محرم سال ۸۵۹ واقع‌شده درحظیره با با مزید مدفونست .

حضرت خلوتی تالیفات زیادی دارد مثل مفاتیح الغیب وحاشیه برشرح اصطلاحات عبدالرزاق کاشی وشرح بر رباعی حواریه وتعلیقات عدیده هم بر بعضی ابیات مشکله گلشن راز وغیر آن نوشته و قطعه ذیل ازاوست.

« شنیدم من ازشیخ کامل کمال (خجندی)دو قدسی حدیث و گرفتم بدل »
« نخستینش الصوم لی و دکر   تجوع ترانــی تجـرد تصل »

(روضة اطهار)

خلیل تبریزی ـ خبیر و عالم بود و بجهت فرّ مکنت مسجدی در شهر مذکور ساخته این مطلع ازوست

« مرا چون بیند ازغیرت شود شرمنده یار ازمن
الهی گم شوم تا او نگردد شرمسار از من »

(تحفه سامی)

خلیل خلخالی ـ تیرگر است مضامینش تیرجگردوز است وله

« بصد نیاز بروی تو جان براندازم   چوزلف رانوبصدتاب در براندازی »

(روز روشن)

خلیل نخجوانی ـ در اوایل جوانی برزرگری اشتغال داشت بعد ازآنکه مدتی بوزارت ترکان قیام نموده بود ترك آن کرد بکلانتری نخجوان اکتفا نمود و درتعمیر این بلده مساعی جمیلی بظهور رسانیده آثار خیر او درآنجا باقی است و در اواخر عمر چشمش از حلیه بینائــی عاری شده دو نوبت بطواف حج مشرف شـده این معما باسم اویس ازوست

« گر همی خواهی که از غمهای عالم وارهی
چون سبو پر میکنی بر پای سروی کن تهی »

(تحفه سامی)

خوشنام ـ خواجه محمد دربلده نخجوان تولد یافته و درقریه خواجه خوشنام مدفونست وازآن قریه تا تبریز چهار فرسخ است و خواجه ازمریدان اخی فرج زنجانی بوده و چنان مشهورست که طریقه صوفیه در آذربایجان بواسطه وی انتشار یافته است

تاریخ فوت خواجه معلوم نیست ورحلت اخی فرج درشهر رجب سنه ٤٥٧ واقع شده است
(روضه اطهار)

خیرا لعلی ـ ازشعرائی است که اشعار او بزبان ترکی بوده ومؤلف حدیقة الشعرا
مختصری ازشرح حال او نوشته است (حدیقة الشعرا)

خیری تبریزی ـ ازجمله شعرای غیرمشهور است این مطلع ازوست
(بگشاید آن نگار چوزلف دوتای خویش
سازد هزار دلشده را مبتلای خویش »
(تحفه سامی)

دانش ـ حاجی میرزا نجفعلی خان پسر میرزا حسنعلی تبریزی در فقه و اصول و احادیث و اخبار و علوم ادبیه اطلاع کامل داشته و در تاریخ ۱۲۷۳ از آذربایجان باستانبول رفته با میرزا سنگلاخ (۱۲۹٤ درتبریز مرده) همصحبت وهمنشین شده است و اشعاری را که شعرای آنعهد در مدح آن میرزا گفته بودند همه را جمع آوری نموده بعنوان مجمع الاوصاف بطبع رسانیده و این دو بیت عربی مطلع یکی از قصاید دانش است

«یا ایها السنجلاخ الحبر نحریری انی ارید لکی یثنیك تحریری »
«حارت ذواللب فی وادی فضائلکم سبحان ذاتك من حدّ المقادیر »

کتاب میزان الموازین فی امرالدین نیز یکی از تألیفات دانش است که در تاریخ ۱۲۸۷ در استانبول طبع شده واین مرد بزرگوار مدت مدیدی تا ۱۳۰۳ قونسول ایران در ان پایتخت بوده است روزنامه اختر منتشره در تاریخ ۱۲۹۲ هجری نیز یکی از مؤسسات اوست که بیست ویکسال مرتبا منتشرشده است

مخفی نماند که درعهد میرزا نجفعلی خان عده زیادی از مشاهیر رجال ایران مانند میرزا حسین خان سپهسالار ، حسنعلی خان امیرنظام ، میرزا جعفرخان مشیر الدوله میرزا ملکم خان ، میرزا محسن خان ، شیخ الرئیس حیرت ، آخوند زاده ، میرزا حبیب اصفهانی ، میرزا آقاخان کرمانی ، شیخ احمد روحی ، سید جمال‌الدین اسدآبادی ، میرزا رضا خان بکشلو ، میرزا آقاخان صاحب قلم ، آقا محمد طاهر مدیر روزنامه اختر ، و

میرزا مهدی نگارنده آن و غیر آنها دراستانبول مأموریت داشته و یامدتی درآنجا توقف کرده و ساکن بوده اند

دانش ـ آقا میرزا لطفعلی بن محمدکاظم تبریزی ملقب به صدرالافاضل ازادباء معروف واز فضلای مشهور آذربایجانست درنظم ونثر پارسی و عربی سرآمد عهد خود بوده در سنه ۱۲۶۸ تولد یافته و در سال ۱۳۵۰ هجری مرحوم شده است اشعار زیادی از قصاید وغزلیات و مثنوی بعربی وپارسی گفته وکتب زیادی تألیف کرده است منجمله هزاردستان درمحاضرات ، تذکرةالشعرا موسوم به«ملخص » و جواهر البلاغه در منشأت و مراسلات و نمکدان ، و اندرز نامه ، میباشد

(نامۀ فرهنگیان عبرت)

دانش ـ میرزا رضاخان ارفع الدوله پسرحاجی شیخ‌حسن ایروانی‌است درتاریخ ۱۲۷۰ در تبریز تولد یافته ودر وزارت خارجه خدمت کرده است درتفلیس و پطرسبورغ و استانبول قونسول و سفیر ایران بوده و در سنه ۱۳۱۷ مأمور صلح لاهه شده و چندین رساله وکتاب منظوم ومنثور راجع به تفسیرالفباء پارسی و استقرار صلح عمومی در عالم وطول عمر طبیعی انسان تألیف و نشرکرده منتخبات دانش نیز از جمله تألیفات او درسنه ۱۳۰۶ بطبع رسیده است فتح‌الله خان شیبانی ازمداحین وی‌بوده و ترجمه حال مفصل و صورت او در روزنامه شرف منتشره در طهران چاپ شده است

دانشمند ـ میرعبدالباقی تبریزی ازدانشمندان معروف آذربایجان بوده واهالی این‌ایالت اعتقاد تمام بدانش وفضیلت او داشته وعلمای عراق نیزاورا سرآمد عهدخود میدانسته اند در تذکرة الخطاطین مینویسد مولانا درفنون فضایل و انواع علوم ومسائل مثل حکمت وریاضی وعلوم ادبیه وعربیه ودر همه کمالات و مقالات از اقران مسلم روزگار خود بوده ودرعالم شعرگوئی طبعش مانند آب روان بوده وتخلصش باقی است خط ثلث این فلاطون فطرت خط نسخ برخطوط استادان جهان کشیده وخط نستعلیق‌را نیزخوب‌می نگاشته است

درهفت‌اقلیم گفته مولانامیر عبدالباقی ازتلامذه مولانا میرزا جان است زمانی که مولانا توجه بجانب توران نمود میرمزبور هم بنا بررفاقت ایشان سیاحت اختیار کرد و

بهندوستان وارد گردید وتاحال (۱۰۰۵) درخدمت سپهسالار خانخانان بوده ودر اکثری ازعلوم بخشی دارد

در مأثر رحیمی مینویسد مولانا دانشمند برحسب دعوت عبدالرحیم خان مشهور بخانخانان بمملکت هند تشریف برده و در نزد آن سپه سالار عالی مقام معزز و محترم بوده است

درتذکره نصرآبادی مینویسد مولانا مدتی ازعمر خود را درشهر بغداد گذرانیده و درخانقاه مولویها بادده مصطفی مربوط بوده است شاه عباس اول درموقع بنای مسجد جامع عباسی (۱۰۲۰) محمد حسین چلبی را فرستادکه او را برای نوشتن کتابه های آن بنا از بغداد بیاورد سید نپذیرفته و نرفت ولی بعد ازگرفتن بغداد اورا باصفهان برده وکتابه را باو نویسانیدند

قال فی ریاض العلماء المولی الجلیل جمال السالکین عبدالباقی الخطاط الصوفی التبریزی المعروف بحسن الخط فی خطالنسخ والثلث کان فاضلا عالما محققا و لکن له میل عظیم الی مسلك الصوفیه وکان فی عصرالسلطان شاه عباس الماضی الصفوی فلاحظ التواریخ ولم اعلم انه علی من قراء ولکن له من المؤلفات کتاب شرح نهج البلاغه مبسوط بالفارسیة الفه علی مشرب الصوفیه ولعله لم یتم و له تفسیرالقرآن المجید و شرح الصحیفه الکاملة السجادیة طویل الذیل و لعله یوجد عندالمولی رفیعا الجیلانی وهما ایضاً علی طریقة الصوفیه فلاحظ و قد کان معاصرا للسیدآمیرزا ابراهیم الحسینی الهمدانی (۱۰۲۵ فوت کرده) وکانت بینهما مصادقة ومصافاة

مولانا عبدالباقی گاهی متوجه بنظم قطعه و رباعی عارفانه و عاشقانه میشده رباعیات ذیل از واردات طبع وقاد اوست

« عشق تو خمیر مایه هستی ماست — نوباده دردت کزك مستی ماست »
« این شعله همه میل ببالا دارد — این خاك نشینی همه ازمستی ماست »

« با زهرغم او سر تریاك ندارم — می میرم وازمردن خود باك ندارم »
« کیخسرو تجریدم و جمشید قناعت — پروای شکوه جم وضحاك ندارم »

« باقی بعبث تو زحمت خویش مکش — پیوسته تعب زصحبت خویش مکش »

«تغییر قضا چو نیست دردست کسی — بیهوده زجهل منت خویش مکش»
«در کوی جهان چنك هوس ساز مکن — خودبینی وخود فروشی آغاز مکن»
«گر کام دلت نشد میسر مستیز — از بهر نیاز آمده‌ای ناز مکن»

مولانا عبد الباقی بسیار خلیق ومهربان بوده ویکسال بعد از فوت شاه عباس کبیر (۱۰۳۹) دنیای فانی را الوداع گفته است ازجمله خطوط قابل تماشای او مرقع قصیده برده است که درکتابخانه مجلس ملی موجود ودرتاریخ ۱۰۳۶ تحریر شده است

دخیل ـ آخوند ملا حسین مراغه ای ازشعرای قرن سیزدهم هجری بوده و مجموعهٔ اشعارش مشتمل بروقایع کربلا بزبان ترکی درشش جلد مکرر در تبریز چاپ شده معمول ومتداول است او له

«در مذهب ما کلام حق ناد علی است — طاعت که قبول حق بود یاد علی است»
«از جمله آفرینش کون و مکان — مقصود خدا علی واولاد علی است»

دربندی ـ آخوند ملا آقا خلف عابدبن رمضان از تلامذه شریف العلماء است درحب اهل البیت رتبه رفیع داشت و خزائن واسرار الشهاده وسعادت ناصری از تألیفات اوست درسنه ۱۲۸۶ در طهران وفات یافته وجنازه اورا بکربلای معلا انتقال داده و در آن تربت پاك بخاك سپرده اند

دردی افشار ـ از شعرای معروف آذربایجانست اسحق بیك متخلص به عذری ابیات ذیل‌را ازوی در منتخبات خود نقل کرده است

«نیستم راضی که گوید غیر پیغام ترا
بی ادب ترسم که آرد بر زبان نام ترا»
«یکقطره خون وصد غم ومحنت دل من است
یك دیده و هزار بلا حاصل من است»
«توئی و قوت یکناله دیگر دردی
نعوذ بالله اگر در دلش اثر نکند»

درونی ـ از شعرای معروف آذربایجان است میرزا صائب تبریزی این دوبیت‌را ازوی در بیاض خود محفوظ داشته است

« انکشت نبی در مکر اول غنچـه زنبق
کیم ایتدئ کماهی یوزونك آیین ایکی شق »
« باشدن آشتی آه کیم دریا کیبی یاشم بنم
سرنگون کشتی دور اول دریاده‌صان قاشم بنم »

درویش اشرف ـ از سخنوران قرن نهم هجری است در دیباچه کلیـات وی که در نزد نگـارنده موجود و در تاریخ ۸۵۹ در حیات مؤلف نوشته شده است حسب و نسب اورا باین‌عبارت مرقوم داشته اند

اشرف بن الشیخ الامام السعید قدوة ارباب الحدیث ابی علی الحسین بن الحسن المراغی التبریزی .

اوحدی درعرفات مینویسد «اشرف خیابانی مردی درویش نمد پوش قورچوق (نمد درازی است که دراویش دور کلاه می پیچیده اند) پیچ بوده بمردم کم آمیختی و تتبع خمسه کرده است »

در صحف ابراهیم گفته « مولانا سید اشرف همیشه با شاهزاده پیربوداق‌خان ولدجهانشاه‌خان پادشاه بوده وبعدازکشته شدن پیربوداق دربغداد ازدست پدرش‌جهانشاه درویش اشرف به تبریز آمده در برروی مردم بست وتازنده بود در مجلس کسی نرفت تاسنه هشتصد و پنجاه وچهار ازاین دار نا پایدار درگذشت نامش در تذکره آرزو دیده نشد و علیقلی‌خان‌واله در تذکره خود اورا درویش اشرف نوشته است)

نگارنده گوید چون میرزا پیربوداق درسنه ۸۶۱ کشته شده ولذا تاریخ منقول در صحف‌ابراهیم صحت ندارد یا درویش اشرف دربغداد حاضرنبوده و یا درتاریخ فوت او سهو واقع‌شده است وبنا براین محتمل است فوت درویش اشرف درسنه ۸۶۴واقع شده‌باشد

مولانا اشرف باندازه دو برابر خمسه نظامی شعرگفته است قسمتی‌ازآنها عبارت ازقصاید و غزلیات و رباعیات وترجیعات ومقطعات وغیر آنهاست‌که‌خود مولانا آنها را بچهار دیوان قسمت‌کرده وبهریکی‌ازآنها دیباچه نوشته وبعناوین ذیل موسومشان کرده است : عنوان‌الشباب . خیرالامور . باقیات الصالحات . مجددات التجلیات .

بعلاوه دواوین اربعه صد کلمه حضرت علی‌ع را نیز در سنه ۸۳۸ با قطعات پارسی

ترجمه کرده است واین چند بیت نمونهٔ از غزلیات اوست

« خواهم که چوب تیرشوم تا تو گاه گاه   بر حال من بگوشه چشمی کنی نگاه »

« غماز هرچه درحق من گفت پیش تو   گو رو برو بگوی که رویش شود سیاه »

« درمانده ام زبو العجبیهای چشم تو   چون بهتراست یکشب قدراز هزارماه »

قسمت دیگر از اشعار درویش اشرف مثنویات پنجگانه اوست که در مقابل پنج گنج نظامی منظوم ساخته وهریك از آنها را عنوانی داده است :

(۱) مثنوی اول که منهج الابرار لقب دارد در سال ۸۳۲ از نظم آن فراغت یافته ابتدای آن اینست

« بسم الله الرحمن الرحیم   هست سرا غا زکتاب کریم »

(۲) مثنوی دوم شیرین خسرو است که درتاریخ ۸۳۶ موزون شده و بریاض العاشقین موسوم است اوله

« خداوندا ره بهبود بنمای   نقاب از چهره مقصود بگشای »

(۳) مثنوی سیم حکایت لیلی ومجنون است که درسنه ۸۴۲ منظوم شده واین بیت مطلع کتابست

« ای دل زتو دیده روشنائی   وز تو بتو کرده آشنائی »

(٤) مثنوی چهارم بنام هفت اورنگ و عشقنامه موصوف و با بیت ذیل افتتاح شده است

« ای زمین گستر وزمان آرای   وی جهان پرور وجهان پیرای »

مثنوی پنجم را که در سنه ۸٤۸ خاتمه داده و ظفرنامه نام اوست با بیت ذیل شروع کرده است .

« خدایا توئی پادشاه همه   خداوندی تو پناه همه »

امیرعلیشیر نوائی درمجالس النفائس این بیت برجسته را ازمثنوی پنجم او انتخاب ونقل کرده است .

« بنزد کسی کو زدانش مه است   زمجرم کشی جرم بخشی به است »

مولانا اشرف ـ در ضمن مثنویها دونفر از اولاد خود را اسم برده است که یکی

از آنها علاء الدین علی ودیگری نظام الدین خضر نام داشته اند .

درویش امیرالدین اردبیلی ـ فاضل عالـم جلیل یسکن اردبیل من علمـاء دولة السلطان شاه عباس الماضی الصفوی و من بعده من السلاطین ورأیت بخط تلامذتـه فی اردبیل ان هذالمولی قد توفی وقت تحویل الحمل قریباً من الصبح فی شهر رجب تسع وتسعین والف فلاحظ احواله .

(ریاض العلماء)

درویش بلبل ـ میرزا محمد تقی تبریزی ازسخنوران ترکی زبان آذربایجـا ن بوده ودر سال ۱۲٦۵ زنده بوده است .

(حدیقة الشعزاء)

درویش حسین حافظ ـ معروف به کربلائی بابا فرجی از فضلای قرن دهـم هجری بوده کتاب مفصلی بعنوان روضات الجنان در خصوص مقابر مشاهیر اولیـاء و فضلاء تبریز ونواحی آن مشتمل بر یکمقدمه و هشت روضه و خاتمه بقلم آورده مصرع (زیارات قبور اولیاء) شد ۹۷۵ تاریخ تألیف آن کتابست .

در کتاب خلاصة الاثر فی اعیان القرن الحادیعشر در ضمن ترجمه حال شیخ حسن بورینی گفته (ولما ورد دمشق الحافظ الحسین التبریزی المعروف بابن الکربلائی فی حدود سنه۹۸۸ صحبه وتعلم منه الفارسیه حتی یتکلم بها کانهاعجمی و نظم ونثر) و در آن کتاب نیز در شرح حال شیخ بهائی معروف نوشته است . (ولما ورد دمشق نزل بمحلة الخراب عند بعض تجار ها الکبار و اجتمع به الحافظ الکربلائی القزوینی او التبریزی نزیل دمشق صاحب الروضات الذی صنفه فی مزارات تبریز فاستنشد شیئاً من شعره)

درویش سهراب تبریزی ـ درکلمه همائی نوشته شده است .

درویش کاهی ـ از اهل تبریز بوده اما در قزوین و شیراز بیشتر بسر برده و در لباس درویشی سیر عالم کرده ومشربش وسیع بوده ازوست .

« در هر نفس که از دل آگـاه میزنی

صـیقل بروی آینه از آه میزنی »

« بر منتهای طول أمل عمر نارساست
بی جا گره برشته کوتاه می زنی »

رباعی

« ای‌دل‌اگرت بود شعور و ادراك	چشمی بگشا چومهر برعالم پاك »
« هرلاله‌نشان‌ساغری برلب‌جوست	هرسایه سیاه مستی افتاده بخاك »

(تذکرهٔ نصر آبادی)

درویش گنجه‌ای تبریزی – اصل نسل این شیخ درویش کیش آنچه مشهور است بپادشاه خدا آگاه کشور فضل نصرالملة والحق خواجه نصیر الدین طوسی نورالله مرقده منتهی میشود مولد آن جناب که مقالات حقانی ایاتش همگی شور انگیز است ولایت جنت درایت تبریز است در اوایل حال بامر سیافی اقدام مینموده در آن ایام شوق سیاحت برسر خودش افتاده بهمدستی اندك مایه که در ته بساط دکان وجودش موجود بودسیاح بحر تجارت شده دربین آن احوال بخدمت قنطره بنددریای تجرید حاجی میر محمد لالهٔ که از مشایخ کبار تبریز است رسیده وشوق و ذوق ترك تجرید دامن گیر انصاحب دل گردید وبهدایت توفیقات حضرت عزت وعنایت آن پیر بی نظیر بلند فطرت لوای همت برافراخته درسلك مریدان آن جناب انسلاك یافته درسنه ۱۰۷۳ درهنگامی که بلده طهران مخیم سرادقات پادشاه ظفر همال بود انسالك شرع خدا شناس بحسب اتفاق بدان ملك افتاده بعد از چند روزی نامـه حیاتش بطغرای عزای کل من علیها فان موشح کشته دعوت حق را لبیك اجابت گفت مدفنش در همان دیار در قرب جوار امام واجب التبجیل والتعظیم است . (قصص الخاقانی)

دکترمیرزابابا ـ از اطبای اوائل مائه سیزدهم هجری بوده و بامر نایب السلطنه عباس میرزا در تاریخ ۱۲۲۶ برای تکمیل تحصیل مسافرت باروپا نموده و اول طـبیب ایرانی است که در فرنك باتمام تحصیل موفق شده است و پس از معاودت بایران در سنه ۱۲۳۵ طبیب حضور محمد شاه قاجار شده و در مزاج او تسلط تمـام داشته است در منتظم ناصری مینویسد در سال ۱۲۴۹ (محمد حسین خان زنگنه ایشك آقاسی باشی نایب السلطنه و میرزا بابا طبیب تبریزی حکیم باشی خاصه بسفارت روس وانگلیس مأمور

وروانه تبریز شدند که درآنجا تهیه سفر دیده بمحل مأموریت خود روی نمایند) جناب دکتر در تاریخ ۱۲۵۲ درطهران مرحوم شده است .

دلخون ـ حاجی محمد مشهور بشجاع الملك ازشعرای قرن سیزدهم هجری بوده ودر اواخر آن قرن بامولانا بزمی خوئی درطهران مناظره و مشاجره باهم داشته اند واشعارش بزبان ترکیست (حدیقةالشعراء)

دلریش ـ کربلائی علی اصغر معروف به سینه زن از سخنوران ترکی زبان آذربایجان بوده و دسته حسینی دل ریش بنام وی شهرت یافته است .

(حدیقة الشعراء)

دلسوز ـ محمد امین تبریزی ملقب به استاد از سخنوران معروف آذربایجان بوده میرزا سروش و میرزا مظهر معروف از جمله تلامذه او هستند دیوانش مرکب از اشعار فارسی وترکی بوده ومکرر درتبریز چاپ شده و مشهور است .

دلگیر ـ کربلائی محمد عطار از غزلسرایان آذربایجان است در ناخوشیوباء سال ۱۲۸۲ مرحوم شده درقله اخی سعد الدین مدفونست .

(حدیقة الشعرا)

دلیل ایروانی ـ ازمعاصرین فتحعلیشاه است قصیده درمدح او ساخته ودرآخر آن اشاره بتاریخ تعمیر مسجد ایروان نموده چنین گفته است .

« دلیل ازبحر تاریخش رقم زد   از ایشان مسجد نیکوست برپا » (۱۲۳۸)

دیده ـ میرزا نصرالله بیك از شعرای قرن سیزدهم بوده در شهر تبریز تحصیل کرده ودر سنه ۱۲۸۷ درشهر شماخیمرحوم شده است دیوانش مرکب از اشعارپارسی و ترکی است .

دیوانه ـ نقاش از شهر تبریز است گویند در مجالس سلطان یعقوب راه ندیمی داشته واین مطلع مشهور ازوست .

« غلط کرده طلب کردیم جاه و سر بلندی را

دریغا ماندانستیم قدر درمندی را »

(تحفه سامی)

دیوانه ـ تخلص یکی از شعرای عهد فتحعلی شاه بوده اشعارش بزبان ترکیست

(حدیقة الشعرا)

ذاکر ـ قاسم بیك خاف علی بیك از قریه خضر آستان قـرا باغ بوده در بلده شیشه تولد یافته (۱۲۰۵) ونشو نما کرده ودرسنه ۱۲۷۱ مرحوم شده است واشعاروی بزبان ترکی بوده‌این مطلع ازاوست.

« توکولمش هر طرف زلف سیاهك مشکبولنمش

پریشانلق گوروب بادصبادن تند خولنمش »

آدولف برژه فرانسوی کتابی در تاریخ ۱۸۶۷ در شهر لبسیك بعـنوان (اشعار شعرای آذربایجـان) چاپ کرده از صحیفه ٤٦ تا صحیفه ۱۱۳ مشتمل بر اشعار ذاکر است .

ذاکر ثانی ـ ملاقاسم نواده ذاکر مذکور درفوق بوده در سنه ۱۳۱٤ هجری مرحوم شده واشعارش بزبان ترکیست .

(ریاض العاشقین)

ذبیح ـ آقـا اسمعیل ازاهل کنجه بوده دیوان اشعارش مرکب از پارسی و ترکیست . (تاریخ ادبیات آذربایجان فریدون کوچرلی ج ۳)

ذکری اردبیلی ـ ازشعرای قرن سیزدهم هجری بوده اشعارش بزبان‌ترکیست

(حدیقة الشعراء)

ذکری کوزه کنانی ـ کربلای نجف بازارچی از شعرای قرن سیزدهـم آذربایجان است و اشعارش ترکیست .

(حدیقة الشعراء)

ذلیل ـ کربلائی محمد جعفر از شعرای آذربایجان کتب زیادی تالیف کرده است یکی از آنها موسوم به مخزن‌المصائب است .

(حدیقة الشعراء)

ذهنی ـ تبریزی است پدرش بسیراب پزی معروف بود اما او شاعر است این مطلع از اوست .

«شب روم بر بام آن مه چشم بر روزن نهم

جام بردارم بجایش دیده روشن نهم»

«تا برد سویش کبوتر نامه چندان سوده ام

دیده بر پایش که پایش را بخون آلوده ام»

(تحفه سامی)

ذهنی تبریزی - مشهدی علی اصغر از شعرای تبریز است کتابی بنام دیوان حسینیه در مراثی حضرت حسین ع منظوم ساخته و آن در سال ۱۳۴۹ در تبریز چاپ شده است.

ذوالفقار - سید قوام الدین حسین بن صدرالدین علی شروانی از دانشمندان گرانمایه و سخنوران بلند پایه قرن هفتم هجری است درصنایع و بدایع شعری استاد بوده ومخترعست وازجمله اشعارش قصیده طولانی‌است مشتمل برتمام دوائر وزحافات که از هرچند بیت آن ابیات مختلف الوزن بیرون میاید بطریق توشیح و این قصیده را در مدح صدراعظم شروانشاه محمد الماستری [1] ساخته و هفت خروار ابریشم درمقابل آن صله و جایزه گرفته است وآن دو مطلع دارد ابیات مطلع اولش اینست.

«چمن شد از گل صد برگ تازه دلبر وار

بهار یافت بهاری ز باد در گل زار»

«نهال چون قد دلبر چنان شود در رقص

بسان فاخته چون بیدلان بنالد زار»

«اِرَم ز روی تناسخ به بوستان آید

خزان خزان چو در آید بباغ باد بهار»

از این سه بیت قصیده یک بیت ذیل استخراج میشود که در هزج سالم است.

«گل صد برگ دلبر وار چون در بوستان آید

بهاری باد در گل زار چون بیدل خزان آید»

مولانا این قصیده را مفتاتیح الکلام فی مدایح الکرام نام نهاده وعده زیادی از

---

۱ - ماستر یکی از قری خوش آب و هوای فراهان است که فیمابین همدان وقم واقع شده است

سخنوران نامی این قصیده را استقبال کرده و جواب گفته اند قصاید بدایع الأسحار فی صنایع الاشعار قوامی مطرزی ، مخزن البحور شمس فخری اصفهانی ، صرح ممرد سلمان ساوجی ، و مخزن المعانی اهلی شیرازی، از نظایر و امثال این قصیده میباشند.

مولانا ذوالفقار قصیده دیگری در ۳۸ بیت گفته که سه قافیه و حاجب و ردیف دارد و مطلعش اینست .

« ماه من درمان جان ازشکر گویا کند   آفتابش سایه بان ازعنبر سارا کند »

باید دانست که در شعر عرب ردیف و حاجب نیامده و آن مخصوص بزبان پارسی است .

بدرالدین جاجرمی در مونس الاحرار قصیده‌ای از وی درصنعت طرد و عکس نقل کرده دو بیت اول آن اینست .

« بوستان بر سرو دارد آن نگار دل ستان
آن نگار دلستان بر سرو دارد بوستان »

« گلستان باشد شگفته بر صنوبر بس عجب
بر صنوبر بس عجب باشد شگفته گلستان »

مولانا در عهد اباقا آن بطرف خوزستان ولرستان رفته اتابك اعظم یوسف شاه (۶۷۹ - ۶۷۰) را قصائد و اشعاری منظوم ساخته از آنهاست .

« ای ز یاقوت لبت لعل بدخشان بی رنك
بر مه روی تو اززلف هلالی شب رنك »

« شاه جم مرتبه دارای جهان یوسف شاه
که بود بر در او شاه کواکب سرهنگ »

« ای که از رسم نکو خواه تو فخر آرد فخر
ای که ازنام بداندیش تو ننك آرد ننگ »

وله ایضاً

« قند لب توچاشنی برف شکر است   ماه رخ تو مغلطهٔ مهر دیگر است »
«شمشاد قامت حسد سرو دلکش است   چوکان گیسویت مدد گوی عنبر است »

«ساقی بسرت چو نیست پایان صبوح — از بهر خدا جان تو و جان صبوح»
«پیش آر قدح که درد نوشان امروز — مخمور شبانه اندو مستان صبوح»

مولانا در سنه ۶۷۹ در تبریز وفات کرده در مقبره سرخاب مدفونست.

(تذکرهٔ دولتشاه سمرقندی، کعبه عرفان، تذکرهٔ ناظم تبریزی، خزانه عامره، گلستان ارم. مجمع الفصحاء، تقویم تربیت)

رابط ـ مشهور بشاه کاظم از شعرای قرن یازدهم اردبیل بوده طبعش خالی از لطفی نیست بمملکت هند رفته واز فوت وحیاتش چیزی بدست نیامده این بیت ازوست

« آنم که در سرم هوس تخت و تاج نیست
محتاجم و بهیچ کسم احتیاج نیست »

(تذکرهٔ نصر آبادی)

در صحف ابراهیم گفته رابط بهند آمده درویشانه میزیست تا فوت شد. وله.

« گفتی رفتی بآستان تو که نه — مستم خواندی بنرگسان تو که نه »
« گفتی دل وجان بجای دیگر دادی — ای جان ودلم قسم بجان تو که نه »

(روز روشن)

راجی ـ حاجی میرزا ابوالحسن تبریزی در تاریخ ۱۲۴۷ تولد یافته ودر موقع مراجعت از مکه معظمه در دریای قلزم غرق شده است میرزا علی اکبر صبور قطعه مفصلی درمرثیه وی گفته از آنجاست.

« ایدریغا که حضرت راجی — چون زر از کیسه احبا رفت »
« بیحد افسوس صدهزار دریغ — که بحسرت ز دار دنیا رفت »
« قلم عنبرین شمیم صبور — بهر تاریخ کردن انشاء رفت »
« یافت از کلمه (ایا غفار) — بهر تحریر کردن املاء رفت » ۱۲۹۳

مولانا راجی خیلی خوش مزه وشیرین بیان بوده دیوانش مرکب از پارسی و ترکی مکرر در تبریز چاپ شده مطبوع ومرغوبست عبدالمجید متخلص به ناجی پسر وی نیز شاعر بوده ودیوانی دارد.

امیر راستی - نهال اصلش از بوستان سادات تبریز است ودر خراسان نشو و نما یافته از فنون قابلیت بهره مند گشته اند از غایت استقامت طبع الفاظش فصیح و محاوراتش ملیح است کمال اسمعیل گفته .

« ز راستی قد الفاظ او چنان موزون   که سجده میبردش سرو های بستانی »

سید آدمی صفت و خلیق است بعضی اوقات تولیت نصریه تبریز بدو تعلق داشت و حالیا احتساب ممالك بدومرجوعست ودر آن کار خطیر کم آزاری شعار خودساخته سلوك اوبامردم بسیار نیکوست این مطلع ورباعی ازوست .

« دل مرا کشتهٔ آن غمزه پر فـن میداشت
لله الحمد چنان شدکه دل من میخواست »

« شوق تو ز تن برون نخواهد رفتن
تا جان ز بدن برون نخواهد رفتن »
« گفتی که برون کن از دلت مهر مرا
این از دل من برون نخواهد رفتن »

(تحفه سامی)

رازی - از شعرای قرن سیزدهم آذربایجان و زبانش ترکیست .

(حدیقة الشعراء)

راضی - محمد رضا از تبارزه ساکن عباس آباد اصفهان بوده زرگری می کرد دوبار بهند رفته و مراجعت نموده شعر هموار میگفت شعرش اینست .

« جان گر از سینه ناشاد برون میآید   کی خیال تو ام از یاد برون میآید »
« بامیدی که بسرو قد اودل می بندد   قمری از بیضهٔ فولاد برون میآید »

(تذکرهٔ نصر آبادی)

وله .

« بد همت ما اگر فرازی دیدیم   بد دیدهٔ ما گر در بازی دیدیم »
« سرتاسر ملك هند گشتیم آخر   خوش‌خواب‌وپریشان‌ودرازی‌دیدیم »

(بیاض صائب)

راضی - از شعرای قرن سیزدهم آذربایجان است (حدیقة الشعراء)

راغب اردبیلی - میر یوسف نام داشته رباعی ذیل را در حال احتضار خود گفته

« ای دل قرار گیر نه وقت طپیدن است

ای دیده خون مبارکه هنگام دیدن است »

می در قدح کنید حریفان و گل بجیب

رسم عزاء مانه گریبان دریدن است »

(روزروشن)

راغب اهری - از شعرای قرن اخیر هجری بوده اشعارش ترکیست.

(حدیقة الشعراء)

راغب تبریزی - ملا کلبعلی شخص بسیار فاضلی است اشعار پارسی و ترکی دارد بعد از قتل عام تبریز نزد احمد پادشاه گیلان رفته و بعد از مدتی دلگیر شده او را هجو کرد مطلعش اینست.

« گیلکان نعمت گیلان بشما ارزانی دولت دوری ازاین ملک بما ارزانی »

راغب تبریزی - کلب حسین نام دارد. وله.

« بچنک کوش که دشنام روبرو برمن هزار بار به از بوسهٔ به پیغام است »

(مجمع الخواص)

«خانه‌های زخم‌ما ازبسکه ره دارد بهم راه بیرون شد ندارد ناوك بیداد تو »

(بیاض صائب)

رامی - ار دوبادی بسیار خوش طبیعت وخوش فهم بوده از شعرای معاصرین وحشی بافقی است واین اشعار ازوست.

« بیان درد تو کار زبان نمی باشد

جهان جهان غم دل را بیان نمی باشد »

« مرام تازه بود هر دلی که عشق دروست

بـه بوستان محبت خزان نمی باشد »

(مجمع الخواص)

ربیعی - از شعرای قرن سیزدهم آذربایجان است.

(حدیقة الشعراء)

رحمت - میرزا محمد اصلش از قریه کوزه کنان [1] تبریز است اما در اصفهان نشو ونما یافته و تحصیل کرده است بامر فتحعلیشاه کتابی محتوی به پنجاه هزار بیت از قصص وحکایات موسوم به‌زینت الحکایات منظوم ساخته‌وحالاتش درسفینه نواب‌محمود میرزا و نگارستان‌دارا وریاض العارفین هدایت‌مذکور وابیات ذیل نمونهٔ ازمثنوی اوست.

«چند پویم در پی این آرزو	شهرشهر و خانه خانه کوبه کو»
«چندریزم‌سیل‌غم‌زین‌جستجوی	دجله‌دجله‌چشمه‌چشمه‌جوی‌جوی»
«دیده‌دریا کردم‌ودل‌غرق‌خون	تاچه آرم تاچه سازم زین فزون»
«از طلب فارغ نبودم هیچ گاه	روز روز و هفته هفته ماه ماه»
«سالها رخش ریاضت تاختم	دامها در صید معنی ساختم»

رحمتی تبریزی - مردی بود سیاه خطوط نسخ و ثلث را خوب مینوشت دیوانی مشتمل به‌هفت وهشت هزار بیت ترتیب داده بود در شیرازش دیدم وقت عزیمت هند واو دراین شهور بهند آمده و در آکره سنه ۱۰۲۵ در گذشت.

(عرفات العاشقین)

میرزارحیم‌تبریزی - بکلمه چلبی میرزا رحیم رجوع شود.

میرزا رحیم تبریزی - ولد میرزا صائب است ولهٔ

«کام جستن از بزرگان جهان دون همتی است
گر توان چیزی گرفت از اهل دولت عبرت است»

رحیمی تبریزی - مردی اوباش لاابالی بوده ازوست

«کوه غم کشته ام و سنگ بدامان دارم
دامن اشک پر از لعل بدخشان دارم»

---

۱ - کوزه کنان ازناحیه ارونق ازتوابع تبریز بوده وحدودآن متصل است باراضی مزرعه‌میشنه و باراضی مزرعه هفت چشمه و باراضی قریه داریان و باراضی قریه کوشك و کافی الملك و سور باغ غیاث آباد مشهور به‌خامنه.

این بیت را میرزا صائب ازوی به بیاض خود نقل کرده است .

« دلا زعشق به پرانه سرمشو نومید　　شکوفه‌چمن رحمت است موی سفید »

رسمی میانجی ـ از شعرای قرن سیزدهم آذربایجان است .

(حدیقة الشعراء)

رشید ـ از نبازره عباس آباد اصفهانست در زرگری و مینا کاری مثل نداشته در فن شعر هم باعتقاد خود بیقرینه بود فی الجمله خیالش غرابتی دارد بهندوستان رفته و برگشته وباعتبار صنعتش درنزد سلاطین کمال اعتبارداشت و قبل ازختم (۱۰۸۱) تألیف کتاب فوت شد .

(تذکرهٔ نصر آبادی)

« قدم چو مهر بآهستگی بخاك افشار
که مور بادیه عشق آهو حرم است »

« شب که از شوق رخت انجمن افروخته بود
نگه گرم چو پروانه پر سوخته بود »

« میجهد برق ز نقش قدم راهروان
خار این بادیه با آبله پا چکند »

طلوع صبح به تیغ کشیده می ماند
شفق به بسمل در خون طپیده می ماند »

رباعی

« بیداد نهان چو شمع در فانوسم　　مشهور وخفی چو گنج دقیانوسم »

«القصه‌در این‌چمن چو بید مجنون　　می بالم و در ترقی معکوسم »

(بیاض صائب)

میرزا رضا ـ خلف میرزا رضی متخلص به بنده تبریزی (۱۲۲۳ مرده) در سنه ۱۲۴۳ مرده است .

رضا قلی‌خان سرابی ـ معروف بتاریخ نویس نایب وزارتخارجه بوده برادر حاجی ملاکریم مؤلف برهان جامع است .

خواجه رضوان شاه ـ خلف خواجه زکی تبریزی ازسرامدان ادوار وخلاصه روزگار بوده از موسیقی شناسان دورهٔ سلطان حسین و سلطان احمد جلایری است خواجه عبدالقادر درمقاصد الالحان مینویسد (خواجه رضوانشاه دراین زمان درعملیات این فن ماهر ومعتبر است) .

میرزا رضی ـ نواده میرزا رضی خوشنویس مشهوراست در انواع فضیلت علی الخصوص در انشاء پردازی و خوش نویسی مسلم عصر خود بوده درسنه ۱۳۰۵ وفات یافته است . (المآثر والآثار)

رفعتی ـ میرزا ابراهیم اصلش از تبریز بوده خالی از کمال نیست شکسته را خوب مینویسد بهند رفته اسبابی آورد درلباس تکلف میکرد مدتی درخدمت عرب خان حاکم شروان بوده وگویا در آنجا فوت کرد . وله

« پروای سخن گفتن احباب ندارم نقلی که غم ازدل ببرد نقل مکانست »

در تعریف کشمیر گفته .

« چنان لطیف زمینش که همچو دانه در

در او چو قطرهٔ افتد بغلطد از تدویر »

(تذکرهٔ نصر آبادی)

رفیع ـ گنجوی از شعرای قرن سیزدهم آذربایجان است .

(حدیقة الشعراء)

رفیع الدین ـ محمد بن علی بن احمد از مشاهیر منجمین تبریز بوده کتابی بعنوان مفتاح الاسرار در احکام کلی موالید و قرانات واحکام طالع و متعلقات آن بنام جهان شاه خان تالیف کرده است .

رفیقی تبریزی ـ در شهر مذکور بمطربی اوقات صرف میکند و در آن کار نقشها و صوتها تصنیف کرده اما بسیارحز ظریف و کج طبع است این مطلع ازوست

« عمریست که من عاشق رخسار بتانم سودا زده زلف بتان از دل وجانم »

(تحفه سامی)

رمزی بابا - از سخنوران خوش بیان قرن سیزدهم تبریز بوده و در استانبول توقف داشته است روزی در موقع عبور سلطان مجید خان عثمانی (۱۲۷۷-۱۲۵۵) این رباعی را بالبداهه انشا کرده است.

ای پادشهم بر دور | درویشی فرحناکایت
مرآت‌ضمیرندن | زنگ کدری پاک ایت
برهفته‌سنک‌خرجک | اون ییل بنه کافیدر
اون‌ییل‌بنی‌راحت‌قیل | برهفته سن امساک ایت

سلطان‌مشار الیه پس‌ازاستماع کلمات وی‌صله وجایزه مطلوب بابا را حواله‌داده و گذشته است رمزی بالعلی و آهی وراجی و شکوهی معاصر بوده و در سنه ۱۳۰۲ شکوهی با او ملاقات کرده ودر دیوانش مذکور داشته است.

روحانی تبریزی - از سخنوران عهد سلطان حسین بایقرا بوده است. وله

«گفتم روم زکویش بگرفت اجل‌ره من | بنگر چهاست دررہ بیچاره آدمی را»
«زحمت شانه مده منت آئینه مبر | روی آراسته را بازچه میارائی»

(روز روشن)

روحی‌انارجانی - از شعرای نامور آذربایجان بوده درنظم و نثر پارسی استاد و صاحب دیوان و منشاتست.

روحی تبریزی - حکاک ماهری بوده وگاهی طبع خود را بشعر آزموده است

«از نگاه غضب آلود تو شد معلومم | که زمن گفته‌حدیثی بتو صاحب‌عرضی»

(مجمع الخواص)

رومی - از سخنوران قرن سیزدهم آذربایجان است.

(حدیقة الشعراء)

رونق تبریزی - ازشعرای قرن چهاردهم هجری‌است درهر دو زبان پارسی‌و ترکی شعر می‌گفته ودر اوایل این قرن مرحوم شده است.

معین الدین محمد بن رمضان المدعو بفقیه زاهد ـ از اکابر اولیاء تبریز بوده درگورستان کجیل مدفونست و این رباعی منسوب باوست .

« ازدردفراق جان‌من سوخته‌شد   در آتش هجر سینه افروخته شد »
« عمرم بگذشت‌وهیچ نامدحاصل   جزحسرت دردها که‌اندوخته شد»

(روضات الجنان)

فقیه زاهد وفاتش درسنه۵۹۲ بعهد ناصر خلیفه برادرش در آزمون اورا بزیارت گوری برد که در اومرده نبود او بنور کرامت دریافت و گفت برسر گور تهی بیش از این نتوان بود .

(تاریخ گزیده)

زاهد ـ ولد میرزا محسن تبریزی است که از تجار معتبر اصفهان بوده ازرجال عهد شاه عباس ثانی و شاه سلمان است و در نزد آنها کمال عزت و اعتبار داشته و در کنار زاینده رود عمارت عالی بنا کرده ودر آنجا بافاده علوم معقول و منقول اوقات خود میگذرانیده و ضیافتها میداده است دیوان مدونی دارد . وله

« چون تنك ظرفان نه‌بر اندازه ساغر می کشم
صد قدح چون شاخ گل یکبار برسر میکشم »

« چو خضر زنده جاویدشو بحسن عمل
کنونکه در قدحت آب زندگانی هست »

« میان کعبه و دل فرق اینقدر باشد
که دل خراب چو گردید بیت معمور است »

« زاهد ار توبه از ریا نکنی
بت پرستی به از عبادت تست »

(تذکرهٔ نصر آبادی . صحف ابراهیم)

زاهد ـ کربلائی نوروز از سخنوران صاین قلعه بوده و اشعار وی بزبان ترکیست .

(حدیقة الشعراء)

زردشت ـ اشهر مشاهیر آذربایجان و مؤسس آئین مزدیسنی و مؤلف قدیمترین قسمت اوستاست نویسندگان شرق و غرب رسائل و کتب زیادی درحق این پیغمبر پارسیان نوشته و تألیف کرده اند تفسیر و توضیحات دارمستتر فرانسوی و مجموعهٔ نفیس جکسن امریکائی و تعلیقات عمیقانه فاضل محترم پورداوذ گیلانی در این باب کافی و تااندازهٔ چکیده اقوال انهاست نگارنده سطور هفده سال قبل از این کو نفرانسی راجع بحیات زردشت و آثار او درمجمعی از ادبا وفضلا (دربرلن) داده ام که انشاءالله بشکل رسالهٔ طبع و نشر خواهد شد وحالیه در مقابل این عنوان بزرگ وجیزه ای را کـه ابوریحان بیرونی هزار سال پیش از این درحق وی بقلم آورده است عیناً نقل مینمائیم .

ثم اتی زرادشت بن سفید تومان الاذربایجانی من نسل منوشهر الملك و اهـل بیوتات موقان و اعیانها و اشرافها و ذالك عند مضی ثلثین سنه من ملك بستاسف فـی مدرعة مشققة الجانبین عن الیمین وعن الشمال مزنر بزنار من لیف مقرم بقرام من لبد و معه طرس بال قد ضمه بیده الـی صدره فیزعم المجوس انه نزل من السماء من سقف الایوان ببلخ عند انتصاف النهار فیشقق له السقف واتاه بستاسف من قیلولته فدعاه الی المجوسیة و الی انهاء الایمان بالله وتسبیحه وتقدیسه والکفر بعبادة الشیطان وطاعة الملوك و اصلاح الطبیعة و نکاح اقرب الانساب فاما نکاح الامهات فقد سمعت الاسبهبذ مرزبان بن رستم یحکی انه لم یسن ذلك لهم و انما افتی به حین جمع له بستاسف کبار اهل زمانه وعلمائهم فسالوا فی خلال مسائلهم عمن انفرد عن الناس مع امه وخشی انقطاع نسله ولم یجد سبیلا الی الظفر بالاناث غیر امه فاجابهم بجواز وطی الام له وجاء بکتاب یسمونه ابستا وهو علی لغة مخالفة للغات جمیع الامم بل هو مبنی بلغة مفردة بحروف زائدة العدد علی حروف جمیع اللغات لعلا یختص بعلمه اهل لسان دون لسان ووضعه بین یدی بستاسف و قد حضر علماء اهل مملکته فاجتمع الخلق منهم وامر باذابة النحاس فاذیب وقال اللهم ان کان هذا کتابك الذی ارسلتنی به الی هذا الملك فامنع مضرة النحاس عنی ثم امر بصبه علیه فافرغ علی صدره و بطنه فجری فوقه و تحته و تعلق بکـل شعرة من شعوره بندقة مستدیرة من نحاس وسمعت ان تلك البنادق کانت محفوظة فی خزائنهم ایام ملکهم فاجابه بستاسف و زعم ان ملائکة من عندالله جائته فامرته ان یومن بزرادشت حین اتی

قبول ماجاء به ومکث بعد ذلك یدعو الی دینه سبعین سنه و قیل بل ستة و اربعین و قد زعم العبرانیون ان زرادشت من تلامذة الیاس النبی و ذکر هو فی کتاب الموالید انه کان یقتبس العلم بحران فی صباه من البوس الحکیم و زعم الروم انه کان من الموصل و لعلهم اضافو افی هذا القول حدود آذربایجان الی حدود موصل و زعمت الیونانیه و حکی ذلك آمو نیوس (Ammonius) فی کتابه الذی عمله فی اراء الفلاسفه انه کان لفیثاغورث تلمیذان یقال لاحدهما فلایوس (Philolaüs)وللاخر فیلو کوس Phylacus فاما فلایوس فانه صار الی بلادالهند و تلمذله برهمن اللذی ینسب الیه البراهمه سبع سنین و تلقی عنه رأی فیثاغورث فلما مات فلایوس اخذ برهمن آرائه علی مذاهب فیثاغورث واما فیلوکوس فانه صار الی بابل فلقیه وارطوش المعروف بزرادشت بن پور کشسب المشهور بسفید تومان واخذ منه المذاهب فلمامات فیلوکوس دخل زرادشت جبل سبلان ومکث فیه سنین حتی لفق کتابه و احدث ما احدث و الصحیح انه کان من آذربایجا ن دلیل هذا هو ما حکیناه عنه انه ذکر فی کتابه الموالید انه کان یختلف مع ابیه الی حران و تلقی البوس الحکیم فیستفید منه و قد ذکر فی کتب التواریخ ان فی آخر ملك سابور ذی الاکتاف ظهرت امة مخالفة للمجوسیة فهاجمهم اذرباد بن مارسفند بن سسب بن دوشرین بن منوشهر و غلبهم ثم اراهم آیة بان امر بصب نحاس مذاب علی صدره فصب علیه وجمد و لم یضره فحینئذ صیر سابور اولاده مع اولاد زرادشت من الموبدان موبدیه ولیس یطلق علی ما فی کتاب ابستا الذی جاء به الا رجل منهم یوثق بدینه و یحمد طریقته عند اصحاب دینهم و لایوسع له فی ذلك الابعدان یکتب له سجل یحتج به من اطلاق ارباب الدین ذلك له و کانت له نسخة فی خزانة دارا بن دارا الملك مکتوبة بالذهب فی اثنی عشر جلد می جلود البقر فاحرقه الاسکندر حین هدم بیوت النیران و قتل الهرابذه ولذلك ضاع من حینئذ منه قدر ثلثة اخماس فانه کان ثلثین نسکاو الباقی فی ایدیهم الان قدراثنی عشر نسکا و نسك إسم قطعة من قطعاته کما نسمی نحن القرآن اسباعا . . .

(الاثار الباقیه عن القرون الخالیه)

زرکوب ـ نجم الدین ابی بکر تبریزی از کملین اولیاست بطریقت دانی وی در آذربایجان بزرگی نبوده واو نظر از شیخ سعدالدین حمویه (٦٥٠ مرده) یافته و حضرت شیخ مشار الیه در سنه ٦٤٠ که به تبریز تشریف آورده و نه ماه ساکن شده بود آن زمان حضرت زرکوب را نظر کرده اند و خواجه رشید الدین وزیر در کمال ادب باوی مکاتبه میکرده است ازجمله تصانیف مولانا رساله ایست در بیان فتوت (فتوت نامه) در کمال لطافت و دقت ازسخنان ویست .

الفتوة علی ثلثة اقسام اولها محافظة امر الله و الثانی مراقبة سنة رسول الله و الثالثة صحبة اهل الله وحقیقه الفتوة ترک ماسوی الله .

غزل ذیل از جمله منظومات اوست

« دعوی عشق جانان در هر دلی نگنجد
وصف کمال رویش در هر زبان نگنجد »

« سوز کمال حسنش در هر نظر نیاید
شرح صفات ذاتش در هر بیان نگنجد »

« سیمرغ قاف عشقش از بیضه چون برآید
مر غیست کاشیانش درجسم وجان نگنجد »

« شکرانه چون گذارم کامروز یار با من
زان یک شده که موئی اندر میان نگنجد »

« نجما حدیث وصلش زنهار تا نگوئی
کان عقل در نیاید اندر دهان نگنجد »

بدرالدین جاجرمی درمونس الاحرار ترجیع بندی ازوی قریب بصد بیت محظوظ داشته اول آن اینست .

« گفتم ز توام وصال باشد　　هیهات کجا محال باشد »
«عمریکه بودعزیزهر کس　　چون بی تو بود وبال باشد »
«سوگند بجان تو که بی تو　　از خویشتنم ملال باشد »

« بنشینم و باتو راز گـویم غمهای گذشته باز گویم »

مولانا زرکـوب در اوایل قرن هشتم هجری رحلت فرموده در قبرستان گجیل مدفونست وبر لوح مزار وی چنین نوشته شده است .

روضة العالم الزاهدالعابد السالك الناسك قدوة المحققين زين الحاج والحرمين مفخر العلماء برهان الطريقة صاحب النظـم و النثر بقية الاولياء قطب العالم نجم الملة والدين الواصل الى جوار رحمة رب العالمين ابى بكر بن محمد بن مودود الطاهرى المشتهر بنجم الدين زركوب طيب الله ثراه انتقل من دارالفناء الى دار البقاء فى خامس عشر رجب سنه اثنتين وعشر وسبعمائه.

(روضات الجنان . مونس الاحرار)

زمان ـ محمد زمان بن مولانا کلبعلی تبریزی از اعاظم تلا مذه علامه مجلسی و آقا حسین خوانساری است در اصفهان اقامت داشته تألیفات زیادی دارر منجمله‌شرح بر زبده الاصول شیخ بهائی و فرائد الفوائد فی احوال المدارس و المساجد است که در مدت اقامت خود در مدرسه شیخ لطف الله تألیف کرده و جمعی از محصلین و محققین آن مدرسه مانند آقا حسین خوانساری و شمس الدین گیلانی و علی قلی چلخالی و رجبعلی تبریزی و حاجی محمد مؤمن صاحب مناهج العرفان و غیر انهارا که بترقیات عالیه درعلم وفضل نائل گردیده اند مرقوم داشته است .

زمانا ـ میرزا محمد زمان حنا تراش (آنکـه خانه زین از چوب تراشد) از مشاهیر سخنوران تبریزاست بقائی تفرشی درتذکره موسوم به لطائف الخیال تألیف‌خود چنین مینویسد .

زمانای مشهور تخلص بسیار خوش طبیعت و پاکیزه سیرت بود اما بسیار وحشی صفت بعد از سنه ۱۰۵۰ در هند جهان فانی را وداع نمود وبر حسب روایت میرزا طاهر نصر آبادی در موقع مراجعت ازهند در شهر هرات در خانه شیخ الاسلام آنجا فوت‌شد

زمانای مشهور از شعرائی است که میرزا صائب در بیاض خود اسم اورا نوشته و مقداری ازاشعار اورا نیز ثبت کرده ازآنهاست .

« ز سر مستان چه میپرسی خبر را — خبر خیر است از خود بی خبر را »

« چیست مانع در هلاکم تیغ بی داد ترا
از تو شیرین تر که خواهد گشت فرهاد ترا »

« چو صبح خوشدلم از پیرهن دریدن خویش
چو آفتاب دلیرم بسر بریدن خویش »

« گر وحشیانه از روش خلق می رمم
عذرم بسی بجاست که آدم ندیده ام »

« آنچه از جامه رسوائی ما مانده بجا
آستینی است که بر چشم تر انداخته ام »

« امشب برغم هم من و پروانه سوختیم
او کرد خانه روشن و ما خانه سوختیم »

امیر زکریا کججی — از اولاد شیخ محمد کججی سالها وزارت سلاطین ترکمان کرده واز عمائد دولت ایشان بوده وبنا بر اعتقادی که بخاندان نبوت وولایت داشت بشرف زمین بوس رسیده منصب وزارت یافت نواب خاقانی صاحب قرانی او را کلید آذربایجان خواند چون امیر زکریا اختلال احوال بایندریه و شوریدن ملک ایشان بذروه عرض رسانید فتح آذربایجان را اهم دانسته از سر قلعه بـر خواسته بآذربایجان آمدند . (تکملة الاخبار)

برحسب نگارش حسن بیک شاملو امیر زکریا که در سغه ۹۰۷ از طرف شاه اسمعیل بوزارت منصوب شده ودر سال ۹۰۹ محمود جان دیلمی قزوینی شریک او در وزارت انتخاب گشته بوددرسنه ۹۱۸ وفات کرده است .

زکی ـ لطیف الدین زکی مراغه ای لطیف جهان وافضل کیهان است اصل او از مراغه بوده ولی در کاشغر تولد یافته ودر تاریخ ۶۰۷ مرده است در لباب الالباب کوید لطائف اشعار او ازحد و عد متجاوز است و همه مقبول ابوالفرح رونی در حق او کفته .

« سلطان نظم و نثر زکی آنکه در جهان
داد سخن بداد بمعیار شعر خویش »
« در دیده افاضل خار و خسك نهاد
از کلبن ضمیر و ز گلزار شعر خویش »

رباعی ذیل از اشعار اوست؛

« در طاعت اگر مقصرم ای قادر — نومیدینم ز رحمتت من قاصر »
« زیرا که گناهم ارچه بس بسیارست — از رحمت تو بیش نباشد آخر »

زکی بن حسین بن عمر البیلقانی ـ کان فقیها متکلما عارفا بالعقلیات مناظرا ولد سنه ۵۸۲ ولازم الامام فخرالدین حتی برع فیما ذکرناه و قدم دمشق تاجرا سنه ۶۳۶ ثم توجه الی الیمن وانتصب فیها لاقراء الناس مدة طویلة الی ان توفی بثغر عدن سنه ۶۷۶ سمع وحدث ذکره الذهبی فی تاریخه .

(طبقات الاسنوی)

زلالی تبریزی ـ صبیح الوجه و ملیح البیان و رشیق القد بوده این دو مطلع از اوست .

« از خون من امروز کفش گرنه نگار است
فردا جز اوست من و دامن یار است »
« بشنو این نکته سنجیده زخون خورده عشق
که به از زنده بیعشق بود مرده عشق »

(تحفه سامی)

زلالی ـ میرزا حسین شروانی نیزمتخلص به زلالی بوده‌اشعارش بزبان‌ترکیست؛
(تاریخ ادبیات آذربایجان فریدون کوچرلی ج ۲)

زیادی ـ اغورلوخان خلف محمد قلیخان زیاد اوغلی بیکلربیگی قراباغ است مدتی داروغه شهرقم بوده ازعلامی‌مولاناعبدالرزاق تحصیل‌علم میکرده است‌بعد ازفوت مرتضی قلیخان عمویش بیگلر بیکی ولایت مذکور شده و در نظم تخلص وی زیادی است . وله

« فضای باطنم از عشق عالم گیر روشن شد

زاعجاز جنونم دیده زنجیر روشن شد »

« نوای بلبلان را گوش کردی در چمن یکشب

بیا پهلوی شمع و حرفی از پروانه هم بشنو »

(تذکرهٔ نصر آبادی)

زیبق ـ از تخلص و عنوان این شاعر آذربایجان و از این یك فرد که از آن بزرگوار شنیده شده بسیار مرد عجول و بیتاب بوده است چنانکه میفرماید .

« دیدیم که قویما منی هجرده یوخو مدور تاب

دیدون که صبرایله آخرنه اولدی ای مهتاب »

. (حدیقة الشعراء)

زین الدین ـ ابی بکر بن الحسین بن عمر بن یونس المراغی از رجال قرن هشتم هجری آذربایجان است درمدینه طیبه بمسند قضاوت نشسته و در نود سالگی در تاریخ ۸۱۶ برحمت حق واصل شده و در آنجا مدفونست تاریخ مدینه بعنوان تحقیق النضره بتلخیص معالم دار الهجره از تألیفات اوست که در ۷۶۶ از تألیف آن فراغت حاصل نموده است نسخه از آن در کتابخانه بریتیش موزئوم و نسخه دیگر بخط مولف در کتابخانه لن موجود و اولش اینست الحمدالله الذی جعل المدینهالشریفةدارالهجره

آخوند زین العابدین نوائی ـ ازهد واورع زمان خود بوده درسنه۱۲۵۹ وفات کرده در خارج شهر خوی مدفونست و نوا قریه ایست درنزدیکی خوی .

(ریاض الجنة)

آقا زین العابدین بن ملك محمد تبریزی ـ از اشخاص فعال و کار کن آذربایجان است مطابع اولیه ای که بایران وارد کرده اند اول در تبریز وبعد از آن در طهران دائر شده است هردوجادرتحت نظر آقازین العابدین بکار افتاده ودر اوائل واواخرمطبوعات اولیه هردو شهر اسم او ثبت شده ومشهور است منجمله رساله جهادیه میرزا عیسی قائم مقام است که باهتمام او در تاریخ ۱۲۳۴ در تبریز چاپ شده است .

حاجی زین العابدین شروانی ـ ولادت باسعادت او در نیمه شعبان سنه ۱۱۹٤

در بلده شماخی بوده بعد از ششماه والدش آخوند اسکندر با کوچ و عیال ترك دیار و ودر عتبه‌مقدسه کربلا مجاورت اختیار نموده است‌وانجناب تاسن هفده بعلوم‌رسمیه مشغول بجذبات‌باطن ازظاهرملول گردیده بخدمت معصوم علیشاه‌هندی رسیده بعداز آن‌دربغداد ملازمت نور علیشاه اصفهانی را گزیده ودر آنجا بطبرسران و خراسان و قهستان و زابلستان و کابل سیاحت واز علمای اعلام و مشایخ کرام استفاده صحبت کرده مدتی بسیار در خدمت حسنعلی شاه بسر برده بعد از وفات او در بلده پیشاور سنه ۱۲۱۶ روی بولایت پنجاب و دهلی و بنگاله وگجرات ودکن آورده با جوکیان و برهمنان و غیر آنها مصاحب گشته بجزایر هندوستان وسودان رفته عاقبت بولایت سند واز راه ملتان بکشمیر واز طریق مظفر آباد و کابل بترکستان وبدخشان رسیده بصحبت نقشبندان و وچشتیان دل داده و ازراه خراسان وعراق بفارس قدم نهاده واز طریق داراب و هرمز بمکه معظمه و مدینه طیبه مشرف گشته و از آنجا بمصر وشام ویونان و قسطنطنیه رهسپار شده بابکتاشیان و رفاعیان ومولویان وخلوتیان وغیرهم طریق موالفت پیموده واز راه دیار بکر و آذربایجان بطهران شتافته شرف مصاحبت حسنعلی شاه و کوثر علیشاه را دریافته ومدتی در خدمت مجذوب علی شاه همدانی بسر برده و از آنجا بشیراز وکرمان و قومشه سفر کرده کتاب ریاض السیاحة را درسنه ۱۲۳۷ تألیف فرموده اند که الحق کتاب مذکور مخزن فوائد موفور بوده بفضل مولف خویش دلیل وافی میباشد چنانکه خود او گفته هرکه‌خواهد سیاحت آسان کوریاض السیاحه رابرخوان حدائق‌السیاحه و بستان‌السیاحه نیز از تألیفات اوست مجموعه دوم را درتاریخ ۱۲۴۸ تألنف نموده‌است قسمتی از ریاض السیاحه وتمام بستان‌السیاحه بطبع رسیده یکی از بهترین کتب قرن سیزدهم هجری میباشند و سیاح محترم درسنه ۱۲۵۳ مرحوم شده است .

مولانا شروانی گاهی شعر نیز میگفته و تمکین تخلص میکرده دو بیت ذیل از آنها است .

« بس راه سپردیم کمال همه کس را
دیدیم و بجز عشق ندیدیم کمالی »

« گفتم که جهان و همه اوضاع جهان چیست
پیر خردم گفت که خوابی و خیالی »

شرح حال مفصل شروانی در گلستان ارم ونامه دانشوران نوشته شده است بآنجا ها رجوع شود .

زین‌العابدین‌میرزا ـ از شاهزادگان صفوی بوده در شعر سلیقه مستقیمی داشته است . وله

« اسیر بند غم‌خانمان نمیدانم　　مجاور قفسم آشیان نمیدانم »
تو میکشی وخیال توزنده میسازد　　تفاوتی بجز این درمیان نمیدانم»

(شمع انجمن)

ساعی ـ میرزا ابوالقاسم تبریزی از سخنوران قرن سیزدهم هجری است .

(حدیقة الشعراء)

ساغر ـ میرزا عبدالرحیم پسر میرزا سعید کلانتر سراب وکرمرود واز میرزایان مشهورو منشیان چیز فهم آذربایجان بوده‌وتحصیل کمالات ازعربیه وادبیه دردارالسلطه تبریز کرده است ادیبی زبان دان وحریفی نکته پرور وسخن شناس است و خط‌شکسته را باشیوهٔ که داشت پاکیزه مینوشت گاه‌گاهی شعر میگفته این بیت از وست .

«گویند چرا شکوه بداور نرساند　　من راه ندارم بجز ازدادرسی چند »

(نگارستان دارا)

ساقی ـ قصه خوان واز جمله شعرای حدیقةالشعرا است .

ساکت ـ میرزا محمد امین ولد میرزا مؤمن بن خواجه میرزا بیگ کدخدای تبریزاست باصائب تبریزی معاصر ومصاحب‌بوده وتخلص ساکت‌راهم ازحضرت‌مشارالیه گرفته‌است اوائل‌عمر درمشهدمقدس ساکن شده ودرعهد عالمگیر شاه بهندوستان‌رفته‌و از طرف او بمناصب عالی نائل گردیده وعمر خودرا دربنگاله بسر برده است وله .

« چه نویسم ای جفا جو زدل خراب بی تو
که نبوده است کارش بجز اضطراب بی تو »
« تو و جلوه ها که هرگز نرسد بیادت از من
من و چشم خون فشانی که نکرده خواب بی تو »

(تذکره یوسف علیخان . صحف ابراهیم)

سالك اردو بادی ـ از سخنوران قرن سیزدهم هجری بوده و اشعارش بزبان ترکی است .

سالك خوئی ـ ملا حسین نام از سخنوران قرن سیزدهم هجری بوده در سال ۱۲۴۶ زنده بوده است دیوانش قریب به هزار و پانصد بیت موجود این چند بیت از یك غزل اوست .

« سر نیارم بزر و سیم فرو چون نرگس
چشم هرگز نبود بر دو سه دینار مرا »
« بده ای دست فلك بادهٔ عمر سرشار
مکن از مستی غم لحظه هشیار مرا »
« در دل سالك پیوسته غم اخرت است
نه غم و محنت دنیا بود افکار مرا »

سالك تبریزی ـ ازسخنوران قرن سیزدهم آذربایجان بوده دیوانی دارد قریب به هزار بیت مثنوی مختصری در ناخوشی وبای سال ۱۲۳۸ گفته ابیات ذیل از آنجاست .

« فغان که بازفتاد اندرین خراب آباد — ز حادثات وبائی که کس ندارد یاد »
« قضا زکینه دیرینه آتشی افروخت — قدر بتاخت بدامان وعالمیرا سوخت »
« چو کرد حادثه روسوی هندوخطه روم — خراب کرد تو گوئی شد آشیانه بوم »
« دگر چه فتنه گذرسوی ملك ایران کرد — بریده بادزبانم بخاك یکسان کرد »
« چگونه شرح توان کرد قصه تبریز — مرا که برد ز خاطر قضیهٔ چنگیز »
چنان زدست اجل گشته بودمعر که گرم — که داشت خود ملك الموت ازخلایق شرم »
« پی معالجه بازار یخ رواج گرفت — قضا نگر که یخ از خلق نیز باج گرفت »
« اگر بمالش یخ نیم جان بسر بردند — یکی حیات اگر یافتی دو صد مردند »
«بیان چه حاجت ازین بیش خود بودسالك — که شعله سخنت شاهد علی ذالك »
« پس ازهزارسنه سی و هشت بوددویست — که این قضیه مسلسل قلم نوشت و گریست»

نسخهٔ از دیوان سالك در کتابخانه حاجی حسین آقا نخجوانی در تبریز موجود

واشعار فوق ازآنجا اقتباس شده است .

سالم اردبیلی - از سخنوران قرن دوازدهم هجری است . وله

« آینه در کفت دل فولاد اگر نداشت

پیش رخت چگونه سپر کرد سینه را»

(جنك خطی ۱۱۲۵)

سالم تبریزی - محمود بیك از اعیان تبریز و از احفاد جهانشاه خان است در ایام جوانی بتحصیل علوم و تکمیل محسوس و مفهوم قیام نمود ودر میدان سخنوری ازاماثل و اقران قصب السبق درربود و فورو قوف آن حضرت در فن شعر خصوصاً مثنوی بمرتبه ایست که قلم سخن آرا در توضیح آن بعجز و قصور معترفست و کمال فصاحت آن مهر سپهر بلاغت گستری در تحریر حکایات و تقریر روایات درجه دارد که بنان بیان فصحاء تبیین آنرا کما ینبغی از جمله محالات میشمارد و نظم کتاب یوسف و زلیخا بر ثبوت این دعوی برهانی است معین ولطافت ابیات آن مثنوی فصاحت انتما برظهوراین معنی دلیلی است مبرهن وچون ابیات آن مثنوی ابدار در اکثر عراق و تمامی بلاد آذربایجان و نواحی آن مشهور است و ابیات لطافت انگیز آن نظم بحر آثار بر السنه افواه طبقات انام جاری و مذکور لاجرم خامه دو زبان از ثبت آن محروم مانده و بایراد آن چند بیت ازغزلیات وی که درنهایت خوبی است ومعانی آن درغایت نازکی اکتفاء نمود . (خلاصة الاشعار)

محمود بیك سالم ولد ابوالفتح بیك مجموعه اشعارش بیشتر از هشت هزار بیت است و چندین مثنوی دارد یکی از آنها مهر ووفا است که هموزن مخزن الاسرار است دوم یوسف وزلیخاست که دربحر خسرو و شیرین است دیگری لیلی ومجنون و شاهنامهٔ شاه طهماسب است اشعار ذیل ازیوسف وزلیخاست .

« تعالی الله ز ناز خوب رویان مژه عاشق کش ولب عذرگویان »

« کشیدن خنجر مژگان که بر خیز گشادن غنچه خندان که مگریز »

« بظاهر نقد جان دادن بغارت نهانی با شفیعان در اشارت »

« بخون ریزی شتابان آشکا را پی هر کام کردن صدمدا را »

« بچشمان ستمگر بیم دادن — در لطف از لب خندان گشادن »
« به از صد لطف جوری کان جفا کار — چو گوید رو نرفته خواندت باز »
« هزاران جان فدای آنکه جانان — کشد وز خنده پنهانی دهد جان »

(خاتمه خلاصة الاشعار . خیرالبیان . مجمع الخواص)

قصه یوسف وزلیخا از آقا صیص قوم یهود بوده وازلسان آنان بالسنه ثلاثه عربی و پارسی و ترکی ترجمه ونقل شده است حضرت یوسف چهار صد سال قبل از ورود حضرت موسی بمصر درعهد طوطمیس ثالث یعنی ۳۷ قرن پیش از این وارد مصر شده و پس از فوت پدرش حضرت یعقوب ۲۳ سال زندگانی کرده و در صد و ده سالگی رحلت فرموده اند . (کتاب المعارف . عرائس المجالس)

اما کلمه زلیخا در هیچیك از تورات و قرآن ذکر نشده و معلوم هم نیست که این اسم ازکجا وازکی پیدا شده است بلعمی در ترجمه تاریخ طبری مینویسد او را (یعنی عزیز مصررا) زنی بود که در مصر ازوی نیکو روی تر نبود که مهتر زاده بود و توانگر و نام او زلیخا بود ابن جوزی درزهرالانیق از ابن عباس روایت کرده است که زلیخا زن عزیز مصر دختر طیموس پادشاه مغرب بوده است .

در تورات مینویسد فرعون یوسف را صفنات فعنیح نامید و اسنات دختر فوطی فارع کاهن آون را بدو بزنی داد ویوسف بر زمین مصر بیرون رفت .

(سفر تکوین تورات ٤٥ : ٤١)

مستر هاکس آمریکائی در قاموس کتاب مقدس چنین نوشته است .

فوطیفارع کاهن آون پدرزن یوسف است پوشیده مباد که حکایتی درزبان لاتین و یونانی وسریانی ترجمه شده است که دارای خبر زفاف اسنات است که بیوسف تزویج شده واین حکایت بنابه تقلید یهود است لکن ازقرار معلوم در زمان مسیحیان مرتب شده است عنوانش از اینقرار است .

« حیات اسنات دخت بنتفریس » و این همان فوطیفارع است که وقایع را در ضمن این تزویج نوشته خلاصه آن اینست : اسنات دوشیزه خوش منظری بوده درنهایت رفاهیت و آسودگی و فراغ بال بسر میبرد و ویرا هفت کنیز بود و غالباً خواستگاران

خود را دست رد بر سینه می نهاد جز اول زاده فرعون را که بامید وصال میداشت و او نیز ازپدر رخصت تزویج واقتران آن جمیله را نداشته روزگار همی برد تاروزی دختر را از روزن نظر برجمال بی مثال یوسف افتاده دل بر اثر نظر فرستاد وازقصرخودبزیر شده ویرا استقبال نموده رسم تحیت بجا آورده گفت « اقایم ازخداوند مبارك » و قدم پیش گذاشته خواست ویرا به بوسد لکن یوسف دست رد برسینه وی نهاده و نخواست دختری بت پرست ویرا بوسیده باشد اما چون اشگهای حسرت بررخسارش روان دید دست‌مرحمت برسرش کشیده خدای تعالی رابر هدایت وی بایمان حقیقی استدعانموده از وی کناره جست‌دختر چون چنین دیدبتهای خودرا ازروزن بزیرانداخته تائب گشت و مدت هفت روز درقصر خود اقامت ورزیده درآخر ایام اقامت فرشته بدو ظاهرگشته ویرا تسلی همیداد واز آن پس درزفاف اعظم بیوسف تزویج گردید .

بالجمله ثلث سفر تکوین تورات (۱٤ باب) و سورهٔ دوازدهم قرآن (صدویازده آیه) و تفاسیر این سوره همه منحصر بشرح و تفصیل این واقعه بوده و کتب زیادی هم در این باب تألیف شده است .

بحر المحبه غزالی ، زهرالانیق ابن جوزی ، زهر الکمام عمربن ابراهیم انصاری ، جامع لطائف البساتین احمد بن‌محمد طوسی ، احسن‌القصص ملامعین‌جوینی بهترین کتابهائی‌است‌که تمام روایات واشعارمربوطه دراین باب‌راجمع وتلفیق کرده اند وعده‌زیادی هم ازقرن چهارم تا اواخر قرن سیزدهم‌هجری این سرگذشت‌را برشته نظم کشیده‌اندمعروفترین آنها ابوالموید بلخی ، بختیاری ، فردوسی ،عمعق ، پیرجمالی ،جامی ، خاوری ، خواجه مسعودقمی ، سالم تبریزی ، مقیم قزوینی ، موچی بدخشانی ، میرمعصوم صفوی ، ناظم‌هروی ، ناظم گلپایگانی ، آذربیکدلی ، شعلهٔ اصفهانی ، جوهری‌تبریزی شهابی ترشیزی ، شوکت وحشمت میباشند (هردو ازشعرای قرن سیزدهم میباشند) که بغیراز سه و چهار تا از این منظومه ها که فعلا غیرموجود است باقی آنها در کتابخانه های عمومی وشخصی‌بخط دستی موجود هستند و منظومه های فردوسی وجامی و ناظم هروی چاپ شده اند وجمعی هم آن حکایت را بزبان ترکی نقل کرده اند معروفترین آنهـا مثنویـات خطائی ، حمدی ، شکاری ، کمال پاشا زاده ، کامی ، خلیفه ، بهشتی

یحیی ، ذهنی ، سنان و نعمة الله میباشند ولی هیچیك از آنها چاپ نشده است .

(مختصر از مقاله خیلی مفصلی است که بقلم نگارنده تألیف شده است)

الامام الشیخ سالم بن حسن الشبستری — نزیل مصر الامام الحجه شیخ وقته و اعلم اهل عصره کان فی الفقه بحر الایجاری وفی بقیة العلوم قدره مشهورة اخذ الفقه عن الشمس الرملی و غیره من اکابر عصره و کانت وفاته بمصر یوم السبت سابع عشر ذی الحجه سنه ۱۰۱۹ .

(خلاصة الاثر فی اعیان القرن الحادی عشر)

سامری ـ خلف حیدری تبریزی بوده درزی تجارت بهندوستان رفته و بحضور خان خانان رسیده این ابیات ازوست .

« مشهور تر ز ننگم و معروفتر زعار در حیرتم که بهرچه مستور مانده ام »

« از تیره شب زلف تو مرغی بدرخشید
آتش بصنم خانه چین و چگل انداخت »

« دهقان بامید مدد گریه من بود
هر تخم بهر دست که در آب وگل انداخت »

« خون ریز نگار من نگار دگر است
دل صید نمود بس بکار دگر است »

« در معرکه چون تیغ دو دم بر دارد
گوئی که علی وذوالفقار دگر است »

(خاتمه خلاصة الاشعار)

سامعا ـ بیرام بیك از اهل تبریز بوده واین بیت ازوست .

« ما با ز آرزوی دو عالم کشیده ایم ازهر دوسر چوجاده بمنزل رسیده‌ایم »

سامی ـ سام میرزا خلف شاه اسمعیل اول وبرادر شاه طهماسب است روز سه شنبه بیست ویکم شعبان سال ۹۲۳ تولد یافته وپس ازنشوونما مکرر عاصی شده است منجمله در تاریخ ۹۴۱ بقندهار رفته وعصیان کرده وپس ازمغلوب شدن با این عریضه ازبرادرش پوزش خواسته است .

بعضی از منافقین روزگار تباه مرا برمخالفت شاه دین پناه تحریك نمودند چنین بدحال گرفتار گردیدنم و ازمخالفت ناپسندیده که باعث بر آن جهل و غروراست پشیمان گشته انگشت ندامت بدندان تأسف گزیدم اگر عاطفت شاه دین پناه شامل احوال این مخلص گشته آن جرایم را بزلال عفو شوید قدم ازسرساخته متوجه پایه سریر اعلی می کردم .

در تاریخ ۹۶۹ بار دیگر نیز برضد برادر علم‌عصیان بلند نموده و در قلعه قهقهه بحبس افتاد و تاسال ۹۷۴ با اولاد خود در آن قلعه بسر میبردند و برحسب اتفاق روزی که دونفر ازاولاد القاص میرزا که سلطان احمد و سلطان فرخ نام‌داشته و با آنها نشسته وصحبت‌میکرده‌اند ناگاه زلزله عظیمی بوقوع پیوسته وآن منزل برسر ایشان فرود آمده همه آنها هلاك شدند عبدی شیرازی قطعه ذیل را دراینخصوص ساخته است .

« بتاریخ جهان زد قهقهه کبك خرامنده
که نبود دائماً جام بقا اندر کف ساقی »
« چو گفتم چیست حال سام تاریخش
بگفتا در جوابم « دولت طهماسب شد باقی »

بالجمله این شاهزاده نیز مانندبرادران دیگر سخنور وسخن‌شناس بوده تذکره‌ای بعنوان تحفه سامی مشتمل بتراجم احوال ۶۶۶٤ نفر ازشعرای معاصرین خود در تاریخ ۹۵۷ بقلم آورده که قابل مطالعه است ودیوانی هم قریب بشش هزار بیت از اودیده‌ام این غزل از اوست .

« ای همچو پری از من دیوانه رمیده
نی با تو سخن گفته و نی از تو شنیده »
« ایوای بر آن عاشق محروم که هرگز
صد بار ترا دیده و گویا که ندیده »
« آزرده شد از چشم من امشب کف پایت
دردا که کف پای ترا چشم رسیده »

« مرغ دل سامی بهوای سر کویت

در دام بـلا مانده و یکدانـه نچیده »

(احسن التواریخ . تکملة الاخبار)

سایر اردو بادی ـ از سخنوران قرن یازدهم است . وله

« کس در ره عشق محرم راز نگشت   سایرچوتو هیچکس نه پیمود این‌دشت »

« عاقل بکنار آب پل را می جست   دیوانه پا بـــــرهنه از آب گـذشت »

(تذکرهٔ نصر آبادی)

خوشگو در سفینه خود مینویسد سایر اردو بادی سوای سایر تفرشی و همچنین غیر از سایر مشهدی است که بهند رفتـه ودر آنجا مرده است ولی سایر اردو بادی از ولایت بیرون نیامده است .

سایرتبریزی ـ وله

« از خون دل همیشه بود پر ایاغ مـا

بی آب دیده نور ندارد چـراغ مـا »

« تا نشنود حکایت مرهم ز هیچ کس

در گوش خویش پنبه نهادست داغ مـا »

« اوراق جنون دفتر نادانی ماست

این نسخه سواد خط پیشانی ماست »

« ما بی سر و پا یان مژه بر هم نزنیـم

پوشیدن چشم نقص عریانی ماست »

(جنك خطی)

خواجه سبزپوش ـ ازاهل آذربایجان یکی ازمعاریف خلفای قطب الاقطاب خواجه مودود چشتی بوده است .

(خزینة الاصفیا)

ستار ـ محمد صالح تبریزی است در عهد شاهجان بهند رفته و با منعم خان در بنگاله بسر میبرده ازوست .

« اگر اسیر سیه چرده شدیم بجاست
دل شکسته ما مومیائی می خواست »
« خرابم میکند در می پرستی همت مینا
که گر یك ساغرش کمتر دهی زنار می بندد »
(تذکرهٔ حسینی)

« شادم زدلشکستگی خود که آینه چون بشکنند زیاد شود جلوه گاه حسن »
(بیاض صائب)

سحاب ـ سید محمد پسر سید احمد هاتف اردو بادی است در فن طبابت مانند پدر صاحب وقوف بوده در سنه ۱۲۲۲ وفات کرده است دیوانی دارد بقدر هشت هزار بیت رساله بعنوان سحاب البکاء و تذاکرهٔ ناتمامی ازوی مانده است . وله
« ز نکهت گل و فیض صبا و رشح سحاب
جهان پیر دگر باره یافت عهد شباب »
« اگر دمند بیك دم هزار نفخه صور
هنوز بخت بد اندیش او بود در خواب »
(نگارستان دارا)

السدید محمد بن هبة الدین بن عبدالله السلماسی الفقیه الشافعی ـ کان اماما فی عصره اتقن عدة فنون وقصده الناس من البلاد واشتغلوا علیه وانتفعوا به وخرجوا علماء مدرسین مصنفین منهم الشیخان الامامان عمادالدین محمد وکمال الدین موسی ولدا یونس توفی ببغداد سنه ٥٧٤ .
(مرآت الجنان وعبرة الیقظان)

الشیخ سراج الملة والدین ابو الثناء محمود بن ابی بکر بن احمد الارموی ـ صاحب التحصیل مختصر المحصول (للامام فخرالدین الرازی) فی اصول الفقه واللباب مختصر الاربعین فی اصول الدین (للامام فخر الدین الرازی) و البیان و المطالع فی المنطق وشرح الوجیز فی الفقه (للامام الغزالی) وقرء بالموصل علی کمال الدین

بن یونس (الارموی) ولد فی سنه ٥٩٤ و توفی سنه ٦٨٢ بمدینه قونیه .

(طبقات الشافیعة الکبری . طبقات الاسنوی)

مولانا محمود ارموی از فحول علمای عهد اباقاآن و قاضی القضاة قونیه بوده تالیفات زیادی دارد منجمله مناهج وبیان الحق ومطالع الانوار است که هرسه رادرمنطق و حکمت تألیف نموده است و بر مطالع الانوار او حواشی و شروح زیادی نوشته اند معروفترین آنها شرح قطب الدین رازی (٧٦٦ مرده) است که بنام غیاث الدین بن خواجه رشید وزیر تألیف نموده و آن مکرر در ایران چاپ شده و بین الطلاب متداول است .

از جمله تألیفات اولطائف الحکمة پارسی است که در تاریخ ٦٥٥ بنام کیکاوس بن کیخسرو نوشته و نسخهٔ از آن در کتابخانه حضرت رضا ع موجود واولش اینست .

حمد بی نهایت وثناء بی طرف و غایت مرخدایرا جل جلاله .

مولانا در علم جدل هم دورساله نوشته است یکی ازآنها الرسائل فی علم الجدل و دیگری تهذیب النکت است و نکت از جمله تألیفات ابو اسحق شیرازی (٤١٦ مرده) است .

ابن بیبی معروف در ضمن وقایع سال ٦٧٦ که قرمانیان بقونیه حمله آورده بوده اندچنین مینویسد :

مولانا سراج الدین ساکنان شهر قونیه را بردفع وقمع ایشان (قرمانیان) تحریص فرمود ودرآن باب فتوی داد وخویشتن برباره رفت ودرروی ایشان تیر کشید چون این خبر بخدمت رسید در باب او سیور غامیشی فرمودند یرلیغ و پایزه بقاضی ـ القضاة ارزانی داشتند .

(تواریخ آل سلجوق)

سرشار ـ نجفعلی خان از امراء آذربایجان واصلش از قرداغ است از حلیه بصر عاری ودر گوشه منزوی بود عباس میرزا نایب السلطنه برای وی چند قریه مدد معاش مقرر داشت و او در سنه ١٢٣٤ درگذشت این دوبیت ازوست .

« معلم شیوهٔ جور و جفا را دهی تعلیم چندان بیوفا را »
« اگر میدید اسکندر لبشرا نمیکرد آرزو آب بقا را »
(تذکره بهمن میرزا)

سرمست ـ میرزا باقر کفری ازشعرای حدیقة الشعراست .

سروری ـ کربلائی شکرالله از سلسله شاه نعمة الله بوده و اشعارش ترکیست.
(حدیقة الشعراء)

سرهنگ ـ حسنخان ازنجبای تبریز بوده آبا و اجدادش دراین ایالت معروف و سلسلهٔ ایشان بسرداری و کلانتری مشهور وخودش منصب سرهنگی داشته طبع خوشی دارد و گاهی بغزلیات میپردازد این چند بیت ازوست .

« هر آن ساعت که چشمانم بدان چشمان مست افتد
بچشمانت که از چشمم بعالم هرچه هست افتد »

« یاری که عار بایدش از یاد کردنم
مشکل بخاطرش گذارد شاد کردنم »

« این بال و پر مرا نرساند بهیچ جای
بی حاصل است از قفس آزاد کردنم »

در تاریخ فوت میرزا مهدی مجتهد تبریزی گفته .

« قاضی زجهان ندیده جز بد عهدی بدرود جهان کرده پس از او شهدی »
« تاریخ وفات خواست از من گفتم مسکن ببهشت کرده سید مهدی ۱۲۴۴ »

سری ـ از شعرای حدیقة الشعراء است .

سعدالله ـ مولانا جلال الدین حافظ تبریزی ملقب بسعدالله از فصحا و بلغاء عهد خود بوده مدتی با سعد الدین خطیب درسر منصب خطابت با هم کشمکشها داشته واز جمله مریدان قاسم الانوار است چون مرد بی باکی بوده است مشار الیه او را از خانقاه بیرون کرد حافظ سعد این غزلرا گفته باو فرستاد .

« مرا در عالم رندی برسوائی علم کردی
دلم بردی و جانم را ندیم صد ندم کردی »

« برو ای عقل نامحرم که امشب باخیال او
چنان خوش خلوتی دارم که من هم نیستم محرم »
« گرم گویند سعد از عشق او حاصل چها کردی
ملامت های گوناگون جراحت های بی مرهم »

اخی سعد الدین ـ از مجذوبان الهی بوده ودر تبریز تولد یافته و مزارش‌در قلعه معروف تبریز معین باسم شریف او شهرت دارد وآن محل را قله اخی سعد الدین گویند و برلوح مزارش چنین نوشته شده است .

(هذا مرقد العارف الکامل مرشد الطریقة و الحقیقة والیقین سعدالدین محمود بن ابوالقاسم التبریزی توفی فی اول رجب سنه سبع و سبعین وخمسمائه)

لفظ اخی باصطلاح مشایخ شخصی را گویند کـه بزیور تقوی و کرم و شفقت و عفت و دیانت و علم و تواضع و عبادت آراسته باشد وویرا خرقه تکمیل پوشانیده‌بجای خود نصب نمایند اورا اخی نام کنندودر مقام فتوت اورا به تربیت وتعلیم خلق بازدارند و لفظ فتوت عبارتست ازآنکه دشمنی کنی با نفس خود ازجهت رضای حقتعالی.

سعدی اردبیلی ـ از اطبای‌حاذق قرن نهم هجری بوده کاتبی نیشابوری‌در حق وی چنین گفته است .

« سعدی اردبیلی آنکه بطب   مثل او در جهان بشر نبود »
«هرکه‌راشربتی‌دهد بمرض   حاجت شربت دگـر نبود »

سعید ـ از سخنوران تبریز بوده واین بیت ازاوست .

« برجراحت نمک‌سوده نمیخواهم من   اینقدر خاطر آسوده نمیخواهم من »

(روز روشن)

سعید ـ ازعلمای حدیث قصبه مرند بوده کتاب تحفة الاخوان در احادیث متعلق بآیات قران از جمله آثار اوست.

(روضات الجنات)

سکری - از شعرای حدیقة الشعراء است .

سلامی اردبیلی ـ وزیر پسر صدر الدین خان معصوم بیك بوده این بیت از اوست.

« هجران بدان رسید که هر چند میدهم
دل را بوصل مژده تسلی نمی شرد »

سلامی رفیقی داشت که باوجود نداشتن بهره از شعر کلمات چند تلفیق مینمود و تخلص کلامی میکرد یکی از معاصرین این دونفر درباره آنها چنین گفته است .

« دوچیزند بدتر زتیر حرامی سلام کلامی کلام سلامی »

(مجمع الخواص)

سلطان بنابی - از شعرای حدیقة الشعراء است .

خدیجه سلطان خانم - بنت حسنعلی خان داغستانی دختر عم علی قلیخان واله مؤلف ریاض الشعراء است در شهر اصفهان هر دو در یکمدرسه تحصیل کرده عاشق ومعشوق یکدیگرند .

علی قلیخان در موقع سلطنت نادرشاه منزوی شده واز خوف او بهندوستان رفت وبعد از قتل آن پادشاه میرزا شریف نامی را از هند روانه اصفهان نمود تاخدیجه را که‌هنوز عشق اودرسر داشت بهند برد ولی قبل ازورود مشارالیه بمقصد میرزا احمد وزیر ابراهیم شاه آن خانم را بحباله ازدواج خود درآورده بود ولها .

« من ساقیم و شراب حاضر ای عاشق تشنه آب حاضر »
« آبست شراب پیش لعلم هان لعل‌من وشراب حاضر »
« باحسن من آفتاب هیچ‌است اینك من و آفتاب حاضر »

سله باف - شیخ ابوبکر بن اسمعیل تبریزی مرشد شیخ شمس الدین محمد بن علی بن ملك داد تبریزی است قبرش در چرنداب تبریز بجانب غربی مزار امام‌جمعه واقع شده است .

سمطوری‌اردبیلی - ازشعرای حدیقة الشعراء است .

سموی تبریزی - وله .

« تقصیر تمام ازدل بدخوی من است حق‌دانستم که باجفاجوی‌من‌است»
« بگذار که پرده حجابی باشد این گردخجالتی که برروی‌من‌است»

(خلاصة الافکار)

سها ـ هو قدوة ارباب الفضل والنهی واسوة اصحاب الزهد والتقی ادیب لبیب ابراهیم تبریزی اختص من بین اهل التبریز بالتبریز و سبك المعانی سبك الذهب الابریز ادیبی است با کمال زهد و صلاح ومواظب اعمال خیر وامور مباح حکمت لقمان و فصاحت سحبانرا باهم یار خواسته وچون خود براهیم است زهد ابن ادهم را نیز بر آن دو افزوده وشعار خویش ساخته است قصیده ای مشتمل بر اشعاری چند بلهجه تازی که رشك دواوین شعرای عراقی و حجازیست درمدح صدر اعظم گفته که مراتب فصاحت و بلاغت وی از آن بینندگانرا مشخص و مفهوم خواهد آمد دو بیت اول قصیده این است

« فمن مبلغ عنی الی فلك القدر ابی الشهب الغراء والانجم الزهد »

« اخ المجدعم الجودخال المکارم سلیل المعالی صاحب الجدوالوفر الخ

(گنج شایگان)

سهوی ـ مولانا کمال الدین میر حسین از جمله حلال زادگان ونیکان دار ـ السلطنه تبریز است و دروادی علم خط شاگرد مولانا محمد حسین است که در زمان خود در تمامی دیار آذربایجان واکثر بلاد عراق وخراسان عدیل ونظیر نداشته ودر آن وادی چنان بود که قلمرو خط نسخ ونستعلیق را یك قلمه مسخر ومسلم خودمی پنداشت و این مطلع و بیت از نتایج طبع آن خلاصه خوشنویسان است .

« عشقی کجاست تا که دلم را سزا دهد

دست مرا گرفته بدست بلا دهد »

« قربان شوم ترا که ز هم صحبتی من

اندیشه از ملامت بدگو نمیکند »

اما مولانای مشار الیه باوجود شاگردی و اعتقاد تمام بخط آن جناب بروش قبلة الکتاب میر علی مشق میکند وبدان شیوه میل و توجه بیشتر دارد خلاصه کلام مولانا سهوی بخصایص حمیده و افعال پسندیده آراسته وپیراسته بوده ودر عنفوان جوانی درسن بیست سالگی بطرف مکه معظمه شتافت و توفیق گذاردن حج اسلام وزیارت روضه خیر الانام دریافت و چون از آن سفر مراجعت نمود بعد ازاندك مدتی بواسطه فترت رومیه از آن شهر بیرون آمده و الحال که سنه ۹۹۷ هجری است در کاشان ساکن است اشعار

طبع لطیفش چندابیات و رباعی در این خلاصه مسطور میشود که بعضی از آنها برالسنه و افواه مستعدان مذکور است جمعی ازشعرای تبریزخصوصاً مولانا طوفی دعوی ملکیت آن ابیات مینماید و همیشه میان ایشان معارضه موجود ورسل ورسایل میاید ومیرود .

(خلاصة الاشعار)

در کلام الملوك گوید میر حسین تبریزی جلی و خفی هردو را خوب مینوشت و شعر را نیز خوب میگفت و تخلص سهوی میکرد پس ازفترت تبریز بکاشان رفته مسکن نمود و قریب دوازده سال در آنجا بسر برد عاقبت از آن بلد دلگیر گشته بهندوستان رفت در تذکره عرفات مینویسد مولانا سهوی در زمان شاه عباس درگذشته اشعاربسیار دارد صاحب صبح گلشن وفات و یرا درسنه ۱۰۰۳ ضبط کرده است .

اشعار ذیل نمونه ای از افکار سهوی است

« زجور اگر کشدم مدعای من اینست — خدا بلا دهدم گر بلای من اینست »

« رسیده عشق بجائی که کفر اگر نبود — ترا پرستم وگویم خدای من اینست »

« بکف بریدن حاسد کسی نمیدانـد — که نیشها چه بدل میخلد زلیخا را »

« بروز مهر دلش نرم می کنم سهوی — که سنك موم بود با زوی توانا را »

« تا آتش رشك در دل افروخت مرا — غیرت همه بی محابی آموخت مرا »

« ای کاش نصیحتم نمیکرد قبول — تا اینقدر از حیا نمی سوخت مرا »

سهیلی ـ میرزا احمد تبریزی از شعرای همین قرن چهاردهم هجری بوده در واقعه ۱۳۳۰ روز عاشوراء رشته ظلم روسها از حلقش در آویخته و از نطق و گفتارش باز داشتند .

شهید مشار الیه در تاریخ ۱۳۲۱ مجموعه ای مشتمل بر مثنـوی شاه و درویش هلالی وجم وگل اهلی وبعضی از رباعیات و غزلیات متفرقه وبرخی از اشعار خود در تبریز چاپ کرده ازرباعیات اوست .

« چشمان ترا دیدم ودل رفت زدست — با فکر وخیال او شدم باده پرست »

« در وادی عشق تو در اول منـزل — پیمانه دین زدستم افتاد و شکست »

حاجی سیدعظیم شروانی ـ متخلص به سید از مشاهیر آن ولایت است درسنه

۱۲۵۱ تولد یافته ودرسنه ۱۳۰۸ مرحوم شده . صاحب دیوان ومثنوی است کلیاتش در تواریخ ۱۳۱۳ و ۱۳۱۵ در تبریز بخط میرزا احمد بصیرت خوشنویس (۲ جلد) چاپ شده و معروفست ودرضمن اشعارش بعضی از سخنوران معاصرین خود مانند نورس ، عاصی ، صفا ، جرمی ، یوسف ، سالك ، ثریا ، مصور را اسم برده و تعریف از آن ها کرده است و مخفی نماند که در عهد این شاعر نامی در آن ولایت دو انجمن شعرا و ادبا یکی بعنوان (مجلس خاموشان) در قراباغ ودیگری باسم (بیت‌الصفا) درشماخی تأسیس و دائر شده بود که سید عظیم مزبور و عاصی ، نورس ، ضوئی ، صفا ، سالك ، غافل ، ظهوری ، راغب ، بیخود و غیر آنها از اعضاء نامی آن دومؤسسه محسوب بوده و پیوسته آن دو مجمع باهم مطارحه و مشاعره داشته و با یکدیگر مکاتبه و مراسله رد وبدل میکرده اند .

(تاریخ ادبیات آذربایجان فریدون کوچرلی ج ۲)

سیف‌الدین تبریزی ـ ازمشاهیر شعرای متقدمین آذربایجان است وله .

« دل خبر یافت که رفتی و بیامد ز پیت
جان بدو گفت که رفتی و منت بر اثرم »

« جز غمت نیست مونسم بی تو
زان غمت را بجان خریدارم »

« ای نگار سنگ دل ای لعبت سیمین عذار
مهر تو اندر دلم چون سیم در سنك استوار »

« سنك دل یاری و سیمین بر نگاری مهر تست
همچو نقش سیم و سنك اندر دل من استوار »

(عرفات العاشقین)

شاکر ـ محمد قلی بیك تخلص ازتبارزه ساکن عباس آباد اصفهان درفن زرگری و نقاشی بی مثل و طبعش موزون بود شعرش اینست .

« ای بدر مشو غره باین کهنه ونو　　حسنی که نه بر قرار باشد بدو جو »

« اینست رسیده ماه من روی مساز جوهر داری بایست باریكٔ مشو »

(تذکرهٔ نصر آبادی)

شاکر تبریزی ـ از شعرای قرن سیزدهم آذربایجان بوده و اشعارش بزبان ترکیست . (حدیقة الشعراء)

شانی شبستری ـ از شعرای حدیقة الشعراء است .

شاهباز تبریزی ـ از شعرای قرن سیزدهم آذربایجان بوده و اشعارش بزبان ترکی است .

(حدیقة الشعراء)

شاه حسین اردو بادی ـ از شعرای مشهور آذربایجان است در اوایل عمر بخراسان رفته در آنجا بدقت ذهن وحدت فهم اشتهار تمام یافت در مجلس میر علی شیر راه یافته بخواندن اشعار آبدار خود مبادرت نموده وگاه بصله و تشریف سر فراز میگشت اکثر قصایدش بطریق لغز واقع شده این مطلع ازوست .

« خوش آن ساعت که آید ترك من شمشیر کین با او

رقیبان جمله بگریزند من مانم همین با او »

(تحفهٔ سامی)

شاه حسین ولی ـ پدرش شیخ حسن از خانواده شهاب الدین سهر وردی ووالده‌اش فاطمه‌خاتون‌همشیره زاده شیخ صفی است که درجمعه شوال سنه ۷٦٦ بنکاح شیخ حسن درآمده ودرصبح اول رجب سنه۷٦۷ شاه حسین‌ولی‌تولد یافته است‌مشارالیه پس از تحصیل بسیاحت شام و زیارت بیت الله الحرام رفته و باشیخ محمد حلی و شیخ طائی ملاقات کرده وبعد ازآن در سمرقند خدمت شیخ حسن سمرقندی رسیده و بعداز رحلت وی خلیفه وجانشین وی شده است و بار دیگر بزیارت مکه نائل گردیده و از آنجا به تبریز مراجعت فرموده در پل سنگین باغمشه ساکن شده است امیر تیمور نیز همشیره زاده خود جهان خاتون را بعقد وی درآورده است شاه قاسم الانوار تذکرة الاولیائی که تألیف فرموده افتتاح واختتام کتاب را بنام وی کرده و در آن جا چنین گفته است .

«من آن شاه حسینی که او سر پلی است

بعین الیـقین دیده ام کاو ولی است»

مولانا مشار الیه چون گاهی برسر پلـی که در نزد تکیه او واقع شده می نشسته است لذا بشاه حسین سرپلی شهرت یافته است در تاریخ ۸۸۲ صد وپانزده ساله برحمت خدا پیوسته درتکیه مشهور بشاه حسین ولی مدفونست .

(روضه اطهار)

شاه خاتون ـ دختر فخرالدین احمد صاحب مزرعه معروف بوده برسر قبروی چنین نوشته شده است .

هذه الروضة الزاهدة العابدة الصالحه شاه خاتون بنت فخر الدین احمد تاریـخ فوتش سنه اثنی وسبعین وستمائه بوده است .

(روضه اطهار)

شاهد ـ کربلائی حسین بابا ازشعرای قرن سیزدهم هجری و اشعارش بزبان ترکی است .

(حدیقة الشعراء)

شاه شروان ـ از شعرای قرن سیزدهم هجری آذربایجان است .

(حدیقة الشعراء)

العالم العامل الفا[illegible] لمولی شاه قاسم بن الشیخ المخدومی ـ کان رح عالما فاضلا صالحا ادیبا لبیبا حلو المحاضره لطیف المحاورة وکانت له معرفة بطرف صالح من کل العلوم و کان له حظ من علم التصوف ایضاً .

(الشقایق النعمانیه)

شاه قاسم تبریزی از علماء و فضلاء خوش محاوره آذربایجان بوده و در حسن خط و علم انشاء مهارت فوق العاده داشته است سلطان سلیم خان عثمانی بعد از محاربه چالدران درتاریخ ۹۲۰ که بخاک آذربایجان داخل شد سه هزار نفرازاهل حرف وصنایع وعلماء وفضلا را جبرا بطرف استانبول حرکت دادوبرد که قاضی زاده کبیر و شاه قاسم

از آنهاست و این یکی راروزانه پنجاه عدد طلا مقرری قرار داد و اوهم شروع بتألیف تاریخ دولت عثمانی نمود و نوشت ولی تمام نکرده در سنه ۹۴۸ در گذشت.

(مرآت کائنات . خط و خطاطان)

شاه قلی ـ از سخنوران خلخال بوده واین بیت از اوست .

« از پی دخلی جنونم داغ بر سر می نهد

داغ دل بس نیست برسر داغ دیگر می نهد »

(جنك محمد تقی بن هادی مازندرانی ۱۱۳۲)

شایق ـ حاجی ملا غفار ازشعرای قرن سیزدهم است .

(حدیقة الشعراء)

شرف الدین تبریزی - در عهد شاه جهان (۱۰۶۸—۱۰۳۷) از شعراء نامی بود یك رباعی از اوبنظر رسیده اینست .

« پوشیدن چشم من بدیدن ماند　　از پای نشستنم برفتن ماند »

« پا بند بهیچ مانده ام بر سر راه　　چون حرف که برزبان الکن ماند »

(سفینه خوشگو)

شرف الدین رامی . . مولانا حسن بن محمد الرامی التبریـزی از دانشمندان خوش بیان و از سخنوران شیرین زبان این ایالات بوده از معاصرین سلمان ساوجـی و خواجه عبد القادر مراغه ای است ودر یکی از مجالس طرب این دو بیت را بالبداهه در تعریف رب‌النوع موسیقی ایران انشاء فرموده است .

« آوازه کاسهٔ تو این بنده شنید　　وز طبع لطیفش بنوا ها برسید »

« این کاسهٔدیده که بیننده ماست　　تاکاسه دیده هست‌مثل تو ندید »

مولانا شرف صاحب نظم و نثر بوده قصیدهٔ درمدح فخر الدین محمد الماستری وزیر شروان دربحر کامل بنظم آورده واین چند بیت از آنجاست .

« دم صبح اگر نفسی زند ز دو زلف آن صنم خطا

پس از آن دمی دگر ار زند ز سواد او نبود خطا »

« من ازآن روم بهوای او زپی صبا چو غبار ره
که غبار من نبرد کسی بهوای او بجز از صبا »

« ز کمر چنین که میان او ز زر و گهر نکند هوس
چه عجب اگر کمری کند زدو ساعد شه کان عطا »

« وگر او نظر بسها کند فلکی شود که ز بهر او
نظر فلك همه آن بود که نظر کند بفلك سها »

« نجهد عدو زمصاف تو که به پیش تو ننهد جبین
نکشد سری ز کمند تو که ز تیغ تو نخورد قفا »

من غزلیاته

« ندانم از چه سبب چشم یار عین بلاست
که زلف و خال خوشش دام و دانه دل ماست »

« دلم همیشه ز مهر دهان او تنگ است
قدم ز ابروی پیوسته اش همیشه دو تاست »

« شنیده ام که بسالی شبی بود یلـــدا
شب مرا ز چه رو در مهی دو شب یلداست »

«ر هین آن لب لعلم که بنده اش لؤلؤ است
غلام آن خط سبزم که عنبرش لالاست »

« به پیش سنبل پر چین عنبر افشانی
ز مشك اگر سخنی گویم آن حدیث خطاست »

« چو موی او شب عمرم بسر رسید هنوز
سر از خیال سر زلف او پراز سود است »

« شرف بوعدهٔ خوبان بباد نتوان رفت
که هر نفس که زدی بی نگار باد هواست »

مولانا در صنایع شعریه ماهر و استاد بوده در مقابل حدائق السحر و طواط کتابی بعنوان حدائق الحقایق بنام سلطان اویس تألیف کرده قابل تمجید است و

انیس العشاق نیز یکی از تألیفات اوست که مجموعه مترادفات جوارح و اعضاء و یا سفینه اوصاف سراپای محبوبه هاست و بدین سبك وشیوه کتابی درزبان پارسی نوشته نشده و آنرا در پاریس چاپ کرده اند مطالب ذیل از آنجاست .

باب اول در صفت موی آنچه درکشور حسن سرامد ملك جمـال است موی را گرفته اند وفرق داخل اوست ومنقسم برسه نوع است اول معقد وبه پهلوی کش خوانند چنان باشد که موی اتراك که کره بندند وآنرا بپارسی کله گویند نوع دوم آنست که مجعد خوانند و آن موی دیلم است و انرا به پهلوی پیغوله گویند وبپارسی کلاله‌خوانند چنان باشد که موی زنگی چون در یکدیگر رفته و آنرا به پهلوی مرغول و به پارسی کاکل خوانند و هریك درکشور حسن سرافرازند ودر مملکتی کار ساز اگرچه جمله‌را موی و طره وگیسو خوانند فاما درمیان جمع متفرق فرق تمام است و ازاین جمله هـر یك راقرار گاهی وراهی وپناهی هست آنچه‌گرد رخسار خوبان چون ماه در گلزار حلقه زند ویرا زلف خوانند وآنچه بربناگوش سرفرود آورد ودرگردن محبوب بپیچد ویرا گیسو گویند و آنچه تادوش رسد و از دست درازی ویرا پیوسته باز بندند آنرا طره گویند وآنچه مسلسل برخاك افتد ودرپای معشوق سراندازی کند موی دراز است که زلفش خوانند .

مولانـا درعهد شاه منصور (۷۹۵) آخرین پادشاه آل مظفر ملك الشعرای عراق بوده ودر تاریخ ۷۹۵ از این عالم سپنج بسرای دیگر انتقال نموده است .

شرف زرد تبریزی ـ بسیار خوش فطرت و عالی طبیعت سخن فهم و نکتـه سنج آمده از نیکهای روزگار است در اوائل حال که مخلص در شیراز بود بوی بسیار صحبت داشته ام وچند بیتی نیز برسبیل مهازلت بجهت وی گفته الحق وی خالی ازدقت طبعی نبود و طالب اشعار بلند رتبه بسیاری بود و وقتی دریزد بملاوحشی گفته بود که اشعار شما اگرچه پخته و بامزه است اما شعری که بلند باشد در میان اشعار شما کمتر است مولانا وحشی در جواب گفته بودند که ای بندگان شرف الانام کژی و ریسمانی باید که باخود میداشته باشی تاباآن اندازه بجهت شما بعد از این شعر بگـویم و وی تا غایت درحیات بوده دراین سنوات ندانستم او را چه پیش آمد . وله

« بقدر خویش یابد هرکس از فیض ازل بهره
اگر ظرف تو کم گیرد گناهی نیست دریا را »
« نوید وصل یکدم را بعمر جاودان سنجد
به بین گستاخ روئی های شوق کامل ما را »
« دو عالم را فدای دشمنی سازند در هر کام
بنازم گرم خونیهای ارباب محبت را »
(عرفات العاشقین)

شرف تبریزی ساقی نامه‌ای نیز گفته است ۱۳ بیت از آن درجلد سوم خرابات طبع شده از آنجاست.

« دریغا که پرده نشینان راز نرفتند جائی کـه آیند باز »
« بر آن خاك فریاد کردم بسی بگوشم نیامد جواب کسی »
گذشته چنان شد که گفتی نبود رود نیز اینده چون رفته زود»

تقی کاشانی در خاتمه خلاصة الاشعار ۲۰ بیت از اشعار او برگزیده است محمد عارف بقائی تفرشی در لطائف الخیال فوت شرف زرد را در سنه ۱۰۱۶ ضبط کـرده است.

شریف تبریزی - از غزلسرایان معروف آذربایجان است در بحث و انتقاد و هجو گوئی ید طولی داشته و بقول آذر گاه بگاه بآب خامه سیاه زبان لوح خاطر مردم را سیاه میداشته است منجمله دیوانی باسم استاد خود لسانی (۹۴۱مرده) از مقوله تزریق تمام کرده مسمی به سهواللسان ودر مقدمه آن چنین گفته است:

غرض از تحریر این کلمات آنست که عندلیب گلزار معانی اعنی مولانا لسانی شاعریست نادر و در امر شعر قادر.

« زشعر های ترش آب خضر منفعل است
مسیح از نفس روح پرورش خجل است »

و اما در حالتی که گرم سخن بوده چند بیتی فرمرده که بصورت ظاهر بی معنی است ولی در عالم باطن تأویلی دارد که او نمیداند.

« دفتر شعر لسانی ای شریف　　　باغ معنی را گل نو رسته است »
« فهم کس دربیتهایش ره نیافت　　　زانکه‌هریك خانه دربسته‌است »

این رساله شریف را حیدری تبریزی جواب نوشته و لسان الغیب اش نام نهاده است صادقی افشارهم لسان الغیب را طرف انتقاد قرار داده وآن را بهجو ثالث موسوم کرده وبا این سخنان شروع کرده است.

« کجا شریف کجا حیدری تعالی الله
ز هجو گفتن او صادقی بهم خوردم »
« دو بیت از سخنان شریفم آمد یاد
چنانکه خون دل از دیده دم بدم خوردم »
« مدام درد و غم از ساغر الم خوردم
ز عمر خویش شدم سیر بسکه غم خوردم »
« نمیشود که نشویم کتاب زهد شریف
بمصحف رخ مشکین خطان قسم خرردم »

بالجمله سام میرزا که یکی از معاصرین شریفست در حق وی چنین گفته است.

شریف تبریزی شرافت سخنانش ازدیوانش معلوم میگرددوطراوت کلماتش درطی کلام فصاحت آیاتش مفهوم میشود ودر شعر از جمله شاگردان مولانا لسانی است اگر چه در شعر نسبت بمولانا ازوبی روشی سرزده و نسبت شعری چند بی معنی باو کرده و نام آن سهواللسان نموده اماچون سوگند بغلاظ وشداد میخورد که این معنی باغوای جمعی مفتن که عقل دروادی ایشان حیرتی دارد سمت ظهور یافت امید که روح پـر فتوح مولانا نیز ازو این معذرت بپذیرد آخر در سنه ۹۵۶ در حینی که من درددارالارشاد اردبیل بودم بدانجا آمد و در وبای عامی که درآنجا واقع شده بود ازپای در آمد و دست تعلقات ازدامن حیات گسست و روح شریف بحظیره قدس پیوست و مضمون این بیت بادا رسانید.

« تنك شد قافیه عمر شریف　　　میشود دمبدمش مرك ردیف »

امین احمد رازی واوحدی بلیانی نیز درهفت اقلیم وعرفات العاشقین شرح حالی

از او نوشته و در هر دو کتاب هجونامه و یا ترکیب بند خواجه غیاث الدین علی (مستوفی شاه طهماسب) مشهور به کهره را که چشمهای کبود ورخ و موی زردداشته است ازوی نقل نموده اند این چند بیت از آنهاست.

« کسی بچشم کبود تو کم نمودار است
چرا که آئینه اتدرحجاب زنگار است »

« مرا گمان که زنیل است داغ بر زرنیخ
ترا خیال که گل کرده زعفران زار است »

« ز آتش دل ما در گرفته کوکردیست
کزو همیشه فروزان چراغ ادبار است »

« بوقت گریه دو قارورهٔ شکسته بود
کزان دوشیشه روان شاشه دو بیمار است »

« دو لاجورد نگین اند لیك نا کنده
اکر کنند اشارت کننده بسیار است »

« از آن خزف که تو فیروزه کرده‌ای نامش
به پیش خورده‌فروشان‌هزارخروار است »

« ز چشم و روت بزردی و از رقی شهره
پدید گشته ز یك گهر با دو خر مهره »

« اگر نهٔ ز پرستندکان آتش گبر
وگر نهٔ ز فروزندگان نار نفاق »

« جهت ندور که بیقك قاو دور مژه لك کبریت
سبب نه دورکه گوزون داشدور قاشون چخماق »

« گوزنده هیچ قرا یوخ گو گل تمام قرا
خلاف ایمش بوکه گوزدن ایراق کوکلدن ایراق »

در هفت اقلیم گوید چون این قصه روز روی گردید قهر قهرمان شاهی بقتل او فرمان داد و شریف لجه فنا را بخود احاطه دیده معروض داشت که حضرت شاه

یکمرتبه این هجو را از من شنیده بعد ازآن بهرچه فرمایند سزاوارم بحرالتهاب شاه‌از زلال عرض او انتفا پذیرفت حکم خواندن فرمود بعد ازاستماع‌چندان اثر نسیم‌بشاشت در جبهه ایشان پدید آمد که با الکلیه غبار کلفت از خاطر ایشان مرتفع گردید و پس ازآن فرمود که شریف از غیاث عذر تقصیر خود بخواهد خواجه غیاث بنا بر تقصیری که درتأخیر صله جایز داشته سی‌تومان بصیغه جایزه بدو بدهد.

در مجمع الخواص چنین گفته است:

این هجویه وقتیکه شایع شد خواجه غیاث باطرافیان‌خود گفت مولاناشریف را باید احضار نموده وامر بخواندن تمام اشعار نمود اگر تمام آنها را خواند صله و انعامش باید داد والا بسزایش رسانید همین که شریف حاضر شد بلادرنك خواجه را مخاطب ساخته تمام ترکیب را بخود او خواند خواجه ششصد شاهی و یکدست لباس جایزه داد ومولانا شریف هم درتلافی آن قصیده‌ای گفت که مطلعش اینست.

«نیستم مقبول یکدل آه از این نا قابلی

یك مرادم نیست حاصل داد از این بی حاصلی»

یکی دیگر از انتقادات‌معروف شریف هجویه ایست که در حق شاه نعیم الدین نعمة الله ثانی (داماد شاه‌طهماسب) بقلم آورده وچنین گفته است.

«نعمة الله اختر برج سعادت شاه یزد

آنکه چرخش بر نمی پیچد زطوق انقیاد»

«چون به تبریز آمد ارباب سخن کشتند ازو

بر مراد خویش قادر جز شریف نا مراد»

«با وجود آنکه گفتم مدح او بیش ازهمه

از همه کمتر در انعام بر رویم گشاد»

«گر چه محتاجم ولیکن بیش از آنم همت است

کز عطا های کمم گردد دل غمدیده شاد»

«کاشکی هیجم ندادی تا چو حافظ گفتمی

شاه یزدم دید و مدحش گفتم و هیجم نداد»

حسن بيك روملو دراحسن التواريخ مينويسد : شريف تبريزی بصفای ذهن سليم و ذكای طبع مستقيم از ساير شعرای زمان‌خود ممتاز بود وهمواره ابيات فصاحت آثار و اشعار بلاغت شعار برلوح ضمير وصحيفه خاطر مينكاشت ديوان قصايد و غزلياتش مشهور و منظوماتش بر السنه وافواه مذكور است نسخه از ديوان غزلياتش قريب‌بهزار و دويست بيت نزد نكارنده موجود و ابيات ذيل بركزيده از آنجاست .

« نه از رحم است اكر ترساخت جانان‌چشم فتان را

برای كشتن من داد آبی تيغ مژكان را »

« بمحشر دامن آن طفل را كيرم مكر ايزد

بمعصومی او بخشد من آلوده دامان را »

صلاح الدين صفدی نيز در اين معنی كفته است .

« لا تحسبو ان حبيبی بكا لی رقة يابعد ما تحسبون »

« فما بكـا من رقة انمـا ارادان يسقی سيف الجنون»

« جز خون جكر بی تو ز مژكان چه كشايد

زين خار بغير از كل حرمان چه كشايد »

« چون غنچه شريف ازكره دل چه بتنكی

دل چاك‌كن از چاك كريبان چه كشايد »

« هر كه را ديدم براز عشق است محرم ساختم

خويش رادر عاشقی رسوای عالم ساختم »

« شمع را ديدم كه از راز شب وصل آكه است

صبح چون نزديك شد كارش بيكدم ساختم »

« آنچه‌دل را بيم آن ميسوخت دردهجر بود

آخر از نا سازی دوران بآن هم ساختم »

« دست تو چون بدامن قاتل نميرسد

ای مرغ نيم كشته طپيدن چه فايده »

«ز دو دیده خون فشاندم که نظر کنی نکردی
بره تو خاك گشتم که گذر کنی نکردی»
«دم مرگ هیچ دانی ز چه ماند باز چشمم
ز تو بود چشم آنم که گذر کنی نکردی»
«چو نکرد یار رحمی ز تو ای فغان چه حاصل
ز تو بود امید آنم که اثر کنی نکردی»
«ز نخست کردم ای دل بتو شرح غمزه او
خبرت ز فتنه دادم که حذر کنی نکردی»
«بوطن شریف روزی که ترا نماند قدری
بجز این نماند چاره که سفر کنی نکردی»

مؤلف نفائس المآثر و مجمع الفضلاء و نتائج الافکار و ریاض الشعراء و خزانه عامره و شمع انجمن هریك شرح حالی از وی نوشته و یوسف علیخان و شیخ بهائی و صائب و خوشگو هم تذکره و کشکول و بیاض وسفینه خود را از منتخبات سخنان وی بی نصیب نگذارده اند.

شریف مشهور بخازن ـ بکلمه خازن رجوع شود.

الشریف ـ شمس الدین ابوعبدالله محمد بن الحسین بن محمد العلوی الحسینی الارموی ثم المصری المعروف بقاضی العسکر وهو جدنقیب الاشراف بالدیارالمصریه کان اماما فقیها اصولیا نظارا تفقه علی الشیخ صدر الدین بن حمویه ودرس بالمدرسه المجاوره بجامع مصر المسماة بالشریفة التی وقفها صلاح الدین و شرح المحصول و فرائض الوسیطوولی نقابة الاشراف و قضاالعسکر وسمع وحدث وتوفی فی ثالث عشر شوال سنه ٦٥٠ و قد جاوزالستین.

(طبقات الشافعیه الاسنوی)

شریفی ـ معین الدین سید محمد تبریزی از سخنوران قرن دهم هجری و از اساتید خوشنویسان این ایالت بوده ازشاگردان میر علی مجنون هروی (٩٥١ مرده) است. و له

« گذاشتم از سرو گفتم نیازم اینقدر است
کشید پا ز من و گفت نازم اینقدر است »
« کی غم عاشق ز سیر باغ و صحرا میرود
عشق تا با اوست غم با اوست هر جا میرود »
« ز گردون مرگ میخواهم حیاتم میدهد آری
فلك بسیار زینسان لطف های بی محل دارد »
« گستاخ مگذر از سر خاك من ای رقیب
دارم هنوز شعله آهی که داشتم »

شفا ـ ملا رضا ازمجتهدین تبریز است دراوایل عمر از شیخ المشایخ شیخ‌مهدی فتونی و آقا باقر مازندرانی ودر اواخر حال از آقا باقر بهبهانی اخذ طریقه اجتهاد کرده مدتی در تبریز بنای نماز و موعظه نهاده بعد بمشهد مقدس رضوی مشرف شده و از آنجا بشیراز رفته مدتی در آنجا پیشنماز و منبرداری کرده و در نزد کریمخان زند تقرب یافته و قاضی عسکر شده بعد از فتور دولت زندیه سیاحت کنان بعتبات مقدسات و کردستان و عراق و قرا باغ آمده ودر آنجا ساکن شده بعد از زمانی بقزوین رفته و در آنجا مریض شده در حوالی سنه ۱۲۰۸ برحمت ایزدی پیوسته است مشارالیه درنظم و نثر و خطب وانشاء یکتای زمانه بوده و تصانیف عالی درفقه وحدیث دارد ودومثنوی در بحر تقارب نظم کرده که دو هزار بیت میشود یکی فتح خیبر و یکی دیگر اراده حضرت سید الشهداء از مدینه بمکه برای اعاده حج و قصد شهادت کربلای معلاست .

از شاهنامهٔ حسینیه اوست

« مه ومهر درسایه حکم تست — برچرخ برپایهٔ حکم تست »
« پروبال‌روح‌الامین مهدتست — دراین عهد مهدی ولیعهدتست »
« دمی کزعلم‌اشك غم ریختی — فلك کاش آندم ز هم ریختی »
«فروشدبخاك آن‌تن چاك‌چاك — چرامهرازاین‌غم‌نشدزیرخاك »
« عقاب سه پر کامدی از قدر — گهی جبهه کردی سپر گاه سر »
« قضاکاش آندم‌زهم سوختی — مه و مهر در آسمان سوختی »

(نگارستان دارا)

شروانی - شمس الدین محمد علامة الوقت فی المعقولات و التحقیق مات سنه سبع واربعین وثمانمائه .   (حسن المحاضرة)

شریعتمدار - میر محمد حسین تبریزی از اجله علماء آذربایجان بوده و در نجف اشرف کتابخانه عمومی ایجاد وتأسیس کرده است .

(المآثر و الآثار)

شعوری تبریزی - از ادباء و سخنوران قرن دهم هجری بوده و ازفن سیاق بهره کافی داشته وطبعش خالی از نمك نیست این دوبیت ازنتایج طبع اوست .

« مراز خانه برون هردم ارزوی تو آرد
گرفته شوق گریبان من بسوی تو آرد »

« هزار گونه جفا میکند رقیب بهر دم
ولی شعوری مسکین چسان بروی تو آرد »

(سفینه خوشگو)

شکرالله شروانی - ازمشاهیر علماء تفسیر وحدیث بوده ودر علم طب حذاقت فوق العاده داشته است تحصیلاتش در قاهره مصر بعمل آمده و از آنجا باستانبول رفته طبیب مخصوص سلطان محمد خان فاتح شده ودر عهد وی (٨٨٦ - ٨٥٥) وفات کرده است .

روضة العلوم بزبان پارسی مشتمل بر فنون حساب وهیأت و نجوم ومنطق وبدیع و معما و شعر و قیافت و تصوف از جمله تألیفات او بوده نسخه از آن درکتابخانه ایا صوفی موجود ودر تاریخ ٨٩٤ نوشته شده است فتوحات درعلم جفر نیز یکی از تألیفات اوست .

شکوهی - حاجی مهدی تبریزی آئینه ساز از شعرا وفضلای آن شهر بوده در بلده مراغه سکنی داشته است در تاریخ ١٣٠٢ بمکه معظمه تشرف حاصل نموده و در سال ١٣١٤ برحمت خدا واصل شده است غزلیات شیرین و تضمینات نمکین و لطائف و ظرائف وی مشهور است و کلیات نظم و نثرش در تبریز چاپ شده و در آمدن سیل در ١٢٨٣ که ناخوشی وبا نیز در آن تاریخ حکمفرما بوده چنین گفته است .

« روزی که سیل آمد و تبریز شد خراب

از انهدام گنبد افلاك بیم بود »

« تاریخ آن بنا مه شکوهی چنین نوشت

(سیلی نبوده وه که بلای عظیم بود) »

شکیبی - تبریزی است واوقات بزرگشی میگذراندو گاهی بگفتن اشعار اشتغال مینماید این مطلع ازوست .

« بهر طریق که باشم خلاف رای تو باشد

کسی چه کار کندکان بمدعای تو باشد »

(تحفه سامی)

صادقی درمجمع الخواص مینویسد مقصودعلی شکیبی درشاعری مرتبه عالی یافته واشعارش در تبریز و نواحی آن شهرت کلی گرفته است صاحب خلاصة الاشعار مینویسد شکیبی از جمله موزونان لطیف طبع انگیز واز ادمی زادگان آنجاست مردی سلیم ذات درویش صفات بوده و از اقران بمزید تواضـع و کسر نفس ممتاز و مستثنی می نمود چنانچه در آن وادی هرچند تعریف وی کنند ازشیوه اغراق دور است وازغایله کذب وافترا مهجور طبعش درشاعری مرتبه عالی یافته واشعار اودرتبریز ونواحی آن شهرت کلی گرفته گویند وقتی میان او و مولینا شریف برسر شعری نزاع شد شریف از خود غزلی بوی داد که آنرا جواب گوید و مطلع آن غزل اینست .

« هجوم آورد غم طوفان بیدار است پنداری

مرا وقت وداع این غم آبادست پنداری »

مشار الیه آن غزل را تتبع نموده بوجه احسن بگفت چنانچه خوش فهمان متفق گشته گفتند که به از شریف گفته و غزل اینست .

« چو حالم را نمیدانی دلم شاد است پنداری

همه کس چون تو از بند غم آزادست پنداری »

« من دلخسته دور از روی او صد بار میمیرم

اجل را کار تنها بامن افتاده است پنداری »

« زکوه بیستون کندن چه مقصود است خسرو را
غرض این کار او رامرگ فرهاد است پنداری »
« بجز آزار من آن بی وفا کاری نمیداند
ز محبوبی همین این شیوه اش یاد است پنداری »
« شکیبی چند در بزم غم‌افغان میکنی هر شب
سرود بزم عاشق آه و فریاد است پنداری »

اما بغیر ازاین غزل شعر دیگر ازو درین جانب شهرت ندارد وفقیر تجسس بسیار نمود که دیوان مشار الیه پیدا کند و پارهٔ از اشعار وی دراین خلاصه ثبت نماید تاغایت پیدا نشد و لهذا باین غزل وچند بیت دیگر که بدیوانی برابر است اختصار واقـع شد آزاد بلکرامی در خزانه عامره مینویسد :

شکیبی تبریزی در عهد شاه طهماسب وارد قزوین شد اتفاقـا در آنوقت صاحب طبعان این مطلع امیر حسن دهلوی را جواب میگفتند .

« ای شهد نوشین لبت پاك از همه آلودگی
بنشین که تا باز ایستد چشمم زخون پالودگی »

شکیبی این جواب بهمرسانید

« گل گل شده پیراهنم از درد می پالودگی
گلهای رسوائی شگفت آخـر از این آلودگی »

خواجه سعید گیلانی دویست مثقال طلا باو جایزه داد .

مولانا در شهور سنه ۹۷۱ در تبریز وفات یافته در گورستان سرخاب مدفونست و بنا بنگارش علاءالدوله درنفائس المآثر در شیراز فوت شده وقبرش در آنجاست .

شمسای صفیر ـ ملا شمس الدین قابل و فهیم وسخن سنج بوده .
(عرفات العاشقین)

میرزا صائب در بیاض خود اورا از شعرای تبریز محسوب داشته و مقـداری از اشعار وی انتخاب و مندرج داشته از آنهاست .

« رندانه گذشتیم حریفان ز می ناب
ما این طرف آب و شما آن طرف آب »

« خون گل جوش زد از رخنه دیوار چمن
گلشن این زخم نمایان ز که برداشته است »

« اثر از هستی عاشق بجز جانان نمی ماند
نشان قطره غیر از بحر بی پایان نمی ماند »

« ز فکر نیستی در زیر تیغ عشق آزادم
حباب آسا اگر ویران شدم بحریست بنیادم

« خیالی میشود عشقی بدل آهسته آهسته
نهالی می شود تخمی بگل آهسته آهسته »

المولی الاعز الداعی الی الخیر خلاصة الارواح سر المشکواة والزجاجة والمصباح شمس الحق والدین ـ محمد بن علی بن الملك داد التبریزی مرید شیخ ابوبکر سله باف تبریزی بوده است وبعضی گفته اند مرید شیخ رکن الدین سجاسی بوده است که اوحدالدین کرمانی نیز مرید وی است و بعضی گویند که مرید باباکمال جندی بوده است و میشاید که بصحبت همه رسیده باشد واز همه تربیت یافته بود ودر آخر حال پیوسته سفر کردی و نمد سیاه پوشیدی گویند چون بخطه بغداد رسید شیخ اوحد الدین کرمانی را دریافت پرسید که درچه کاری گفت ماه را در طشت می بینم مولانا شمس الدین فرمود که اگر برگردن دمل نداری چرا برآسمانش نمی بینی .

شمس تبریز دید کاو حددین	کرده نظاره بتان آئین
دردمشق از هوای غمزه زنان	گرد هنگامهاست طوف کنان
سربدو برد آشکار و نهفت	گفت ای شیخ درچکاری گفت
چشمه آفتاب می بینم	لیك درطشت آب میبینم
گفت هیهات اینچه بی بصری است	راست بین باش اینچه کج نظریست
برقفا گر نه دمل است ترا	کار بهر چه مهمل است ترا
سر ز پستی بسوی بالا کن	سوی خورشید چشم خود وا کن

ذات خورشید بر فلك طالـع　　　تو بعکسی چرا شدی قانـع

(نفحات الانس . سلسلة الذهب)

فریدون سپه سالار (از خواص مریدان مولانا جلال الدین است) در رساله خود چنین مینویسد .

سلطان الاولیاء و الواصلین تاج المحبوبین قطب العارفین فخر الموحدیـن آیة تفضیل الاخرین علی الاولین حجة الله علی المؤمنین وارث الانبیاء والمرسلین مولانا و سیدنا شمس الحق والملة والدین التبریزی عظم الله جلال قدره پادشاهی بود کامل مکمل صاحب حال و قال ذوالکشف قطب همه معشوقان جناب احدی وخاص الخاص بارگاه صمدی ... تا زمان حضرت خداوند کار (جلال الدین رومی) هیچ آفریده را برحال او اطلاعی نبود والحالة هذه هیچ کس را بر حقایق اسرار او وقوف نخواهد بود پیوسته از خلق و شهرت خود را پنهان داشتی بطریقه ولباس تجار بود بهر شهر که رفتی درکاروانسراها نزول کردی ... برای ملاقات مولانا جلال الدین متوجه ولایت روم گشت وشهر بشهر جویان گشت تا بمحروسه قونیه حرسهـا الله تعالی برسید شب هنگام بود در خان برنج فروشان نزول فرمود ... فردای آن روز بامولانا ملاقـات و صحبت داشته ششماه در حجره شیخ صلاح الدین زرکوب بهم صحبت فرمودند بعد از آن بیرون آمده حـضرت خداوندکار را بسماع رغبت فرمود وحقائقی که درشرح آن طول و عرضی هست در سماع بدیشان بیان فرمود .

مولانا سلطان ولد درمثنوی خود (ولد نامه تاریخ تالیف ۶۹۰) چنین گفته است .

« ناگهان شمس دیـن رسید بوی　　　گشت فانی ز تاب نورش فـی »

« از ورای جهان عشق آواز　　　برسا نیـد بی دف و بی ساز »

« گفت اگر چه بباطنی تو گرو　　　بـاطن بـاطنم مـن این بشنو »

« سرا سرار و نور انـــوارم　　　نرسد اولیاء بـه اسرارم »

« عشق در راه من بود پـرده　　　عشق زنده است پیش من مرده »

« گر چه عشاق راست ملك بقا　　　ملك معشوق هست از آن اعلی »

« اهل ظاهر زدند بر منصور　　　زانکـه بودند از جهانش دور »

«همه از جهـل گشته دشمن او   زانکه از سر او نبدشان رو»

«اندرین دور اگر بدی منصور   حال ایشان براو شدی مستور»

«خصم کشتی و قصدشان کردی   در سیاست بدارشان بردی»

«دعوتش کرد در جهـان عجب   که ندید آن بخواب ترك و عرب»

«شیـخ استاد گشت نـو آموز   درس خواندی بخدمتش هرروز»

«منتهی بود مبتدی شد باز   مقتدا بود مقتدی شد باز»

«گر چه در علم فقر کامل بود   علم نو بود کو بوی بنمـود»

«شمس تبریز بود از آن شاهان   دعوتش کرد لاجرم سوی آن»

«رهبـرش گشت شمس تبریزی   آنکه بودش نهاد خونریزی»

مولانا جلال الدین رومی پس ازملاقات وتلقینات شمس تبریزی بدرجه تغییرحال پیدا کرده که اسم اورا تخلص خود قرارداده وتمام غزلیاتش را بنام وی منظوم ساخته است .

چون توجه مولانا همیشه بطرف شمس بوده وبااو صحبت میکرده است اصحاب وی محروم مانده بیاوه گوئی مشغول شدند حضرت شمس غفلتاً بدمشق هجرت فرمود وبعد از رفتن او مولانا جلال الدین عزلت اختیار کردند پس از مدتی ازحضرت شمس مکتوبی رسید حضرت مولوی خوشحال گشته مشغول سماع شدند تمام اصحاب وی بنزد سلطان ولد رفته التماس کردند که بطلب مولاناشمس الدین رفته واورا بیاورند مولانا غزلی درجواب آن مکتوب انشا فرموده بصحابت پسر وصحابه خود روانه دمشق فرمود آن غزل اینست .

«بخدائی که در ازل بودست   حـی و دانا وقادر و قیوم»

«نوراوشمع های عشق افروخت   تابشد صد هـزار سر معلوم»

«ازیکی حکم او جهان پرشد   عاشق وعشق وحاکم ومحکوم»

«در طلسمات شمس تبریزی   گشت گـنج عجائبش مکتوم»

«که ازآن دم که توسفرکردی   ازحلاوت جداشدم چون موم»   الخ

مسافرین در دمشق بخدمتش رسیده اورا باکمال احترام بقونیه آوردند و برای وی ضیافتها دادند مولانا شمس کیمیا نام دختر مولانا را بعقد نکـاح خود در آورد و

این دفعه هم علاء الدین فرزند متوسط مولانا بواسطه آنکه مولانا شمس محبت زیادی در حق سلطان ولد ابراز میفرموده اند بـا جمعی همدست شده باستخفاف وی مشغول گشتند آن‌حضرت شمهٔ برسبیل حکایت بسلطان ولد تقریر فرموده و گفتند که این نوبت از حرکات این جمع معلوم میگردد که چنان غیبت خواهم کرد کـه هیچ آفریده اثر مرا پیدا نخواهد کرد و هم در آن مدت ناگاه غیبت فرمود حضرت خداوندگار علی الصباح در مدرسه آمد خانه را از ایشان خالی یافت .

هیچ از وی کسی نداد خبر	نه بکس بو رسید ازو نه اثر
شیخ گشت ازفراق اومجنون	بیسروپازعشق چون ذوالنون
روزوشب درسماع رقصان‌شد	برزمین همچو چرخ گردان‌شد
کرد آهنك و رفت جانب شام	در پیش‌شد روانه پخته وخام
چون‌رسیداندران‌سفربدمشق	خلق‌را سوخت اوبآتش‌عشق
شمس تبریز را بشام ندید	درخودش‌دید همچوماه پدید الخ

بر حسب روایت جامی در نفحات الانس مولانا شمس تبریزی در سنه ٦٤٢ به قونیه رسیده و در تاریـخ ٦٤٥ در آنجـا کشته شده در جنب مرقد مولانا بهاء الدین ولد مدفونست .

شرح و تفصیل احوالات این عارف نامی دررساله فریدون معروف به سپه‌سالار و مثنوی سلطان ولد وتذکره دولتشاه سمرقندی و نفحات الانس جامی وتکملة‌الاخبار عبدی شیرازی نوشته شده است بآنجاها رجوع نمایند .

شمس‌الدین الخسروشاهی ـ هوالسید الصدر الکبیر العالم شمس الدین عبد الحمید بن‌عیسی الخسرو شاهی امام العلماء سید الحکماء قدوة الانام شیخ‌الاسلام قد تمیز فی العلوم الحکمیه و حرر الاصول الطبیه و اتقن العلوم الشرعیه ولم یزل‌دائم الاشتغال جامعا فی الفضل و الافضال وکان شیخه الامام فخرالدین بن خطیب الری و هو من اجل تلامذته و من حیث وصل الی الشام اتصل بخدمة السلطان الملك الناصر صلاح الدین داود بن الملك المعظم واقام عنده باالکرك و هو عظیم المنزلة عنده ولـه منه الاحسان الکثیر و الانعام العزیز ثم توجه شمس‌الدین بعد ذلك الی دمشق واقام‌بها

الی ان توفی و کانت وفاته فی شهر شوال سنه ٦٥٢ ودفن بجبل قاسیون قال عزالدین الاربلی یرثیه .

« بموتك شمس الدین مات الفضائل
و اودی ببدر الفضل و البدر کامل »
« فتی عالم بالحق بالخیر عامـل
و ما کل ذی علم من الناس عامل » الخ

ولشمس الدین الخسر و شاهی من الکتب مختصر کتاب المهذب فی الفقه علی مذهب الامام الشافعی لابی اسحق الشیرازی . مختصر کـتاب الشفاللرئیس ابن سیناء . تتمة کتاب الآیات البینات لابن خطیب الری وکان وصل فیها الی الشکل الثانی و هذه الآیات البینات غیرالنسخه الصغیره المعروفة التی هی عشرة ابواب

(طبقـات الاطباء)

حکی النجیب الراهب المصری الحاسب بدمشق عن الملك الناصرداود بن الملك المعظم بن الملك العادل بن ایوب صاحب الکرك انه کان یتردد الی شمس الدین الخسروشاهی یقرء علیه کتاب عیون الحکمة للشیخ ابی علی بن سیناء وکان اذاوصل الی رأس المحلة التی بها منزل الخسرو شاهی اوماء الی من معه من الحشم والممالیك لیقفوا مکانهم و یترجل ویاخذ کتابه تحت ابطه ملتفا بمندیل و یجیئی الی باب الحکیم ویقرعه فیفتح له و یدخل و یقرء ویسال عما خطرله ثم یقوم ولم یمکن الشیخ من القیام له

(مختصر الدول)

شمس الدین الخوئی ـ هو الصدر الامام العامل الکامل قاضی القضاة شمس الدین حجة الاسلام سید العلماء والحکام ابوالعباس احمد بن الخلیل بن سعادة بن جعفر بن عیسی البرمکی من مدینة خوی کان اوحد زمانه فی العلوم الحکمیة و علامة و قته فی الامور الشرعیه عارفا باصول الطب وغیره من اجزاء الحکمة ثا قلا کثیرالحیاء حسن الصورة کریم النفس محبا لفعل الخیر و کان رحمه الله ملازما للصلوة و الصیام و قراءة القران ولما ورد الی الشام فی ایام السلطان الملك المعظم عیسی بن الملك العادل استحضره وسمع کلامه فوجده افضل اهل زمانه فی سایر العلوم و کان الملك المعظم عالما بالامور

الشرعيه والفقه فحسن موقعه عنده واكرمه واطلق له جامكية وجرابة وبقي معه في الصحبه ثم جعله مقيما بدمشق وله من المقررة الذى له وقراء عليه جماعة من المشتغلين وانتفعوا به وكنت انردد اليه و قرأت عليه التبصرة لا بن سهلان و كان حسن العبارة قوى البراعه فصيح اللسان بليغ البيان وافر المروة كثير الفتوة وكان شيخه الامام فخر الدين بن خطيب الرى لحقه و قراء عليه ثم ولاه الملك المعظم القضاء وجعله قاضي القضاة بدمشق وكان مع ذلك كثير التواضع لطيف الكلام يمضى الى الجامع ماشيا للصلوة في اوقاتها وله تصانيف لامزيد عليها في الجودة وكان ساكنا في المدرسة العادلية ويلقى بها الدرس للفقهاء ولم يزل على هذه الحال الى ان توفى رحمه الله وهو في سن الشباب وكانت وفاته بحمى الدق بدمشق و ذلك في سابع شهر شعبان سنه سبع و ثلاثين و ستمائة و لشمس الدين الخوئى من الكتب تتمة تفسير القران لابن خطيب الرى، كتاب في النحو كتاب في علم الاصول كتاب يشتمل على رموز حكميه على القاب السلطان الملك المعظم صنفه للملك المعظم عيسى بن ابى بكر بن ايوب (طبقات الاطباء)

شمس الدين محمد تبريزى معروف به شيرين قلم ـ از خطاطين معروف آذربايجان وازتلامذه مولانا نعمة الله بن محمد بواب بوده است مولانا علاء بيك خطاط معروف دخترزاده وشاگرد اوست گويند مشاراليه ازاولاد اخى فرج زنجانى بوده حافظ وقارى قرآن وخوشنويس ميباشد وفاتش درسنه ۹۳۰ واقع شده در قبرستان سرخاب در حوالى قبر خواجه محمد اجا بادى دفن شده مير سيد على قاسم عشقى در تاريخ فوت او گفته است

چونكه درخط وقرائت بود ماهر انخرد — سال تاريخش هم ازخطاط وقارى كن حساب

(روضه اطهار)

شمس الدين قواس ـ از سخنوران معروف تبريز است وله

زيب چمن حسن قوام قد تست — در شهر قيامت از قيام قد تست

دانى كه چرا سروسهى آزاداست — زيرا كه براستى غلام قد تست

(عرفات العاشقين)

شمسی سرابی ـ ازشعرای قرن سیزدهم آذربایجان و اشعارش بزبان ترکیست (حدیقة الشعراء)

شمسی ـ شروانی است بسراجی اوقات میگذراند در عاشقی رسوا شد این مطلع ازوست

مه من یار اغیار است بامن یار بایستی　　بدین خواری که من افتاده ام اغیار بایستی
(تحفه سامی)

شوقی تبریزی ـ از منسوبین خواجه رشید الدین وزیر بوده خط نستعلیق را خوب مینوشته است پس از مدتی خدمات لایقه در دارالانشاء سام میرزا بهند رفته و در کابل سنه ۹۵٤ فوت شده است دیوانی مشتمل بر قصاید و غزلیات ورباعیات قریب به چهارصد بیت ازو یادگار واین دورباعی ازوست .

« دردا کـه فراق نا توان ساخت مرا
بر بستر نـا توانی انداخت مـرا »
« از ضعف چنان شدم که شب های فراق
صد بار اجل آمـد و نشناخت مرا »
« شوقی غم عشق دل ستانی داری
گر پیر شدی چه غم جوانی داری »
« شمشیر کشیده قصد جان ها دارد
خود را برسان تو نـیز جانی داری »

و همین شوقی است که قبل ازمیبدی دیوان حضرت علی ع را بنظم پارسی در سنه ۸۸۵ بنام سلطان یعقوب ترجمه کرده و نسخه ازان نزد نکارنده موجود است .

ابو عبدالله الحسین بن عبد الله بن الحسین بن محمد بن الحسین بن محمد الشویخ الشافعی المحدث ـ من اهل ارمیه نزل بمصر و سکنها ..... و توفی بمصر بعد سنه ستین واربعمائه .

(انساب السمعانی)

شهاب الدین ابو عبدالله محمد بن احمد بن خلیل ذی الفنون الخوئی الشافعی ـ ولد بدمشق فی شوال وقیل فی رجب سنه ٦٢٦ و اشتغل فی صغره فتمیز و

برع فی الفقه والنحو والتفسیر والاصلین والمعانی والبیان والفرائض والحساب والخلاف و الهندسه وسمع من السخاوی وابن اللیثی وابن المقری وابن الصلاح و اجازله خلق من اصبهان و بغداد و مصر والشام وخرج له التقی الاسعردی معجما و المزی اربعین و لازم الاشتغال ودرس و هوشاب و کان علی کثرة علومه من الاذکیاء الموصوفین و النظار المنصفین و به انتفع بن الفرقاح و ابن الوکیل وابن الزملکانی و قال لولم یقدر الله ان ابن الخوئی یجئی الی دمشق ماجاء منا فاضل وکان ذافضل کامل و ذهن ثاقب و عقل وافر یبحث بتؤدة و مسکنة صحیح الاعتقاد حسن الاخلاق حلو المجالسه دینا متصوفا یحب ارباب الفضیلة حدث عنه المزی و قال کان احد الائمة الفضلاء فی فنون من العلم و البرزالی والختنی وابوحیان والبدر الفارقی وصنف کتابا کبیرا یحتوی علی عشرین علما واقالیم التعالیم فی الفنون السبعه، وشرح الفصول لابن معط فی النحو ، ونظم الفصیح لثعلب ، وکفایة المتحفظ، وعلوم ابن الصلاح ،وتوضیح ابن مالک ، وشرح من اول الملخص للقابسی خمسة عشر حدیثا فی مجلد ، وله المطلب الاسنی فی امامة الاعمی ، ولی قضاء القدس ثم المحلة و البهنساء ثم حلب ثم عادالی المحله ثم القضاء الاکبر بالدیار المصریه ثم نقل الی قضاء الشام فاقام علیه الی ان مات یوم الخمیس لخمس وعشرین خلت من رمضان سنه ۶۹۳ وله شعر جید ومن ذلک قوله .

« وهبنی ملکت الارض طراو نلت ما انیل ابن داود من المال و الملک »
« الست اخلیه و امسی مسلما برغمی الی الاهوال فی منزل ضنک »

(بغیة الوعاة فی طبقات اللغویین والنحاة . کشف الظنون)

شهاب‌الدین المعروف بالشریف ـ از مشاهیر علمای مراغه بوده کتاب الجدل ازتالیفات اوست سیف‌الدین آمدی انرا شرح نوشته کاتبی قزوینی درشرح کشف‌الاسرار از اقوال او نقل کرده است .

شهاب الدین محمود اهری ـ از مشایخ کبار آذربایجان و از ارادت کیشان رکن الدین سجاسی است در مدرسه سرخاب تبریز سه چله ریاضت کشیده و بعد از آن در سجاس خدمت شیخ رکن‌الدین رفته و منظور نظر وی شده است پس از عقد نکاح دختر وی خدیجه سلطان ازطرف آن‌بزرگوار بقصبه اهر رفته و تا آخر عمر بهدایت و

ارشاد مردم مشغول شده بدرجه قطب نایل گردیده ودرهمان قصبه مرده مرقد وی زیارت گاه است. باید دانست که طریقه خلوتیه و مولویه و بیرامیه در اینجا باهم اتصال میابد و مولانا محمود اهری سه مرید کامل داشته است یکی از آنها شیخ جمال الدین تبریزی است که پیر شیخ زاهد گیلانی است دوم شیخ معین الدین اصحاب است که پیر باله حسن بنیسی است سوم با با فرج و ایقانی است که مرقد و مزار وی در قریه وایقان است . (روضه اطهار)

قاضی شهاب مرندی ـ ازجمله خوش طبعان آنجاست این مطلع ازوست .

« ترا عاشق فراوان شد من از غم ناتوان کشتم
تو عاشق دوست کشتی من بکام دشمنان کشتم »

(تحفه سامی)

شیدا ـ میرزا لطف الله شبستری از شعرای قرن سیزدهم هجری بوده اشعارش بزبان ترکی است . (حدیقة الشعراء)

شیخی ـ از سخنوران اردبیل است . وله

« شیخی زنامهٔ عمل ما مپرس از انك ما ز آب دیده نامهٔ اعمال شسته ایم »

(ریاض الشعراء)

صابر ـ حاجی رضا دیلمقانی درنظم ونثر استاد بوده و قایع نگار روزنامه اکنچی است و غالب آثارش در آن جریده نشر شده ودر شهر ایروان شصت ساله برحمت خدا پیوسته شاعر شیرین مقال تاریخ فوت اوست . (۱۳۱۲)

صابر ـ میرزا علی اکبر طاهر زاده در سنه ۱۲۷۸ در شماخی تولد یافته و در تاریخ ۱۳۲۹ مرحوم شده است دیوان ترکی او که مشتمل بر انتقادات اجتماعی وادبی است جالب توجه عموم واقع شده و بطور تفرقه در جریده ملا نصرالدین و جدا گانه هم مکرر چاپ شده و مشهور است .

صابری -- بدیهه گو از شعرای قرن سیزدهم آذربایجان بوده و اشعارش بزبان ترکی است . (حدیقة الشعراء)

صادق ـ از شعرای قرن سیزدهم آذربایجان بوده و اشعارش بزبان ترکیست .
(حدیقة الشعراء)

میرزا صادق اردو بادی ـ برادر زاده میرزا کافی بحلاوت گفتار وبدایع اطوار و وفور اخلاق حمیده و کثرت صفات پسندیده بی شبه و نظیر بوده ودرمجلس خاقان جنت مکان بسخن سازی و نکته پردازی اشتغال مینمود درشهور سنه ۹۷۰ متوجه دیار هند شد و الحال که ۹۸۸ هجری است در دکن برمسند افاده متمکن است در توحید ومسائل آن چند رباعی در مقابل رباعیات جلال الدین دوانی و عبدالرحمن جامی گفته و شرحی بر آنها نوشته الحق آن نسخه را دانشمندانه و عارفانه در قید تحریر و تقریر آورده است بالجمله میل طبعش برباعی بیشتر بوده است .　　　　(خلاصة الاشعار)

برحسب روایت صادقی در مجمع الخواص مولانا میرزا صادق در هجو نیز ید طولی داشته و یکوقتی در مشهد حضرت رضا سادات منسوب به آستانه قدس را هجو نموده از آنجا اخراجش کردند درهفت اقلیم ودر صبح گلشن مینویسد میرزا صادق در دکن ازحضور مرتضی نظامشاه بشغلی سرافراز گردیده وهنگام تسلط اکبر پادشاه بر آن دیار صبح حیاتش بشام ممات رسیده در قصبه غریب کش شهید شد ظهوری در ماتم او گفته .

چشمم زرك ابر فزون میگرید　　چشمی بگشا ببین که چون میگرید
بر خاك غریبی بچه خواری خفتی　　بر بیکسی تو سنك خون میگرید

از رباعیهای اوست .

ذات که بکنهش نتوان بردن پی　　نتوان بطریق حد شناسائی وی
در قسمت او وست ممکن شده طی　　در حوصله دلیل کی کنجد وکی
ای عقل برو بکوه وهامان جا کن　　ای عشق بیا در دل پر خون جا کن
گر آرزوی دیدن لیلی داری　　در پرده دیده های مجنون جا کن
شوخیکه بسادگی ازو کردم صبر　　اکنون خطش از غبار دارد سر جبر
از خطش اگر فزون بسوزم چه عجب　　سوزنده تر است آفتاب از ته ابر
صادق تو زبس که ساده دل افتادی　　باغیر حدیث در میان بنهادی

چندان ز خصوصیت جانان گفتی تا عاقبت از دولت وصل افتادی

صادقی افشار ـ صادق بیك از اعاظم ایل جلیل خدا بنده لو بوده و از رجال نامی دوره شاه عباس کبیر است ایل مزبور در آغاز ظهور شاه اسمعیل اول ازدیار شام باراده خودشان بطرف ایران آمده در عراق و آذربایجان جا گرفته اند صادقی درسنه ۹۴۰ در شهر تبریز قریب بمحله ورجو (ویجویه) تولد یافته و در بیست سالگی پدرش کشته شده و پس از آن مدتی با امیر خان موصلوی و بدر خان و اسکندر خان افشار بوده و در عهد شاه اسمعیل ثانی داخل کتابخانه دولتی شده و از طرف شاه عباس کبیر بمنصب جلیل کتابداری سرافراز گردیده است .

مولانا صادقی درنظم ونثر پارسی و ترکی شاعر ومنشی ودر هردو زبان سلیس و روان مینوشته است و ازاول عمر بصنایع نقاشی وطراحی مایل و عاشق بوده ودر نزد استاد معروف مظفر علی نقاش (خواهرزاده بهزاد) پسر مولانا حیدر علی مشق نقاشی کرده یکی ازنقاشان بی نظیر عصر خود گردیده و نقاشیهای او معروفست .

میرزا طاهر نصر آبادی از ملا غروری شاعر نقل مینماید که من(ملاغروری) قصیده درمدح صادقی گفته و درقهوه خانه گذرانیدم قصیده بآخر نرسیده مسوده آنرا از من گرفته و گفت حوصله ام بیش از این تاب شنیدن ندارد وبرخاسته بعد از لحظه ای آمده پنج تومان بدستاری بسته بادو صفحه کاغذ که خود از سیاه قلم طرحی کرده بود بمن داده و گفت تجار هر صفحه کار مرا بسه تومان میخرند که بهندوستان برند مبادا ارزان بفروشی وعذر بسیار خواسته ورفت .

دریك مجموعه‌ای ازمجامیع کتابخانه‌مدرسه شرقی لنین گراد تصویری‌ازتصاویر صادقی موجود ودرزیر آن عبارت ذیل نوشته شده است .

شبیه مرحوم مغفور تیمور خان ترکمان درسنه ۱۰۲ ؟ (هزارو دو یاهزار وبیست باید باشد)مرحوم صادقی بیك افشار ساخته بود بنده کمینه معین مصور درسنه ۱۰۹۵ به اتمام رسانید .

مولانا رساله منظومی هم در نقاشی ورنك آمیزی واسباب و آلات وادوات آن فن تألیف کرده است .

بالجمله خودمشار الیه درتاریخ ۱۰۱۰ تألیفاتش را دراصفهان بتفصیل ذیل تدوین نموده و شرح حال مختصری نیز درمقدمه آنها برای خود نوشته است .

(۱) زبدة الکلام عبارت از قصایدی است که در حمد و نعت و منقبت و مدح ساخته است .

(۲) مثنوی (فتحنامه عباس نامدار) است که در بحر شاهنامه حسب الامر پادشاه زمان بقلم آورده است

(۳) مقالات و حکایاتی است که بوزن مخزن وبوستان شیخین رحمهما الله منظوم و بشرح حال نامزد است .

(٤) مثنوی سعد وسعید دربحر خسرو وشیرین است .

(٥) دیوان غزلیات پارسی وترکیست بترتیب حروف تهجی .

(٦) تذکرهٔ الشعرای موسوم بمجمع الخواص است که بزبان ترکی بنهج مجالس النفائس نوائی تألیف شده و آن مشتمل بتراجم احوال چهار صد وهشتاد نفر سخنورانی است که از ابتدای عهد شاه اسمعیل صفوی تا دورهٔ شاه عباس کبیر بعرصه ظهور پیوسته‌اند .

(۷) منظومهٔ قانون الصور نقاشی است دربحر خسرو وشیرین .

(۸) مجموعه منشآت ومکاتبات پارسی وترکی اوست .

(۹) تذکره الشعرائی است مشتمل بر رباعیات معمائی که باسامی شعراء متقدمین و متأخرین ومعاصرین خود منظوم کرده است .

(۱۰) ـ حظیات است که مماثل رساله لذات معین استرابادی تألیف شده است.

در تعریف اسب از فتحنامه عباسی است

« زدوش و کفل یال و دم درشکوه　　چو ابر پراکنده در طرف کوه »

دراین منظومه خطاب بآسمان کرده و گفته است

« همانست این ساقی پیش دست　　که هرمه دهد ساغریرا شکست »

صافی ـ خواجه حاتم بیك اعتماد الدوله عم زاده میرزا کافی اردو بادی است درتدبیر امور وزارت ومعرفت ابواب کفایت ومحاسن اوصاف ذات و مکارم اطوار صفات

عدیم المثل و منقطع النظیر بوده مشار الیه در مبادی حال بوزارت بکتاش خان حاکم کرمان آثار کفایت و کاردانی ظاهر میساخت چون شاه‌عباس دفع بکتاش را پیشنهادی همت ساخت منظور نظرش گردانیده استیفای ممالك محروسه را بدو تفویض فرمرد و بعد از عزل میرزا لطفی قامت قابلیتش را بخلعت وزارت محلی ساخته عنان حل وعقد و قبض وبسط امور مملکت را درکف کفایت او نهاد.

(هفت اقلیم)

- شیخ علی نقی کمرهٔ درمدح آن بزرکوار قصیده ساخته از آنجاست.

«تا ابد بارور میوه‌فضل‌اندوهنر هر خس و خار که ازخطه اردو بادند»

میرزا ملك مشرقی نیز قصیده درمدح او ساخته این بیت از آنجاست.

«بریده رأی تو برقد مهر خلعت نور

چنان‌بلند که بر خاك می کشد دامن»

این وزیر بی‌نظیر شب‌جمعه ششم شهرربیع الاول ۱۰۱۹ درپای قلعه دمدم رضائیه (ارومیه) بفجاء درگذشته نعش اورا به تبریز وازآنجا بمشهد مقدس معلی نقل نموده‌در پائین مرقد مطهر دفنش ساختند.

صافی - تبریزی الاصل است ودائم الاوقات قلندر است و سیاحت میکند و در زی ارباب سئوال سلوك مینماید لکن دنیا و مافیها یك جو نزد وی اعتبار ندارد این مطلع ازوست.

«از جهان تنك آمدم پهلوی مجنونم برید

خانه‌دلگیر است و من بیمار بیرونم برید»

صافی - آقا کریم تبریزی از خانواده حاجی جعفر دائی معروف بوده در سنه ۱۳۴۸ هجری مرحوم شده ودیوانش در تبریز چاپ شده است.

صافی - از اهل خلخال ناظم منظومه ایست در تعریف تفلیس نسخه از آن در ضمن جنك نمره ۹۷ کتابخانه السنه شرقی لنین گراد موجود است.

(فهرست کتب پارسی دکتر روزن)

محمدصالح‌باکوئی - کفیه.

« بقصد صید هر که آن بت طناز میآید

مرا از شوق مرغ روح درپرواز میآید »

(جنك خطی)

صالح تبریزی ـ درصنعت تفنك سازی بی نظیر بوده ودر خدمت شاهزاده پرویز بن جهانگیر بسر میبرده است ماده تاریخ ذیل در فوت حکیم فغفور گیلانی ازوست

«رفت فغفورسخن ازملك نظم — داغها بر سینه احباب هست »

« تادهد آب از سحاب چشم ما — گوهریکدانه رادرخاك کشت»

«چون بهشتی بود شد تاریخ او — (همنوا باعندلیبان بهشت) » ۱۰۲۹

(میخانه)

میرزا صالح تبریزی از آباء و اجداد شیخ الاسلام تبریز بوده وبنوعی در آن امر سلوك نموده که هیچکس ازاو شکایت بزبان نیاورده و هیچوقتی نوافل از او فوت نمیشده است در سخنوری استاد بوده و اشعارش درهردو لسان پارسی و ترکـی زیاد ودر کلیه بلاد ایران شهرت تمام دارد . و له

« بصد منت در آبادیش میدادیم نگرفتی

گرفتی کشور دل عاقبت ملك خراب ما »

« کم و بیش منظور درویش نیست

که کم در قناعت کـم از بیش نیست »

« میتوانستم که سازم آسمان را زیـر دست

این زپا افتاده پیری سخت نامردانه بود »

« جهان بمنت اهل جهان نمی ارزد

هزار شکر که نیکی ز کس نمیآیـد »

« غمت همچو من مبتلائی ندارد

بـــلا غیر من آشنائـی ندارد »

« فریـبندگی نیست در طبـع صالح

عصـائی ندارد ردائـی نـدارد »

« دامنش وقتی بدست آمد که گیرائی نداشت
کارسا مان رفت هنگامی که کار از دست رفت »
« ننك قایغوسین چکن چاك گریبان ایستمز
خاطرین جمع ایستین زلف پریشان ایستمز »
« قوی عتابی کونکلمی چین جبین ویران قیلور
موج کافیدور سینق کشتیغه طوفان ایستمز »
« چوق چین جبینه اولمه مایل
ای غنچه ناز آچل آچل »
(سفینه خوشگو . جنك خطی)

حاجی ملا صالح بن محمد سعید خلخالی - از فضلای معروف خلخال بوده ودر سنه ۱۱۷۵ هشتاد ساله در خلخال وفات کرده و قبرش در آنجاست واز آثار او شرح قصیده یائیه معروف میر فندرسکی بفارسی است که در طهران چاپ شده است آقاسعید خلف حاجی ملا صالح صاحب تألیفات عدیده ومؤلف تذکرة الافکار وپسر وی آقا حسین نیز از فضلای خلخال می باشند ملا مهدی خلخالی قطعه درفوت آقا حسین گفته از آنجاست .

« دردا که رفت عالم دهر و وحید عصر
اعنی سمی خامس آل عبا حسین »
« در ماتمش غبار ملالت بچرخ رفت
افتاد در تمامی ذرات شور و شین »
« مهدی ز بهر گفتن تاریخ فوت او
دائم بفکر بود نیاسود حاستین »
« ناگه ندا ز هاتف غیبیش در رسید
کی بینوا بگو (بحسین شمس مشرقین) » (۱۲۳۰)

حاجی ملاصالح خلخالی غیراز آقا سیدصالح خلخالی شارح فرائد شیخ‌مرتضی

و دوازه امام محی الدین است که درحرف آ ذکر شده ودر ۱۳۰۶ وفات کرده درمقبره ابن بابویه مدفونست.

(مشاهد البلاد ومعارف العباد)

محمدصالح صوفی تبریزی - از سخنوران عهد شاه عباس ثانی و ازمعاصرین بقائی تفرشی است. وله

«ای عزیزان گر صدای بال مرغی بشنوید
مرغ روح ماست در پرواز بر گرد شما»

(لطائف الخیال بقائی)

میرزا محمد علی صائب تبریزی - یکی ازمشاهیر رجال ومعاریف سخنوران قرن یازدهم هجری بوده و قریب بسه ربع آنرا مشاهده فرموده بسیاری از بلاد عربستان و افغانستان و هند و ایران و عثمانی‌را سیر و سیاحت کرده با سلاطین وملوک ووزراء ورجال آنان وعلما وحکما وشعراء و ادباء آنعهدو بالجمله با فحول و نوابغ آن قرن ملاقاتها کرده و صحبت داشته بااغلب آنها طریق مودت والفت پیدا نموده مکاتبه و مراسله باهم داشته اند.

صائب خلف میرزا عبد الرحیم و برادر زاده شمس الدین ثانی معروف به شیرین قلم بوده و برحسب روایت ولیقلی بیک شاملو در قصص الخاقانی در تبریز تولد یافته و بامر شاه عباس اول خانواده او از تبریز کوچیده در عباس آباد اصفهان متوطن شده و در آنجا نشو و نما کرده است ابیات ذیل از مقاطیع غزلهای او نیز از دلایل تبریزی بودن اوست.

«صائب از خاک پاک تبریز است
هست سعدی گر از گل شیراز»

«دربهار سرخروئی همچو جنت غوطه‌داد
فکر رنگین تو صائب خطه تبریز را»

«ز حسن طبع تو صائب که در ترقی باد
بلند نام شد از جمله شهرها تبریز»

مولانا صائب دراوائل شباب از اصفهان بزیارت بیت الله الحرام ومدینه طیبه مشرف گردیده و پس ازسیر وسیاحت بعضی ازممالك عثمانی مراجعت باصفهان نموده است چون قبل ازورود بعضی ازارباب غرض در نزد شاه عباس ازوی سعایتها کرده بودند مولانا صائب دلگیر گشته و بعزم سفر هند در شهور سنهٔ ۱۰۳٤ ازشهر اصفهان حرکت کرده و رفته و غزل ذیل را که حاکی از احساسات او میباشد بنظم آورده است

طلائی شد چمن ساقی بگردان جام زرین را

بکش برروی اوراق خزان دست نگارین را

«دلم هرلحظه از داغی بداغ دیگر آویزد

چو بیماری که گرداند زتاب درد بالین را»

«بجای لعل وگوهر از زمین اصفهان صائب

بملك هند خواهدبرد این اشعار رنگین را»

حضرت صائب پس ازحرکت بشهرهرات وکابل رفته ودراین ایام میرزا احسن الله متخلص به احسن معروف بنواب ظفر خان که بنیابت پدر خود خواجه ابوالحسن تربتی مخاطب به آصف خان اکبر شاهی درآنجا حکومت داشته از صائب قدردانی کرده و مدتی آن بزرگوار را درنزدخود معزز ومحترم نگاهداشته و این بیت مطلع قصیده ایست که درکابل گفته است

« خوشا عشرت سرای کابل و دامان کهسارش

که ناخن بردل گل میزند مژگان سرخارش »

این بیت ازمدایحی است که صائب گفته است

« خان خانانرا به بزم و رزم صائب دیده ام

درسخاودرشجاعت چون ظفر خان تو نیست »

این بیت ازمدایحی است که ظفرخان گفته است

طرز یاران پیش احسن بعدازاین مقبول نیست

تازه گوئیهای او از فیض طبع صائباست »

غلامعلی خان آزاد درسرو آزاد مینویسد (چون حکومت کابل در اوائل جلوس صاحبقران به (لشگرخان) تفویض یافت وظفرخان بادراك عتبه خلافت شترفت میرزا نیز برفاقت ظفرخان بسیر هند خرامید) و قطعهٔ مشتمل بر ماده تاریخ جلوس ساخته و از طرف آن پادشاه بلقب مستعد خان(۱) ممتاز و بمنصب هزاری سر افراز گردیده و دوازده هزار روپیه هم صله و جایزه گرفت

در تاریخ ۱۳۰۹ شاه جهان که بجانب دکن حرکت میفرمودند ظفرخان وصائب نیز جزوملتزمین موکب سلطانی بودند ایامیکه دربرهانپور اقامت داشتندمیرزا راخبردادند که پدرش از ایران بعزم بردن وی باکبرآباد آمده ومنتظر اوست مولانا قصیدهٔ درمدح خواجه ابوالحسن وظفرخان واجازه مرخصی ازآنها انشاء نموده وتقدیم داشت این چند بیت ازانجاست

« شش سال بیش رفت که از اصفهان بهند
افتاده است توسن عزم مرا گذار »

« آورده است جذبه گستاخ شوخ من
از اصفهان به اکره و لاهورش اشکبار »

« هفتاد ساله والد پیر است بنده را
کز تربیت بود بمنش حق بی شمار »

« زان بیشتر کز اکره بمعموره دکن
آید عنان گسسته تر از سیل بیقرار »

« این راه دور را ز سر شوق طی کند
با قامت خمیده و با پیکر نزار »

« دارم امید رخصتی از استان تو
ای استانت کعبه امید روزگار »

---

۱ - بنابنگارش خیر البیان مولانا صائب قبل از رفتن هند روزی در مجمعی از دوستان بوده وحق الله نامی از دراویش که در آنمیان حضور داشته است مولانا صائب را بلقب مستعد خان مخاطب ساخته و از آن ببعد باین عنوان مشهور شده است

« مقصود او ز آمدنش بردن من است
لب را بحرف رخصت من کن گهر نثار »
« با جبهه گشاده تر از آفتاب صبح
دست دعا بید رقه راه من بر آر »

تحصیل اجازهٔ صائب مدتی در بوته تعویق مانده و موکب شاهی در سنه ۱۰۴۱ بجانب اکبرآباد حرکت فرمودند ودرهجدهم محرم سال ۱۰۴۲ حکومت کشمیر بنیابت پدر بظفرخان واگذار شد صائب نیز همراه او رفت و درآنجا ظفر خان اگرچه جدائی او را برخودشاق میدانست طوعا و کرها بنابر پاس خاطر او مبلغی خطیر با سواری پالکی و دیگر امتعه و اغمشه همراه کرد میرزا درآکره ملازمت پدر را دریافته بوطن مراجعت فرمود دراینخصوص غزلی گفته از آنجاست

« خوش آن روزی که صائب من مکان دراصفهان سازم
ز آب زنده رودش خامه را رطب اللسان سازم »

مولانا صائب مدتی هم درمشهد و قم و قزوین و اردبیل و یزد و تبریز بسر برده است گویا درسنه ۱۰۵۰ درتبریز تشریف داشته اند زیرا که سیاح معروف عثمانی اولیاء چلبی درآن تاریخ که بسمت مأموریت مخصوصه بایران و تبریز آمده در سیاحتنامه خود چنین نوشته‌است :

هفتاد و هشت نفر ازشعرای فصیح‌اللسان و بدیع البیان و صاحب دیوان درتبریز وجود دارند یاوری ، صائبی ، ادهمی ، چاکری ، جانبی ، راضی ، واحدی ، ازجمله آنان محسوب میکردند .

مولانا درعهد شاه عباس ثانی بلقب ملك الشعرا مفتخر آمده و محاربه وی با شاه جهان پادشاه هند و فتح قندهار را بنظم کشیده و آن صد و سی‌وپنجهزار بیت‌است و در آن موقع قصیده‌ای برای فتح و نصرت نیز ساخته واین مصرع از آن قصیدهٔ تاریخ است (از دل ز دود زنك الم فتح قندهار) (۱۰۵۹)

در روز جلوس شاه سلیمان قصیده منظوم ساخته و مطلع آن این بود .

«احاطه کرد خط آن آفتاب تابان را
گرفت خیل و پری در میان سلیمان را»

شاه سلیمان بجهت حسن صورتی که در جوانی داشته از استماع این قصیده بغیظ آمده و تا آخر عمر با مولا صائب تکلم نکرده است بالجمله مولانا دواوین متعدده دارد بنا بروایت ولیقلی بیک شاملو عدد دیوانش هفت عقد ابیات مدونش تقریباً ۲۰۰ هزار بیت و برحسب نگارش حسینی متجاوز ازلك بیت است غزلیات ترکی نیز دارد بعضی نثر های بلیغ و خطبه دیوانی نیز نوشته است کلیات آن بزرگوار مشتمل برحکم و امثالی میباشد که در ضمن غزل تلفیق شده و هر شعرش مناسب مقال و موافق مقامی باشد و اکثر ابیاتش بمقام ضرب المثل رسیده و در السنه و افواه ساری و متداول است ولی غالب مردم من باب عدم اطلاع بکلمه لاادری قائله منسوب میدارند و نمیدانند که اغلب آنها در دواوین صائب مندرج و موجود است . سر خوش در کلمات الشعرا مینویسد : از زمانی که زبان بسخن آشنا شده چنین معنی یاب خوش خیال بلند فکر بر روی عرصه نیامده در حین حیات دیوانش مشهور آفاق و اشعارش عالمگیر بود خواند کار روم و سلاطین هند در نامه های خود از شاه ایران در خواست دیوان او میکردند و شاه ایران برسم تحفه وهدیه میفرستاده است .

مولانا صائب غیر ازمثنوی های قندهار نامه و محمود و ایاز[1] ودواوین متعدده سفینه وجنکی نیز بعنوان «بیاض» تألیف فرموده اند که قابل مطالعه است و آن بیاض قریب به ۲۵هزار بیت است که مشتمل برمطالع غزلیات ومنتخبات اشعار خود او و زبده سخنان سخنوران نامی از متقدمین و متأخرین ومعاصرین صائب بوده دارای اسامی هشتصد نفر شاعر میباشد که غالب معاصرینش را شخصاً ملاقات کرده و یا دواوین و سفاین آنان را مطالعه نموده کلمات عالیه ونخبه اشعار و شاهفرد های آنانرا درآن بیاض مندرج ساخته است .

مولانا منتخبات مختلف المواضیع خود را که ازدواوین خود انتخاب نموده هر بخشی رابنامی موسوم کرده است : اشعاری راکه درصفت اعضای معشوق سروده ، مرآت الجمال ،وآنچه مشتمل برآینه و شانه ساخته ، آرایش نگار ، لقب داده و ابیات مربوط برمی و میخانه را میخانه ، و نخبه مطالع غزلیات را واجب الحفظ ، نام نهاده است .

1 — Ethé, dans le *Grundr. d. iran. Phil.* 11,250

مولانا صائب پسندیده خصلت و نیك فطرت و مغلق و نکته سنج و مبتکر و باریك بین و بدیهه گو بوده و بسیاری از غزلهای برجسته شعرای مشهور مانند مختاری و سنائی، عطار و انوار، مولوی و اوحدی، ظهیر و خواجو، سعدی و حافظ، خسرو وملك، عنوان و نوعی، جامی وشفائی، مغربی و سحابی، عارفی و عرفی، فانی وفغانی، فائض و فیضی، تنها ووحید، فقیر و غنی، ظهوری ونظیری، میر فصیحی ومیر شوقی، میر حیدر و میر معصوم، وحشی و انیسی، اهلی ووالهی، مثال و جلال، مطیع ومسیح، راقم و کلیم، طالب وحاذق، فرج ونصرت، سنجر وشاپور، شیدا و سعیدا، احسن و ادهم، غافل وناصح، نقد حیدر و سید یزدی، و غیر آنانرا نظیره گفته و استقبال کرده و شیوه جدیدی درغزل گوئی ابداع نموده که مجتهد غزلسرایانش باید شناخت چنانکه خود گفته است.

«در این ایام شد ختم سخن بر خامه صائب
مسلم بود اگر زین پیش بر سعدی شکر خائی»

«غزل نبود باین رتبه هیچگه صائب   نوای عشق درایام من کمال گرفت»

اگرچه تمام اشعار صائب درعالم خود برگزیده ومنتخب است با این همه صاحبان تذکره و بیاض وسفاین و جنگها هریك بمذاق خود قسمتی ازکلیات وی نخبه کرده و نوشته اند عاملای بلخی و امیر معزالدین موسوی که از معاصرین وی بوده اند هر یك منتخباتی ازوی تالیف کرده اند آقای کمالی وحافظ خلوصی نیز بعضی ازشاه فردهای او را بعناوین منتخبات ومجوهرات درطهران واستانبول چاپ کرده اند نگارنده نسخ زیادی ازدواوین اوتاصد وبیست هزار بیت دیده ام وازتاریخ ۱۲٦٤ هجری باینطرف قریب به ٤۰ هزار بیت ازاشعار وی درهندوستان مکرر چاپ شده و در آنجا معروف ومتداول است

بنابروایت خوشگو ظفرخان احسن تصاویر صائب و بعضی دیگر از سخنوران معاصرین خود از قدسی وکلیم وداناش و غنی ومیر صیدی وغیر آنانرا که باخود وی مربوط بوده اند نقاشی گردانیده و منتخباتی از اشعار آنانرا نیز برپشت صحیفه نویسانیده تذکره و مرقعی ترتیب داده بوده است که نسخهٔ ازآنرا خوشگو در نزد شاه عیان نام دیده است ونیز بروایت او میرزا بیدل میفرموده اند: که من در طفولیت دیدار صائب را

دیده ام مردی لاغرو کشیده قد سیاه فام بوده واز قول خان صاحب آرزو نقل میمناید : تصویر ایشان مرطوب وسفید فام وپیر بوده است .

بالجمله مولانامیل زیادی بصرف تنباکوو کشیدن غلیان داشته و همیشه میفرموده است که اگر تنباکو کشیدن نباشد کسی چرا سر از خواب بردارد و مقاله مفصلی هم دروصف تنباکو وغلیان بقلم آورده چند سطر ذیل از آنجاست .

شستم لب پیاله ز آب شراب تلخ　　کردم بدود تلخ قناعت ز آب تلخ

روزهاست که این سودا زده آفرینش واین سیاهنامه قلمرو بینش کردن اطاعت از خط جام و دامن رغبت از شرب مدام کشیده درحلقه سلسله مویان و دائرۀ سوختگان تنباکو درآمده مینای می را بطاق نسیان گذاشته و دیده ساغر را نمك فراموشی انباشته از آتش بیدود می بدودی چشم سیاه اکتفانموده وازشعلۀ آواز مطرب بغلغل غلیان قناعت کرده آری چوفر ورود کسی را خورشید . در پیش نهد بجای خورشید چراغ . بی تکلف اگر مهر گیاهش خوانند سزاست که سرپنجه تعرضش ریشه دردل خاص و عام دوانیده وبی خوش آمدا گرزرین گیاهش خوانند رواست که شعله دافریبش زرطلبان دنیا پرست را از فکر کیمیا رهانیده تخم محبت دلنشین اش سویدا را سپند آتش حیرت ساخته وزلف عنبرین دودش کمندرغبت در گردن جان انداخته هرنفسی که فرو میرود ممد حیات وچون برمیآید مفرح ذات الخ　　وله

«نه احتیاج که ساقی ویره شراب سنکا　　که اوز پیاله سینی ویردی آفتاب سنکا»

«شراب لعل ایچون توکمه آبرو زنهار　　که دمبدم لب لعلنك ویرور شراب سنکا»

«اگر اورم داشه پیمانمی کیچور مندن　　شرابدن نیچه کوز تیکسه هرحباب سنکا»

«قورتمه ترلو عذارك ایچنده بادۀ ناب　　که گل کیمی یراشور چهره پرآب سنکا»

«شرابدن نه عجب اولمسنك اگرسرخوش　　بودوزلو لبلر ایلن نیلسون شراب سنکا»

«بوآتشین یوزایلن کیم دوترسننك اتکین　　حلال ایلر قانمی تایتر کباب سنکا»

«دیدیم چقاره سنی خط حجابدن غافل　　که خط غباری اولور پرده حجاب سنکا»

«سننك صحیفه حسننك کلام صائب در　　که داغ عیب اولور خال انتخاب سنکا»

مولانا صائب در تاریخ ۱۰۸۱ در اصفهان رحلت فرموده در تکیه معروف بنام خود دفن شده است ملا محمد سعید متخلص به اشرف خاف محمد صالح مازندرانی که در سخنوری از تلامذه میرزا صائب ودرخط نستعلیق شاگرد عبدالرشید دیلمی بوده‌است برحسب امر زیب النساء بیگم (۱۱۱۳ مرده) دختر عالمگیر پادشاه قطعه مفصلی درفوت آن دو بزگوار منظوم ساخته این چند بیت از آنجاست .

« کرده بود ایزد عنایت خوشنویس و شاعری

کز وجود هر دو گردی افتخار ایام ما »

« بود اسم و رسم آن عبد الرشید دیلمی

بود نام این علی بیگ و تخلص صائبا »

« آن پسر همشیره سید عماد خوشنویس

این برادر زاده شمس الحق شیرین ادا »

« شهر قزوین است از اقبال آن دارالکمال

کشور تبریز بود از نسبت این عرش سا »

« هردو بودندی بهم چون صورت و معنی قرین

هردو بودندی بهم چون لفظ ومضمون آشنا »

« اتفاقاً هر دو در یک سال با هم متفق

رخت بر بستند از اینجا جانب دار البقا »

« روی با من کرد وگفت اشرف بگو تاریخ آن

چون ترا بودند ایشان اوستاد و پیشوا »

« گفتم از ارشاد پیر عقل در تاریخ آن

(بود باهم مردن آقا رشید وصایبا) (۱۰۸۱) »

سَر خوش هم تاریخ رحلت اورا (صایب وفات یافت) یافته است .

نام نامی صائب در کتب ذیل مذکور ودر هریک از آنها مقداری از نخبه اشعار وی ذکر شده است . طالبین تفصیل بآنجاها رجوع نمایند

خیر البیان ، قصص الخاقانی ، تذکرهٔ نصرآبادی ، کلمات الشعراء ، مرآت

جهان نما ، مرآت الخیال ، سفینه خوشگو ، تذکره حسینی ، ید بیضا ، خزانه عامره ، سرو آزاد ، ریاض الشعراء ، آتشکده آذر ، صحف ابراهیم ، نتایج الافکار ، تذکره خوشنویسان ، مجمع الفصحاء ،شمع انجمن ، شعرالعجم ،گنجینه فنون ، قاموس الاعلام ، بیاض صائب ، لطائف الخیال ،خرابات ، گلستان مسرت .

خواجه صاین الدین یحیی ـ خلف خواجه عبدالعزیز تبریزی ازعرفای معروف و از شعرای مشهور انشهر بوده از معاصرین خواجه محمد کججانی است و شش سال بعد از فوت وی در دهم شهر رجب سال ۶۸۳ مرحوم شده در مقبره چرنداب مدفونست

مولانا خواجه صاین الدین از پدر خود خواجه عبد العزیز و او از خواجه فقیه زاهد تبریزی خرقه پوشیده وسلسله ایشان بشیخ جنید بغدادی متصل میشود .

شیخ محمود شبستری در سعادت نامه گفته است .

« آن شنیدی که خواجه صاین الدین گفت زه بر کسی بود در دین »
« کو بخود راه امر میسپرد وز ارادت بخلق میسپرد »
« سخنی گفت خوب وبس طاهر قدس الله سره الطاهر »
« حق تعالی از این دو بهره دهاد مر ترا و مر ابدانش داد »

صبور ـ میرزا علی اکبر از سادات عالی درجات موسوی تبریز است از ابا و اجداد او در مسجد صاحب آباد صاحب الامر ع متولی میباشد خط شکسته را خوب مینویسد ادیب و اریب است دیوانش قریب بسه هزار بیت بوده و این اشعار از اوست .

« افکند مرا دوش به تیر نظر آن جا
امروز کشم حسرت زخم دگر آن جا »
« زلف با گوش تو در سر گوشی است
مردم از غیرت سر گوشی ها »

(نگارستان دارا)

مجموعهٔ از مولانا صبور دیدم قریب بشش هزار بیت مشتمل بر قصاید و غزلیات و قطعات و رباعیات قصایدش منحصر بمدایح فتحعلیشاه و عباس میرزا است و بیشتر از قطعاتش هم تاریخهائی است که بفضلاء ومشاهیر عصر خود موزون ساخته و این رباعی از اوست .

« ای آنکه صبور از دل و جان زنده تست
از جرم و گنه مدام شرمنده تست »
« گر بد کند او تو با وی از لطف مکن
با بندهٔ خود آنچه نه زیبنده تست »

این میرزا علی اکبر صبور غیر از میرزاعلی اکبر صبور است که معاصر حاجی ابوالحسن راجی بوده و قطعه مفصلی در مرثیه او گفته است.

صبور ـ محمدحسین تبریزی ازشعرای قرن‌سیزدهم هجری بوده برای استنساخ دواوین شعرا باستانبول رفته ودر سنه ۱۲۶۹ مرده است.

(قاموس الاعلام)

صبوری ـ اصل وی‌ازدارالسلطنه تبریز است در شیوه نقاشی از هنرمندان این ایالت است گویند اسم اصلی وی محمد حسین بوده و بحسن اشعار و مکارم اخلاق سر آمد شعرای آنجاست والحق درطرز غزل ازامثال واقران ممتاز ومستثنی است در طرز غزل و خیالات تازه وافکار بکر بیاندازه ماهر است ابیات خوب سیما در بیان حالات عشق بسیار دارد میان او ومولانا طوفی مواخاة تمام هست.

(خلاصة الاشعار)

در هفت اقلیم مینویسد ، صبوری ولد قرابیک زرگر است که خانه اش از دُر و جواهر مانند دریای عمان وکوه بدخشان بوده‌وصبوری در ثروت سخن از نظم و نثر خواجه تاش زمان خود بوده سوار ساعد نظمش بجواهر جزالت ترصیع داشته و خاتم نثرش بفص استعارات زینت میپذیرفت این ابیات که طوق گردن بلاغت وخلخال فصاحت را درخور است اثر دست رنج خیال اوست.

« زود رو چون آرزورهوار چون طبع سلیم
نیک پی چون بخت مقبل چون سعادت‌خوش عنان »
« جنبش او بر قوایم چون فلک برچار طبع
گردش او را لوازم سبق سرعت بر زمان »

« بر قضا افشرده پی همچون دعای مستجاب
بر قدر آورده ره همچون قضای ناگهان »
« چون طمع خارا شکاف وچون هنر برچیده ناف
چون امل فربه سرین وچون هوس لاغر میان »
« بسکه میخیزد سبك در پویه چون شخص خیال
نه رکاب از پای راکب رنجه نه دست ازعنان »

« ازرشك كه‌سوزم زكه‌پنهان كنمت وای	در هیچ دلی نیست که جای تو نباشد »
« رحم‌است بنومیدی آنکس که بمحشر	در نامه او حرف وفای تو نباشد »
« شدم شکار تو درکشتنم شتاب مکن	نمیکند دگری صیدم اضطراب مکن »
« من و فراق‌تووتاب‌چون منی هیهات	تنك‌دلی‌چومرا مست این‌شراب مکن »
« بسرزنش نشود عشق برطرف ناصح	برو صبوری بیچاره را عذاب مکن »

صبوری ـ آقا میر عباس معلم از شعرای قرن سیزدهم آذربایجان و اشعارش ترکیست (حدیقة الشعراء)

صدرالدین محمد تبریزی ـ خلف ملارضا قاضی‌عسگر متخلص به‌شفاء تبریزی است درعلوم شرعیه و فنون ادبیه ولغت عرب ید طولائی‌داشت و تحصیل علم و ادب را اول در خدمت والدماجد و بعد از آن در عتبات عالیات از آقا سید مهدی بروجردی و آقا سید علی مجتهد و سایر مجتهدین عظام کرده در اطلاع از مسائل شرعیه و آگاهی از فنون ادبیه بی‌نظیر است و طبعی موزون دارد ونظم و نثری با حلاوت بلغت پارسی و عربی دارد وله

« انیس الصب فی الحب العناء	فلیس عن العناء له الغناء »
« فان شئت احینی اوشئت فاقتل	فعیش الصب والموت سواء »
« ایا مرضی الهوی موتوا بغم	فداء الحب لیس له دواء »

(نگارستان دارا)

مرشدالافاق وارث الاولیاء المحققین شیخ صدر الملة و الحق والدین موسی‌ابن حضرت شیخ صفی‌الدین قدس‌سرهما ـ ولادت او بعد از رحلت شیخ

زاهد بچهار سال در روز عید فطر بعد از نماز در سنه ۷۰٤ بود سن شریفش نود سال رحلت در سنه ۷۸٤ و در زمان رحلت پدر بزرگوارش سی و یکسال بود و بعد از پدر عالی تبار ۵۹سال بارشاد عباد اشتغال داشت و حظیره متبرکه صفویه ازآثار اوست و آن عمارت عالی را درمدت ده سال باتمام رسانید ونظام و نسق آن روضه از حفاظ و خدام و شموع ومشاعل ورشخانه و خلوتخانه وسایر متعلقات همه او قرار داد

صورت‌ظاهری‌شیخ دام برکته طویل القامة کحیل العین مقوس‌الحاجبین اسمر ـ اللون وعالم وفاضل ومفسر بود وطبع نظم داشت وغزل ذیل ازنتایج طبع منیر اوست

« صوفی صافی دلم ساز انا الحق میزند
نه بتقلید و ریا الله مطلق میزند »
« باده های لایزالی خوردم از خم صفا
هایهوی این دلم برطاق ازرق میزند »
« هر که او طالب بود روزی بمطلوبی رسد
هر که طالب نبود اواز دور بق بق میزند »
« جرعه ای نوشیده ام روزالست ازدست حق
تا ابد جان و دلم الله صدق میزند »
« هر که او مرشد ندارد کی تواند راه یافت
پر تیغ معرفت بر فرق احمق میزند »
«گر توخواهی بشنوی سراناالحق هرزمان
صدر دین بن صفی دایم دم از حق میزند »

(سلسلة النسب صفویه)

قال السید محمد النور بخش فی‌مشجره انه «صدرالدین» قدس‌سره کان من‌اوتاد الاولیا وفتیانهم‌واعیان الاسخیاء والانقیاء وهوسالك مجاهد مکاشف یدل صفاته‌البشریة النفسانیة بالملکة الروحانیة وکان من اهل الفراسة و الکرامة و الاستقامة علی‌الشریعة و الطریقة ولکمال فتوته وعلو همته واطعام الفقراء والمساکین یلقب بخلیل العجم

صدرخیابانی ـ از خیابان شهر تبریزاست وقرانرا حفظ‌کرده قانون وشترقورا

بد نمی نوازد این شعر ازوست

« دست عشق آمد زکوی عقل بیرونم کشید

موکشان وز دشت غم پهلوی مجنونم کشید »

(تحفه سامی)

صدرالممالك ـ لقب میرزا نصرالله متخلص به نصرت است بآن کلمه رجوع شود

حاجی رضا صراف ـ ازسخنوران تبریزاست دیوانش مرکب از پارسی و ترکی درسنه ۱۳٤٤ هجری درتبریز چاپ شده وسالك تبریزی درفوت او گفته است

« تاریخ وفات رضا صرافی سور و شسان

اون یدی عین اولیدی لیله مولود »

« سال مین او چوز یرمی بش اوستنده اومرحوم

عقبایه قدم قویدی تا یوپ رحمت معبود »

« سالك ایله تعداد ده قرخ یدینی موضوع

او ز اسم شریفی او لوبو ماده ده معدود » (۱۳۲۵)

حاجی سید حسن صفا ـ از شعرای قرن سیزدهم آذربایجان است

(حدیقة الشعراء)

صفائی تبریزی ـ در وطن خود بسن رشد وتمیز رسیده و در مقام انتظام نظم شده است چون ولایت آذربایجان (۹۹٤) بتصرف رومیان در آمد بنابر ضرورت دل از حب وطن بر داشته وقتیکه جمیع تبریزیان فرار نموده بدار الموحدین قزوین آمدند او نیز آمد ودر شهر مذکور رحل اقامت انداخت ودر آنجا نشو ونما نمود.

مسود این اوراق (عبدالنبی فخر الزمانی) دروطن باصفائی ملاقات واقع شده در علم فقه مهارت تمام ودر عمل آن جد وجهد بسیار داشت در قرائت قران مجید و فرقان حمید قاری بود وخط نسخ را بغایت خوب مینوشت طرفه تر اینکه با این همه هنروجه معیشت خود ازدلا کی میگذرانید اکثر فضلا وفقهاء وفصحاء و شعراء بدکان او میرفتند خدمت آن جماعت را بی طمع و توقع مینمود و شبها بکتابت کلام ملك علام مشغول میبود وقتی که مصحفی بمرور ایام باتمام میرسانید آنرا بقاریان و حافظانی که

استعداد هدیه کردن قران نداشتند واستحقاق آن داشتند تکلف می فرمود .

پیمانه عمرش درسنهٔ ۱۰۱۶ دردارالموحدین قزوین پرشد درمزار شهرمزبورش دفن ساختند .

اشعار خوب و ابیات مرغوب ازآن فرید زمان خویش بسیار مانده ولیکن بر بیاض نرفته و دیوانش ترتیب نیافته است .

« باده وحدت صفائی در خور هرکام نیست
وحشی باید که بر لب کرد این پیمانه را »

« تا چند دلا بنفس مزدور شوی
خواهم زلباس عاریت عور شوی »
خود را به شرار آتش عشق بسوز
تا شعله مثال سر بسر نور شوی »

« تب در تن من دوش ز حرمان میسوخت
چون شمع مرا ز سوز دل جان میسوخت »

« من بی خبر و محبت دوست بجان
آتش زده آشکار و پنهان می سوخت »

(میخانه)

قطب الاقطاب صفی الملة والدین ابوالفتح اسحق بن الشیخ امین الدین جبرئیل بن قطب الدین صالح بن محمد الحافظ بن عوض الخاص بن فیروزشاه زرین کلاه شاه بن محمد شرفشاه — از مشاهیر عرفای آذربایجان بوده و نسبت سیادت آن بزرگوار به بیست بطن بحضرت امام موسی کاظم ع میرسد و فیروز شاه زرین کلاه اول کسی است از اجداد ایشان که باردبیل آمده است اما جبرئیل پدر شیخ یکماهه بوده که گرجیها بشهر اردبیل هجوم آورده پدر او قطب الدین را زخم دار کرده اند .

امین الدین جبرئیل ازمریدان خواجه کمال الدین عربشاه اردبیلی بوده بادختری دولتی نام از ابنای جمال باروقی ازدواج کرده و از آن خانم در قریه کلخواران

هفت اولادبوجود آمده حضرت شیخ صفی پنجم آنهاست که در اواخر خلفای بنی‌عباس پنجسال بعد از رحلت شمس تبریزی و دوازده سال پس از فوت محی‌الدین بن العربی و سی ودوسال بعد از مردن نجم‌الدین کبری یعنی درتاریخ ۶۵۰ تولد یافته ودر هنگام رحلت حضرت جلال‌الدین رومی ۲۲ و دروقت رحلت‌حضرت شیخ سعدی چهل وچهار سال داشته‌است و امین‌الدین جبرئیل شش سال بعد از تولد او مرحوم شده است شیخ بزرگوار پس از بلوغ بحد رشد گاهی در مزار شیخ فرج اردبیلی وگاه درمرقد شیخ ابوسعید اردبیلی که‌هردو ازمریدان جنیدبغدادی بوده اندمشغول‌عبادت میشده‌است درآن اوان بخیال‌ملاقات شیخ نجیب‌الدین بزغوش (۶۷۸ مرده) عزم‌سفر کرده پس ازتحصیل اجازه ازوالده‌خود برای‌دیدار برادرش صلاح‌الدین رشید بشیراز رفته‌ولی قبل ازرسیدن وی آنمرد خدا فوت‌کرده بوده‌است‌شیخ بعدازوصول بشیراز بیشتر درمسجدمادرسلیمان ومزار شیخ عبدالله خفیف ومرقدابوذرعه اردبیلی بسرمیبرده وغالب اوقات‌بارکن‌الدین بیضاوی ورضی‌الدین‌المالیغی و شیخ سعدی شیرازی وامیر عبدالله همنشین بوده وصحبت میداشته است .

شیخ عالـم آفتاب اولیـاء	پیشوای دین صفی الاصفیاء
آنکه ازوی گشت مشهور اردبیل	وزجمالش شد پراز نور اردبیل
دلنواز طالبان جانـ گداز	واقف اسرار شد بیت نیـاز
چـون بشهر شهرهٔ شیراز شد	شیخ سعدی شیخ را دمساز شد
شیخ را پرسید مرد خرده دان	کای‌منور ازجمالت جسم‌وجان
در بیابان طلب مقصود چیست	وین همه درددل ممدودچیست
از کمال همت خود شاهباز	قصه با شیخ سعدی گـفت باز
چون‌شنیدان قصه‌سرگردان‌بماند	وزکمال همتش حیران بماند
شیخ راگفت ای زمعنی بهره مند	وز کمال همت خود سر بلند
آن مقامی را که فرمودی نشان	مرغ سعدی را نبودست آشیان
دردلم شد زین سخن دردی مقیم	عاجزم در سر این معنی عظیم
لیکن ارگوئی من ازدیوان‌خویش	گوهرچندت‌دهم‌ازکان‌خویش

در جوابش گفت شیخ ازعین درد　　جان‌ما از غیر جانا نست فرد
در دل از دیوان حق دارم بسی　　نیستم پروای دیوان کسی
مـا بـدرد او تولی کرده ایم　　وزجهان‌وجان تبری کرده‌ایم
(انیس العارفین)

با الجمله بنابتوصیه امیر عبدالله شیخ‌بزرگوار بعزم زیارت شیخ کبیر زاهد گیلانی از شیراز باردبیل آمده وپس از چهار سال توقف برای ملاقات شیخ زاهد بگیلان رفته وتا فوت‌آن بزرگوار درخدمت آن مرشد گذارانیده وبا دختر وی بی‌بی فاطمه ازدواج کرده است .

اما شیخ زاهد ازمریدان شیخ جمال‌الدین تبریزی واوهم مریدشیخ محموداهری است وسلسله طریقت اوبه نه واسطه بشیخ جنید بغدادی واوبه سری‌سقطی واو بمعروف کرخی خادم حضرت علی بن موسی‌الرضا ع اتصال پیدا میکند .

شیخ صفی در تاریخ ۷۰۰ هجری خلیفه وجانشین شیخ زاهد گردیده و تا دویست سال شهر اردبیل از انفاس قدسیه آن بزرگوار دارالارشاد بوده و بـآن عنوان مشهور شده است حمد الله مستوفی درحق وی مینویسد : مردی صاحب وقت بود وقبولی‌عظیم داشت وببرکت آنکه مغولانرا باو ارادتی عظیم بود بسیاری از ایذاء بمردم رسانیـدن باز داشت. خواجه رشید الدین وزیر که یکی‌ازارادت‌کیشان وی‌بوده است‌مرقومه‌ای بحضرت او نوشته واین چند سطر ازآنجا اقتباس شده است .

یطیر نی شوقی و کیف اطیر　　فان جناحی باالفراق کسیر
اذاجاش‌جیش‌الشوق‌من‌کل‌جانب　　فما لی سوی فیض‌الدموع‌نصیر
فیارب قربنی الی قدوة الوری　　فانت علی تیسیر ذاك قدیـر
یارب که مرا بـه طلعت او　　هـر لحظه زیاده کن مودت
وین خشك نهال خاطرم را　　کن تازه بـآب وصل و قربت

در اینوقت جهت خانقاه مخدومی که مطرح انوار هدایت و مظهر اسرار ولایت است محقر اجناس حواله رفته تا در لیلهٔ میلاد حضرت رسول ص سماطی سازند واعیان جمهور و صدور اردبیل حاضر گردانند وسماعی صوفیانه بفرمایند و عنـد الفراغ این درویش را بدعای خیر یاد کنند دیگرم معذور فرمایند .

حضرت‌شیخ صفی در توحید سخنهای عالی بسان در شاهوار در سلک نظم کشیده این رباعیات از اوست .

« روی تو چو مصحفی است بی سهو و غلط
کش کلك قضا نوشته از مشك فقط »
« چشم و دهنت آیه وقف ابرو مد
مژگان اعراب و خال و خط حرف و نقط »
« هرگز دل هیچکس میازار صفی
تا بتوانی دلی بدست آر صفی »
« سر رشته همین است نگهدار صفی
زنهار صفی هزار زنهار صفی »
صاحب کرمی که صد خطا می بخشد
خوش‌باش صفی که جرم ما می بخشد »
«هر کس که جوی مهرعلی دردل‌اوست
هر چند گنه کند خدا می بخشد »

مکشف القلوب وصفوة الصفا از جمله کتابهائی هستند که مشتمل بر ترجمه‌حال آن وجود محترم از حسب ونسب و ولادت و رحلت و شهرت و عظمت و دأب و آداب سلوك واجازه و تلقین وشجره وخرقه ومناقب و مکاشفات و کلمات ونصایح و تحقیقات و توضیحات وی بربعضی از آیات واحادیث و ابیات و اشعار مشکله و اسامی صحابه‌و خلفای او میباشد و آن کتاب را توکلی بن اسمعیل بن حاجی محمد اردبیلی مشهور به‌ابن بزاز درتاریخ ۷۵۹ تألیف کرده ودر طی احوالات حضرت شیخ اسامی و حالات بسیاری ازعرفا ومشایخ‌قرن هفتم و هشتم آذربایجان را در آن‌کتاب مذکور داشته‌که درتاریخ این ایالت مورد احتیاج است وآن‌کتاب نفیس‌درهندوستان بطبع رسیده است .

بقائی و غریبی نیز در تذکره پارسی و ترکی خودشان شرح حال مفصلی از وی نوشته وکتابی بعنوان «قرا مجموعه» بحضرت شیخ نسبت داده و گفته اند نسخه آن مجموعه جز در خزانه‌کتب سلاطین صفویه درجای دیگر موجود نیست و غریبی مزبور استطرادا قسمتی از محتویات آنرا نیز ذکر کرده است .

گنبد آرامگاه شیخ صفی



صفی‌الدین عبدالمؤمن بن یوسف بن فاخر الارموی ـ از اجله ارباب فضل و کمال قرن هفتم هجری بوده ودر صغرسن ازبرای تحصیل بمدرسه مستنصریه بغداد رفته است درحسن خط ونواختن بربط از اشهر مشاهیر عهد خود بوده و بواسطه همین دو صنعت خودمیباشدکه بکتابخانه و مجالس انس مستعصم وبصحبت وندامت وی اختصاص یافته سالی پنجهزار دینار از وی‌مقرری گرفته و پس از فتح بغداد بحضور هولاکو خان تشرف حاصل نموده بدو برابر آن مبلغ استحقاق پیدا کرده است و مدتی هم از طرف علاء الدین عطاء ملک وشمس الدین صاحب دیوان بریاستدارالانشاء بغداد منصوب شده وبعد از افول ستاره اقبال آن دو برادر برای جابجا نمودن سیصد دینار ناتوان گشته‌روز هجدهم‌ماه صفرسال ۶۹۳ روحش قالب تن‌را درمحبس قاضی محکمه تنها گذارده‌وپس‌از ۸۰سال زحمت بعالم جاودانی رهسپار شده است . (فوات‌الوفیات . الحوادث‌الجامعه)

خواجه عبدالقادر مراغه ای درمقاصد الالحان میگوید: صفی الدین عبدالمؤمن در زمان مستعصم جامع بین العلوم والعمل بوده و چهار شاگرد داشته‌است یکی از آنها شمس‌الدین سهروردی‌است ودیگرعلی ستائی وحسن زامر وحسام الدین قتلغ بوغا است وایشان بعملیات این‌فن مشغول بوده‌اند . بالجمله زبده آثار این موسیقی شناس معروف الرسالة الشرفیه فی النسب التالیفیه است که بنام شرف‌الدین خواجه هارون بن صاحب دیوان تألیف کرده است نسخه نفیسی از آن که در تاریخ ٦٧٤ تحریر شده است در کتابخانه برلن بنظر نگارنده رسیده است . این کتاب وی مانند رسائل موسیقی ابونصر فارابی و ابن سینا ثالث ثلاثه واقع شده یکی از معروفترین کتب این فن است . از جمله تالیفات وی یکی هم رسالة الأدوارفی حل الاوتار است که بسیاری از علمای این فن آنرا بزبان پارسی شرح و ترجمه کرده اند سه نسخه از آنها را که نگارنده دیده ام یکی شرح شهاب الدین صیرفی و دیگری شرح لطف‌الله سمرقندی و سومی شرح عبدالقادر مراغه ایست . غیر ازاین دوکتاب مذکور رساله‌ای هم بعنوان ایقاع بزبان پارسی نوشته است و آنرا یکنفر ازموسیقی شناسان عثمانی موسوم بشکرالله‌احمد اوغلی در اوائل قرن نهم‌هجری بزبان‌ترکی ترجمه‌کرده وفصلی ازکتاب مفصل خود

قرار داده ودراین اواخر تمام آن‌مجموعه درضمن مجله مصور شهبال ترکی دراستانبول نشر شده است .

شاه صفی ـ سام‌میرزا بن صفی میرزا بن شاه عباس اول‌پادشاه ششم از سلاطین صفویه میباشد که در سنه ۱۰۳۸ جلوس فرموده (ظل حق) و پس از سیزده سال و نیم سلطنت در دوازدهم صفر سنه ۱۰۵۲ درکاشان داعی حق را لبیک گفته در شهر قم مدفونست وله .

« دمی که از برم آن گلعذار می گذرد
هزار موج سرشك از کنار می گذرد »
« مگو که سرمه سیه بختیم بدیده کشید
که عالم از نظرم‌سرمه دار می گذارد »
« بدور چرخ نخوردیم جام سرشاری
مدار مستی ما بر خمار میگذرد »
« صبور باش صفیا که در طریقت عشق
بهر طریق که باشد مدار می گذارد »

ملا شمس‌الدین صفیر ـ در شمسای صفیر نوشته شده

صنع الله کوزه کنانی ـ ازاصحاب مولاناسعدالدین کاشغری است ازاوایل سلطنت سلطان یعقوب تا زمان شاه اسمعیل بر سجاده تقوی وپرهیز کاری متمکن بوده و جمع کثیری از درویشان طالب ارشاد ازوی میکردند فوتش در سنه ۹۳۱ واقع شده و پیر طریقت ماده تاریخ اوست مزارش در مقبره سرخاب جنب حظیره بابا مزید است .

صوفی ـ میر محمد علی از بذله سنجان تبریز بوده است‌وله .

« بسکه از پیکان ناز او مشبك شد تنم
سایه ام از رهگذارش همچو دام افتد بخاك »

(روز روشن)

خواجه عبدالله صیرفی ـ ولد خواجه محمود صراف تبریزی از مشاهیر خوشنویسان خطوط سته بوده شاگرد بلاواسطه سید حیدر کنده نویس که یکی از تلامذه سته یاقوت مستعصمی است میباشد.

صیرفی مخترع خط مثنی بوده و آثارش در آذربایجان زیاد وکتابه اکثر بناهای تبریز خصوصاً کتابهای عمارات استاد و شاگرد وابنیه رشیدیه و غیاثیه و دمشقیه بخط او بوده و مالك دیلمی در حق وی چنین گفته است.

«صیرفی ناقد جواهر خط   کزنی کلك گشت گوهر ریز»
«هست برحسن خط او شاهد   در و دیوار خطه تبریز»

شجره خوشنویسان آذربایجان واکثر خطاطین ایران بصیرفی منتهی میشود حاجی محمد بندگیر تبریزی ازمنسوبین مشار الیه نیز یکی از مشاهیر خطاطین آذربایجان بوده واز تلامذه اوست چندکتابه از این دو استاد و شاگرد بی بدل در آذربایجان بوده است که شبیه و نظیر در عالم نداشته است یکی از آنها کتابه عمارت علائیه معروف به استاد و شاگرد است که از آثار علاء الدین مشهور بشیخ حسن کوچکست که در عرض یکسال در سنه ۷۴۲ باتمام رسانیده اند و آن عمارت را استاد و شاگرد از آن گویند که بعضی از خطوط طرف شرقی آنرا شاگرد صیرفی نوشته است والحال تعمیر شده آن عمارت موجود ولی آثاری ازان خطوط باقی نمانده است اما مدرسه دمشقیه که الان بباغ کومش قیه معروفست ازبناهای بغداد خاتون خواهر دمشق خواجه (۷۲۷ کشته شده) بوده و بیادگاری وی قریب بتکیه شاه حسین ولی ساخته شده است. در راه کوه بلیان (بیلانکوه) قریب ببقعه سلیمانیه در کاشی کاری بیرون پنجره مسجد بیت عربی ذیل را نیز صیرفی نوشته بوده و الحال اثری از آن باقی نیست.

هذا لمنازل و الاثار والطلل   مخبرات بان القوم قدرحلوا

کتابه مدرسه قاضیه واقعه در چهار منار تبریز از آثار مولانا حاجی محمد بندگیر بوده و اثری ازآن مدرسه وخط نیز باقی نمانده است این حاجی محمد همان امیر بدر الدین محمد است که از اساتید خطوط سبعه بوده و در تاریخ ۷۸۸ منشی حضور

امیر تیموز گردیده و از طرف وی بسفارت فوق العاده نزد سلطان مصر ملك فرج رفته و نامه های متعدد بسلاطین و ملوك آن عهد نوشته است منجمله منشور مفصلی است که به پهنای ۳ و بدرازی ۷۰ ذراع مشتمل به هزار و هفتصد و پنجاه سطر با آب طلا وخط نسخ بپادشاه مصر نوشته است ترجمه حال وتفصیل خطوط و مرقعات او مبسوطا در خط وخطاطان میرزا حبیب اصفهانی ودر تذکرة الخطاطین میرزا سنکلاخ نوشته شده و هر دو کتاب دراستانبول و تبریز بطبع رسیده اند بآنجاها رجوع شود .

بالجمله صیرفی درتاریخ ۷۴۲ وامیر بدر الدین در اواخر قرن هشتم وفات کرده و هردو در مقبره چرنداب حوالی مرقد مولانا عبد الصمد دفن شده اند .

مولانا سعد الدین تبریزی از خطاطین آذربایجان از حاجی محمد مرخص بوده استاد شمس الدین مشرقی قطابی است که در سنه ۸۱۲ در حلب مرحوم شده است و بعد از وی خواجه عبدالحی و خواجه عبد الرحیم خلوتی فرزندان مشرقی استادان خط بوده اند .

مولانا جعفر تبریزی از مشاهیر خوشنویسان آذربایجان که خط و صفای آن مشهور جهان و رئیس کتابخانه بایسنقر بوده است از تلامذه خلوتی محسوب بوده استاد عبدالله معروف به طباخ است که در آذربایجان ترقی کرده ودر حسن خط واتصال حروف بی نظیر بوده وخطوط سته را بدرجه خوب وپر مغز مینوشته است که اورا ثانی اثنین یاقوت میشمرده اند مشار الیه در زر افشانی و وصالی نیز کمال قدرت داشته و کتابه اکثر عمارات هرات خصوصاً کارزرکاه بقلم اوست بهندوستان رفته وبرگشته در تاریخ ۸۸۵ ۶۵ ساله در هرات وفات کرده و قبرش در آنجاست .

مولانا نعمةالله بن محمد بواب نیز از تلامذه خلوتی است که بسیار پرمغز وعالی مینوشته کتابه های تنه دیوار وسطح سقف عمارت مظفریه و حواشی سنکهای مرمر آن عمارت همه خط او بوده وهم اکنون قابل تماشا است مشارالیه پسر زاده امیر عبدالوهاب تبریزی است که از اکابر سادات و فضلای آن شهر بوده خط ثلث ونسخ را خوب می نوشته و شکسته نستعلیق را هم بدرجه اعلی رسانیده بوده است بعد از آنکه تبریز بدست رومیان افتاد شیخ الاسلام کاشان وبعد از چهار سال قاضی القضاة اصفهان شده در انار

جان (ازبلوك سرد صحرا من توابع تبریز) فوت کرده و قبرش درآنجاست .

مولانا شمس الدین محمد ثانی از اهل تبریز (۹۳۰ مرده) شاگرد نعمةالله و استاد ملا علاء بیك تبریزی بوده سند خط عبدالباقی دانشمند و علیرضای عباسی هردو به ملا علاء بیك تبریزی می پیوندد .

اماشجره خط نستعلیق نویسان بحضرت میرعلی تبریزی مشهور به واضع میپیوندد که بعد از وی پسرش عبدالله شیرین قلم جای او را گرفته وشاگرد وی مولانا جعفر تبریزی استاد اظهر تبریزی و اوهم استاد سلطانعلی مشهدیمعروفست .

صیرفی کور ـ تبریزی است ودرمیان همان شهر خاطر بصرافی میگمارد ودر شعر و شاعری خسرو و جامی را از غایت خود بینی بخاطر نمیآرد .

این مطلع ازوست .

« بیاد نیستی در داد عشقت خاکسان را

برقص آورد مهرت همچو ذره شهریاران را »

(تحفه سامی)

صاحب مجمع الخواص نیز ازصیرفی اسم بردهو میگویددر تبریز نزدیك میدان کشتی کاه دکان صرافی داشته است شرح ذیل را همصاحب خلاصةالاشعار درحق وی نوشته است : صیرفی از اصیل زادگان آذربایجان و از شعرای سابق آنجاست با مولانا فانی و مولانا معروف قرین بوده ودر وادی سخنوری تتبع خواجه آصفی نموده گویند مردی پاکیزه روزگار و پسندیده اطوار بود و مانند اعاظم زادها علی الدوام بریاضات و عبادات اوقات صرف مینمود گاهی اشعار دلپذیر و سخنان عالمگیر برصفحه خاطر می نکاشت ابیاتهموار وغزلیات آبدار بسیار دارد لیکن اکثراشعارش بیك اسلوب است وانتخاب ندارد از آن جمله این غزل است .

« دمی که از تو بدل ناوك ستم دیدم

هزار مرتبه پیکان بروی هم دیدم »

« سواد عمرمرا خط کشیده است اجل

چو بر صحیفه رویش خط رقم دیدم »

«بکوه و دشت چو مجنون و کوهکن گشتم

نه در عرب چو تو شوخی نه در عجم دیدم»

«چو غنچه سر بگریبان کشیده جمعی را

ز تنگی دهنش روی در عدم دیدم»

«اگر چه در سر کویش فتاده بسیارند

چو صیرفی برهش اوفتاده کم دیدم»

(خلاصة الاشعار)

ضیاء - کربلائی آقا زنوزی از شعرای ترکی زبان قرن سیزدهم آذربایجان است. (حدیقة الشعراء)

شیخ ضیاء الدین تبریزی - به تبریز نماند و بمقبره چرنداب مدفون شد از اشعار اوست.

«دوش این دلم از درد جدائی می سوخت

ز اندیشه او تا تو کجائی می سوخت»

«تا از شب تیره روز روشن بدمید

بیچاره دلم چو روشنائی می سوخت»

(تاریخ گزیده)

ضیائی - از سخنوران معروف آذربایجان است امیر علی شیر نوائی او را در مجالس النفائس تبریزی نوشته و بروایت وی مردی صغیر الجثه و مقبول القول وسخنور و شیرین بیان بوده و غالب اوقات اشعار خود را در محضران امیر خوانده وصله وجایزه از او میگرفته است سام میرزا در تحفه خود او را باردو باد منسوب داشته و در نگارستان سخن اردبیلی نوشته است.

مولانا در اوایل جوانی برای تحصیل بولایت خراسان و هرات رفته ودر آنجا بدقت ذهن وحدت فهم اشتهار یافته و اکثر قصایدش بطریق لغز واقع شده است منجمله قصیده شطرنجیه اوست که در مدح غریب میرزا (۹۰۲ مرده) منظوم ساخته مطلعش این است.

ای دل کدام عرصه دراین کشور آمده　　اکزخیل روم وزنك دراین کشور آمده

ضیائی بعد از تزلزل ارکان دولت گورکانیه از خراسان بآذربایجان آمده ودر تاریخ ۹۰۲ قصیده درجلوس احمد بیك بن اغورلو محمد بن حسن پادشاه در تبریز گفته و یك بدره زرصله گرفته و این دوبیت ازآنجاست .

« چه سرو لا له عذار است آنکه در چمنش
کسی نجوید و جوید میان انجمنش »

« نگر که نام شهنشاه می برد چو ضیا
که نور شعله زند لحظه لحظه از دهنش »

وله .

« نرکس بدور چشم تو میل شراب کرد
مست آن چنا ن فتاد که یکساله خواب کرد »

« عجب نبود اگر پروانه امشب ترك جان کرده
که بیند نخل عمر شمع یکباره خزان کرده »

« خوش آن‌ساعت که‌آید ترك من‌شمشیر کین با او
رقیبان جمله بگریزند من مانم همین با او »

« وزیر شاهی و اسبان پیل تن بکمندت
بگو که رخ بکه آرم پیاده مانده و مانم »

لانا ضیائی در سنه ۹۲۷ در تبریز مرده وقبرش در آنجاست .

(مجالس النفائس ، تحفه سامی ، هشت بهشت ، عرفات العاشقین ، احسن التواریخ ، تذاکرهٔ حسینی ، آتشکده آذر ، نکارستان سخن)

ضیائی مرندی ـ میرزا جهانگیر خان بن محبعلی خان بن میرزا محمد تقی خوشنویس در سنه ۱۲۷۵ تولد یافته ودر سال ۱۳۵۲ هجری در شهر قم مرحوم شده است از فضلا وارباب کمال بوده وصایای حضرت علی ع را بپارسی منظوم ترجمه کرده ودیوانی هم‌دارد کتاب اول درسنه ۱۳۳۱ در استانبول ودیوانش پس از فوتش درطهران بطبع رسیده انده

المولی ابو طالب التبریزی ـ کان من تلامذة الشیخ البهائی و قدرایت اجازة منه بخطه علی آخر رساله اثنی عشر فی الصلوة . (ریاض العلماء)

حکیم ابوطالب تبریزی ـ از اصیل زادگان آذربایجانست و از شعرای نو در آمد این زمان در سلک فصحای کرام انتظام دارد و همواره غـزلیات رنگین مینکارد طبعش در فن غزل خوب واقع است و صحبتش نیز مرغوب و در وادی طلب بحـذاقت درك و میمنت قدم در آن ولایت مشهور است . (خلاصة الاشعار)

در عرفات مینویسد اشعار حکیم ابوطالب بسیار بامزه وعالیست همیشه در میدان سنك قزوین بمطب نشستی و یاران سخن پرداز همه گرد وی جمع شدندی بعد اززمانی بموطن اصلی خود غیبت نمود در سنـه ۱۰۱۵ شاه عباس بتبریز آمد حکیم را بشهادت رسانیدودرتذکره نصرآبادی میگوید ابوطالب بروم رفته و بعدازمراجعت بتبریز درنزدجعفر پاشا معزز شده روزی درمجلس او نسبت بدودمان صفویه حرف ناخوشی گفته بود بعد از آنکه تبریز بدست اولیاء قاهره درآمد یکی از عساکر اورا مقتول ساخت .

وله .

« در فرقت تو زنده نه از سخت جانیم
جان از کمـال ضعف نیایـد بلب مرا »

« یار با غـیر و غم و عشق در آغوشم بود
مرگ صد بار به از زندگـی دوشم بود »

« طالب نداشت تاب نگـاه تو روز مرگ
پوشید چشم و دادن جان را بهانه ساخت »

میرزا ابوطالب خان تبریزی — از سخنوران قرن دوازدهم هجـری است پدرش حاجی محمد بیکخان تبریزی در عهد نادر شاه از اصفهان بهندوستان رفتـه و میرزا در تاریخ ۱۱۶۵ در شهر لکنهو بوجود آمده و در آنجا بزرگ شده است صاحب تحفة العالم که در کلکته ملاقاتش کرده او را باستغناء طبع و استقـلال مزاج ستوده و

درحق وی چنین گفته است :

ابوطالب در سخن سرائی و سخن سنجی رغبتی تمام دارد و مورخی بی نظیر و بی مانند است حافظه قوی دارد و بسیاری از اشعار مشکله خاقانی و انوری و امثال آنان را از بر کرده و غوامض ابیات را حل نموده است .

جناب میرزا تذکرة الشعرائی بعنوان خلاصة الافکار در سنه ۱۲۰۶ تألیف کرده و از تمام اقسام سخن از نظم و نثر و منشات و رسائل و کتب عروض و قافیه و بدیع و موسیقی و اخلاق و تواریخ و طب و غیر آنها در آن کتاب مندرج ساخته است در سال ۱۲۱۵ بسیر وسیاحت مشغول گشته دو سال تمام در پاریس و لندن بسر برده کتابی بعنوان مسیر طالبی فی بلادالافرنجی تالیف ودر ۱۲۱۹ فراغت از آن یافته است نسخه آن در کلکته بطبع رسیده وبالسنه فرانسه وانگلیس نیز ترجمه و چاپ شده‌است دیوان اشعار نیز دارد دوبیت ذیل از مثنوی اوست .

« زهی لندن و وضع بی مثالش هم آن آب وهوای اعتدالش »

« چو مسبارل بخوبی کس ندیده خدا از دست خویشش آفریده »

پدر مولانا در تاریخ ۱۱۸۰ در مرشد آباد هند وخودش در ۱۲۲۱ برحمت خدا پیوسته اند .

ابوطالب محزون تبریزی - از شعرای حدیقه الشعراء است

میرزا ابوطالب وزیر دیوان تبریزی - از سخنوران قرن یازدهم است (فهرست لطائف الخیال نصرت)

میرزا طالب - خلف مرحوم میرزا خان کمال بیك از تبازره ساکن عباس آباد اصفهان والدش درسلك تجار بوده مشرب درویشانه داشت میرزا طالب از اکثر علوم خبر دارداطوارش دلنشین وحرکاتش نمکین است و درترتیب نظم طبعش خیلی قدرت‌دارد در جواب تحفة العراقین یك مثنوی ساخته وساقی نامه ای نیزدربحر ساقی نامه ظهوری گفته ازانجاست .

« الهی بمستان صهبای عشق بمجنون نهادان صحرای عشق »

« بنازك قبایان گل پیرهن بآئینه سازان لطف بدن »

« بهمواری دشت افتادگی برعنائی نخل آزادگی »

«بشوقی که کام روان می دهد بنازی که منت بجان می دهد»
«کـه‌پیمانه ام را ز اندازه بیش تهی‌سازازخویش‌وپرکن‌زخویش»
(تذاکرهٔ نصر آبادی)

حاجی شیخ طه بن شیخ مهدی بن شیخ محمدرضا بن حاجی نجف تبریزی - از مجتهدین عظام قرن چهاردهم هجری و مرجع تقلید آن عهد بوده از شیـخ مرتضی انصاری و سایر حجج الاسلام تحصیل کرده است در سنه ۱۲۴۱ تولد یافته و در تاریخ ۱۳۲۳ وفات کرده است کتب زیادی در فقه و اصول و احادیث و رجال بقلم آورده کتاب احیاء الموات فی احوال الرواة از جمله آنها بوده و نسخهٔ از آن بخط مؤلف در نزد نگارنده هست.

طبیب - اصل او از کنجه بوده است وله.

«غمت در نهان خانه دل نشیند بنازی که لیلی بمحمل نشیند»
«بدنبـال محمل چنان زار کریم که‌ازگریه‌ام ناقه در کل‌نشیند»
«خلدگر بپا خاری آسان بر آرم چه‌سازم‌بخاری که‌در دل نشیند»
«مرنجان دل‌را کاین مرغ وحشی زبامی که‌برخواست‌مشکل‌نشیند
«طبیب ازطلب دردو گیتی میاسای کسی‌چون‌میان دومنزل نشیند»
(مجموعةالاشعارمیرزا احمدجفار)

طرزی افشار - ازشعرای عهدشاه صفی اول‌وشاه عباس‌ثانی است درسخنوری طرز خاصی دارد بدیعه‌گو و ظرافت جو بوده و در اشعار خود مصادر وصیغ و جملی ایجاد و استعمال میکرده است دیوانش در شهر رضائیه جدیداً چاپ شده وموجوداست

طرزلو قریه ایست دردوفرسخی رضائیه و این شاعر ازآنجاست طرزی‌شبستری طرزی‌رازی ، طرزی شیرازی ، طرزی گوالیاری غیرازاین طرزی هستند واین‌رباعی تاریخی از طرزی افشار است.

«صد شکر که بر مراد فیروزیـدم واز ارض غری دردل افروزیدم»
«درشصت وهزار درنجف‌دریکروز یـوم المولود روز نورو زیدم»

روز یکشنبه ۱۷ ربیع الاول سنه ۱۰۶۰ کـه یوم ولادت حضرت رسول ص بوده

است با اول فروردین در یکروز واقع شده واین شاعر در نجف بوده است.

طرزی شبستری از سخنوران قرن دهم هجری است وله

گفتم چه چیزم از غم گیتی کند خلاص   عشقم خطاب کرد که طرزی فنا فنا

(کعبه عرفان)

طغری - مشهدی محمد علی تبریزی از سخنوران قرن سیزدهم هجری است

(حدیقة الشعراء)

طفیلی - از مملوکان جهانشاه پادشا هست اوقات بدستار بندی میگذرانید این مطلع زاده طبع اوست

درباغ ناشکفته بر آن غنچه گل است   برچوب کرده گل سرخونین بلبل است

(تحفه سامی)

این شاعر گویا اول کسی ازسخنورانست که باین تخلص شهرت یافته است ولی نمیدانم طفیل منسوب الیه او کیست آیا خودرا ازتوابع ،یکی از طفیل بن عوف ،طفیل بن عمر و،طفیل بن کعب، قرارداده ویامناسبت ومشابهتی با طفیل بن زلال کوفی باهم داشته اند باغلب احتمال منسوب باین آخری بوده و مانند وی ناخوانده بمجالس سور وضیافت حاضر میشده است. ولایخفی کلمهٔ طفیلی باین معنی ازلغات مولده وغیرعربی است کماقال الجاحظ فی کتاب البخلاء : و قول الناس فلان طفیلی لیس من اصول کلام العرب لیس کالراشن و اللعموظ و اهل مکه یسمونه البرقی وکان بالکوفة رجل من بنی عبدالله بن غطفان یسمی طفیل کان ابعدالناس نجعة فی طلب الولائم والاعراس فقیل له بذلك طفیل العرائس صارذلك نبزاله ولقبالایعرف بغیره فصار کل من کانت تلك طعمته یقال له طفیلی. بالجمله چهار نفر دیگر نیز از شعرای مشهد و لاهیجان و حصار و امیر حسین جلایر مثل شاعر مزبور تخلصشان طفیلی بوده است؟

عبدالرسول طلوعی تبریزی — از سخنوران قرن سیزدهم آذربایجان است

(حدیقة الشعراء)

ملاحسن طوطی اهری — ازسخنوران شیرین زبان و ادبای فصیح البیان

قرن چهار دهم هجری است منظومه‌ای بعنوان سبیکة المعانی للمصادرو المبانی مانند نصاب و منظومه دیگر درتوقیعات تقویم موزون ساخته هردودرتاریخ ۱۳۴۵ در تبریز چاپ شده وخود او چند سال پیش ازین وفات کرده است

طوطی – ابوالفتح خان خلف ابراهیم خان بن پناه خان جوانشیر والی قراباغ است امیر صاحب سلیقه وصاف ضمیر و اباعن جد از بزرگان آنجا و تربیت یافته این دولت بوده درخدمت نواب نایب السلطنه تقرب تمام ورتبه منادمت داشت درسنه ۱۲۵۵ ببهشت شتافت و له

دیدن ترا و دل بتو دادن گناه من دل را بحرف غیر شکستن گناه کیست
دارم اندرهوس وصل خیال عجبی چه خیال عجبی فکر محال عجبی

(تذکره بهمن میرزا)

درنگارستان دارا گفته : طوطی در نظم ونثر بی نظیر است گاهی بدستیاری قلم بدوستان محرم رقیمه های لطیف مضمون مینویسد

عبدالله طوطی قراباغی – ازشعرای قرن سیزدهم است

(حدیقة الشعراء)

طوفی ـ از جمله شعرای برگزیده تبریز است و در شاعری طبعش در کمال بلندی ودر شعر شناسی از امثال واقران بهتر درطرز غزل تتبع مولانا ضمیری اصفهانی میکندابیات شاعرانه آبدار واشعار عاشقانه هموار بسیار دارد و همواره غزلیات رنگین و قصاید متین بر لوح بیان مینگارد با وجود شاعری و اعتقاد بشعر خود جمع اشعار دیگران نیز کرده و میگوید تذکرهٔ الشعرائی درنهایت خوبی در عقد انشاء انتظام داده وحالات بسیاری از شعراء را که در این ایام درعرصه فصاحت جلوه گرند در آن تالیف افادت آئین برمنصه عرض نهاده است . اکثر موزونان آنزمان مثل عجزی و صبوری و حکیم ابوطالب از شاگردان او بوده اند .

(خلاصة الاشعار .صحف ابراهیم)

در شمع انجمن مینویسد : طوفی شغل زرگری داشته و تمام بضاعت خود رادر

هوس کیمیا گری در باخته و کاری نساخت گویا از تأثیر هوای گیلان درین فکر نارسا افتاده ورنه شعرای با سلیقه را این خیالات بیجا که از قبیل صید عنقاست کجا گرفتار توانند کرد تذکره ودیوان دارد قریب بیست هزار بیت ودرشعر ازسخنوران نامی عصر خود بوده است . وله

« دوری ز غمت سخت بود سوختگـان را
سخت است جدائی بهم آموختگان را »

« آنکه جان تعبیه در صورت دیوار کند
جلوهٔ کرد که چون صورت دیوارم کرد »

« با آنکه هست خلوت وصل تو با رقیب
شرم تو با هزار نگهبان برابر است »

« تو بطوفی آنچه کردی نکند خدای با تو
ز خدا همین تمنا من نا مراد دارم »

شاه طهماسب اول ـ خلف شاه اسمعیل اول است روز دوشنبه نوزدهم رجب سال ۹۳۰ (ظل) که ده سال و شش ماه وبیست روزاز عمر وی گذشته بود بتخت‌سلطنت جلوس کرده وپس از پنجاه وسه سال و یکماه و ۲۶ روز در شب دوشنبه ۱۵ صفر سنه ۹۸۴ وفات کرده در روضه منور حضرت رضا ع مدفونست .

این پادشاه در اوایل جوانی خطوط ثلث و نسخ و نستعلیق را خوب مینوشت و بنقاشی مایل بوده‌روزنامه وقایع سی سال از سلطنت خود را بقلم آورده است و آن در سه مرتبه در ضمن مطلع الشمس در طهران ودر سنه ۱۳۰۸ هجری‌در لبسیك و اخیرا در برلن چاپ شده است . واز آثار او باروی شهر طهران وباروی شهر مشهد وعمارت دیوانی قزوین و مسجد تبریز و رباط فیمابین زنجان وسلطانیه است ، وله

« یکچند پی زمرد سوده شدیم — یکچند بیاقوت تر آلوده شدیم »
« آلودگی بود بهر رنك که بود — شستیم بـآب توبه آسوده شدیم »

محمد کاظم ظاهر اردبیلی ــ بکسب زرگری‌معاش میکرده سخن‌سنج‌و نیکو اداست این چند شعر ازاوست .

«می کنم لاغری خویش بصد پرده نهـان

تا نمـایان نکنم فربهی مجنـون را »

«صفـای جوهر خوبی زباده نابست

لبی کـه نیست می آلوده لعل بی آبست »

(تذکرهٔ حسینی)

ظریفی ـ در تبریز بخرده فروشی اوقات صرف میکند این مطلع و بیت ازاوست .

« نه بگریه رحمت آید نه بجامه پاره کـردن

مه من نمیتوانم بتو هیچ چاره کردن »

« چو اسیر تست این دل به دگر بتان چه بندم

منم و دلی که نتوان بهزار پـاره کردن »

(تحفه سامی)

ظهوری تبریزی ـ از مستعدان وقت خود بود این بیت از اوست .

« چه رشك میبری ای دل بکشتگان غمش

توهم بمقصد خود میرسی شتاب مکن »

(شمع انجمن)

حاجی علی عطار ظهوری تبریزی ـ از شعرای قرن سیزدهم آذربایجـان است .

(حديقة الشعراء)

ظهیر الدین کبیر بن اویس بن محمد الاطیفی الشهیر بقاضی زاده ـ از مشاهیر رجال آذربایجانست پس از محاربه چالداران سلطان سلیم عدهٔ از معـاریف آن ایالت را اسیر کرده باستانبول برد قاضی زاده هم یکی ازآنهاست در حسن خط وفن انشاء بی نظیر عهد خود بوده وقایع سلطان سلیم را بقلم آورده و وفیات الاعیان ابـن خلکانرا نیز بنام وی بزبان پارسی ترجمه کرده وقتیکه کتاب بنصف رسیده بود سلطان سلیم مرده است (۹۲۶) نسخه ای ازآن در کتابخانه مجلس ملی موجود است .

مولانا قاضی زاده درنزد سلطان سلیم بدرجه احترامات فوق العاده داشته که پس ازفتح دیارعرب ضبط حلب وشام ومصر (۹۲۳) را بعهدهٔ او واگذار کرده بود. درتاریخ

۹۳۰ در موقع اعلان استقلال احمد پاشا نایب‌السلطنه مصر که قاضی زاده نیز در مصر همراهی ازوی میکرده است با او گرفتار شده وهردو بقتل رسیده اند صاحب شقایق ـ النعمانیه وشذرات الذهب شرح حال‌مختصری ازوی نوشته اند عیناً نقل میشود.

ظهیر الدین الاردبیلی الحنفی الشهیر بقاضی زاده قرأ رحمه الله فی بلاد العجم علی علمائها ولما دخل السلطان سلیم الی مدینة تبریز اخذه معه الی بلاد الروم و عین له کل یوم ثمانین درهما قال فی الشقایق کان عالما کاملا صاحب محاورة و وقار وهیبة و فصاحة و کانت له معرفة بالعلوم خصوصا الانشاء و الشعر و کان یکتب الخط الحسن و ذکر العلائی انه استمال احمد پاشا الی اعتقاد اسمعیل شاه الصوفی طلبا لاستمداده و استظهاره منه بمکاتبات و غیر ها وعزم علی اظهار شعار الرفض و اعتقادالامامیه‌علی المنبر حتی قال ان مدح الصحابة علی المنبر لیس بفرض ولایخل بالخطبة فقبض علیه مع احمد پاشا الوزیر یوم الخمیس عشرین ربیع‌الاول سنه ۹۳۰ و قطع رأس صاحب ـ الترجمه وعلق علی باب زویلة باالقاهره.

عابد الاردبیلی ـ هو مولانا محمد بن احمد الاردبیلی فاضل صالح عابد کاسمه معاصر مات فی زماننا هذا باردبیل وله ولد من الطلبة مدرس باردبیل مسمی بالشیخ صدر الدین شاهد ناه ولمولانا عابد ترجمة لتشریح الافلاك و حواش بالفارسیه و غیر ها الخ.

(ریاض العلماء)

عاجز ـ تخلص خلیفه محمد سرابی است بآنجا رجوع شود.

عاجز ـ حاجی میرزا یوسف مرندی از شعرای حدیقة الشعراء است.

عادل ــ شاه اسمعیل ثانی پسر شاه طهماسب اول است روز چهار شنبه ۲۷ جمادی الاولی سال ۹۸٤ درقزوین بتخت سلطنت جلوس کرده ودر یکشنبه ۱۳ رمضان سنه ۹۸۵ چهل وپنجساله مرده در اردبیل مدفونست این پادشاه سفاك اولاد ذکور شاه طهماسب را غیر از محمد میرزا وشاه عباس که در شیراز و هرات بودند همه را کشته و منقرض نمود در مراتب شعر طبع خوشی داشت. وله

« شادم بخدنك تو كه ناوك فكنان را
سوی هدف خویش نهانی نظری هست »
« چون غنچه چه دانی تو که در خلوت نازی
کز بهر تو چون باد صبا در بدری هست »
« از خنده پنهانی لعل تو توان یافت
کز حال دل گمشده او را خبری هست »

عارف اردبیلی ـ از سخنوران قرن هشتم است در عهد سلطان اویس جلایر بر حسب دعوت شروانشاه اعظم کیکاوس بن کیقباد (٧٧٤—٧٤٥) بشروان رفته به تعلیم وتدریس پسر وی معین شده ومنظومه‌ای بعنوان فرهاد نامه بنام آن پادشاه موزون ساخته ودر تاریخ ختم آن چنین گفته است .

« ز هجرت بود باعین والف وذال — سه شنبه آخرصیف اول سال » (٧٧١)

اشعار ذیل از مقدمه آن کتابست .

« در آن موضع که دائم بود آباد — یکی دیدم ز فرزندان فرهاد »
« از او تا کوه کن قومش برابر — به استادی ز یکدیگر فزونتر »
« اگر هشیار میگشتی و کر مست — کتابی داشتی پیوسته در دست »
« در او گفته حکایتهای فرهاد — که میلش با گلستان ازچه افتاد »
« نوشته قصه شیرین تمامی — نه بروجهی که میگوید نظامی »
« نموده حال فرهاد آنچه دیده — وزان پس حال فرزندان ودوده »
« که بوده هر یکی استاد کاری — زهر یك باز مانده یاد کاری »
« هنر هائی کز ایشان داستانست — یکی زانهاد زشاه اخستان است »
« گلستان شماخی را دزی هست — که روئین دز نماید پیش او پست »
« براو از سنك دیدم صورتی چند — بخوبی درجهان بی مثل ومانند »
« فراز باره صورت کرده از سنك — بدو یکباره برده آب ارتنك »
« شنیده یك بیك استاد از استاد — که هست افکار فرزندان فرهاد »
« بیا کوهم دزی دریا گرفت است — دزنوشهر کاب آنجا گرفت است »

« دگـر رعنا وزیبا دستکاری ... که ماندازکارایشان یادگاری »
« بکورستان بـاکو گنبدی هست ... زندهر کس که بیندد ست بردست»
« پدید ازدور چون خورشید تابان ... فراز کوه بیش از پره تابان »
« ز دیـونـد ز کشیده سنك خارا ... نهاده برسرکوه آن بنا را »
« بصنعت گنبدی را بر کشیده ... که مثلش گنبدی گردون ندیده »
« بهـم آورده او دز را بـطرزی ... که پیدا نیست کانجاهست درزی»
« قـلندر وار پیر ژنده پوش است ... ز پیر کلکلی پیر خموش است »
« کـلاه بیست ترکی بر سر اوست ... مرقع خرقه خوش دربر اوست »
« بشکـل خربزه شیرین کـلاهی ... هلالی چند پیدا کرده ماهی »
« کلو آسا بخدمت ایستاده ... قدمهای کلك بر سر نهـاده »
« بهر جا کـار ایشان را شنیدم ... ولیکن شرح آن کردم که دیدم »
« چواین افسانه را خواندم ز دفتر ... بخوبی دل پسند آمد سرا سر »
« اساس تازه بنهـا دم سخـن را ... بگفتن زنده کردم کوه کن را »
« دراین گفتن چوجاری گشت خامه ... نهادم نام آن فرهاد نامه »

یگانه نسخه این منظومه در کتابخانه آیا صوفی در تحت نمره ۳۳۳۵ موجود و اشعار مزبور از آنجا اقتباس شده است .

عارف ـ آقا حسین تبریزی از نیکان آنجاست از وطن بدیار ارمن رخت کشیده در قلعه شوش قراباغ آرمیده و از علوم ریاضیات بهره وافی داشته است در سنه ۱۲۲۰ رحلت نموده در آن دیار مدفونست و اشعار وی بزبان ترکیست .

عارف ـ از تبارزه عباس آباد اصفهان و از معاصرین حضرت صائب تبریزی بوده و از فیض صحبت او بهره مند شده و کتابت دیوان اومیکرده است از جمله نوشته‌های او بیاض بزرك صائب است که در تاریخ ۱۰۸۸ تحریر کرده است نسخهٔ از آن در کتابخانه مدیر مجلهٔ ارمغان موجود است .

میرزا طاهر نصر آبادی در تذکره خود آورده که مشار الیه اراده هند کرده و

حرکت نمود ولی افغانها هرچه داشت غارت کرده‌وبردند وبرگردید الحال دراصفهان است و شعرش اینست .

« دوران شراب محنت و دردم بجام ریخت
دندان شکوفه وار ز باد زکام ریخت »

عارف ـ حاجی عبدالله تبریزی‌در آغازجوانی وارد هندشده شریك بزم مطارحه و مشاعره میرزامحمد علی فروغ (۱۲۱۰ مرده) گردید وبعد از زمانی بلباس درویشی متلبس شده به بنارس رفت ودر همانجا از این جهان درگذشت . وله

« غلام کاکل و خط تو تاجدارانند
اسیر زلف کمند تو شهسوارانند »

« دو زلف در برو کاکل به پیچ و تاب بسر
بگنج حسن و خطت هردو مثل مارانند »

(روز روشن)

عالم تبریزی ـ از شاگردان میرزا صائب است . وله

« چه یاری بهتر از کردار نیك اندیش می خواهی
چه صنعی بهتر از حسن سلوك خویش می خواهی »

(کلمات الشعراء)

ابوالمظفر شاه عباس بن سلطان محمد خدا بنده ـ شب دو شنبه غره رمضان المبارك سنه ۹۷۸ در شهر هرات تولد یافته و در تاریخ ۹۹۶ در عمارت چهل ستون بر تخت سلطنت جلوس نموده و پس از ٤۲ سال سلطنت شب پنجشنبه ۲٤ جمادی الأولی سنه ۱۰۳۸ در مازندران وفات کرده پنجاه و نه سال وهشت ماه وبیست روزعمر کرده در نجف اشرف مدفونست تاریخ عالم آرا بقلم اسکندر بیك منشی مشتمل بروقایع سلطنت ٤۲ ساله وی بوده شهر اصفهانرا درتاریخ هزار هجری او پایتخت قرارداده است غزل ذیل ازوست .

« محبت آمد و زد حلقه بر دل و جانم
درش گشودم و شد تا بحشر مهمانم »

« نه هست هستم و نه نیستم نمیدانم
که من کیم چه کسم کافرم مسلمانم »
« اگر مسخر کفرم که بست زنارم
وگر متابع دینم کجاست ایمانم »
« از این که هردو نیم بلکه عاشقم عاشق
محبت صنمی کرده نا مسلمانم »
« اگرچه هیچم و از هیچ کمترم اما
یگانه گوهر دریای بحر امکانم »
« دو روز شد که دیگر عاشقم بجان عاشق
بنوگلی که برد نقد دین و ایمانم »
« عجب که از الم عشق جان برد عباس
که درد بر سر درد است و نیست درمانم »

قاضی عبدالرحمن ـ در دولت شاه اسمعیل‌صفوی قریب ۲۰ سال اقضی القضاة تبریز بدو رجوع بود تبریزی است.

(هفت اقلیم)

نورالدین عبدالرحمن بن عبدالقادر مراغه‌ای ـ ازموسیقی شناسان آذربایجان بوده پدرش کتاب جامع الالحان را در تاریخ ۸۱۶ بنام وی تألیف نموده واو هم مقاصدالادوار را بنام سلطان بایزید (۸۸۶ـ۹۱۸) تالیف کرده است.

نظام الدین عبدالرحیم ـ خلف دیکر عبدالقادر مراغه ایست

حاجی میرزا عبدالرحیم بن ابوطالب بن علیمراد نجار تبریزی معروف بطالبوف ـ از معاریف وفضلای آذربایجان بوده وعمر خود را در تمرخان شوره ولاد قفقاز گذرانیده است در ۱۲۷۲ هجری در تبریز تولد یافته ودرتاریخ ۱۳۲۸ درتمرخان شوره مرحوم شده است مشارالیه قبل از اعلان مشروطه در ایران کتب مفیدی برای تنویر اذهان تالیف نموده و الحق در این باب زحمتی کشیده است از جمله تالیفات آن مرحوم که بطبع رسیده است: کتاب احمدیا سفینه طالبی در دوجلد، مسالك المحسنین،

مسائل الحیات ، نخبه سپهری ، ترجمه فیزیك مختصر ، ترجمه هیئت فلاماریون مختصر ، ترجمه پند نامه مارکوس میباشند .

عبد الرشید بن صالح بن نوری باکوئی ـ از معاریف قرن هشتم هجری بوده کتابی بعنوان تلخیص الاثار فی عجائب الاقطار مشتمل بر ممالك و اقالیم عالم بزبان عربی تألیف فرموده ومطالب مفیدی راجع بطوایف اتراك وروس در آن مجموعه بیان کرده ودر کلمه باکویه چنین نوشته است : و اهل المدینة علی مذهب الشا فعی انها مولد والدی الامام الفاضل العالم صالح بن نوری کان مجمع الفضایل توفی سنه ۷۰۶ عن سبع وسبعین سنه .

مولانا نظام الدین عبدالصمد التبریزی ـ از فحول علماء وفضلای آذربایجان و مرجع اهل زمان خود بوده درعهد سلطان اویس مرحوم شده در مقبره چرنداب مدفونست . در قرائت و تفسیر وفن هیئت و احکام نجوم سرآمد عهد خود بوده از جمله تالیفاتش منظومه کوچکی است که مطالب قصیدهٔ شاطبی معروف راکه عبارت از ۱۱۷۳ بیت و مشتمل بر قراآت هفتگانه قرآن میباشد در ۵۲۰ بیت گنجانیده و مختصر کرده است .

شمس الدین حاجی محمد عصار تبریزی قصاید عالی در شأن و مدح آن بزرگوار ساخته منجمله قصیده ایست که قصیده معروف ظهیر الدین فاریابی را استقبال کرده این دو سه بیت از آنجاست .

« سپیده دم که دلم در سرای ذوق حضور
ز شوق بود باسرار معرفت مسرور »

« زبان حال گشادند قدسیان با او
که ای خزائن عرفان علم را گنجور »

« سزد که خط اسیری بدین قصیده دهد
قصیده ای که ز طبع ظهیر یافت ظهور »

« خدیو تخت شریعت نظام ملت و دین
کاسمانش مطیع است واخترش مأمور »

« سپهر مرتبه عبدالصمد که درگه او
شده است قبله ارباب و سجده گاه صدور »

مولانا عصار قطعه ذیل را هم در فوت تاج الدین حسن پسر آن حضرت که یکی از فضلای معروف آن عهد بوده و یکهفته بعد ازفوت پدر وفات کرده گفته است .

« خدایگـان افاضل امام ابن امام   کمال ملت ودین نورچشم مولانا »
« یگانهٔ که بانواع علم وفضل هنر   نبودچون پدرش درجهان یکی همتا »
« بسال هفتصدوشصت وشش قریب بظهر   دوشنبه حادیعشر ازجمادی الاولی »
« روانه یکم هفته شد ز بعد پدر   ازاین سراچه فانی بسوی داربقا »

قال برهان الدین المدنی فی دیباج المذهب فی علماء المذاهب :

نظام الدین عبد الصمد بن ابی البرکات بن بدل بن نهشل بن النهشلی الشا فعی التبریزی المنشاء والمولد الفقیه العلامة النحوی المقری المفسر المفتی القاضی ابو محمد صدرالقراء اوحد البلغاء قرأ العربیة و التفسیر والفقه والقراءة علی غیر واحد من فضلاء بلاده و اخذ عنهم ولدیه علوم وفضائل و اشتهر فی تلك الدیار بعلوم القراءة و هو کامل فی الفنون اخذ عن العلامة فخر الدین احمد بن الحسن الجاربردی و العلامة الربانـی الصمدانی الامام شرف الدین ابی عبد الله الحسین محمد بن عبدالله الطیبیـی التبـریزی والامام الاوحد شمس الدین القزوینی و العلامة الربانی شمس الدین الخفاف و غیرهم و مولده جمادی الاخر سنه ثلاث و سبعمائة بمدینة تبریز وحج علی طریق الشام فی سنه اثنین و ستین و سبعمائه ثم توجه الی بلاده وکان قدولی فی آخروقت قضاء قضاة بمدینه تبریز و له ید طویل فی علم الفلك و احکام النجوم و ما یتعلق بذلك علی الدین و الامانة ابقاه الله انتهی   (طبقات المدنی)

عبد الصمد بن عاشور تبریزی ـ از علمای قرن یازدهم این ایالت است در تاریخ ۱۱۰۱ شرایع الاسلام محقق حلی را بنام سلطان سلیمان صفوی بعنوان سفینه توفیق در مدرسه سلیمانیه اصفهان بپارسی ترجمه کرده است نسخه ای از آن که در تاریـخ مزبور بخط مترجم تحریر شده بود درتبریز بنظر نگارنده درآمده است .

عبدالعزیز بن عبدالرحمن تبریزی ـ از فضلای آن شهر است کتابی در شصت فصل بعنوان مفتاح النجوم برای پسر خود عبد اللطیف تـألیف نموده اولش اینست الحمدالله الذی خلق السموات والارض . (کشف الظنون)

عبدالعزیز نواده عبدالقادر مراغه‌ای ـ از موسیقی شناسان قرن دهم هجری است رساله بعنوان نقاوة الادوار در آن فن بنام سلطان سلیمان تألیف نموده است نسخه از آن در کتابخانه نورعثمانی ونسخه دیگر درکتابخانه آیا صوفی (دراستانبول) دیده‌ام در آن کتاب چنین گفته است .

صفی الدیـن عبدا لمؤمن ۸۴ دائره استخراج کرده است عبد القادر هفت دائره و من نه دائره برآن عدد افزوده ایم صد دائره شده است .

و نیز در آن کتاب گفته است : ابو نصر فارابی دوتار برعده اوتار قدیم افزوده بعنوان کامل موسوم کرده است عبد الرحمن دو تار دیگر علاوه کرده اکملش نام نهاده است و من هم دوتار دیگر اضافه نموده ام که باسم مکمل معروفست .

میرزا عبدالعلی گوگانی ـ از علمای معروف علم هیئت و نجوم است شرحی برسی فصل خواجه نصیر طوسی نوشته که در تبریز سنه ۱۳۲۲ چاپ شده است و مدت مدیدی استخراج تقویم و تتبع احکام نجوم در صفحه آذربایجان منحصر بوی بوده‌ودر سنه ۱۳۳۵ هجری وفات کرده است پدر او ملا احمد که در تاریخ ۱۲۹۵ در گذشته است در فنون‌ریاضیات استاد بوده وجمع کثیری از ریاضی دانهای این ایالت از تلامذه او می باشند .

امیرعبدالغفار طباطبائی ـ جد ماجد سلسله طباطبائی ساکنین تبریز و شیخ ـ الاسلام عهدسلطنت اوزون حسن (۸۸۳ - ۸۷۳) بوده واز علم جفر اطلاع کامل داشته است پسر وی امیر عبدالوهاب معروفترین شخص این سلسله بوده و تمـام خانواده او بسادات وهابیه اشتهار یافته وبشش شعبه منقسم شده اند .

عبدالغنی قراجه داغی ـ ساکن تبریز بوده ودر فقه و اصول و تفسیر و علوم ادبیه مهارت کامل داشته است منظومه اش در فقه مطبوع افتاده علی المعنیین .

(المآثر والآثار)

عبدالفتاح - کرمرودی تبریزی ازمنشیان خوش بیان آذربایجانست در تاریخ ۱۲۵٤ حسین خان آجودانباشی ملقب بنظام الدوله که مأمور دول ثلثه اوتریش و انگلیس و فرانسه گردیده ورفت آقای کرمرودی هم بسمت منشی گری همراه وی شده و قایع اتفاقیه آنوقت را آنچه دیده بامختصری ازچگونگی آن زمان بقلم آورده به « چهار فصل » موسوم ساخته است و کتابی دیگر بعنوان «شب نامه» راجع بعیش و نوش بلاد فرنك وشهوترانی اروپ نوشته است نسخه های متعدد از آن دو کتاب موجود است .

میرعبدالفتاح مراغه ای - خلف سید علی حسینی است در نجف توطن داشته سال ۱۲۵۰ در آنجا مرحوم شده است . در فقه و حدیث از اعلم علمای عصرخودبوده کتاب العناوین مشتمل بر ۹٦ عنوان درقواعد عامه فقهیه وغوامض مسائل مهمه زبده تألیفات وی بوده چاپ شده است .

کمال الدین ابوالفضایل خواجه عبدالقادر بن غیبی الحافظ المراغی - از موسیقی شناسان آذربایجانست در تاریخ بیستم شهر ذیقعده ۷۵٤ بوجود آمده چهار ساله بمکتب رفته درهشت سالگی حافظ قرآن گردیده ودر دهسالگی ازتحصیل صرف ونحو ومعانی وبیان فراغت حاصل نموده است نظر بفطرت اصلی وطبیعت جبلی بتحصیل علوم ریاضی وفن موسیقی بیشتر از فنون دیگر مایل بوده تمام کتب و رسائل مدونه از متقدمین ومتأخرین را که دراین علم دسترس او بوده همه را جمع آوری کرده پس از مطالعه و مداقه آنها که بجزئیات این فن مطلع و واقف گشته کتابهای مفصل ومشروح ترجمه وتألیف کرده واز روی علم و اطلاع بعملیات آن پرداخته ودر استنباط اوزان و استخراج الحان وتألیف نقرات و اختراع نغمات مهارت فوق العاده بهم رسانیده اشهر مشاهیر موسیقی شناسان عهد خود گردیده است .

اولین ترقی خواجه در عهد شیخ اویس (۷۷٦ — ۷۵۷) بعمل آمده که از سخنوران نامی واز موسیقی شناسان معروف آن عهد میباشد و بعد ازفوت او پسرش سلطان حسین میرزا گوش بر آواز عود ونغمه های دلفریب او میداده و بر حسب امر آن پادشاه سی نوبت معروف را در رمضان ۷۷۹ ساخته که هر نوبتی از آن برای روزی از آن ماه مبارك اختصاص داشته و نوبت اولش را درمقام حسینی بنام او ترتیب داده و

قول وترانه آن چنین بوده است .

« سعاداتنا الیوم من مقدم لسلطاننا خیر اهل الوری »

« کوری چشم مخالف من حسینی مذهبم

راه حق اینست و نتوانم نهفت »

بر حسب روایت خواجه درمقاصدالالحان در مقابل این عمل وثیقه و تعهدی که با رضوانشاه موسیقی شناس بسته و بنظر شاه رسانیده بود بعداز۰اه رمضان صد هزاردینار ازوی برده وگرفته است .

خواجه اصول ضرب الربیع را نیز درباغ دولتی تبریز اول بهار بنام همین‌پادشاه ساخته و ترتیب داده است

در تاریخ ۷۸٤ سلطان احمد بن اویس بتخت سلطنت نشسته خواجه را از ندمای مخصوص خود قرار داده و همیشه در تبریز و بغداد باوی بوده دور شاهی را هم بنام وی تصنیف ساخته است و تفصیل آن اینست کهٔ در بغداد درکشتی نشسته و ۳۰ نفر ملاح آن سفینه را حرکت میداده اند برحسب امر آن سلطان سی دور تألیف ساخته‌که بشماره نقرات هر دوری سی بوده است .

وصف نامه ذیل درحق خواجه از همین سلطان احمد میباشد که قبل از جلوس بتخت سلطنت بقلم آورده شده است .

اگر خواهم که شرح‌وبیان فضایل و کمالات پسندیده یار همدم موافق غمگسار افتخار و پیشوای هنرمندان اول و آخر که بر سریر هنر مندی مستقل است و مملکت روحانی سلیمانی رابالحان روح پرور داوودی در تحت تصرف درآورده و جباران‌این قسم را که هر یك در هنر خود سر بفلك هشتم میافراشتند بضرب موسیقی رام کرده سلطان‌الحفاظ ذوفنون‌عصر فیلسوف زمان کمال الملة والدین عبدالقادر ادام‌الله‌سعادته کنم نوعی باشد از تکلف و تکلف در نظر اهل بصیرت و طایفه استعداد پسندیده نیست پس‌برین جمله آنچه ازوی دیده وشنیده ایم ازهزار یکی و ازبسیار اندکی نگفته باشم چه زبان ازشرح اوصاف اوقاصر است .

(۱) در حفظ کلام‌الله علی طرف اللسان یاد دارد بالفاظ درست و تجویدصحیح

ادا میکرداند وگوئیااین آیه‌در شأن او نازل شده که زینوا القران باصواتکم فان‌الصوت الحسن یزیدالقران حسنا .

(۲) درقسمت خط او که احسن من الوشی المتمم والدر المنظم واعز من سواد العین وسویداء الفواد است واقلام سته را که آن محقق ، ریحان ، ثلث ، نسخ ، رقاع ، توقیع است بمرتبه اعلی دانسته ونبشته است .

(۳) در علم موسیقی که آن به پنج قسم است قسم اول در اصول ایقاعی که‌اگر خـواهد دوری اختراع کند که در بدیهه ثقیل پیش آن خفیف نماید و هزج خفیف گردد .

(٤) در تصانیف عمل نوبت مرتب قول وغزل و ترانه وفرود است واعمال‌وکل الضروب و کل النغم و ضربین که چهار دور ایقاعی معا در تصنیف ادا میکرداند مـثلا بدستی مثل رمل (٢٤ نقره) و بدستی دیگر خفیف (١٦ نقره) و بپائی ورشان (١٦ نقره) و بپای دیگر فاختی (٢٠نقره) که مقدور هیچ آفریده نبود .

(٥) از مقامات که برجمیع کتب ورسائل متقدمان که درین فن تألیف کرده‌اند اطلاع یافته و کتب‌ورسائل خود تألیف کرده‌اند آنچه بر آنها اعتراض وارد بوده آنهارا برای تحقیق مسائل فن بازنموده .

(٦) جمیع آلات ذوات الاوتار خاصه عود که بروختم شد وچندین سازی‌دیگر اختراع کرده مثل ساز کاسه های چینی که آن خود بر جمیع حکما و متقدمان‌مخفی بوده است .

حرره العبد احمد بن شیخ اویس غفرالله ذنوبهما تحریـرا فی اواسط صفر سنه تسع و سبعین و سبعمائه هجریه .

در تاریخ ٨٩٦ بعد از آنکه امیر تیمور بطرف بغداد لشگر کشیده و سلطان احمد از آنجا فرار کرده بمصر رفت خواجه با اهل وعیال خود بکربلا گریخته سر و ریش وابروی خود راتراشیده بحضور امیر تیمور رفته واین دوبیت رابرای وی خوانده و نواخته است .

« مشرق و مغرب مسخر دور سنکا — دولت و نصرت مقرر دور سنکا »

« فتح و نصرت دائماً بیلکنده دور — دولـتین حقدن مقرر دو رسنکا »

درتاریخ ۸۰۰ هجری با توصیه مخصوص امیر تیمور بسمرقند وماوراء النهر رفته و دور ماتین را در باغ نقش جهان سمرقند بنام شاه زاده محمد سلطان و نوای قمری را در بلده خجند برای خلیل سلطان بن امیر انشاه ساخته که بشکل تنن ، تنن هشت نقره اعتبار شده است .

خواجه از فترات عراق و آذربایجان و از این دربدر بودن خسته ودلگیر شده بطرف خراسان نزد میرزا شاهرخ رفته و تا آخر عمر مقرب و معتمد وی شده‌است .

در تاریخ ۸۱۳ قطعه ذیل را در موقع کشته شدن سلطان احمد منظوم ساخته و بعرض میرزا شاهرخ رسانیده است .

« عبدالقادر ز دیده هردم‌خون ریز — با دور زمانه نیستت جای ستیز »

« کان مهر سپهر خسرویرا ناگاه — تاریخ وفات گشت (قصدتبریز) »

در تاریخ ۸۲۱ کتاب مقاصد الالحان را بنام نامی میرزا شاهرخ تألیف کرده‌اول کتاب اینست : الحمدلله الذی‌زین الاصوات بطیب‌الالحان والنغمات و صیرها دائرة بین الشعب والمقامات ، و دراین کتاب گوید درباغ زاغان هرات روزی سخن ازعدل وداد بمیان آمددور عدل را بامر پادشاه درآن باغ ساختم .

از جمله تألیفات خواجه جامع الالحان است که در تاریخ ۸۱۶ برای پسر خود نورالدین عبدالرحمن تألیف کرده است فوائد عشره ، لحنیه ، کنزالالحان ، زبدةالادوار فی شرح رسالة الادوار نیزازجمله تألیفات‌وی بوده واکثر آنهارا در کتابخانه نورعثمانی (استانبول) دیده ام .

نسخه قدیمی از مقاصد الالحان وی در کتابخانه حضرت رضا ع و نسخه دیگر در کتابخانه حاجی حسین آقای ملك دیده ام این غزل ازوست .

« گر برد سوی چمن بویت صبا — گل کند برخویش پیراهن قبا »

« در هوای مهر تو پـران شود — جان ودلها ذره وار اندر هوا »

« ما جرا ها میکند با مـا لبت　　　این همه جور وستم با ما چرا »
« یکنظر برسوی ما افکن که شد　　　عالمی پر آب ز اشك چشم ما »
« می نپرسی هرکزم روزیکه می　　　چیست احوال تو عبد القادرا »

عبدالقادر گوید بیماری که بنده را عارض شده بود واطبا ملازم بودند و شکوه که از اطباء بود بتعریض در عملی درآوردم ودر حسینی بدور مخمس۸ نقره اینعمل ساخته شد .

« طبیبا دردمندان را علاجی کن بگو ما را
نداری شفقتی یا را چگویم من تو نادان را »
« علاجم دیدن شاهست دوایم روی آن ماه است
سر من خاك این راهست فدایش کرده ام جان را »
« ز تو شربت همی خواهم جوابم میدهی در دم
نداری ریش را مرهم نمیدانی تو در مان را »
« مگو بسیار بی قانون شفا بخشی نه کار تست
نجات از غم خدا بخشد چه غم زین درد مندان را »
« عمل فرموده ای بازم بقول تو عمل سازم
عمل در عود پردازم شنو از حلقم الحان را »
« بعبد القادر ار قادر شفا بخشد عجب نبود
چو او تحقیق میداند شفای خویش قرآنرا »

در تشییعیه ، ترصیع

« بیمار شود عاشق الا نبمی مـیرد
مه گر چه شود لاغر استاره نخواهد شد »
« آنرا که توئی منصب معزول نخواهد شد
وانرا که توئی چاره بیچاره نخواهد شد »
« آن کعبه مشتاقان هرگز نشود ویران
وان مصحف دین داران سی پاره نخواهد شد »

« شمس الحق تبریزی از درد نمی نالد

آن نفس که آرامد اماره نخواهد شد »

اعاده

طریقه اعنی مطلع . تتمه ابیات اول

« منجم می دهد وهمم طبیب از خود دهد وسمم

بده ساقی می بیغش بزن مطرب تو دستان را »

ذیل عمل

« قد اشرقت الدنیا من نور حمیانا — البدر غدا ساق والکاس ثریانا »

« الصهوة تملانی والخلوة بستانی — والمشجر ندمانی والوردمحیانا »

« من کان له عشق فالمجاس مثواه — من کان له عقل ایاه و ایانا »

« من لیس له دار او اعطشه نار — یهدیه الی عین یستر جع دیانا »

و له عمل در دائره حسینی برین پنج رباعی ساخته شده بدور مخمس

طریقه

شیخ ابوعلی راست

« اسرار وجود خام و ناپخته بماند — این گوهر بس شریف ناسفته بماند »

« هر کس زسر قیاس چیزی گفتند — آن نکته که اصل بود نا گفته بماند »

جدول

« دل گر چه در این بادیه بسیار شتافت

موئی بندانست و بسی موی شکافت »

« گر چه ز دلم هزار خورشید بتافت

آخر بکمال ذرهٔ راه نیافت »

صوت الوسط

امام فخرالدین راست

« هرگز دل من ز علم محروم نشد   کم بود زاسرار که مفهوم نشد »

«هفتادودوسال فکر کردم شب وروز   معلوم بشد که هیچ معلوم نشد »

اعاده

« بگماشته ام دو دیده را از چپ و راست

تا بوی وصالش ز کجا خواهد خواست »

« انــدر طلبش مرا همه عمر بکــاست

معلوم نشد هنوز کان ماه کجاست »

در تشیعیه

« کس را پس پرده قضا راه نشد   وز سر قدر هیچ کس آگاه نشد »

« هر کس بدلیل عقل چیزی گفتند   معلوم نگشت و قصه کوتاه نشد »

در بازگشت ترصیع

« گر ارسطو و گر سلیمانــم   از همه گفته ها پشیمانــم »

« تا بجائــی رسید دانش من   که بدانسته ام که نادانم »

بعضی از تصنیفات خواجه باذکر ضروب و نقرات در کتاب نزهة الارواح فی تطریب الاشباح یعقوب بن محمد و رساله منظوم و منثور امیر خان محفوظ ومضبوط مانده است.

خواجه در تاریخ ۸۳۷ در شهر هرات از مرض وبا در گذشته و در آن جا مدفون است.   (موسیقی شناسان ایران تألیف نگارنده)

عبدالقاهر بن ابی بکر ابو المکارم الخوئی الادیب ـ قال ابن عساکر فی معجمه انه انشدنی بخوی لنفسه .

« او دعته سری مستکتمــا   فبثه الخوان فی الحــال »

« من یضع السر لدیه فقد   او دع مال جوف غربــال »

عبد القاهر بن محمد بن عبد الواحد بن محمد بن موسی ابن القاضی الخطیب جمال الدین التبریزی الحرانی الدمشقی الشافعی — مولــده فــی نصف شعبان سنه ٦٤٨ بحران ونشاء و اشتغل بدمشق .... ومات فی سنه ٧٤٠ و کان فصیح العبارة ملیح الشکل احمر الوجه مستدیره منور الشیبة عذب الکلام ینظم نظما عذبا منسجما

و عمل مجلدة خطب ومن شعره فی الشبابة .

« و ناطقة بافواه ثمان	تمیل بعقل ذی اللب العفیف »
« لکل فم لسان مستعار	یخالف بین تقطیع الحروف »
« تخا طبنا بلفظ لا یعیه	سوی من کان ذا طبع لطیف »
« فضیحة عاشق و ندیم راع	وعزة موکب و مدام صوفی »

(فوات الوفیات)

میرزا عبد اللطیف طسوجی ـ از ادباء و فضلای قرن سیزدهم هجری است و از جمله آثارش ترجمه الف لیلة و لیلة معروفست که در تاریخ ۱۲۵۹ بامر بهمن میرزا بن عباس میرزا از عربی بفارسی نقل نموده و بجای اشعار عربی میرزا سروش شاعر اشعار پارسی بنظم آورده و اولین مرتبه در سنه ۱۲۶۱ در تبریز در مطبعه سنگی بخط میرزا علی خوشنویس چاپ شده که بهترین نسخه آن کتاب بوده وخیلی کمیابست .

ملا عبدالله اردبیلی . از تلامذه آقا حسین خوانساری بوده واز آن جناب اجازه روایت داشته است . (نجوم السماء)

الحکیم عبدالله الارموی – هو الطبیب ببغداد و کان حکیما حلو الشمائل حسن الاداب ومن حکمه قوله یزید فی طیب الطعام مواکلة الکریم الحاجة مع المحبة خیر من الغنی مع العداوة . حفظ العلوم کالقاء البذر والتفکر فی معانیها کا السقی

(تاریخ الحکماء)

میرزا عبدالله افندی - از فحول علماء تبریز و از تلامذه مجلسی مرحوم و کتابدار او بوده ، درتاریخ ۱۱۳۰ وفات کرده کتب زیادی تألیف کرده است بزرگترین آثارش کتب ریاض العلماء است در ده جلد حاجی میرزا حسین نوری در حق آن بزرگوار چنین نوشته است :

الخامس یعنی من تلامذه المرحوم العلامة المجلسی العالم المتبحر النقاد المضطلع الخبیر البصیر الذی لم یر مثله فی الاطلاع علی احوال العلماء و مؤلفاتهم بدیل ولا نظیر الا میرزا عبدالله تبریزی الاصل ثم الاصفهانی الشهیر بالافندی لانه لما حج الی بیت الله حصل بینه وبین الشریف منافرة فسافر الی قسطنطنیه وتقرب الی السلطان الی ان

عزل الشریف ونصب غیره ومن یومئذ اشتهر بالافندی وهو مؤلف ریاض العلماء وحیاض الفضلاء من العامه و الخاصه فی عشر مجلدات.   (الفیض القدسی)

قاضی عبدالله خوئی ـ جامع اکثر حیثیات واستعدادات بـود تعلیق را بامزه نوشتی و نسخش باکمال لطافت ونزاکت بودی منشی بی بدل بوددر فارسی وعربی و ترکی قابل بود و قرینه نداشت در اوایل در دیوان الصداره مثال نویس شد وبعد از آن بمجلس اشرف افتاد وبتحریر انشاء اشتغال داشت وکتابات ترکی رااومینوشت، رساله درواجبات ترکی باسم شاه عالی نوشته وی قاضی زاده بلده خوئی است قضاء آنجا تعلق باوداشت پدرش قاضی سعدالله قاضی خوی وسلماس بوده وفضیلت داشت وشعر ترکی وفارسی را خوب میگفت از جمله این رباعی ترکی از اشعار اوست.

« قاضی نه یمان شکسته حال اولمش سن

بیر بدر فراقدن هلال اولمش سن »

« سن بلبل ایدین گلندن ایری دوشدون

دیلن دو تلوب گورنجه لال اولمش سن »

هنگام مراجعت شاه سکندرشان شاه سلطان محمد و شاهزاده صاحبقران سلطان حمزه میرزا از خراسان ومشهد مقدس در حوالی سبزوار در شهر شوال سنه احدی و تسعین و تسعمائه رحلت نمود.   (گلستان هنر)

شیخ عبدالله شبستری زاده — از فرزندان شیخ محمود شبستری است در هر علمی از فنون خصوصاً در علوم ریاضی ریاضتی تمام کشیده بمرتبه که در آن علم علم گردیده است در سنه ۹۲۶ از جانب سمرقند بدر بار روم آمده سلطان سلیم بسی تعظیم او نموده وهرروز سی اقچه عثمانی علوفه او تعیین کـرده و در هردوسه ماه پنجهزار اقچه عثمانی باو انعام می نموده است.

شیخ مشار الیه یک مثنوی شمع و پروانه بنام سلطان سلیم گفته که بی نظیر است و معانی دلپذیر دارد در قواعد معما نیز رساله بزبان پارسی تألیف کرده و امثال آن را سلطان سلیم قرار داده است و قصیده درشصت بیت ساخته که هر مصرعی از آن مشتمل برتاریخ جلوس سلطان سلیمان (۹۲۶) ومصرع دیگرش تاریخ فتح قلعه رودس (۹۲۸)

میباشد دوحاشیه برحواشی شرح تجرید سیدشریف وحاشیه شرح مطالع وی نوشته است وکافیه‌را شرح کرده است چند بیت ذیل از قصیده‌ایست که‌درفصل‌ربیع‌وبهارساخته‌است .

« بوصف باغ که چون روی گل رخان رعناست
اگرچه غنچه دهان بسته است گل گویاست »

« چنان بباغ عزیز است مقدم یاران
که چون رسید روان سبزه از زمین بر خاست »

« در آب صاف فتاده است عکس گل گوئی
که عکس آن گل رخساره در تصور ماست »

« پی نثار قدوم شه ربیع بباغ
شکوفه گشت درم ریز و باد در یغماست »

کان ابن الشبستری رحمه الله شابا جمیل الصورة طویل القامة کریم الاخلاق سلیم الطبع قوی الذهن وکان حسن الصحبة لین الجانب بعیدا عن التکلف وکان متواضعا متخشعا متحببا الی الاخوان ومات فی اوائل سلطنة سلطان سلیمان خان .

(هشت بهشت ، الشقایق النعمانیه ، شذرات الذهب)

ملاعبدالنبی بن‌شرف‌الدین محمد شریف طسوجی ــ نادره دوران و اعجوبه زمان بوده در عهددولت شاه حسین صفوی در شهور سنه ۱۱۱۷ در شهر خوی متولد شده مدت مدیدی در لاهجان در خدمت سید محمد لاهجی وسایر فضلای آنجا بتحصیل مشغول ودر علوم نقلیه حظ کامل ودر فنون فرضیه و نقلیه وعربیه وادبیه بهره کامل حاصل نموده بعد ازآن بارض اقدس رفته ودر آن مکان شریف در خدمت ملا رفیع گیلانی از علوم عقلیه وتفسیر واصول وفقه سیما فن ریاضی بهره‌کامل یافته درسنه ۱۱۹۶ بنجف اشرف رفته ودر آنجا متوطن شده درکربلا در شهور سنه ۱۲۰۳ برحمت ایزدی پیوسته قطعه ذیلرا میرزا عبدالرسول زنوزی در تاریخ فوت او گفته .

« چو شد عبدالنبی آن معدن فضل ازاین وحشت سرا برخلد هارب »
« ز فوتش گشت غارب مهر افضال ازآنروسال فوتش‌گشت‌غارب » ۱۲۰۳

(ریاض الجنة)

امیر عبد الوهاب — بن امیر عبدالغفار شیخ الاسلام تبریز از سادات طباطبا بوده حسنی الاب وحسینی الام است و نسب ایشان به حسن مثنی منتهی میشود عنوان شیخ‌الاسلام رتبه و منصبی بوده است که ازطرف سلاطین عصر بیکی ازعلمای درجه اول هر ایالت و ولایت بافرمان مخصوص واگذار میشده است، ازعهد سلطنت حسن پادشاه (۸۸۳ - ۸۷۳) الی کنون که‌چهارصد وهشتاد سال میشود این رتبه ومنصب درخانواده سادات وهابیه بوده و مؤسس آن سلسله امیر عبد الغفار شیخ الاسلام عهد او زون حسن است که پسرش امیر عبدالوهاب شیخ الاسلام دورهٔ سلطان یعقوب و شاه اسمعیل صفوی است واز طرف آن پادشاه بسفارت فوق‌العاده نزد سلطان سلیم رفته و محبوس شده ودر ۹۲۷ دراستانبول مرده و قبرش درایوب انصاری آنجاست واورا وصیت نامه مفصلی است در آن‌محبس که باولادخود ازقبیل نصایح ومواعظ نوشته که تمام آن درروضات‌الجنان مندرج است میرزا اسدالله که در ۱۱۸۳ مرده و در قبرستان لله بیك تبریز مدفونست و حاجی میرزا علی‌اصغر برادر حاجی میرزا مهدی قاضی القضاة که ازرجال جلیل القدر این سلسله بوده و قریب بصدسال عمر کرده ودرسنه ۱۲۷۸مرحوم شده ومیرزا عطاءالله (۱۲۱۳) ومیرزا ابوالقاسم (۱۲۷۹) ومیرزاعطاء الله ثانی (۱۳۰۵) و حاجی میرزا محمود (۱۳۱۰) که همه ازمعاریف این سلسله میباشند هریك شیخ‌الاسلام عهد خود بوده اند واین شیخ الاسلام اخیر ازتلامذه شیخ مرتضی انصاری و فاضل ایروانی بوده واز جمله تألیفاتش کتابی است مماثل‌مجمع البحرین در حل احادیث مشکله واز جمله مآثرش مسجدی است‌که در مقابل حمام حاجی میرزا موسی خان بنا کرده است .

درویش‌عبدی - از تبریز است مردی دیوانه صفت است این مطلع از اوست .

«آن آه آتشین که بود درجگر مرا   هر لحظه سوزد آه بنوعی دگر مرا»

(تحفه سامی)

عبدی شروانی - خوش مینوشته و شطرنج را خوب میباخت شاعر شیرین‌زبان و زیبا کلام است ودر نظم غزل بی بدل ایام درطرز غزل تتبع مولانا اهلی شیرازی می کند جمعی که ویرا دیده‌اند میگویند درسلك تصوف انتظام‌دارد وحناب مولانا درتبریز

وقتیکه از عمرش چهل سال زیاده نگذشته بود در حوالی شهور سنه ۹۷۵ درگذشت.
وله.

« هیچگه در عشق خوبان خاطر شادم نبود
جان ز محنت فارغ و دل از غم آزادم نبود »
« در جهان جز عاشقی کاری نکردم اختیار
چون کنم جز عشق او از پیر و استادم نبود »
« هست عبدی بس بنای صبر و دل نا استوار
عاشقی کار دل بی صبر و بنیادم نبود »
« زبان از سوز دل شد همچو آتش دردهان من
مکن ای مدعی کاری که افتی بر زبان من »

عبدی ـ از شعرای قرن سیزدهم آذربایجان است. (حدیقة الشعراء)

شمس الدین عبدالکافی العبیدی التبریزی – از علمای ذو فنون و فضلای صاحب اطلاع قرن هفتم هجری بوده شرح مطالع و متن اقلیدس و رسالـة الحساب از تصانیف اوست، درخامس عشرذی القعده سنه ۷۰۷ درتبریز مرحوم شده و قبرش درآنجاست
(تلخیص الآثار ، تاریخ گزیده، مجمل فصیحی ، هفت اقلیم)

عبقری امیر خیزی تبریزی — از سخنوران قرن سیزدهم هجری است.
(حدیقة الشعراء)

خواجه عتیق اردوبادی ـ بسیار پخته مینوشته دردارالانشاء نواب شاه اسمعیل ترقیات بسیار نموده و طغرای شاهی راکه اکنون همچنان در میان است او پیدا کرده بعد از استعفاء از ملازمت متولی مشهد مقدس شد سالها درآن عتبه بسر میبرده و عمارت عالی بجهت مقبره خود ساخته که درجنب مدرسه شاهرخی واقع است
(گلستان هنر)

ملك الافاضل والعلماء جلال الملة والدین العتیقی التبریزی ـ خلف امام قطب الدین عتیقی است تألیف و تصانیف بسیار داشته و بانواع فضائل و کمالات آراسته بوده مصاحب ومصاهر خواجه رشید الدین وزیراست وتاریخ وفات ویرا او (طاب ثراه

۷۱۸) یافته است فصاحت و بلاغتش بسیار رفیع و بیان و مناشر کمالاتش بغایت بدیع بوده ومثنوی فرموده اند ابیات ذیل از آن مشهور است

« چه خوش حالی است جور عشق بردن　　ملامت ها ز بهر او کشیدن »
« چه خوش عیشی است پیش دوست بودن　　به از الحان داودی شنیدن »

(عرفات العاشقین)

چنین گویند نسب مشار الیه ببرادر شیخ شهاب الدین محمود اهری میرسد و اولاد جلال الدین همیشه معزز ومحترم بوده ومناصب عالی مثل قضا وامثال آن داشته اند وخود مولانا هم غالب اوقات درعمارت غیاثیه تبریز که از ابنیه خواجه غیاث الدین محمد ولد خواجه رشیدالدین است وعظ میفرموده اند و فوت ایشان در ربیع الثانی سنه ۷۴۱ واقع شده است　　(روضات الجنان)

مولانا عتیقی ازجمله دویست نفری است که درتاریخ ۷۰۶ تعریف و تقریظ به تفسیر خواجه رشید الدین نوشته واین قطعه از آنجاست : بثناء ان رسائل کی جان معنی وروح رسائل و کتب است دبیرعطارد بمدا حور(؟) از زر محلول آفتاب صفحات کیوان لاجوردی را مستغرق گردانیدی و سعد اکبر و اصغر بکف خضیب از دوات تبسم ماه بر صفحات مینای آسمان مدایح آن بربیاض بردی اگرچه ابکار الهامی وتأییدی احتیاج بآرایش هیچ مشاطه ندارد سخنت خود معرف هنراست . چون نسیمی که آید از گلزار . خداوند این دریای فضل ودانش را ازآسیب روزگار مصون ومحروس دارد وآن چشمه آفتاب داد ودهش را ازعین الکمال در پناه جلال خود محفوظ بحق من لانبی بعده .

(مجموعه تقریظات)

از مولانا دیوان بسیار بزرگی که در تاریخ ۷۴۴ استکتاب شده و در کتابخانه فاتح استانبول در تحت نمره ۳۸۴۳ موجود است ۲۵ سال پیش از این دیده ام سروری عثمانی ۱۶ غزل ازوی برگزیده ودر مجموعه منتخبات خود نقل کرده است

من غزلیاته

« از خاک کف پایت هر گرد که برخیزد
جانهاش فرو بازد دلهاش فرو ریزد »

« آن برق که سوزد عقل از ابر غمت تابد
وان بوی که جان بخشد ازخاك درت خیزد»
« سودای توام در خاك سرمست بخواباند
بوی تو ز خاکم باز دیوانه برانگیزد »
« از تو نبرم صدره چون عود اگرم سوزی
دود دلم آید باز در دامنت آویزد»
« ای جان عتیقی کی با عشق برآید عقل
با شاه کجا یازد بر سفله که بستیزد »

(تاریخ گزیده)

عتیقی شروانی ـ از جمله قلندران بکتاشی است چند سال قبل ازاین در بغداد جلوه گر بود ازوست .

« جائی که لطف او در امید باز کرد
معصوم انفعال کشد از گناه کار »
« بی کیف زمانی نتوان بود عتیقی
دیدار خوش و کیف دو بالا مزه دارد »

حسن بیك عجزی تبریزی ـ از اقران صبوری ومولانا وقوعی است لیکن طبعش بلند تر از آنها است مردی شوخ طبع و ترك شیوه است ودر شاعری شیرین زبان و نیکو بیانست مدتی است در تبریزو نواحی آن بعنوان خوشگوئی وشاعری روزگار میگذراند غیر از آنکه طویل القامه واقع است عیب دیگری ندارد در میان خوش طبعان هر بلاد مذکور است دیوان بابا فغانی را جواب گفته است . وله

« در خنده نمك ده لب لعل نمکین را
خوان های نمك ساز طبق های زمین را »
« شادم ز طعن خلق که مرغان باغ عشق
شاخی که سنك میرسدش آشیان کنند »

« مکن در صید گاه عشق پای جستجو رنجه

که صید این زمین خود بر سر صیاد میاید »

(خلاصة الاشعار)

عدل الملك - حاجی سید حسین شام غازانی از ادباء و فضلای قرن چهاردهم است در ۱۲۵۷ تولد یافته ودر ۱۳۳۶ مرحوم شده و این بیت را در موقع صحت درد چشم به دکتر هومس امریکائی انشا کرده است .

« دو چشم من ز طبیب مسیحی خود دید

کرامتی که بدیدند مردگان زمسیح »

عذری تبریزی - مدتی در شهر یزد بطلب علم پرداخت و در زمان شاه عباس ماضی باصفهان پیشهٔ زرگری را وجه معیشت خود ساخت . وله

« آمد بهار و گل شد و نوروز هم گذشت

گرد سرت نگشتم و این روز هم گذشت »

(روز روشن)

عرفی تبریزی - مردی فقیر و درد مند است در بحر گوی و چوگان مولانا عارفی مثنوی گفته این چند بیت درصفت حسن ازآن کتابست .

« انداختـه همچو سرو قامت — وز هر طرفی از و قیـامت »

« از کـاکل آن مه دلفروز — درهم شده عاشق سیه روز »

« برهم زده کاکل مرصع — بر چهره مه فکنده برقع »

« از پرتو آفتاب رویش — زرین شده رشته های مویش »

« چوگان دوزلف آن جفاجوی — هرسوی دلی ربوده چونگوی »

« چشمش بکرشمه برده دلها — هر گوشه ازو هزار غوغا »

« هرسوی که یك نگاه میکرد — صد عاشق بیدل آه می کرد »

« لعل لبش آب زندگـانی — گفتار حیات جاودانی »

« بر گرد لبش خطی چوریحان — خضرست و کنار آب حیوان »

« خطش که دمیده گرد رخسار — مانند بنفشه است و گل زار »

« تا بر گل تازه مشك تر ریخت — صد فتنه زهر طرف برانگیخت »
« آن گوی ذقن کسیکه دیده — چون گوی دمی نیـارمیده »
« صدره پی گوی آن زنخدان — پشت مه بدر کشته چوگان »

(تحفه سامی)

خوشگو در سفینه خود گفته : عرفی کمانگر تبریزی است بسلامت طبع وسلاست بیان مشهور بوده یکصد و سی قصیده در مدح شاه عباس گفته و چهل تومان در مقابـل مثنوی گوی وچوگان که هم بنام او گفته بود صله وجایزه گرفته است .

عریان ـ میرزا اسدالله بیك ازسادات تبریز بوده ازوست .

« چشمی که برویم زره لطف کشودی
خواهم که بآن چشم نبینی همه کس را »
« نه هر حرفی که بر گوش آید از لب دلنشین افتد
که از صد قطره نیسان یکی در ثمین افتد »

(لطائف الخیال نصرت)

عزالدین شروانی ـــ در عصر خود از اکابر ارباب کـمال مروج فضـلا و مربی اهل حال ومعاصر خاقانی بوده . وله

« خیز و سیاره می در افق جام انـداز
دانه لعل در آن حقه زر فام انـداز »
« خنجر برق نمای می روشن برکش
سر اندیشه ز تن دور بصد کام انداز »
« ندانم هیچ در کنجد که با ما آشنا باشی
دمی پیمان ما جوئی شبی مهمان ما باشی »
« عتاب از پیش برداری غبار از راه بنشانی
من از عالم ترا باشم تو از خوبان مرا باشی »

(بیاض صائب)

عزلتی ـــ ملاادهم خلخالی از وعاظین معروف آذربایجان بوده باب حادیعشر

علامه حلی را بعنوان لوازم الدین از عربی بپارسی ترجمه و تفسیر کرده و کتابی هم بنام مشرق التوحید بزبان پارسی تألیف ساخته و با ابیات ذیل آن رساله را خاتمه داده است.

« یارب تو مر این سفینه راز   مقبول قبول اهل دل ساز »
« خورشید طریق سالکان کن   نی آنچه ترا رضاست آن کن »
« از عزلتی حزین رضا شو   اورا برضات رهنما شو »

عزمی - سلطان محمد از نیکان تبریز است قدرت شاعری وقوت سخنوری و درستی اعتقاد اورا از قصایدش که اکثر برنعت حضرت رسول ص و مدح حضرات معصومین است نیکو معلوم میشود اموال بسیار داشت و اوقات بتجارت و مسافرت می گذرانید در شهور سنه ۱۰۱۰ که سال عمرش بچهل رسیده بود روحش بحظیره قدس پیوست. (خلاصة الاشعار)

عزیزی صباغ - از تبریز بود. وله

« شب چو از کوی تو آشفته و بیتاب روم
خود بخود درد دلی گویم و در خواب روم »

(تذکرهٔ یوسف علیخان)

عشقی - تبریزی است معمائی و کتابه نویس بود گاهی شعری هم می گفت این مطلع ازوست.

« چون بگذرد بخاک من زار دل برم
گر سر ز خاک بر نکنم خاک بر سرم »

(تحفه سامی)

ملا عصری - تبریزی است امادر یزد نشو ونما یافته دروقتیکه تبارزه باصفهان آمدند اریزد آمد درعباس آباد اصفهان ساکن گشت بکار زرکشی مشغول بوده و خالی ازذوق نبود این بیت را در باب وظیفه گندم تبارزه جهت شاه ابوتراب گلستانه که نایب الصدر بود گفته است.

« ازدولت شاه ابوتراب قاضی مستقبل ما رشکؔ برد برماضی »
آن بحر علوم ازطالع شوم
« هرسال سری بیست‌من گندم بود صد سرشده‌امسال بیکؔمن راضی »
از دولت شاه آنهم معدوم

(تذکرهٔ نصر آبادی)

مولانا شمس الدین حاجی محمد عصار تبریزی - ازسخنوران نامی‌عهد سلطان اویس ایلکانی بوده ومداح اوست وگاهی در غزلیات محمد نیز تخلص میکند ودر علوم ریاضی و فلکیات و رمل و اسطرلاب از فضلا و دانشمندان عصر خود بوده از تلامذه مولانا عبد الصمد منجم تبریزی است و در مدح وی قصاید عالی دارد

مولانا عصار ازمشرب تصوف نیزبهره تمام داشته مرید شیخ اسماعیل سیسی است سید محمد نور بخش در سلسلة الاولیا آورده که « حاجی محمد العصار التبریزی‌قدس الله سره کان عالماً بعلوم الظاهر عارفاً بالحقائق و رعاوله اشعار فی التصوف توفی باالتبریز سنه ۷۹۲» واین واقعه در ایام سلطنت سلطان احمد جلایر واقع شده است.

مولانا چندین کتاب در عروض و قافیه و بدیع تألیف کرده و رساله هم بطرز لغت بنام وافی فی تعداد القوافی نوشته که در قافیه اشعار بکار آید و قصه بدیعی در بحر خسرو وشیرین بعنوان مهر و مشتری در دهم شهر شوال سنه ۷۷۸ منظوم کرده و بدایع و لطائف بسیار در آن مثنوی مندرج ساخته است خوشگو در صفت آن منظومه چنین گفته « مثنوی‌مهرومشتری قصه ایست درنهایت ندرت اشتهار نیافته‌وآن ۵۱۲۰ بیت است مولانا آن‌را بسیار بلطافت وبلاغت گفته و تشبیهات دلنشین درآن کتاب بکاربرده است » عبدالرحمن جامی وقتیکه این مثنوی بنظرش رسیده آنرا بسیار تحسین کرده و عبارت‌ذیل‌را درحق آن کتاب‌فرموده است «که این مرد روی‌مردم تبریز را سفید کرده و محال است که درین بحر کسی مثنوی بدین خوبی تواند گفت »

در این حکایت مهر اسم پسر شاپور شاه اصطخر و مشتری دختر وزیر اوست و این دو بیت اول آن مثنوی است.

« بنام پادشاه عالم عشق که نامش هست نقش خاتم عشق »

« چنانم در فراغت ای گل انـدام — که ازمن تا در مرکست یك کام »

مجموعه دیوان مولانا مشتمل بر فنون اشعار از قصایـد و غزلیات و مقطعات و رباعیات و غیر ذلك بوده قطعه ذیل از آنهاست .

« مجو عصار مهر از طبع مردم — که گل هرگز زشورستان نخیزد »

« وفا از صورت بی معنی خلـق — چو از صورت ملایك می گریزد »

« بغربال فلك بر فرق این هـا — قضا جز مکر و غـداری نه بیزد »

« بمهر آنرا که نیکی پیش خواهی — بکینت هر زمان بدتر ستیزد »

«چو اشك آنرا که سازی جای در چشم — اگر دستش دهد خونت بریزد »

سروری عثمانی عده زیادی از غزلیات او را در منتخبات خود نقل کرده است

عطائی تبریزی ـ وله .

« قضا چون انتخاب حسن دیده — الف بر رویش از بینی کشیده »

(گلستان مسرت)

الامام العلامة القدوة العارف ذوالفنون قاضی القضاه بدمشق الشافعی شیخ الشیوخ علاء الدین ابولحسن علی بن اسمعیل بن تبریزی القونوی —

ولدسنه ٦٦٨ وتوفی بدمشق سنه ٧٢٩ فی ذی القعده ودفن بسفح قاسیون .... وله التصرف فی شرح التعرف فی التصوف ومختصر المنهاج الحلیمی وشرح الحاوی فی اربع مجلدات و کان یترسل جیدا و یستشهد بالایات المناسبة والاحادیث وله نظم منه ابیات فی الشجاج

(الوافی باالوفیات . مرآت الجنان)

حکیم علاء الدین ـ از اطبای معروف تبریز واز حکمای مائه دهم هجری است در شهر تبریز تولد یافته ودر آن سر زمین نشو و نما کرده و در نزد شاه اسمعیـل اول کمال تقرب داشته است فرهنگی مشتمل برلغات واصطلاحات طبی بترتیب الفباء بعنوان کامل علائی تألیف نموده که بسی مفید وقابل استفاده است نسخهٔ از این نزد نگارنـده موجود واولش اینست .

الحمدالله المبدع المجردات الفاطر للمجسمات المخترع للمفردات الخالق للمرکبات . الخ ودر این کتاب مینویسد : قال جدی فخر الاطباء المشهور بمیرزا محمد

الطبیب رحمه الله : تاتوان دوائی است در بدخشان میباشد در کوههای سرد و مواضع برف میروید و برگ پهن دارد و بیخی مانند شقاقل اما بسیار تیز است اهل آن بلاد آن بیخ زا در ماست اندازند بجهت کسب اشتها و رفع زهومت لحوم و آن ماست را با طعام خورند و فقیر را گمان آنست که آن بیخ را سن است .

علاء الدین محمد بن محمد بن امیر علی الحسین التبریزی ـ ازتلامذه ملا شمس الدین محمد تبریزی خال آخوند ملا حسین خوشنویس تبریزی است نسخ و ثلث را بپایه عالی رسانیده ملا عبدالباقی دانشمند وملاعلیرضا عباسی وحسن بیك زرین قلم ولدمحمود بیك سالم هرسه درنزد این استادمعظم خط خود را بحد کمال رسانیده اند ازجمله خطوط آن خوشنویس کتابه سردرمقام صاحب الزمان تبریز است که ازبناهای شاه طهماسب صفوی است ودیگر لوحه ایست دریکی از طاقهای مسجد جامع تبریز که درتاریخ۹۷۲ مشتمل برروپای شاه طهماست میباشد که در اثر آن تمام روسومات تمغارا معاف فرموده اند واز جمله دستخط های وی قرآنی است کـه درسنه ۹۵۰ برای شاه طهماسب نوشته است عبدالله برادر وی نیز خوشنویس ومعروف بوده است .

خواجه علی بادا میاری ـ مرید خواجه یوسف دهخوارقانی است مرد بزرگ و صاحب حالی بوده و گاهی اشعار حقایق آثار میفرموده اند در تاریـخ ۶۹۹ در ایام سلطنت غازان وفات یافته و قبرش در قریه بادا میار از نواحی دهخوازقانـ است من غزلیاته .

« آئینه دل اگـر کنی پاك	سیرت گذرد ز جمله افلاك »
« عرشست مقام مرغ جانت	پابست چرا شدی در اینخاك »
« بنشین نفسی بماتم نفس	این جامهٔ حرص را بزن چاك
« این کار نه کار بیدلانست	مردی باید دلیر و چالاك »
« تادر دوجهان شود مجرد	وز عالمیان نباشدش باك »
«درعالم قدس کن نظر راست	بردار نظر ز خاك و خاشاك »
« زنهار علی زدوست مگذر	گرزانکه تراست عقل وادراك

(روضات الجنان)

قدوة الکتاب خواجه میرعلی تبریزی واضع - از جمله معاریف عهد امیر تیمور و از معاصرین کمال خجندی است از مجموع خطوط نسخ و تعلیق خط هشتم ابداع کرده که آنرا نستعلیق گویند ودو نفر از تلامذه اوفوق‌العاده ترقی کرده ومعروف شده‌اند یکیء ازآنها مولانا جعفر ودوم مولانا اظهراست که هردو تبریزی هستند مولانا سلطان علی درحق وی چنین گفته است .

« نسخ و تعلیق گر خفی و جلی است
واضع الاصل خواجه میر علی است »
« تا که بوده است عالم و آدم
هرگز این خط نبود در عالم »
« وضع فرمود او ز ذهن دقیق
از خط نسخ وز خط تعلیق »
« نی کلکش از آن شکر ریزاست
کاصلش از خاک پاک تبریز است »
« خط پاکش چو شعر او موزون
هست تعریف او ز حد بیرون »
« بد معاصر بمجمع الافضال
شیخ شیرین مقال شیخ کمال »

(سراط السطور)

صاحب شاهد صادق وفات او را در سنه ۸۵۰ ضبط نموده است و باید دانست که این میر علی غیر از میر علی هروی خطاطست که در ۹۶۶ مرحوم شده است .

علی بیك تبریزی - در گلستان هنر سه نفر از خوشنویسان تبریز را بعنوان علی بیك مذکور داشته است که کتابه های مساجد وعمارات مجدد تبریز را دو نفر از آنها نوشته اند ویکی دیگر شاگرد یکی از آنهاست که بهندوستان رفته است .

علی بن حسکویه بن ابراهیم ابوالحسن المراغی - ادیب فاضل فقیه صوفی

حسن السیرة تفقه ببغداد علی الشیخ ابی اسحق و کان عارفاً باللغة و الشعر سکن مرو الی حین وفاته و سمع من الخطیب ابی بکر و الشیخ ابی اسحق و ابن هزار مرد توفی بمرو فجأة یوم الاثنین سنه ٥١٦ ومن شعره .

« لست بآت باب ملك له | بالباب نواب و حجاب »
« وانما اتی الملیك الذی | لا یغلق الدهر لـه باب »

(انساب السمعانی . فوات الوفیات . طبقات الشافعیة الکبری)

سلطان علی بن شیخ صدر الدین موسی مشهور بخواجه علی سیاه پوش .
مدت ۳۸ سال بعد از پدر بزرگوار در سجاده ارشاد متمکن و بتاریخ روز ۳ شنبه ۱۸ رجب سنه ۸۳۰ در بیت المقدس ازدنیا رحلت فرموده و قبرش درآنجا بسید علی عجم مشهور است دیوان اشعار او از مبدء تا مقطع در میان طالبان مشهور و معروفست این غزل ازوست .

« منم آن بحر با معنی که موج پر گهر دارم
منم آن روح روحانی که از معنی خبر دارم »
« نیم از عالم صورت که با صورت در آویزم
بملك عالم معنی مقام معتبر دارم »
« درین زندان جسمانی دل و جانم فرو ناید
نه آخر طالب خاکم که حرص سیم و زر دارم »
« که من از عالم جانم درین پستی کجا مانم
ببال همت معنی ز نه ایوان گذار دارم »
« منم شهباز سلطانی بوقت صید در معنی
بسی قطع منازل ها برون از بال و پر دارم »
« طلسم جسم بشکستم بکوی دوست بنشستم
تو این معنی که می بینی من از جای دگر دارم »
« چنان مستغرق عشقم بغیرم نیست سودائی
ره وحدت گزین کردم نه در سر شور وشر دارم »

«علی بردار دل از جان اگر مشتاق دیداری
ز جان باید گذر کردن چو برجانان نظر دارم»
(سلسلة النسب صفویه)

خواجه علی تبریزی ـ حافظ کلام‌الله بوده و تمام صحیح بخاری را نزد شیخ شمس‌الدین محمد رحمه‌الله قرائت فرموده در علم حدیث مهارت کامل حاصل نموده ودر فن شطرنج آنقدر وقوف داشته که صغیر و کبیر آن روزگار استادی ویرا مسلم داشته و غایبانه مانند حاضرانه بغایت نیکو میباخت و درمجلس شریف امیرتیمور گورگان پیوسته بآن لعب میپرداخت (حبیب السیر)

علیرضا تبریزی ـ شاگرد علی بیك تبریزی بوده از خوشنویسان ثلث و نسخ است ودر نستعلیق سرآمد زمان خود بوده صاحب اخلاق حمیده و اوصاف پسندیده است بعد از فترت رومیه شومیه و خرابی دارالسلطنه تبریز بدارالسلطنه قزوین آمده در این بلده توطن اختیار نموده کتابه های مسجد جامع آنجا بخط اوست و چند مصحف در آنجا تمام نمودند بعد از آن بملازمت فرهاد خان رسیدند مشار الیه اورا تربیت فرمودند و او جهت ایشان کتابت میکرد دو سال همراه وی بخراسان و مازندران رفت چون شاه برحقیقت احوال او اطلاع یافت اورا ازخان گرفته ملازم خود ساخت اکنون ده‌دوازده سال است که ازجمله مقربان و مخصوصان پادشاه عالمیانند طبع سلیم ایشان بنظم اشعار نیز ملایمت بسیار دارد واین رباعیات از اشعار اوست

«از آتش عشقت جگرم گشت کباب پیوسته رود زدیده و دل نمك آب»
«آسوده کی وعشق توامریست محال صبر ودل بیقرار نقشی است برآب»
«تاخانه نشین شدی توای درخوشاب پیوسته‌مراست درغمت دیده بر آب»
«من خانه دل خراب کردم زغمت توخانه‌نشین‌شدی ومن‌خانه خراب»
(گلستان هنر)

ملاعلی علیاری ـ ملاعلی بن عبدالله بن محمد بن جعفر بن محب‌الله علیاری قراجه داغی از علمای فاضل و فقهای آذربایجان بوده کتب زیادی تألیف کرده است بهجة الامال فی الرجال در پنج جلد ودلائل الاحکام فی شرح شرایع الاسلام نیز در پنج

جلد از جمله آنها بوده در تاریخ ۱۳۲۰ نود و پنجساله در شهر تبریز وفات کرده است علیار از قراء بلوك دزمار ولایت قراجه داغ آذربایجان است.

علیقلی دهخوارقانی ـ یکی از وعاظ معروف آذربایجان بوده وازجمله آثارش رساله مختصری است مشتمل برامثال ترکی وپارسی وآن درتاریخ ۱۳۳۳ درتبریز چاپ شده و معروفست

میرعلینقی اردبیلی ـ از علمای قرن دوازدهم بوده در مشهد مقدس بنشر علوم وترویج فنون اشتغال داشته در تاریخ ۱۱۳۵ مرحوم شده در آن جا مدفونست

عمده ـ از شعرای متقدمین تبریزاست مولانا بدرالدین جاجرمی غزل ذیل را در مونس الاحرار بنام وی نوشته است:

« آهنگ وفا نمی‌کند دوست ... جزجوروجفا نمی‌کند دوست »
« با یار ستیزه می برد یار ... وزدوست کرا بمن کند دوست »
« کوری دو چشم دشمنان را ... بادوست وفا نمی‌کند دوست »
« مائیم سزای دیدنش لیك ... کاری بسزا نمی‌کند دوست »
« در ما نظری بچشم رحمت ... از عین رضا نمی‌کند دوست »
« غمخواری کار بنده خود ... از بهر خدا نمی‌کند دوست »
« درد دل دردمند ما را ... دردا که دوا نمی‌کند دوست »
« فریاد که بر نشانه جان ... یك تیر خطا نمی‌کند دوست »
« در دست گرفت دوست ما را ... وزدست رها نمی‌کند دوست »
« صد جان خواهد بهای یکبوس ... انصاف بها نمی‌کند دوست »
« از شیوه چها نمی‌دهد یار ... وز فتنه چها نمی‌کند دوست »
« چون پادشهست التفاتی ... با هیچ گدا نمی‌کند دوست »

میرزاعنایت ـ برادر میرزا صالح شیخ الاسلام تبریز است قدم برقدم برادر می‌گذاشت شعرش اینست

« نخل بی برگم براه کاروان افتاده ام ... شاخ خشکم را بهار آتشی در پیش نیست »

« عشق میجوید دلم از هر دری   پادشاهی را گدائی میکنم »

عنوان ـ بمحمد رضا چلبی رجوع شود

حافظ عندلیب تبریزی ـ صادقی در مجمع الخواص او را خواننده و گوینده معرفی کرده است ومیگوید غالب اوقات خود را بنقل اخبار گذشتگان و قصص واخبار پیشینیان صرف میکرده و بیش از حد متواضع وخلیق بوده این ابیات ازوست

« ترا بحال من زار هیچ پروا نیست   توئی که مهرووفا در دل تو اصلا نیست »
« خیال موی میانت چنان ضعیفم ساخت   که جز خیالی ازاین جسم زار پیدا نیست »
« مدام چشم تو بی باده مست مخموراست   خمار مست ترا حاجتی به صهبا نیست »
« زبیقراری دل با طبیب چون گفتم   طبیب گفت که ایندرد را مداوا نیست »
« بدور این گل رو عندلیب خواندم   هزار شکر که این اسم بی مسما نیست »

(مجمع الخواص)

عهدی باکوئی ـ سخنور و خوش بیان بوده و خط نستعلیق را خوب مینوشت از شهرخود بگیلان و کابل رفته ومورد توجه احمد خان شده ودر تاریخ ۹۶۵ مرده این بیت ازوست

« زبان از سوز دل شد همچو آتش دردهان من
مکن ای مدعی کاری که افتی بر زبان من »

(نتایج الافکار)

عهدی تبریزی ـ از شاعران نورسیده پرزوراست وبگفتن اشعار مشکله مشهور گویند قصیده در مدح سلطان سعید گفته که از مصارع اول تاریخ تولد و از مصارع ثانی تاریخ جلوس بیرون میاید اما بنظر نیامده این بیت چهار بحری ازاشعار سنجیده وپسندیده اوست

« پسته لعل تو و تنگ شکر   شکر لعل تو و آب حیات »

(مذکر احباب)

عیسی بیک ـ ولد طالب خان حاکم تبریز از سخنوران قرن یازده تبریز است

(فهرست لطائف الخیال نصرت)

عیشی اردبیلی - وله

« نشد نخل امیدی سبز در باغ تمنایم — درین محنت سرا با طالع خود در تماشایم »
«بهر نوعی که باشد میبرم زین گلستان فیضی — گلی گر نبودم در دست خاری هست در پایم »
(جنك خطی سنه ۱۱۳۵)

عیشی تبریزی - از شاگردان قاسم شادیشاه واوهم ازتلامذه میرعلی خوشنویس بوده در کتابخانه ابراهیم میرزا جاهی کتابت میکرده است

عبدالله بن محمد بن علی بن الحسن بن علی المیانجی المعروف به عین القضاة - از مشاهیر عرفای آذربایجان بوده پدرش محمد وجدش علی نیز از فضلا وادبای معروف این ایالت میباشند جد وی علی بن الحسن که قاضی همدان بوده است در ماه شوال سال ۴۷۱ هنگام نماز صبح در مسجد خودش بقتل رسیده پسرش محمد بجای وی نشسته است و خلف وی عبدالله معروف بعین القضاة را هم در همدان بدار کشیده اند

در ریاض العلماء نقل مینماید بدیع متکلم را باعین القضاة دشمنی بوده و به او پیغام میفرستد که تو در تصانیف خود حق سبحانه وتعالی را واجب الوجود خوانده‌ای و اسماء الله توقیفی است واین کله از اصطلاح حکماء است او در جواب میفرماید که خدا معشوق من است بهر نام که خواهم خوانم واین دورباعی نوشته میفرستد .

« گه سرو روان باده نوشت خوانم — گه ماه تمام صدره پوشت خوانم »
« ارزان بخری و رایکان بفروشی — ارزان خر رایکان فروشت خوانم »
« سرو سهی و ماه تمامت خوانم — یا آهوی افتاده بدامت خوانم »
«زین هرسه بگو که من کدامت خوانم — ازرشك نخواهم که بنامت خوانم »

بدیع عوام را بر انگیخت تاخواجه راکشته و به نفط و بوریا سوختند چنانکه خود او گفته است .

« مامرگ و شهادت اخدا خواسته ایم — وانهم بسه چیز کم بها خواسته ایم »
«گر دوست چنان کند که ما خواسته ایم — ما آتش و نفط و بوریا خواسته ایم »

در مرآت الادوار گفته : بنابر مناقشهٔ که میان عین القضاة وابوالقاسم درگزینی که وزیر طغرل بن محمد بن ملکشاه در عهد مسترشد بود وقوع یافت وزیر مذکور از

مؤلفات وی اقوالی که کشف آن معانی از قائل باید کردن التقاط کرده بر صفحه نوشت و جمعی از مفسدان دنیاء شوم از علماء رسوم فتوی با باحت دم مرقوم ساخته ویرا به زنجیر کشیده ببغداد رسانیدند وباز بهمدان فرستادند روز چهارشنبه هفتم جمادی الاخری سنه ٥٢٥ مصلوب ساختند عارف جام درباره وی این قطعهٔ لطائف انجام گفته.

« بلند مرتبه عین القضاة عیسی دم

چشید مرگ شهادت ز دست بی خبران »

« هزار رحمت حق بر روان پاکش باد

که عارف همه بین بود و عالم همدان »

در نفحات الانس گوید: عین القضاة با شیخ احمد غزالی صحبت داشته و میان وی و حضرت غزالی مکاتبات و مراسلات بسیار است از آن جمله رساله عینیه است که شیخ احمد بوی نوشته که در فصاحت و بلاغت وروانی توان گفت که آنرا نظیری نیست

زبدة الحقایق فی کشف الدقایق معروف به تمهیدات که مشتمل بر ده تمهید است از جمله تألیفات عین القضاة میباشد که پر از حقایق و دقایق عالی بوده و رباعیات شور انگیز در ضمن مطالب گنجانیده شده است

قال ابن السمعانی کان عین القضاة احد فضلاء العصر ومن به یضرب المثل فی الذکاء والفضل کان فقیها فاضلا شاعرا مفلقا رقیق الشعر و کان یمیل الی الصوفیه ویحفظ من کلامهم واشاراتهم مالا یدخل تحت الوصف صنف فی فنون من العلم و کان حسن الکلام والجمع فیها قال و کان الناس یعتقدونه و یتبرکون به وظهر له القبول التام عند الخاص و العام حتی حسدوا اصابته عین الکمال و کان العزیز یعتقد فیه اعتقادا خارجا عن الحد ولا یخالفه فیما یشیر به و کانت بینه وبین ابی القاسم الوزیر منافسة فلما نکب العزیز قصده الوزیر و کتب علیه محضرا من اثناء تصانیفه الفاظ شنیعة تنبو عن الاسماع و یحتاج من کشفها الی المراجعة لقائلها فکتب جماعة من العلماء خطوطهم باباحة دمه نسال الله الحفظ فی اطلاق القلم بما یتعلق بالدماء من غیر بحث والمسارعة الی الفتوی بالقتل فقبض علیه ابو القاسم وحمل الی بغداد مقیدا ورایت رسالته التی کتبها من بغداد الی اصحابه واخوانه بهمدان التی لو قرئت علی الصخور لانصدعت من الرقه والسلاسة فرد الی همدان وصلب (قلت) ثم

ذکر ابن السمعانی قطعة صالحة من رسالته اعجبنی منهاهذاالبیت اسجنا وقیدا واشتیاقاو غربة ونأی حبیب ان ذاالعظیم ثم قال صلب عین القضاة ابی المعالی ظلما ببلدة همدان لیلة الاربعاء السابع من جمادی الاخرة سنه خمس و عشرین و خمسائه قال و سمعت ابوالقاسم محمود بن احمد الرویانی باندوایه یقول لما قرب قتل عین القضاه وقدم الی الخشبه لیصلب قال وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون .

(طبقات الشافعیة الکبری)

اسدالله خان غالب ـــ از شعرای آذربایجان و ازمعاصرین صاحب مجمع ـ الفصحاء است طبعی رزین وشعری شیرین دارد غزل را بسیاقت مولوی گفتن میخواهد وغالباً اقتفا بوی میکند مثنوی نیز دارد ازاوست .

گر میشنوی زاهد باما بخرابات آی درکش دوسه پیمانه تبذیر ملامت را

« در راه ملامت مرد پیدا شود از نامرد

ورنه همه میدانند این راه سلامت را »

« زاغا ز پشیمان باش از نفس پـرستیدن

ورنه نبود سودی انجام ندامت را »

(ریاض العارفین)

غریب ـ علی بن محمد بن عبدالرزاق دنبلی از شعرا و فضـلای قرن سیزدهم بوده وطبع خوشی داشته‌است دیوانی دارد ازغزلهای اوست .

« بطریقی که بکندی تو مرا بنیـادم

تا دم پرتو محشر نرود از یادم »

« مرغ دل در هوس دام تو دائم گویـد

ای بسا حیف که سر داده و پا آزادم »

« از غمت ناله دل سوز چنان می نالم

کاسمان لرزه کند از اثر فریادم »

« پیش آه من غم دیده نباید گـوید

عاشق خسرو و شیرین که من آن فرهادم »

« باد بر زلف تو ای دوست خدایا برسد
زانکه بنیاد ز بن جمله رود بر بادم »
« لذت گردش پرواز دگر کی یابم
همچنام دام گره در گرهی کافتادم »
« جغد در طعنه بلبل بچمن می گوید
ای غریبا تو بمن گو که چه‌سان دامادم »

غریب از شاگردان دارالفنون طهران بوده و پس از تحصیل پیاده نظام در تاریخ ۱۲۷۵ جزو شاگردان اعزامی از طرف دولت ایران باحسنعلی خان امیر نظام بپاریس رفته و پس از اکمال علم و عمل بایران برگشته مشغول کار شده است کتابی در چگونگی اوضاع و ترقی ممالك اروپ و ترتیبات لشگر آنها علما و عملا مرقوم داشته و کتابی دیگرهم از فرانسه بپارسی ترجمه کرده که عبارت از محاربه دولتین انگلیس وفرانسه بادولت چین میباشدکه اصل کتاب بامر مارشال کونت راندون وزیرجنك فرانسه تألیف شده است نسخهٔ ازآن ترجمه نزد نگارنده هست .

غزالی تبریزی - ابریشم فروشی میکندظرفا اورا میمون شعرامی گفته‌اند واز آن روی بدی دارد هرچند جهد کردند که از این عنوان درگذارند صورت نبست این مطلع از اوست .

« طفل اشک از بی قراری می کند میل کنار
بر کنارم تا نمی‌آید نمیگیرد قرار »

(تحفه سامی)

فخرالدین ابی اسحق ابراهیم بن محمد المعروف بغضنفر التبریزی - از علما وفضلای اواخر قرن هفتم هجری است کتابی بعنوان المشاطة لرسالة الفهرست تألیف کرده است و کتاب المسائل حنین بن اسحق را که یکی ازمشاهیر کتب طب است بعنوان حل المسائل تلخیص نموده نسخهٔ از آن در کتابخانه موصل هست .

غمدل دیلمقانی - از شعرای قرن سیزدهم هجری است (حدیقة الشعراء)

غنی تبریزی – و له

« باز میخواهم که دلرا با نوائی خوش کنم
با نوای بلبل دستان سرائی خوش کنم »

« در گلستان جهان گفتم که گل چینی کنم
خانه زاد فتنه بالا سرائی خوش کنم »

« ناله‌ام از ضعف صد جا تا بلب منزل کند
همچونی با ناله میخواهم صدائی خوش کنم »

« آنیم که در بحر جهان همچو حبابیم
تا چشم بهم بر زدهٔ خانه خرابیم »

« دیریست که دشنام از آن لب نشنیدیم
اینست که با لعل لبت در شکر آبیم »

« مائیم غنی با غم آن شوخ جفا کیش
گاهی بسر چشمه و گاهی بسر آبیم »

(جنك خطی)

خواجه غیاث‌الدین‌محمد – برادر کوچك خواجه امیر بیك مهردار کججی است وبعضی اوقات درعراق عرب بامر وزارت اشتغال داشت گویند که شاعری قصیده‌ای درمدح او گفته بی‌جهت زبان بهجوش گشاد خواجه مذکور این قطعه درجواب او گفته نزدش فرستاد

« بمدح آنچه افزودیم در کمال — زهجوی که گوئی همان کم شود »
« زدم لابه سك چه شادی رسد — که از عوعوش موجب غم شود »

(تحفه سامی)

و له

« خموشیم شب هجران زبیوفائی نیست — که ناله را بلبم قوت رسائی نیست »
« دل شکسته ما را شراب کرد علاج — شکست توبه من کم زمومیائی نیست)

(صبح گلشن)

غیاث‌الدین محمدبن خواجه رشید - از عنفوان جوانی همت عالی بکسب فضایل نفسانی و تحصیل کمالات انسانی مصروف داشته رایت مهارت دراکثر علوم وفنون برافراخته بطلاقت لسان وفصاحت بیان وحسن خلق و لطف طبع وسلامت نفس واستقامت ذهن مشهور گشته‌است درمبادی ایام بگذاردن حج مشرف شده ودرعهد سلطان ابوسعید بهادرخان پس‌ازقتل امیردمشق خواجه‌بن چوپان (۷۲۸) امروزارت بخواجه غیاث سپرده شده و تاآخر ایام آن پادشاه در سرکار بوده است و پس از فوت وی پنجماه و کسری هم در سلطنت آرپاخان قبض وبسط مهام ملک ومال درقبضه اقتدار او بوده است درروز چهارشنبه ۱۷ رمضان سنه ۷۳۶ درحدود تغتو پس ازظفر و نصرت امیرعلی گرفتار و روز ۲۱ رمضان در سه‌گنبدان بشهادت رسیده است یکی از افاضل آذربایجان در مرثیه آن وزیر فاضل بنظم آورده است

«جای آنست کاختران امروز | برسر ازدست چرخ خاک کنند»
«الغیاث الغیاث درگیرند | ناله و آه دردناک کنند»
«که وزیر بدان عزیزی را | بچنین خواری هلاک کنند»

پس‌ازشهادت خواجه دست اورا برسر نیزه کرده بشیراز برده‌اند قاضی‌عضدالدین ایجی قصیده‌ای درمرثیه انوزیر گفته این دو سه بیت از آنجاست

«یا حاملا لیدالوزیر منوطة | فوق القضیب فقد حملت جلیلا»
«ما بالها ذلت و کانت عمرها | تغنی فقیرا او یعز ذلیلا»
«مهلا فتلک ید تعود بطنها | بذل النوال و ظهرها تقبیلا»

قاضی عضدالدین انیس وجلیس خواجه غیاث‌الدین بوده شرح مختصر ابن‌حاجب را در اصول فقه و متن مواقف را درکلام و فواید غیاثیه را در فن معانی و بیان باسم او تصنیف فرموده‌اند قطب‌الدین رازی هم شرح مطالع و شرح شمسیه را بنام وی نوشته تاریخ گزیده حمدالله مستوفی نیز بنام اوست سلمان ساوجی قصیده مصنوع واوحدی مراغه‌ای جام جم را باسم وی منظوم کرده‌اند مدرسه غیاثیه درمحله غیاث تبریز و غیاث آباد که‌ الحال بخامنه معروف شده است ازجمله تأسیسات وی بوده است

(دستورالوزراء . لب‌التواریخ)

غیاث‌الدین خواجه شیخ محمد متخلص به کجج - پسر خواجه ابراهیم بن خواجه صدیق برادر خواجه محمد کججانی[1] معروفست که احوالات او درحرف میم نوشته خواهد شد این خواجه شیخ محمد شیخ الاسلام اعظم عهد ملك اشرف و سلطان اویس وسلطان حسین بوده وازسوء رفتار ملك اشرف مدتی دردمشق وشام و بغداد ساکن شده و در مملکت مصر صاحب اسم و شهرت بوده و درآنسامان القاب ویرا الشیخ غیاث الکججی بتبریز اعادالله تعالی من برکته المجلس السامی مینوشته اند

در زبدة الافکار مینویسد شیخ مزبور بسلطان اویس تعلق خاصی داشته و بعداز رحلت آن پادشاه دیگر شعر نگفته وزبان بیان را با این قطعه قطع نموده است

« بعد دارای جهان سلطان معزالدین اویس
برکجج یکبار کی شد بسته ابواب سخن »
« هیچ گلبرکی نخندد در چمن بعد از بهار
ور بخندد خندد او برکار و بار خویشتن »
« من بخونین چشم میگریم کران ابر بهار
حال من دیدی بخون بگریستی برحال من »
« پیش ازاین بیتی که گفتم بود آن بیت‌الطرب
شد سخن ازهجر آن بیت‌الطرب بیت الحزن »
« ازهوای وصف سلطان شاعری کردم شعار
از شعار شاعری دیگر نخواهم دم زدن »
« باد هر ساعت هزاران رحمت غفران نثار
بر ریاض مرقدش از بارگاه ذو المنن »

وفات مولانا کجج در تاریخ ۷۷۸ واقع شده مولانا عبدالقادر مراغی وفضل الله عبیدی و سلمان ساوجی ورضوان شاه تبریزی ازمعاصرین وی بوده‌اند. برحسب نگارش دولتشاه سمرقندی دیوان اودرآن اوان درعراق وآذربایجان شهرتی داشته ودرصحف ابراهیم مینویسد کلیات دیوانش باقصایدی که در مدح سلطان اویس گفته ده هزار بیت

---

۱ - کجج یا کججان قریه‌ایست از بلوك مهرانرود من توابع تبریز که بفاصلهٔ دو فرسخ از آن واقع شده است.

است نکارنده نسخه ای ازدیوان او که در ۷۸۷ تحریر شده است قریب بده هزار بیت در کتابخانه راشد افندی در استانبول دیده ام .

(تذکره دولتشاه سمرقندی . زبدة الافکار . صحف ابراهیم)

افضل المتاخرین جمال الملة والحق والدین غیبی - در انواع علوم یدطولی و مرتبه اعلی داشت خصوصاً در علم و عمل موسیقی که همانا کسی بمرتبه او نرسیده و نرسد بحال این فقیر حقیر (عبد القادر) التفات واهتمام تمام داشت در انواع علوم تعلیم وارشاد میفرمود خصوصاً دراین فن که بیمن همت مبارك ایشان خبرت ومهارت دراین علم وعمل بمرتبه رسید که برعالمیان واضح ولایح گشت .

(مقاصد الألحان)

فاخر تبریزی - مشهدی احمد آقا ازشعرای قرن سیزدهم هجری است .

(حدیقة الشعراء)

فارغی - از شعرای قرن سیزدهم است دیوان کوچگی از وی دارم در مقطع غزلی چنین گفته است .

« غزل فارغی است در تبریز   یا که در شهر مصر نیشکری »

فارغ تبریزی - از شعرای قرن سیزدهم هجری است .

(حدیقة الشعراء)

فاطمه بردعیه - رحمها الله تعالی در اردبیل بود قیل کان من العارفات المتکلمات بالشطح بعضی از مشایخ ویرا از قول رسول صلی الله وسلم که از حضرت حق سبحانه و تعالی حکایت کرده است که انا جلیس من ذکرنی سؤال کرد ساعتی بآن سائل سخنان گفت پس گفت ان الذاکر انتشهد ذکر المذکور لك مع دوام ذکرك له فیفنی ذکرك فی ذکره و یبقی ذکره لك حین لامکان ولازمان .

(نفحات الانس)

فانی اهری - میرزا محمود از سخنوران قرن سیزدهم هجری است در سنه ۱۳۰۴ زنده بوده و هفتاد سال داشته است اکثر اشعار وی درمرثیه حضرت سیدالشهداء

است رباعی ذیل را در تعمیر مسجد شیخ عماد گفته ودر سر در آن مسجد روی سنك حکاکی کرده اند .

« حبذا فضل و زهی لطف خداوند جلیل

که شده مشتمل حال وکیل بن وکیل »

« بانی بیت خدا کشت و خریداری کرد

بر بهشت و نعمش با ثمن و سعی قلیل »

« یکهزار و دو صد و هفتاد و هفت

این بنای خیر بر انجام رفت »

بقعه عالی شیخ عماد رحمه الله در قصبه اهر در جنب مسجد مذکـور موجود و زیارتگاه عموم است .

فانی تبریزی - از محتشمان شهر مذکور است وپیوسته باجوانان ساده معاشرت می نمود گویند کثرت اموال او بحدی بود کـه یکنوبت هزار تومان بیك جا برئیس میر یوسف اصفهانی بقرض داده بود ودر آنولا رئیس میر یوسف نقد جان بقابض ارواح سپرد وفانی از شنیدن این سخن حیات باقی را وداع گفت این مطلع وبیت ازوست .

« شب ای همدم به پیش من پری افسانه میگفتی

چه می شد گر باو حال من دیوانه می گفتی »

« گرا می خواستی کز مهربانی باز بفریبی

که گاه از سوزش شمع و که از پروانه میگفتی »

(تحفه سامی)

صاحب خلاصة الاشعار پس از شرح حال او مینویسد : اشعار فانی ازغزل وغیره قریب بهزار بیت هست ودر طرز غزل تتبع درویش دهکی میکند .

فانی تبریزی - میرزا صادق ازسخنوران قرن سیزدهم هجری است در سنه ۱۲۵۵ تولد یافته و بیشتر از عمر خود را در گنجه گذرانیده و دیوانش مرکب از فارسی و ترکی است کتابی بنام خمسه ادبیه تألیف کرده وقسمتی از آن بطبع رسیده است .

میرزاحسن زنوزی فانی ـ خلف الصدق میرزا عبدالرسول ازسادات حسینی است در علوم عقلیه وریاضیه بهره تمام داشته در سنه ۱۱۷۲ در ۱۷ ماه صفر در بلده خوی متولد شده است در اوایل سن در تبریز نزد مولانا محمد شفیع دهخوارقانی تربیت یافته بعد از آن ٥ سال در خدمت مولانا عبد النبی طسوجی پسر شرف الدین محمد علم ادبیه خوانده نادر سنه ۱۱۹۵ روانه عتبات شده در آنجا در خدمت آقا محمد بهبهانی و میرزا مهدی شهرستانی و آقا سید علی تحصیل علوم کرده در سنه ۱۲۰۳ بمشهد مقدس رفته دو سال در آنجا مانده بخوی مراجعت کرده در آنجا حسب الامر حسین قلی خان دنبلی کتاب بحر العلوم وریاض الجنة را تصنیف کرده است .

(لجة الاخبار)

این دو کتاب فانی بمنزله دائره المعارف ان عهد محسوب میشود بحرالعلوم رادر تاریخ ۱۲۰۹ در هفت بحر وریاض الجنة را درسنه ۱۲۱۶ مشتمل بریکمقدمه وهشت روضه و یك خاتمه تالیف ساخته روضه رابع و خامس و سادس وسابع آن مشتمل بتراجم احوال علماء وحکماء وشعراء و وزراء وتآلیف وآثار وافکار و اشعار آنهاست وزبدة الاعمال و وسیلة النجاة در ادعیه واوراد نیز از تالیفات اوست و من شعره .

« باللوح و ما رقم الرحمن منذ بدی
نونا کحا جبه بالنون و القلم »

« بالله یالائمی د عنی علی المی
فی حب هذا الفتی ایای لا تلم »

« ترانه شیوه عاشق کشی گر آئین منست
چرا همیشه در ابرویت ای صنم چین است »

« بجان چرا همه دم مایل جفای منی
اگر نه از من مسکین دل تو پر کین است »

« دل من است بدست تو شوخ خونخواری
چو صعوهٔ که گرفتار چنگ شاهین است »

« دمی بسوی من ار زحمتت نمی بینی

سرم فدای تو آئـین دلبری اینست »

« تراست ریختن خون من مباح ولی

مرا رضا به قضای تو مذهب و دین است »

« نظر ز فانی بیدل مکن دریغ که او

در آستان تو از بندگان دیرین است »

ملا علی فایز - از سخنوران تبریز بوده درشهر قم توطن داشته است .

(لطائف الخیال نصرت)

ملاحیدرعلی فائض - خلف مسیح اردبیلی است ازحسن خط بهره وافی‌داشته ودر فن تاریخ گوئی ونظم‌رباعی وقطعه طبعش قادر بوده است در تاریخ ۱۰۸۱ هجری برحمت خدا واصل شده پسرش قطعه در تاریخ وفات پدر گفته از آنجاست . تاریخ وفات‌فایضای مرحوم . کردند رقم‌که (شد برحمت واصل) .

« امشب بمن آن ماه‌که از مهر قرین بود

بزمم ز صفا رشك صنم خانـه چین بود »

« گـمنامیم از آفت شهرت برهانیـد

کـاری که فلك کرد بکام دلم این بود »

« فائض سخن راست ز ما باور کن

مژگان بندامت گناهی تر کـن »

« پروانه شبی بخواب ما آمده گفت

شب رفته چه مرده چراغی بر کـن »

(سفینه خوشگو)

فائض - از سخنوران قرن سیزدهم هجری است .

(حدیقة الشعراء)

فائق اردبیلی - از سخنوران قرن سیزدهم هجری است .

(حدیقة الشعراء)

فائقی تبریزی - مردی حریص زر دوست بود و در مدت سال که زر جمع کرده بود آخر بمرد و زر ازو باقی ماند این مطلع ازوست.

«جانا غم تو مایه عیش نهان ماست درد تو مونس دل بیخان ومان ماست»

(تحفه سامی)

معین‌الدین فتح‌الله تبریزی - از دانشمندان عهد میرزا الغ بیك بوده و پیش وی مرتبه صدارت داشته است ومدتی مدید در ملازمت میرزا سلطان ابوسعید بن سلطان محمد بن میرزا میرانشاه بلوازم منصب صدارت قیام مینمودند با وجود اشتغال بآن شغل گاهی بمراسم درس وافاده میپرداخت وطالب علمانرا ازنتایج طبع نقاد خویش محفوظ و بهره ور میساخت در سنه ۸۶۷ که سلطان سعید همت بر فتح شاهرخیه گماشته علم عزیمت بدانصوب افراشت مولانا فتح الله را به بستن بنیچه ولایت هرات رود بازداشت و مولانا کماینبغی آن مهمرا فیصل داده بدارالسلطنه‌هرات شتافت درسیم ماه ربیع‌الاخر سال مذکوره وفات یافت. (حبیب السیر . رشحات عین الحیوة)

فتحی شروانی - از سخنوران‌متوسطین آنجابوده ازرندان صوفی‌طبیعت‌درویش نهاد است. وله

«ماه رویا قل هو الله احد این چه رخسار است الله الصمد»

«لم یلدبی‌مثل‌لم یولدکه‌اوست آفرید از گل بدین خوبی جسد»

«درسحاب صنع‌صانع‌قطره‌ایست لم یلد یولد له کفواً احد»

(عرفات العاشقین)

فخرالواعظین - سید محمد باقرحسینی‌خلخالی ازوعاظ آنجا بوده درسنه ۱۳۳۷ در اردبیل مرحوم شده است کتابی بعنوان مشاهد البلاد و معارف العباد نوشته است نسخهٔ از آن بخط خود آن مرحوم نزد آقا سید ابوالفتوح علوی خلخالی هست.

میرزاعباس فخری - مشهور به حاجی میرزا آقاسی پسر میرزا مسلم ایروانی بوده معلم محمد شاه قاجار است در مدت ۱٤ سال سلطنت وی صدر اعظمش بوده ودر سنه ۱۲۶۵ در عتبات عالیات برحمت خدا پیوسته وقبرش درآنجاست گاهی بزبان عربی و پارسی شعر میگفته از آنهاست.

« بر چهره پریشانی آن زلف سیاه ابریست که گاه گاه پوشد رخ ماه »
« گفتم ز چه طره‌ات پریشان‌شده گفت سلطان حبش کشیده بر زلف سپاه »

فدائی تبریزی - از خواجه زاد های شهر مذکور است و شعر های خوب بسیار دارد این مطلع از آن جمله است .

« مُردم از حسرت و آن شوخ بمن رام نشد
جان بنا کام شد و حاصل از او کام نشد »
« تا به بد نامیم از عشق برآید نامی
چه بلاها که نصیب من بد نام نشد »

(تحفه سامی)

ملا مهر علی فدوی زنوزی خوئی - از اجله فضلا و ادبای زمان خود بوده در السنه ثلاثه عربی و پارسی و ترکی شعر گفته و در اواخر سلطنت محمد شاه در تبریز برحمت الهی واصل شده و قدنا هز ثمانین سنه قصیده در منقبت حضرت علی ع گفته مطلعش اینست .

« ها علی بشر کیف بشر ربه فیه تجلی و ظهر »

نسخه نفیسی از آن بخط میرزا شفیع تبریزی خوشنویس در دانشکده معقول و منقول در طهران مورخه ۱۲۵۸ موجود و در بعضی کتب ادب نیز تمام این قصیده چاپ شده و این رباعی ازوست .

« آن کیست که خاطر مرا شاد کند وین گردنم از بند غم آزاد کند »
« یا خرج عروسیم بگردن گیرد یا آنکه مرا بخویش داماد کند »

فراقی - بحافظ چرکر رجوع شود .

فرخ - اسمش میرزا علی بابا جوانی است مأنوس و عزیز و از جمله ارباب کمال اهل تبریز است خط شکسته رادرست مینویسد مکرر صحبتش اتفاق افتاده گاه گاه تفنناً میل بنظم پردازی دارد و فرخ تخلص میکند از آنهاست .

« فرخ آن روز بدل مهر تو کاشت که نه از حسن نشان بود و نه نام »

« از خرابات مغان پای مکش فرخا تا نرود کار از دست »

(ریاض الجنة)

فرخی شروانی ـ مداح منوچهر پادشاه شروان بود اشعار خوب دارد .

(تاریخ گزیده)

فردی — اصل وی ازدارالارشاد اردبیل است مردی نیکو خصال و پسندیده افعال است و زیاده از بیست سال است که درمیان شعرا و فضلا قدم نهاده میخواهد شاعر فضلا و فاضل شعرا باشد و الحق از شعرش لطافت طبع مفهوم میشود و غزل او را مستعدان می پسندند وفضلا در فصاحت اورا مثل قیدی شیرازی میدانند در شهور سنه ۹۸۹ که بواسطه تحصیل علوم متوجه شیراز بود بدار المؤمنین کاشان رسید چند روزی در صحبت مستعدان این روزگار گذرانید . (خلاصة الاشعار)

وله .

« در کوی ملامت زبی دیداری شادم به جفای بی‌سبب آزاری »

«صد شکر که ازدولت جان سختی خویش شرمنده نیم ز محنت اوباری »

فردی تبریزی ـ اول بکسب علاقه بندی مشغول بود در معما و دیگر فنون شاعری خالی نبود و آخر جذبه باورسیده وترك علاقه کرده سر وپا برهنه میگردد این مطلع ازوست .

« سواد خط تو دیوانه ام بدینسان کرد سیه بهار دماغ مرا پریشان کرد »

(تحفه سامی)

فروغ — حاجی عبدالله تبریزی ازشعرای قرن دوازدهم است در هندوستان با میرزا محمد علی فروغ اصفهانی بمطارحه و مشاعره پرداخته و فائق آمده ودراواخر عمر بالباس درویشی بشهر بنارس رفته ودر تاریخ ۱۲۱۰ در آنجا درگذشته است .

الحکیم الفاضل فرید الدین ابی الحسن علی ابن عبد الکریم الشروانی ـ از منجمین قرن ششم هجری است ۳۰ سال تمام در تحقیق حرکات کواکب و نجوم زحمت کشیده و چندین زیج تألیف کرده است تاریخ رصد او ۵٤۱ هجری است .

محمود بیك بن عبدالله فسونی — از نیکان تبریز است در جمع اجله شعر او ارباب انشاء بنصاب تمام جای ساخته شعر را نیکو می فهمد و در ادای نظم غزل از متغزلان آن شهر است در لطف طبع و درستی فکر بیهمال ودر طرز غزل وزبان وقوع سخنان دلنشین و ابیات عاشقانه شیرین دارد . (خلاصةالاشعار)

در سنه ۹۹۸ علم شهرت بر افراشته در نظم و نثر وحسن خط و فن سیاق و علم نجوم ماهر ودر شیوه غزل از سایر طرق اشعار قادرتر وبراصالت رأی واصابت اندیشه مقبول خاطر اکابر و امرای آنجا بوده ورساله در علم حساب نوشته که دستور العمل ارباب این فن است و فرهنگی هم بزبان پارسی بعنوان مفتاح المعانی تألیف کرده و صاحب دیوان است .

مولانا فسونی شوهر همشیره چلبی بیك علامه بوده ودر عهد اکبر پادشاه بهند رفته درنزدنواب خانخانان معزز ومحترم بسر برده وبوسیله او اوائل درسلك اخترشماران پادشاهی وبعد از آن مستوفی الممالك شده وبعد از چندی دیوان بیوتات شاهزاده پرویز باوی بوده درسنه ۱۰۲۷ در الله آباد مرحوم شده است . (سفینه خوشگو)

در بیان درد پای خانخانان گفته .

« از رنج رخت بی گره ابرو باد   آسوده کیت همیشه هم پهلو باد »

« گر درد گرانی نبرد از پایت   بالین سر درد سر زانو باد »

« از اوست جفای تو اگر بگریزم   دور از تو بکوچه خاك بر سر ریزم »

« بر خاك ره که افتم ار بنشینم   بر گرد سر که گردم ار برخیزم »

« خواب راحت شد از آن دیده که دیدن دانست

رفت آسایش از آن دل که طپیدن دانست »

« دلم از گرمی خوبان دگر میماند

غنچه را که بزور نفسش بگشایند »

فصیحی ـ در شهر تبریز بتکمه بندی اوقات میگذراند این مطلع از اوست .

« ای دلم یا غم عشق تو ز هر غـم فارغ

منـم و عالم غم در همه عالم فـارغ »

(تحفه سامی)

در صحف ابراهیم مینویسد : فصیحی تبریزی از سخن سنجان رشید و مشهـور عـهد شاه طهماسب صفوی است در زمان دولت میرزا شرف جهان سیفی رعایت کلی یافته بسبب التفات میرزا مذکور در میان زمره شعراء رایت شهرت بر افراخت و مدتـی در ملازمت و مصاحبت میرزا بخوش حالی گذرانیده آخر بجذبه موانست وطن متوجـه تبریز گردیده بسال ۹۵٦ ارتحال نمود دیوانش از قصاید و غزلیات مشتمل بردو هزار بیت خواهد بود .

« از سوز محبت چه خبر اهل هوس را

این آتش عشق است بسوزد همه کس را »

« کردم بداغ عاشقی ای دل نشان ترا

کز من چو گم شوی بشناسم بآن ترا »

« بقدر طاقت خود هر کس عالمـی دارد

دل من است که اندوه عالمـی دارد »

فضل خلخالی ـ برادر مولانا شیخ احمد است بغایت خوش طبع و فهیم بوده از بدایت حال تاحد کمال در ملازمت میرزا شرف میبود ودر علوم معقول رتبه بلنـد و مرتبه ارجمند داشت در سنه ۹۵٤ درگذشت نعش اورا بقزویـن آورده در جنب جدش بایزید خلخالی دفنش کردند . (صحف ابراهیم)

وله .

« برغم من نماید مهر با اغیار یار من   خوشم باری که یادش میدهد از اعتبار من »

میرزا فضلعلی تبریزی — خلف حاجی میرزا عبدالکریم بن میرزا ابوالقاسم بن میرزا محمد ایروانی الاصل تبریزی المسکن ازعلما و فضلای آذربایجان بوده درسنه ۱۲۷۸ در تبریز تولد یافته ودر سنه ۱۲۳۷ داعی حق را لبیک گفته است تألیفات زیادی

دارد منجمله حدائق العارفین بجامعیت آیات واخبار باتفاسیر و شرح آنها که در ابواب کتاب کافی و من لایحضره الفقیه وتهذیب واستبصار ووافی وبحار ووسائل است وخاتمه حاوی مقدمات کتب مزبوره با بسطی درذکر کتب اسلامیه خاصه شیعه و امامیه در چند مجلد ولی نسبت ببعضی مجلدات راجع بآیات ناتمام مانده . و ریاض الازهار که سفینه و کشکول مانند است در سه جلد و سفر نامه اروپا و شرح قصیده سید اسمعیل حمیری و دیوان اشعار عربی وفارسی میباشد واین بند ازنوروزیه اوست .

« عید فروردین و جمشیدی و نوروز است باز

دارد آئین جوانی را جهان پیر ساز »

« جمعی از تزویر دور و دوستانی اهل راز

مجلسی زین به نباشد غم گداز و دل نواز »

عود بر مجمر بسوزان عود و بربط بر نواز

فضلی شبستری ـ ازشعرای قرن دهم هجری‌است منظومهٔ بعنوان صحف الثقات بنام ابو المظفر شیخشاه شروانشاه که در تاریخ ۹۲۷ بآذربایجان آمده بود ساخته اولش اینست .

« ای خـرد نقشبند نامهٔ تو بلکه نقشی زنقش خامهٔ تو »

« سال تاریخ این خجسته کتاب بطریق جمل زروی حساب »

نهصدو بیست‌وهفت کسری بود روز بـامداد عید عصری بود »

نسخه‌ای ازاین رساله‌درکتابخانه فاضل‌محترم آقا سیدعبدالرحیم خلخالی‌مورخه ۱۰۴۸ بخط ملاالله‌وبردی بن علاءالدین محمد تبریزی هست .

فضلی ـ خاف فضولی‌معروفست در تاریخ ۹۸۸ که عیسویها کلاه سیاه و یهودیها کلاه سرخ شعارخود ساخته و برسر گذاشتند مشارالیه قزلباشهارا طرف انتقاد قرار داده چنین گفته است :

«دو قوز یوزو سکسن سکزده ایام بوسری ایلدی فاش »

« کیدی باشنه قزل یهودي یعني که یهود دور قزلباش»

شانی تکلو در جواب او گفته

«چوق ایتمه نضولی اوغلی فضلی — عالمده قزلباش آدینی فاش»
«کر . . . . ایلن کو که چقرسن — بغداد نکا بیر کرر قزلباش»

محمد بن سلیمان فضولی — از سخنوران قرن دهم هجری است بعضی از تذکره نویسان اورا از اهل بغداد و کربلا معرفی کرده اند صادقی در مجمع الخواص بایل بیات و استاد کریمسکی در تاریخ ادبیات ترك بطایفه اکراد آذربایجان منسوبش داشته اند واشعار او در لهجه آذربایجانی است ودر پارسی وعربی نیز مسلط بوده و در هر سه زبان شعر گفته و دیوانش مکرر چاپ شده و معروفست و از جمله آثارش حدیقة السعداء ترکی ترجمه روضة الشهداء ملا حسین کاشفی است

و بایددانست که بعداز تالیف این کتاب کاشفی ذاکرین مصائب دربالای منبر آن کتاب را قرائت میکردهاندو بدین مناسبت آنهارا روضه خوان میگفتند بعدازمدتی قرائت کتاب موقوف شده وعنوان روضه خوان باقی مانده است. ابن کثیرشامی درضمن وقایع سنه ۳۵۲ هجری از ذهبی نقل مینماید که اولین مرتبه مراسم تعزیه داری حضرت سید الشهداء ازسیاه پوشیدن مردم و سیاه پوش کردن بازارها در دهه اول محرم وبستن دکاکین و منع پختن وطباخی در عاشورا از طرف معزالدوله دیلمی در شهر بغداد بعمل آمده است که تا اوایل سلطنت طغرل سلجوقی در آنشهر و تا انقراض دولت دیالمه در تمام ممالك اسلامی مرسوم و برقرار بوده است . شبیه آوردن صحرای کربلا هم درعهد شاه طهماسب اول در تاریخ ۹۶۰ ایجاد گردیده است .

فقیری تبریزی — شاعری فقیر مشرب بود بصداهای فقیرانه دل میربود این یك بیت است که بعضی بوی منسوب داشته وبرخی بنام حقیری تبریزی نگاشته یا ناظمش یکی است که ناسخان برسر تخلص وی دست بتحریف گشاده بجای فاء حاء مهمله یا مقام حاء مهمله فاء نهاده اند .

«چو تیر از دل کشم با تیر جانان جان برون آید
چو شخصی کز پی تعظیم با مهمان برون آید»

(صبح گلشن)

فکری اردوبادی -- تتبع پاره از متداولات کرده این بیت بین الجمهور ازوی در میان است .

اکرم زاشك گلگون شده لاله گون زمینها　　توان شدن پریشان گل عاشقی است اینها

(هفت اقلیم)

ملك الصدور والافاضل والعلماء عبدالله بن علی بن محمد معروف به فلك علاء - از علماء و ادبای معروف تبریز بوده شرح مختصر و مفیدی با شیوه شیوا بر کافیه ابن حاجب در حدود سنه ۷۰۰ بعنوان الهادیة الی حل الکافیه بنام سعدالدین محمد ساوجی وزیر غازان خان تألیف کرده و کتابی هم باسم سعادتنامه در همان تاریخ برای پسرانوزیر نوشته است ودر اواخر رجب سنه ۷۰۶ تقریظی بر تفسیر خواجه رشید-الدین وزیر بقلم آورده واین چند سطر ازآنجاست: و اگر کسی بعین انصاف و دیده بصیرت در کمال نسق و نظام امور عالم کی با چندین امزجه مختلف و آراء منشعب این مخدوم مؤید کامل ضبط فرموده است ومرتب کرده بنگرد درفوایدقدسی ولطائف الهامی کی این رسالات شریف بر آن مشتمل است تأمل بسزا واجب داند بداند کی آن از آثار ذلك فضل الله یؤتیه من یشاء میتواند بود که این شرف نصیب هرکسی نیامده وهرنفسی را این معارف متصور نشود لله دره الخ

شمس الشعرا ملك الفضلاء ابوالنظام حکیم جلال الدین محمد شروانی فلکی - از معاصرین ابوالعلا و خاقانی است و مثل آن دو نفر از مداحین ابوالهیجاء فخرالدین خاقان کبیر منوچهر دوم است که فرزند فریدون اول بوده (۵۱٤-٥٤٤) وتمام قصایدش درمدح این پادشاه است برحسب نگارش تقی کاشانی مشارالیه کتابی در احکام نجوم تصنیف کرده که علماء این فن پسندیده اند وسبب تخلص او نیز همین است

مولانا فلکی در قصبه شماخی تولد یافته صاحب خلاصة الاشعار و شاهد صادق فوت اورا درسنه ۵۷۷ ضبط کرده اند ولی نظر بتحقیقات فاضل محترم هادی حسن در حوالی سنه ۵٤۰ وفات کرده ودر این قصبه مدفونست و کلیات آثار وی قریب بهفتهزار

بیت بوده است فاضل مشارالیه قریب بهزار و دویست بیت از آنها را جمع آوری کرده و با یکمقدمه تاریخی در دوجلد بطبع رسانیده است

میرزا عبدالرسول فناء ـ خلف میرزا محمد حسن فانی از سخنوران معروف زنوز است از دوازده سالگی الی هفتاد سالگی مشغول سیاحت شده در سفر روم با میرزا سنگلاخ صاحب تذکرة الخطاطین مصاحب و معاشر بوده دیوانی از وی دارم مشتمل بر مصائب حضرت سیدالشهداء ع که با ابیات ذیل شروع میشود وله

« باز این فغان و غلغله اندر زمانه چیست
این آتش زبان فنا را زبانه چیست »
« گفتا چونی نوا کن و بر بینوا گذر
بنگر که سرناله این در میانه چیست »
« بشنو زنی که تا چه حکایت کند ترا
از گردش فلك چه شکایت کند ترا »

شیخ احمد فنائی — نبیره شیخ ابو یزید خلخالی از مشاهیر وقت بوده طبعی بلند و ذهنی دلپسند داشته از فضلای قرن دهم هجری است از مشاهیر علمای آن عصر مثل امیر غیاث الدین منصور و مولانا احمد ابیوردی وشمس الدین خفری و کمال الدین لاری کسب کمال نموده ودر سنه ۹۸۵ فوت کرده است .

« کشم بر صفحه دل صورت جانانه خود را
بدین صورت دهم تسکین دل دیوانه خود را »
« افتاده بپا زلف سمن سای تو از چیست
دیوانه منم سلسله بر پای تو از چیست »
« ای فنائی با وجود یار میمردی ز عشق
حیرتی دارم که چون اکنون تحمل می کنی »

سید حسن فیضی شروانی واعظ – زبانش مستفید فیض نکته دانی است. وله

«گفتی توان بآن مه نا مهربان رسید
گر بگذری ز خود بخدا میتوان رسید»
(روزروشن)

امیر ابوالقاسم اسکوئی[1] – از جمله سادات حسینی آذربایجان است جامع کمالات صوری و معنوی و مستجمع سعادات دینی و دنیوی بوده سلاطین عصر همیشه تعظیمات وتکریمات درحق وی مینموده اندواو چهار پسر داشته است: امیر قمرالدین امیر نظام الدین امیر ابوالمحامد. که هرچهار تن ایشان ازسال ۹۴۳ تا ۹۴۸ شش سال تمام منظور نظر شاه طهماسب اول بوده اند.

امیر صدرالدین محمد خط نسخ و تعلیق را طوری مینویسد این مطلع از وست.
«تاچوگل خندان ترا در روی هرخس دیده ام
غنچه وار از رشك آن بر خود بسی پیچیده ام»

امیر قمرالدین محمود اندك طالب علمی دارد و ازو حیثیتی که مشاهده شده اصول در رقص بود که باوجود گیسو ها ازو بدنمی نمود و این مطلع ازوست.
«تیری که ز شصت تو مرا برجگر آمد
من منتظر ایستاده که تیری دگر آید»

امیر نظام الدین احمد اول کلید دار کتابخانه حضرت صاحبقرانی بود در آخر بدان مرتبه رسید که میخواست که وکیل شود و برادر بزرك خودرا صدر کندو برادردیگر را مهردار چون پروانه اقبال ایشان بمهر اختتام رسیده بود این فکر ها فایده نداد این مطلع ازوست.

«زلفست بگرد رخ دلدار پریشان   یاسنبل تر گشته بگلزار پریشان»

امیر ابوالمحامد او نیز برادر خورد آن بزرگورانست و بسیار پیش خود پرباد مدمغ وبواسطه او برادران‌دیگر بعذاب گرفتار شدند در چوکان باختن وقپق انداختن

---

۱ – اسکو و اسکویه قصبه معروف از بلوکات توابع تبریز است که بهمین اسم در جنوب غربی شهر تبریز واقع شده واین قصبه تا شهر تبریز چهار فرسخ فاصله دارد.

کاهی توجه میکردند این مطلع ازوست .

« دل که در دائره عشق درآورد مرا همچو شمع آتش سوزان بسر آورد مرا »

(تحفه سامی)

معین‌الدین علی بن نصیر بن هارون بن ابوالقاسم المعروف بقاسم انوار ـ محمدقاسم نسابه دررسالة الاسدیه مینویسد : نسب حضرت سید قاسم انوار قدس سره و سادات سراب و تبریز بمحمـد بن احمد بن هارون بن امام موسی ع منتهی میشود در نفحات الانس مسطور است که مشارالیه دراوایل ارادت بشیخ صدرالدین اردبیلی داشته و بعد از آن بصحبت شیخ صدرالدین علی یمنی رسیده است در حبیب السیر مینویسد امیر قاسم انوار بعد از تکمیل کمالات صوری و معنوی از آذربایجان بگیلان و خراسان تشریف برده ودر هرات اقامت نموده است چون نسبت بشاهرخ میرزا واولاد او استغناء طبع بخرج میداده وبی اعتنائی مینموده است ولذا آنحضرت را بعد ازواقعه حروفیان در ۸۳۰ متهم داشته بسمرقندش اخراج کردند و ایشان درموقع حرکت غزلی فرموده‌اند که مطلع و مقطع آن اینست .

« ای عاشقان هنگام آن شد در جهان

مرغ دلم طیران کند بالای هفتم آسمان »

« قاسم سخن کوتاه کن برخیز و عزم راه کن

شکر بر طوطی فکن مردار پیش کرکسان »

بعد از چندی دوباره بخراسان برگشته ودر سنه ۸۳۷ در خرجرد ولایت جـام وفات کرده و در آنجا مدفونست کلیات آثارش عبارت از دیوان غزلیات و مثنوی انیس العارفین وتذکرة الاولیاء یا مقامات العارفین ست . وله

« قضا شخصی است پنج انگشت دارد چو خواهد از کسی کامی بر آرد »

« دو بر چشمش نهد وانکه دو بر گوش یکی بر لب نهد گوید کـه خاموش »

قاسم بیك تبریزی ــ صحاف بی بدل و مجلد بیعوض بود چنان در آن امر نادرو قادر بود که اوراق فلك را شیرازه بستی و ایام روزگار را سیفه کشیدی کنجهای کارش مانند انجم بودی و ترنج کارهایش چون خورشید نمودی بسیار درویش وفانی

بودواز فترت رومیه شومیه وتخریب دارالسلطنه تبریز بعراق آمده در دارالسلطنه قزوین ساکن شد وبصحافی اشتغال‌داشت وآخراراده توطن دارالارشاد اردبیل کرد قایدتوفیق رفیق نگشت و بمصدوقه و ماذاتدری بای ارض تموت درسنه الف دردارالسلطنه قزوین بهجوم طاعون رحلت نمود علیه الرحمه من الله الودود . (گلستان هنر)

القاسم بن العلاء - از اهل آذربایجان بوده ۱۱۷ سال عمر کرده است ابن طاوس‌درکتاب ربیع الشیعه مینویسد مشار الیه‌ازوکلاء ناحیه امام محمدبن‌حسن‌العسکری بوده است . (تنقیح المقال)

قاسم خان - ولد شریف‌خان خازن ازنجبای تبریزند وچنان مشهوراست که جد اعلای ایشان خازن‌شاه طهماسب بوده ودراوان شباب بهندرفته والحال درآنجاست وشعرش اینست .

«آن چنان زی که گر از حادثه بر باد شوی
حسن معنی نگذارد کـه تو از یاد روی»

«شمع شبستـان کلبه که تو باشی
خانه همسایه هم چراغ نخواهد»

(تذکرهٔ نصرآبادی)

محمد قاسم تبریزی - از علمای قرن یازدهم هجری است کتابی در مبدء و معاد بعنوان صراط المستقیم تألیف کرده اولش اینست .

گرانبهاترین در رشاهوار نیایش وثنا وانفس نفایس خزاین الباب ارباب نهی حمد سبحانی است جل سلطانه . درتاریخ تألیف آن گفته .

مصرع تاریخ این جواهر نایاب بحر علوم آمد وخزاین نایاب
یـافت مصراع دگر طبـع سلیـم هـادی حق و صراط مستقیم (۱۰۸۳)

قدرت - میرزا عباس پسر میرزا شفیع هردو از خوشنویسان معروف تبریزهستند در تاریخ ۱۲۶۲ نسخه از جنات الخلود و در سنه ۱۲۷۶ مجموعه مدایح میرزا سنگلاخ بخط او در تبریز ودر استانبول چاپ شده است .

عباسقلی آقا بن میرزا محمدخان ثانی قدسی - در سال ۱۲۰۸ درقریه

امیر حاجان باکو تولد یافته وبعد از تحصیل فنون ادبیه و زبان روسی اکثر امکنه ولایات شروان وارمن وداغستان وگرجستان و اناطولی و آذربایجان را سیاحت کرده و در امور جنگ وصلح با ایران وروم از مقربان امیر پاسکویچ و مترجم وی بوده و در سنه ۱۲۵۲ بممالك عثمانی و مکه معظمه مسافرت کرده ودر وادی فاطمه فوت کرده در آنجا مدفونست .

قدسی از ادبای نامی و منشیان آن ناحیه بوده وچندین کتاب در السنه ثلاثه پارسی وعربی وترکی تألیف کرده است .

۱ — ریاض القدس ترکی در احوال چهارده معصوم .

۲ — قانون قدسی در صرف ونحو زبان پارسی که در سال ۱۲۳۶ تالیف شده ودر ۱۲۴۷ در تفلیس بطبع رسیده است .

۳ — کشف الغرائب بزبان پارسی در کشف آمریك که باتفاق میرزا محرم متخلص بمریض در تاریخ ۱۲۴۶ ترجمه وتالیف کرده اند .

۴ — تهذیب اخلاق .

۵ — عین المیزان عربی در منطق و آداب مناظره .

۶ — اسرار الملکوت بزبان پارسی و عربی راجع بفن هیئت قدیم و جدید که ترجمه ترکی آن بعنوان افکار الجبروت در سنه ۱۲۶۵ بطبع رسیده است .

۷ — جغرافی بزبان پارسی .

۸ — مشکواة الانوار ومرآت الجمال که هردو بزبان پارسی منظوم شده است .

۹ — گلستان ارم مشتمل برتاریخ شروان بزبان پارسی .

۱۰ - مجموعه دیوان اوست در السنه ثلاثه پارسی وعربی وترکی من رباعیاته

« دلا از سوختن پروا نداری مگر خاصیت پروانه داری »

« چه‌سنك ایمرغ جان‌بال تو بشکست که سوی آشیان پروا نداری »

(گلستان ارم . مجله فیوضات)

شیخ ابراهیم قدسی گنجوی — از شعرای قرن سیزدهم هجری است در ۱۲۳۱ تولد یافته و در ۱۲۸۲ وفات کرده است دیوانش مرکب از فارسی وترکی است.

قرداش تبریزی - چینی فروش بوده صباحت وجه و طلاقت لسان داشته است این مطلع از اوست .

« تا کاکل او شد ز سر ناز پریشان
چون کاکل او شد دل ما باز پریشان »

(تحفه سامی)

قطب الدین عتیقی — پدر جلال الدین عتیقی اشعار نیکو دارد .

(تاریخ گزیده)

اوحدی در عرفات گفته امام قطب الدین عتیقی مولد و منشاء وی تبریز است از شعرای نامدار و فضلای کامکار بوده وی پدر جلال الدین عتیقی است درغایت تجرد و کمال بوده غایت فطانت و متانت داشته پدر وپسر با خواجه رشید معاصر بوده اند و او در تاریخ ۶۷۹ رحلت فرموده است .

وله .

« ز موری بیاندیش کو صفدریست — زخاری بپرهیز کو خنجریست »
« مرنجان دل خستهٔ بیشهٔ — که‌ازهردلی‌سوی‌حضرت دریست
« بعزت نگر بر مگس زینهار — که‌اوهم دراین بارگه مهتریست »
« خرابات را نیز عزت بدار — که در عرصه مملکت کشوریست»
« بکفر و باسلام یکسان نگر — که هریك زدیوان او دفتریست »

قطب‌الدین‌محمودبن صفی‌الدین مسعود اشنهی- ازادباءمعروف‌آذربایجان است‌رسالهٔ درشرح قصیده حبسیه مشهورعمید الدین اسعد بعربی نوشته‌است عبدالرزاق دنبلی تمام آنرا در کتاب روضة الاداب وجنة الالباب تالیف خود نقل کرده است .

حکیم قطران — از مشاهیر شعرای آذربایجان واز فصحای خوش بیان تبریز بوده اصلش از شادآباد[1] آنجاست دیوانش تا ۱۲ هزار بیت بنظر نگارنده در آمده

---

۱ — شاد آباد دوقریه از محال‌مهران‌رود من‌توابع تبریز است که بفاصله دو فرسخ از آنشهر در طرفین رود بعنوان علیا و سفلی واقع شده و امروز باسم پنه شلوار و شاوا رجق معروف هستند در قریه شاد آباد سفلی چون مقابر صلحاء و اولیاء زیاد بوده و پیر شروان در آنجا مدفونست ولذا آن ده باسم شاد آباد مشایخ و پنه شلوار شهرت یافته است .

که مشتمل براوصاف حکمرانان آذربایجان و اران ووزراء و امراء آنان در قرن پنجم بوده و مدایح بسیاری درحق ابومنصور وهسودان و ابونصر مملان و ابوالمظفر فضلون و ابوالحسن لشگری بنظم آورده و از آثار و مناسبات آنان در آن عهد بیان فرموده و در بعضی ازاشعار خود ابوالحسن را شهریار کرکر وابومنصوررا چراغ کرکریان وپناه کرزن وکرکر معرفی نموده است چون بعضی ازارباب قلم ازروی سهو واشتباه کرزن و کرکر را بمعنی تاج و تخت گرفته اند لازم دیدیم در این باب دوکلمه برای رفع اشتباه اشاره شود.

کرزن وکرکرعبارت ازدوملتی است که یکی ازآنها جرزن. کرزوان. یا کرجیان میباشند که فعلا موجود هستند ودیگری ملتی بوده اند که در سراشیب سلسله جبال قفقاز از رود کرتارود ارس (اران. البان)[1] جایگیرشده وبا آمازونها هم حدودو معاشر بوده‌اند و بر حسب نگارش ابن خردادبه و یاقوت حموی شهری نیز در نزدیکی بیلقان باسم کرکر بوده و الحال نیز چند قریه و رودی در آنطرف ارس و بلوکی در اینطرف آن بهمین‌اسم معروف هستند که نام آنها ازآن‌طایفه اقتباس شده‌وتا امروزباقی مانده و در دوره قطران هنوز کلمه کرکر و کرکریان مستعمل بوده ودراشعاراوذکر شده است.

از شعرای معروف قرن پنجم حکیم ناصر خسرو در تاریخ ۴۳۸ که به تبریز آمده وباحکیم قطران ملاقات کرده اند شاعر تبریز مشغول تألیف فرهنگی بوده است که بعنوان تفاسیر معروفست وآن مجموعهٔ لغت اولین فرهنك پارسی است که بدون‌شواهد گردآورده شده. مستشهدات اسدی. رساله ابو حفص سغدی. زبدة اللغة علاء الدین کاشی هرسه بعدازآن کتاب تألیف شده اند.

امین احمد رازی درهفت اقلیم چهار مثنوی در چهار وزن بحکیم قطران نسبت داده است که دوتا ازآنها در بحر رمل است که یکی هموزن‌سبحة‌الابرار جامی وذره وخورشید زلالی است که بنا بنگارش سراج الدین علیخان آرزو قوسنامه دراین وزن

---

۱ — Géographie strabon. Liv. X1 ch. v.

بوده است و دوتای دیگر از آنها در بحور هزج ومتقاربست .

حکیم قطران بامعین الدین طنطرانی معاصر بوده‌وهریك از آنها قصیده‌ای مشتمل بر صنایع تجنیس وترصیع ذو قافیتن در مدح ابوالخلیل ونظام الملك در پارسی و عربی گفته اندولی معلوم نیست کدام یك از آنها در این شیوه مبدع و مخترعست .

نظر بروایت بعضی از تذکره نویسان قطران دیگری ازاهل ترمذ بوده که بیشتر عمر خودرا در بلخ گذرانیده وانوری ازشاگردان او بوده است .

میرزا محمد تقی قمری دربندی — شبیه گردان بوده از آن کاردست بـر داشته بنای روضه خوانی و مقتل نویسی نهاده کتاب کنز المصائب را بنظم در آورده و الحال که زیاده از ۱۲۴۰ سال است کسی بدینطریق مقتل بنظم نکشیده است وآن‌مکرر در تبریز چاپ شده و معروفست . (حدیقة الشعراء)

استاد الشعراء و البلغاء ابوالفضایل قوام الدین احمد الشهیر بقوامی مطرزی - از سخنوران معروف قرن ششم هجری است بنا بنگارش بعضی از ارباب تواریخ وسیر مشار الیه برادر صلبی ویا عموزاده نظامی گنجوی بوده وهردو بزرگوار مرید شیخ السالکین اخی فرج زنجانی میباشند .

اشعارمولانادرمعارف ومواعظ وذوقیات وزهدیات بسیار بوده و در صنایع‌وبدایع شعری استاد و ماهراست دیوانش را قریب بهفت هزار بیت نوشته اند . منظومه رائیـه او موسوم بـه بدایـع الاسحار فی صنایع الاشعار در مدح قزل ارسلان یکی از امهات قصاید اوست در صد بیت که جامع بدایع و صنایع شعریه بوده و این قطعه در صنعت حسن التخلص و تزلزل از آن قصیده است .

« غم دل کرد بست بازارم — مدح‌شه بر گشایدم بازار »

شه‌قزل‌ارسلان که‌دست‌ودلش — هست‌خصم‌شماروخصم‌شمار

در کشف الظنون مینویسد این قصیده را محمود بن عمر نجاتی نیشابوری بنـام غیاث الدین وزیر شرح نوشته و تمام قصیده در خرابات چاپ شده است . بدر الدین جاجرمی در تقسیم مسلسل قصیده ای ازوی آورده که مطلعش اینست .

« ز عکس روی و لب عارضش برند صفا
یکی سهیل و دوم زهره و سوم جوزا »

قوسی — سام میرزا درتحفه خود مینویسد « قوسی تبریزی از تخلص او کسبش معلوم میگردد مرد عامی است و گاهی شعر میگوید اما قافیه غلط بسیار میکند این مطلع ازوست .

« نباشد غنچه های لاله هر سو نو بهاران را
دل پر خون ز خاك افتاده بیرون خاکساران را »

در خلاصة الاشعار گوید قوسی پای بند سلسله محبت بوده و درآن حال اشعار نیکو از طبعش سرزده‌است .

در تذکرهٔ نصر آبادی مینویسد (ملا قوسی تبریزی بجهت تحصیل علوم باصفهان آمده در خدمت علامی آقا حسین خوانساری بمباحثه مشغول شد خالی از شعوری نبود شکستگی در طبع داشت بظاهرش اثر نموده خیلی خم بقدش بهم‌رسیده شعرش اینست

دیوان فصلی ازوی قریب به ٦ هزار بیت دردو قسمت پارسی و ترکی نزد نگارنده موجود ودر مقطعی از غزلها چنین گفته است .

« ز فیض فکر صائب یافت توفیق سخن قوسی
که از اعجاز نطق او زبان لال بگشاید »

صائب در بیاض خود چندین بیت از او انتخاب و نقل کرده ازآنهاست .

« نیست از ضعف سرم کر بقدم پیوسته است
این کمان را دو سر از زور بهم پیوسته است »

« چنان خجلت برم در بزم اواز دیده واکردن
که عاصی در قیامت نامه اعمال بگشاید »

« بلاست دست تهی دیدن هوا خواهان
عجب که بحر نمیگردد از حباب خجل »

« حق جوی را ز میر حرم مدعا یکیست
هر چند کز دو دست بر آید صدا یکی است »

درویش حسین در روضات الجنان دو نفر پدر و پسر اسمعیل قوسی و لد علیجان قوسی درضمن ترجمه حال پیرعماد الدین مذکور داشته است ؟

محمد کاتبی تبریزی – غیر کاتبی اصفهانی بوده از خوشنویسان است . و له .

« خوش است گفتن دیرینه ماجرای دو یار
بشرط آنکه نباشد در آن میان حکمی »

(نگارستان سخن)

کاشف قرا باغی – از سخنوران قرن سیزدهم آذربایجان است .

(حدیقة الشعرا)

محمد کاظم تبریزی – ادیب و طبیب و عالم و کامل و شاعر بوده منظومه در فن طب گفته و در اواخر سلطنت نادر شاه مرده است .

(ریاض الجنة)

کاظما – از تبریز است ولی در کاشان بمعلمی مشغول بوده و بدین سبب بـه کاشانی شهرت یافته درروز عاشورا روضة الشهداء میخواند چنانچه شور عظیمی میشود در سخنوری خوش بیان بوده وشعر بسیاری گفته است واین چند بیت که مدتهاست گفته برسر زبانهاست .

« باکم ز ننگ نیست که مستم گرفته اند
داغم از اینکه شیشه ز دستم گرفته اند »

« ما را شکستگی به نهایت رسیده است
چندان شکسته ایم که نتوان دگر شکست »

« این مرغ دل که در نفس سینه من است
آخـر مرا بخانه صیاد میـبرد »

« این دیر کهن را که بنا بر سرابست
هر چند کـه تعمیر کنی باز خرابست »

«دامان خیال تو بکف خواهدم آمد

آخر همه‌گر روز حسابست حسابست»

(تذکرهٔ نصر آبادی)

میرزا کافی - نسبت وی بسلطان‌المحققین خواجه نصیرالدین میرسد اباواجداد اوهمیشه در آذربایجان قاضی واهل شرع بوده اند وی نیز از اهل فضل و علم ومنشی و خوش محاوره بوده وتعلیق و شکسته‌را خوش مینوشت خواجه محمدی‌بیك را معزول کرده اورا منشی ساختند وعلاوه برمنصب انشاء رتبه منادمت و مصاحبت هم داشته درسال ۹۶۹در قزوین رحلت‌نمود ودر مشهد مقدس مدفون است بعد ازاوباز انشاء را بمحمدی بیك دادند و او مدت دوسال دیگر درآن منصب بماند.

(گلستان هنر)

مؤلف تحفه سامی و خلاصة الاشعار و هفت اقلیم و تذکرهٔ نصر آبادی و شمع انجمن هریك ازکافی‌اسم برده وشرحی نوشته و اظهار میکنند که‌او اشعار زیادی‌گفته از آنهاست.

« کافیست نیم قطره‌زدریای رحمتت   روز جزا باین گنه بر قیاس ما »

« در دیاری که توئی بودنم آنجا کافیست

آرزو های دیگر غایت بی انصافی است»

« برد سودای تو صبر از دل سودائی من

گشت بی صبری من موجب رسوائی من »

ملك سعید بن‌محمد کامل - از مشاهیر خلخال است در علوم نقلی وعقلی و طریقه تصوف استاد وماهر بوده در میان فضلا بمهارت مقدمات علمیه شهرت دارد در اواخر عمر بشیراز رفته و منزوی شده اوقات خودرا بمطالعه وتحقیقات کتب تفاسیر و حدیث و مصنفات تصوف میگذرانیده در تاریخ ۱۰۳۵ رحلت نموده است کتابی بعنوان التحفة الغیاثیه فی‌امتناع رویت الله تعالی بنام غیاث‌الدین منصور تألیف کرده . وله .

« پیش عفوت قلت تقصیر ما تقصیر ماست

جرم بی اندازه می خواهد عطای بی حساب »

«ای صبا از من باسمعیل پیغبر بگو
زنده برگشته است هرگز کس ز قربانگاه عشق»

خواجه محمد کججانی – خاف خواجه صدیق بن حاجی محمد بن حاجی ایبل بن حاجی محمد بن خواجه صدیق الاصغر بن خواجه صدیق الاکبر بن الحسن بن ابوالقاسم بن محمد بن جعفر بن عیسی بن حسین الاصغر بن الامام زین العابدین ع بوده در شهر ذی الحجه سنه ۶۷۷ شصت و سه ساله در ایام اباقا آن بعالم بقا انتقال یافته و قبرش در مزار معروف کججان است.

مولانا شیخ محمود شبستری در سعادتنامه گفته.

«رفت یکروز ابلهی نادان	پیش خواجه محمد کججان»
«گفت کای خواجه هرچه هست منم	راست بشنو قبول کن سخنم»
«خواجه گفتا که آفتاب گواه	می نخواهد بروشنی ز افواه»
«نورخورشیدخودگواه خوداست	هم تو بشنو که داد راستد است»
«بس جواب لطیف روشن داد	درج آن بزرك عالی باد»
«همه الفاظ وی از این سانست	همچوخورشید ومه درافشانست»
«راستی هست معدن دل و جان	همه خاك تودهٔ کججان»

مولانا خواجه محمد برادری داشته خواجه ابراهیم نام که مشایخ کججان از اولاد او هستند و او ۳ پسر داشته است: خواجه احمد شاه، خواجه حاجی، خواجه صدیق.

از خواجه صدیق اولادی نمانده واو باغی در قریه کججان بنا نموده که مشهور بباغ پیر است خواجه احمد شاه را پسری بوده ابراهیم نام که قبر وی در مزار کججان جنب مرقد پدرش خواجه احمدشاه واقع شده واین خواجه ابراهیم دوپسر داشته است یکی خواجه شیخ الاسلام دیگر خواجه شیخ محمد مشهور بخواجه شیخ وهردو شیخ ـ الاسلام بوده اند شهرت خواجه محمد مشهور بخواجه شیخ عالم را فرا گرفته و مآثر خیریه زیادی از مساجد و مدارس و خانقاه در تبریز و بغداد و شام و سایر بلاد از وی ساخته اند در وقت توجه بمکه معظمه درديار بکر بلده ماردین که رسیده ملك صالح

پادشاه آن‌دیار دختر خود را بحباله نکاح وی‌در آورده‌چون خود پسر نداشت‌از حضرت خواجه‌التماس نمود که‌سلطنت آنان را قبول‌فرمایند مشار الیه از قبول آن امتناع‌فرموده باین دوبیت متکلم شدند .

« چون چتر سنجری رخ بختم سیاه باد
با فقرا گر بود هوس ملك سنجرم »
« تا یافت جان من خبر از ملك نیم شب
صد ملك نیمروز بیك جو نمی خرم »

بواسطه این پیش آمد سلطان‌احمد جلایر اوراخفیتاً در بغداد بقتل‌رسانیده ودرانجا مدفونست اما خواجه شیخ‌الاسلام برادر خواجه شیخ عالم و عابد و اعقاب وی مثل خواجه علاء الدین صدیق ، امیر زکریا ، امیر محمد وزیر ، خواجه‌امیربیك‌مهر ، خواجه غیاث‌الدین برادر وی‌وغیر هم ازجمله وزرای عالیشان سلاطین ذوی الاقتداری هستند که اسامی ایشان در تواریخ ثبت شده است .

مولانا محمد حسن پلاسی شیرازی در دیباچه تذکره اوصاف خواجه محمد که بعربی است القاب اورا بدین ترتیب نوشته اند .

قطب اولالیاء و الابرار الذی لم یسمع مثله الادوار مادار الفلك الدوار الجالس علی سریر سلطنة الولایه باجماع اولیاء عصره سلطان المشایخ و العارفین باتفاق اصفیاء دهره السالك الربانی الناسك الصمدانی غیاث الحق و الطریقة و الحقیقة و الدین خواجه محمد بن صدیق بن محمد الکججانی قدس الله تعالی روحه وزادلنا فتوحه

تذکرهٔ مزبور را مولانا نجم الدین طارمی مترجم کامل التواریخ ازعربی بپارسی ترجمه نموده است (روضات الجنان)

کحلی تبریزی — وله .

« شکر لب دلبری شیرین زبانی کرده ام پیدا
روانبخش از حلاوت دلستانی کرده ام پیدا »

« سرت کردم تو هم یکره بگو کرمیل مشتاقی
چو کحلی دردمندی ناتوانی کرده ام پیدا »
(بیاض گل احمد ۱۰۷۵)

نعمت الله کشوری دیلمقانی — دیوانی دارد مرکب ازپارسی وترکی .

کفائی گنجوی — از مدحت سرایان ملوك طبرستان بوده است .

کلبعلی تبریزی — شخص بسیار فاضلی بوده اشعاری بزبان ترکی و فارسی گفته است بعد از قتل عام تبریز بگیلان نزد احمد خان پادشاه آنجا رفته چون ازطرف او رفتار لایق شأن خود ندیده هجوش کرده مطلعش اینست .

« گیلکان نعمت گیلان بشما ارزانی
دولت دوری ازاین ملك بما ارزانی »

در تاریخ ۱۰۰۲ در سفر عتبات عالیات مرحوم شده است .

کلبعلی تبریزی — ازارباب علم وفضل آنشهر بوده درعهد اکبر پادشاه بهند رفته ازوست .

« افسوس که ماه رمضان آمد ورفت وان توبه ده پیروجوان آمد و رفت »
« از بهر صلاح کار ما آمده بود ازدست فساد ما بجان آمدورفت »

کلیمی تبریزی — مشهور به پینه دوز اوغلی از فقرای عامی بوده در هر دو زبان پارسی وترکی شعر گفته است این مطلع از اوست .

« بهر گلشن که نخل قامتت را یاد میکردم
در آن گلشن دل ناشاد خود را شاد میکردم »

(تحفه سامی)

کمال الدین آذربایجانی زنجانی — از اقران امامی هروی و اثیرالدین اومانی است قصاید غرا دارد ودیوان غزلش در میان نیست وفاتش در سنه ۶۸۷ واقع شده .
(صحف ابراهیم)

کمال الدین مراغه‌ای - عالمی فصیح وملیح بلیغ وصبیح بوده وگاهی بگفتن کلام موزون بحسب تقاضای فکری مبادرت مینموده درمخاطبه شمع گفته .

« ای شمع بر فراخته قامت چو بنگری
کوئی که در میان شبستان چو عرعری »
« سلطان ملك عالم تاریکی از آن
زرین سریر و زرد قبا آتش افسری »
(مجمع الفصحاء)

کوثری - از اردبیل استصوفی منش ودرویش مسلك بوده ازخافای محمودی است و این بیت از اوست .

« تو چنان جفا پسندی که اگر خدنگ نازت
سوی دل گشاد یابد بکرشمه باز داری »
(مجمع الخواص)

اما محمود مؤسس طریقه نقطویان بوده‌ازاهل پسخان‌گیلان‌است در تاریخ ۸۰۰ ظهور نموده ۱۷ جلد کتاب و هزار و یك رساله درنقطه واعداد تألیف کرده است . تشبیهی کاشی ، فهیمی کاشی ، حیاتی کاشی ، میر سید احمد کاشی ، درویش کمالی سلیمان طبیب ساوجی ، ترابی ، خسرو درویش ، بداق بیك استاجلو ، یوسف ملحد . ازپیروان محمود بوده اند واین آخری درسنه ۱۰۰۰ هجری سه روزهم بسلطنت رسیده و تفصیل او در تاریخ ملا جلال منجم مشروحاً ذکر شده است .

کوهی — ابوعبدالله محمد بن باکویه منسوب الی جده کان من‌الصوفیةالعلماء المکثرین من الحدیث و جمع حکایات الصوفیه رأی ابا عبد الله بن خفیف الشیرازی و جماعة روی عنه ابوسعید بن‌ابی‌صادق الخیری و الاستاد الامام ابواالقشیری وجماعة کثیرة و توفی بعد سنة عشرین واربعمائه (انساب السمعانی)

الشیخ ابوعبد الله علی بن محمدبن عبدالله المعروف بابن باکویه قد لقی الشیخ اباالعباس‌النهاوندی بهاوجری بینهمافی الطریقه نکات‌وابحاث فاعترف‌ابوالعباس بفضله و سبقه و کمال‌حاله فکانا مصاحبین مدة . . . (شدالازار فی حطالاوزار)

مولانا ابوعبدالله بن‌باکویه ازمشاهیر عرفای قرن پنجم هجری بوده در نیشابور

امام قشیری وشیخ ابو سعید را ملاقات کرده است در نزدیك شیراز در مغاره کوهی که الحال بر آن بقعه‌ای ساخته‌اند منزوی شده وهمه مشایخ صوفیه وعلما وفقرا ملازمت صحبت وی میکردند. وفی سنه اثنین واربعین و اربعمائه. (نفحات‌الانس جامی)

برحسب روایت حمدالله مستوفی پیرحسین شروانی معروف برادر بابا کوهی است و اخبارالعارفین از جمله تألیفات او بوده ودیوان مدونی هم دارد وتخلص در آن اشعار کوهی میکند نسخهٔ از آن در کتابخانه بریتش موزئوم موجود ونسخه ای هم در این اواخر در شهر شیراز چاپ شده واشعار ذیل ازوست

«زچاه تن چو بر آریم یوسف جان را
کمند گیسوی تو هست عروة الوثقی»

«بدان جمال که دیدی تو در شب معراج
بحال کوهی دیوانه یك نظر فرما»

«الا در بوته عشقش چوزر بگذار وصافی شو
وگرنه قلب میمانی و ان صراف می آید»

«زنور ظلمت او سوخت هرچه موجود است
بغیر زلف که بر روی او نقاب شود»

«عاقبت سیل سر شکی ببرد بنیادش
هرکه بر گریهٔ ارباب نظر می خندد»

سعدی شیرازی در بوستان تمثیل باقوال بابا کوهی کرده چنین گفته است.

«ندانی که بابای کوهی چه گفت — بمردی که ناموس را شب نهفت»
«سر و جان با با باخلاص پیچ — که نتوانی ازخلق بربست هیچ»
«کسانی که فعلت پسندیده اند — هنوز ازتو نقش برون دیده‌اند»
«چقدر آورد بنده حور دیس — که زیر قبا دارد اندام پیس»
«نشاید بدستان شدن در بهشت — که بازت رودچادر ازروی زشت»

گرامی تبریزی – خلف مولانا سهوی خوشنویس وبرادر رفعتی است باتقی اوحدی معاصر بوده وبهند رفته وبرگشته است . وله

« چو تیر غمزه نگارم بقصد جان انداخت

مرا بهستی خود باز در کمان انداخت »

(صحف ابراهیم)

گرانمایه – حاجی میرزا حسین خان پسر میرزا عبدالله سرابی بوده منشی سفیر کبیر فرخ خان امین الدوله میباشد که در سنه ۱۲۷۳ هجری بعد ازجنك بوشهر سفیر مشارالیه برای انعقاد صلح بلندن وپاریس رفته این گرانمانه ومحمد علی خان نظمیه و ملکم خان نیز همراه وی بوده اند . گرانمایه در این مسافرت اوضاع فرنك و ترتیب امور و انتظام آنان را مختصر و مفید بعنوان مخزن الوقایع بقلم آورده نسخهٔ از آن نزد نگارنده هست .

گلشن – از شعرای قرن سیزدهم آذربایجان است (حدیقة الشعراء)

گلشنی ـ شیخ ابراهیم بن محمد بن حاجی ابراهیم بن شهاب الدین بردعی است سال ۸۳۰ درآنشهر تولد یافته ودر اوائل حال در تحت نظر عموی خود سید علی بحد رشد رسیده و ازآنجا به تبریز آمده دست ارادت به دده عمر روشنی داده است وبرحسب صوابدید آن پیر روشن ضمیر تخلص اولیه خود راکه هیبتی بود به گلشنی تبدیل داده و پس ازفوت او خلیفه و جانشین وی شده است

مولاناگلشنی بعد ازظهور شاه اسماعیل صفوی ازتبریز بقاهره مصر تشریف برده در قبة المصطفی اخذ مقام کرده است و طریقه گلشنی در ممالك عثمانی و مصر منسوب باوست در تاریخ ۹۲۲ سلطان سلیم عثمانی که بخطه مصر غالب گشت و آنمملکت را تسخیر نمود مولاناگلشنی را طرف توجه قرار داده و محل معتنابهی‌را درمقابل مؤیدیه مصربوی داد اوهم مبالغ هنگفتی ازدراویش ومریدان‌خود جمع آوری کرده ودرعرض ده سال در آنجا خانقاهی بنا نهاد و کم کم در مملکت مصر صاحب نفوذ گشته و عده مریدانش رو بازدیاد گذاشت وشهرت اورا سلطان سلیمان شنیده واحضار کرده باکمال اعزاز واحترام محل نشیمن واسباب زندگانی اورا فراهم آوردند درآنموقع صد و پنج

سال از عمر مولانا گذشته بود وپس از پنجسال توقف برحمت خدا نائل گشته در زاویه منسوب بخود او دفنش کردند عارفی استانبولی در تاریخ فوت او چنین گفته است

«کرد رحلت زگلستان وفا	گلشنی اعنی شیخ ابراهیم»
«ز قدم برنشیمن لاهوت	شدبخلوت سرای انس‌مقیم»
«گفت هاتف برای او تاریخ	مات قطب الزمان ابراهیم»

مولانا شیخ ابراهیم درعلم تفسیر وحدیث ماهر ودرکلام وتصوف از اساتید زمان خود بوده قصیده ای بزبان عربی در مقابل قصیده تائیه ابن الفارض منظوم فرموده اند و دیوانی مشتمل براشعار پارسی وترکی وچندین مثنوی نیز از وی باقی است نسخه از دیوانش که دارای ٤٤٠ صحیفه میباشد در کتابخانه مصرموجود و ازجمله مثنویاتش هم کتابی بعنوان معنوی‌الحفی عبارت از چهل هزار بیت بوده و کلمه (هوالاول هوالاخر ٩١٢) تاریخ تألیف آن منظومه واقع شده مطلع کتاب اینست

«باء بسم‌الله رحمن‌و رحیم	گشت چون مفتاح ازوحی‌علیم»
«گو چوبسم‌الله مفتاح ازلدن	کوکلید آمد ز فتاح سخن»

نسخه ای از این مثنوی در کتابخانه اسعد پاشا در استانبول و نسخه ناقصی در کتابخانه دانشکده معقول و منقول در طهران و نسخه ثالثی‌در کتابخانه حاجی حسین آقای ملك دیده ام

بالجمله مولانا گلشنی دو پسر داشته است یکی از آنها شیخ احمد گلشنی زاده متخلص به‌خیالی است که پس‌ازفوت پدرجانشین او گشته ودرسنه ٩٧٧ مرحوم شده‌است دیگری سید علی متخلص به صفوتی است که نایب مناب برادر گردیده و در سال ١٠٠٥ بدنیای فانی الوداع گفته وبعد ازوی شیخ حسن ولد خیالی صاحب مسندخلافت گردیده است او هم پس از پنج سال دعوت و جافشانی جا خالی نموده و درگذشته ودیگری قائممقام وی شده است

اما دده عمر روشنی برادر علاء الدین خلوتی بوده از خلفای معروف سید یحیی شروانی است که مدتها در گنجه و بردعه و شروان مشغول دعوت وارشاد بوده وازآنجا به اردبیل وتبریز آمده طرف توجه سلطان‌حیدر و ازون‌حسن گردیده ودرعهد او مرجع

اکابر واعیان آنشهر شده است حتی سلجوق خاتون والده سلطان یعقوب نیز ارادت خاصی بآن درویش رسانیده و بامر وی در زاویه مظفریه تبریز تا سال ۸۹۲ اقامت داشته ودرآن تاریخ جان بجان آفرین سپرده درمحله مقصودیه تبریز دفنش کرده‌اند و از آثار وی یك دیوان و یك مثنوی باقی است

نعمة‌الله روشنی زاده قاضی مدینه منوره خاف و خلیفه ده ده عمر بوده است

و در خاتمه باید دانست که‌سر سلسله‌جمعیت روشنیان وگلشنیان درممالك ترکیا ومصر این دو نفر میباشند که شرح حال آنها بطور اختصار مذکور گشت

(تذکره غریبی . ذیل‌شقایق . مرآت کائنات)

گلشنی شبستری ـ درتبریز بوکالت ونیابت قضاوت مشغول است این مطلع ازاو است

« فزون زعرش برین است قدرخانه‌تو　　بر آسمان زده صد طعن آستانه تو »

(تحفه سامی)

گنجی ـ از شعرای قرن سیزدهم هجری آذربایجان‌است (حدیقة الشعراء)

گوهرخانم ـ از خانمهای آذربایجان و این دوسه بیت از فخریه اوست

« اگر بباد دهم زلف عنبر آسا را　　بدام زلف کشم آهوان صحرا را »

« گذار من بکلیسا اگر فتد روزی　　بدین‌خویش کشم‌دختران‌ترسارا »

« بیك نگاه‌دوصد مرده میکنم زنده　　خبردهید ز اعجاز من مسیحا را »

(خرابات ضیاء پاشا)

گویا ـ میرزا کامران تبریزی متخلص به‌گویا برادر میرزا داراب جویا و شاگرد سامری تبریزی است گویند وقتی فیمابین جویا و شیدا مناظره افتاد ملا شیدا رنجیده خاطرشده زبان ملامت بروی گشاد وگفت چگویم بآن‌کافر سامری که مثل تو- گوساله را گویا نموده است

مولانا گویا صاحب دیوان و مثنوی است . وله

« درکوی عشق نیست مجال قدم زدن　　این راه را چو اشك بسر میبریم ما »

« بیطالعی نگرکه بکوی توره نیافت　　باآنکه نالهای من از آسمان گذشت »

« چون طایر تصویر بجائی نرسیدیم　　سودیم دراین ره بعبث بال‌و پری چند »

مشهدی عسگر لاطف تبریزی ـ از سخنوران قرن سیزدهم هجری است غزلیات ترکی وی شیرین ومرغوبست. (حدیقة الشعراء)

لطفی تبریزی – ولد عرفی کمانگر بوده کلام لطیفش دلاویز ودرد انگیز است مردی‌خوش بیان وتاریخ دان ودر فن مصاحبت یکتای زمان‌است درعهد جهانگیر پادشاه بهند آمده از طرف وی بخطاب موزون الملك سرافراز گردید است . وله .

« یکچند بی گـردش افلاك شدیم یکچند بی دانش وادراك شدیـم »
« از آمد و رفت خودهمی فهمیدم کزخاك بر آمدیم ودر خاك شدیم »

(صبح گلشن)

لطیف‌الدین زکی مراغه ای – از معاصرین ابوالفرج رونی وظهیرفاریابی است درصبح گلشن این رباعی باسم او نوشته شده است .

« گوئی که بگو چگونه اشکت خون شد
چون نیست دلی بگو چگویم چون شد »
« در دیده من خیال رخسار تو بود
اشکم چو گذر کرد بر آن گلگون شد »

لطیفی – تخلص ظهیرالدین قاضی زاده اردبیلی است .

لطفعلی بن احمد بن لطفعلی تبریزی – از ادباء وفضلاء آنجاست قصیده برده و قصیده بانت سعاد را بعربی شرح کرده است نسخهٔ از اول در کتابخانه خدیوی وازدوم در کتابخانه برلن هست .

لعلی ـ میرزا علیخان فرزند حاجی آقا میرزا ایروانی است در تاریخ ۱۲۶۱ در تبریز تولد یافته ودر ایام جوانی بکسب وتجارت مشغول بوده است ودر ضمن تجارت بتحصیل علم‌طب نیزاشتغال داشته و بعدها از تجارت بکلی کنار شده تحصیلات خود را ادامه داده وپس از فراغت بطبابت مشغول گردیده است ودرایام سلطنت مظفرالدین‌شاه بعنوان شمس الحکماء طبیب مخصوص اوگشته وسجع و مهرش لعلی حکیم است .

لعلی از اول عمر شیفته تاریخ وادبیات پارسی بوده ودر محاوره و سخنوری ید

طولانی داشته و هنوز لطائف طبع وخوش صحبتی او درآذربایجان ضرب المثل است در اواخر عمر بسیر وسیاحت شروع کرده بقفقاز واستانبول ومصر رفته و درسنه ۱۳۲۵ در تفلیس وفات کرده است دیوانش مرکب از اشعار پارسی وترکی دومرتبه در تبریز چاپ شده و غیر ازآن نیز اشعاری دارد که هنوز بطبع نرسیده غزل ذیل از آنهاست .

« بسکه دل از شوق تو ای لعبت مست
شیشه توبه ز طاق دلم افتاد و شکست »

« ز کمان خانه ابروی تو تیری بر خاست
کرد از سینه گذر بر دل مجروح نشست »

« بوی جان پرور زلفین تو هر جا که رسید
قیمت مشک تر و رونق عنبر بشکست »

« خوردن باده حلالست کسیرا که بود
لب جانان بلب و جام لبا لب بر دست »

« مست بودیم شب دوش من و یار ولی
او ز می مست من از نرگس مستش سرمست »

« من نه خود توبه شکستم که کنه کار شوم
توبه خود را شکند چون تو شوی باده پرست »

« من بشمشیر و بزنجیر تن و سر دادم
تا سر زلف تو با گوشهٔ ابرو پیوست »

« بی تو دست از همه آلایش هستی شستم
نیستی بی تو مرا بهتر از آن هرچه که هست »

« آفرین بر لب لعلت که دمید افسونی
بیکی دم ز تکلم لب لعلی را بست »

(تقویم تربیت)

مالک دیلمی - اصلش از تبریز است و بعضی گفته اند که از قزوین و اکثر خطوط خصوصاً نستعلیق را خوب مینویسد و از موسیقی وشعر هم وقوف تمام دارد و

در معما نیز بد نیست این مطلع ازوست .

« تا بکی یار رقیب ازبهر آزارم شوی   کی بود کز بهر آزارم دمی یارم شوی »

(تحفه‌سامی)

محمد قلی ماهر – ازایل صحرای مغانست ولی در اردبیل بشغل عطاری مشغول بوده ودر شعرتتبع استادان مینموده است دیوان مختصری دارد پراز اشعارخوب از آنهاست .

« در گوش و زبان دل مردم سخن تست

در خلوت هر کس که رسی انجمن تست »

« از کنج دهانش هوس بوسه نمودم

خندید چو گل گفت زیاد از دهن تست »

« شکسته رنگی ماهر ز شعر او پیداست

مگر بسیلی تحسین کنند یاران سرخ »

(سفینه خوشگو)

ماهی خانم ـ خواهر ملانثاری است بجمال صورت وحسن سیرت آراسته وبلطافت ونزاکت خیال پیراسته بوده است ولها

« اشکی که سرزگوشه چشمم برون کند

بر روی من نشیند و دعوی خون کند »

« آه زآن زلفی که دارد رشته جان تاب او

وای زان لعلی که هردم میخورم خوناباو »

مایلی اردبیلی ـ از شعرای دورهٔ شاه عباس اول بوده ذوق سرشار وطبع‌روانی داشته است از آلات موسیقی طنبورونی را خوب مینواخته و اشعار عاشقانه بلندی دارد از آنهاست

« بزم خالی دیدم امشب چون صراحی پیش یار

ریختم در جام اخلاص آنچه در دل داشتم »

(مجمع الخواص)

مبارکشاه زرین قلم تبریزی - از خوشنویسان قرن هشتم هجری است بغایت نازك وشیرین مینوشته است سلطان اویس جلایر درنجف اشرف عماراتی که بنا کرده است کتابه آنها رازرین قلم نوشته است وازآن جهت اورازرین قلم گفته اند (کلام الملوك)

مبدع تبریزی - مدتی در اصفهان زرکشی و نخ کوبی میکرد چند سال قبل از این (۱۰۸۱) بهند رفته خبری ازاو نیامد شعرش اینست .

« کرده ام غرقه بخون چشم گهر افشان را
رشته گوهر دل ساخته ام مژگان را »

« می طپد دل در برم دلبر نمیدانم چه شد
انتظارم گشت آن کافر نمیدانم چه شد »

« دوش سر زد نالـه همت بلـندی از دلم
نه فلك را سوخت بالاتر نمیدانم چه شد »

(تذکرهٔ نصرآبادی)

مبهوت - از شعرای عهد فتحعلی شاه بوده و اشعارش ترکیست .

(حدیقة الشعراء)

متینی تبریزی - در شعر وشاعری طبعش خالی از انگیزی نبود این مطلع از اوست .

« منم پیش خدنگ دلربایش چون نشان مانده
وجودم گشت خاك و استخوانی زان سنان مانده »

(تحفه سامی)

مثال - سخن طراز بی مثال و در تبریزیان فصیح و بلیغ و شیرین مقال بود . و له .

« کریم را نبود دستگـاه بخشش تنك
مرا خجالت عذر گناه می سوزد »

(صبح گلشن)

مجتهدزاده - محمد بن میرزا صدر قرا باغی است کتابی در سنه ۱۳۲۵

بعنوان ریاض العاشقین مشتمل بر شرح حال شعرای قرا باغ و منتخبات اشعارشان در ترکی و پارسی و صورت و تمثال آنان تألیف کرده جلد اولش در تاریخ ۱۲۳۸ در استانبول چاپ شده و آن ترجمه ترکی تذکره نوابست که قبل از آن تألیف و چاپ شده است.

ابو المکارم مجیر الدین بیلقانی — از سخنوران خوش بیان قرن ششم هجری بوده ودیوانش قریب به پنجهزار بیت ملاحظه شد قصاید عالی و غزلهای شیرین دارد امیر خسرو دهلوی در دیباچه غرة الکمال شیوه بیان وطرز سخنان‌ویرا برخاقانی شروانی ترجیح داده است زبده قصایدش در مدح مؤسس سلسلهٔ اتابکان شمس الدین ایلدکز و فرزندان او جهان پهلوان و قزل ارسلان میباشند و بغیر انها نیز قصیده ها ساخته است بنا بروایت تذکره نویسان مشار الیه دو باراز طرف اتابکان بجهت تحصیل وجوه دیوانی باصفهان رفته است در مرتبه اول فیما بین او و جمال الدین عبد الرزاق وشرف الدین شفروه باب معارضه ومجادله باز واهاجی رکیکه ردوبدل شده است و در مرتبه دوم دائره فساد بدرجه وسعت یافته که در هنگام رفتن حمام مقتولش ساخته وصد هزار دینار خونبها داده اند سال قتل ویافوت او باختلاف اقوال فیما بین سنوات ۵٦۸ و ۵۹٤ واقع شده است اثیر الدین اخسیکتی وظهیر الدین طاهر بن محمد الفاریابی و جمال الدین شاهفور بن محمد الاشهری النیشابوری نیز ازجمله معارضین او بوده وهرسه در اواخر قرن ششم در تبریز مرده ودر مقبرة الشعرا مدفون هستند. وله

«سرو امل بباغ عدم تازه گشت هان
پائی برون نه از دردروازه جهان»

«عزلت طلب که از غم این چار میخ دهر
گردون هفت خانه بعزلت دهد امان»

«افعی دهر اگر بزند بر دلت مترس
کوراست زهر و مهره بیك جای در دهان»

« از تاب فقرت ار بن ناخن شود کبود
انگشت در مزن بسیه کاسه جهان »
« با تشنگی بساز که در شط کائنات
با هر دو قطره آب نهنگیست جان ستان »
« جان ده بهای یکشبه وحدت ای حریف
گوگرد سرخ کس نستاند برایگان »
« راحت طمع مدار که عقلت بدست نفس
ماهی در آتش است و سمندر در آب دان »
« بوی شیر از دهن سوسن از آن می آید
که هنوزش سر پستان صبا در دهن است »
« ده زبان دارد و خاموش بود حق با اوست
با چنین عمر که اوراست چه جای سخن است »

شرف‌الدین میرزا محمد بن محمد رضا تبریزی مجذوب — از علمای معروف قرن یازدهم هجری است دروسعت مشرب وسلوك وكثرت‌ذوق تصوف بر كمال بوده‌طلاب تبریز هرروز درحلقه درس وی گرد آمده ازبیانات شیرین وی فیضها میبرده اند غزلیات شیرین ومثنویات سلیس وروانی منظوم فرموده اند تألیف دیوانش درتاریخ ۱۰۶۳ خاتمه پذیرفته و سه مثنوی هم در بحور خفیف ورمل و متقارب گفته است این دوسه بیت ازمثنوی متقاربست .

« گره بستهٔ داشت طفلی بدست ... فکند ازکف و در کمینش نشست »
« دوان طفل دیگر ربودش ز جا ... چو بگشود دروی نبد جز هوا »
« گره بسته دنیا وطفل آن دنی ست ... بگویش که چیزی بوی بسته نیست »

مثنوی شاه راه نجات را در سنه ۱۰۶۶ برشته نظم کشیده و رساله هم بعنوان تاییدات که پراز معارف و حقایق میباشد درسال ۱۰۸۸ منظوم داشته که سیصد وچهارده بند است .

این میرزا محمد مجذوب غیراز حاجی محمد جعفر خان قراگوزلو متخلص به مجذوب است که در تاریخ ۱۲۳۹ در تبریز وفات کرده در مقبره سید حمزه مدفونست

حاجی میر سلام‌الله‌موسوی مشهور بحاجی کبیر آقاوملقب بمجذوب علی شاه مجرم مراغه ای - ازمعاریف آن شهراست دیوانش ازقصاید وغزلیات بعنوان بحرالاسرار در سنه ۱۳۲۴ در تبریز چاپ شده واین قطعه ازآنجاست.

« سال ایت ئیل آمد و بدرید — مردمانرا چو سك بروز سفید »
« گندم‌وگوشت واستخوان‌همه‌را — خوردوبرهیچکس‌جوی نرسید »
« قحطی نان چنان فراهم شد — پشت مردم ز جوع جمله خمید »
« مهر را از میان چنان برداشت — همه یاران ز همدیگر ترسید »
« شانزده سال ویکهزار و سه صد — هست تاریخ سال سال شدید »
« سال آینده را خدا داند — کار مجرم بآه و ناله کشید »

مجرمی‌اردبیلی — سخنور و خوشگو بوده این بیت‌عالی ازوست.

« از جنون منت پذیرم زانکه یارم عمرهاست

از نظر رفتست و با او گرم گفتارم هنوز »

(مجمع الخواص)

مجروح مغانی — که مناظره ومشاجره باسید عظیم شروانی داشته. **میرزا علی مجمر شتربانی**. **مجنون‌تبریزی**. هرسه نفرازسخنورانی هستند که‌در حدیقةالشعرا شرح حال آنها ذکر شده واشعارشان ترکیست.

رضاقلی‌میرزا مجنون مراغه‌ای — از سخنوران قرن چهاردهم هجری بوده وقسمتی ازاشعار وی درتبریز چاپ شده است.

محبعلی تبریزی — از مذهبان مشهور ایران و از تلامذه حسن بغدادی که رئیس نگارخانه شاه طهماسب بوده است میباشد. (خط وخطاطان)

محبی - از سخنوران قرن سیزدهم آذربایجان است (حدیقةالشعراء)

محجوب تبریزی — وله.

« شد باعث قتل قاضی ما — دل نیست که هست قاتل ما »

« بچشم خون فشان نقش جمال یار می بندم
چو نقاشی که خواهد نقش بر آب روان بندد »
(سفینه نظم و نثر ۱۲٤۹)

محراب تبریزی ـ از خوشنویسان معروف قرن دهم هجری بوده و در سال ۹۰۹ قرآنی بخط نسخ بقلم آورده است نسخه، از آن در کتابخانه جامع ابراهیم پاشا (استانبول) دیده ام.

محمد حسین محزون — خلف عنایت الله شیخ الاسلام تبریزی بوده و در سال ۹۸۲ مرحوم شده است در کلام الملوك مینویسد مشار الیه بمشهد رفته از مولانا میرزا سید احمد تعلیم گرفته و در اندك مدتی خط را بدرجه رسانیده که خط او را بمیر استادش ترجیح میداده اند در زمان شاه اسمعیل ثانی مدار کتابه نویسی عمارات متعلق باو بوده است.

محمدبن ابی بکر شروانی ـ از موسیقی شناسان قرن هفتم هجری بوده رساله موسیقی اخوان الصفارا مختصر کرده است نسخه از آن در کتابخانه ملی پاریس هست
(موسیقی شناسان ایران تالیف نگارنده)

حکیم میرزا محمد اردبیلی — از حکما وادباء قرن یازدهم هجری است صائب در اردبیل با او ملاقات کرده و ١٤ بیت از وی در بیاض خود نقل کرده است

« همزبانی کو که یکدم هم نفس باشد مرا
بیکسی چون خویش میخواهم که کس باشد مرا »
« هرزه گرد باغ چون بلبل نیم پروانه ام
می توانم کرد پروازی که بس باشد مرا »
« بلبل بفغان من بخموشی غم دل را
هر کس بزبانی که توانست ادا کرد »
« چراغی از رخت در رهگذار زلف نه کامشب
درین ظلمت پریشان روزگاری خانه میسازد »

«درمستی و خوابم نشود عشق فراموش
آسوده کی افتاده بـه بیهوش دیگر»
«عارف سخن از پیر نهان نتواند
واصل صفت وصل بیان نتوانـد»
«چون قطره پیوسته بدریا کم شد
کم گشته ز کـم کرده نشان نتواند»

شیخ محمداردبیلی — از تلامذه محقق مجلسی است کتاب بزرگی در علـم رجال موسوم بجامع الرواة ورافع الاشتباهات تألیف کرده است محقق مجلسی اجازه ویرا چنین شروع فرموده اند : سمع منی المولی الفاضل الکامل مولانا حاجی محمد الاردبیلی کثیراً من العلوم الدینیه والمعارف الیقینیه سیما کتب الاخبار الخ

میرزامحمد ایواوغلی [1] ـ از قورچیان سلطان حمزه میرزا (پسر شاه طهماسب اول) بوده و خط نیکو داشته است بزبان ترکی و فارسی شعر های خوب میگفـته و آنهارا باطلا ولاجورد تذهیب مینموده از آنهاست .

« خواهم که بکردسر جانان گردم آشفته آن زلف پریشان کردم »
« زنار پرست کفر زلفش کردم کافر تر ازانم که مسلمان کردم »

(مجمع الخواص)

محمد تبریزی - از مقربان نادر شاه و از پیروان نصیر بهاست . وله
« از تغافل او تبسمی میکند مرا زنده میکند
ناله میکنم طعنه میزند گریه میکنم خنده میکند »

(صبح گلشن)

میرزامحمدتقی اهری — در تبریز سکنی داشته در انواع ادبیات مهارت بهم رسانیده وعلم نجوم واستخراج را مسلطانه ازعهده برمیآمد ازجمله آثار وی تقویمی است که در سنه ۱۲۶۱ استخراج کرده ودر همان سال درمطبعه ملا نجفعلی چاپ شده است

---

۱ - ایواوغلی قصبه یکی از بلوکات معتبر و آباد ولایت خوی بوده وان بلوك مشتمل بر سی ویك قریه میباشد .

میرزا محمد تقی – خلف خواجه محمد از فضلای تبریز بوده حیواة الحیوان دمیری را بنام شاه عباس ثانی بطور اختصار نقل بپارسی کرده و آن در تبریز چاپ شده است .

میرزا محمد حسین – فحل فتیان ادب و نحل شان ضرب اصل الفصاحه و البلاغه ملك البراعة والبراعة مولانا الاجل الاعظم فاضل کرمرودی آذربایجانی است که شخص خردش شیفته زبان است و فریفته بیان در اواسط عهد محمد شاه غازی رساله باسلوب مقامات بدیع الزمان مشتمل بر قصص غرایب شیرین و حکایات دلپسند رنگین برشته نظم و نثر کشیده و قصیده ای از تبریز بر آستان معلای صدر فرستاده که هیچیك از فضلای معاصر را یارای آنکه مصراعی از آن موزون نمایند نیست .

«الصدر اعظم من وصفی و تبجیلی و قدره فوق تشبیهی و تمثیلی»

«الشمس یعرفها من کان یعرفها فلا یزید لها بسط الاقاویل» الخ

(گنج شایگان)

محمد حنفی تبریزی ـ وی در غایت دیانت و تقوی بود و در کمال فقر و فنا میزیست در حواشی مطالع لآلی تدقیق برشته تقریر منتظم میداشت و در کتب کلامیه لطائف معانی برلوح بیان مینگاشت آخر همه را ترك کرده بدرس حصن حصین و شمائل ترمذی و تفسیر قاضی بیضاوی مشغول میبود و در بخارا وفات یافت در بیماری وی عبیدالله خان بعیادت وی رفت و استدعا کرد که درباره اولاد وصیتی فرماید تا عمل بر طبق آن فرموده و مثاب باشد وی این بیت خواند .

«خلاف طریقت بود کاولیاء تمنا کنند از خدا جز خدا»

(مرآت الادوار)

مولانا حنفی شرح لطیفی هم بر آداب البحث علامه معظم عضدالدین ایجی بعنوان میزان الادب مرقوم فرموده اند علامه مشارالیه وجیزه آداب البحث را در ده سطر بیان کرده است مولانا غیاث الدین منصور شیرازی هم در مقابل آن وجیزه منظومه ذیل را در این باب گفته اند .

«چنین گفتند ارباب معانی چو بگشودند ابواب معانی»

« اگر قائل کلامی کرد انشاء	بوجه نقل یا بر وجه دعوی »
« اگر ناقل بود در گفته خویش	ازو حجت طلب کن از کم و بیش »
« بود تصحیح نقلش از کتابی	و یا از گفته عالی جنابی »
« کلامش ور بود بر وجه دعوی	دلیل و حجتش باید در اینجا »
« وگر گوید بدعوایش دلایل	در اینجا نام او گردد معلل »
« بداند هر که او از اهل راز است	که منع مدعی منع مجاز است »
« پس آنکه میتواند کرد سائل	بتعیین منع اجزای دلایل »
« درین هنگام سائل میتواند	دلیلش را کند منع مجرد »
« و یا بر منع گوید مستند را	که منعش مختفی نبود خرد را »
« مر این را منع تفصیلی بود نام	چنین دارم من از استاد پیغام »
« وگر منعش بود بر وجه اجمال	بمنعش شاهدی باید در آن حال »
« مر این را منع اجمالیش خوانند	وگرنه منع تفصیلیش دانند »
« اگر دارد دلیلش را مسلم	تواند کرد منع مدعی هم »
« که منهم حجتی دارم در اینجا	دلیلی میتوانم کرد پیدا »
« بیکدیگر چو حجت عرضه دارند	از آن نامش معارضه نهادند »
« بیان شد آنچه میباید در اینباب	خطا باشد جز این در بحث آداب »

این منظومه را ظهوری اسحاق زاده شرحی بعنوان جلای خواطر نوشته اند نسخهٔ از آن در کتابخانه اسعد پاشا دیده ام .

محمدرضای تبریزی ـ و له .

« زبسکه آتش شوق تو مدعا سوز است	عیان نگشته بما هم هنوز مطلب ما »
« صفیر دل ز عبادت بهم رسد افسوس	که کلبه من ازین شبچراغ روشن نیست»

(لطائف الخیال نصرت)

محمد رضا بن مولانا میرزا محمد مجذوب تبریزی – ازعلما و عرفای قرن دوازدهم هجری بوده کتابی بعنوان اتمام الحجه بزبان پارسی درباب ادله اصول

خمسه از آیات قرانیه ودلایل عقلیه و احادیث نبویه بنام شاه سلطان حسین (۱۱۰۵-۱۱۳۱) تألیف کرده است .

محمد رضا بن عبد المطلب التبریزی - کان عالما فاضلا کاملا جلیلا ادیبا منشیا شاعرا موقرا ماهرا متبحرا جید الحفظ والتبحر حسن الدرك والتقریر والتحریر وکان اکثر تحصیله فی مشاهد العراق عند علمائها سیما الشیخ الجلیل محمد مهدی الفتونی له مؤلفات کثیرة منها کتاب الاشارات فی الفقه جری فیه بطریق الانشاء واللغز والتعمیه جید جدا ومنها کتاب الشفا فی الحدیث کبیر مبسوط یقرب من مائة الف وخمسین الف فی تسع مجلدات و منها شرح المفاتیح وله حواش علی حاشیة الخفریه وعلی کتاب درة التاج وله اشعار و قصاید بالعربیة و الفارسیة وکان متقلداً فی الدولة الزندیه بقضاء العسکر فی بلدة شیراز و معززا عند السلطان توفی فی بلدة طهران فی شهور سنه ۱۱۰۸ .

(ریاض الجنة)

میرزا محمد رضا بن محمد صادق الحسینی الطاطبائی - از اولاد حاجی میرزا یوسف آقا مجتهد تبریزیست کتابی بعنوان تاریخ اولاد الاطهار در سنه ۱۳۰۰ هجری تألیف نموده و چهار سال بعد از آن در تبریز بطبع رسانیده است .

میرزا محمد بن حسن شروانی — از معاصرین شاه سلیمان صفوی بوده از تلامذه آقا حسین خوانساری است درعلوم فقه وحدیث ومنطق وحکمت ودر آداب بحث و انتقاد مشهور عهد خود بوده است .

برحسب روایت نصرآبادی داماد ملا محمد تقی مجلسی بوده وپس از تحصیل در نجف پادشاه عصر اورا باصفهان خواسته وجهت وی در محله احمد آباد خانه خریده باو واگذار کرده است .

مولانا رسائل و کتب زیادی تالیف کرده است منجمله حواشی و تعلیقاتی است که بر معالم الاصول و شرح تجرید قوشچی و شرح مطالع و شرح اشارات و شرح حکمت العین نوشته است رسائلی هم درکائنات جو وانموزج العلوم و هندسه مشتمل بر ۱۷ شکل مرقوم داشته ورساله در صید وذبایح و رساله دیگر در توحید و نبوت و امامت دارد . ترجمه وشرح مبسوطی هم بزبان پارسی بر قاموس فیروزآبادی بقلم آورده است

مولا املا میرزا روز نوزدهم رمضان سنه ۱۰۹۸ برحمت خدا پیوسته جنازه ویرا بمشهد حضرت رضا ع برده درسرداب مدرسه میرزا جعفر دفنش کرده اند این رباعی از نتایج طبع اوست .

« یاد تو کنم دلم پر از خون گردد — وین دیده اشك خیز جیحون گردد »
« هرچند ز دیده اشک حسرت بارم — در سینه ام آتش غم افزون گردد »

محمدعلی تبریزی — از مذاهبان معروف و از تلامذه حسن بغدادی است.
(خط و خطاطان)

حاجی میرزا محمد علی قراجه داغی — از اجله مجتهدین ومروجین شریعت ودین است در فقه واصول واخبار وعلوم عربیه وفنون ادبیه مقامی منیع ورتبه رفیع دارد در این فنون غالباً صاحب تصنیف است شرح و تفسیری بر خطبه مشهوره حضرت سیدة نساء العالمین ع نوشته وبطبع رسیده است (المآثر والاثار)

میرزا محمد منجم افشار ارموی — از اقوام آقا نقی منجم افشار بوده در علم نجوم تسلط عجیب داشت واحکامش مصون ازخبطوخطا ازجمله بسالها قبل ازرحلتش فوت خودرا استخراج کرده درصفحه که الان(۱۳۰۶) دست بازماندگانش موجوداست نوشته وطابق النعل بالنعل موافق افتاده . (المآثر والاثار)

ملا محمد مؤمن — خلف فتح الله بن حاجی کاظم طبیب ازاهل تبریز بوده در تاریخ ۱۱۹۹ لغتی بعنوان مخزن الخزائن از عربی بپارسی تالیف کرده که بیشتر درقوافی بکار آید نسخهٔ از آن کتاب بخط مؤلف نزد نگارنده موجود و در آخر آن چنین رقم شده است .

در حینی که احمد خان قلعه تبریزرا محاصره وخداداد خان محصور وشهر برهم خورده وپریشان است درنهایت ناخوشی قلمی گردید روز یکشنبه پنجم رجب ۱۱۹۹ .

ملا محمد بن ملا نجفعلی باکوئی — در مراتب علوم ورسوم تألیف در عصر خود ممتاز ومنشات نیکوی بسیار از او یادگار و معلم میرزا محمد خان ثانی بوده و کشکول شیخ بزرگوار بهاء الدین محمد عاملی راحسب التمنای فتحعلی خان از عربی بفارسی چنانکه شایسته آن کتاب مستطاب است ترجمه فرموده میان او و الحاج محمد

چلبی علیجی تحقیقاتی در تطبیق مذاهبی شیعه و سنی واقع بوده جناب علیجی رساله عربی بسیاق مرغوب درآن باب تالیف نموده است (گلستان ارم)

محمدی بیك – بعد از خواجه میرك (۹۴۳) منشی شاه طهماسب شد وی از احفاد خواجه شیخ محمد کججی است که در خطه تبریز بقعه دارد و پسر زاده امیر زکریاء وزیر است وی تعلیق را خوش مینوشت و دومرتبه منشی شد در شهور اثنی و ثمانین وتسعمائه در قزوین رحلت نمود. (گلستان هنر)

محنتی ـ اردبیلی است این مطالع ازوست.

«آه کرم ازدل دمادم میکشم آه کاندر خانه افتاد آتشم»

(تحفه سامی)

محمود - از مردم تبریز است و جام دهانش از باده لطافت لب ریز. وله.

«سیاه بختی ازاین بیشتر نمی باشد که مجلس دگران روشن ازچراغ من است»

(نگارستان سخن)

قطب المحققین سعدالدین حضرت شیخ محمود بن عبدالکریم بن یحیی الشبستری(۱) التبریزی ـ از مشاهیر عرفای آذر بایجان بوده در ایام سلطنت کیخاتوخان در قصبه شبستر تولد یافته و در عهد سلطان محمد خدا بنده و ابو سعید بهادر خان در شهر تبریز مرجع علماء و فضلاء بوده است و نظر بروایات عرفات درسال ۷۱۸ و شاهد صادق در ۷۱۹ و مجالس العشاق در ۷۲۰ و هفت اقلیم در ۷۲۵ رحلت کرده مرقدش در آن قصبه وسط باغچه موسوم بگلشن جنب مرقد استادش بهاء الدین یعقوب تبریزی در تحت گنبدی قرار گرفته و الحال زیارتگاه عموم میباشند صحنه و مقابر ایشان بمرور زمان ریخته وخراب شده بود حاجی میرزا آقاسی مرحوم دراواخر عمر تجدید عمارت کرده ودر سنه ۱۲۶۷ دو قطعه مرمر بزرگ در روی آن دو قبر نصب شده و در آنجا حکاکی کرده اند که شیخ بزرگوار در سنه ۷۲۰ در ۳۳ سالگی از

---

۱ - شبستر مرکز ناحیه ارونق از توابع تبریز بوده وحدود آن باراضی قریه بنست و باراضی قریه شانجان و باراضی قریه وایقان و بتخوم باغ خامنه و باراضی قریه شند آباد و باراضی قریه داریان اتصال داشته و بفاصله هشت فرسخ در شمال غربی تبریز واقع شده است.

این‌دار فانی بعالم جاودانی رحلت فرموده اند ودرتاریخ۱۲۹۷ میرزا حسینخان‌سپهسالار هم‌که به پیشکاری ایالت آذربایجان رفته است دوباره آنجارا تعمیر ومرمت نموده‌است ودر چندی قبل بهمت تیمسار سرلشگر حسن مقدم نیز تعمیر شده است .

مولانا شبستری غالب اوقات خودرا در سیر وسیاحت گذرانیده وبا بسیاری از علما وعرفاء ملاقات کرده وباانها مراوده ومکاتبه داشته است‌وبنا بروایت سیاح‌شروانی بصوب کرمان نیز تشریف برده ودرآنجا تأهل کرده اولاد و احفادی از او بوجود آمده است‌که جمعی از ایشان ارباب قلم و اهل کمال بوده و بعنوان خواجگان شهرت یافته اند جناب آقای محمود جم رئیس‌الوزرای فعلی از آن خانواده واز نبایر اوست .

شیخ بزرگوار کتب زیادی تالیف کرده است یکی از آنها مثنوی سعادت نامه است‌درسه‌هزار بیت که‌منقسم‌بهشت‌باب‌وهر بابی مشتمل بر فصول‌وحکایات‌و تمثیلات‌میباشد نسخه‌ای از نصف‌اول‌آن‌نزد نگارنده موجودو ابیات ذیل رادر وصف حال‌خود گفته‌است .

« مدتی من ز عمر خویش مدید	صرف کردم بدانش و توحید »
« درسفرها چه مصروشام وحجاز	کردم‌ایدوست روزوشب‌تکتاز »
« سال و مه همچو دهر میگشتم	ده و ده شهر و شهر می گشتم »
« علما و مشایخ این فن	بسکه دیدم بهر نواحی من »
« جمع کردم بسی کلام عجیب	کردم آنکه مضفات عجیب »
« از فتوحات و از فصوص حکم	هیچ نگذاشتم نه بیش و نه کم »

مولانا در این مثنوی پنج نفر از مشاهیر عرفای اواخر قرن ششم آذربایجان و شمهٔ از اقوال آنان را ذکر کرده و آن ٥ نفر اینها هستند :

بابا حسن سرخابی ، بابا فرج تبریزی ، خواجه محمد کججانی ، خواجه عبدالرحیم تبریزی ، خواجه صاین الدین تبریزی ، واز جمله تالیفات وی رساله حق ـ الیقین فی معرفة رب العالمین و مرآت‌المحققین است که هر دودرتبریز وطهران چاپ شده اند رساله شاهد نامه وترجمه منهاج العابدین امام غزالی و مثنوی گلشن راز نیز ازوست وآن مثنوی عبارت*از جوابهائی است که درمقابل سؤالات هفده‌گانه حضرت امیر حسین متخلص به حسینی منظوم فرموده و هر سؤالی را با کمال اختصار جواب

داده است ومجموع آن ۹۹۳ بیت است .

مثنوی گلشن راز بدرجهٔ سلیس وروان و مطبوع طبایع عموم واقع شده که محتاج بشرح وبیان نیست ومکرر در تبریز و طهران وبلاد هند بطبع رسیده و عرفا و فضلا شرحها و نظیره ها در مقابل آن نوشته اند منجمله :

۱ ـ شرحی است که گوهر صلبی حضرت شیخ بدان منظومه نوشته و آنچه در آنجا میتوان یافت درهیچ شرحی مشروح نیست . (عرفات العاشقین)

۲ ـ امین الدین تبریزی که از تلامذه شیخ محمود بوده است هر یك از مصاریع گلشن راکلماتی برای توضیح مطالب افزوده و تمام منظومه را بشکل مستزاد آورده است نسخهٔ از آن در کتابخانه معرفت دیدم .

۳ ـ شاعری متخلص به شیرازی در سنه ۸۲۹ گلشن راز را نظما بترکی ترجمه کرده است نسخه ای ازآن نزد نگارنده موجود و اولش اینست .

« نفس اردی نفس رحمن نسیمی معطر اولدی جان دل وحریمی »

« یرك یوزی طاوقویون قوزیدی سکز یوز و یکرم طـقو زیدی »

نسخهٔمزبوردرتاریخ ۸۷۱ تحریر شده است .

٤ ـ شرحی است که شجاع الدین کربالی درتبریز بقلم آورده است و بنابروایت حشری عبدالرحمن جامی که خیال شرح این نسخه را داشته است پس از دیدن این شرح صرفنظر کرده است .

٥ ـ شرحی است که شاه نعمت الله ولی (۸۳٤) بر این وجیزه نوشته است .

(روضه اطهار)

٦ ـ شرحی است که سید نظام الدین محمود داعی الی الله شیرازی (۸٦۷) بقلم آورده که بعنوان نسایم گلشن معروف ونسخهای ازآن دردانشکده معقول ومنقول هست .

۷ ـ شرحی است کهسید یحیی خلوتی شروانی (۸٦۸) نوشتهو نسخهای ازآن درکتابخانه مرادیه درمغنیسا موجود است .

۸ ـ شرحی است که شمس الدین محمد بن علی لاهجی متخلص به اسیری (۹۱۲) بعنوان مفاتیح الاعجاز در سنه ۸۷۷ تالیف کرده و در اخر آن چنین گفته است .

« بسی تصنیف دیدم در حقایق — ندیدم همچو گلشن پرد قایق »
« اگرچه عارفان بسیار بودند — بعرفان شیخ محمود است فایق »
کجا باشد چنین گلشن که در وی — زمعنی بشکفد زینسان شقایق »
ازین گلها کجا یابی تو بوئی — مگر گوئی بگل ترك علایق »
« چنین درهای پر قیمت اسیری — بگوش مردم نادان چه لایق »

این نسخه در تاریخ ۱۲٦٤ در طهران چاپ شده است

۹ ـ شرحی است که شاه مظفرالدین علی شیرازی (۸۸٦) بر آن منظومه نوشته است. (کشف الظنون)

۱۰ ـ شرحی است که بابا نعمت الله بن محمود نخجوانی (۹۰۲) بران مجموعه نوشته است نسخه از آن در کتابخانه حمیدیه دیده ام.

۱۱ ـ شرحی است که قاضی حسین میبدی ۹۰۹ بر آن سئوال وجواب نوشته است نسخهٔ از آن در کتابخانه حاجی حسین آقا ملك هست.

۱۲ ـ شرحی است که ادریس بن حسام الدین بدلیسی (۹۳۰) نوشته است.
(کشف الظنون)

۱۳ ـ شرحی است که کمال الدین حسین بن شرف الدین عبد الحق اردبیلی متخلص به الهی (۹۵۰) برآن مرقوم داشته اند نسخهٔ از آن در اردبیل بخط آن مرحوم بوده است. (ریاض العلماء)

۱٤ ـ شرحی است که خواجه معین الدین محمد بن محمود معروف به دهدار متخلص بفانی (۱۰۱٦) از نسخه اسیری تلخیص کرده است و آن در هند چاپ شده است.

۱۵ ـ شرحی است که احمد بن موسی ترتیب داده است (روضه اطهار)

۱٦ ـ ترجمه آلمانی است که صد سال پیش از این ۱۲۵۲ با اصل پارسی در شهروین باضمیمه دور نماهای قصبه شبستر ومقبره شیخ محمود چاپ شده است.

۱۷ ـ شرحی است که محمد بن ابراهیم بن محمد علی سبزواری در این اواخر بر آن منظومه نوشته و آن در طهران چاپ شده است.

مولانا عبدالرحیم خلوتی (۸۵۹) وجلال الدین دوانی (۹۰۸) بعضی از ابیات مشکله گلشن راز را شرح و تفسیر کرده اند و ملا محسن فیض (۱۰۹۱) در مقدمه ای که بدیوان خود بعنوان دیباچة الاشواق الاربعه نوشته واصطلاحات فرقه صوفیه را شرح و توضیح کرده است شواهد از گلشن راز آورده و تقریباً خمس آن مثنوی را در این مقدمه ذکر کرده است . و از جمله نظایر آن مثنوی منظومه های ازهار گلشنی و گلشن رموزی است . اوله

« بنام آنکه آدم نامه اوست　　همه عالم رقوم خانه اوست »

« رقوم خانه‌اش اجزای عالم　　حروف نامه‌اش اعضای آدم »

بهرجزوی از آن اجزا رموزی　　بهرعضوی از آن اعضا کنوزی »

این ابیات در صفت افلاك از گلشن راز است

« صوفیان کبود پوش همه　　از غم اوست در خروش همه »

« آتش اندر دل وهوا درجان　　کرده برخاك آب‌دیده روان »

« همه روشندلان جان پر تاب　　همگی سرکشان بیخور وخواب»

مولانا ملاعبدالعلی محوی — در شهر اردبیل تولد یافته ولی در شیراز نشو و نما کرده است و بعد ازسیر وسیاحت آنجا واصفهان در تاریخ ۱۰۲۰ بهندوستان رفته و مدتی در نزد رستم میرزای صفوی حاکم تته بسر برده در اوائل سنه ۱۰۲۳ در راه اجمیر که باصاحب میخانة همراه بوده اند مشارالیه ۲۷ سال داشته و این بیت را در عرض راه انشا کرده است .

« رهی در پیش دارم کاخر عمر است انجامش

بهرجا مرکم آسایش دهد منزل کنم نامش »

عبدالغنی مؤلف میخانه گوید در آن ایام که باوی ملاقات افتاد میگفت این بیت البته امسال مرا خواهد برد هم در آن روز ها به برهانپور رفت و از قضا بعد از اندك زمانی داعی حق را لبیك اجابت کفت وکان ذلك فی سنه ۱۰۲٤ وله

« بوی گلی نمیرسد آه مگر ز بخت من
خواب گرفت در چمن قافله نسیم را »
« خواهم ز بتان شعله داغی بلحد برد
اینهم دل من نیست که با من نگذارید »
(میخانه)

مخلص — از شعرای حدیقة الشعراء است

مخلصی — درمجمع الخواص مینویسدحسن مخلصی ازقصبه بنیس آذربایجان بوده وشغلش منحصر بترتیب دادن قبای فتح برای فاتحین بوده است وقتی برای میرزا محمد وزیر قبای فتحی آراسته وترتیب میداد شخصی بروی وارد شده وپذیرائی مناسب حال ندید واین قطعه را برای وی نوشت وداد .

« جامه فتح را چو قیمت نیست — حسن مخلصی بینیسی »
« بعد ازآن بهرا مردان باید — بند تنبان فتح بنویسی »

***

« مردم زغم رخ نکویت — رفتم ز جهان ندیده رویت »
« فریاد که عاقبت بصد درد — بردیم بخاک آرزویت »
« درحشر چوسر برآرم ازخاک — هرسوی روم بجستجویت »
« در چهره حور عین به بینم — افتد چو مرا نظر بسویت »
« در دیده مخلصی دو عالم — نبود به بهای نیم مویت »

مخمور — میرزا لطف‌الله فرزند حاجی شکرالله تبریزی بوده در تاریخ ۱۰۹۵ دربندر سورث تولد یافته ودرنزد آقا حبیب‌الله اصفهانی شاگرد آقا حسین خوانساری بکسب کمالات و تحصیل علم پرداخته است و بعد از فوت پدر برای تجارت به بنگاله رفته ودرآنجا دختر نواب شجاع الدوله حاکم آنشهر راب‌حباله نکاح درآورده‌وبوسیله او از طرف سلطان بمنصب وعنوان مرشد قلیخان رستم جنگ سر افراز شده ودر سال ۱۱٦٤ در حیدر آباد مرده است . وله

« تعجب نیست بد طینت اگر حاجت روا گردد
که زخم کهنه را خاکستر عقرب دوا گردد »
« زدونان کی بخود در ماندگان را کار بگشاید
گره امکان ندارد باز با انگشت پا گردد »
(نتایج الافکار)

مذنب — فتحعلی بن حاجی حسن تبریزی مشهور به ایروانی از سخنوران قرن سیزدهم هجری است در تاریخ ۱۲۴۹ مجموعه ای مشتمل بر نظم و نثر از اقوال شعراو منشیان معروف و سخنان خود جمع آوری کرده است نسخه از آن بخط خود او در نزد نگارنده موجود ودیوانی مرکب از چند هزار بیت ازوی دیده ام این مطلع از اوست .
« دوران چو داغدار نموده است لاله را
با خون دل نموده از آن پر پیاله را »

مست تبریزی — از باده سخن مست و سینه مضامین گنجینه اش تاك نکات را داربست است و براصناف نظم قادر ودر فن شاعری ماهر وله
« داغ هجرانت کشیدم آه درد آلود هم
آتشی بر جانم افتاد و بر آمد دود هم »
(صبح گلشن)

ملامراد پسر میرزا جان — در قریه طسوج من اعمال ولایت تبریز تولد یافته نسل ایشان بسلسله انصار منتهی میشود صاحب چندین هزار بیت است در بحر مثنوی زبر دستانه سخن میکند از جمله پنج گنج خمسه که درپیش دارد خازن بیانش سه گنج را بربسته متصرف شده و هذالیوم مالك اوست اولا کتاب موسوم بحصول المراد در بحر مخزن تخمیناً سه هزار بیت و کتاب دیگر موسوم بعشق وحسن دربحر یوسف زلیخا تقریباً چهار هزار بیت و کتاب دیگر در بحر لیلی و مجنون فضیات این قدوة الشعراء زیاده از آنست که خامه صداقت ترجمه باظهار آن مبادرت تواند جست ازجمله کار هائیکه در اینولار صد بند دانش آن جناب درپیش دارد شرحی است که بعبارات پسندیده بر زیج حضرت میرزا الغ بیك رحمه الله مینویسد سن شریفش در این ایام از پنجاه متجاوز

است تحصیل کمالات در خدمت شیخ الفضلاء شیخ حسین تنك آبادی که ازجمله علماء عصر حضرت صاحبقرانی است بوده این چند بیت از جمله اشعار آبدار اوست که زبان زد خامه تحریر شده من البحر المخزن .

« ای بتو روی‌همه از شش جهت — از جهت آنکه نهٔ در جهت »

« رشته جانها زتو پر پیچ و تاب — از تو بپا خیمهٔ زرین طناب »

« نور ظهور تو درین بارگاه — بسته بچشم همه راه نگاه »

من بحر یوسف و زلیخا

« بحسن عشق او را میکنم یاد — که نام دلبری و دلدهی داد »

« علو پایه تقدیس انذات — کجاو کی رسی هیهات هیهات »

« درین‌ره عقل‌حیرانست‌ومجنون — تعالی شأنه عما یقولون »

« اندر سر هر ذره هوائیست نهفته
نشنیده کس این راز و کسی نیز نگفته »

« بحریست جهان موج زن از جنبش ارکان
اندر صدفش پر ز گهر های نسفته »

« در سینه غم عشق چه داغی است نمایان
در دل هوس وصل چه دریست نهفته »

« خاریم اگر چه چمن آرای خودیم
خاکیم و غبار خاطر پای خودیم »

« در وادی بی خودی شب و روز چو موج
عمریست که میدویم و بر جای خودیم »

(قصص الخاقانی)

میرزا یوسف خان مستشار الدوله تبریزی . یکی از رجال فعال و نامی آذربایجان بوده مدتی بسمت کار گذاری در شهر تبریز مقیم بوده ودر سنه ۱۲۷۳ کار پرداز حاجی ترخان ودر۱۲۸۳ مأمور پاریس شده و دردهه اول قرن چهاردهم هجری

در محبس قزوین مرحوم شده گنجینه دانش و طبقات الارض و رساله اصلاح خط اسلام و یك کلمه از جمله تالیفات او بطبع رسیده و صورتش در شماره ۴۹۳ روز نامهٔ دولت علیه ایران مورخه ۲۰ ذی الحجه سنه ۱۲۷۷ چاپ شده است .

مستوفی اردبیلی — وله .

« باین نازو ملاحت گر بسیر بیستون آئی　　نثار مقدمت فرهاد سازد جان شیرین را »

(لطائف الخیال نصرت)

حاجی میرزا مسعود — اصلش از قریهٔ اشلق گرمرود (درسه فرسخی میانه) بوده ودر سنه ۱۳۵۱ بوزارت امور خارجه معین ومنصوب شده است .

کمال الدین مسعود شروانی — شاگرد شاه فتح الله شروانی است در علوم حکمت و کلام ومنطق سر آمد زمان خود بوده و سالها درمدارس مهد علیا گوهر شاد بیکم واخلاصیه بعد ازفوت نظام الدین ترك بدرس و افاده اشتغال داشته درتاریخ ۹۰۵ فوت کرده در مزار سیصد ساله هرات مدفونست .

مولانا مسعود حواشی و تعلیقات زیاد براکثر کتب متداوله مرقوم داشته اند تعلیقات وی برشرح حکمت العین مبارکشاه بخاری وشرح طوالع الانوار و شرح مواقف سید شریف مقبول ومرغوب واقع شده وآداب البحث سمرقندی را شرح ممتازی بقلم آورده که مشهور ترین شروح آن کتابست ودر صفت معما نیز استاد بوده و در صنایع شعریه کتابی تالیف نموده که کسی مثل آن ندیده ودر صفت مغلوب مستوی این بیت خود را مثل آورده است .

« شکر دهنا غمی نداری　　ایرادنی مغانه در کش »

این مطلع مشهور از اوست .

« بسوز سینه مستان برقت می ناب　　که نیست سوز مرا سازکار غیر شراب »

آقا سید علی زنوزی مسکین — ازسخنوران قرن سیزدهم است درتاریخ وفات میرزا عبد الکریم ملا باشی گفته .

در شب چهارشنبه چهاردهم ماه　　از صفر کافتاب در بر حوت است

سوی رضوان شد آن کریم خصایل　　بمقامی که ذروه جبروتست

عقل را گفتم ای دبیر سخندان چون ترا اصلاومایه از ملکوتست
سال تاریخ را چه درنظر آید آنچه دانی بگو نه‌جای سکوتست
فکرتم گفت‌او چوزنده‌بعشق است کوهو الحی والذی لایموتست ۱۲۹۴

محمد بن امین المدعو باالکاظم الطبیب المتخلص بالمسیح ـ ازمعاصرین شاه طهماسب ثانی است ودر تاریخ ۱۱۴۰ در تبریز بوده است . وله

« شعله آه بود رشته امید مرا
اطلس برق بود جامه تجرید مرا »
« بسکه حیران تماشای تو ام در همه عمر
چشم بر هم زدنی نیست چو خورشید مرا »
« دست رو چون نفشاند رگ نبضم به‌طبیب
چشم بیمار تو شد صحت جاوید مرا »
« عضو عضوم ز بس آمیخت بیاد رخ او
شعله خیزد فکند سایه اگر بید مرا»
« با سخن سنج چه حاجت بشهود است مسیح
از پس پرده اندیشه توان دید مرا »

مسیحی — از تجار عیسویان تبریز و از شعرای قرن دهم هجری بوده از سخنوران ظریف نادره گوست وله .

« ایدلبر عیسی نفس ترسائی خواهم که مرا بخانه بی ترس آئی »
« که چشم ترم بآستین پاك کنی که بر اب خشك من لب ترسائی »

علا بیك مشکی تبریزی – بمشك فروشی اشتغال دارد ورائحه خوش طبعی او در مشام انام خوشتر از مشك اذفر و عنبر عبیر مینماید این مطلع ازاوست .

« هر جا که زرخ پرده بر انداخته باشی
صد همچو مرا عاشق خود ساخته باشی »

بخاطر چنین میرسد که اگر مصرع اول را چنین بخوانند بهتر است .

« ترسم که ز رخ پرده بر انداخته باشی »

(تحفه سامی)

میرمحمود مشکی — از آدمی زاد های تبریز است و در شعر مسام خصوصاً در قصاید و غزل و این دو مطلع از اوست .

« بفکر آن میان امشب دل صد ناتوان کم شد

دل یك یك پدید آمد دل من در میان کم شد »

« برسر کوی تو آئین دگر خواهم نهاد

پا نهند آنجا من بیچاره سر خواهم نهاد »

(تحفه‌سامی)

مشهور — در کلمه‌زمان نوشته شده است .

میرزا جعفر خان مشیر الدوله ـ خلف میرزا تقی حسینی وزیر تبریزی معروف به مهندس از جمله شاگرد هائی است که در تاریخ ۱۲۳۰ هجری از طرف دولت باروپ رفته و پس از تحصیل در شهر لندن در شعبه ریاضیات و هندسه اختصاص یافته وکتابی درعلم حساب تألیف کرده که بخلاصة الحساب مشیر الدوله معروف و در سال ۱۲۶۳ در طهران چاپ شده است .

آقای میرزا جعفر خان در سنه ۱۲۵۲ بسفارت استانبول و اقامت در دربار دولت عثمانی مأمور و روانه شده ودر تاریخ ۱۲۵۷ عهد نامه تجارتی فیمابین دولتین ایران و بلجیك و یکسال بعد از آن عهد نامه دولتین ایران و اسپانی را که هریك مشتمل بر ۷ ماده میباشند در شهر استانبول منعقد نموده است ودر سال ۱۲۶۰ نظر بقتل و غارتی که در ۱۲۵۸ در کربلا واقع شده بود با نمایندگان دول ثلاثه عثمانی و انگلیس و روس معین شده بود که در مجلسی جمع شده استرضای خاطر دولت ایرانرا فراهم آورند ولی مشار الیه پس از حرکت از طهران که بتبریز رسیده بواسطه ظهور مرض بستری شده و میرزا تقی خان (امیر کبیر) بجای وی معین و بارزنة الروم که مجلس در آنجا تشکیل میشد رفته است .

در سنه ۱۲٦٤ با میرزا نقی خان وزیر نظام مامور تجهیز لشگر و تهیه اسباب‌سفر ناصر الدین شاه بطهران معین شده و پس از انجام آن‌خدمت مامور تعیین خط سرحد دولتین ایران و عثمانی گشته وباتفاق نمایندگان دول ثلاثه انگلیس وروس و عثمانی به بغداد و محمره رفته است واین مأموریت وی قدری طول کشیده و نتیجه اقدامات و قطع نامه طرفین را آقای مشیر الدوله وفریق درویش پاشا از طرفین ایران و عثمانی هر یك در کتابچه بقلم آورده اند .

تحقیقات سرحدیه آقای مشیر الدوله درکتابچهٔ مدون شده اولش این است . الحمد الله الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی ، نسخه های متعدد از آن موجود است .

تحقیقات سرحدیه درویش پاشا در سنه ۱۲۸٦ در استانبول بعنوان خاطرات درویش پاشاچاپ شده است در تاریخ ۱۳۳۰ هجری در استانبول که کمسیون سرحدی تشکیل‌شده و آقای احتشام السلطنه رئیس آن بودند نگارنده این سطور آن کتابچه را بپارسی ترجمه نموده ام نسخه از آن در نزد اینجانب موجود و نسخه دیگرش در وزارت خارجه میباشد .

بالجمله آقای مشیر الدوله درسنه ۱۲۷۵ بریاست دارالشورای دولتی منصوب و فرمان ذیل برای وی دستخط شده است .

چون مشیرالدوله را درصداقت ودولتخواهی بارها آزمایش فرموده‌ایم و کمال وثوق و اعتماد بکفایت و کار دانی اوداریم خیر خواه ومخلص میدانیم علی هذاریاست شورای دولت را که از امورات معظمه است بعهده کفایت او محول میفرمائیم که در آن امر روز بروز صداقت ودولتخواهی وغیرت خود را بعرصه ظهور رساند وبدان واسطه بالتفات و مرحمت ما در حق خود بیافزاید غره شهر صفر المظفر سنه ۱۲۷۵ .

در تاریخ ۱۲۷۷ حضرت مشار الیه بسمت ایلچی گری فوق العاده مامور بدربار انگلیس شده و بپاریس و آتن وبسیاری از جاهای دیگر نیز رفته وسیاحت نموده است شرح و تفصیل این سیاحت و ماموریت در شماره ۵۱۳ روز نامه دولت علیه ایران (پنجشنبه ۲۹ رجب ۱۲۷۷) نوشته شده است ودر ۱۱ ذیحجه همانسال پس از اتمام



در وسط نشسته : مرحوم میرزا جعفر خان مشیر الدوله در ماموریت سفارت کبرای لندن
از راست بچپ : محمد علی خان سرتیپ نایب آجودان باشی - میرزا محبعلی ناظر دفتر خانه
امور خارجه ـ میرزا علی اکبر شریف الحکماء ـ میرزا اسحق خان - میرزا حسن خان

ماموریت خود باستانبول مراجعت نموده ودر بیستم هما نماه ازراه قفقاز و تبریز بطهران حرکت کرده اند وپس ازورود بمرکز باعطای یکقصعه نشان امیر نویانی باحمایل مفتخر شده و مدتی هم متولی ارض اقدس بوده و در آنجا برحمت خدا پیوسته در دارالحفاظ مدفونست .

پس از فوت میرزا جعفر خان لقب مشیرالدوله را درسنه ۱۲۸۲ بمیرزا حسین خان سپهسالار وپس از فوت وی در سنه ۱۲۹۹ به یحیی خان برادر او و بمیرزا محسن خان سفیر کبیر و بمیرزا نصرالله خان وزیر خارجه و پسر وی میرزا حسن خان پیرنیا داده اند .

ملاحسن مصاحب تبریزی — از سخنوران آن شهر بوده و درخط غبار مهارتی داشته است .

« نامه بر نامهٔ من برد ولی میترسم — که فراموش کند آنچه زبانی دارد »

(صبح گلشن)

مصاحب گنجوی — کربلای علیخان زیاد اوغلی بیکلر بیگی گنجه وقراباغ از دانشمندان عهد شاه‌عباس ثانی بوده وبجهت مصاحبت وندامت وی باین عنوان مفتخر آمده است سخنور وسخن شناس وغزل سراست وله .

« الا یا ایها الساقی ادر کاسا و ناولها
که از دوران ساغر گشت بر ما حل مشگلها »

« مصاحب در ره عشق جهان سوز
محبت را از آن کودك بیاموز »

« که چون مادر بجور او ستیزد
هم او در دامن مادر گریزد »

(گلستان ارم)

مصطفی میرزا — خلف شاه طهماسب اول باوجود آنکه چشم او در بینائی نور نداشته همیشه کتب فقهی را مطالعه میکرده است صاحب نظم ونثراست درحین ارتحال پدر بیست سال داشته و هشت ماه بعد از آن واقعه در تاریخ ۹۸٤ بامر برادرش اسمعیل میرزا بشهادت رسیده است . وله

« بجرم عشق توام میکشند و غوغائیست
تو نیز بر لب بام آکه خوش تماشائیست »
« هر چه بادا باد حرفی چند میگویم باو
کار خود در عاشقی این بار یکسو می کنم »

مضطر — میر یحیی بن مصطفی از قصبه زنوز است دیوانش در تبریز چاپ شده ومنظومه مختصری هم بنام مشوق الصبیان از ترکی بفارسی درمقابل نصاب الصبیان تالیف کرده و چاپ شده است.

مطلع — از اهل براغوش صاحب دیوان است در تاریخ ۱۲۴۸ تولد یافته ودر ۱۳۱۲ درایروان ازناخوشی وباء مرده وشاعر شیرین مقال تاریخ فوت اوست رساله در تغییر و اصلاح الفباء اسلامی بقلم آورده ودرنحو و بلاغت پارسی و واجبات شرعیه وغیر آنها رساله ها نوشته ووقایع نگار روزنامه اکنچی بوده است.

حاجی مطیعا — از تبازره عباس آباد اصفهانست اوقات بتجارت می گذراند بزیارت کعبه معظمه و حضرات معصومین مشرف شده و مدتی قبل از تحریر این کتاب پسر خود را برداشته بهند رفت چون پسرش در آنجا فوت کرد بیمار شده باصفهان مراجعت نموده مرحوم شداز اشعار اوست

« عندلیب چمن چاك گریبان توام — چشم برروضه دیوار گلستانم نیست »
« گریه را رخصت ویرانی عالم دادم — بیش ازاین تاب توانائی طوفانم نیست »
(تذکرهٔ نصر آبادی)

حاجی مظفر — ولد علیرضا بیك تبریزی ساکن عباس آباد اصفهانست مدتی بعلاقه بندی که حرفت آبائی اوبود مشغول شده بعدها بسلك شعراء در آمده بهندوستان رفت بعد از سیر دکن در خدمت تقرب خان اعتبار بهمرسانده بمکه رفت و دو حج نمود و از آنجا باصفهان آمد همگی از نقلهای سلیس او فیضها میبرند خصوصاً کمینه کاهی که دماغش یاری میکند فکری میکند شعرش اینست.

« سراپای وجودم درمحبت شد کف خاکی
هما بر تربتم ننشست از بی استخوانی ها »

« بجستجوی تو هر سو فروغ دیده من

برنگ شعله یاقوت بر زمین بنشست »

(تذکره نصر آبادی)

مظفر بن یوسف الارموی — المؤدب حدث عن ابی القاسم الحصین وامثاله .
و ابنه یونس کان کاتبا فاضلا من حذاق کتاب الدیوان ببغداد للناصر لدین الله .

(معجم البلدان)

کربلائی ابراهیم مظلوم — از سخنوران قرن سیزدهم آذربایجان است .

(حدیقة الشعراء)

میرزا عباسقلی‌خان مظهر خوئی . از فضلا و شعرای اواخر قرن سیزدهم هجری بوده ودر اواخر آن قرن بسی سال نرسیده در شهر طهران برحمت ایزدی پیوسته دیوانش بادیوان خرم سال ۱۳۰۷ در تبریز بطبع رسیده ومعروفست . وله

عالمی نیست بجز دوست همه‌عالم اوست　　نتوان گفت بعالم که همه عالم ازوست

عین شرکست نه توحید که سعدی گوید　　بجهان خرم از آنم که همه‌عالم ازوست

اردشیر بن حسن معاذی تبریزی — از سخنوران قرن هشتم هجری و از معاصرین کمال خجندی است مشار الیه در دو قطعه از اشعار خود اسم معاذی را ذکر کرده چنین گفته است .

« ای طالب معانی در شاعری زهردر　　درحجره معاذی چون آئی ونشینی »

«ازبس تواضع اورا کوچك‌دلی شناسی　　لیکن برادر او مرد بزرگ بینی »

« دعای من اینست در هر نمازی　　بخلوت که یا ملجائی یا معاذی »

« نگه دار اصحاب ذوق طرب را　　ز چنك ملاطی و شعر معاذی »

دیوانش قریب به پنجهزار بیت ملاحظه شد غزل ذیل از منتخبات اشعار پارسی سروری اقتباس و نقل شده است .

« ای که با لعلت ندارد پسته خندان نمك

چند ریزی بردل ریش من گریان نمك »

« من زخوان لعل پرشورت نمکها خورده‌ام
بیش از این خونم مریز آخر بحق این نمک »
« با لبت گفتم که گفت ای جان که هردم در سخن
از ملاحت بر دل مجروح من افشان نمک »
« گفت ای شوریده رسم است اینکه افشانند خلق
بر جگر های کباب و بر دل بریان نمک »
« لعل شور انگیز تو تا در حدیث آمد بلطف
از عزیزی در جهان شد با شکر یکسان نمک »
« گرچه با حسن و ملاحت بود یوسف ای عزیز
هست دلدار مرا با حسن صد چندان نمک »
« گرچه حلوای نباتی هست شیرین کار لیك
نیستش در مجلس ما بی لب جانان نمک »
« ای معاذی از برای نقل مستان خوش بود
پسته شورش که دارد در شکر پنهان نمک »

معجزی تبریزی — وله .

« آشفته ام چو سنبل وجمعست خاطرم — خونین دلم چو غنچه وخندان نشسته ام »
« دل بهر دیده گریه کند دیده بهر دل — من در میان هر دو پریشان نشسته ام »

(جنك خطی ۱۱۲۵)

معروف — تبریزی بود درعلم رمل مهارت تمام داشت این مطلع از اومعروف و مشهور است .

« روز اجلم ناله نه از رفتن جانست — ازیار جدا میشوم این ناله از آنست »

(تحفه‌سامی)

میرزا معز الدین — از نبازره عباس آباد اصفهانست چون با ابراهیم شاه برادر زاده نادر شاه میانه خوبی نداشت وقتی که نوبت سلطنت باو رسید میرزا بحیدر آباد فرار کرده در سنه ۱۱۸۲ در اورنك آباد رحلت نمود وله .

«چشم از نسیم دارم شاید بروزگاری   آرد بدیده من از کوی او غباری»
«درخیال تو چو از خواب گران برخیزم   همچو آیینه سرا پا نگران بر خیزم»

میرزا معصوم ـ نواده حاجی باقر دراز تبریزی است حاجی مؤمن و جدش از کدخدایان معتبر تجار بوده وله .

«چون جوانی گذرد پیر بخود می لرزد   تیر بیرون چو جهد پشت کمان میلرزد»
«جور با عاشق دیرینه نمی باید کرد   گر محبت نکنی کینه نمی باید کرد»
«فیض ته جرعه ایام به ازسر جوش است   ترك می در شب آدینه نمی باید کرد»
«ساغرمی چون بکف میگیرد آن ماه تمام   هاله میافتد بدور عارضش از خط جام»

(تذکره نصر آبادی)

محمدحسین بیك معلوم ـ در عهد شاه سلیمان صفوی برسم تجارت بهند رفته با جعفرخان صوبه دار کشمیر رفاقت پیدا کرده اشعار زیادی در مجموعه مولانا محمد سعید ولد علامی مولانا محمد صالح مازندرانی که وقتی درهند بود مرقوم داشته ابیات ذیل ازجمله آنهاست

«نبرده راه بجز می کسی بخلوت ما   خط پیاله ماشد کمند وحدت ما»
«توبه را معلوم بی تکلیف میباید شکست   تا بکی بتوان شکستن خاطر احباب را»
«که میبری زمادل وکه میدهی بما   گویا میان ما وتو سودا نمی شود»
«پیرخت از ناتوانی کی بلب جان میرسد   پیر میگردد نگاهم تا بمژگان میرسد»
«معلوم چه میشود خروشان باشی   زین به چه که همچو بحر جوشان باشی»
«هرچیز که گفتنی است امروز بگو   آید روزی که از خموشان باشی»

(تذکره نصر آبادی)

مولانا العارف المحقق محمد بن عزالدین بن عادل بن یوسف التبریزی المشتهر بمحمد شیرین ـ در قریه امند از قرای بلوك رودقات تبریز تولد یافته و در آنجا نشو ونما کرده است گویند چون در دیار مغرب بیشتر بسر میبرده اند لهذا تخلص مغربی اختیار کرده و اشتهار بآن یافته است

در نفحات الانس گفته مولانا محمد شیرین مرید شیخ اسمعیل سیسی است که وی

از اصحاب شیخ نورالدین عبدالرحمن اسفرائنی است و میگویند در بعضی از سیاحات بدریای مغرب رسیده است و آنجا از دست یکی از مشایخ که نسبت وی بشیخ بزرگوار محی الدین عربی قدس سره میرسیده است خرقه پوشیده است

مولانا با بسیاری از عرفای قرن هشتم بالخصوص با شیخ کمال الدین خجندی معاصر و معاشر بوده و در سن شصت سالگی در سنه ۸۰۸ وفات کرده در قبرستان محله سرخاب مدفونست اسرار فاتحه . نزهة الساسانیة. جام جهانما بعضی از تألیفات او بوده دیوانی هم مرکب از پارسی و عربی دارد قسمت پارسی آن مکرر در ایران وهند چاپ شده است اوله

الحمد لله الذی انشاء عروض الکون بسبب الجسم الثقیل والروح الخفیف و فرق وجمع بوتدی المفروق والمجموع بین اللطیف والکثیف واخرج من فاصلة الصغری العالم الکبری الادم فجعله جامعا بین الخسیس والشریف وصلی الله علی المقصود من نظم دیوان العالم والمراد من انشاء بیت آدم محمد وآله وصحبه وسلم

وله « الکون صفاتکم و انتم ذات والخلق لشمس وجهکم ذرات»

« الجملة فیکم و انتم فیها انتم و لهم وهم لکم مرآت »

« خذالعلم من افواه الرجال بقلب لا بعقل ذی عقال »

« و اقبل نحوهم روحا و قلبا ولا یقبل بنفس ذی جلال »

« جهان پرشور ازآن دارد لب شیرین ترک من

که ترکان دوست میدارند دائم شور وغوغارا»

« دل همه دیده شد و دیده همه دل گردید

تا مراد دل و دیده ز تو حاصل گردید »

« دل که دیوانه زنجیر سر زلف تو بود

هم بزنجیر سر زلف تو عاقل گردید »

رساله هم بعنوان دررالفرید فی معرفة التوحید مشتمل برسه اصل توحیدوافعال و صفات خندا بزبان پارسی درگیلان تالیف کرده انداوله سبحان ربك رب العزة عما یصفون

. اسیری لاهجی در مفاتیح الاعجاز هرجا که سخن از تجرد و توحید گفته مستشهدات مطابقش از ابیات مولانا مغربی است

بالجمله شیخ عبدالله شطاری مؤسس طریقه شطاریان و مؤلف رساله اشتغال شطاریه از جمله خلفا و جانشین این مرد بزرگ بوده و از دست وی خرقه پوشیده و شطاری لقب یافته وازطرف او برای ارشاد مردم بمملکت هند رفته و در ۸۳۲ در آنجا مرده است

و باید دانست که مولانا محمد مغربی غیر از ابوعبدالله مغربی است که صد ساله در ۲۷۹ وغیر از ابوالحسن الاقطع مغربی است که در ۳۴۳ وابوعثمان مغربی است که در ۳۷۳ و ابومدین مغربی است که در ۵۹۰ وعبدالرحیم مغربی است که در ۵۹۲ وابوالحسن مغربی است که در ٦٥٤ وابومحمد مرجانی مغربی است که در ٦٩٩ وشیخ اسحق مغربی است که در ۷۷٦ مرحوم شده وهریك از آنها نیز ازمعاریف فرقه صوفیه میباشند

مفتون ـ اسم شریفش عبدالرزاق بیك خلف نجفقلی خان بیکلر بیکی سابق تبریز و مضافاتست که بعد از پدر از مشاغل دنیا طوعا اوکرها استعفا ودر نهایت استغناء باکتساب علوم و مجالست دانشمندان آن مرز و بوم مشغول و سعی خود را در تحصیل معارف بقدر مقدور مبذول تا آنکه ترقی کافی و تحصیلی وافی کرد از کتب فصحای عرب و عجم و قواعد ارباب حکم اطلاعی حاصل نموده مرجع اصحاب کمال و ارباب حال آمد جامع خیالات متین شد ومالك جواهر ثمین گویند در تالیف تاریخ زینت التواریخ با مرحمت پناه میرزا رضی متخلص به بنده مشارکتی داشته است

(تذکره دلگشا)

عبدالرزاق بیك دنبلی در تاریخ ۱۱۷٦ در شهرخوی تولد یافته ودر ده سالگی والدش عوض پسر بزرگترش فضلعلی بیك اورا بعنوان رهن وگرو روانه شیراز نموده که چهارده سال درآنشهر حبس نظرمانده و مشغول تحصیل بوده است وقتیکه علیمراد ـ خان زند لشکر برسر صادقخان برادر کریم خان کشیده وشیراز را پس از نه ماه مسخر کرد مرتهنین آذربایجان را از شیراز باصفهان فرستاد و در چهاردهم ربیع الاول سال ۱۱۹۹ علیمراد خان درگذشته آقا محمد شاه باصفهان آمده مرتهنین آذربایجان را که

مفتون نیزجزو آنها بوده است اجازه داده بآذربایجان رفته اند مشارالیه در تاریخ ۱۲۴۱ بمکه معظمه تشرف حاصل نموده ودر ۱۲۴۳ درتبریز وفات کرده ودر آنجا مدفونست

مولانا مفتون در نظم و نثر السنه‌پارسی و تازی مسلط بوده و برنکات ادب ومعرفت شعراء وروات عرب اطلاع کامل داشته واکثر اوقات خود را بامطالعه ومداقه گذرانیده وعمر خودرا درتألیف وتصنیف بآخر رسانیده است ازجمله تألیفاتش:

۱ ـ حدائق الجنان است که شامل سرگذشت او در شیراز بوده و دارای تراجم احوال شعراء وفضلای شیراز معاصرین او میباشد و شمه از احوالات کریمخان زند را تا ظهور آغا محمد خان نیز ذکر کرده است

۲ ـ تجربة الأحرار وتسلية الابرار است که پس‌از ذکر مختصری ازحسب ونسب دنابله تراجم احوال عده ازعلما و معاریف وشعرای معاصرین وقسمتی ازنظم و نثرخود را نیز نوشته درسنه ۱۲۲۸ کتابرا خاتمه داده است واین چند سطر ازآنجاست

شب شنبه غره شهرمحرم‌الحرام سنه اربع وتسعین ومائة بعدالالف یکساعت ازشب گذشته بناگاه حاش للسامعین زمین کران تمکین بشدتی متزلزل گردید که آثار سافلها پدیدار ودر یك آن شور نشور و واهمه قیامت موعود درجهان آشکار شد ..... گنبد هرمان بنیان غازانی و مسجد امیر چوبان و بنای مسجد جهانشاه ترکمان بجز اطلال باقی نماند ..... و قریب صد و بیست هزار نفر ازشهر و نواحی سردر نقاب تراب کشیدند

فضلعلی بیك برادر بزرك مولانا مفتون نیز در این‌حادثه وفات یافته و پدرش نجفقلی‌خان دربنیان عمارتی مانده پایش شکست و با آن حال قلعه جدیدی بنا کرده در شانزدهم محرم سنه ۱۲۹۹ وفات کرده است

۳ ـ حدیقه است مشتمل بشرح حال شعراء عرب و معانی بعضی از اشعار آنها بزبان پارسی

٤ ـ روضة الاداب و جنة الالباب است مشتمل بشرح حال شعرای عرب و بیان نوادر اشعار و اقوال آنان بزبان عربی که در سنه ۱۲۲٤ از تألیف آن فراغت حاصل نموده است

۵ ـ حقایق الانوار پارسی است عبارت از شرح حال شعرای عرب و عجم وحل معضلات نکات اشعار آنها و آن درسنه ۱۲۳۰ تألیف شده است

۶ ـ حدائق الادباء پارسی است مشتمل بر ۲۳ حدیقه متضمن منشآت ومطارحات شعرای عرب وعجم وفصاحت وبلاغت اقوال آنان وسیاست ملوك وآداب وزراء واصول دین واخلاق وتواریخ ولغات وغیرآنها که مؤلف آنرا درتاریخ ۱۲۳۲ بنام عباس میرزا(۱) نایب السلطنه تألیف کرده است نسخه ای از آن در کتابخانه ثقةالاسلام مرحوم دیدام

۷ ـ نگارستان داراست مشتمل بشرح حال شعرای دوره فتحعلیشاه و منتخبات اشعار آنان که درسنه ۱۲۴۱ تألیف شده است

۸ ـ مآثر سلطانیه پارسی است مبنی برمآثر سلطنت فتحعلیشاه از زمان جلوس الی ۱۲۴۱ وآن کتاب درهمان تاریخ درتبریز چاپ شده است

۹ ـ ترجمه پارسی عبرت نامه ترکی است که اصل آن کتاب بزبان لاتینی است که یکنفر اروپائی ۲۶ سال در اصفهان توقف نموده وبا نظر دقت زوال و انقراض دولت صفویه را دیده و نوشته است ترجمه ترکی این رساله در استانبول و پارسی آن در ضمن منتظم ناصری چاپ شده است

۱۰ ـ جامع خاقانی است در تاریخ و مآثر فتحعلیشاه نسخه ممتازی از آن در کتابخانه معارف در طهران موجود است

۱۱ ـ شرح مشاعر ملاصدرا است نسخه از آن بخط خود آن مرحوم در کتابخانه مجلس هست (۱۲۴۲)

۱۲ ـ مثنوی ناز ونیاز است در بحر خسرو وشیرین اوله

«بنام آنکه تن را زیب جان داد　　بجانها زینت عشق نهان داد»

۱۳ ـ مثنوی همایون نامه در احوالات مختار ثقفی است اوله

«سرنامه نام خداوند پاك　　کزو جان پاك آمد این مشت خاك

---

۱ ـ عباس میرزا پسر فتحعلیشاه در تاریخ روز چهارشنبه چهارم ذی‌الحجه سنه ۱۲۰۳ در قصبه نواء مازندران متولد شده و در سنه ۱۲۱۳ بعنوان حکمرانی و ولیعهدی بآذربایجان آمده و تا سال ۱۲۴۶ دراین ایالت بوده‌است درسنه ۱۲۴۷ بایالت خراسان رفته در ۱۲۴۹ در ارض اقدس وفات کرده در دارالحفاظ مدفونست

۱۴ ـ مثنوی دیگرهم در اواخر عمرش دربحر رمل ساخته است بهمن میرزا در تذکره خود قطعهٔ از آن نقل کرده است

۱۵ ـ دیوان قصاید و غزلیات است ولِه

«گر یافتی خضر از ازل قدر شراب ناب را

بگذشتی از عمر ابد برداشتی این آب را»

۱۶ ـ ریاض الجنه است مشتمل بر تاریخ سلسله دنابله نسخه از آن در کتابخانه سلطنتی در طهران دیده ام

بنا بنگارش تواریخ وسیر حسب و نسب دنبلیان به یحیی برمکی منتهی میشود و مشار الیه چهار پسر داشته است : جعفر . محمد . فضل . موسی . این آخری واولاد او والی شامات بوده و درآنجا ۱۵۰ سال سلطنت کرده اند عیسی بیك نام ازاین خانواده که ابوموسی ثانی لقب داشته است بقلعه دنبل وسکمان آباد آمده شیوه تجرد وتفرد پیش گرفته و پس از زمانی اکراد دنبلی که از سی هزار خانوار متجاوز بوده است دست ارادت باو داده واعقاب او مدتها درآنسامان حاکم و فرمانفرمای آنطایفه شده قطور و اواجق ونخجوان وشرور وغیرآنها درتصرف آنان بوده وتاظهور سلطان حیدر استقلال داشته اند

پیرموسی دنبلی در سنه ۳۶۰ وامیرجعفر ملقب به شمس الملك متوفی درتاریخ ۵۵۵ هجری از مشاهیر این سلسله بوده ومقبره آنان در خارج شهرخوی بفاصله دو هزار ذرع از آن واقع شده و مناره کله آهو که در پهلوی آن مقبره از دور نمایان است از آثار همین شمس معروف بوده واز بقایاء آنعهد است امیرعیسی پدر شمس الملك و امیریحیی جد وی که هزار ودویست تکیه وخانقاه در اطراف آذربایجان وشام بنا نهاده نیز از مشاهیر این سلسله میباشند امیرخداداد خان و امیراحمد خان و حیران خانم وسلطان خانم نیز از معاریف این سلسله محسوب بوده وقسمتی از مآثر وتألیفات آنان باقی است امیر ـ کبیر محمود خان از مشاهیر این سلسله تاریخی تا سنه ۱۰۰۵ و یکی دیگر از آنها نیز تاریخی علیحده برای دنبلیان تاسنه ۱۲۵۸ نوشته اند و غیراز این نسخ خطی مختصری

هم در جهانما و شرفنامه و آثارالشیعه راجع بتاریخ ورجال این طایفه نوشته شده و هر-
سه کتاب چاپ شده اند

ملا محمد علی مفرد تبریزی — ولد محمد قلی بیك از تبازره عباس آباد اصفهان بوده‌در کمال درویشی وبرد باری است ومدارش با کتابت کتب احادیث میگذرد نمونه اشعارش اینست .

« طره اش درد دل هر درمندی بسته است

این پریشان هر کرا دیده است بندی بسته است »

« کسی پا در ره عشق تو کافر کیش بگذارد

من آنجا سر نهادم تا کسی پا پیش نگذارد »

« دل را ز چاه غبغب او آب می دهم

این کشتی شکسته بگرداب می دهم »

« در گریه ام ز حسرت ایام عاشقی

از برق آنچه مانده بسیلاب می دهم »

(تذکره نصر آبادی)

مقصود بنا — پسر عبدالسلام بناست که معمار تبریز بود مردی فقیر کاسب است و کتابه که در ایوان سرکار نواب صاحبقرانی ساخته خودگفته‌مطلع آن‌اینست که دراول کتابه مذکور مرقوم است .

« قصری که عکس شمسه او مهر انور است

از خاك بر گرفته دارای کشور است »

در مقطع آن قصیده لفظ مقصود خیلی خوب واقع شده است .

« مقصود رخ نتافت از این در بهیچ باب

معلوم شد که قبله مقصود این در است »

(تحفه‌سامی)

مقصود علی تبریزی — صوفی صافی نهاد وعاشقی حقیقت نژاد بوده معارض میرعبدالباقی است بهندوستان رفته‌و بامر جهانگیر پادشاه تاریخ حکماء شمس‌الدین محمد

شهرزوری را که بنزهت الارواح وروضة‌الافراح موسوم است بفارسی ترجمه کرده و در تاریخ ۱۰۱۱ ازترجمه آن فراغت حاصل کرده است نسخهٔ ازآن در کتابخانه نگارنده هست . (مآثر رحیمی)

مقصود علی خلخالی — ازسخنوران آذربایجان بوده دیوانی ازوی بعنوان کنجینة الجواهر در کتابخانه موصل هست (مخطوطات الموصل)

میرزا مقیم ولد میرزا بایندر تبریزی — ساکن عباس آباد اصفهانست گویا ملابایندر معلم نواب زبیده بیگم صبیهٔ شاه عباس اول بوده است میرزا مقیم چندگاه خدمت عیسی خان قورچی باشی نیز بوده وبعد ازآن درخدمت منوچهر خان حاکم لر کوچك بلرستان رفته محالی به تیول او مقرر داشته و درانجا فوت شده شعرش اینست .

« کی صید کند فاخته یا کبك دری را
شوخی که پر تیر کند بال پری را »

« دل پر از مهر تو و هیچ از دل غم پیشه نیست
باده این شیشه بر جاهست اما شیشه نیست »

و یك مثنوی هم ساخته این بیت از آنجاست .

« چو دریای رحمت تلاطم کند — گنه صاحب خویش را کم کند »

(تذکره نصرآبادی)

مقیمی — در حسن بیك نوشته شده .

ملا باشی حاجی میرزا عبدالکریم ایروانی تبریزی — ازعلما وفضلای آذربایجان بوده در سنه ۱۲۹٤ در تبریز مرحوم شده است رساله مختصری در عروض و رساله دیگر در قواعد فارسی تألیف کرده که در سنه ۱۲٦۲ درتبریز چاپ شده است رساله نیز در قافیه دارد که خطی است .

ملاباشی میرزا محمد کریم بن مهدیقلی سرابی تبریزی ـ از فضلا و ادبای معروف آذربایجان بوده بتعلیم و تدریس محمد میرزای ولیعهد (محمد شاه) اشتغال داشته وبنام وی کتابی درلغت پارسی بعنوان برهان جامع تالیف کرده که بفرهنك محمد

شاهی معروف ودر ۱۲۶۰ درتبریز چاپ شده‌است جنگی هم بخط خوداودرنزد نگارنده هست .

ملاباشی میرزا محمود طسوجی - درفن لغت وفهم شعر وبعضی از استحضارات دیگر اولین دانشور این کشور بوده بتعلیم و تدریس مظفر الدین میرزا ولیعهد اشتغال داشته در سنه ۱۲۹۵ وفات یافته برادر وی میرزا محمد طسوجی بهمان لقب بجای وی منصوب شده است این ملا باشی همانست که بشراکت حجة‌الاسلام متخلص به نیر من باب مطایبه هریك ازانها پانصد بیت عربی مشتمل بر فتاوای مضحکه منظوم فرموده اند که بعنوان الفیه عینکی معروفست .

ملاحسین منجم افشار ارموی — از تلامذه میرزا محمد افشار است زمانی هم در خدمت ملا آقای منجم افشار و ملاعلی منجم افشار تعلیم گرفته بود باری آن مرحوم درعلم نجوم احاطه کامل و در عمل استخراج مهارت فوق‌العاده داشته‌در سنه۱۲۷۳در گذشته است .

ملاعباسعلی بنابی — از تربیت شدگان ملا عبد الصمد همدانی (۱۲۱۶) بوده ازحسینعلی شاه اجازه یافته است بمکه معظمه مشرف شده و در مراغه فوت کرده قبرش درآنجاست . (طرایق‌الحقایق)

ملك حسین بن علی تبریزی — از فضلای قرن دهم هجری و از تلامذه مولانا بهاء‌الدین عاملی است واز آنجناب اجازه روایت داشته است و تاریخ نسخه اجازه که شیخ علیه الرحمه برای وی رقم فرموده اند ۹۹۸ هجری است .

(نجوم السماء)

ملك محمود تبریزی — پسر ملك مظفرالدین از اکابر جهان بود اشعار خوب دارد .

«وقت نیامد هنوز کاورمت در کنار عمر بآخر رسید تا کی ازاین انتظار»
«چونکه ببردر کشم قدتو کوید جهان هین که نهادیم باز آرزویت در کنار»
«عمروجوانی چوبادمیگذرد بیدرنك فرصت ایام عشق فوت مکن زینهار»

«وقت غنیمت شمر ورنه چو فرصت نماند　　ناله کرا داشت سود گریه کی آید بکار»

(تاریخ گزیده)

مولانا ملك محمود از معاصرین خواجه رشید وزیر بوده قصبه زنوز را وزیر مشارالیه از ملك محمود و برادران وی خریده ووقف کرده است.

(وقف نامه خواجه رشید)

ملولی — از شعرای قرن یازدهم هجری است صائب مرحوم این بیت را بنام وی نوشته است.

«طرفه حالی است که آن آتش سوزان ز نظر
دور تر میرود و بیشترم می سوزد»

ملهمی - از شعراء عهد شاه عباس اول است در خدمت پیربوداق خان حاکم تبریز بوده و کمال محرمیت با او داشته است بسبب وسعت مشرب در ملاحظه صاحب حسن خودرا ضبط نمیکرد چون خان ازصحبت او محظوظ بودامرداد طاقیه ازچرم برای او دوخته هنگام صحبت برسر او میکشیدند ملهمی از این حرکت بتنك آمده از تبریز گریخته نزد امام قلیخان حاکم فارس رفت بوساطت میرزا ابوالحسن بخدمت خان ربط بهمرسانیده احوال خود وحقیقت مجلس پیربوداق خان حاکم تبریز را نقل کرد امامقلی خان را بسیار خوش آمد درموقع فرصت گاهی در مسجد نوشیراز تحصیل میکرده است بعد از مدتی فوت شد ملا محمد مقیم جعفر شیرازی اینمصرع را ماده تاریخ فوت او یافته (شد از این ویرانه کنج اهل معنی ملهمی) (۱۰۴۹)

کتابهای خوب از ملهمی مانده بود همشیره زاده‌اش وارث بود از تبریز آمده در اندك روزی آنچه مانده بود ضایع کرده درکمال پریشانی وافلاس مراجعت نمود نمونه اشعارش اینست

«نظاره را تلف مکن ای چشم بدمعاش　　شاید بوصل او برسی کار عالم است»
«درهمه‌شهر کسی نیست که بدنام تو نیست　　دهنی نیست که تنك شکر از نام تو نیست»
«بسینه چند نهم داغ در وفات هوس　　گل اینقدر نتوان برمزار دشمن ریخت»
«رخصتم ده که کنم ناله و افغانی چند　　چرخ نادان که ترا حرف جفا یاد دهد»

میرزاعلی منجم باشی – خلف میرزا جعفر منجم باشی وبرادر اعیانی میرزا رضا نجم الملك ازمشاهیر منجمین تبریز بوده ودر ابیات و نظم اشعار نیز مهارت داشت
(المآثروالاثار)

میرزازین العابدین منشی اردوبادی - خلف میرزا عبدالحسین منشی الممالك بوده وبا حاتم بیك اعتماد الدوله رابطه بنی عمی داشته و طبع بلندی دارد ازوست .

« بی حجابی پرده دیدار عاشق میشود   عینك چشم دل ما باشداین دیوار ها »
« کس ندیدم بهواداری خود زیر فلك   گوئی این چرخ همین برسرما میگردد»

منشی مشار الیه منظومهٔ در باب آمدن جغال اوغلی بآذربایجان و جنگهای شاه عباس وانهزام او در سنه ۱۰۱٤ گفته از آنجاست .

« از این سوسپاه و از آن سو سپاه   به بستند بر چاره خصم راه »
« بهریك که روسوی کین می نمود   چومقراض ازهردو روتیغ بود»

میرزا محمد منشی اردوبادی - از مقربین شاه اسمعیل صفوی بوده و در عهد شاه عباس اول بمناسبت حرکت نامناسب بسیاست رسیده است درانشاء نظم و نثر استاد بوده ازوست .

« قاصدآوردبمن نامه واز ذوق پیام   بیخودم نامه وپیغام نمیدانم چیست»

میرزاحسن خان طباطبائی معروف به منشی اسرار- خلف میرزا باقر صندوق دار عباس میرزا نایب السلطنه بوده ودر تاریخ ۱۲۵۵ شش ساله پدرش مرحوم شده و در نزد عمویش میرزا محمد حسین نایب الصدر نشو و نما یافته و تحصیل کرده است و بواسطه قرابت و خویشی که بامیرزا سعید خان وزیر خارجه داشته است در سال بیستم عمر خود بطهران احضار شده و جزو وزارت خارجه شده است و بعد از مدتی بمنشی گری و نیابت سفارت کبرای استانبول معین گشته و از آنجا ببلاد مصر و مکه و پاریس و لندن مکرر سفرها نموده ودر سنه ۱۲۸٦ درموقع افتتاح کانال سوئز نماینده دولت ایران درآن مجلس بوده وبعد ازآن بطهران آمده درسال ۱۲۸۸ بمنصب منشی اسراری صدارت عظمی نائل گردیده وبآن لقب شهرت یافته است .

منشی اسرار کتابی بعنوان تبصرة المسافرین راجع بمسافرتها وسوانح حال و

وقایع عهد خود نوشته و سواد فرامین و احکام آن دوره را جزء آن کتاب قرار داده است نسخه‌ای از آن که خود مؤلف در تاریخ ۱۳۰۸ در تبریز نوشته است در کتابخانه آقا سید عبدالرحیم خلخالی دیده ام کلمات ذیل را آقای اعتماد السلطنه در کتاب المآثر و الاثار نوشته است.

میرزا حسن خان منشی اسرار اصلا از سادات عالی درجات جهان شاهیه تبریز میباشد در نویسندگی وخط تحریر وتتبعات در انواع علوم و صناعات از مشاهیر است و مجموعه نغز مشتمل بر اقسام مطالب بدیع و کتابات بسیاری از ابنیه عتیق واخبار و آثار متعلقه بمسافرتهای خویش پرداخته که حقا از نفایس سفاین علمای عصر وجنگهای افاضل عالم بشمار میرود.

میرزا محمد منشی تبریزی - در سال ۱۰۹٤ در اصفهان تولد یافته در فقه و اصول و اخبار واحادیث وریاضیات وسیاق وموسیقی و اسطرلاب و رمل وجفر و سایر علوم متنوعه فرید عصر خود بوده ودر انواع خطوط نیز استاد است و ۱۳ قسم خطوط را خوب مینوشته قوه حافظه فوق العاده داشت ودر پنج زبان از ترکی وپارسی وافغانی و عربی و هندی حرف میزد و مینوشت وکتابی هم در لهجه افغانی تألیف کرده است و چون درفن انشاء بی نظیر بود ولذا منشی تخلص میکرد این یك بیت از آثار اوست.

«در جیب غنچه بوشد و در برك لاله داغ
عشقت برنگی از دل هرکس ظهور کرد»

منعم تبریزی — وله.

«می ز خم رقص کنان بی دف و نی می آید
دست بر دایره باشید که می می آید»

«انراکه زور بازوی کسب و هنر بود
دست پر آبله صدف پرگهر بود»

(اوصاف الامین یزدانبخش قاجار پروین)

مواج — از شعرای قرن سیزدهم آذربایجان است (حدیقة الشعراء)

موبد — از سخنوران قرن سیزدهم آذربایجان است. (حدیقة الشعراء)

میرزا سعید خان مؤتمن الملک – اصلش ازقریة اشلق گرمرود (درسه فرسخی میانج) بوده در سنه ۱۲۵۹ بوزارت خارجه معین و منصوب شده است در تاریخ ۱۲۸۶ بحکمرانی گیلان رفته ودر ۱۲۸۷ دوباره وزارت خارجه را باو محول داشته‌اند در سنه ۱۲۹۰ متولی ارض اقدس ودر۱۲۹۷ وزیر خارجه و در ۱۳۰۱ مرحوم شده است.

شیخ الاسلام موجی اهری – از سخنوران شیرین بیان آن قصبه بوده وله.

بسم الله الرحمن الرحیم   موجیه قیل نطق کرم یاکریم
حمدو نکا گویا دیلین لطف ایله   دوغرو یولک ایله انکا مستقیم

موسی شهوات – هو موسی بن یسار و کان یلقب بشهوات لان عبدالله بن جعفر کان یتشهی علیه الاشیاء فیشتریها له موسی و یتربح علیه و هو مولی بنی سهم و اصله من آذربیجان وذکر ابوالیقظان عن جویریة قال لیس بالمدینه شاعر من الموالی الاو اصله من آذربیجان ثم عد اسمعیل بن یسار و اخاه موسی شهوات و ابا العباس. قال ابوعبید البکری فی شرح امالی القالی موسی شهوات هو موسی بن یسار مولی قریش کان یجاب الی المدینة القند والسکر من آذربیجان و من شعره.

«لیس فیما بدا لنا منک عیب   عابه الناس غیر انک فانی»
«انت خیر المتاع لو کنت تبقی   غیر ان لابقاء للأنسان»

(الشعروالشعراء. عیون الاخبار. اغانی ج۳)

مهجور – ازسخنوران قرن سیزدهم آذربایجان است. (حدیقه الشعرا)

مهدی بیک – از ایل اسپرلوست که در میان شقاقی سراب و گرمرود باشندمدتی در تبریز خدمت میرزا خداداد خان دنبلی بیکلر بیکی آنجا بسر برده واواخر عمرش دراصفهان گذرانده و از کاروانسرای فیل آنجا در تاریخ ۱۲۱۴ بسرای آخرت خرامیده است.

مهدی شاعر بیباک ولاابالی بوده وزبان تند و تیزوی هیچوقت از بذله گوئی و هجوسازی خود داری نکرده است غزل ذیل ازوست.

«خالش بکنار لب فتاده   از حق مگذار عجب فتاده»
«تعلیم ندیده از معلم   یارم بره ادب فتاده»

«از بهر علاج دردمندان عناب لبش سبب فتاده»
«روئیست میان زلف مشکین یا مه بمیان شب فتاده»
«در تخته نرد طالع من مهدی دوشش عجب فتاده»

وله .

«پیغمبر ما داده ز دجال نشانها تا امت مرحومه دراضلال نباشد»
«این مهدی یکچشم که آمد بصفاهان ای قوم به بینید که دجال نباشد»

مولانا مهدی در اوائل جوانی مثنوی لیلی ومجنونی نیز بشکل هزل گفته است.

میرزامهدیخان مهندس– خاف رضاقلی تاریخ نویس سرابی از خوانین اینن شقاقی است درپاریس تحصیل کرده و بتشویق حسنعلی خان امیرنظام سفیر پاریس کتابی بعنوان مآثر مهدیه دردیپلوماسی وتشکیلات وزارت خارجه ووظایف وزیرخارجه وجغرافی عمومی و جغرافی ایران تألیف کرده است نسخهٔ از آن درکتاب خانه مجلس هست .

میرزامهدی قاری تبریزی – در فن تجوید و قرائت قرآن متبحر بوده از تلامذه شیخ مرتضی انصاری است در اواخر قرن سیزدهم مرده است .

(المآثر والاثار)

میرزا مهدی منشی – قبول تخلص نکرده تا بدان عنوان شود پدرش میرزا نصیر درخوی ازاکابر واعیان بوده وبفن انشاء سالها خدمت دیوان اعلی نموده اکنون خودمردی است معمر ودرست بیان وباهنر خاصه در فن انشاء که مترسلی است چابک دست وپخته نویس و آنچه تاکنون نوشته و مینویسد همه زیباست ونفیس و بطوری که هیچیك از اهل عصر را اینگونه استقلال درنوشتن نثر نیست .

«بسان سوزن نظام نوك خامه وی همی بنظم کشد عقد های درثمین»

و تا بحال که ویرا سال فزون از ٦٠ است یکسر بتحریر دیوان بسر برده و زندگانی بدآن صرف نموده ولی درهرحال بجذب یکی از اهل سلوك وباطن راهی که باید رفته و مقامی که ویرا شاید دریافته اینك در آمد و شد خلق بروی خود بسته ودر کوشه انزوانشسته این قصیده ازوست .

« فرو شوکت پایه دربار صدر اعظم است

امن و سلوت، سایهٔ دیوار صدر اعظم است » الخ

(گنج شایگان)

مهستی گنجوی — منکوحه پور خطیب گنجوی بوده هر دو از سخنوران قرن پنجم هجری و از معاصرین سلطان محمود غزنوی هستند سرگذشت آنها معروف و بشکل مناظره جمع آوری شده و بعضی از اشعار آن کتاب از این دو شاعر گنجوی است ارباب تذکره و تواریخ اشعار زیادی ازمثنوی ورباعی باین خانم نسبت داده اندو طبعش بیشتر به ترانه ورباعی مایل بوده وقسمتی از آنها که درحق اهل حرفه‌واصناف بازار گنجه میباشد در تحفة الاحرار بدرالدین جاجرمی و در سفاین و جنگهای دیگر نوشته شده از آنهاست .

« دلدار کله‌دوز من از روی هوس — میدوخت کلاهی ز نسیج اطلس »

« بر هر ترکی هزار زه میگفتم — با آنکه چهار ترك را يك زه بس »

« هرکارد که از کشته خودبرگیرد — وندر لب و دندان چو شکر گیرد »

« گربار دگر برگلوی کشته نهد — از ذوق لبش زندگی از سر گیرد »

« مضراب ززلف ونی زقامت سازی — در شهر ترا رسد کبوتر بازی »

« دلها چو کبوترند در سینه طپان — تا تو نی وصل در کدام اندازی »

لسانی شیرازی که مدتی در تبریزساکن بوده ودرآنجا مرده‌است (۹۴۱) مجموعه‌ای درمقابل رباعیات این خانم مشتمل بر۶۸ رباعی عاشقانه بعنوان مجمع‌الاوصاف دروصف اهل حرفه واصناف تبریز وارباب فضل وهنر آن شهر منظوم ساخته ازآنجاست.

« شاعر بچه مطلع ابرو بنمود — انگیز دوءصرعش دل‌ازمن بربود »

« گفتم دهنت حکم معما دارد — خندید و معمای غریبی بگشود »

ملا محمد حسین مهین استاد تبریزی — بسیار قلم پر مغزی داشته است از تبریز بمکه رفته‌وبرگشته ودر آن شهر مرحوم شده است درعالم آرا مینویسد: در عالم جوانی کلك حیاتش از آسیب قضا برگشته صحیفه عمرش از رقوم کامروائی ساده گشت اکنون صفحه مشقی از او پیش کسی ظاهر شود دست بدستش میگردانند

و طالبان آنرا از یکدیگر پیش میربایند میر عماد قزوینی و ملا علیرضا تبریزی ازجمله شاگردان وی بوده درحین وفات ابیات ذیل را به علیرضای مشار الیه نویسانیده است .

« قلم را برتبت فزون دان ز تیغ   بود گرچه کم زو بنیروی تن »
« قلم کار فرما اگر بایدت   که گردی سر افراز هر انجمن »
« نبینی که از بهر نظم جهان   شود بنده اش خسرو آن زمن »
« فرا پیش یکمرد صاحب قلم   نپایند صد پهلوان تیغ زن »

میرزا آقا صاحب قلم افشار — از اهل ارومیه بوده و چندین کتاب در شهر استانبول بقلم آورده و چاپ شده است از جمله آنها گلستانی است که با قلم ریز در تاریخ ۱۲۹۱ تحریر نموده که بسی قابل تمجید وتحسین است .

میرزا حاجی آقا — از فضلا و ادبای معروف آذربایجانست در قصبه اهر تولد یافته ودر اکثر علوم معقول مهارت تمام داشته ودر علوم ریاضی استاد کامل و در علم هیئت ونجوم و استخراجات کسی با او برابری نمیتوانست کند حواشی و تعلیقات عدیده بر تحریر اقلیدس و مقالات مجسطی نوشته و در احکام مواليد سلیقه مخصوصی دارد تقویمهای او در آذربایجان بطبع رسیده و تمام تالیفاتش در نزد برادرش میرزا عبدالغنی مجتهد قراجه داغی موجود بوده و در سنه ۱۲۷۱ مرحوم شده است .

(المآثر والآثار)

سید شرف الدین الحسینی التبریزی اللالوی الشهیر بمیر شرف — منسوب به قریه لاله تبریز بوده و سال ۱۰۵۰ در اسکدار استانبول مرده قبرش در آنجاست ازجمله تألیفاتش کتابی است بعنوان انفس الاخبار که درسنه ۱۰۲۶ بقلم آورده و اسم کتاب تاریخ تالیف واقع شده است و آن کتاب مشتمل بر تواریخ ملوك فرس و خلفای بنی‌عباس وسلسله مغول وپادشاهان معاصر زمان امیر تیمور و سلاطین عثمانی می‌باشد .

میرك تبریزی — در تصویر وتهذیب بی نظیر ودر کتابه نویسی بیمانند بوده و اکثر عمارات هرات با خط وی زینت یافته است . (خط وخطاطان)

میرك کیانی — از اخیار وابرار آذربایجان بوده و در علم تفسیر و معانی و بیان مهارت کامل داشته است . (هفت اقلیم)

میلی تبریزی – استاد تکلتو دوزانست این مطلع ازوست .

« بقتلم دیر میآید ندانم چیست مقصودش
ندارد التفاتی با فقیران کاش میبودش »

(تحفه سامی)

فریدون بیك مینا ـ ازغلامزادگان فتحعلیخان افشار ارموی بوده دراصفهان از طفولیت نزد رشید بیك و جهانگیر خان پسران فتحعلیخان مزبور نشو ونما یافته و با ارباب کمال و موزونان آندیار مثل درویش مجید وآذر و هاتف وصباحی و عاشق و مشتاق تربیت یافته شعر شناس و شعر فهم بوده وگاهگاهی مضمونهای نیکو و سخنان دلجو میارد مدتی در اصفهان نزدمولف بود بالاخره بآذربایجان آمده باورمیه رفت و خدمت حسین قلیخان بیکلر بیکی افشار ارومیه اختیار کرد و در سنه ۱۲۳۵ در همان دیار وفات یافت ولـه .

« هر شبش فصل ای فغان از بخت بیدار رقیب
گوئیا در خـواب مرگست آسمان بیدار نیست »

« این نه فلك ار سوزد از آن هم عجبی نیست
من طایر آتش نفس اینها قفسی چند »

(نگارستان دارا)

ناجی تبریزی – در ایام عمرش بلباس فقر و فنا بسر برده کمال شکستگی و آرام داشت گاهی مصرع رنگین میگفت چنانچه خود او در این باب گفته .

« ناجی اندر دست شاعر روز میدان سخن
مصرع رنگین کم از شمشیر خون آلود نیست »

(تذکره نصر آبادی)

ابومحمد نادر میرزا بن بدیع الزمان بن محمد قلی بن فتحعلیشاه – فاضلی کامل بوده شاهد واحد این دعوی کتابی است که در انـواع اطعمه و الوان اغذیه ایرانی وکیفیت طبخ وترکیب وترتیب هریك از آشها وخورشها وهرگونه

پختنیها مردم این مملکت ازاهالی حضاره وایلات رحاله فراهم نموده و بفارسی خالص بر نگاشته و زمینه مطلب را ازروی فرزانکی رومانی قـرار داده وعبارات را بآیات و امثال و نوادر اخبار و اشعار برآراسته خدایش از طعامهای بهشت بخوراناد که بکاری بکر برخورده است ورنجی معتد به برده .
(المآثر و الآثار)

مرحوم نادر میرزا غیر از کتاب طباخی مجموعه نفیسی هم بعنوان نوادر نادری در امثال عرب و کتابی در لغات تشریـح اعضای انسان بعربی و کتاب دیگر بفارسی خالص در تاریخ تبریز نوشته است کلیات تألیفات آن شاهزاده در نزد اولاد وی موجود و نسخه لغات تشریحش جزو سلسله کتب لغات نگارنده حاضرست .

کلبعلی نادر - ازتبارزه ساکن عباس آباد استزرگر ونقاش بوده و زرگری را بدرجه رسانیده که محسود رشید واقع شده واین رباعی ازوست .

هشدار کـزین جهان دون باید رفت   چون آمده ببین که چون باید رفت
آخر بطپانچهٔ مغنی اجـــــل   زین دائره چون صدا برون بایدرفت
(تذکره نصر آبادی)

نازکی تبریزی - بتاجدوزی مشغولست این مطلع ازوست .

«داغ بردست خودآن سیم بدن می‌سوزد   داغ اومی نهد اما دل من فی سوزد»
(تحفه سامی)

نازکی مراغه ای — از سخنوران قرن ششم هجری بوده اشعار ذیل از قصیده ایست که در مدح معزالدین محمد بن سام غوری (۶۰۲-۵۶۹) گفته است .

«شه معز الدین که دولت اوست   همچو گلدسته فلك بسته میان»
«رفت بر تخت چوگل در وقتی   که فلك برد خوراندر میـزان»
«آنکه در آتش قهرش بد خواه   جان شیرین بدهد شکرسان»
«شکر دین و گل دولت را   با هم آمیخت سپهر گردان»
«یارب این گل‌شکردولت ودین   سبب صحت عـالم گـردان»
(منتخب‌التواریخ)

میرزا عرب ناصح — از شعرای فصیح‌البیان و شیرین زبان تبریز و از ساکنین عباس آباد اصفهان بوده همشیره میرزا رفیع مشهور را در حباله نکاح داشته است میرزا صائب برشیوه سخنان وی اعتقاد کامل داشته وصد بیت از دیوان وی داخل بیاض خود کرده و در مقطع غزلی چنین گفته است .

« این جواب آن غزل صائب که ناصح گفته است
تا لب ساغر بخون می گواهی می دهد »

میرزا طاهر نصر آبادی در تذکرهٔ خود گفته مدتی قبل از این (۱۰۸۱) فوت شد دوپسر از اوماند بمقتضای الولد سرابیه درکمال بلاغت و همواری اند .

« گر یار بشنود سخنی از زبان ما — تا لب کند مشایعت حرف جان ما »
« از زندگی بمرگ کشیدست کار ما — خواب گران ما شده سنگ مزار ما »

(بیاض صائب)

خواجه محمد صادق ناظم — از سخنوران تبریز و برادر محمد رضا بیگ مروارید فروش است که آنهم فی الجمله تحصیل کرده در عباس آباد اصفهان سکنی داشته اند بزیارت مکه معظمه رفته و در آنجا منزوی شده اوقاتش را صرف عبادت و مجالست اهل حال میکرده است ودر ایام فراغت تذکرة الشعرائی در شرح حال شعرا باختصار در تاریخ ۱۰۳۶ (نظم گزیده) تالیف کرده و از اصناف نظم فقط بانتخاب غزل ورباعی اکتفا کرده اند وبنا بروایت میرزا طاهر نصر آبادی چند سال قبل از تحریر تذکره (۱۰۸۱) مرحوم شده است مثنوی فیروز وشهباز وی مشهور و دیوانی مشتمل بر ٦ هزار بیت ازوی دیده ام این رباعی ازوست .

« مستی چو مدام نیست مخموری به — راحت چو تمام نیست رنجوری به »
« تا کی بطفیل دگرانت بینم — اینست اگر وصال مهجوری به »

ناجی اردو بادی — از سخنوران نامی است چندی ساکن تبریز بوده و در اواخر عمر بهند رفته ودر آنجا بدرود زندگانی گفته است در جواب قصیده شتر حجره کاتبی یك پشه اضافه کرده وخوب از عهده بر آمده مطلعش اینست .

« بس است پشه فکرم شتر بحجره تن   که پشه کار شتر میکند بحجره من »

(مجمع الخواص)

جامی وواصفی نیز ازجمله اشخاصی هستند که قصیده شتر حجره کاتبی راجواب گفته اند وواصفی درهر بیت آن عناصر اربعه افزوده است .

نامی تبریزی — برادر قوسی است قصاید بسیار گفته هیچکس را درشعر قبول ندارد این مطلع ازوست .

« ای خوش انسانی که ما را جام بیهوش دهد

تا زمستی یك نفس ما را فراموشی دهد »

(تحفه سامی)

نایب الصدر — خلف محمد رضا المدعو بصدر الدین تبریزی بوده کتاب لغتی درتاریخ ۱۲۲۵ برای عباس میرزا نایب السلطنه بعنوان فرهنك عباسی تألیف کرده نسخه ای از آن در دانشکده معقول و منقول دیده ام .

نباتی تبریزی — بنقاشی و لاجورد شوئی اوقات خود می گذراند این مطلع از او ست .

« عکس رخسار آن پریرو تا در آب انداخته

از خجالت آب را در اضطراب انداخته »

در مقطع این غزل تخلص نباتی بسیار شیرین واقع شده است .

« از هوای آن لب شیرین نباتی روز و شب

چون مگس خود را درون شهد ناب انداخته »

(تحفه سامی)

سید ابو القاسم نباتی — خلف مرحوم سید محترم اشتبینی درویش مسلك وصوفی مشرب بوده گاهی مجنونشاه و خان چوبانی نیز تخلص کرده است اوائل حال درقریه اشتبین که کرسی محال دزمار قراجه داغ است نشوونما یافته و بعد ها بقصبه اهر مهاجرت نموده ودربقعه شیخ شهاب الدین مشغول ریاضت و مجاهده گردیده و اواخر عمر بمسقط الراس خود مراجعت کرده و درسنه ۱۲۶۲ مرحوم شده مزارش درآنجا میباشد .

مولانا نباتی متتبع اشعار خواجه حافظ شیرازی است و بیشتر بجنس تجنیس طالب بوده بعضی را خیلی خوب گفته است شعر های ترکی مطابق نغمات کردی ، کرمی ، قراکهری ، کرایلی بسیار گفته دیوانش در تبریز چاپ شده و معروفست .

میرزا مهدی بیان الملك نثار — در کرمرود سراب تولد یافته و در سنه ۱۳۸۳ وفات کرده است پدر مرحوم او میرزا ابو محمد یکی از منشیان نایب السلطنه عباس میرزا بوده و سلسله نسبشان را بخواجه عبدالله انصاری میرسانند دیوان وی از قصاید و غزلیات قریب بدو هزار بیت در تبریز سنه ۱۳۲٤ چاپ شده است میرزا طاهر اصفهانی در گنج شایگان شرح حال مفصلی از وی نوشته این دو سه سطر از آنجاست .

هو حشاشة الدهور و مهجة الاعصار و قبول القلوب و قرة الابصار محمد مهدی کرمرودی آذربایجانی است که گوهر گرانبهای سخنش بدان سامان و سنك است و جواهر زواهر کلماتش را آن آئین ورنك که همانا دریای طبع و قادش از عکس آن آیینه دار بحر عمانست و گوهر بدخشان الخ .

نثاری تبریزی ـ از سخنوران نامی آنجاست در اوایل حال بخراسان رفته و بعد از زیارت حضرت رضا ع بقزوین برگشته قریب بیست سال در آنجا اقامت کرده است اکابر قزوین احترامات فوق العاده ازوی بعمل آورده وغزلیاتش رادر سفاین خود ثبت مینموده اند

موقعی که سلطان السادات امیر تقی الدین محمد نبیره امیر جمال الدین محمد صدرا از اردوی معلی تشریف فرمای شهر کاشان میشدند حضرت وی و قاضی احمد غفاری نیز از همراهان وی بوده اند بعد از ورود میانه او و مولانا محتشم در مجلسی اسباب رنجش فراهم آمده مشارالیه مولانا محتشم را هجویهٔ ساخته وازطرف شعر فهمان مورد ملامت واقع شد

بالجمله مولانا نثاری در شاعری شیوه خاصی دارد و کم کسی بآن طرز سخن گفته ودیوان امیر شاهی را تتبع کرده است وله

«کمتر از پروانهٔ در جان سپاری نیستم

گر نسازم جان نثار او نثاری نیستم»

«رحم برمن میکند دشمن تکلف برطرف

من حریف اینقدر بی اعتباری نیستم»

«دوئی بمذهب فرمان بران دل کفر است

خدا یکی و محبت یکی و یار یکی»

«اندك استغنای اوعشاق رادل خون کند

گر بقدرحسن استغنا کندپس چون کند»

(خلاصة الاشعار)

نجات - میرزا محمد حسین معین الاسلام تبریزی است قصه یوذاسف و بلوهر (بوذاسف وبلوهر) رابعنوان کلید بهشت در یولقون اغاج افشار برشته نظم در آورده و در تاریخ اتمام آن چنین گفته است

بتاریخ ختمش نجات این نوشت　　　عطا آمدت زو کلید بهشت (۱۳۱۰)

داستان بوذاسف وبلوهر از حکایات معروف مربوط به‌تاریخ حیات بودا مؤسس دین هندو ها است نسخه عربی این حکایت را ابن بابویه قمی از محمد بن زکریاء رازی روایت کرده که عین آن در جلد هفدهم بحار الانوار و ترجمه پارسی آن در عین الحیات مجلسی مندرج و در طهران جداگانه نیز چاپ شده است نسخه دیگری از آنرا نظام الدین پانی پانی مترجم جوك با شست بقلم آورده و هر دو را بسلطان احمد اول از سلاطین کجرات تقدیم داشته است نسخه نفیسی ازهر دوکتاب نزد نگارنده هست

مولا حیدر نجاتی - از خیابان شهر تبریز است خط نستعلیق را بد نمی نویسد این مطلع ازوست

«دست عشق آمد زکوی عقل بیرونم کشید

موکشان دردست غم پهلوی مجنونم کشید»

(تحفه سامی)

نجفعلی بن محمد رضا - از علمای قصبه زنوز بوده جواهر الاخبار را درسال ۱۲۸۰ تألیف کرده است.

الامام العالم قاضی نجم الدین احمد بن ابی بکر بن محمد نخجوانی .
ازمشاهیر رجال وفلاسفه اوائل قرن هفتم هجری بوده در بلاد روم وشام اقامت داشته است ابن بی بی در تواریخ آل سلجوق گفته (امیر جلال الدین قراطای چون از محاربت صحراء آقسرا مراجعت نمود امام معظم نجم الدین نججوانی را که در فنون علوم بحر مواج و سحاب ثجاج بود و شرع و حکومت را جمع کرده و معقول و منقول را در ذات کریم امتزاج داده بتقلد منصب وزارت مکلف و ملزم گردانید .... چون مدتی مباشرت وزارت کرد ودید که کارها برسبیل وجوب نمیرود ترک وزارت کرد وبطرف حلب عزیمت ساخت) ودر آنجا در تاریخ ٦٥٠ بعالم دیگر انتقال یافت

مولانا بمذاهب تناسخ میال بوده و از جمله آثارش شرح کلیات قانون ابو علی است وتعلیقاتی هم بشکل انتقاد بر منطق اشارات وی نوشته است

مولانا اقضی القضاة نجم الدین محمد اسکوئی ـ در ایام سلطنت جهانشاه قاضی القضاة و مفسر و محدث بوده وسند وی در حدیث بسیار عالی است خدمت کمال الدین باکوئی رسیده واز مشاهیر علما مولانا ابراهیم سلماسی از تلامذه اوست مولانا فتوح الدین فتح وشمس الدین محمد وشرف الدین علی هرسه از فرزندان اومجموعه فضائل و کمالات وحاوی معقولات ومنقولات بوده‌اند قبر مولانا در طرف شرقی میدان قصبه اسکوست ودر تاریخ وفات وی گفته اند

کشاف علوم و نجم اصحاب — علامه و افتخار عالم
آن لحظه که کردمرغ روحش — پرواز بسوی عرش اعظم
در سال وفات او خبر داد — قرآن وحدیث هردو باهم (٨٧٩)

(روضه اطهار)

نجمی شروانی ـ ازسخنوران دوره متوسطین است مردلوندبی قیدی بوده ازوست

آباد در خیال تو ویرانه دلست — جان منی و جای تو در خانه دلست
ای بیتو عاشقانرا ازجان ودل جدائی — وی از تو بیدلانرا با محنت آشنائی
تا کی زنم چوحلقه برهردری سرازنو — وقتاست کربرویم ازلطف‌درگشائی

(عرفات العاشقین)

شیخ السالکین فخر العارفین نجیب الدین رضا متخلص به نجیب —

از معاریف مشایخ سلسله ذهبیه بوده اصلش از تبریز است ولی در اصفهان تولد یافته و درسنه ۱۰۷۵ برحمت حق واصل شده است مولانا در چهارده سالگی ازحضرت شیخ محمد علی مؤذن خراسانی اخذ تلقین ودستور سلوك نموده ودر ۲۲ سالگی بمقام بلند پایه سالکان نایل آمده است اقا هاشم شیرازی که از خلفای این طریقه میباشد در تاریخ ۱۱۶۷ منظومهٔ راجع بسلسله ذهبیه ساخته و در آنجا چنین گفته است .

« بعد ازایشان بد نجیب‌الدین رضا — این لقب دادش علی مرتضی »
« قائل سبع المثانیست او — جلد هفتم مثنوی ز اسرار هو »
«اصلش‌ازتبریزشمس‌الدین بدان — هست مولود وی اندر اصفهان »
« درنسب زاولاد فخرالدین بود — این سبب آن‌شه نجیب‌الدین بود »
« بوده اومجذوب‌سالك‌حق صفت — هفت دیوانش بود در معرفت »
« در شریعت در طریقت بی نظیر — در حقیقت شیر یزدانست شیر »
« گرشناسائی وی خواهی بجان — پس برو سبع‌المثانی را بخوان »

نورالهدایة (۱۳۳۶) خلاصة‌الحقایق (۱۳۳۸) وسبع‌المثانی (۱۳۴۲) ازتألیفات مولانا هرسه در تواریخ مزبور در شهر شیراز چاپ شده و دستور سلیمان ودیوان قصاید وغزلیاتش هنوز بطبع نرسیده اند .

مؤسس سلسله ذهبیه میر شهاب الدین عبدالله برزش آبادی است که یکی از خلفای خواجه اسحق ختلانی میباشد اگرچه خواجه مشارالیه سید محمد نور بخش را خلیفه و جانشین خود قرارداده وامر فرمودند که سایر خلفا و فقرا بیعت از وی کنند ولی میر شهاب الدین مذکور از بیعت سید محمد امتناع کرد ولذا مریدان خواجه دو فرقه شدند اشخاصیکه سید را تبعیت کردند ایشان را نوربخشیه خوانند وکسانیکه اطاعت از شهاب الدین کردند آنها را ذهبیه گفته ودروجه تسمیه این فرقه بذهبیه آقا هاشم درمنظومه سلسله ذهبیه‌چنین گفته است .

« نام‌این یك زان ذهبیه شده است — کانحصار فرقهٔ شیعه بده است »
« انحصار و منحصر از بهر این — کـه نباشد غیر شیعه اندر این»

نرگسی مراغی — در کاشغر تولد یافته از مداحان سلطان سنجر (۵۵۲) است واین رباعی ازوست .

«گفتی که سرشك توچرا گلگون شد   ازخون نبود ولی بگویم چون شد»
«در دیده من خیال رخسار تو بود   اشکم چو گذر کرد بر آن گلگون شد»

(نگارستان سخن)

میرزاعبدالباقی نشأ تبریزی ـ ازاحفاد جهانشاه خانست درعلوم ریاضی وسیاق نویسی یدطولی داشته مستوفی خالصه جات مازندران بوده است شیخ محمد علی حزین وآذر بیکدلی هردو ازمعاصرین وی بوده و هریك از آنها مختصری ازوی شرح حالی نوشته و تاریخ فوتش را درسنه ۱۱۵۸ ضبط نموده اند دیوانی ازوی تا دو هزار بیت دیده ام مرکب از پارسی وترکیست وله .

«نشاء محنت دیده داند قدر محنت دیده را   هیچ نعمت بهتر ازمعشوق عاشق پیشه نیست»

منظومه مختصری هم بعنوان یکدست در بحر خسرو و شیرین موزون نموده اولش این است .

«مرا بود آشنائی در صفاهان   چومن پیوسته داغ ازدست دوران»
«فروزان اختر برج سعادت   گرامی گوهر درج نجابت»

و بیت اخران منظومه هم اینست

«بخواموشی بکن اظهاراین راز   که از یکدست کس نشنیده آواز»

نشاط شروانی — از سخنوران قرن دوازدهم هجریست

نشانی شروانی — وله .

«جز ناله انیس دل بیمار کسی نیست   آنهم نفسی هست زضعف ونفسی نیست»

(سفینه ۱۲۴۹)

میرزا نصرالله صدر الممالك نصرت اردبیلی — در فصاحت زبان و طلاقت لسان وحید زمان و فرید دوران است بصحبت بسیاری از علمای عصر وعرفای وقت رسیده است تحصیل کمالات در اصفهان کرده و تلقین وارشاد ازحسنعلی شاه یافته است چندی معلم (محمد شاه) بوده وبمرتبه وزارت رسیده است بعد ازمردن محمد شاه

روانه قم و عراق (۱۲٦٤) شده ودر سنه ۱۲۷۱ در آنجا مرحوم شده پسرش میرزا هادی هم سال ۱۳۰٦ درقم فوت کرده است. وله

« کمند زلف جانان بس بلندست | بهر جا میبرد دل درکمندست »
« پسند خاطر پیر مغان شو | کەزاهدهرچه گوید ناپسندست »
« زراهت میبرد گوید که راهست | فریبت میدهد گوید که پنداست »

***

چوخوبان زلف خودرا شانه کردند | زکفر ودین مرا دیوانه کردند »
« بپای عاقلان بندی نهادند | بعالم نامشان دیوانه کردند »
« بگوشم در ازل می گفت ساقی | که خون‌دل‌دراین پیمانه‌کردند »
« بزاهد مسجد و محراب دادند | چومارا خادم میخانه کردند »
« زنصرت دوستی ناید که او را | زخویش و آشنا بیگانه کردند »

(تذکرهٔ نصرآبادی)

مولانا نصرت یك مثنوی هم در بحر رمل ساخته بهمن میرزا ١٤ بیت از آن را در تذکره خود نقل کرده است.

سلطان حسین بیك نصرت طالشی - از بزرك زادگان آنجا بوده‌درطهران نشو ونما کرده است در شعر فهمی وشعر شناسی سلیقه مخصوص داشته از ندمای جناب محمد قاسم خان قاجار است دیوانی دارد از آنجاست.

« بگلستان مگر آن گل عذار را گذر است
که باز ناله مرغان باغ با اثر است »
« اثر از هستی کس عشق تو نگذاشت بدهر
پرده از چهره بر انداز که دیاری نیست »
« گر خود عنان نگاه ندارد نگاه دار
این یك سوار می شکند صد سپاه را »

(نگارستان‌دارا)

میرزا نصرالله — خلف آقا رضا بن ابوالحسن بن شیخ میرزا بابا بن حاجی بابا خان بن قاضی جهان بن آقا بیك بن قاضی عبدالله بن قاضی علاءالدوله بن قاضی شرف الدین بن خواجه شمس الدین بن شیخ محی الدین بن العربی از مردم مراغه بود در علم تنجیم بمقامی عظیم رسید و در فنون ریاضیه بالکلیه درجه بلند داشت اواخر فتحعلیشاه قاجار منجم باشی خاص شد و بتدریج از اعیان عهد گردید وتیول لایق و مرسوم قابل بهمرسانید و خواجه شمس الدین پسر محی الدین بن العربی را خواجه نصیر الدین برای بستن رصد بمراغه آورد و او آنجا بماند ونژاد محی الدین مشهور است که بحاتم طائی میرسد باری میرزا نصرالله درسنه ۱۲۷۶ درگذشت واولادی محصل علوم برجای گذاشت . (المآثر والاثار)

مراغه که الحال یکی از شهرهای بزرك آذربایجان بوده ودرجنوب کوه سهند درکنار صافی چای واقع شده سی هزار نفرجمعیت دارد درقدیم الایام قریه ای بوده است که آنرا افراهرود مینامیدند درتاریخ ۱۲۳ که مروان بن محمد بن مروان بن الحکم والی ارمنیه و آذربایجان (۱۲۶ — ۱۱٤) هنگام برگشتنش از جنك مغان در آنجا فرود آمد چون درآن محل سرکین زیادی جمع شده چاپاریان ایشان در آنجا میغلطیدند و مردم می گفتند بنا کنید مراغه راپس مروان آنجا را بهمین سبب مراغه نام کردند که درعربی غلطیدن گاه را گویند ودر سنه ۱۸۳ خزیمة بن خازم که ازطرف هارون الرشید والی آذربایجان شده بود این شهر را برج و بارو بنا نموده وآنجارا اردوگاه قرار داد در تاریخ ۲۸۰ محمد بن ابی الساج آن برج و باورا خراب کرد بالجمله درسمت غربی اینشهر تلی است که بحکم هولاکوخان رصدی ازبرای کواکب درسنه ٦٥٦ بنا نموده اند وخواجه نصیر الدین طوسی درآنجا بمعاونت مویدالدین عرضی ، فخر الدین مراغی ، فخرالدین اخلاطی ، نجم الدین دبیران قزوینی ، مشغول ارصاد کواکب وتعیین وتدقیق درجات آنها بوده زیج ایلخانی را در آنجا تدوین و تصنیف نموده است .

(زاد وبوم تالیف نگارنده درسنه ۱۳۱٦ هجری درتبریز چاپ شده است)

خواجه نصیرالدین طوسی بعلاوهٔ چهار نفر مزبور یحی بن محمد بن ابی الشکر معروف بمحی الدین مغربی اندلسی مؤلف جامع الصغیر (٦۷۰) و قطب الدین شیرازی.

مؤلف شرف‌الاشراف (۷۱۰) ، شمس‌الدین شروانی ، شیخ کمال ایکی ، حسام‌الدین شامی ، علی‌بن محمود نجم الدین الاسطرلابی الحکیم‌الدامغانی (۶۸۰) ، صدرالدین علی بن خواجه نصیرالدین طوسی ، نجم الدین الکاتب البغدادی و فومنجی چینی معروف به سینك سینك (عارف) و غیر آنها از معاریف آن عهد وعدهٔ زیادی از تلامذه واتباع خود رابعضویت انجمن رصد خانه مراغه احضار نموده وعشر اوقاف‌تمام قلمرو هولاکو را بمخارج آن تشکیلات تخصیص داده و بیست هزار دینار برای تعمیر ومرمت اسباب و آلات آنجا خرج کرده است و دراینشهر مؤیدالدین برمك بن مبارك العرضی (عرض بضم العین قریه ایست دردمشق) کتابی راجع به آلات واسباب این رصدخانه و شرح و تفصیل آنها مرقوم داشته‌اند که نسخه‌ای ازآن در کتابخانه دانشکده معقول و منقول در طهران موجود ودر آنجا چنین گفته است ولنذکرالان الالات التی عملنا باالرصدالمحروس بمدینة مراغه‌علی التل الذی بالجانب‌الغربی‌منها بالقرب من المدینة فی سنین‌منها ماهوقبل الستین والستمائه الهجریه .... خواجه بیشتر ازچهار صدهزار جلد رسائل‌وکتب ازبغداد وشام وجزیره بشهر مراغه جمع آوری کرده‌و حتی‌خودش در سنه ۶۶۲ دوباره برای جمع آوری کتاب بعراق و بغداد رفته است .

قال فی تلخیص الاثار : المراغة مدینة مشهورة کبیرة بآذربایجان کثیرة الاهل غزیرة الماء وافرة الثمرات بها آثار قدیمة للمجوس و مدارس و خانقاهاة و بهابستان یسمی قیامت آباد فرسخ فی فرسخ بقربهاجمة یفورالماء الحار منها یاتیها اهل العاهات الاستحمام من مفاخر ها القاضی صدر الدین المشهور بالجود و الکرم من خیراته سور مدینة قزوین .

راجع برصدخانه مراغه ومحل آن(رصدداغی) شرح‌مختصری‌هم بانقشه تل در شماره هفتم(روزنامه‌علمیه‌دولت علیه‌ایران) مورخه غره‌صفر سنه ۱۲۸۱ نشر شده است .

نصیرخان تبریزی — وله .

«مجنون ترا سلسله از پا ننشاند — درپای جنون‌حلقه زنجیر رکاب است»

(بیاض‌صائب)

نصیری ـ قاضی محمد اردوبادی بلطف طبع وحدت ذهن مخصوص بوده ازوست

« ز خـون بلبل بیدل اگر چه در بستان
نهال غنچه گل دسته بسته پیکانست »
« ولیك جـدول آب از پی ازاله آن
ز موج درکف استاد صنع سوهان است »

(هفت اقلیم)

نطقی ـ خلف خواجه غازی بیك بوده از سخنوران خوش گفتار شهر تبریز و از معاصرین واله داغستانی است وله .

« چو با من پیش مردم از حیا در جستجو باشد
برای دفع خجلت غیر را در جستجو باشد »
« جواب نامه ما دست و پا کم کرده می گوئی
عجب می دارم ای قاصد که این پیغام او باشد »

(ریاض العاشقین . تذکره یوسف علیخان)

صدرالافاضل میرزا حبیب نظام افشار ـ شاعر ومنشی وخوش خط است درصنایع خط ناخنی و کاغذ بریده وابری سازی وعلاقه بندی وغیره استاد بـوده و در هجو و هزل ماهراست دراوایل قرن چهاردهم مرده وچنانکه خود اودرمنشآتش اظهارمی نماید اصلش از قریه قرا اغاج رضائیه (ارومیه) بوده که در یکفرسخی آن شهر واقـع شده است مقویم مهمل تقویم از نتایج خاطرات او است و نصاب الصبیان ابونصر فراهی را نیز تضمین کرده از آنجاست .

« خوش بود کز پشت بام افتی و از تو بشکنند
جید گردن صدر سینه رکبه زانو رأس سر »

نظام تبریزی — از ادباء و شعراء معروف آنشهر بوده در تاریخ ۷۶۸ سلوان ـ المطاع [1] ابن ظفر را (۵۵۴ تألیف شده) بنام سلطان اویس بعنوان ریاض الملوك فی

---

۱ ـ سلوان المطاع فی عـدوان الطباع در سیاست و ادب یکی از بهترین مولفات عربی قابل مطالعه میباشد اصل عربی آن درمصر(۱۲۷۸)وتونس (۱۲۷۹) و ترجمه ترکی قره خلیل در استانبول (۱۲۸۵) و ترجمه ایطالیائی و انکلیزی آن در فلورانس (۱۸۵۱) و لندن (۱۸۵۲) چاپ شده و چهار نسخه پارسی خطی از آن هم بنظر نگارند رسیده است

ریاضات السلوك ترجمه بفارسی کرده است .

نظام الدین شامی — از محله شام غازان تبریز بوده مورخ امیر تیمور است و تاریخ وقایع آن پادشاه را اوبقلم آورده است مؤلف مطلع السعدین ازمولانا نظام‌الدین روایت کرده و میگوید او گفت که در نوبت اول که امیر تیمور لشکر ببغداد کشید و سلطان احمد را منهزم گردانید از مردم بغداد اول من ببارگاه او رفتم و آن حضرت بنظر التفات وعاطفت درمن نگریسته برزبان مبارك راند که خدای تعالی بر تو رحمت کناد که نخست از متوطنان این بلده تو پیش ما آمدی و مرا تربیت فرمود .

(حبیب السیر)

بعد از نظام الدین مزبور شیخ المشایخ شیخ محمود زنگی معروف به عجم قلندر کرمانی که درتاریخ ۸۰۶ موقع مراجعت بسمرقند از پل تفلیس افتاده وغرق شدوقایع امیر تیمور را بعنوان جوش و خروش بنظم در آورده است شرف الدین علی یزدی و عبد الله هاتفی و ابن عربشاه بعد از آن دو نفر وقایع آن فاتح را بنظم و نثر پارسی و عربی نوشته اند .

نظام الدین — ولد شمس الدین از دار الارشاد اردبیل بوده خطوط سته را خوب مینوشته و نستعلیق را هم صاف وپاکیزه کتابت میکرده و در شهر اردبیل بشغل کتابت اشتغال داشته و از زمان سلاطین ترکمان تا سال ۹۲۰ در قید حیات بوده است

(کلام الملوك)

قاضی القضاة نظام الدین عبدالملك مراغی — از فحول علمای عهد اولجایتو خان و از معاصرین علامه حلی بوده همیشه مناظره و مشاجره مذهبی باهم داشته اند . ودر سنه ۷۱۶ وفات کرده است . (مجمل فصیحی)

نظام العلماء - حاجی میرزا محمد رفیع طباطبائی خلف میرزا علی اصغرمستوفی ازجمله ادبای تبریز بوده در تاریخ ۱۳۲۷ پس ازمراجعت ازسفر مکه معظمه در تبریز مرحوم شده چندین کتاب تالیف کرده است انیس الادباء وسمیر السعداء ، آداب‌الملوك ، تحفة الامثال ، مقالات نظامیه ، مجمع الفضایل ، مصابیح الانوار و دیوان رضویه از جمله

آنهاست که در ۱۳۰۱ در مشهد حضرت رضا مدون ساخته اولش اینست .

« دوش در مصطبه عشق فسونم دادند

خبر از عالم مستی و جنونم دادند »

نظام العلماء — حاجی میرزا محمود تبریزی از ادبای معروف آذربایجان ومعلم ناصرالدین شاه بوده درحدود سال ۱۲۷۰ برحمت حق واصل شده است درتاریخ ۱۲۶۲ کتابی بعنوان الشهاب الثاقب فی ردالنواصب تالیف کرده در تبریز چاپ شده است .

نظامی ابو محمد نظام الدین الیاس بن یوسف بن مؤید گنجوی- اشعر شعرای ایران و افصح فصحای آذربایجان بوده و بالاتفاق امام مثنوی گویان و پیشوای افسانه نویسان پارسی است ابوزکریای قزوینی وعبدالرشید باکوئی قدیمترین مؤلفی هستند که ازاین بزرگوار اسم برده ودر ماده جنزه چنین نوشته اند :

وینسب الیها ابو محمد النظامی کان شاعرا مفلقا عارفا حکیما له دیوان حسن وله داستان خسرو وشیرین وله داستان لیلی المجنون و مخزن الاسرار وهفت بیکر .

مثنوی اول ازپنج گنج مخزن الاسرار است که بنام فخرالدین بهرامشاه منکوجك پادشاه ارزنکان منظوم ساخته و روز پنجشنبه ۲۴ ربیع الاول سال ۵۵۹ از نظم آن فراغت حاصل کرده است و آن پادشاه پنجهزار دینار و پنج سر استرهوار در مقابل آن تحفه و جایزه بحضرت وی فرستاده است [1] و برحسب استقراء اولین مثنوی است که دراین وزن ساخته شده ودرتعریف وی وحشی بافقی درخلد برین چنین گفته است .

« بانی مخزن که نهاد این اساس مایهٔ او بود برون از قیاس »

« خانه پر ازگنج خداداد داشت عالمی ازگنج خود آباد داشت »

« از مدد طبع گهر سنج خویش مخزنی آراست پی گنج خویش »

« برد در آن گنج فراوان بکار مخزن صد گنج چه صدصدهزار »

« گوهر اسرار الهی درو انقدر اسرار که خواهی درو »

مثنوی مخزن را صدها از شعرای ایران وهندوستان نظیره ها ساخته و جوابها

---

۱ - تواریخ آل سلجوق ابن بیبی. درجهان آرا پنج هزار دینار سرخ و پنج استر اهواز نوشته شده است

گفته اند لیکن هیچیك از آنها بپایه وی نرسیده است مطلع الانوار خسرو دهلوی ، منهج الابرار درویش اشرف مراغی ، مظهر الاثار هاشمی کرمانی ، مجمع الابکار عرفی شیرازی ، منبع الانهار ملك قمی ، منظرالابرار عتابی تکلوی ، ریاض الانوار قاسم اسیری ، رفیق السالکین ادهم ، حسن کلو سوز زلالی ، دولت بیدار ملا شیدا ، درج گهر نامی ازمعاریف آن مثنوی ها بوده ومطلع تمام آنها بسم اله الرحمن الرحیم است .

مثنوی دوم از پنج گنج داستان خسرو وشیرین است که در سنه ۵۷۶ بنام شمس‌الدین محمد جهان پهلوان موشح ساخته و این حکایت ازمشاهیر قصص عهد ساسانی هاست خسرو و پرویز بیست وسومین پادشاه ساسانی وشیرین مسیحی بانوی حرمسرای اوست قطعاتی ازاین حکایت در کتاب المحاس والاضداد منسوب بجاحظ ذکر شده . ابومنصور ثعالبی در غررالاخبار وابوعلی مسکویه در ندیم الفرید [1] ابوالقاسم فردوسی در شاهنامه ، وابن نباته درسرح العیون هریك ازاین حکایت شرحی نوشته‌اند که شبیه بهم میباشند ولی نظامی گنجوی که اولین ناظم این داستان پارسی است ومقلدین او باستثنای عارف اردبیلی حکایت را بشکل دیگر روایت کرده اند که شرح و تفصیل آن در این مختصر گنجایش ندارد و بعد از نظامی صدها از سخنوران ایران وهندوستان نیز این قصه را برشته نظم درآورده‌اند ولی هیچیك ازآنها بسلاست وبلاغت وروانی وشیرینی نظم نظامی نرسیده‌است شیرین وخسروامیرخسرو دهلوی ، اشرف مراغی ، هاتفی ، قاسمی ، آصف ، سنجر ، مظفر گونابادی ، محسن فانی ، صادق حلوائی ، وخسرو وشیرین عتابی تکلوی ادهم ، بیانی ، مشرقی ، خصالی ، میرزا محمد اکبر دولت آبادی ، نامی جرعه ، شعله وفرها وشیرین عارف اردبیلی ، وحشی ، عرفی ، کوثری ، خضری ، فوقی و شیرین و فرهاد شاپور و درة التاج شهابی ترشیزی از معاریف آن مثنویهاست باستثنای خسرو و شیرین شهابی که دربحر حفیف گفته شده تمام آنها در بحر هزج مسدس مقصور موزون

۱ - ندیم الفرید و انیس الوحید ازجمله تالیفات ابو علی مسکویه بوده یك جلد ضخیم ازمنتخبات آن کتاب بنام الانتخاب و الاختصار من کتاب ندیم الفرید و انیس الوحید موجود و یکانه نسخه آن در کتابخانه ولی الدین (استانبول) دیده‌ام و آن کتاب شبیه بکشکول شیخ بهائی بوده اشعار پارسی و ملمعات نیز دارد

شده اند فرهاد و شیرین لامعی ونوائی ،خسرو وشیرین شیخی وجلیلی ،شیرین وپرویز آهی هم از جمله منظومه های ترکی این حکایت میباشند .

مثنوی‌سوم ازپنج گنج قصه لیلی ومجنون است که‌در سال ٥٨٤ برحسب‌خواهش اخستان اول شروانشاه منظوم شده و آن ازجمله حکایاتی است که ازلسان عرب بزبان پارسی نقل گردیده است لیلی بنت سعد منسوب بقبیله بنی عامر و مجنون او قیس بن ملوح بن مزاحم نیز از همان قبیله بوده و در اواخر دولت بنی امیه فوت کرده است بعضی از ارباب تواریخ وادب در اصل قضیه وصحت وقوع آن تردید کرده و آن‌را از قصص مجعوله میدانند وبعقیده آنان اشعاری راکه بمجنون نسبت داده‌اند همه از آن‌او نبوده و باسخنان دیگران بهم آمیخته است .

ابن ندیم در فهرست خود دوکتاب بنام مجنون لیلی و اخبار مجنون ذکر کرده که هیچیك از آنها موجود نیست شرح حال وسرگذشت این عاشق و معشوق در کتاب الشعروالشعراء واغانی وسرح العیون وخزانة الادب وتزیین الاسواق ومجالس العشاق مشروحا ذکر شده‌و مجموعه دیوانش مکرر درایران وهند ومصر و بیروت‌بطبع‌رسیده و معروفست دو بیت ذیل را که حاکی از طلوع فجر بامداد محبت و بروز شکوفه نهال شفقت است ابن قتیبه بنام وی نوشته است .

« تعشقت لیلی و هی غر صغیرة ولم یبد للاتراب من ثدیها حجم »

« صغیرین نرعی البهم یالیت اننا الی الان لم نکبر ولم‌تکبر البهم»

نظامی گویا اول شاعری است که این حکایت را بنظم در آورده و عدهٔ کثیری از سخنوران ایران و هند نیز اقتفا بوی نموده نظایر و امثالی در برابر آن ساخته اند مجنون ولیلی امیرخسرو دهلوی ، نامی ،لیلی ومجنون‌اشرف ، جامی ، مکتبی ، قاسمی ، هاتفی ، هلالی ، سالم ، اسیری ، ضمیری ، روح الامین ، کاشف ، هدایت ، میرحاج، ضیبی ، سهیلی ، مثالی ، تجلی ، شفائی ، مجنون چپ نویس ، موجی ، صاعد ، صبا ، صرفی ، مهدی ، ناصر هندو از جمله آنها بوده لیلی و مجنون هندو فقط هموزن خسرو و شیرین منظوم شده است .

شاهدی ، سنان،احمدی ، نوائی ، جلیلی ، بهشتی ، فضولی ، فایضی ، خلیفه ،

خیالی ، نجاتی ، صالح ، هم از جمله شعرائی هستند که این حکایت را بزبان ترکی ساخته اند .

مثنوی چهارم از پنج گنج افسانه هفت پیکر است که نظامی آن را درسنه ۵۷۶ به علاء الدین کرب ارسلان فرمانفرمای مراغه تقدیم داشته و آن حکایت از مشاهیر روایات عهد ساسانی بوده مشتمل بر توصیف قصر خورنق و هفت گنبد و تفصیل صیدو شکار وتیراندازی ومجالس سور وسرور چهاردهمین پادشاه ساسانی است شعراء براین حکایت وی نیز نظیره ها ساخته اند هشت بهشت امیر خسرو دهلوی ، هفت اورنك اشرف مراغی ، هفت کشور فیضی ، هفت اختر عبدی ، هفت منظر هاتفی در پارسی سبعه سیاره نوائی ، هفت پیکر لامعی ، هفت خوان عطائی ، هفت مجلس عالی هم‌بزبان ترکی از جمله آنهاست .

مثنوی پنجم از پنج گنج داستان اسکندر است دردو قسمت (شرفنامه اقبالنامه) و این مثنوی در سنه ۵۹۲ بنام نصرة الدین ابوبکر بن جهان پهلوان نوشته شده و عمر نظامی در آن وقت از ۶۰ گذشته بوده است . (نفحات الانس)

در نتایج الافکار مینویسد : در سنه وفات شیخ اقوال مختلف بنظر آمد اصح اینست که سکندر نامه را در سنه پانصد و نود وهفت باتمام رسانیده چنانچه این بیت خاتمه کتاب .

« بتاریخ پانصد نود هفت سال   که خواننده رازو نگیرد ملال »

بر آن دال است و بعد اتمام آن پنجسال دیگر زیسته چنانکه در صبح صادق نوشته در این صورت وفات شیخ در سنه اثنین و ستمائه واقع گشتة و الله اعلم بحقیقة الحال .

اسکندر نامه نظامی عبارت ازیك داستانی است که ازیك قصه مجعول یونانی اخذ واقتباس شده ونسبت آن قصه ویا تاریخ را به کالستنس یونانی میدهند که یکی از منشیان اسکندر بوده است نسخه اصل این حکایت و ترجمه پهلوی ان از میان رفته ترجمه های سریانی ، حبشی ، عربی ، ترکی جغتائی ، و فارسی آن باقی مانده که نسخ قدیمه خطی

ازآن موجود ومکرر چاپ شده ومتداول است وازشعرای نامی امیرخسرو دهلوی بعنوان آئینه سکندری وعبدالرحمن جامی باسم خرد نامه سکندری وحسین ثنائی بنام سدسکندر بزبان پارسی و احمدی ونوائی وفغانی هم هرسه باسم اسکندر نامه این حکایت را برشته نظم کشیده اند واحمدی قدیم ترین شاعری است که در ۷۹۷ این قصه را بزبان ترکی بنام امیر تیمور منظوم نموده است

شاعر گنجوی در اشعار غرامی و حماسی هر دو استاد بوده در انتخاب الفاظ و کلمات مناسب رزم و بزم و ابداع و اختراع معانی و مضامین موافق ذوق سلیم وتحریر و تصویر جزئیات احوال و مناظر طبیعت و استعمال تشبیهات و استعارات مطبوع و سهل القبول مهارت فوق العاده ای بخرج داده است که در نظر تمام ادباء و فضلاء محبوب القلوب واقع شده وتمام سخنوران مقلدین او با کلمات تکریم وتعظیم درتعریف و توصیفش همزبان هستند ویکی ازآنها چنین گفته است

« نظامی که در نظم اولا کلام — جهان سخن راست نظم و نظام »
« قلم راند بر صفحه روزگار — به تعریف اسکندر نامدار »
« بدانش جهان سخن را گرفت — بدانسانکه آمد خرد درشگفت »
« کهن داستانها ازو تازه شد — سکندر ازاو صاحب آوازه شد »
« پیمبر توان گفت بر آنجناب — که چو نخمسه ای هست اورا کتاب »
« باظهار اعجاز او خمسه بس — چو او نکته سنجی ندیده است کس »

مجموعه پنج گنج نظامی جمعا ومنفردا درایران وهند واروپ مکرر بطبع رسیده و منتخبات بسیاری هم از خمسه او برگزیده و شروح زیادی بهر یك ازآن منظومه ها نوشته اند وبالسنه دیگر نیز نظما ونثرا ترجمه ونقل شده است ولی دراینجا شرح وتفصیل آنها وشرح حال خود نظامی موجب اطالهٔ کلام گردیده وبدین مختصر اکتفا میشود

الخطاط النظامی التبریزی — هو ابوالقاسم عزیز ان بن محمد استکرمه ـ الصاحب ادام الله علوه فارتبطه و قبض منه الزمان فبسطه و اسکنه المدرسة المعموره بنیسابور وهو یغرس بخطه الدرفی ارض القراطیس و ینشر علیها اجنحة الطواویس انشدنی لنفسه فی قصیدة نظامیه

«ان من ایقن ان لـــم یجـد زخرف الدنیا سوی الذکر الحسن»
«کان بسط الکف طلقا وجهه کالاجل الصاحب القرم الحسن»

(دمیة القصر)

نظام الدین علی نظامی تبریزی — در عهد اکبر شاه به هند رفتـه و منظور نظر او گردیده است دیوانی ترتیب داده نمونه اشعارش اینست

«چنان خواهم نوشتن صورت احوال در نامه
که میگردد ز آب چشم من فی الحال تر نامه»
«ز دل ربودن و بیگانیت ظاهـر شد
که بهر بردن دل بود آشنائی تو»

(ریاض العاشقین وتذکره یوسف علیخان)

میر نعمت‌الله بن محمد بواب — نبیره میر عبد الوهاب تبریزی مشهور است که از اکابـر سادات و نقباء و فضلاء بوده در زمان سلاطین آق قوینلـو بسیار مطاع گردیده و میر نعمة الله باخلاق حمیده و اوصاف پسندیده معروف و مشهور و بسلامت نفس موصوف خطوط ثلث و نسخ را خوب می نویسد اما شکسته تعلیق امیر نیز بسیار با مزه است و مطلقا در پیری تغییری در خط ایشان نشد بعد از واقعه دار السلطنه تبریز که بدست رو میان افتاد شیخ‌الاسلام بلده کاشان گشته بعد از چهار سال قاضی القضاة دار السلطنه اصفهان شدند (کلام الملوک)

شاه‌فضل‌الله بن ابی محمد تبریزی نعیمی — از معاریف قرن هشتم هجری بوده مؤسس طریقه حروفیهاست دوسال بعداز مردن حاجی بکتاش ولی یعنی درتاریخ ۷۴۰ تولد یافته و پس از بلوغ بسن رشد طاقیه دوز شده و از آن حرفه کسب معیشت می نموده است و مدتی بسیاحت وگردش شروع کرده در ۷۷۱ باصفهان و در ۷۷۵ به مکه معظمه تشرف حاصل کرده و در ۷۸۸ بنشر و تعمیم عقایدخود پرداخته و در۷۹۶ که در شهر شروان محبوس بوده است جاودان نامه را تألیف کرده است

درخزینه گنج الهی می نویسد : سید فضل الله از معاصرین امیر تیمور واز بزرگان طایفه صوفیه‌است‌درعلوم غریبه ورموز تصوف وحکمت مرتبه‌عالی‌داشته براسرار حروف

که علم جفر و اعداد بر آن مترتب است وقوف تمام داشته جاودان کبیر و جاودان صغیر از جمله تألیفات اوست .

برحسب روایت عبدالمجید فرشته زاده مولانا سید فضل‌الله نه خلیفه برای خود قرار داده است که چهار نفر از آنها محرم اسرار او بوده اند

« محرم خلوت سرای همدمی ‌ ‌ ‌ ‌ مجد و محمود و کمال هاشمی »

« بوالحسن دان چار او را بازیاب ‌ ‌ ‌ ‌ چون وصیت کرد گفت اینك کتاب »

ابو الحسن در تاریخ ۷۷۱ نوزده ساله در شهر اصفهان بفیض ملاقات او رسیده و در موقع قتل وی ٤۲ سال داشته ودر سنه ۸۰۲ جاودان نامه او را برشته نظم کشیده ودر آنجا چنین گفته است

« فضل بود این فضل مغلوب از قضا ‌ ‌ ‌ ‌ کشت نه از آهن زنگ و صدا »

« از آلم او آرد خبر ‌ ‌ ‌ ‌ بهر آن رومش لقب کرد ای پسر »

« فضل تا مغلوب شد ای نو جوان ‌ ‌ ‌ ‌ ادنی الارض است روم نخجوان »

« چون شد آن مغلوب آنجا پس یقین ‌ ‌ ‌ ‌ غالب آید الامیران زمین »

« ست و تسعین ماه ذی القعده بدان ‌ ‌ ‌ ‌ روم شد مغلوب اما این زمان »

« هفتمین سال است بضع یوسفی ‌ ‌ ‌ ‌ میشود آخر بدان کر کاشفی »

« سال بضع است هشتصد باسه رسید ‌ ‌ ‌ ‌ روح پاك آمد دم عیسی دمید »

« مرگ دجال است عمرش رازوال ‌ ‌ ‌ ‌ آمد آورد این خبر از ذوالجلال »

در روز پنجشنبه سادس ذی قعده ۷۹٦ امیر انشاه پسر سیم امیر تیمور بحکم پدرش فضل‌الله را از شروان احضار کرده بفتوای علمای عصر مقتولش ساخت وپا های او ریسمان بسته در کوچه و بازار کردانیدند قبرش در الگای النجق نخجوانست .
بعدازقتل فضل‌الله عقاید اوبتمام عالم اسلامی منتشر شده خلفا ونواب او مانندالعلی الاعلی و سید عماد الدین نسیمی و غیر آنها بانا طولی فرار کرده به تکایا و خانقاه بکتاشیها داخل شده طریقه حروفیان را بجای عقیدهٔ بکتاشیان ترویج دادند چون بکتاشیها ساده لوح و خالی از علم و فضل بودند ملتفت نشده عقاید آنان را قبول کردند و در این راه

بسی خونها ریخته شده و قتل های فجیع بوقوع پیوسته که بیشتر از این شرح دادن آن لزومی ندارد

دختر فضل الله و یوسف نامی درعهد جهانشاه خان دوباره علم ترویج حروفیان را در تبریز بلند کردند ولی باجمعی قریب بپانصد نفر کشته وسوخته شدند و این رباعی از دختر فضل الله است .

« در مطبـخ عشق جز نکو را نکشند　　لاغـر صفتان زشت خو را نکشند »
« گر عاشق صادقی زکشتن مگریـز　　مردار بود هر آنچه او را نکشند »

بالجمله مولانا فضل الله حروفی قصیده‌ای مشتمل بروقایع مستقبل بنظم در آورده و این ابیات نمونه ای از افکار اوست .

« وجودم زمانی که پیدا نبود　　بجز مظهر حق تعالی نبـود »
« من آندم دم اززندگی‌میزدم　　که درنفس مریم مسیحا نبود »

***

« در آرزوی تو گشتم بهـر نشیب و فراز
ندیدم از تو نشانی و رفت عمـر دراز »
« بـریده باد مرا شهپر کبوتر اوج
اگر ز جان بهوایت نمی کند پرواز »

میرزا یوسف نقیب الاشراف تبریزی ــ از اشخاص خوش صحبت وبذله گو و مزاح دوست بوده در تاریخ ۱۲۶۲ تولد یافته ودر سنه ۱۳۱۷ مرحـوم شده است میرزا شفیع نقیب الاشراف پدرش که پسر میرزا علی اصغر شیخ الاسلام بـوده و در سنه ۱۲۸۱ وفات کرده است جد پنجمش میرزا یوسف نقیب الاشراف مشهور و جد پنجم‌او هم‌امیر عبدالوهاب سر سلسله وهابیهاست که درسنه ۹۲۷ مرحوم شده است .

نکهت اردبیلی ــ وله .

« قطره آب خضر عمر ابد می بخشد　　التفات کم صاحبنظران بسیار است »
(بیاض صائب)

میرمحسن نواب — از اهل قراباغ است تذکره ای بزبان پارسی در سنه ۱۳۰۵ مشتمل بشرح حال شعرای قرا باغ ومنتخبات اشعار آنان تألیف کرده در شهر باکو چاپ شده است.

نوری اردبیلی - از شعرای دوره شاه عباس اولست وله.

« بر دور رخت خط بود آن هـاله کشیده

یـا دود دل مـاست بخورشید رسیده »

نوری تبریزی — برادر قوسی است در تابستان سقائی میکند و در زمستان عسل فروشی اشعار بسیار دارد و مردم اینشهر بواسطه این دوامر که از او صادر میشود خوش دارند این مطلع از آن شیرین کارست.

« چنین کز بهر قتلم تیغ کین آن تند خو بسته

سرم را زود خواهی دید بر فتراك او بسته »

(تحفه سامی)

نیازی ـ از سخنوران تبریز است. (نفائس المآثر)

میرزا محمد تقی حجة الاسلام نیر — خلف ملا محمد ممقانی از مشاهیر فرقه شیخیه و علمای آذربایجان بوده در سال ۱۲۴۸ هجری در تبریز تولد یافته و در سنه ۱۳۱۲ در همانشهر برحمت خدا پیوسته است مشار الیه ازادبا وفضلای نامی ایـن ایالت است ومجموعه اشعارش از قصاید وغزلیات ومنظومه های آتشکده ولآلی منظومه در تبریز چاپ شده ومعروفست مثنوی در خوشاب فی جواب قاردوشاب نیـز از جمله منظومات اوست که رساله توحیدیه آقا میرزا محمود خوئی معروف بهاصولی رادرتاریخ ۱۳۰۷ بوضع شیرین و خوشمزه انتقاد فرموده و تخلص خود را در آن منظومـه عمیدا قرار داده است.

مولانیر در قوهٔ انتقاد قریحه فوق العاده داشته و از جمله انتقادات آن حضرت منظومه عملیه معروف به الفیه عربی است که بشراکت میرزا محمد طسوجی معروف به ملا باشی هر یك پانصد بیت گفته اند مطلع منظومه اینست.

قال التقی الهاشمی النسبا　　بقیة الماضین من طباطبا

صحیفةالابرار فی‌مناقب‌العترة الاطهار نیز که قریب به هشتاد هزار بیت میباشد یکی از تالیفات او بوده و در تبریز چاپ شده است .

وارثی ـ از دارالارشاد اردبیل است و از آدمی زادگان اصیل بحسن سیرت و صفای قریحت موصوف وبتواضع و تخلق در میان اقران واکفاء معروف سالهاست که از آنجا بیرون آمده در اطراف عراق وخراسان سایر است الحال که سنه ۹۸۹ هجری است دردارالفتح استراباد ساکن است اهل آنجا بوی التفات تمام دارند ومولانا همیشه اشعار بلاغت ایات برصفحه خاطر مستعدان آن نواحی مینگارد .

(خلاصة الاشعار)

وله .

« وارثی را بارها گفتم که ترک عشق کن

حرف من نشنید چندانی که دشمن کام شد »

« بزندگیم کدام آرزو بر آوردی

که روز باز پسین نخل ماتمم باشی »

(بیاض صائب)

ملارجبعلی واحد — از اهل تبریز بوده در تمام عمر از مطالعه و استفاده و افاده تعطیل روا نداشته و مدتی در مدرسه شیخ لطف‌الله بتدریس مشغول بوده و بعد از آن در عباس آباد ساکن شده شاه عباس ثانی بنابر ارادتی که بایشان داشته خانهٔ در شمس آباد که دربیرون‌حصار اصفهانست برای وی خریده و درآنجا جایش داد صاحب تألیفات‌است قریب بایام مرگ‌ترک درس وبحث کرده ودرسنه ۱۰۸۰ بعالم بقا رفت . وله

« واحد که بکوی دوست منزل دارد — غم نیست اگر غم تو دردل دارد »

« پیوسته بتعمیر بدن مشغول است — بیچاره همیشه دست درگل دارد »

« واحد که چو آتش ببرت میگردد — گر باد شود گرد سرت می گردد »

« گر آب شود روان بکوی تو شود — ورخاک شود خاک درت میگردد »

واصلی‌تبریزی — از ابریشم فروشان شهر مذکور است و آخر تاجر شدودر

جوانی فوت کرد این مطلع ازوست.

« مشکلی هست زسر دهنت دردل ما　　　تا نگوئی سخنی حل نشود مشکل ما »

(تحفه سامی)

سید حسن واعظ شروانی — صاحب فضل و کمال است هنگام وعظ سخنور و خوش بیان بوده اکثر خطوط را خوش مینوشته وفیضی تخلص میکرد این مطلع از فکر های اوست.

« گفتی توان بآن مه نامهربان رسید　　　گر بگذری زخود بخدا میتوان رسید »

(سفینه خوشگو)

قاضی وافی — از اصیل زادگان تبریز است در صغر سن بکسب فضایل و کمال توجه پیدا کرده حاوی فنون استعداد گشت ودر ابتدای جوانی بشعر گفتن توجه نموده از اکثر موزونان آن ولایت درگذشت ودر اندك زمانی بمرتبه شعرای مقرر و فضلای فضیلت گستر فایز گردید وصیت آثارش از اطراف آذربایجان بدیار عراق رسید در اواخر احوال از قید علاقه و کدخدائی دست کشیده بعیش و نوش مشغول شد درخانه خود در دست جوانی کشته گشت و این قضیه در حوالی شهور سنه ۹۹۲ دست داد.

(خلاصة الاشعار)

وله.

« کس درغم عشق تودل شاد ندارد　　　عشاق ترا شاد کسی یاد ندارد »

« بیمار ترادرد بحدی شده افزون　　　کز ضعف دگر قوت فریاد ندارد »

« افسوس که پیوند ترا نیست بقائی　　　فریاد که بنیاد تو بنیاد ندارد »

وافی مکن ازدست غمش ناله آنشوخ　　　اندیشه داد و غم فریاد ندارد »

ملا علیقلی واقف — همشیره زاده ملا نصر الله خلخالی است طبعی بکمال دقت داشت صاحب دیوان است درجواب قصیده شینیه خاقانی گفته.

« دل من طور معنی عشق او موسی عمرانش
تجلی جنون باشد عصا و عقل ثعبانش »

«طلب بحریست پر آشوب کاندر هر طرف بینی
کدورت موج محنت های رنگا رنك طوفانش»

«شکفتن کی نصیب غنچه دل میشود چون گل
نخندی تا بر اوضاع جهان باغ و بستانش»

من غزلیاته .

«وسعت دشت باندازه پروازم نیست یادصیادو گرفتاری و کنج قفسی»
گردبادیکه‌ازین‌دامن‌صحرا برخواست میدهد یاد که‌دنیا گرهی برباداست»

ملا نصر الله واقف خلخالی – خلف محمد عمر خلخالی از معاصرین شاه سلیمان صفوی است اکثر کمالات عصر خودرا تحصیل کرده و درحکمت نظری پایه بلندی داشته است و باشتهار تسنن و خوف ازدست مردم از اصفهان بروم رفته ودرآنجا درگذشته است حواشی و تعلیقات برساله اثبات الواجب علامه دوانی و شرح هدایهٔ میبدی نوشته‌ودرکشف الظنون کتابی بعنوان مجموعة الحساب بنام وی نوشته شده اوله ربنا اجعل مساعینا ملائمة لدو اعینا . فوت او را مؤلف شذارات الذهب در سنه ۹۶۱ ضبط کرده ودر حق وی چنین گفته است : و فیها توفی نصر الله بن محمد العجمی الخلخالی الشافعی الفقیه بن الفقیه درس بالعصرونیه بحلب وکان زکیا فاضلا صالحا متواضعا ملازما علی الصلواة فی‌الجماعة حسن العباره باللسان العربی توفی مطعونا فی هذه السنه رحمه الله .

مولانا واقف یکی از سخنوران خوش بیان وشیرین کلام زمان خود بوده‌اشعار نظامی ومولوی را تتبع میکرده واکثر اشعار آنها را حفظ داشت خوشگو درسفینه خود مینویسد مولانا واقف از اعاظم طایفه شعرا بوده و دیوان کلانی دارد پراز اشعار خوب خوب .

«دل همان روز پدر از من شیدا برداشت
که بفرزندیم این عشق جگر خا برداشت»

«بوی خون از نفس باد صبا می آید
کف خاکی مگر از بادیه ما بر داشت»

« آب اگر نیست بسازیم بخون جگری
نتوان کاسه بدریوزه دریا برداشت »

***

« در انتظارت آب شد دل اشکم از هامون گذشت
دست از دهن برداشتم فریاد از گردون گذشت »
« در وادی آوارگی نی هم دلی نی همدمی
همدل کجا یابد کسی فرهاد شد مجنون گذشت »

***

« شب‌سیر ماهتاب‌نمودی‌وماه نو   بالید انقدر که بیك شب تمام »

والهی اردبیلی – وله .

« خدنگش می گذشت از سینه دل بگرفت پیکانش
چو مهمانی که ناراضی رود گیرند دامانش »

(بیاض صائب)

میرزا باقر قاضی زاده وجدان تبریزی – از تلامذه آقا حسین خوانساری است وله .

« حاصل زندگی‌ماسخن رنگین است   آنهم‌ازدست تهی درگروتحسین‌است »

« بودونابودجهان‌سخت بهم نزدیکند   از عدم نامدکان هم بعدم نزدیکند »

وحیدی تبریزی – اصل وی از تبریز است اما در قم ساکن بوده وبیشتر مردم اورا قمی میدانند ازاقران انصاریست و میان او ومولانا حیرتی معارضه و مشاعره واقع شده یکدیگر رااهاجی رکیك کرده اند ابیات آبدار واشعار هموار بسیار دارد خصوصاً شهر انگیزی که ازبرای مردم تبریز گفته درنهایت خوش وغایت شهرت است بعضی از مردم کهل که وی را دیده اند اخلاق حمیده واطوار پسندیده اورا تعریف میکنند در شناخت اشعار وعلم عروض و قافیه صاحب وقوف است ودرنظم غزل قدرت تمام ظاهر مینموده است رساله در عروض وقافیه (مختصروحیدی) نوشته در اکثر بلاد عراق و

آذربایجان مشهورست وبعضی از ابیات او در آن رساله جهت امثله مذکور در آخر عمر بواسطه طمع بگیلان رفته‌درشهور سنه ۹۴۲ جرعه کل نفس ذائقة الموت در کشیده است

(خلاصة الاشعار)

« شکر لله که بهر شهر انگیز   از هری آمدم سوی تبریز »
« تا بوصف بتان تبریزی   همچوطوطی کنم شکرریزی »
« وه چه تبریز رشك هشت بهشت   مردمش‌خوبروی‌وپاك‌سرشت »
« ناز نینان بناز و محبوبی   در کمال لطافت و خوبی »

(تحفه سامی)

مولانا وحیدی کتابی هم در لغت پارسی بعنوان مفتاح البدایع تألیف کرده و دیوانی از وی درکتابخانه اسعدپاشا (استانبول) هست .

سلطان‌محمدوصالی — ازاواسط الناس‌تبریزبود ودر کتابت نستعلیق دعوی قدرت می نمود و الحق بدنمی نوشت و فی الجمله طالب علم نیز بوده در بحث جانب حق‌را فرونمیگذاشت‌دراوائل شاعری از آنجا بیرون آمده اراده سفر هند نمود ودرمجلسی که بدارالمؤمنین کاشان آمد بصحبت وی رسیدم طبعش در غایت بلندی بود بهند رفته و در آنجا مرد .

(خلاصة الاشعار)

« لطف پیش آر و جفا بگذار و جور از حد مبر
تا نگردی منفعل روزی که یار من شوی »
« نگذرد در خاطرت هرگز خلاف وعدهٔ
شمهٔ گر با خبر از انتظار من شوی »
« عشق بیش از پیش من از جور روز افزون تو
می کند کاری که آخر شرمسار من شوی »

وفائی اردبیلی — از شعرائی است که نو پیدا شده این مطلع ازوست .

« فدای سرو قدت‌جان من جوانی‌من   مباد بیتو دمی عمر زندگانی من »

(تحفه سامی)

محمدشریف وقوعی تبریزی — از سخنوران معروف آذربایجان است زبان

وقوع نیکو تتبع نموده است جمعی که بصحبت وی رسیده اند میگویند مردی است درویش نفس و متواضع و بحسن خلق موصوف وبسرعت فهم وجودت طینت در میان شعرای آنجا معروف و بوفور فصاحت و بلاغت مجلااست درشعرغزل ازاقران خود ممتاز و مستثنی است ودر طرز وقوع و زبان حال بهتر و فصیحتر از امثال واکفاء ودر کشف حالات عشق ونکات معشوقی زبانی شافی وبیانی وافی دارد قصیده ای که از برای کرك گفته مشهور است . (خلاصة الاشعار)

وقوعی ولدحدادی است که به پتك نطق امثال واقران را چون سبیکه ضرابان بی سپرخود داشتی ووقوعی بعد ازکسب کمال سردرجهان نهاده هرروز خورشید سان بولایتی فرو میرفت و هرشب قمر آسا از هر افق شهری سربر میآورد تابعتبات عالیات رسید و ناقه اقامت را در آنخاك بزانو درآورد . (هفت اقلیم)

وقوعی درسنه ۱۰۱۸ درآن خاك پاك ارتحال کرده ودر آنجا مدفونست واشعارش قریب بده هزاربیت است درقدر وقیمت همسنك لالی آبدار واومعاصر تقی اوحدی است (صحف ابراهیم)

وله .

« زرشك مدعی مردم چه بزم پر ملال است این
برون از بی قراری حالتی دارم چه حالست این »
« بزیر چشم سویم دید و لب بست از سخن گفتن
حجاب صد نگاهست آن جواب صد سوال است این »
« غمم شد فاش نتوانم که چشم از روی او پوشم
سرا پا حسرتم خاصیت بزم وصالست این »
« وقوعی تن برفتن داده ام از خواری بزمش
ندارم طاقت بر خواستن از انفعالست این »

ولي الدين محمد بن علي بن سالم الشبستري ـ الشافعي العالم الفاضل المعمر قال في الكواكب اخذا عن السخاوي والسيوطي وتوفي في حدود التسعين وتسعمائه وله ـ الجواهر البهيه في شرح الاربعين النوويه طبع بمصر سنه ۱۳۱۷

سید احمد هاتف ـ از سادات حسینی است جد ایشان در زمان سلاطین صفویه از اردوباد آذربایجان باصفهان آمده متوطن شده است حضرت مشار الیه در حکمت وطب و ریاضی و حید زمان خود بوده و اورا با میرزا نصیرطبیب در شیراز مکاتبات و مشاعرات بوده درسال ۱۱۹۸ در شهر قم وفات کرده است دیوانش تخمیناً عربیاً وفارسیاً دو هزار بیت بوده (قسمتی از آن چندین بار بطبع رسیده است) (نگارستان دارا)

میرزا هاشم خان بن اسمعیل تبریزی ـ کارگذار مصر شده کتابی بعنوان لجة الاخبار در عرض هفده سال تألیف کرده در سنه ۱۲۶۰ فراغت از آن حاصل کرده است

هبة الله بن نصر بن احمد المرندی ـ ورد بغداد وتعلم بها وسمع ابا عمر و عبدالواحد بن محمد بن مهدی الفارسی سمع منه ابو الفتیان عمر بن عبدالکریم بن سعدویه الرواسی الحافظ وحدث عنه فی معجم شیوخه و توفی بعد سنه ٤٦٠

(انساب السمعانی)

قدوة العلماء والمشایخ همام الملة والدین التبریزی ـ خلف علای از فحول شعرای آذربایجان وازمشاهیر سخنوران تبریز بوده از ندمای مخصوص صاحبدیوانست مدتی دراز وزارت آذربایجان باو تعلق داشته و برحسب نگارش عبدالغنی فخرالزمانی در سنه ٦٧٦ که صاحبدیوان از طرف اباقاآن برای ضبط اموال معین الدین پروانه بمملکت روم رفته است مولانا همام نیز از جمله همراهان وی بوده است

خواجه همام در علم ادبیات و فن محاوره و محاضره و شعر و انشاء و حسن خط وحید عصر خود بوده از اماثل و اقران شیخ سعدی شیرازی و از معاصرین اوست و در فصاحت و سلاست اشعار وشیرین زبانی سعدی آذربایجان بوده وازروی تأثر ویا من باب تواضع واحترام در مقطع غزلی چنین گفته است

« پیام ده سوی بلبل که با وجود همام روا بود که سخنهای عشق پردازی »

« همام را سخن دلفریب و شیرین است ولی چه سود که بیچاره نیست شیرازی »

خواجه از جمله دویست نفر است که در تاریخ ۷۰٦ بتفسیر خواجه رشید الدین وزیر تقریظ نوشته ودرآخر آن چنین گفته است :

و توضیحات مخدومی شاهد تر عدلی و عدلتر شاهدی است و چون بنده ضعیف همام التبریزی احسن الله عاقبته و در مطالعه این رسائل کی وسایل اهـل فضایل است بمشارب معارف وحقایق آن آب حیوة معانی سیراب شد دوسه بیت در قلم آورد شعر

« آب حیـوة در ظلماتست سوی آن — جزخضر ره نیافت کس از خاق کائنات »
« تو آفتاب ملکی و من در تعجبم — کز آفتاب گشت روان چشمه حیات »
« گر پرتوی ز نور درونت رسد بهند — خالی شود ز ظلمت اشراك سومنات »
« ای روح بخش ترسخنت زآب زندگی — وی مفتخر به بندگیت لهجه نبات »
«حاصل شود بیـــك نفسی ازاشارتت — دلرا شفا و جان فروما نده را نجات »
« غواص بحر درهمه‌عمرش گهر نیافت — کافشاند نوك کلك تو بر کاغذ ازدوات»
« از آب علم بحر دلت باد موج زن — تا هست سوی بحرروان دجله وفرات »
«اری بحر کم بحراله المد دایما — ولیس له جزر کما فی الابلة »
«مباحث کالليل البهيم علی النهی — تبینها مثـل الضحی بالادلـة »
« ان للناس غايـة فی المعـالی — وقفـوا عندها و انت تزيـد »
« زادك الله بسطـة فی المعانی — مدرکا ماترونـــه و تريد »

بنا بروایت دولتشاه سمرقندی حضرات شیخ سعدی و پوربهاء جامی در اواخر قرن‌هفتم به‌تبریز آمده وبا خواجه همام‌ملاقات کرده‌اند درروضات‌الجنان مینویسد خواجه باوجود فضایل‌ظاهری ازباطن صافیه درویشان نیزمستفید بوده گوئیا ارادت‌وی بحضرت شیخ حسن بلغاری است درصحف ابراهیم مینویسد خواجه دراواخر عمر تارك دنیا شده وازمنصب ومال‌بکلی اعراض نموده مرید شیخ سعید فرغانی‌شدو بشرف طواف کعبه معظمه کامیاب گشته بعداز مراجعت ازسفر حجاز گوشه انزوا اختیار کرده وطریقه صوفیه پیش گرفت ودر سال۷۱۳ یا۱٤ بجوار رحمت الهی پیوسته درتبریز بخانقاهی که عمارت کرده خودش بود مدفون شد

در مجمل فصیحی مینویسد : همام‌الدین تبریزی فی‌خامس عشرین‌صفر سنه ۷۱٤ که پیرو معمر بود صد و شانزده سال از عمراو گذشته در تبریز بحمام رفت و برتخته که

بالای آخر کرم بود بنشست اورا غشی آمد و در آخر کرم افتاد چون بیرون آوردند وفات کرده بود

مجموعه آثار خواجه عبارت از غزلیات و مثنوی صحبت نامه اوست که در بحر خسرو شیرین بوده و آنرا بنام شرف الدین هارون بن شمس الدین جوینی منظوم کرده از آنجاست

« سعادت یار و اقبالم قرین است — که یاری چون تو بامن همنشین است»
« مگر شد چشم بخت از یار بیدار — که دیدم چشم خواب آلودت ای یار»
« نمردم تا بکام دل رسیدم — حیات خود بچشم خود بدیدم »
« زهی وصل رخت کام دل من — ربوده هجرت آرام دل من »
« دمی در پیش جانان زندگانی — بود خوشتر ز عمر جاودانی »
« جهان بی روی خوبت آن ندارد — چوعاشق بر توباشد جان ندارد »
« نگارا مهر و پیوند تو با من — مثال صحبت جانست با تن »
« نظر مستغرق رویت چنانست — که فارغ از زمین و آسمانست »
« چوهست امروز بروصل تودستم — میان روضه با رضوان نشستم »
« شراب روح پرور میکنم نوش — زمستی کرده هستی را فراموش»
زمان وصل را پایان مبادا — میان ما دگر هجران مبادا »

محمد بن محمد بن ابی طالب الشهیر بهمام الطبیب التبریزی — از جمله فضلا و دانشمندان آن شهر است در علوم هیئت و طب وریاضیات ماهر و استاد بوده از جمله تألیفاتش کتاب الارشاد فی معرفة الاعداد پارسی است در علم وفق و آنرا بنام شیخ ابراهیم بن سلطان محمد بن کیقباد تألیف کرده است یکی دیگر از تالیفات او شرح مختصری است که به تلخیص معروف محمود بن محمد چغمینی بقلم آورده و در هفتم جمادی الاخر سال ۸۲٤ فراغت از آن حاصل کرده ودرآنوقت ۹۱ سال عمر داشته است.

درویش سهراب همائی ـ از شعرائی است که میرزا صائب اورا در کشمیر دیده و مثنوی ذیل را از وی به بیاض خود نقل کرده است .

« هر که او درد ترا در خاک برد — راحت آسودگان را پاک برد »

« هر که او در عقل نبود پیشوا — هست بی شبهه صوابش هم خطا »
« زان عصای عقلت اکنون داده اند — تا که فردا عذر لنگت نشنوند »
« هر کجا تخمی بخاک آغشته اند — بر امید گریه من کشته اند »
« هستی ما بانك نائی بیش نیست — ما نفسهائیم و بود ما دمی است »
« قدر وقت خویش را نشناختیم — خوش عزیزی رابخواری باختیم »
« گر توئی مقصودجان ای بیهمال — صبر بعد از مرگ هم باشد محال »
« جان زرنج ومحنت پیری فسرد — قامتم چوگان شد وگوئی نبرد »
« از سنائی معنی این بیت را — شاهد آوردم بوفق مدعا »
« در حقیقت زال دنیا امز تست — جمع گشتن نیست با مادردرست »
« نیست ازمادر حلال ای مستحق — غیر شیری کان بود سد رمق »
« بیش ازاینت گر تصرف داددست — مادر خود را بعقد آوردنست »

هندو شاه بن سنجر بن عبدالله الصاحبی الکیرانی(۱) النخجوانی .
ازادبا ومنشیان معروف قرن هشتم هجری استدر تاریخ ۶۷۴ نایب الحکومه کاشان شده و در ۷۳۰ کتاب منیته الفضلاء فی تواریخ الخلفاء والوزراء تالیف محمد علی العلوی الطقطقی را باضافه مطالب دیگر بعنوان تجارب السلف بنام احمد بن یوسف شاه اتابك لرستان (۷۳۳—۶۹۶) بزبان پارسی ترجمه کرده است اسامی خلفای بنی امیه را در چهار بیت و خلفای بنی عباس را در هفت بیت بنظم در آورده است .

« بنی امیه تمامت چهارده بودند — ملوك عصر در این قطعه نام ایشانست »
« معاویه پسر هند بعد از اوست یزید — معاویه استچواودرگذشت مروانست »
« رسید ملك بعبدالملك وزاو بولید — عمر که بودبهیشان پس ازسلیمانست »
« یزید بود وهشام و ولید وباز یزید — دگر برا هم وانکه حمار مروانست »

محمد معروف بهشمس منشی پسر وی نیز از فضلای همان قرن بوده لغتی بنام صحاح العجم درحوالی ۷۴۰ بنام غیاث الدین وزیر ودستورالکاتب و تعیین المراتب باسم سلطان اویس تالیف کرده است .

---

۱ — کیران شهری است فیمابین تبریز و بیلقان .

یار احمدبن الحسین الرشیدالتبریزی — از فضلا و معاریف آذربایجان است درتاریخ ۸۶۷ نسخهٔ از رباعیات عمر خیام رابرحسب موضوعات مختلفه و مطالب متنوعه ترتیب و تنظیم داده ودر باب دهم آن ده حکایت نقل کرده است که مشتمل بر بدایع و و غرائب و لادت و مدت عمر ورحلت حکیم مشار الیه میباشد نسخه از آن در کتابخانه نور عثمانی (استانبول) دیده ام ازآنجاست .

« به ده فصل این نسخه اتمام یافت — به ترتیب احسن بوجه نکو »
« طرب میفزاید ز هر صفحه‌اش — ورت نیست باور ببین روبرو »
« طربخانه اهل فضل است وهست — طربخانه تاریخ اتمام او »

یاری تبریزی — مرد عامی است و اوقات بخرده فروشی می گذراند این مطلع از اوست .

« نه تنها دیده از نظاره روی نکو بستم
چو رفتی از نظر چشم از همه عالم فرو بستم »

(تحفه سامی)

الشیخ العارف بالله السیدیحیی بن السید بهاءالدین الشروانی ـ ولدرحمه‌الله بمدینه شماخی وکان ابوه من اهل الثروة و کان هو صاحب جمال و کان یلعب بالصولجان یوما اذمر علیه الشیخ المعروف بپیرزاده ابن الشیخ حاجی عزالدین الخلوتی وکان مریدا للشیخ صدر الدین الخلوتی وتزوج ابنته ولما رای ادبه وجماله دعاله بالفوز بطریقة الصوفیه ... انتقل السید یحیی من شماخی الی باکو وتوطن هناك و اجتمع علیه الناس مقدار عشرة الاف انفس ونشر الخلفاء الی اطراف الممالك و کان اول من سن ذلك ... و توفی قدس سره فی بلدة باکو فی سنه ۸۶۸ .

(الشقایق النعمانیة)

سید یحیی از مشاهیر طریقه خلوتیها است در شهر باکو صاحب مسجد و مدرسه و صومعه بوده و قبرش نیز در آنجاست وچندین کتاب تالیف کرده است اسرارالطالبین زبده آنها بوده مشتمل بر ۲۴ فصل بعدد حروف لااله الا الله میباشد شفاء الاسرار و اسرارالوحی و شرح گلشن راز نیز از تالیفات اوست .

شیخ محمد بن رمضان متخلص به نظمی (۱۱۱۲-۱۰۳۲) کتابی راجع بخلفا ومناقب خلوتیان بعنوان هدیة للاخوان وعبرة للخلان تالیف کرده ازمولانا یوسف مخدوم ضیاء قاضی شروان و شهقباد شروانی و عبدالمجید شروانی که از معاریف خلفای شیخ یحیی هستند اسم برده وشرح حالی برآنها نوشته است.

خلوتیها در هر سال یك و یا سه مرتبه چله می نشینند و تاجی که برسر مینهند چهل الف وبیست دال برآن نقش شده که اشاره بیك اربعین وودود اسم خداست که مجموع عدد آن بیست است. خلوتیها در هرات قبرستان مخصوصی دارند که بمزار خلوتیان معروفست

ابوبکر حسین بن علی یزدانیار ارموی - از مشاهیر صوفیه بوده ولی طریقه مخصوصی در تصوف دارد که مخصوص خود اوست و بعضی از مشایخ مانند شبلی و غیر وی منکر اوبوده اند واو نیز بعضی از مشایخ عراق و سخنان آنانرا انکار میکرده است جامی در نفحات الانس ازوی نقل میکند که میگفته است «می بینید مرا که سخن میگویم برصوفیه والله که برایشان سخن نمیگویم مگر از جهت غیرت برایشان که اسرار حق را بغیر اهل آن گفته اند واگرنه ایشان سادات اهل عالمند و بمحبت ایشان تقرب میجویم بحق سبحانه» ازسخنان اوست «المعرفة تحقق القلب بوحدانیته المحبة اصلها الموافقة والمحب هوالذی یؤثر رضاء محبوبته علی کل شیئ. الملئکه حراس السماء و اصحاب الحدیث حراس السنة والصوفیة حراس الله.»

قال فی تلخیص الاثار: و ینسب الیها (ارمیه) الشیخ العارف الزاهد الحسین بن علی الیزدانیار و هوالقائل امسیت کردیا واصبحت عربیا توفی سنه ۳۳۳ ودفن بها.

یعقوب اردبیلی - با فرط فضیلت آداب سپاهیگری را نیك میدانسته وبچند زبان شعر میگفته از آنجمله است

«رشته دستت بلاکلکون کریته	توبدستان هزاران خون کریته»
«در اینه نظرکن تا بوینی	که وینم زندگانی چون کریته»
«یعقوبم وبیت الحزنی من بیلرم	اول یوسف کل پیرهنی من بیلرم»
«ای غم نه بلور مردم بیدردسنی	کل کل کهمنی سن وسنی من بیلرم

(هفت اقلیم)

سلطان یعقوب - خاف امیرحسن بیك بن علی بن قراعثمان است آن طایفه را آق قوینلو گویند و چنانچه در کتب تواریخ مسطور است اجداد ایشان درزمان اغوزخان از اقصای ولایت شرق آمده در حدود دیار بکر رحل اقامت انداخته اند واول کسیکه از این طبقه لباس مستعار سلطنت پوشیده حسن بیگست و بعد از او اسن اولادش سلطان خلیل و بعد از شش ماه برادر کوچکش همین سلطان یعقوبست که ازجانب برادر حاکم دیاربکر بوده و بعد از جلوس وی متوجه آذربایجان شده رایت مخالفت برافراشت و در روز چهارشنبه چهاردهم ربیع الاخر سنه ۸۸۳ در حوالی خوی چشمه حیوانشرا بخاك بی اعتباری انباشت و بعد از این فتح پای برمسند سلطنت نهاده حاکم اکثر بلاد ایران گشت و در شهور سنه ۸۹۶ دیدهٔ آمالش از عدم مشاهده جمال یوسف حیوة نابینا گشته در سرپنجه گرگ فنا اسیر گشت

در زمان سلطان یعقوب اخترشعرا از حضیض هبوط باوج ثریا رسیده وشیوه شعر و شاعری چون ملت سامری در میانه بنی اسرائیل شیوع تمام یافت (تحفه سامی)

«تا ماه صفر بچشم مردم نو شد   خورشید نشاطعیش بی پرتوشد»

«کیخسرو وقت بود سلطان یعقوب   تاریخ وفات نیز کیخسرو شد»

صفی الدین قاضی عیسی وشیخ نجم الدین یعقوبی وزیر وندیم . وادریس بن حسام الدین بدلیسی و عبدالحی استرآبادی منشی وخطاط مناشیر واحکام دربار او بوده وبابا فغانی ، بابا نصیبی ، درویش دهکی ، محی لاری ، مطیعی ، حبیبی ، انصاری قمی ، حیرانی قمی ، شهیدی قمی ، همایون اسفراتنی از سخنوران حضور او میباشند بنائی ، قتیلی ، اهلی شیرازی ، شوقی ، منظومه های بهرام و بهروز ، وامق و عذرا ، شمع و پروانه ، ترجمه پارسی دیوان حضرت علیع را بنام وی برشته نظم کشیده و فضل الله بن روزبهان تاریخ عالم آرای بایندری ورساله بدیع الزمان فی قصة حی بن یقظان را باسم اوموشح ساخته ومحمدبن موسی از علمای طالش شرح حکمت العین خودرا باو تقدیم داشته اند

بالجمله این پادشاه با سلطان حسین بایقرا مشاعرات و مراسلات بسیار با هم داشته اند واین رباعی ازجمله اشعار اوست

«دنیا که در او ثبات کم می بینم   در هر فرحش هزار غم می بینم»

«چون کهنه رباطی است که ازهر طرفش   راهی به بیابان عدم می بینم»

ابو الحسين يعقوب بن موسى الاردبيلي ـ سكن بغداد وحدث بها عن احمد بن طاهر بن النجم الميانحي عن سعيد بن عمرو البردعي سؤالا و تعاليقا عن ابي ذرعه المروزي ولم يكن عنده شيي يرويه غير ذلك روى عنه الدار قطني و حدثنا عنه البرقاني و كان ثقة امينا فاضلا فقيها على مذهب الشافعي اخبرنا البرقاني والازهري وهلال محسن الكاتب قالوا توفي ابو الحسين يعقوب بن موسى الاردبيلي الفقيه في شهر ربيع الاخر من سنه ۳۸۱

(تاريخ بغداد)

يقيني شرواني ـ در شيراز بسرميبرد شعر بسيار دارد اين مقطع ازوست

« سر به پيرانه سر افشاند يقيني در عشق   زانکه در عشق تو دارد سر پر افشانی »

(تحفه سامی)

آقا اسمعيل يلدا ـ از اهل ماکواست در تاریخ ۱۲۵۸ تولد یافته ودرسنه ۱۲۱۳ وفات کرده است دیوانی دارد مرکب از پارسی و ترکی این بیت ترکی مشهور ازاوست

« يلدا کجه سی بردور ایلده براولور پیدا   بیلمم بونجه آیدور آیده ایکی یلدادور »

یلدا لغت سریانی است و در آن لسان همان کلمه میلاد عربی است که عبارت از زمان ولادت عیسی است ودر اصطلاح نجوم آخرین شب پائیز و یا اولین لیله زمستان است که دراز ترین شبها درتمام سال میباشد .

جمال الدين يوسف بن ابراهيم اردبيلی شافعی ـ ازعلمای معروف آنشهر بوده و درتاریخ ۷۹۹ مرده است کتاب الانوار لعمل الابرار درفقه شافعی از تالیفات اوست تعلیقات زیادی براین کتاب وی نوشته اند معروفترین آنها تعلیقات جلال الدین دوانی است .

يوسف بن اسمعيل الخوئی — ازاطبای معروف آن شهر بوده مفردات ابن البیطار را بعنوان مالایسع الطبیب جهله مختصر کرده و در ماه جمادی الاخر سنه ۷۱۱ فراغت از تالیف آن یافته است .   (کشف الظنون)

ميرزا محمد يوسف تبريزی — وله .

« زآسایش دل پیوسته باحق کام می گیرد   بدریا قطره واصل شود آرام می گیرد »

(گلستان مسرت)

جمال الدين يوسف بن الحسن بن محمود السرابی التبريزی — از علمای معروف آنجاست تفسیر کشاف زمخشری و منهاج الوصول بیضاوی واحادیث

اربعین نووی را شرح و حواشی نوشته و مصابیح السنة امام بغوی را بعنوان الازهار فی شرح المصابیح شرح کرده است نسخه‌ای از آن در کتاب خانه موصل هست .

شیخ یوسف بن حسین تبریزی – در عهد المقتدر بالله بوده در تاریخ ثلثمائه هجری وفات کرده از سخنان اوست آفت صوفی صحبت احداث و معاشرت اضداد و رونق زمانست . (تاریخ گزیده)

یوسف ئالوده پز تبریزی – از سخنوران قرن سیزدهم هجری است .

(حدیقة الشعراء)

حاجی میرزا یوسف آقا مجتهد تبریزی - پسر حاجی میرزا عبدالفتاح طباطبائی بوده در سنه ۱۲۴۲ مرحوم شده است آقا میر فتاح پسر همین میرزا یوسف آقاست که در سنه ۱۲۰۹ تولد یافته ودرسال ۱۲۴۳ درزمان استیلای روس بآذربایجان پس ازانعقاد مصالحه به تفلیس رفته ودر ۱۲۵۸ به تبریز مراجعت نموده ودر ۱۲۶۹ مرده است یکرشته قنات جاریه و یکباب حمام درتبریز باسم اومعروفست .این صاحب ترجمه غیرازحاجی میرزا یوسف مجتهد است که در ۱۳۱۰ مرحوم شده است (شجرهٔ وهابیها)

یوسف بن محمد جان قراباغی محمد شاهی معروف به کوسج .

از علمای عصر خود بوده در سنه ۱۰۵۴ مرده است حواشی و تعلیقات بر شرح عقاید عضدی که ازمولانا جلال الدین دوانی است مرقوم داشته که بنام خانقاهی معروفست زیرا که آن حواشی رادرخانقاه حسینیه سمرقند تالیف کرده وبه ابوحامد خلیل الله تقدیم داشته است (دوم شهر صفر ۹۹۹) آقا حسین خلخالی این تعلیقات وی را انتقاد کرده است مولانا یوسف در ۱۰۳۳ درشهر بخارا آن رساله راجواب نوشته که بعنوان تتمة الحواشی فی ازالة الغواشی موسوم است وله .

«خون شد دل من خوب شد این خون شدنی بود

آن به که ز بیداد تو شد چون شدنی بود»

یونس بن مظفر بن یوسف الارموی – کان کاتبا فاضلا من خداق کتاب الدیوان وولی اشراف الدیوان ببغداد للناصرلدین‌الله (۶۲۲ – ۵۷۵) .

(معجم البلدان)

آذر — روز نامه هفتگی منتشر در تبریز با چاپ سربی بمدیریت دکتر علی اکبر پیشوا در۱۳٤۳ .

آذرآبادگان — روزنامه هفتگی منتشر درتبریز باچاپ سربی بمدیریت دکتر علی اکبر پیشوا در ۱۳٤۳ .

آذر بایجان ـ روزنامه ماهانه منتشر در تبریز باچاپ سنگی درسال ۱۲۷۵ این روزنامه بعناوین اخبار دارالسلطنه آذربایجان ، روزنامه وقایع شهر مملکت محروسه آذربایجان ، روز نامه ملتی مملکت آذربایجان ، و غیر آنها نشر شده و چندین سال دوام کرده است .

آذر بایجان ـ روزنامه هفتگی بذله سرا منتشر در تبریز باچاپ سربی و صور رنگین هزلی بمدیریت علی قلی معروف به‌صفراف (۱۳۲٦ مرده) بیست شماره نشر شده شماره اولش ٦محرم۱۳۲۵ شماره آخرش ٦ شوال۱۳۲۵ .

آذر بایجان ـ روز نامه‌هفتگی منتشر در تبریز باچاپ سربی بمدیریت محسن درتحت نظارت مجدالسلطنه افشار در۱۳۳۷ .

آراود(صبح) ـ روزنامه هفتگی منتشر در تبریز در زبان ارمنی از طرف فرقه داشناکسیون بمدیریت یوسف در۱۲ــ۱۹۰۹ .

آر شالویس (بامداد) ـ روزنامه‌هفتگی منتشر در تبریز درزبان ارمنی ۱۹ــ۱۹۱۸

آزاد ـ روزنامه هفتگی منتشر در تبریز باچاپ سنگی و مصور باصور بعضی از مشاهیر وطن پرستان بمدیریت رضا تربیت در آخر سال ۱۳۲٤ .

آزاد ـ روزنامه هفتگی منتشر در تبریز با چاپ سربی بمدیریت ابوالقاسم مراغه ای در ربیع الاول ۱۳٤۰ (شش شماره انتشار یافته) .

آزادی ـ روزنامه‌نیم ماهه منتشر دراستانبول بمدیریت حسن ناجی خوئی ۱۳۲۷

آزادیستان ـ روزنامه نیم ماهه منتشر در تبریز با چاپ سنگی بمدیریت تقی رفعت در۱۲۹۹ شمسی .

آزدارار (اطلاعات) ـ روزنامه‌هفتگی منتشر در تبریز درزبان ارمنی در ۸ــ۱۹۰٤

آسایش – روز نامه نیم هفتگی منتشر در تبریز با چاپ سربی بمدیریت سالار ظفر در شهر صفر ۱۳۴۳ .

آغاغان ـ مجله ماهانه منتشر در تبریز درزبان ارمنی در ۱۳ـ۱۹۱۲ .

آملاعمو ـ روزنامه نیم‌ورقی منتشر درتبریز باچاپ سنگی ازطرف ارتجاعیون و انجمن اسلامیه در ۱۳۲۶ (در مقابل روزنامه اتحاد) .

آیق(طلوع) ـ روز نامه منتشر در تبریز در زبان ارمنی در ۲۲ـ۱۹۱۲

ابلاغ ـ روزنامه هفتگی منتشردرتبریز باچاپ سنگی بمدیریت محمود اسکندانی روز عید غدیر خم سنه ۱۳۲٤ .

اتحاد ـ روزنامه نیم هفتگی منتشر در تبریز باچاپ سربی در انجمن اتحاد که نگارنده آن انجمن وروزنامه را در غره صفر ۱۳۲٦ تأسیس نموده بودم تا ۲۵ شماره انتشار یافته است .

اتفاق ـ روزنامه هفتگی در رضائیه بمدیریت حاجی ابراهیم افشار در ۱۳۲۸

احتیاج ـ روزنامه‌هفتگی‌منتشر درتبریز باچاب سنگی بمدیریت علیقلی‌معروف به صفر اوف در ۱۳۱٦ پس از انتشار ۷ شماره ازآن بامر امیر نظام کروسی حاکم آذربایجان توقیف شده است .

اختر ـ روزنامه هفتگی منتشر در استانبول بمدیریت محمد طاهر تبریزی و نویسندگی مهدی تبریزی در۱۲۹۲ این روزنامه تاسنه ۱۳۱۳ مرتباً انتشاریافته ودر آن تاریخ ازطرف دولت ترکیا توقیف شده است .

اخوت ـ روزنامه هفتگی منتشر در تبریز باچاپ سنگی بمدیریت احمد بصیرت در ۱۳۲٤ (روزنامه ارتجاعی) .

ادب ـ روزنامه ده‌روزه‌منتشر درتبریزباچاپ‌سنگی بمدیریت صادق‌ادیب‌الممالك درسنه ۱۳۱٦ شماره اولش بعنوان جریده ادب وبعد ازآن فقط با لفظ ادب انتشار یافته ودر عرض دوسال ۲۲ شماره مصور نشر شده است .

ادب ـ مجله ماهانه منتشر در تبریز با چاپ سنگی در سنه ۱۳۳۸ ازطرف هیئت محصلین مدرسه متوسطه .

اردیبهشت — روزنامه هفتگی منتشر در تبریز بمدیریت علی اصغر حریری در ۱۳۴۳ .

ارومی اورتودوکساتا ـ روزنامه منتشر در رضائیه درزبان کلدانی در۱۹۰۷ از طرف هیئت روحانیون مذاهب اورتودوکس .

استقلال ـ روزنامه دوروزانه منتشر در تبریز باچاپ سربی بمدیریت میرزا آقا معروف به ناله ملت در جمادی الاول ۱۳۲۷ و تا ۱۳۲۸ دائر بوده است .

اسلامیه — روزنامه هفتگی منتشر در تبریز با چاپ سنگی در ۱۳۲۴ صاحب امتیاز و نگارنده آن ابوالقاسم ضیاءالعلماء میباشد که در روز عاشوراء ۱۳۳۰ با ۷ نفر دیگر در تبریز صلب و اعدام گردیده اند شماره هشتم این روزنامه ۲۹ ربیع الاول سنه ۱۳۲۵ است .

اسلامیه ـ روزنامه هفتگی منتشر درتبریز باچاپ سنگی بمدیریت احمدبصیرت در ۱۳۲۴ (روزنامه ارتجاعی) .

اصلاح — روزنامه هفتگی منتشر در خوی باچاپ سربی بمدیریت علی حسین زاده در ۲۹ شعبان ۱۳۲۹ .

اقبال — روزنامه هفتگی در تبریز با چاپ سنگی بمدیریت علی قلی معروف بصفر اوف .

الحدید — روزنامه هفتگی منتشر در تبریز باچاپ سنگی بمدیریت سیدحسین در ۱۳۱۵ سه شماره نشر شده است این روزنامه در ۱۳۲۳ دوباره بمدیریت سید محمد شبستری نشر شده و تا اوایل اعلان مشروطیت انتشار یافته است .

امید ـ روزنامه هفتگی منتشر در تبریز باچاپ سنگی مصور از طرف محصلین مدرسه لقمانیه در ۱۳۲۴ بیست وچهار شماره از آن انتشار یافته است .

انجمن ـ روزنامهدوروزانه منتشر در تبریز باچاپ سنگی وسربی بمدیریت سید علی اکبر و غنی زاده در ۱۲۳۵ این روزنامه قریب چهار سال دوام کرده است .

ایرانشهر — مجله ماهانه منتشر در برلن بمدیریت حسین کاظم زاده در۱۳۴۰ ٤ سال تمام انتشار یافته است .

بایکار(پیکار) ـ روزنامه نیم ماهه منتشر درتبریز درزبان ارمنی در۱۹ـ۱۹۱۸

برجیس ـ روزنامه نیم‌ماهه بذاله سرای منتشر در تبریز بمدیریت‌مصورالسلطان با چاپ سربی وصور رنگین هزلی در ۱۳۳۸ .

برك سبز ـ روزنامه نیم‌هفتگی منتشر دراردبیل باچاپ سنگی بمدیریت‌فضل‌الله شیخ الاسلام زاده در ۱۳۲۶ .

برید شمال ـ روزنامه هفتگی منتشر در خوی با چاپ سربی بمدیریت با با معصوم زاده در ۱۳۴۰ .

بلدیه ـ روزنامه هفتگی منتشر در تبریز با چاپ سنگی بمدیریت احمد میرزا در ۱۳۲۷ .

بوقلمون ـ رونامه نیم ورقی منتشر در تبریز باچاپ سربی بمدیریت غنی زاده در ۱۳۲۷ .

تبریز ـ روزنامه نیم ماهه منتشر در تبریز بمدیریت شخصی مسمی به کمال ؟ در ۱۲۹۷ شماره سوم سال اول ۲۵ محرم ۱۲۹۷ و شماره بیست وپنجم‌سال سوم مورخه۲۸ شعبان سنه ۱۲۹۹ ازاین روزنامه را دارم .

تبریز ـ روزنامه دوروزانه و بعدها روزانه منتشر در تبریز با چاپ سربی به مدیریت اسمعیل یکانی وبعدها حسین‌تبریزی دراواخر سال۱۳۳۸ و الحال دائر است .

تجدد ـ روز نامه هفتگی منتشر در تبریز با چاپ سربی بمدیریت ابوالقاسم فیوضات و شیخ محمد خیابانی درجمادی الاخر ۸ـ۱۳۳۵ .

تکامل ـ روزنامه هفتگی منتشر در تبریز با چاپ سربی بمدیریت میر علی اکبر سراج در ۴۰ـ۱۳۳۹ .

توفیق ـ روزنامه هفتگی منتشر در تبریز باچاپ سربی بمدیریت‌معاون السلطان و میلانی در ۲۵ محرم ۱۳۳۱ این روز نامه ارتجاعی بجای فکر تأسیس شده است .

جریده‌اسلامی ـ روزنامه هفتگی منتشر درتبریز باچاپ‌سربی بمدیریت ودبیری ادیب خلوت در ۸ ربیع الاول ۱۳۳۲ . (روزنامه‌ارتجاعی)

جریده ملی ـ روزنامه نیم هفتگی منتشر در تبریز باچاپ سنگی بمدیریت سید علی اکبر در ۱۳۲۴ .

حرف حق - روزنامه هفتگی منتشر در تبریز باچاپ سربی بمدیریت سید نعمت الله در اواخر ۱۳۲۵ .

حشرات‌الارض ـ روزنامه هفتگی بذله سرا منتشر در تبریز با چاپ سربی و تصاویر رنگین هزلی در ۱۸ صفر ۱۳۳۶ .

حکمت — روزنامه ده روزه منتشر در مصر بمدیریت مهدی تبریزی معروف به زعیم الدوله در ۱۳۱۰ وتا اوایل اعلان مشروطه انتشاریافته است .

خاور ـ روز نامه هفتگی منتشر در استانبول بمدیریت سید حسن تبریزی در ۲۳ شوال ۱۳۳۲ .

خلد برین — روزنامه هفتگی منتشر در تبریز با چاپ سربی بمدیریت محمد حسین در ۱۳۳۶ .

خورشید — روزنامه هفتگی منتشر در تبریز باچاپ سربی بمدیریت الکسندر دروارتانیانس در۱۳۳۲ بجای میثاق (روزنامه ارتجاعی است درشماره ۳توقیف شده) .

خوسك(سخن) ـ مجله منتشر در تبریز در زبان ارمنی در ۱۴-۱۹۱۳ .

خیرانديش ـ روزنامه منتشر در تبریز در ۱۳۲۶ .

دبستان — مجله نیم ماهه منتشر در تبریز بمدیریت رضا پرورش در ۱۳۲۴ (درمدرسه پرورش) .

رضائیه ـ روزنامه هفتگی منتشر در رضائیه با چاپ سربی بمدیریت امیر نظمی افشار ۱۴ اسفند ۱۳۰۹ شمسی والان دائر است .

روز نامه مجلس ملی تبریز ـ روزنامه نیم ورق منتشر در غره رمضان ۱۳۲۴ بمدیریت سید علی اکبر این‌روزنامه اولین ورقه ایست که در تبریز پس از اعلان مشروطه نشر شده چون کلمه مجلس مناسب نبود برحسب پیشنهاد نگارنده این شماره

انتشار نیافته وبجای آن درهمان روز شماره‌دیگری بعنوان روزنامه ملی چاپ و منتشر شده وبعدازاندکی تبدیل اسم داده به‌جریده ملی موسوم گردیده وبعد ازمدتی بنام انجمن شروع بانتشار نموده است

روزنامه ملی ـ روزنامه نیم ورق هفتگی منتشر در تبریز با چاپ سنگی درغره رمضان سال ۱۳۲٤ .

زار یری‌دی باهرا (شعاع‌روشنائی) — روزنامه ماهانه منتشر در رضائیه در زبان کلدانی از طرف مبشرین امریکائی که از روز ٤ شنبه اول ژانویه ۱۸۵۱ مطابق ۲۷صفر۱۳٦۷ تاکنون دایر بوده وبا اولین روزنامه فارسی ایران هم سال وبلکه قدری قدیمتر از آن هم میشود .

زانك (زنك) — روزنامه هفتگی منتشر در تبریز در زبان ارمنی ازطرف فرقه هنچاکیستها در ۱۲ــ۱۹۱۰ .

سعادت ـ روزنامه نیم‌ماهه منتشر در تبریز باچاپ سربی بمدیریت ابراهیم‌شمس در ۱۳۲۹ . (در مدرسه سعادت)

سده ـ روزنامه ماهانه منتشر در تبریز با چاپ سنگی بمدیریت اسمعیل مهندس در بیستم بهمن ماه ۱۳۰۰ شمسی .

سهند — روز نامه دو روزانه منتشر در تبریز باچاپ سربی بمدیریت محمود غنی زاده در ۵۲ــ۱۳٤۵ .

شاهسون ـ روزنامه بذله‌سرا منطبعه استانبول باژلاتین درحدود سال ۱۳۰٦ از طرف‌حاجی عبدالرحیم طالبوف وسید محمد شبستری فقط یك شماره منتشر شده است

شاهین ـ روزنامه هفتگی منتشر در تبریز با چاپ سربی بمدیریت حبیب‌الله آقا زاده در ٥٤ــ۱۳٤۹ .

شب نامه — نشریه هزلی در تبریز بمدیریت علی قلی صفراوف در حدود سال ۱۳۱۰

شرق ـ روزنامه نیم‌هفتگی منتشر در تبریز با چاپ سربی بمدیریت س. ب. در رجب ۱۳۳۶ .

شفق ـ روز نامه هفتگی منتشر در تبریز با چاپ سربی بمدیریت حاجی آقا رضا زاده در ۱۳۳۰ .

شکر ـ روز نامه هفتگی منتشر در تبریز بمدیریت محمد علی عبد المناف زاده در ۱۳۲۵ .

شمال غرب ـ روزنامه هفتگی منتشردرتبریز باچاپ سربی بمدیریت و نویسندگی باقر نطاق در سال ۱۳۰۷ .

شمس ـ روزنامه هفتگی منتشر در استانبول بمدیریت سید حسن تبریزی در ۱۳۲۷-۳۹

شورای ایران — روزنامه هفتگی منتشر درتبریز باچاپ سربی از طرف انجمن مشورت در ۱۳۲۶ .

شیدا ـ روزنامه‌نیم ماهه هزلی منتشر دراستانبول بدیری حاجی‌حسن جعفرزاده تبریزی در ۱۳۲۹ .

صحبت — روزنامه منتشر درتبریز باچاپ سنگی بمدیریت سیدحسین در۱۳۲۷ این روزنامه بواسطه نشر یك مقاله بطور لطیفه در شماره چهارم بعنوان (دنده کج) در باره تستر نسوان و لزوم اصلاح حال آنان مورد غیظ روحانیون و عوام گشته توقیف گردیده است

صراط المستقیم ـ روزنامه منتشر در تبریز باچاپ سنگی درسال ۱۳۲۶ .

طلیعه سعادت ـ روزنامه هفتگی منتشر در تبریز باچاپ سربی بمدیریت باقر ناطق معروف به طلیعه در ۱۳۳۶ .

عبرت ـ روزنامه هفتگی منتشر در تبریز باچاپ سنگی در ۱۳۲٤ .

عدالت — روزنامه هفتگی منتشر در تبریز باچاپ سنگی بمدیریت سیدحسین در سال ۱۳۲٤ .

عنکبوت ـ روزنامه هزلی هفتگی منتشر در تبریز باچاپ سربی مصور بمدیریت باقر نطاق در ۵ـ۱۳۴۳ .

فریاد ـ روزنامه هفتگی منتشر در رضائیه با چاپ سربی بمدیریت حبیب‌الله آقا زاده در ۱۳۲۵ بیست و سه شماره نشر شده .

فریاد آذربایجان ـ روزنامه هفتگی منتشر در تبریز با چاپ سربی بمدیریت حاجی کاظم دادگران در ۶ـ۱۳۴۵ .

فروردین ـ روزنامه هفتگی منتشر در رضائیه با چاپ سربی بمدیریت حبیب‌الله آقا زاده ودبیری محمود اشرف زاده در ۱۳۲۹ بیست و هشت شماره نشر شده است .

فکر ـ روزنامه هفتگی منتشر در تبریز باچاپ سربی بمدیریت الکسندر دروارتانیانس در ۲۵ ربیع الاخر ۱۳۳۰ (روزنامه ارتجاعی است) .

فکر استقبال ـ روزنامه منتشر در استانبول بمدیریت علی شربت زاده تبریزی در ۱۳۲۸ (یك شماره نشر شده) .

قالتشرا را (صدای راستی) ـ روزنامه ماهانه منتشر در رضائیه دوزبان کلدانی از طرف جمعیت کاتولیك فرانسویان در ۱۸۹۶ .

قراداغ ـ روزنامه منتشر در تبریز در زبان ارمنی در ۱۳ـ۱۹۱۲ این روزنامه بجای آغاغان انتشار یافته است .

کارگر ـ روزنامه هفتگی منتشر در خوی با چاپ سربی بمدیریت میر مهدی ماکوئی در ۱۳۳۸ .

کاوه ـ روزنامه‌ماهانه منتشر دربرلن بمدیریت سیدحسن تقی‌زاده‌در ۴۰ـ۱۳۳۴

کخوا (کوکب) ـ روزنامه نیم ماهه‌منتشر در رضائیه درزبان کلدانی بمدیریت رابی یوخنن موسی در ۳۶ـ۱۹۰۶ (هیئت تحریریه آن هفت نفر است)

کقاسر (زیبا دوست) ـ روز نامه ماهانه منتشر در تبریز در زبان ارمنی در ۱۹۱۹ .

کلید نجات ـ روزنامه هفتگی منتشر در تبریز بمدیریت باقر نطاق معروف به طلیعه در ۱۳۳۵ .

گنجینه فنون ـ مجله نیم ماهه منتشر در تبریز بمدیریت محمد علی تربیت در ۱۳۲۰ (یکسال نشر شده)

گنجینه معارف ـ مجله ماهانه منتشر در تبریز بمدیریت محمد علی تربیت در ۱۳۴۱ (هشت ماه نشر شده .)

کورتز (کار) ـ روزنامه هفتگی منتشر در تبریز در زبان ارمنی در ۱۹۰۳

مجاهد ـ روزنامه منتشر در تبریز با چاپ سربی بمدیریت سید محمدشبستری در ۱۳۲۵ .

محاکمات ـ روزنامه هفتگی منتشر درتبریز باچاپ‌سربی بمدیریت محمودغنی زاده در ۱۳۲۸ .

مدنیت ـ روز نامه هفتگی منتشر در تبریز با چاپ سنگی بمدیریت صمد را در جمادی الاخر ۱۳۰۱ .

مساوات ـ روزنامه هفتگی منتشر در تبریز باچاپ سربی بمدیریت سید محمد رضا معروف به مساوات در ۱۳۲۶ .

معرفت ـ روزنامه هفتگی منتشر در تبریز باچاپ سنگی بمدیریت عبدالله جهان شاهی در ۱۹۱۹ (در مدرسه معرفت).

مصباحـروزنامه هفتگی منتشردرتبریز باچاپ سنگی بمدیریت ابوالقاسم‌تبریزی در ۱۳۲۴ .

مکافات ـ روزنامه هفتگی منتشر در خوی با چاپ سربی بمدیریت میرزا آقا مرندی ومحمد علی زاده (امیرحشمت) در ۱۳۱۷ .

ملانصرالدین ـ روزنامه هزلی هفتگی منتشر در تبریز با چاپ سربی وتصاویر رنکین به مدیریت جلیل نخجوانی در ۱۳۳۸ (شش شماره نشر شده) .

منارت(مناره) ـ روزنامه هفتگی منتشر در تبریز درزبان ارمنی در ۲۰-۱۹۱۹ .

میطاق ـ روز نامه هفتگی منتشر در تبریز با چاپ سربی بمدیریت الکساندر در وارتانیانس در ۱۳۳۲ بجای توفیق ولی پس از نشر شماره یك توقیف شده است.

ناصری ـ روزنامه ده روزه منتشر در تبریز باچاپ سنگی بمدیریت محمد ندیم باشی مدیر مدرسه مظفری و بعدازآن مسعود عدل در ۱۷-۱۳۱۱ .

ناله ملت ـ روزنامه هفتگی منتشر در تبریز باچاپ سنگی بمدیریت میرزا آقا در ۱۳۲۶ .

نجات ـ روزنامه هفتگی منتشر در خوی باچاپ سربی در سال ۱۳۲۹ .

نظمیه تبریز ـ روز نامه هفتگی منتشر در تبریز بمدیریت محمود اسکندانی با چاپ سنگی در ۱۳۲۶ .

(ورقی از دفتر تاریخ مطبوعات ایرانی وفارسی . تألیف نگارنده)

غلط نامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٤	١٥	یکی از آنها	یکی از آنها دارای
٦	٣	تشبیهات	تشبهات
٦	١٠	تخستکی	تخقسکی
٨	٩	٢٢٧٣	١٢٧٣
٩	١٨	المعاشر	المآثر
١٤	١٨	سفنته	سنة
١٦	٢	شرکاء	شرکا
١٦	٨	البریته	البریة
١٦	١٥	مرات الکائنات	مرات کائنات
١٦	٢١	اززنجان	ارزنجان
٢٢	١٢	اشتباهما	اشتباههما
٢٢	١٤	ممتنغا	ممتنعا
٢٣	٢١	المبنیه	المبنیة
٢٤	٢٢	—	تاریخ الحکماء
٣٢	حاشیه	دمشق	(دمشق)
٤٣	١١	١٣٤٦	١٢٤٦
٤٣	١٢	١٢٤١	١٣٤١
٤٤	١٥	الشمسین	الشمس
٤٥	٢	کورنی	مولیر
٤٨	١٩،٢٠	قرائته داله فطانته	قرائته دالة علی فطانته
٧٢	١	٢	زاید است
٧٨	٤	١٨٠	١٠٨٠
٨٠	٥ و ٧	تقارب	متقارب
٨٢	١٦	پیش	پیشین
٨٥		سیمای	سیمابی
٩٢	١٩	مجلی	محلی
٩٨	٩	جابکی	چابکی
١٠٠	١٠	١٢٩٤	١١٩٤
١٠٩	٥	برای	بری
١٠٩	١٦	ندارد	ندارم
١٢١	٤	السقف	السقف المرفوع
١٢١	٥	الاکرم اکمل	الاکرم الاکمل
١٣١	٤	مفتاح الجنان	مرآت الجنان
١٣٢	٧	گنجینه فنون	گنجینه معارف
١٣٣	١٢	١٣٢	١٣٢٠
١٣٦	٢٢	نهم	دهم
١٣٩	٣	مفتاح الجنان	مرات الجنان
١٣٩	٤	اکتفاع	اکتفاء
١٤٤	١٣	تفسیر	تغییر
١٥٣	٢٤	مفتاتیح	مفاتیح
١٦٢	١١	سلمان	سلیمان
١٦٣	٢٠	لعلا	لان لا
١٦٤	٢١	من حینئذ	حینئذ
١٦٥	٧	والثانی	والثانیة
١٦٥	٢٠	محظوط	محفوظ
١٦٩	١١	ابی بکر	ابوبکر
		از صفحه ١٧٣ تا صفحه ١٨٠	از صفحه ١٧٧ تا صفحه ١٨٤
١٧٣	١٦	٦٦٦٤	٦٦٤
١٧٨	٦	قاعه	قله
١٨٦	٢٢	تخاص	زاید است
١٨٧	٢٣	قاسم الانوار	قاسم انوار
١٨٨	٩	الروضة	روضة
٢٠٦	٤	اودی	اوذی
٢٠٦	١٤	قرء	بقرء
٢٠٧	٢	الذی	التی
٢٢٠	٩	اغمشه	اقمشه
٢٥٧	١٠	قدیم	عود قدیم
٢٦٠	١	این آیه	این جمله
٢٦٤	١٦	من العنی	من الغنی
٢٧٤	٨	اورا	او
٢٧٦	١٤	اسمعیل بن تبریزی	اسمعیل بن یوسف التبریزی
٢٧٦	٢٤	المجردات	للمجردات
٢٧٩	٦	فوات الوفیات	الوافی بالوفیات
٢٨٥	٢	ابی المعالی	ابوالمعالی
٢٨٥	٤	ابوالقاسم	اباالقاسم
٢٩٦	١٩	ابی الحسن	ابوالحسن
٢٨٩	٢	حرف میم	حرف کاف

غلط‌نامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۰۳	۲۱	خورد	خرد
۳۱۲	۲۳	رویت	رویة
۳۲۰	۱۹	جویا	گویا
۳۴۷	۲۲	نظم‌ونشر	نظم‌ونثر
۳۴۸	۲۳	دماقش	دماغش
۳۶۳	۶	الله	اله
۳۶۶	۲۲	تهذیب	تذهیب
۳۷۸	۱۸	الاستحمام	للاستحمام
۳۸۵	۲۱	اطلاله	اطاله
۳۸۶	۸	بیکانیت	بیکانکیت
۳۹۶	۱۱	ساطانمحمدوصالی	وصالی
۳۹۵	۳	مجلاست	محلی‌است
۴۰۷	۱۶		درسال۱۳۱۶
۴۰۸	۱۳	۱۲۹۷	۱۲۹۶
۴۰۸	۱۶	۱۳۳۸	۱۳۲۸

کتب خانہ جامعہ عثمانیہ

۱۔ اراکین مجلس اعلیٰ، مجلس رفقا، مجلس انتظامی
مجالس تعلیمات و نصاب پانچ کتابیں ایک ماہ تک اپنے پاس رکھ سکیں گے۔

۲۔ اساتذہ جامعہ عثمانیہ و کلیہ جات ملحقہ و گزیٹیڈ عہدہ داران جامعہ
اور اراکین دار الترجمہ دس کتابیں ایک ماہ تک اپنے پاس رکھ سکیں گے۔

۳۔ طلبائے ایم۔ اے، ایل ایل۔ بی و تحقیقاتی جماعتوں کے
طلبہ تین کتابیں جن میں سے درسی شدہ دو کتابیں بی۔ اے اور انٹرمیڈیٹ
کے طلبہ تین کتابیں ایک ماہ تک اپنے پاس رکھ سکیں گے۔
طلبہ پانچ کتابیں دو ہفتہ تک اپنے پاس رکھ سکیں گے۔

۴۔ مدت مقررہ پر کتابیں واپس نہ ہوں تو طلبہ سے بحساب
ایک آنہ یومیہ فی کتاب جرمانہ لیا جائیگا۔

۵۔ بیش بہا و مرجع کی کتابیں گھر پر جاری کی جا سکیں گی مگر اس غرض کے
لیے کتب خانہ میں کتاب کا لانا لازم ہے۔

۶۔ کتابیں گم ہو جائیں یا خراب ہو جائیں تو تشخیص کردہ قیمت کی ذمہ داری
عائد ہوگی۔

۷۔ کتابوں پر کسی قسم کا نشان یا حاشیہ وغیرہ نہ
لگایا جائے۔

۸۔ قلمی نسخے اور حوالے کی کتابیں
جاری نہ کی جا سکیں گی۔ فقط